





بسم الله الرحمن الرحيم

بروایان روز آگاهی دقیقه با آن حکمتهای الهی واضح است که در هر عود و او آن که اوضاع جهان منقلب بر نشانی
و چرخ شکر یکایک تمکینشان کرد و خداوند یگانه که مدبر این کارخانه و مقلب اوضاع زمانه است از فیض مقتضای خود
سعادتمندی آموید و در عرصه کینی بسط الید کند که بر ابرام مراحم و رافت بالتیام چراغات قلوب ستمدیکان بردارد
و مذاق تناسلی تلخکامان بر حوادث را بشوید عدالت شیرین سازد و مصداق نهضت حال جایون قال علیهم صفت قدر قدرت
قضا توان سکند خیمت دارا در بان و گمنامش عرصه جنگ حمت کش میدان نام بنک ظهور قدرت الهی روح پهنده سکند
شاهی سر ازنده رایت شود کشتائی بر ازنده تخت غیر و بخت جهان آرائی زور بازو می خشم افکنی و لیری جوهر شمشیر
کینستی ستانی و مملکت گیری سروری که از سهم خدکش سطح زمین از چرخ تری بر سر کشیده و بلند ختری که از بیم رنج
فلک شگافش سپهر برین شکم در دیده فتح و ظفر تیغ تیغش چون عنقوض بجوهر متصل و از تندی سیف تیغش صورت از
هیولا منفصل در قلب گاه نبروش قلوب اعدا قالب بیروح و در آورد گاه قهرش سماع نایج شاه المذبح چاوشان
بارگاه جلالت بصلای روز و خدمت و صد ساله نعمت نوید سپید واری و حق گذاری کوش جهانیان می
رسانند و خوان سالاران بزم نوازش از مویاد جهان گویند کونه لذات کام بخشی بکام و در زرد یک میباشانند

سرفرازی ده و بهیم صاحب کلاهی شطرنج از لواهی شاهنشاهی شایسته افسر و اورنگ قانیه قهرمان سلسله جلیله
 تر کمانیه ضرغام الله بر غنضه العصر الحاقان الاعظم والقان الاکرم شهنشاه دوران تاج بخش ملوک ممالک هند و
 توران خدیو جهان خسرو نادر نظر کرده لطف پروردگار ابولسیف سلطان انا در پادشاه
 افشار است که به بیضانایش در زرافشانی و طبع مهر آسایش در ذره پروردی خورشید شهباز موس قدر زمره ایالات از
 لایه کبیر تربیت و کیمیاگری کتاب کیش طلای است افشار کشته خورشید عنایت ازلی و مهر عالم فرورز مشیت کبیری
 کو هر ذات قدس را باقتضای صلیحتی در زمان خاتمه ابداع است پرورد صانع جمیل و قابل استفاضه فیض خدیر
 میساخت بمقتضای حکمت بالغه استعداد ماده قابلیتش به پرداخت تا بهنگامیکه خاک ایران آمیخته خون شمشیر و در
 عرصه دوران هر سرکشی کردن فرازی صاحب لواهی علم کشت چنانکه شاعر گفته ز جور و ظلم کار اهل ایران بسکه
 در هم شد برای انتقام افغان بظلم و مان محترم شد تخت سروری پامال شمن و آتش جور و بسید و مخالف انو
 هر طرف بخرمن هستی تر و خشک شعله افکن گردیده رسم ملوک طوایف شیوع و فتنه و آشوب از عالی و سافل
 وقوع یافت چنانکه از قند بارالی صهقان طایفه غلجه و در هرات ابدالی و در شیر وانات لکزیه و در فارس
 صفی میرزا نام مجهول النسب و در کرمان سید احمد نواده میرزا داود و در بلوچستان و سمت بنادر سلطان محمد نام
 مشهور بخرسوار و در جالکی عباس نام و در کیلان اسمعیل نام و در خراسان ملک محمود دیستانی صاحب دایه و متبدا
 کشته کرده و رویه نیز آذربایجان را از یک سمت از آره چانی تا سلطانیه و اهر و از یک طرف از کرمانشاهان الی کرمان
 متصرف شدند و رویه هم از در بند تا مازندران جمیع دارالمرز را بحیطه تصرف در آوردند و همچنین تر کمانیه صایر خانی
 هرات را و که اکثر اوقات بقتله انگریزی و شورش معتاد بودند و الوار بختیاری فیلی و اگر او ارولان و اعراب حویزه و
 بنادر حتی کوه نشینان میان ولایت سر از اطاعت باز زده اظهار سرکشی کردند بمغادر کریمه سیجعل الله بعد
 عنهم و بفرمای تا پریشان نشود کار بامان نرسد حکمت بالغه داور داد را مقتضای ظهور طلیعه دولت
 آن خسرو فریدون فر که از لطف قهرش منظر آثار جلاله و جلالتیه قهرامی از عقل سحر آفرین نقش غریب کلاک باایع نگار
 صنع حضرت باریست نموده که کس بخت سعادتش را که آرای عرصه جهان بهر تو طلعت مهر کسش را روشنی بخش دیده سپرد
 جوان ساخت الحق کج نهانی بود که در عاقبت اندیش از برای روز بد خویش ذخیره گذارشته و با صفر نام آوری
 که سلطان قضا برای دفع خصوم حوادث در کمین باز داشته بود چون سلسله حوادث عالم کون و فساد یکدیگر
 پیوسته قبل از شروع بذکر صادرات احوال آن براننده تخت و تاج بایر ادحاکایتی چند محتاج است لهذا نگارنده

این شکرنامه و طرازنده این تاریخ صدق خنامه محمد حسنی که از چاکران حضور و ضبط وقایع مامور است باطله و محفل
اموری که در ایام سلطنت خاقان شهید سید آغا ز دولت این شاهنشاه صاحب تائید بوقوع پیوست شروع نماید تا بر
عالیان منکشف شود که ایران چگونه ایران و ممالک ^{شاه سلطان حسین} چه قسم ویران بوده که آنحضرت بمعاری غرم ستین آنویرانی را درست کردند
کلهای این کلاشن فسرده را که از هجوم سبزه یکانه پنهان و کله کوب کلچین جاشه زمان بود بچه آب رنگ از تازه کی بر صحنه ظهور آورد
سرگذشت عهد کل از نظیری بنویسد عندلیب آشفته ترمیکوید این افسانه را هذا کتابنا نطق علیکم بالحق از جمله
اشوبی که در عهد سلطنت خاقان مغفور برهنرین هنگامه ملک ایران شد اول طغیان میر سیس غلجه و مقدمه قندهار بود که در سال
هزار و صد و بیست هجری مطابق سچقان میل بوقوع پیوست **تبیین** این مقال آنکه کرکین خان والی کرجهستان در آن
اوان بیکلر سیک قندهار بود و کرجه که با اتفاق او در قندهار میبودند ابواب بی اعتدالی باز و دست تسلط بر افغانه دراز کرد
میر ولس غلجه حاکم انکروه از جان بسته و از روی نظم بدرگاه فلک شکوه آمده چون در اردوی پادشاهی کسی در دولتسرای
سلطنت داد و بی یافت روی ارادت بر تافت و بکله معطر شتافت و در حین مراجعت تتبع امور و ملاحظه نزدیک و دور کرده
وارد قندهار و در وقتیکه کرکین خان بعزم تنبیه طایفه کاکری در منزل شیخ خارج قندهار بود بر سر اورینجه او را تنگی رست
و سرادخان نام افغان را که خنثی بود نامور نمود که با تمام کارش پرداخت بعد از این واقعه کچیر و خان برادر زاده او بسپه سالار
منسوب گشته بخونخواهی عزم باشوکت کسری جم و افواج مختلفه از طوایف کرج و عرب و عجم بتخیر قندهار تنبیه میر ولس مصمم
شده جماعت ابدالی برات را که با افغانه غلجه معاند بودند جمع و یکسال قلعه را محصور کرده نشست بالاخره از دست سوار
تدبیر سر در پای قلعه گذاشته بعم خوش پیوست بعد از آن محمد زمان خان شالمو قورچی باشی این امر نامور گشته در زمان مدیطی
مراحل کرده تاریدن بقندهار زمان عشرتش بر رسید بعد از آن دیگر بکار قندهار نپرداختند تا مقدمه هرات شورش ابدالی
پدید آمد و میر ولس شت سالن قندهار حکومت کرده بعد از آن عبدالعزیز برادرش بجای او نشسته یکسال امر حکومت پرداخت
بعد از آن محمود ولد میر ولس با چند نفر از خاصا و رنک موافقت ریخته او را مقتول ساخته خود لای حکومت برافراخت و یکی
شورش افغانه ابدالی ساخته هرات بود که در سال هزار و صد و بیست و نه بر صحنه ظهور آمد تفصیل این اجمال آنکه آنطایفه در عهد
غلجه میش و سابقا شصت هزار خانه و اراکیشین میبودند عبداللہ خان ولجیات سلطان صدوزانی بعد از شنیدن واقعه
قندهار با اتفاق اسد اللہ ولد خود از ملتان نزد کچیر و خان شتافه حاکم ابدالی شد تا اینکه بتقیرات آنکه تغییر و تبدیل را در آن راه نیست متفق
قندهار بآن نمود و عبداللہ خان با ولد خود وارد هرات شده در آن اوقات بابت هرات با عباسقلی خان شالمو و چون از ناحیه حال
عبداللہ خان آنافا باطنی بپیش عباسقلی خان او را با ولدش مجوس ساخت و خال آنحال قریبایش هرات با عباسقلی خان شوریده او را بخیل کردند

و بعد از آنکه این خبر بعرض امنای دولت رسید جعفر خان استاجلور از دربارشاهی بایالت مامور
وروانه برات ساختند و مقارن این امور اسد الله بادرش از مجلس فرار و بکوه دوشاخ رفته
شاخ سرکشی برافراشت بفرس که جمعیت افتاده قلعه اسفر از را تصرف و بعد از آن در یکفرسخی شهر با
جعفر خان حاکم برات جنگ کرده و او را دستگیر و شهر را محصور ساخته بعد از چندی که محصورین از امداد
مایوس گشته در غنیه و آشکارا راه سازش و طریق آمیزش با فاغنه گشوده در شب بیست و ششم ماه رمضان
سال ۱۲۹۱ هجری چند نفر از اهل قریه بدم من اعمال برات که در شهر محصور و در جزو با فاغنه همدستان بودند نزد بانها
ترتیب داده از سمت برج مشهور برج فیلخانه که در درب عراق واقع است فاغنه را بالا و فاغنه نیز بر شهر
سلط گشته و تیغ اهیل کشیده بقدر امکان بقتل و غارت شهر پرداختند و بعد از تخلیه شهر از وجود قزلباشیه
افاغنه اسفر از آمدن در شهر برات توقف و باندک وقتی کوسویه و غوریان و سرحدات مرغاب و بادغیس را
تأملات تصرف کردند پس اسد الله بفکر تسخیر فراه که در سال قبل بتصرف فاغنه غلبه آمده بود افتاده شبی علی الغسله
البلغار و بانزد بان برج قلعه صعود و بپایردی سلم حیل بر فراز حصار مقصود برآمد و انوالایت را ضبط
نموده مراجعت کرد و در آن اثنا فتعلی خان ترکمان از دولت بهینه صفویه ببرداری مامور شده در توابع کوسویه
تلاقی فریقین واقع گشته تحت فاغنه مغلوب شب بهمت غوریان برگشته از آنجا که طالع قزلباشیه نامساعد
و بخار پندار و دماغها متصاعد بود سردار با فوجی متعاقب ایشان کمیت تهوور برانگیخته با صد نفر کجایش در
پشت صحرائی مشهور بروز نک بطایفه افغان برخوردیده بیابان بریشان تاخته ایشان نیز چون حریف را خیره
و چشم بصیرتشان از بخار غرور تیره دیدند تو سن کریر را غمان کش و تیغ خوریز را از میان کشیده سردار را با جمعی از
پیش تازان از لباس سستی عاری ساختند بعد از چندی محمود ولد میر سیس بعزم سترواد فراه حرکت کرده باین فراه
و زمین داوود در محل موسوم بدلا رام با اسد الله جنگ نموده اسد الله بقتل رسید محمود چون تصرف قلعه فراه را جزیر
استماع دید بهمان قتل اسد الله الکفا کرده بصوب قندهار شتافت و درین کفر وین بقرموب خاقان
شعید بود این امر تب از جلال خدمات شمرده بدر بار پادشاهی عرض و امنای آند دولت نیز ندلیس او را صدق فرض
کرده او را بصوفی صافی ضمیر ملقب ساخته حینقلی خان خطاب دادند و نکته سنجان قزوین تاریخ قتل اسد الله را
چنین یافتند اسد الله شاه ایران درید بعد از آن زمان زمان خان وارث دولت کشته برات
تصرف و عبد الله پسر اسد الله را محبوس ساخته نهالندگانی جعفر خان و کرفتاران قزلباشیه را در سرخیابان

باغ نوباره خوریز سیاست از پامی در آورد و اعیان دولت پادشاهی چون طایفه غلجه و ابدالی مشغول کار
 یکدیگر و محمود و نسبت بخود از موافقان اخلاص کسریاقتند صفی قلیخان ترکمان او غلی را بسرداری تعیین نموده با جمعیت
 شایان و تدارکات سران روانه بهرات ساختند در صحرائی کافر قلعه فیما بین او و زمان خان تالاقی واقع
 شده و سردار منور نیز بسیر و این معنی بیشتر باعث قوی و ستی آنطایفه بی پاسر گردیده پس فاغنه در انوالایت
 اقتدار کلی بهرسانیده چند سال آن نواحی را در تصرف داشتند تا اینکه بارتقیتج جهانگیر ظل اللهی ظلمت زدیا
 آن بلاد و بازوی دولت نادره قانع نشد و فساد گردید ای یکی اندر شش ترکمانان صابن خانی
 استر اباد است که تابع خوارزم اند اما در نواحی خیرجان و دشت قیچاق سکنا دارند و اگر بعضی اوقات بنابر صرفه
 کار خود اظهار ایل و نفیاء بحکام استر اباد میگردند لیکن در اغلب اوقات نشأتاخت و تاز و سرکشی و فساد
 بودند و دوسو الف ایام سرداران صاحب شوکت تنبیه ایشان تعیین گشته طرفی نه بستند و روز بروز فتنه ایشان
 تر اید می یافت تا اینکه خورشید ذات جهان را می افکند از افق سروری طلوع کرده شیره طبعان سر را و به تحمل
 کشیدند ای یکی شورش لکزیه و اغستان و انقلاب حدود شیروان بود و مخصوص انتقال آنکه جماعت جارتان
 لکزیه که اهل شیروان را مصدوقه و الحاد الجنب بودند الیجاری و باطایفه زاخور که در حدودشکی سکنی دارند اتفاق
 و زریه تمر بنیاد کرده سنعلی خان حاکم شیروان با جمعیت خود در صد و نسیه انجماعت برآمده بعد از ورود و بجای
 شکی شیخون آورده حاکم شیروان را با جمعی مقتول و بقیه لشکرش از تلمه جسته اموال ایشان بتصرف انطایفه درآمد
 بعد از چندی حاجی داود نام مسکوری با احمد خان او سیمی قیطاق سرخای لکزیی همدمستان گشته اولاحمد خان
 حاکم قبه را از میان برداشته متوجه تسخیر شیروان شدند مقصود ایشان بحدود پیوسته معاودت و ثانی الحال
 بدون رفاقت او سیمی آده قلعه شماخی را متصرف و حسین خان بیکلر سبکی جدید شیروان را گرفته بقتل آوردند
 و بضبط شیروان و نواحی آن پرداخته این امر اتب بدولت عثمانی عرض نموده راه انتساب بآن دولت معذرت
 الکتاب کشودند از دولت عثمانی فرمان ایالت باسم حاجی داود صادر و سار و مصطفی پاشا بتکین و امداد او
 مامور گشته راه مدخلیت نمود و دشت چون سرخای در جمعیت از حاجی داود پیش و بحسب قوت در پیش بود و سایل
 برانگیخته فرمان ایالت باسم خود حاصل نموده در آن نواحی رایت اقتدار برافراشت و سار و مصطفی پاشا مامور
 بکنجه گردید ای یکی ترم و طغیان ملک محمود دیستانی است. توضیح این مقال
 آنکه در سال هزار و صد و سی و دو که خبر قتل صفی قلیخان سردار بدربار گردون پادشاهی سید اسمعیل خان غلام

غلام برتبه سپهسالاری فایز و ماسور بشیر هرات گردیده وارد ارض اقدس گردید و چون ملک محمود حاکم
 تون بنا بر استیلا می جاده غرور و استکبار چندان اقبالی با مرونهی خوانین ارض اقدس نمیکرد سپهسالار مزبور
 فتحعلی خان قاجار بیکریکی مشهور مقدس را با فوجی از قزلباشیه بر سر قلعه تون ماسور و ملک محصور گشته نگاه
 ایام محاصره متداویفت تا اینکه شبی پیر محمد نام که فرسش ملازمت در در خانه فتحعلی خان کتوده بود از فتحعلی خان
 رنجیده خاطر گشته خود را بقلعه رسانیده ملک را از ضعف حال قزلباشیه آگاهی داد و روز دیگر ملک بیات
 مجموعی برآمده جنگ کرده فتحعلی خان بزخم کلوله از پای درآمد و این معنی سبب اقتدار و استعداد ملک شده
 بهمان منوال در انتر زمین دم از خود را می میرد تا اینکه مقدمه اختلال اوضاع سپهسالار روداده ملک در مشهور
 مقدس فرمان داشت **تبیین** اینمقال آنکه بعد از وقوع قضیه فتحعلی خان مزبور سپهسالار ایالت ارض
 اقدس را بعلی قلیخان شالمو که در آن اوان بیکریکی مرو و در مشهور مقدس میبود تفویض نمود اما روز بروز اختلال کار
 سپهسالار زیاده و ماده انقلاب اشتداد می یافت چون سپهسالار اطوار علی قلیخان را سوا نقشبویه نیکو آهلی
 نیافته از سر کران بود خواست که او را سلوب الاختیار سازد و علی قلیخان از مضمون کریمه قلا
 میحوق المکر السیتی الا باهله غافل گشته جمعی از او باشرا که با او همداستان بودند بمنزل اسمعیل خان فرستاد
 کسان کثان در از میان خیابان برده مجبوس ساخت و فرید بکار ایالت پرداخت در روز یازدهم محرم
 الحرام ۱۳۵۰ که افغانه بر اصفهان مسلط گشتند این واقعه نیز در همان روز در مشهور مقدس بوقوع پیوست پس
 سرشته کار بدست الواط مشهور مقدس افتاده علی قلیخان نیز باطلی که فرج پیده بود برجیده تا اینکه در ماه
 جمادی الاولی همان سال الواط بخانه علی قلیخان رنجیده و اساقبول اسمعیل خان را از مجلس بر آورده باز بغفل
 حکومت مشغول ساختند اما از حکومت جز اسمی با او نبود و الواط خود بر تق و تقق مهمات کلی میپرداختند چون
 حرکات انجاعت نا ملائم طبع سپهسالار بود بلکه محمود مر اسله فرستاد و او را تکلیف ارض اقدس کرده ملک محمود
 چنین روزی را از خدا خوانان بوجعجیل وارد ارض اقدس گشته مسند تکیه گشته و اگر چه الواط را مکنون خاطر آن
 بود که در روز ورود ملک محمود با تمام کارش پروازند اما چون ع همه جادوشن پروشد مکافات و عمل ایندفعه
 چرخ کینه جو طالب انتقام از ایشان گشته ملک را در تنبیه آن سرشان دیار بداندیشی دست پشی داد
 ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض و تمسیم ذکر محمود و غلبه و آمدن
 او بر سر اصفهان محمود ولد میردین سالی که با اسد الله جنگ کرده او را بقتل آورد این مراتب را

بدولت صفویه عرض است عاگرد که چون اینجند محض از راه خیرخواهی اندولت بطور رسیده موب
پادشاهی ازینطرف عازم خراسان شود من هم از قندهار بهمت هرات حرکت میسکنم که از دو طرف
بدفع ابدالی کوشیده شود امنای سادو لوح که در دستان تمیز عقول سطحیه ایشان فهم نقطه از خط و درست از
غلط منیکرد اقبال روی اندود او را بسمع قبول اصقا و ایالت قندهار را باو بقا کرده خلعت و شیر بر
او فرستادند حسینقلی خان خطاب دادند محمود نیز بهمانه تنبیه ابدالی هرات واردستان و نیم کرده در
خلال انحال شهید و بلوچ عازم تاخت کرمان گشته اهل کرمان قلعه را خالی کرده ملتمس مقدم محمودی شدند محمود
نیز وارد کرمان گشته نه ماه بصلط کرمان پرداخت تا اینکه خبر شورش فارسی زبانان قندهار بمحمود رسیده باعث
انصراف او بقندهار گردید **توضیح** اینمقال آنکه محمود در حین آمدن از قندهار بیچین سلطان لکزی را که
در فراه سلاکن میبود نایب قندهار کرده عازم کرمان شد بیچین سلطان نیز بر قلعه را از افغانه خالی دید با
ملک جعفر خان سیستانی که در قندهار مجبوس بود تو طوطه و تمهید کرده با طهارد و لخواهی صفویه سدا ز کربان
خمول بر آورده بدستیار می فارسی زبانان صدامی شورش در داده جمعی از افغانه را که در قلعه بودند قتل
صبح افغانه بیرون واقف گشته و از یک سمت داخل قلعه گشته بیچین سلطان و ملک جعفر خان را بدست
آورده با فارسی زبانان قتل آوردند محمود بعد از شنیدن اینخبر کرمان را تا راج و سایر کرده آهنگ قندهار نمود
و در سال دیگر باز شوق تسخیر کرمان کربان گیر غنمیش گشته هشت هزار کس از افغانه قندهار و بلوچ بسندراف
انتمت جمع کرده آمده قلعه کرمان را محصور و قتل و غارت غیر محصور کرده چون از هیچ طرف احدی با مداد
قلعه کیان نپرداخت ابدالی قلعه ناچار طالب امان و مقبل پیشکش گشته در باب تفویض قلعه تا انجام کار
استمهال کردند محمود نیز قبول کرده از کرمان عازم اصفهان شد اعیان دولت بهمنیه اسباب قتال در
جباخانه را کشوده مردم روستائی و بازاری که از فنون جنگ عاری بودند بسیف و سنان و درع و خنجر
مکمل و دریال و کوبال هر یک را ثانی رستم مل ساختند و جمعیت تمام میدان کارزار شتافتند و روز دوشنبه
بیستم جمادی الاولی ۱۰۳۲ هزار و صد و سی و چهار مطابق اوئیل در کلونا با دچهار فرسخی اصفهان تلاقی فریقین
واقع شده قزلباشیه مغلوب و رستم خان قوللر آقاسی ثبات قدم ورزیده با احمد خان توبچی باشی و جمعی از
اعیان و کبار دولت مقتول گشتند و تمامی توبخانه و سباب اهل اردو و بصره افغان در آمده بغنیف
وارد شهر اصفهان و بنای سبیه بندی در دروب و محلات گذاشتند بعد از دو روز محمود آمده فرج آباد را بر

برای نزول اختیار و از پشت سینه آغاز گیر و دار نمود و در غره جادوی الاخری^{۳۳} مطابق با ریل اتفاق

افتاد در بیان کیفیت محمود غلبه با صفهان در ابتداء سال پراختلال^{۳۴}

توشتان ایل چون سلطان دارالقرار بتلا یعنی مهر جهان آرا بعزم تسخیر شهرستان حمل رایت اعتلا
افراخته لشکر بهار بر همن بنگاهه بهمن و غاز نکر شهر دی کشت و افغان هزارستان با هزار داستان
شور افزای فرج آباد چمن و هزاره بلیل و بلوچ خارا نی کل مالک پامی تحت کشتن کردید محمودیان با کمال شوکت و
استیلا دست بتاخت و تاز دراز کرده باندیشه اینکه امداد از طرفی با صفهان خواهد رسید مسلک جمعیت خود را
از بهمن پاشیدند اعیان دولت فکری که برای کسر شوکت خصم اندیشیدند این بود که سلطان محمد میرزا نام ولد
اکبر خاقان شهید را در هفتم رجب بولیعه می آورده و چون آنار شد و فطانت از ناصیه حال او تفرغ نشد
بعد از چهار روز او را بد مورقانی راجع و صفی میرزای برادر او را بجای او برسند ولایت عهد تکیه دادند باز در بیست
هفتم رجب خلعت جهان بانی از او کرده قرعه این فال را بنام شاهزاده طهماسب میرزا زدند و در شب بیوم
ماه مبارک رمضان در ظلمت لیل او را روانه کاشان ساختند که شاید در سمت قزوین و آذربایجان جمعیتی منعقد
و لشکری متحد کرده متشامری شود بعد از خروج طهماسب میرزا فاغنه بنای محاصره گذاشته اطراف شهر را
بسیه بندی راه آه و شد را یکباره مسدود ساختند پس با تمام کمال خاص و عام راه یافته روز بروز قوت
ضعف و ضعف قوت پذیرفته آتش غلا و نایره بلا بالا میکرفت بجدی که مردم برای اکل مینه میزدند و بزرگان
در اسواق و محلات اطفال خورده سال از دیده و فرج کرده میخوردند و لها برای کسدم چون کدم سینه چاک می
بود و طایر جانها در غم دانه گرفتار دام هلاک برای کرده نانی درو نه چو نونور با آتش حسرت میتافت و چشم مردم
قرصی برای بناری سوامی پنجهش خورشید نمیشیافت از شور چشمی زمانه عهدی شد که شیرین دهنان بیاد
شکر لب خویش نمیکند و شکر لبان بجای ریزه قند نباتات میخائیدند بهوس میوه دامن از نخل زندگی بر میچیدند
و بیاد آنکور خاک پای درخت تاک را از کیمیل راه چون توتیای غوره بچشم میکشیدند کانی که از جامه البریجی
تن میپوشیدند چون گرم پله برک خوردن تنیدند و جمعی که بمغزلوزینه کام نمی آلودند از شدت جوع پوست درختان
افتادند اگر دانه از زنی میجستند رفیق را پی نخود سیاه میفرستادند و اگر جبه جادوسی مییافتند در تقسیم آن تبه برخشاش
مینهادند کسی روی پیاز را بر نمیدید و دانه ماش از شاوینج عذسی غریز تر گردید سایلان از بردن اسم نان توی
میخوردند و دیوانگان حسرت خوردن سنگ طفلان را چون خشت لحد با خود بکمر میبستند لاله برای کباب

دوغ بر دل بریان میکند داشت و قمری در حسرت شاهی کو کو زمان میگذشت او جاق بطحها گور شد و چرخ
دو دمانهانی نور اصفهان یکباره ویران کردید و قطعی آدم علاوه قحطانان انسانی دولت با طاقت گسیخته
شد خاک عجز و هوان بر فرق بخت تا اینکه بدادون شهر مصمم گشته در یازدهم محرم ۳۳۳ مطابق با رسایل
خاقان شهید را بفرج آباد برده و سرور می آید بر تخت گشایش تاج و مهر زدند و همان شب محمود کس برای ضبط خرابی
و کارخانه جات پادشاهی و ائمه اصفهان ساخت و خود در چهاردهم ماه مزبور با قریب عونی و بیداد شدیدی
داخل شهر گشته سکه و خطبه بنام خود کرده و بعد از آن که منوج واقعه اصفهان در آخر ماه محرم در دار السلطنه قزوین بطرحاسب
میرزا نسیم برادر نیک شاهی جلوس کرده و نکته سنجان قزوین آخر ماه محرم را تا پنج جلوس یافتند و در ماه صفر بعضی از افغانه
برای اغلال کار حضرت شاه طهماسب مأمور قزوین گشته بعد از ورود و افغانه بد فرسخی قزوین شاه طهماسب با قلیلی کم
بهمراه داشت سرخوش و راه آذربایجان پیش گرفته اما بی قزوین چون شاه را دور و دشمن را پر زور دیدند بعد از
معاهده و استیمن افغانه را داخل شهر ساختند و افغانه دست تقدی از استین را وروده از کوتاه بینی بدست درازی بردند
ایمعی را حوصله قریب میان بر ستافته شمشیر حمیت آفتند و بر کس بر همان خود در آنچه جمعی از ایشان را بر خاک بلاک
انداختند افغانه که در باغات خارج شهر بودند سر سیمه عازم کریم و بجانب اصفهان تکان و انگیخته گشته محمود با ستماع
ایستغفر بکرد و قریباً شبیه افتاده در روز یکده افغانه از قزوین برگشته وارد اصفهان میشدند شروع بلاخطه سان امرای
معزول و معارف کرده یکصد و چهارده تن از ایشان را یکجا از تیغ گذرانیده و هر جا که کمان ابل سلاح و معرفت فیت
گرفته آشکار و نهان بقتل رسانیده و جمعی را بنشین شیراز مأمور ساخته و ایشان فتنه ماه شیراز را محصور و بتصرف
آوردند و محمود قریب بدو سال در ولایت مزبور ره رایت حکمرانی افروخت بعد از آن و سوسنه نفسانی او را بفکر دفع
شاهزادگان انداخته جمیع اولاد و احفاد خاقان مغفور را که صغیر اکبر سیمه را سبب و مکنفر بودند معروض تیغ جناخته
نقش ایشان را بنظم فرستادند و بعد از چندی جنون قومی و فالج شدید بر او طاری شده دیوانه و از خود بیگانه گشته
امرو نهی و حکم جنون از نفاذ و جبریان عاقل گردید و دوازدهم شهر شعبان ۳۳۶ مطابق بیلان میل اشرف
بنی عثمان که بانتظار مرگ او میر نسبت جمعی از افغانه را با خود همدمستان کرده از کنج اغترال برآمده نوبت سلطنت
بنام خود بلند آوازه ساخته کس فرستاده محمود را بنحقیه بلاک کرده من حیث الاستقلال جالس بر حکمرانی
گردید و در ایام سلطنت خود کرمان و یزد و بنادر و قزم و قزوین و طهران تا ملول کر پی که رهس الحی عراق و خراسان را
بحیطه تصرف در آورد و بیکی غلبه روسیه است بدار المیز و کیدانات توضیح این

این مقال اینکه در حین که شاه طهماسب در قزوین سر باختر سروری را است اسمعیل یک نام از توابعین وزیر
اعظم را برسم سفارت و عزم همداد بمملکت روس فرستاده جمعی از روسیه بموجب طلب و اشاره شاه طهماسب
بسرکردگی سردار روسیه آمده سفاین ایشان در فرضه رشت لشکر توقف انداخت وزیر رشت از در مدافعه در آمده
مغلوب و در روسیه رباطی را که در جنب شهر رشت واقع است محل انداخته بار توقف کشودند و حرف روسیه اینکه ما
بخواهش این دولت راه دور و دراز را طی کرده ایم و ایلمی شاه طهماسب بوکالت او کل دار المرزا از نیازآباد تا
احد تر آباد بدولت روسیه تفویض نموده که صیانت این دولت کرده بدفع دشمن پردازیم و باین ادعاه راه دخل
تصرف در ولایت دار المرزا میخواهند اما دست تعرض کشیده داشته هیچ وجه پیرامون مال یوان غیر آن نمیکشند
تا اینکه متعاقب سردار بزرگ ایشان باده نبراکر رس آمده ختمیابار جمیع دار المرزا از نیازآباد بموجب نوشته که
اسمعیل یک بوکالت دولت علیه صفویه بر روسیه داده بود بخود مغلوب ساخت از طرف شاه طهماسب جمعی بدفع
روسیه آمده در خارج رشت تلافی فریقین واقع و قریب باشی شکست یافته سردار و روسیه رشت و کندم را متصرف
و بدون منازع و سیم دوسال در آن نواحی بضبط و اخذ و عمل و جویات چوهند تا اینکه مقدمه قلندر مشهور
با اسمعیل میرزا در اسوله چنانکه مذکور خواهد شد اتفاق افتاد و روسیه بدون جنگ نزاع آمده لایمجان و تیجان را که در
تصرف قلندر بود متصرف گشتند و بفاصله چند پی پسر پادشاه روسیه از راه خشکی از سمت قلندر کرباعا کر
بیشمار وارد و در بند و ابالی انجانیز از سیم غلبه لکزیه و رومیه که اعداد و دولت بودند در بند اذن و رضای اعیان این
دولت نبوده از باب طاعت درآمدند پادشاه مزبور را بر تخیله نارین قلع در بند کرده سه هزار نفر تفنگچی که
روسیه آنرا سولدا کوبند باستحفاظ انجا گذاشته با د کوبه و سالیان را متصرف بهمان اخذ و متقاطع مال و جویات
حسابی اکتفا کرده معاودت بمقر سلطنت خود نمود **ی یکن تسلط و استیلای رومیه است**

بر حاکم آذربایجان تبیین این مقال آنکه بعد از حرکت شاه طهماسب از قزوین بجانب تبریز
از دولت عثمانی ابراهیم پاشای حاکم ارزن الروم بکرجستان و عارف احمد پاشا بیروان و عجب الد پاشا
کوهرلی و علی حاکم وان به تبریز و حسن پاشای الی بغداد و بکرانتهمان و همدان با موکشته هر یک با عا کر
بیشمار از حدود خود و رایت غریمت افراختند و اندر یابی لشکر آذربایجان را در شش جهته بچار موضع حیرت انداختند
ابراهیم پاشا تفلیس را بجمیله ضبط و داده و عارف احمد پاشا با جمعیت تمام بایروان آمده چهار ماه قلع را
محصور کرد و چون از جانب اعیان دولت امدادی متصور نبود ابالی انجا طالب امان شده قلع را سپردند

و عبد الله پاشای کورلی و علی در همان سال بعزم تنخیر تیریز و ایروان حرکت کرده و چرسی که موکب شاه بی در
 اردبیل توقف داشت بر سر تبریز آمده چون ضرورت تنخیر در آن سال در آینه مراد روی نمود و عطف عنان کرده در
 خوی و سلماس قشلاق و در سال دیگر باز گشته بقصر غلبه بر قلعه است و کی گشته اباالی بخارا اعمو ما از تیغ گذرانیده حسن
 پاشای والی بغداد را به عزیمت بجانب کرمانشاهان ^{در پیشگاه پادشاهان} را متصرف شد حسن پاشا بعد از چندی در کرمانشاهان بدلا بقا
 شافته احمد پاشا پسرش از دولت عثمانی سرعک و عازم تنخیر بمان شد سریدون کمری که دران و ان حاکم بمان
 بود بهمانه جنگ بیرون رفته با احمد پاشا پیوست قشون و اباالی بمان با میداد مدت سه ماه قلعه داری کردند تا آنکه
 احمد پاشا نیز غلبه قلعه را مسخر کرده لوازم قتل و غارت بطور سرسانید و بعد از وسار مصطفی پاشا بتنخیر کهنه و علی پاشا
 بتنخیر اردبیل مامور شده بعد از جنگ محاصره ممتد کهنه نیز بحیطه ضبط رویه درآمد بعد از آنکه رویه متوجه اردبیل شدند
 موکب شاه بی از اردبیل عازم طهران گردید و رویه آمده اردبیل و مغانات و زنجان و سلطانیه و محال کرا از ریحانه
 تصرف در آوردند و آنوقت دو سال از جلوس شاه طهماسب انقضا یافته بود اشرف چون خبر اخلا آذربایجان
 و مراجعت شاه طهماسب بجانب طهران شنیده بسرعت تمام عازم طهران گردیده و سرینه اندرمان که در جنب
 طهران واقع و مضرب خیام سلطنت میبود عساکر قزلباشیه بمقابله برخاسته در سلمان آباد طهران ملاقی فریقین
 واقع شده قزلباشیه شکست یافته بوادی عزیمت شتافتند شاه طهماسب از اندرمان عازم مازندران و ستراباد شد
 اشرف جمعی را بمحاصره طهران و سیدالناصری سردار خود را بتنخیر قزوین مامور ساخته آبنک اصفهان کرد و اباالی
 قزوین را بدو مقام اطاعت درآمدند بعد از آنکه موکب شاه بی وارد مازندران شد از آنجا عزیمت ستراباد کرده فتحعلی خان
 قاجار را بمحکومت سمنان سرفراز و با جمعی از ترکمانیه و قاجاریه بمداخله افغانه طهران روانه ساخت مشارالیه هم در
 تبریز آید و طهران ملاقی افغان گشته با خلال اضداد دوستی ابل عناد کاری ساختن بی نیل ادروانه ستراباد شد
 طهرانیان نیز مایوس از امداد افغانیان مطیع منقذ گشتند اباالی ساه و قتم که تا از زمان باشرف طریق مخالفت میسر
 راه متابعت گشود شهر سپردند

در بیان جمعی از احوال اشرف و کیفیت جنگ

وصلحی که فیما بین او و رویه بوقوع پیوست در سال سیوم جلوس اشرف

احمد پاشای والی بغداد از دولت عثمانی بسر داری منصوب و با فوجی عظیم باتفاق خانک پاشای حاکم بابان و عبد
 الرحمن پاشای حاکم بمان و قرام مصطفی پاشا و حسین پاشای حاکم موصل بطلب خان مغفور شاه سلطان حسین و
 تنخیر ملک متصرف فیه افغانه مامور گشته وارد بمان و از آنجا جمعی را بدیز آباد و شهر کرد و فرمان و ایچی نزد اشرف

اشرف فرستاده پیغام دادند که افغانه طایفه بی پادشاه و سرحد و دولت مملکت سرپرست و افسرند چون
 پادشاهان و ارث پادشاهان میباشند خاقان شهید را با و سپرده از راه رسم سلطنت عارضی کناره
 گیرند اشرف نیز از اصفهان عازم کلپایگان گشته چار فرستاده پادشاه مغفور را که در اصفهان می
 بود از دم تیغ جفا شربت شهادت نوشانید و سرور از نزد ایلچی روم فرستاد و جواب ایشان را بر زبان
 چند سیف و سنان محمول ساخت به معنی نایره اسیر و زخم رومیه کشته احمد پاشای سردار روم با ایشان
 و عساکر انحرز و بوم از بهمدان رایت اسیر و زخم شده در شمع کرد تلافی عسکرین و شتعال نوایر شور و شین
 بین الفرقین گردیده رومیه مغلوب و مقهور شده رخت غنیمت بودای نریمت کشیدند اشرف نیز عازم
 اصفهان شد در سال بعد مجدداً احمد پاشا بهمدان لوامی غزم افروخته و طرح مصالحه انداخته قرار داد مملکت
 و تعیین حدود و متحدیدنور باین دستور کردند که ولایت خوزستان و لرستان فیلی باکر از و نوخان و
 سلطانیه و خلخال و اردبیل بدولت عثمانی و ولایت سمت شرقی عراق و دارالمرز با افغانه مقرر و متعلق
 باشد و بدین عهد و میثاق صلح اتفاق و رفع غایله نزاع و نفاق کرده هر یک عازم مقر و مقام خویش
 گشتند در سال چهارم جلوس اشرف راشد پاشا نامی از جانب سلطان احمد خان پادشاه روم برسم
 سفارت برای تاکید بنیان صلح و صلاح و تمهید جلوس اشرف وارد اصفهان و از جانب
 اشرف نیز محمد خان بلوچ بایلچیکری روم مامور و همراه ایلچی مزبور روانه دربار عثمانی گردید
 در بیان چند نفری که در ایام فترت ایران باد عامی شاهزادگی اظهار
 خود سری و آزادگی کردند | اول صفی میرزا نامی بود که در سمت بختیاری هم رسید
 حقیقت احوال او اینکه مومی الیه شخصی بود از طایفه کرانی و در سال هزار و صد و سی و هفت در خلیل آباد
 بختیاری منبعث شده ادعامی شاهزادگی و پسری خاقان سعید شهید کرده میگفت که نام من اولاً
 ابوالمعصوم میرزا بوده ثانیاً این اسم را گذاشته ام محمد حسین خان حاکم بختیاری از راه ساده لوحی
 با خرنیان بختیاری وجود او را مغتنم و مقدم او را کرامی محترم داشته سر بر بقیه اطاعتش گذاشتند
 و مومی الیه زنی از شوهد اصفهان شاید خود کرده باد عامی خواهری در یکی از بلوکات اصفهان گذاشته
 بود از خلیل آباد خواجه سر او آدم رفته او را نیز با احترام آوردند و در بهمانجا فتاح کار کرده ارقام
 با طرف نوشت اما حقیقه را بهیچ وجه زده خطبه را در مساجد و بارگاهها با اسم شاه طهماسب خوانده

اسم خود را ثانی اسم او گردانیده و حکام شوشتر و کوه کیلویه و رؤساء ایالات آنست ترداو جمع آمده کمر
اطاعت بستند و امر برای اوتعین کرده در آن نواحی کمال تمکین بهم رسانید تا اینکه از جانب حضرت
ظل اللهی در حبسینی که شاه طهماسب در ارض اقدس توقف داشت بایگان و دولت علی صفی میرزا
امر و الاصد دریافت که چون شایزاد کی منحصراً شاه طهماسب و ادعای آن شخص خلاف واقع است
اورا گرفته بساطلی که در چیده اند برچینند لهذا بر وفق اشاره والا در حبسینی که ده دشت مقر صفی میرزا
بود اورا گرفته بقتل رسانیدند و این قضیه در واسطه شهر محرم^{۱۳۴۲} شواله روی نمودی یکی
سید احمد نواده میرزا داؤد متولی سابق مشهور متفلس است مخصوص احوال او اینکه بعد از واقعه اصفهان
که شاه طهماسب عازم آذربایجان گردید سید احمد بجانب ابرقورفت و در انجا رقم مجهولی شعر بقول بعض
خیت یار همت فارس و کرمان بهر شاه طهماسب با اسم خود ابراز و عوام کالافعام را خریدارین
جنس کذب طراز کرده جمعی از او باشا فرایم آورده عازم بوانات و بمرو دشت فارس که در دشت
فرسخی شیراز واقع است گردید دران اوان زبردست افغان از جانب محمود حاکم شیراز بود جمعی را
بمقابل سید احمد فرستاده در سر بل خان تلاقی فریقین واقع شده سید احمد تنه زخم کشته بابر قوه آمده
مردم ابرقوه را از کیفیت احوال او و تالیس حکم مجهول و آگاهی حاصل شده اورا گرفته محبوس ساختند
بعد از دو ماه از محبوس رار کرده بجانب جهرم شافت و سلک جمعیت خود را تجدید انتظام داده از جهرم
رفته داراب نویریز را بدایره ضبط در آورده جمعیتی متعقد و کرمان را تصرف کرده در چهار دهم شهر
ربیع الاول^{۱۳۴۲} مطابق قومی ییل جلوس نموده اسم پادشاهی بر خود راند و سکه و جعیه زده بعد از چندی
جمعی از جانب شرف بکرفتن او مامور و سید احمد در قلعه خابا و محصور و بالاخره گرفتار گشته اورا
باصفهان آورده بامر شرف کردن زده هوای سر روی را از سر او بیرون کرده و عاقبت بزور زیاده
سری از پا در آمدی یکی محمد علی نام رفسجانی مشهور بصفتی سیر زامی ثانی است
کیفیت احوال او اینکه در ماه محرم^{۱۳۴۲} مطابق تخاقومی ییل در لباس درویشی وارد شوشتر از انجا که عقل
مردم در چشم ایشان میباشد جمعی الواط او را دیده میگفته اند که چشمهای این شخص در نظر ما بجشم آن صفی میرزا
شبهت دارد شاید او باشد و او تخاشی داشت عوام از عین حماقت جمعیت کرده خریدار او شدند
نایب شوشتر با جماع انجیر متوحش گشته اراده تنبیه او نموده او فرار کرده بخویزه رفته از انجا از راه بصره

بصره روانه بغداد شد اعیان دولت قیصری بمیاهات سین که شاهزاده ایران پناه بدولت عثمانی برده است
بدون تحقیق شاهزادگی او را تصدیق نموده موعی الیه را بدر بار عثمانی احضار و بعد از ورود او بحوالی اسدالمبول
هماننداری تعیین و در اسکندریه دارمکان سکنی و اخراجات برای او قرار دادند و بعد از خلع احمد خان پادشاه
روم باعتبار صد و بعضی حرکات او را بشهر سالنیک که پیچیده منزل نظرت غنطنیه و نزدیک بسره
فرستاد و بعد از چندی از آنجا نیز او را بحجزیره لیمین فرستاده کان او را مخص ساختند و
نهمه احوال او در بیان وقایع سال ۵۷۰ هجری نگارش خواهد یافت **ی یکی** سید حسین نام قلندری بود
که از همراه بقندمار رفته مدتی در قندمار در یوزه کرد وادی بیسامانی میسر بود و از آنجا همراه افغانه در
کوت درویشی باصفهان آمده بعد از قتل صفی میرزای کرانی میان جماعت جوانکی رفته خود را بعباس میرزا
موسوم و او داعی برادری خاقان مرحوم کرده بهمنامی سروری گوشه گلاهدوس بر شکست و بر مسند
این دعوی دروغ راست نشست و از طوایف جوانکی و مردم اطراف جمع فریاد آورده چون کارش لایق
نداشت جباب آسایه ای ریاست سری بر آورده باز سر بگریان عدم کشید و شمع دولتش چون از
صدق سر و غی نداشت زود بپایان رسید **ی یکی** شخصی در سمت شمیل بندر بهمرسیده باد عاک
پسری خاقان مغفور خود را سلطان محمد میرزا نامیده بشاهزاده خسروا شهرت یافت و در شمیل
چهار صد پانصد نفر از اعراب بنا در بر سر خود جمع کرده از آنجا نزد عبدالقد خان حاکم بلوچ رفته جمعی از بلوچ
باعانت او برخاستند و از آنجا بمیان طایفه بازری آمده انطایفه نیز با او متفق و غریت بندر کرده با
سید احمد نواده میرزا داؤد که دران اوان او نیز دران سمت رایت استقلال برافراشته مجادله نموده
سید احمد را مننزم ساخت و بندر را با محال شمیل وینا بحیطه تصرف در آورد بالاخره از جانب اشرف
جمع مدفع او را مورد کشته با او محاربه و موعی الیه شکست یافته بجانب هندوستان گریخت و بندر با محال متصرف
فیه او ضمیمه ولایات افغانی گردید **ی یکی** زینل نام قلندریست که در لاهیجان بهمرسید و او را
ابراهم نام توپچی بود که با چند نفر از قلندران مراحل نور در قشقه در قریه شکام من اعمال دیلمان مضبوط
اینکه ع بعد درویشی اکثر بیچ نداری شابی از گلاهدوس و پوست تخت بهوس افسر و سریر و از جریده
و شاخ نقیر بکرم علم و نقیر افتاده و از چادر قلندری پا بخراگاه دارائی سلطنت گذاشته باد داعی پسر
شاه سلطان حسین خود را اسمعیل میرزا نام نهاد جماعت صوفیان در شنوند و دیلمان را فریفته رایت

تحکم برافراشت و دیلمان را بارانکوه تصرف کرد دران اوان محمد رضا خان عبداللہ قورچی باشی کہ سپہ سالار
 و صاحب ختم یار کیلان بود در لاهیجان توقف داشت اینجہ را شنیدہ بادوسہ ہزار کس عازم دفع قلندر
 کشتہ در کوبستان دیلمان با او محاربہ نمودہ شکست یافتہ بہ تنگابن برگشت و قلندر ہمان روز داخل
 لاهیجان کشتہ لاهیجان را با تیمجان ضمیمہ متصرفات خود کردانید محمد رضا خان دوبارہ جمعیت خود را منعقد
 ساختہ عازم لاهیجان کشتہ در رانکوه تلاقی واقع و قلندر مقہور شدہ بجانب کھدم کرخت و در انجا محبت و
 سلک جمعیت او از شاہسون و سایر رجال انتظام یافتہ ماسولہ من اعمال شت را متصرف و از انجا
 عازم خلخال کشتہ بر حاکم انجا فایق آمدہ باروتیہ اردبیل و در حوالی اردبیل جنگ کردہ شکست یافت و
 بعد از ان بمیان شاہسون آمدہ جمعی از شاہسون را با خود متفق ساختہ و جمعیتی انعقاد دادہ بمغانات رفتہ
 با علی قلیخان شاہسونی کہ دم از ہوا خواہی انقیاد و مہمیز و جنگ کردہ باز مغلوب شدہ ماسولہ آمدہ بالآخرہ
 جمعی از طاغیہ شاہسون کہ باروتیہ اتفاق داشتند با جماعت ماسولہ کہ از ہجرات قلندر تنگ آمدہ بودند
 بروفع قلندر مصمم شدہ در ماسولہ بر سر اورنجتہ اورا کشتہ سرش را برای سرکردگان اروس بردند

در بیان نسب مولد جناب ظل اللہی

بر آگاہ دلان و قیقہ رس کہ بہین زادگان آبای علوی و اتمات سفلی اند واضح خواہد بود کہ سعادت باری کہ
 زادہ لطف خدای یگانہ و کرامی سرزند مادر زمانہ باشد نہ مفاخرتش بہ نسب است و نہ مباہالتش بہ سلطنت
 مکتب زیراکہ ببدلول نص و کتاب این دو امر در پیشگاہ نظر بلند ہمتان پست ترین پایہ سلم اعتبار است
 و نازل ترین مرتبہ از مدارج افتخار تیغ بر تہ را فخر بجوہر خدا داد خویش است نہ بکان آہن و کوہر شاہوار
 نازش آب و رنگ ذاتی خود است نہ بصلب معدن خصوصاً این برگزیدہ خدا و بزرگ کردہ لطف ایزد
 توانا را کہ بعد از فضل الہی اعضا و شش شمشیر خویش است نہ بزور بازوی اہل و عشیرہ و بیگانہ و خویش و دہانہا
 از نسبت و دودانش چراغ دودمان افروختہ اند و خاندانہا از دولت خاندانش دولت خاندان اند و خستہ
 نیام مصام حدیثش را دولت تیموری در آستین است و در تارخ کمندش سلسلہ چنگیز و تاتار حلقہ نشین
 نظم زسوم خندکش قضاتیر ز تیغ کجش راست کار قدر اگر نادر سرور و از قہر چہر چو
 خورشید آتش زند در سپہ اگر مر از عافش دم زند دم صبح آتش بعالم زند در آتش کر زند
 سمندر زیم نہد سر بکوبہ و بیابان نیم در بنصورت کلک سخن سنج را از نیکارش آمل طلب بازداشتن

باز داشتن اولی است اما چون غرض موثر ضبط کلیات احوال خدیو بهمال مذكر انساب نیز از لوازم این مقام
نکاشته لوحه بیان میکرد که آنحضرت از ایل قرقلو و سه قلو نوعی از انواع فشار و فشار از جنس ترکمان
میباشد و مسکن قدیم ایل مزبور ترکستان بود در ایامی که مغولیه بتوران هتیا یافتند از ترکستان کوچ
کرده در آذربایجان توطن اختیار نموده بعد از ظهور خاقان کیستیستان شاه اسمعیل صفوی بتقریبات
کوچ کرده در سرچشمه میاب کوبکاب من محال اییور دخرهسان که در سمت شمالی مشهد مقدس طوس در
بیت فرسخی واقع و در قرب جوار مراد است توطن جبهه تابستان در اینجا نیلایمشی و زمستان در دستجرد در جبهه
قتلایمشی میکرده اند توگله آنحضرت در یوم ثنبه بیست و ششم شهر محرم سال هزار و صد و هجری مطابق
لوی ثیل در قلعه دستجرد در جبهه در مکانی که بالفعل عمارات عالیه در اینجا احداث و بمولود خانه شهرت
یافته اتفاق افتاده باسم جد خود نذر قلی بیک موسوم گردیده و در پانزده سالگی قدم بر معارج برداشت
چون در میان تاجیک و ترک و خورد و بزرگ مظهر کارهای ترک کشته در مبادی حال آثار دولت فسر
اقبال از ناصیه احوال او ظاهر و امور عظیمه از دست مؤیدش صادر میشد و در عالم خود نادرافاق بود
بین الامم بنا بر قلی بیک مشهور شد در آغاز کار جناب ظل اللهی از آنجا که نقش بند کارگاه
وجود ربط و پیوند مزاجت را تار و پود و بیای بقای بنی آدم ساخته و باین جنس اکون طراز جامه قوام
و دوام بر بردوش نوع بشر انداخته تجرد مخصوص خداوند صمد است و تفرد شایسته ایزد یگانه الٰذی
لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفو احد حضرت ظل اللهی دران اوان که آغاز شباب جوانی
و بهار گلزار زندگانی به هنگام ریحان عیش و کامرانی بود مایل تا بل کشته چون بابا علی بیک
کوسه احمد که از رؤسای فشاریه اییور و همیشه در انولایت با ترکمانیه و اوزبکیه معرکه آرای رزم
و نبر و پیروز از جامه خانه نسبت خوشی اند و دمان تشریف رسامی مفاخرت در بر خویش داشت
آنحضرت طالب پیوند و راغب بنحو استکاری صبیته آنعا و تمند شد اکثری از حد پشه کان فشار
ساکت متهمان و هنگام آرای جنگ و نزاع کشته جمعی از رؤسای انطایفه باین علت بهم آغوش
شاید فنا و بمحو ابی رنج و عنایت و بالاخره بحکم قضا امر موصلت صورت وقوع یافته از آن محذره
سراوق عفاف در سال ۱۱۳۱ از او صد و سی یک در شیکشبه بیست و پنجم جمادی الاولی ده ست
و نیم از شب مذکور کشته شاهزاده کامکار رضا قلی میرزا بوجود آمد و بعد از پنج سال مستوره

رخ بنقاب تراب کشیده صید و یکر او را در سگت از دواج و پروکیان حریم عفت انتظام دادند و نسرالده
میرزا و امامعلی سیرزا که بران اندرچ و اختران آن برج اند جز پسند در آغاز ظهور کوکب اقبال ابن
خدیو برمال قایع و اسویکه در سمت دره جزو ابیورد و مشهد مقدس و قلعه جات اخذ و دناجیه و دشت
از آنحضرت با افشای نهضت و ترکحانیه و اگراد و اوزمکیه و سایر طوائف و اهل عناد و بوقوع پیوست و کوششی
که از بداندیشان در اخلال کار ایشان بطور آمد و جنگهایی که با دور و نزدیک ترک و تاجیک واقع شده تا آن
طایفه را رام و سرحدات را قرین آرام کردند اگر شمه از مریک تحریر کرد و تاریخ مطولی خواهد شد بیرون
از اندازه و کتابی میسر کرد خارج از حوصله قبول تدوین و سیرازه لیکن چون درین روزنامه ظفر ختاسه
باقتصار سخن باصور و غرض اصلی ضبط کلیات اسوار است لهذا همه جارسم اجمال و ایجاز مرغی داشته
لمکیت قلم را بجانب ختصار عنان کرای میازد **بعد از آن** که بزم آرامی و دران در عشرت سرامی
ایران سازنا سازی کوک کرد و در سر گوشه از مخالف و موالف نوایا و از بر سر می چون کاسه طنبور
صدایا بر خسته ترک و تاجیک چنگ آسایند بناخن حسرت خراشیدند و کوچک و بزرگ قانون
خرمی از دست داده در دایره محنت کف زنان افسوس کشند و هر جا قوی و سستی بود سراز کریبان
خود سیری کردن سراز می در آورده پا از اندازه بیرون گذاشت **از آن جمله** ملک محمود بیستانی
بطریق که مذکور شد بر مشهد مقدس مستولی شده رایت طغیان بر افراشت و حضرت ظل اللهی تآن او ان
در حدود ابیورد و کلات و باقی سرحدات دشت مشغول ملک داری و بچنگال خونریز جلالت شایباز
اوج دشمن شکاری بوده مانند شیر صیاد بیشه خویش و طعمه بخش کام بیگانه و خویش بودند چون
دیدند که ساقی چرخ میسنائی از ساغر ماه و مهر خوانا به غم باهل ایران پیود و حریف تنگ ظرف
زمانه از بدستی کاسه بر سر ضعیفان شکست و را بر زین فتنه جوی هر دست تظاول کشوده راه آسایش
بر روی دور و نزدیک بر بست نهیسنی را حوصله غیرت آنحضرت بر ستافت با الهام خداوند بی نیاز و ارشاد
بخت فرخنده طراز و سیروی غم بلند و قوت بهمت از جند طوائف افشار و اگراد و باقی ایلات را که
ساکن ابیورد و دره جزو کلات بودند بجزه خدمت احضار و کلات را که حصن حصین و قلعه خدا آفرین بود
با قلعه و تاج و ابیورد که پیوسته جولانگاه اشوب کیتی نور و مسکن جو و امی و دولتمویان اخلاص پرور بود
برای افراختن بیرق حکم رانی ختسار و بیاری کرد کار آغاز کار کردند آدمی غصه صفتی که جهابست

جهات صلاحیتش فی درناختن شیران جهان کند کی حوصله ورزد که بر گفتار خصلتی از رویا به بازی پسر خ
 پلنگ خود بدعو میسر روی کردن افرازد و سروری که همیشه کردن سزاواران کردن بطوق اطاعتش خم داشته اند
 کی روادار دکه کردن اطاعت بدیکری خم سازد و ایلات عمده که بهمرای تو فیکر مردم ساخته سالک این طریق
 شدند و سرقه بودند یکی افشاریه که شرف انساب بانجناب داشتند دیگر اگر او که ساکن دره جزو ابیورد که از
 ایلات معظم خراسان میباشند هر چند که طوایف دیگر نیز در میان بهر اندوز خدمت خدیو فرزان میباشند اما آن
 دو فرقه در بدو حال بهدستی نایند خدای تعالی بازوی اقبال خسروی بمنزله دوست خصم افکن و مساعد بخت
 فیروز را بساعت سعادت و دو پنج دشمن شکن بودند بعد از چند بی بعضی شاریه و اگر او که صحر اگر دوادی
 ساده لوحی بودند بوساوس شیطان مختلف الاراده کشته از افشاریه سرقه که صاحب قلعه و جمعیت
 بودند بمقامت مکان و عدت خود مستظهر شده با آنحضرت در مقام کاوش و بعضی نزد ملک محمود رفته
 با او از در الفت و سازش درآمده از اگر او دره جزو ابیورد و جمعی با اگر او خجوشان پیوستند و گروهی با
 ترکمانیه ساعقه مثل الفک بستند و هر یک بقدر امکان رنجار بخت و شعبه باران بخت و بادشمنان آمیخته و
 با آنحضرت در آمیختند سوامی سیصد چهار صد خانوار ایل جلایر که با طهماسب قلی بیگ وکیل و محمد علی بیگ
 ترخان بیگ نام و باقی رؤسای خود قصوری در اعتقاد و و بهنی در اخلاص قوی بسیار داده در
 شدت و رخا ملترزم رکاب نصرت انساب و در سختی دوستی سایه آسودناله و و چتر خورشید قباب
 بودند و آنحضرت با قلت اعوان و کثرت خصمان دامن بهمت بر میان زده با اتفاق هوا خاها و کزین جواب
 گاه را خانه زین ساخته رایت عزم افراشت و با هر سرقه بنای گیر و دار گذاشت **در بیان توجه**

موکب والا بجانب ارض اقدس فیض بیان بعزم دفع خصمان
 این معنی مانند بدر انور روشن است که جلوه جنود کواکب و انجم تا ظهور گو که افتاب و بلند پروازی
 شیره طبعان تا طلوع طلینحیر جهان تاب بنهجی که در مقدمه کتاب سمت گذارش یافت بعد از آنکه
 ملک محمود در ارض اقدس آغاز خود سری کرد و رؤسای ایلات خراسان از راه ضعف نفس و قوت و بهم
 بطوق خدمت او کردن نهادند و در اطاعت برویش کشادند از آنجمله قلیخان پاپالو و امام قلی ایرلوی
 افشار بودند که از صولت نادره روی بر تافته نزد ملک شافتند و در این حرکت از افشاریه بر طبع غیور
 خدیو بهمال نالایم افتاده بچاره جونی کار ایشان پیک خیال بر طرف روانه و در پییر این امر طالب

بهانه شدند تا اینکه ملک وسایل برانگیخته چون در ملک خراسان همیشه از جانب انجناب اندیشه مند و براسان
 میبود معتقد بر ایناز مندان نزد آنحضرت روانه کرده پیغامات نموده بعد و همین فرستاد که ما را از آمدن بارض
 اقدس بغیر از سیاحت حال مسلمانان منظوری نیست اگر در عالم ایلای رسم موافقت مرعی کرد و مستیج
 فواید خیر و باعث ان در راه فساد و غیر خواهد بود آنحضرت پس قبول منول ملک کرده عازم ارض اقدس شد
 که دوروزی با ملک اطهار صداقت کرده وحشت او را رفع و در خلوت یا شکارگاه شرب و جوش را دفع کند
 نخوت با افشاریه و جلایر که در خدمت آنحضرت بودند متهمد گردیده فرمودند که در روز جرید بازی خود سازی
 کرده همیا باشند منظور همین که آنحضرت در اثنای بازی و اسب تازی جلو اسب ملک را رانده با تمام کارش
 پردازند و هواخان نیز هر یک بخوابان و اتباع او در آنوقت ایشان را از مرکبستی در آرند روزی که
 در میدانگاه ملوک با ملک کرم جرید بازی بودند بعزم غنای کسری ملک دست انداختند چون زمام تومن
 امور در دست رابض قضات پشت دستی که یک تاز آسمان در پیش از پنجه آفتاب پشت بر زمین گذاشته
 بر دلمان اسب ملک خورده جلو بدست نیاید ملک از آنجا که سرست با ده بوش ربای نخوت بود
 تفرس اینمعنی نکرده بعد از انقضای میدان بجانب شهر عطف غنای کردند اما آنحضرت پیوسته
 در کین وقت سیب بود تا اینکه بنصایح مشفقانه اماله قلیچ خان و امام قلی کرده با طهار التماس ایشان را
 با خود رام ساخت و بعد از آنکه ملک را به سرخی مشهد مقدس تحریک بشکار کرده ملک بخوابش آنحضرت
 یکروز پیش حرکت و حضرت ظل اللہی روز دیگر امام قلی و قلیچ خان را بتقریب شکار همراه برده بعد از ورود بقره
 یا مخانه من اعمال مشهد مقدس چون صید بدام افتاده را از دست رها کردن مقتضای عقل خدا داد نبود
 آن دو نفر را که در ظاهر چون قبضه تیغ لاف و ستیاری و در باطن لبان شمشیر دم از خونخواری میزد
 از میان برداشتند و از آنجا عازم ایور دشته ایلات آن ناحیه را جمع کرده همت بدفع کینه جویان
 گذاشتند | در بیان آغاز محاربه ظل سبحانی با ملک محمود سیستانی ۶

ملک محمود بعد از وقوع اینواقعه وحشت انگیز چون دانست که از شجر خلاف آن آزاده سرو حدیقه رست
 کیشی جزیرک بید پیکان بری نخواهد خورد و بار کران زیاده سری را که بردوش دارد بر منزل نجات
 نخواهد برد عندلیب حالش نواسنج اینمقال گردید که بیت روز اول که دیدش گفتم آنکه روزم
 سیه کند اینست پس با اگر اد چشمش ک نوشت که یا با من متفق شده بدفع جناب نادری پردازید یا کلا

یا کار بجنگ را آماده سازید اگر ادباً و جواب دادند که انجناب کردن فراز نیست مؤید و دلاور نیست
 مبسوط الید و جمعیتش بسیار و استحکام مکانش در غایت شهرت و تصور این معنی از حوصله ضمیر بایرون و
 این خیال از حیرت قدرت با افزون است ملک چون عذر ایشان با مشوب بغیر دانست از کل رعنا
 جواب انکرده هشام را ایچہ دور نکی نمود و غم نماییه انطایفه کرده چون راه کلات و چچه و همنه مشمل
 بر کویتانات عظیم و محتوی بر قلعه جات محکم بود غنیمت آنست را مقرون بمصلحت نهیست بهایچش
 هزار کس از راه را و کان متوجه خبوشان کر دید در منزل مزبور حیدر اگر اوسین معذرت خوابی نزد ملک
 فرستاده پیغام کردند که حرکت او باعث وحشت اگراد و موجب نزاع و فساد است از این ماجرا در گذرد
 از اینجا که ملک محمود را ماده خود بینی و ماغی شده بود فرستاده اگر اوقطع بینی کرده باز کرده این معنی سبب
 بید ماغی عموم اگر او کشته باستیناف لوازم سرکشی پرداختند و بعزم مدافعه پیش آمدند اما از نامساعدی
 بخت مغلوب گشته فراری و قلعجات خود متواری شدند و ملک بلا مانع داخل خبوشان گشته بنا گذاشت
 که قلاع اگراد را تاخته جمعی از عورات و اطفال ایشان را بر رعه مال در ارض افس ساکن ساخته زمام
 اختیار ایشان را بدست گیر و اولاً تاخت قلعه زیدانلور که در دفرسخی خبوشان واقع و متناق آن
 جماعت بود پیشنها و خاطر ساخته محاصر کرده در خلال انحال خدیو بیمال مانند بلای ناکمان بسر قش
 رسیدند **تلبین** اینمقال آنکه بعد از وصول خبر غنیمت ملک بسمت خبوشان حضرت ظل
 اللہی باشوکت و شان چون بجز خبوشان و رعد خروشان با فوجی از رزم کوشان از راه تعصب ایلی به
 عزم اعانت ایلغار و در ابتدای کار در دفرسخی خبوشان بفوجی از اتباع ملک که اسباب تو بخانه
 او را از مشهد مقدس می آوردند و چاکر گشته اکثری را مقتول و محدودی از انکرده از ورطه هلاکت
 جان بدست بدر بردند محمود از این واقعه بیخبر گشت قلعه کیری را تاب و شمشیر عاصی کشی را آب
 داده کرم گرفت و کیر و قلعه در شرف تخیر بود که دفعتاً حضرت ظل اللہی با جوانان صف شکن و دلیران
 مردافکن عریده جو نعره زن از یک کنار نمودار گشته بجله زهره شکاف قلب سکر محمود را شکافته
 خود را بپای قلعه و سران قلعه خود را بپای اورسانیده از تنگنای محصور ی نجات یافتند ملک چون
 پیش از وقت بنا بر مراسم حرم در حوالی قلعه سنکری ترتیب داده بعد از وقوع تلاقی و ظهور شوکت
 از دور قلعه سار و در سنکر خود تحصن خیمتیار کرده حضرت ظل اللہی عورات و اطفال اهل قلعه را

بامال ایشان از قلعه در آورده در یک طرف قلعه در جانب دشت تروان در انشب اگر ادی که از خوف
ملک ببنفولها محتسبی شده بودند از مرده و رود و سوب اقدس حیاتی تازه و بهجتی بی اندازده یافته بار و سا
قصد م ساخته بخدمت والا پیوستند و تجدید از روی مصداقت عهد بندگی بستند روز دیگر که ملک نیمروز
یعنی خورشید جهان افروز از قلعه افق تیغ کشیده آهنگ خود نمائی کرد و ملک محمود لوای عزیمت افراخته
و طرح جنگ انداخته چون حریف را قاهر و دست سعی را از دامن مطلب قاصر یافت گشته عنان شکسته
سنان روی بر تافت و تفنگچی و تو بجان را حصار خود ساخته بجانب ارض اقدس شتافت آنحضرت نیز بهمه جا
تا عشرت آباد مد مشهور و خوبوشان از اطراف ملک گردن گیری کردند که شاید ملک از پناه تو بجان بهر که
جنگ آید فایده نکرده چون طایفه افشار و اگر ادا تا از زمان بنکر ریا ق تفنگ همیشه بر تیغ و سنان خشم افکن
میدان جنگ میسر بودند آنحضرت در اینجمن ایشان را تو بجان و تفنگچی منافی حزم دانسته ترک رزم و از
عشرت آباد اگر ادا را مخص ساخته خود بجانب ایورد و صرف زمام عزیمت کردند ملک نیز عمره دوباره را مفتخر
یافته وارد ارض فیض مقام کردید **و ذکر تسخیر سنگی قلعه و باقی قلعه جات ایورد و بزور**
باز و می ظفر پرورد چون همگی قلعه جات ایورد که در تصرف افشاریه اضداد میبود محمودی شده و دست
مخالف بودند از انجمله جماعت ایرلوی سکنه سنگی قلعه که در دفر سخی ایورد واقعست هر چند که موسم زمستان
و لشکر سر مار تکر تاب توان بود لیکن حضرت ظل الهی از اینجا که همیشه سر گرم شاه تائید بودند شدت برد
از این عزیمت ظفر پرورد و افسرده و دلسر و ناکشته با دلیران عرصه نبرد قلعه نر بور را احاطه و اطراف آنجا خاک و
و خاشاک انباشته بلند کرده آب رودخانه را بقلعه بستند آبی بروی کار نیامد پس حواله و سرب بستاند قلعه
را بدف تر تفنگ ساختند بعد از چند روز که صواعق بلا بجز من سستی انظار یافته آتش فیه و ز بود اهل قلعه
بجبل المتین پستیان تشبث جسته معذرت جوین و ندامت پویان کردن بر بقیه اطاعت گذاشتند
آنحضرت اساس قلعه را برکنده و اهل قلعه را کو چانیده با ایورد و سایر محال پراکنده ساختند چون قلعه
با غواده نیز که مسکن کند و زلوفی شار بود و در زمره اتباع ملک محمود انتظام یافته رخ از اخلاص کیستی
بر تافته بودند بعد از تمشیت کار سنگی قلعه رایت توجه باضوب انداخته و مدت سه ماه آن قلعه را بمضیق
محمودی انداخته سخت از دو طرف حوالها ترتیب داده خاک بخرشته و بلند ساخته استادان نقب زن
و چاه جوین خارا شکن آغاز نقب زدن کردند مقارن وصول نقب بزیر حصار اهل قلعه از کنج کاوی سل و

سپیل و کلکت بفکر سیر و میان پی برده سرشته نقب آورده خواستند که آب بران ممر بسته آتش فساد
و فتنه را فروشانند سیر و میان تیر و دستی کرده نقب را بسیار و تانباشته آتش زدند چند نفر از قلعه کیان که
در میان نقب بودند و از بنادستی برآمده بادل سوخته و جگر تفت بر روانه دیار عدم شدند و دیوار قلعه نیز
منهدم گشت اما قلعه کیان باز چوب خاک با نموضع ریخته راه دخول بر سپاه نصرت پناه بستند چون نقب
کار می ساخته شد بیلداران سپیل توان از اطراف جمع آورده چهار حد قلعه را بفاصله صد کزکهایش از
خاک و خاشاک بنشانی تل بلندی که بیست سی ذرع عرض و نه ذرع ارتفاع آن میشد استخر کوه سبته
آب بران جاری کردند در عرض دو ساعت آب احاطه بر حصار کرده رخنه بر اساس ثبات و قرار دیوار
انداخته بنیاد قلعه تیر و دستی آن سپیل بی امان چون خانه جباب آب رسید و در بروج و بیوت
آثار خاوی و علی غرضها ظاهر گردید مردم اینجا کوب طالع را در برج آبی منقلب دیدند دست از جان
شستند و از عین خطر آب مانند سرشک از خانه چشم روان گشته از روی ندامت بیامی سرور و دوران
فروختند خدیو یگانه چهار نفر از رؤسای آن طایفه را که سرمایه فساد بودند معرض تیغ یا ساموده برات
نام که خدای قلعه را که مرو شیطنت پیشه بود بکلوله تفنگ نشاندند فاتبعه شهاب ناقب ساخته برات
حیاتش را آتش حواله کرده ساکنین اینجا را بقتل و دیگر فرستادند پس بجانب ایور و تحریک لوای ظفر پیوند
فرمود و بعد از چند روز بهمت بلند عزم تا دیب قلعه را غنچ کردند چون قراخان نامی که بزرگ قلعه
منزبور بود و جمعی از ترکمانیه را با خود متفق ساخته بهوای دولتخواهی ملک آتش فتنه می افروخت حضرت ظل
الهی در حسنی که مشغول محاصره باغواده بودند طهماسب بیک و کیل جلایر را با چراغ بیک افشار با جمعی از
ترکمانیه و دلیران نامدار با طفا و آن نایره مامور ساختند چون آب را غنچ از چهار بند کلات منشعب میشد
مأمورین در سر مرآب بنای توقف گذاشته برجی ترتیب دادند که محافظت آب نموده نگذارند که داخل
قلعه شود قراخان نیز با جمعیت خود بعزم مدافعه بر سر برج آمده با مأمورین مجادله و شکست فاحش داده
جمعی را قتل و چراغ بیک دست گیر کرده بهمانا طالعش خانه روشن میکرد در روزیکه آنحضرت از تنخیر باغواده
فراغت یافته وارد ایور و شدند آنخبر ملال آنیکر بعرض اندس رسیده شهباز بهمت والا بعزم شکار زاغ
زاغی چند چنگل جلالت سیر و سر نیجه یلی باخو زیز ساخته هنگام شام بجنایح استعجال حرکت و از بیراهه میان
جبال با دلیران معرکه جدال خود را بچهارده رسانیده متفرقه سیاه را جمع و تهیه اسباب قلع و قمع کرده در برابر

زا غنچه جلوه سرهای شهب برق چنده کشته جمعی از پیادگان جلادت قربن بدروب قلعه تعیین نمودند که
 بنکوبانی راه اقدام و اگر ترکمانیه قلعو فرار نمایند اعلام کنند در آن روز قلعه کیان اقبالی نکرده خدیو بلند اقبال
 بچهارده برکشتند از اتفاقات در بهمان شب فوجی از تاتاریه مرو بآمد و قراخان آمده با جمعی از قلعه برآمده ایشان را
 در کمین کین بازداشت و خفیه باز قلعه برکشت شب پیادگان در ب قلعه خروج انجم را از قلعه قصد فرسار
 ترکمانیه نموده خبر خدیو بلند اختر رسانیدند انحضرت نیز بمنکاحم صبح بعزم تعاقب بر مرکب تیز تک سوار شده
 و در فرسخ که از چهارده دور و بز غنچه نزدیک شدند قراخان دفعه بیست و جمعی از قلعه برآمده ترکمانیه از سمت
 میمنه و تاتاریه از جانب میره از کمین گاه اسب انداخته و با شمشیرهای آخته از دو طرف بر قلب سپاه کینه خواه
 تاخته انحضرت تکیه بیاری باری نموده بمبدلول وان منکم ما نغلبوا الفاء از قلت خود و عدت آن
 اکرده انداخته نکرده با دلیران فشار پای ثبات و سرار افشردند و دست با استعمال آلت حرب و سپار بردند
 در اندک زمانی جمعیت انطاغیه چون طره خوبان تاتار تار و مار و ترکمانیه تا گام پای سپروادی فراگشتند پس موکب
 بانصرت فرس و فتح و ظفر بچهارده برکشتند مقدار آن جمعی از تاتاریه با وادی رسم اعتدال بخدست خدیو کاکا
 آمده استدعای معاوضه گرفتاران با چراغ بیک نمودند انحضرت نیز مشلت پذیرگشته گرفتاران را از طریق
 سرخس و بهمان شب تاتاریه خایب و خاسر عازم مرو شدند روز دیگر که سلطان این بلند طارم از قلعه چهارم
 رایست قلیم کیمیری برافراخت و قراخان شب در مقابل از فرصت در انور سپر انداخت خدیو از جبهه
 عزم تمام کار قلعه را غنچه اعلامی لوامی ظفر پیوند کرده قراخان چون حال خود را تباه و روزمره را سیاه دید
 دست بردار من استیمان زده از قلعه برآمد و متعبد خدمتگذار می و مقبل رسم فرمان برداری شد انحضرت نیز
 سوابق اعمال او را بعفو مقرون و ترکمانیه قلعه را کوچ داده بصوب ایبورد و توفیج سرمدند و از اینجا بقصد تصرف شابد
 ناکه بر روز در آغوش تنهای یکی میس بود و پرداخت چون ترکمانیه علی ایلی و نیزلی و تکه و میوت که در حدود
 نسا و درون میس بودند در مبادی انحال با عوامی عید سلطان کلاتر درون پا از جاده انقیاد بیرون گذشتند
 ولایت را تصرف کرده بودند حضرت ظل اللهی بعزم سیمیه ایشان از ایبورد بایکه تازان عرصه خبرد و اردنا
 و محمد حسین بیک و دلسام بیک کیل چشکرک نیز اظهار گیرنگی و اخلاص این دو دمان دولت اساس میکرد
 حب الاشاره اقدس با جمعی از اکراد و هواخا مان از خبوشان بهوک مقدس پیوست سعید سلطان
 بر حقیقت حال واقف گشته چون طاقت مقاومت نداشت با تمامی ترکمانیه انعت واد و باغبانده فرسخی

سه فرسخی نسا و از آنجا جز سمنوی بخت سعید با جمعی از رؤسا وارد هستان آسمان فرسا کشته اظهار
ندامت و شرمندگی و تجدید عهد صداقت و بندگی کردند پس زمام عزیمت بجانب بیور و الغطاف
و محمد حسین بیک رخصت انصراف یافت در خلال آن احوال باز قراخان را عنچند را خذلان کریمان کیرجان
کشته با چند نفر در خاطر زشت سرشت محتر کرده که علی الغسله کردند بیذات مقدس رساند یکی از اخلاص
ایشان غدروکید بداندیشان را بر عرض ضدیو دیشان رسانیده به یکی ایشان معروض تیغ سیاست و تارک هوا
ریاست گشتند **در بیان نصب رضا قلی خان از دربار پادشاهی بامر سرداری**

و خاتم کار او در اثنای این احوال رضا قلی خان نامی از دربار پادشاهی سرداری خراسان تعیین گشته
از عرض راه چرینی که عازم خراسان بود بنابر شتهار آوازه شوکت نادری که سامعه افروز و دور
تردیک بود اعلام کرده که آنحضرت تا ورود او عازم خبوشان گشته سلسله جمعیت را با اگر ابلغ قاده داده
به تنبیه ملک پروازند چون برای والا معلوم بود که معامله اتفاق اگراد با آنحضرت ممنوع الوقوع است
بقنمائی با دلیران کرین و رزم آزمایان نصرت قرین لواهی توجیه بجانب ارض اقدس انداخته منزل موسوم
بمیر کهریز که در یکفرسخی مشهد مقدس در سمت خیابان علیا واقع است جولانگاه باد پای ستیز ساخته ملک
نیز با استعداد تمام بمقابله شتافت و فیابین نایره حرب شتعال یافت پس دلاوران ظفر توأم تیغ تیز را
بر ایشان حکم جمعی از اعوان و سرکردگان ملک را روانه دیار عدم ساخته ملک از صدمه چنگل شهبان
بلارک یلان مانند صید زخم خورده شکسته بال خود را به پناه شهر کشید خدیو بیهمال نیز همان روز اطراف
شهر را مسیر اقدام جواد صرصر خرام ساخته شیرخانه قلعه طوس را که موسوم بقلعه حاجی تراب در سه فرسخی
مشهد مقدس طوس در جانب غربی واقع است مقرر کوکبه نصرت انتساب کرده راه آندوشد بر ملک بسته
هر دو سه روز یک دفعه ادبهم کام را با فوج خون آشام در حوالی قلعه جولان میدادند و بر رخنهای کار می سیف
سنان رخنهای اندوه بر روی خاطر محمودیان میکشادند چون ملک رزم سازی و میدان داری آنجناب را
میدانست معلوم او بود که بچنگ میدان صرفه نخواهد برد از شهر جدا گشته پشت بقلعه گز و فرقی میکرد
و بسیاری از مردم توابع و نواحی خدمت آنحضرت خستیار کرده همان چهار دیوار شهر را ملک مالکت
گشت در سیاق اینحال رضا قلیخان وارد خبوشان گشته شاهویردی بیک شیخانو با جمعی دیگر که همراه
رضا قلیخان بودند شعبده انگیز تزییر گشته بر رضا قلیخان حالی کردند که هرگاه جناب نادری باین نحو

عرصه را بر ملک تنک سازد و لواحق نام و تنک افرازد و سرداری تو حنا بیع و نقص در شان و شوکت
تو واقع خواهد شد رضا قلینان بعد از استماع این سخنان کاظم بیک نام خویش خود را بجانب نادری فرستاده
پیغام کرد که جنگ با ملک مقرون بجزیم نیست عنان تهنوت را کشیده دارد و قسم پیش نگذارد و بعد از وصول
او و ابلاغ این پیام آنحضرت نیز دست از جنگ باز داشته بانتظار ورود سردار همان قلعه حاجی تراز
را مقرر کوکب فیروز می آید ساختند سردار نیز در سر راه اگر از خبوشان راجع گردیده عازم مشهد
و سر حله پیامی وادی مقصد گشته ملک بعد از آنکه شنید سر رشته کار و زمان ختم بسیار بدست سردار آمد
چون حالت او و لشکر معلوم ملک بود خود را بر توده ظفر چشم روشنی گفته با خاطر آرمیده از مشهد
بعزم مقابل با تفتکچی و تو بنجانه از راه سر ولایت روانه گشت بدون انزب و مخافت طی مسافت کرده
وارد جناند و سردار نیز بنه و آغز و ق را در قلعه حاجی تراب گذاشته از راه دامنه با اتفاق اگر از متوجه
ارض فیض بنیاد گشته در باغ خواجه ربیع یکفرسخی مشهد نصب خیم اقامت نموده در آن شب خبر ورود
خود را با اهل مشهد اعلام و ایشان را با طاعت خود و کشودن در دانه ترغیب کرد و هنگام صبح اهل مشهد بر
مخالفت ملک اتفاق کرده و در دانه را کشوده با اتباع ملک که در میان شهر و بازار بودند در آنجست
ایشان را متعبد و چند نفر از عساکر را عرق ریز شتاب برای ابلاغ نوید فتح الباب نزد سردار فرستادند
از امور اتفاقیه آنکه ملک بعد از ورود و بنجانه مطلع میگردد که سردار از راه دامنه و امن به سمت برزده
عازم ارض فیض نصاب و احمال و ائصال در قلعه حاجی تراب گذاشته در جناند مکث نموده به سمت قلعه
مزبور روانه و سردار همان شب که وارد باغ خواجه ربیع میگردد و آنجا حش افزای خاطرش گشته
با جمعیت خود بر سر راه ملک نهضت و تلاقی فریقین واقع و قشون سردار دسته دسته از اطراف جمعیت
ملک حمله و درگشتند اما چون ملک تو بنجانه تفتکچی را محیط لشکر خود ساخته در قشون سردار مقدار تفتکچی
استعداد نبود حملات انفوج رخنه گریبان ثبات و قرار ملک نکشته کاری نتوانستند کرد سردار جنگ را
موقوف و عنان بجانب شهر طوس معطوف داشت و بتر سزاحت ستر و بر بالین غفلت تکیه کرد
لشکر بایان پیشبویه سپهر از خویش را پیش گرفته هر یک در گوشه رخت آسایش میکنند فرستادگان اهل مشهد
بعد از ورود و بیباغ مزبور که جای سردار را خالی دیدند بتعاقب اهدوان گشتند در مکان مزبور و از همسر
سردار و پسران این اخبار گشته سردار نیز بنیابیل خان حاکم هفراین و کاظم بیک خویش خود را

خود را با جمعی از قشون در کمال تعجیل بجانب شهر کبیل کرده بضبط شهر پرداختند و چون ملک محمود
 صیانت عرم و منسوبان خود را بمهدی نام مشهوری که در آن اوان وکیل مهمات دولتش بود محمول داشته او را
 در آن کشته بود محمدی آتش عرم و کسان ملک را بر داشته برج اطراف دروازه ارک ستواری و
 مشغول فاع و خود داری شده بمافوق کس فرستاده ملک را ازین واقعه آگاه بخشد ملک فی الحال با تو بجان
 و جمعیت خود بجانب شهر الیغار کرده از دروازه ارک که در تصرف محمدی بود داخل شده ابواب جنگ
 گشوده و قزلباشیه را پای ثبات از جای رفته و داع صبر و سرار و شمشیر را گذاشته فرار کردند ملک باز شهر را
 متصرف گشته با شهریان اتفاق اندیش راه مواخذه و مصادره پیش گرفت حضرت ظل الهی هر چند که از آئینه آغان
 کار انجام را بعین الیقین دیده میداد البت که مال کار سردار ناپایداری بجا قرار خواهد یافت اما بعد از آنکه غنچه
 سرشته این امر مبهم در کلین رسوائی کل کرده معلوم نظارگیان آن چمن گردید که دوشه رفاقت آنظرافه را جزو غیر
 ندانست و کلستان احوالشان را امید بهاری نیست بدو ناینگه سردار را ملاقات نماید غم ابیور در کرده سردار نیز
 متوجه جنبوشان شد و بعد از دوسه ماه باز تئیه سرداری را از سر و قزلباشیه و اگر او برگرفته بهوس جنگ و باظهار
 حیات اعاده این تنهای مرده رنگ کرده بر سر مشهد آمد و دوباره ملک محمود بمقابله او پرداخت و او را
 به سمت جنبوشان گریزان ساخت این فوج کار سردار بالمره از حلیه انتظام عادی گشته و دیگر لویای اقتدارش قد
 علم نگردید میان سرداری محمد خان ترکمان و ظهور داعیه سلطنت از ملک محمود
 و محارباتی که فیما بین او و حضرت ظل الهی روی نموده در آن اوان آذربایجان مقرر
 کوکبه پادشاهی میبود چون این خبر بمعینان دولت رسید رقم عزل بر صفحه احوال رضاقلی خان کشیده محمد خان
 ترکمان را بر سرداری خراسان منصوب ساختند اما پیش از آنکه محمد خان وارد خراسان شود
 ملک عرصه ملک را خالی دیده او را التخییر نیشابور را پیش نهاد ساخته ملک اسحق برادرزاده
 خود را بر سر نیشابور فرستاده و جماعت بیات ساکن نیشابور چون در عرصه خراسان سوای
 جناب نادری کسی که امید یاری و توقع مددکاری از او توان داشت نمیدیدند در مقام
 استعانت در آمده حقیقت حال را بحضرتش اعلام و آنحضرت نیز بنوید توجه موکب والا مژده
 رسان مدلول کریمه و کلمه من قریه اهلکناها فجاءها باسنا بیا تا
 گشته خود را مستعد و سلک جمعیت را از افشاریه و اگراد کلات و دره جز و ابیور و

منعقد ساخته متوکل بخدای یگانه و بعزم ادا و ایشان روانه گشتند و اگر ادب خوشان نیز بموجب اشاره
اقدس معسکرهایون پیوستند و بعد از ورود به نیشابور ملک اسحق مغلوب و مقهور و جمعی از اتباع او
از سر حیات دور گشته خودش در باغی متخصن شده بعد از وقوع این امر بلا محمد رفیعی کیلانی ساکن
ارض اقدس که سرآمد فضلای عصر بود از جانب ملک برای اصلاح ذات البین وارد نیشابور گشته چون
شیوه جوانمردی و فتوت قشعهای حمایت طرف عاجز و زبون میکرد و سرقت کریمانه مقتضی آن شد که
ملک اسحاق را از تنگنای متخصن مرخص و روانه ارض اقدس سازند که بمعامله رسم عاجز نوازی ملک
رعین احسان و سرافرازی ساخته استکشاف رامی و اراده او درین ضمن کرده باشند طایفه وحشی نژاد
اگر ادبنا بر واقعات زمان باضی این معنی را ضعیف گشته قصد گرفتن مال و ایدای حال ملک اسحق کرده اراده
ایشان چون پروانه اذن از دیوان رضای خدیو سلیمان شان نداشتند در عقد امتناع مانده در میانگامی
که سر بنجه این اندیشه کریبان خاطر اگرادر در کشاکش و نایره شرارت انگیز هوای ترکنازی فعل با د پای
در و نشان را در آتش داشت ملک محمود از حقیقت حال واقف و بسرعت تمام عازم نیشابور گشته
در منزل قدمگاه پای سوار افشرد و حضرت نیز با فشاریه و اگرادر از نیشابور رایت مجادله برافروشت
چون ملک از بیم تیغ و سنان جانستان و لیران عوایت کیش تو بجان را نامن خویش ساخته با خدیو
ظفر فرجام هرگز بجنب میدان اقدام نمیکرد کاری از پیش او زفته اگر چه اساس قرارش منهدم
و بعضی از لشکریانش منهدم گشتند اما چند نفر از فشار و اگرادر رخت بسر منزل نیستی کشیده ابراهیم خان
برادر آنحضرت زخم دار گردید و بنا بر اینکه همیشه توس سرکشی طایفه اگرادر از مشرب بیباکی آب بی
لجام خورده در میان خود سر کرده کامل الرای نداشتند با او لجباه و سبابی که بدست آورده بودند
از صولت ملکی و غلبه تشویش بر یک سر خویش و راه ساکن خود پیش گرفتند و از رفاقت انجاعت
کاری میترسند ملک بعد از وقوع این خیال نیشابور را محصور ساخته اهل شهر چون خود را در معرض مخاطره
و تنگنای محاصره یافتند از در عجز در آمده قلعه را تسلیم و ملک حکومت آن ولایت را بفتحعلی خان بیات
حاکم سابق تفویض نموده آهنگ ارض اقدس کرده بعد از ورود بارض فیض بنیاد در خود کلمان
استعداد و آغاز فرماندهی و هتبه داد کرده از سبک سری حقیقه بر سر سکه سلطنت برسیم و زرزده
چون خود را مغلوب بکیان میدانست کلاه کیانی برای خود ترتیب داد ولیکن با تفت قضا از گفته سنان

سان الغیب بکوش میخواند نه هر که چهره برافروخت دلبری داند نه هر که آینه سازد سگری داند نه
هر که طرف کلنج نهاد و تن داشت کلاه داری و آئین سوری داند چون با ملی بوقیچ که قصبه البیت
ما بین شهد مقدس و ایوب در اطاعت بر تافته بودند تخت آهنک نشخیر انکروه کرده ملک اسحق را
باین امر مأمور ساخته مردم بوقیچ نیز از حضرت ظل الهی استمداد نموده تا وصول آنحضرت بسمرقند آمد
کار از کار گذشته و ملک اسحق بوقیچ را تصرف کرده بر کشته بود آنحضرت بعزم جولگامی مشهد بهمت
را دکان نهضت فرموده ملک نیز از مشهد مقدس بیرون آمد که بمداغه آنحضرت پرداخته از اینجا بر سر
خجوشان آید در شهری که از مواضع شهادت تلافی فریقین تعاقب افتاده تدبیر مخالف تقدیر و دولیت
نفر متجاوز از اتباع آنحضرت قتل و استکیر کشته بقیه فراز و عزم خانه و دیار خود کردند آنحضرت باد و نفوذ
کلمات و ملک عازم تاخت خجوشان گردیده و بعد از صد و این و همن و فتور افشاریه و از بابحد و عباد
فرصت افتاد یافته از راه قصور عتقا در فته از ترکمانیه سمت درون استمداد و انطایف نیز بتسویلات
ایشان تارک عهد انقیاد گشته آمدند که با آنحضرت بساط مخالفت گشوده ایوب در تصرف نمایند آنحضرت باز از
کلمات عازم ایوب و در خارج قلعه معرکه آراخی بسر و کشته افشاریه نیز برور با ترکمانیه شکست داده فراری جمعی
از ایشان را در بیغوله نیستی متواری ساخت و از اینجا بعزم مدافعه ملک مرکب تهور بهمت خجوشان بر نیگخت تا وصول
کو کبه و الانبیا ب ملک اگر در تاخته و سلک جمعیت ایشان را متفرق ساخته رایست مراجعت فرماتند بود آنحضرت
باز بجانب ایوب و عطف عثمان شهب کیتی نور در کردند بعد از وقوع اینمقدات محمد خان ترکمان از دربارشاهی
سر داری مأمور بود وارد خراسان گشته فتح علی خان بیات که از جانب ملک بجاکومت نیشابور اقدام داشت
بببب وصول خبر آمدن سردار جری و با ملک در مقام خود سری برآمده شد مخالف ساز کرد ملک دوباره
از راه راست آهنک نیشابور کرده فتح علی خان بمقابله پرداخت و باقتضای تقدیر استکیر و کردن و عرضه ضرب
شمشیرت و ملک محمود بشهرتیب یافته ملک اسحق را بجاکومت تعین و عزم ارض فیض قرین نمود و بعد از تخریب نیشابور
و اعینه مدافعه با آنحضرت جاکیر خمیش کشته ملک اسحق را بالشکرش از نیشابور طلب و خود با کو کبه و از دحام بیاباغ
خارج مشهد مقدس نقل کرده از اتفاقات خدیوید مال نیز بالهام ایزد متعال رایست افراز جلال بجانب ارض
خلد مثال گشته و در جناب و در آنجا پیر محمد نامی که قبل ازین در مجادله تون از فتح علی خان روگردان شده بملک
پیوسته در آن اوان از جانب سردار و تحفظ آن نواحی بود بمداغه پیش آمده و مغلوب گشته بقلعه نریمیت

و سوکب والا نیز بارض اقدس غایت نموده بعد از ورود بکوشک مهدی دوفرنجی مشهد از غزم ملک
واقف کشته حرکت ملک را دلیل آمد کار و علامت لطف پروردگار داشته بهمت کوه سنگین کیفر فرنی
نهضت نمود از آنجا که پیشکار قدر و سر انجام سباب دولت این خدیو جهان داور بدو دست روز شب
وسیله انگیز و پای سعی آسمان در وادی حاجت روانی این خسرو نیک ختر از کواکب آبله ریز عیاش بهیاسین
حسن اتفاق تأیید خداوند انفس و آفاق ملک اسحق از نیشابور همان روز وارد منزل طرُق دوفرنجی مشهور
گردید طرف عصر ملک اسحق از سمت بابا قدرت و ملک محمود از طرف باغ منور با قدرت و شوکت بعز
کین تکاور انگیز و حضرت ظل الهی نیز یاد لیران کردن فراز بیاری خدای بی نیاز با هر دو طرف هنگامه آرای میدان
ستیز و آویز گردیده تا افول کوکبه سلطان روز بیارفته تیغ جهان سوز دود از نهاد خرم صبر و قرار ایشان
بر آورده جمعی کثیر را طعمه شمشیر آیدار و جمعی را گرفتار قید اسار ساخته تو بجان و نقاره خانه ایشان با تصرف کردند
ملک محمود و ملک اسحق هر دو راز معرکه تافته و بجانب قلعه شتافته در فاسن تواری مختص جیتند و از گرفتاران
معرکه آنچه اهل مشهد بودند از دیوان احسان خدیو بهمال عطیه اند و ز فرمان نجات و جمعی که خواص کسان ملک بودند
مأمور بکلات کشته کوکبه و الا بجانب کلات انصراف یافت اما ملک محمود بعد از وقوع این شکست باغذای
افشالیه که در سرکشی با او همه دست و در سلسله متابعتش پای بست بودند نزد ترکمانیه در وزن و نسا و اگر اد
خوشان کس فرستاده که فیما بین انجماعت سارنش و ایشان را مطمئن بوعده نوازش کرده بموافقت
او ترغیب و بمخالفت آنحضرت تحریک نمایند ایشان نیز عهده موافقت با ملک محمود بسته و بکشا کش و سادس
سرشته اخلاص را از آنحضرت گسته آنحضرت بمحروستماع این خبر تنبیه ترکمانیه را پیش فتنه از ساخته بهنگام
صبح که ترک تیغ بند مهرستی فروز جلوه کر میدان روز گردید از ابیورد سوار و در یکشنبه روز بیت و پنج
فرنج راه ایغار کرده صبح روز دیگر در باغبان دنا بر سر ترکمانیه ریخته لوازم قتل و غارت بطور رسانیده
و از انجام مردم نسا را جمع و دلالت و قلوب ایشان را استمالت کرده باز از راه میاب و کوکباجاب
بجانب ارض اقدس جلوه فرمای شهب غزم و رایست افزار لوامی رزم کشته جلاد کیشان را که از سهم
خدا کسان عقاب پر میرنجت دوسته کرده در دو گوشه کمان کین از کین بزه کردند و خود با چهار صد
پانصد نفر سبک روح تراز نسیم وارد قلعه موسوم به بهار و ملک محمود نیز از شهر بغزم مدافعه سوار شده همین
که تلاقی فریقین نزدیک شد آنحضرت بقصد اینکه ایشان را بکیمین گاه دلیران کشاند و آن صید خون گرفته را

گرفته را بر تیر ساند جنگ بگریز آغاز نموده کیت برق تک را بسمت بسقوط کرم عنان و بکران کران
 رکاب را تا ظاهر قلعه فاروقار بسبک جولان ساختند ملک چون پی بمبارده بود تغییر در نظم جمعیت
 خود راه نداده بهیأت مجموعی متعاقب رسید و بازار گیر و دار کرم کردید و کز و فرمی از طرفین بعمل
 آمده چون در آن وان شدت سرماخنکی را از حدیده بود و دلهای پلان از نزول برف مانند آب در
 جویباران فسرده بود و هنگامه جنگ را شورت کرمی شکسته شد و ملک بجانب ارض اقدس و حضرت
 ظل الهی بسمت ایور روی آورده از اینجا بنا بر انقلاب اوضاع مرو متوجه آن ناحیه گشتند **توضیح**
 اینمقال آنکه از قدیم الایام جماعت قاجاریه مژد و جصل و و طایفه تمار و اعراب خارج قلعه سکن
 داشتند فیما بین قاجاریه بجهتی از جهات که بمقتضای کون فساد است احداث تفاق و نزاع شده انجماعت دیده
 خود از ملاحظه عاقبت کار بسته و هر یک بفرقه از تماریه پیوسته بجایت ایشان بدفع یکدیگر پرداخت تماریه
 اینمعنی را مقتضای شمرده در صد و تقویت ای فاسد انجماعت درآمدند تا اینکه فرستاده قاجاریه ضعیف تماریه
 قوی گشته آنطایفه بعد از ظهور آثار انکار در احوال قاجاریه جماعت بیوت را که از خوارزم آمده و محمل موم
 بقرا قوم یورت گرفته بودند با خود متفق ساخته در مقام تاخت و تاز درآمدند قاجاریه نیز چند نفر از رؤسای پیش
 را بقلعه برده محبوس و غفلت بر سر ایشان ایلغار کرده جمعی را مقتول ساختند بعد از وقوع اینحال جماعت تمار و
 اعراب کوچ کرده بموضع مشهور بکال که در دوازده فرسخی مرو واقع و سراب زراعت مرو بود رفته اقامت
 و از او یاقیه مار و چاق و تر کمانیه بهتانت کرده آب را از قلعه کیان مقطوع و اهل قلعه را از گشت و زرع
 ممنوع ساختند ملک محمود از اختلاف اوضاع مرویان واقف گشته بر طبق استدعای تماریه یک نفر از ایشان
 را ب حکومت آن ولایت تعیین و حاکم مزبور با تفاق اشرار مار و چاق و تر کمانیه دست تطاول و راز و تاسه
 سال آن ناحیه را تاخت و تاز کردند چون اهل قلعه را از قلعت آب آذوقه کار بفلاکت و زندگانی بهر حال
 بلاک انجامید دست توسل بر ذیل یار می و دامن مروت مددکاری آنحضرت زده بعضی احوال خویش
 پر خستند و آنحضرت نیز از راه تعصب ایللیت بغرم تنبیه انجماعت از راه طرثن رایت غریمت آنصوب
 فرستادند **در بیان مقدمات تخریس** چون موکب و الاوار و طرثن کردید اعتبار
 طغیان آب عبور از رودخانه بیکر گشته درین سمت آب گشت واقع شد چون از حصید گاه غریمت
 بادست تنی باز گشتن ناگوار حوصله شهباز طبع غیور و مخالفت طایفه او یاقیه سرخس بسر کرده کی

مود و دقلیخان جغتای حاکم انجدار سمنه و افواه مذکور بود از کنار طرزن آهنگ تاخت سرخس کرده از
پیرامه متوجه مقصد گشتند شب بر سر دست آمده باران شدیدی شد بجهتیکه لباس سیه قام ظلمت در قاصد
شب بر یک آبی بدل گشت و بنزدیک سپهر تیز کرد در آن سر زمین از کثرت سیلاب پای بست لای و کل کرد
و آن سبیل کوه را با یعنی شکر آسمان اوج فوج فوج یکدیگر را بسان موج کم کرده هر یک بهمتی افتادند و از شدت
باران و کثرت کل نه حالت رکوب بودند و نه قدرت نزول میرشته جاده از دست بیک نگاه بدرفته بهمان
طریق آتش در مقام زمین بسر برده هنگام طلوع شکر فجر بخارج قلعه رسیدند مود و دقلیخان چون نوازل سواد
را بر در خانه خود همان دید جبر نقیب و چاره ندید ابواب معذرت کشاوه و پدر خود را با پیشکش و ترل بخدمت
والا فرستاده سر کرد کان قلاع دیگر نیز از اطراف طریق اخلاص سپردند چون توبخانه همراه نبود بجای قلعه سپرد خسته
ایکوپا چندین بعضی از ایالات امر والا غرض و دریافت مجمع علی سلطان جغتای که بمحافظت قلعجات اقدام داشت
در مقام ممانعت در آمده بالاخره مغلوب و منزیم گشته بقلعه شخص جت با ز اهل قلعه از در اطاعت در آمده مجمع علی
سلطان با با اعوان و اتباع گرفته بخدمت افتاد آوردند آنحضرت ایشان را بانه هزار نفر خانوار ایالات سرخس
و توابع کوچانیده بسمت کلات و ابیورد فرستاده خود نیز سانه وصول بر سر ایورد انداختند در بیان
محاصره قلعه قوزخان و نسیمه تا تاریه مترو و ذکر وقایع آن زمان
آنحضرت قلعجات طایفه فشاریه قلعه قوزخان بود که متعلق به عاشور بیک پاپالو و تا آن هنگام تسخیر آن
در عقد تا خیر مانده بود چون عاشور بیک با وصف انتساب این دو دودمان تحم مخالفیت در زمین دل کاشته حق
ایلی را گمان کم یکن انگاشته جعفر قلی بیک شادونیز که از رؤسای چشمک زک خبوشان بود در مخالفت آن
استان با او همه استان گشته با عانت او آمد و بود و لهذا ای ظفر التوابع جانب قوزخان شقه کاشته در طرا
قلعه برجای متین و سیدهای محکم ترتیب یافت تخت جعفر قلی بیک اظهار زبونی و عمت زار کرده حمت
خطا پوشش او را با طایفه او رخصت عبور از زانی داشتند عاشور بیک به تنهایی با جمعیت خود بر سر قلعه
واری پرداخت از مؤیدات اقبال که در ایام توقف کوکبه منصور در خارج قلعه منور اتفاق افتاد
اینکه چون در ازمنه سابقه بنا بر عدم مبالات اعیان دولت صفویه سرحدات خراسان اکثر اوقات جولانگاه
توسن اوز بکینه خوارزم و ترکمانیه بود شیرغازی بصورت ایام ماضی در مبادی عهد آنحضرت اظهار فتنه جوئی
در زم سازی و بار سال جنود اوز بک هموس ترک تازی میگرد و هر دفعه اوز بکینه مغلوب یلان مغازی و

مغازی و مقهور یک تازان معارک سربازی کشتند پس شیرغازی ترک تطاول و دست درازی کرده بنارا
بار سال سل و سایل آمد و شد تجار و قوافل گذاشت و در همان اوقات جمعی از تجار خوارزمی وارد ارض
فیمض نمود و بنا بر این که ولایت چهچ در حدود دشت واقع و مردم آنجا دولت ملک تابع بودند ملک بایشان
اعلام کرد که بدرقه همراه کرده قافله را بطرن رسانند اهل چهچ بسبب مطالبه باج با تجار نزاع و ایشان را بقتل
رسانیدند و اموال ایشان را مستصرف گشتند و چون در آن آوازه شوکت و اقتدار آنحضرت که ماده الحیوة
مزاج فاسد خراسان و از سطوت خون آشامش دلهای دور و نزدیک برسان میبود بمسامع دوست و دشمن
رسیده در بار دولتش قبله انام و مرجع خاص و عام بود شیرغازی بعد از شنیدن این خبر المی بجذمت آن سرور
فرستاده تمامی اموال منسوبه نمود آنحضرت لازمه مهربانی نسبت بفرستاده او مبذول و در استخلاص
مال و اترضای تجار شرایط التفات معمول داشتند بمعنی وسیله رفع غایله شور و شین و باعث اطمینان فی
ما بین شده پانصد نفر از غلامان خاص موسوم بآلتون جلور ابرسم خدمت و امداد و دوازده سوکب ظفر بنیاد
ساخته انجماعت در پای قلعه قورغان وارد معسکر ظفر اثر و از نوازشات لایق بهره ور گشتند و نیز بسبب
انقلاب اوضاع مرور و ساسی قاجاریه را چون پای تحمل و قرار از جا رفته بود و روی همیه واری بدر بالان
زمینده سر شیخ یاری آورده در پای قلعه منور بوره بغزم پایتختی کلین می جتند و هم از جانب شاه طهماسب
که در آن اوقات در مازندران بمیر میبرد و حسنعلی بیک معیر الممالک بفارت و افسار و تحقیق کار آن
گوکب جلای الانوار که از افق خراسان طالع شده روز بروز فروغ ضیائی عالم افروزش بر در و دیوار شتبان کوشها
می یافت مامور گشته در ایام محاصره آن قلعه دیده بمرسته سلیمانی عبا ر متقدم و الانوارانی و دست تمنا را از
کلزار خدمت و الا بچیدن کلهای نیکارنگ سعادت کرم کل افشانی ساخت آنحضرت فرستاده مزبور
را کرامی دشته بعد از چند روز او را مرخص و گوکبه پادشاهی ابسمت خراسان تکلیف و تحریص فرمودند و چون
ترکمانیه علی ایل ساکن درون باز تجدید مخالفت کرده بر عادت سابقه سراز کریمان کردن کشی بر آوردند تنبیه آن
طایفه را مجدداً و جهة بخت منصور و ظویر الدوله ابراهیم خان را با جمعی از سپاه نصرت قرین بمحاصره قلعه
قورغان مامور ساخته با همان اوزر بکته و جمعی از جانبازان خاص چپاول بقلعه خورند که مسکن ترکمانیه
بود انداخته اسوار و دواب آنطایفه را عرضه غارت ساخته ایشان نیز از قلعه برآمده محتای جنگ جمعی از ایشان
بنیاست پیمان شکنی بدف تیغ و کل و لوله تفنگ کردند و دیران بر سر قلعه یورش برده شیر حاجی را تصرف

کردند و قلعه در شرف تخمیر برآمد که اهل قلعه بر دامن استیمان آویخته حضرت ظل اللهی دوباره از اعمال ایشان
 عذر پذیرگشته رایت انصاف افراختند بعد از ورود و دو کوبه والا بنزدیکی قورغان عاشور بیک قلعه داری بابی
 فایده دید قلعه را تسلیم نموده سر بر بقیه نقیصا گذاشت پس کسان شیرغازی را که مدتی در رکاب همایون
 سالک طریق سربازی بودند بعطای آب و خلعت نوازش کرده مرخص ساختند و چون تنبیه تاتاریه
 پیش نهاد ضمیر اقدس تخمیر میبود از راه چوپه و حوض خان و عباس آباد ساحت مرور و اسطرح فروغ ما میبهر
 لوای خورشید ضیا ساخته اولاکس بدلات فرستاده انجماعت سر از اطاعت بر تافتند انحضرت متوجه
 ایشان گشته فیما بین مجادله واقع و انجماعت مورد تنبیه بلیغ و جمعی از ایشان معروض تیغ بیدریغ گشته
 کوچ و کلفت خود را گذاشته سبمت بند مژ و شتافتند و قلعه با مال و حال و نوان و عیال انظایفه بتصرف
 درآمد پس حضرت ظل اللهی مال و غنائم را بغازیان عنایت و اسرای ایشان را مرخص ساخته غرم تقاب
 فرمودند انجماعت از باب استیمان درآمد انحضرت طایفه مذکوره را کوچانیده در اصل قلعه مروکن
 و بافرقه قاجاریه صلح داده هر دو گروه را مورد عواطف علیا و زوسای فریقین را از ملتزمان رکاب
 والا ساخته اعراب را با کوچ بایورده فرستاده عازم ارض اقدس و بابالی شدند مقدس فرمان
 نوشته شده رسان توجبه موکب مقدس گشتند | در بیان توجبه اعلی حضرت شاه
 طهماسب بعزم مقابله با ملک محمود و بجانب جنوبشان و ورود جناب
 نادری بموکب شاهی و وقایع آن ایام میمنت نشان | بعد از حرکت
 موکب معلی بجانب مرو ملک محمود چون کریبان خود را از چنگ خصم قوی دست رها دید بمضمون اینکه
 مهر در خنده چو پنهان شود شیره باز گیر میدان شود فرصت یافته از مشهد مقدس بجانب
 جویئن و اسفراین مرهله پیمای کردید که شاید دران ناحیه بشاه طهماسب تسلط یافته با خدال کارش پردازد
 و سر رشته دولتش را از نظام اندازد چون صیت مردانکی و فرز انکی انحضرت در حدود خراسان بلند آوازه
 و کلزار افروخته اوضاع اندیاز از لال جویبار تیغ آبدار شتازه بتازه قرین طراوت بی اندازه گشته
 ولایات نواحی ابیورد مطلع ماه لوای فلک نورد انحضرت میبود شاه طهماسب که دران اوان در شاه
 رود بطام توقف داشت بعد از استماع حرکت ملک محمود بچوین سپه داری فتحعلی خان قاجار بامید
 یاری و مظاهر تعانت و مددکاری آن زبیده سریشهر یاری از راه جاجرم و اسفراین روانه و در حین

و در حین حرکت خود حسنعلی بیک معیر الممالک را بخدمت والا فرستاده تمنای مقدم آنر و فرزانة و نادر
زمانه نمود اما ملک محمود نا آزرمان قلعه جوین را در سر راه محاصره کرده تصرف و مشغول تخیر سایر نواحی بود
که آوازه انصراف موکب نادر می از مرو و غریمت انحضرت بجانب ارض مقدس و حش افرای خاطر ملک
یکشته دست از کریبان بیایم حال باز داشته بهمت مشهد مقدس شتابان گردید و سفار آن حسنعلی
بیک نیز از جانب حضرت شاهی بخدمت والا پیوسته چون خبر آمدن شاه طهماسب بمسمع اطلاع
واقفان عقبه دولت رسید غریمت جانب مشهد را موقوف و عنان گیران جهان پیمار بجانب
خجوشان معطوف ساختند اما در عرض راه همیشه از خاطر خطیر خطو میسر کرد که چون فیما بین انحضرت
و اگر اوسا بقعه نزاع و غبار تقار در غایت ارتفاع است احتمال دارد که بعد از ورود موکب والا بجنجوشان
انطایفه در میان احداث نشسته و شر و کار انحضرت را با شاه طهماسب بناسازی منجر کنند از اینجا که همیشه
خداوند مسبب الاسباب وسیله انکیز دولت انجناب بود عکس انمعنی از پرده تقدیر صورت ظهور نمود
صد هزاران طفل سر بریده شد تا کلیم الله صاحب دیده شد شرح این احوال آنکه فتحعلی خان بعد از
ورود شاه طهماسب بخراسان چون بعضی از طوایف اطراف رو بدرگاه شاهی آورده از انجمله از طایفه
اگر اجمعیت کامل انعقاد یافته بود و شاه طهماسب با خود سرکران میدید عاقبت اندیش کار خویش گشته
وسيله جوی آن شد که بفلاخن تدبیری سنگ تفرقه میان انطایفه اندازد و خود را در امور دولت مقتدر
سازد و بجنجوشی بیک شاد گوراکه از معتبرین چشمکرک بود و امور ساخت که باتفاق ایل خود بهنمائی بر سر
مشهد رفته با ملک سنگنامه جنگ کرم کند تا گو که شاهی وارد شود چون عقل خرمند از قبول این
گونه تکلیف نحاشی داشت بجنجوشی بیک سرعت نادر پیش آورده شاه طهماسب بتبع تدبیر فتحعلی خان او را
کردن زد و این مقدمه باعث وحشت آن وحشی خصلتان گشته چون ابواب قلعه را بر روی خود بسته
دیدند بهجوم عام و از دحام تمام دیوار قلعه را شکافته بهیات مجموعی پیام تپه یکفرسخی خجوشان رفته
در انجا بنای جمعی کذا شدند و در آنشب غلغله و غوغا در میان اگر ادا و قشون استر اباد بلند بود و هر جا
بگردی دست می یافتند از لباس و یراقش عریان میکردند اگر چه از رکذ بعضی امور غبار نقار فیما بین آن
حضرت با اگر ادا متصاعد بود لیکن درینوقت انطایفه چون دست از دامن چاره گسته دیدند از ایاام تپه
جمعی از رؤسای ایشان بشکایت انجکایت عازم خدمت انحضرت گشته در منزل میاب در حینی که آن

جناب متوجه خبوشان بود بر کاب مستطابش بنویسند و بجلف و یمن عهد بندگی بقتند حسبیه سام بیک
وکیل چشکرک را برای تولید نتایج استیام در بهمان مجمع نامزد آن زمینان فراست کرده برای دفع لشکر آب
شیرینی خوردند و بمقاد العبد یذکر و الله یقدر آینه تدبیر فتحعلی خان صورت نمای عکس مطلوب او و عکس
پذیر صورت مقصود انجناب کردید القصه انحضرت در صد و هشتاد سال اگر چه منع فساد در آمده چند نفر از
اقتاریه همراه کرده نزد محمد حسین بیک ولد سام بیک وکیل و شاهجویری بیک شیخانو فرستادند که مصداق
حرکتی شده منتظر ورود و موکب والا باشند و از بهمان مکان معیر الممالک را نزد شاه طهماسب و فتحعلی خان
فرستاده پیغام کردند که هر چند این نوع سلوک و ناسازی در چنین وقتی که هنگام دلالت و ترغیب دلیله
غازی معارک سر باز نیست مقرون بصلاح نبوده حال خود بکلم تقدیر چنین اتفاق افتاده من بهم ستعاقب وارد
شده اگر ادراعی آورم روز دیگر که خسروستیار کان بزم فلک را بنور حضور خویش برآراست انحضرت با کوبه
تمام وارد خبوشان و شاه طهماسب ملاقات کرده عذر خواه گناه اگر ادا شده رفع مآذ نفرت از جانبین
کردند و در انجا حکومت خبوشان بموجب اشاره انحضرت بمحمد حسین بیک مژ بود تفویض یافته بخطاب خانی
فايز شد پس لوای جهان کشاد بر بست و دوم شهر محرم الحرام ۱۰۳۹ مطابق یونست ایل از خبوشان بعزم
تخیر ارض اقدس نهضت نموده اولاً از عرض راه با طاعت دعوت کرده چون او را سنجیده غفلت کریبان گیر
و برشته بختی او نکاشته کلک تقدیر کشته بود به ندان جواب جواب داده بگرشی برخواست و در ارک
نشت و راه ترمز کشوده در شهر بر بست و موکب منتظر در دوم ماه صفر وارد خارج شهر شدند مقدس و از
محاذی ارک از جانب کوه سنگین در کمال غرور و تمکین با کوبه رنگین عبور و زانویده مقدس خواجه ربیع را مستقر
سپاه منصور ساختند و در حین عبور از کنار شهر ملک محمود از برج ارک با نذاختن توب و باد لیج پیغام نافرمانی
بکوش همکنان میرسانید جناب ظل اللهی با فوجی از لشکر دشمن کوب تا وقت غروب در پای حصار ارک با
محمودیان آتش افروز نایره حروب شده هنگام شام مانند مهر عالم گیر عازم آرامگاه کشته ملک محمود از ظهور
طلیعه نیز طلعت خدیو بیمال که هر روزه مانند خورشید انور از کنار برجی تابان میشد بر زوال و وبال اختراوت
خود فال زده در شدر حیرت سر سیمه کشت اما هر روزه خدیو ارجمند با طایفه افشاریه و باقی منتبان
پای حصار شهر بند رفته و از قلعه نیز جمعی بر آمده پشت بقلعه گرفت و فریب می کردند تا اینکه قتل فتحعلی خان به
وقوع پیوست ادربیان مقتول کشتن فتحعلی خان قاجار را چون در حین توقف

توقف شاه طهماسب در بسطام خبر آمدن ملک محمود و پیغمبر مسیح اعیان اند و تسبیح حرکت قاجاریه
استرا با بدون تدارک و استعداد اتفاق افتاد ایام سفر نیز مهتدا و دوم سردی لشکر دمی شتاد یافته
سپاهیان را طاقت یساق نماند هر چند که فتحعلی خان یکد و دفعه مصدر خدمتی شده در آن اوقات پیشرفت
الحاکم سلطنت را منظور میداشت اما چون مزاج شاه طهماسب از استقامت دور میدید و از کارکنان
آنه دولت چون طهمینانی نداشت ناچار بیامانی لشکر را وسیله کرده از خدمت شاه طهماسب مستدعی
رضعت گردیده که با استرا با در فتنه تهیه لشکر بان کرده باز در ابتدای حوت حاضر شود از آنجا که رضعت او در چنین
وقتی موجب و همن دولت بود هر چند که امنای سرکار ظاهر اظهار رضامندی می کردند اما در باطن بفکر دفع
او افتاده چون بدون اعانت جناب نادر می از عهده گرفتن او نمیتوانستند بر آید شاه طهماسب در خلوت بکنون
درون با انحضرت در میان آورده انحضرت فرمودند که کشتن او بشیوه سرتوت منافی و همان چسب قید
او را کافیت بر نگاه شاہی یا بمعنی متعلق باشد او را گیرانیده روانه کلمات نمایند شروط برین که بعد از
فتح مشهد مقدس باز مرخص باشد شاه طهماسب برین پنج شرط را نمود پس روز چهارم بهم سفر آنال فتحعلی
خان را باز و سامی قاجاریه که در دربار شاہی حاضر بودند گیرانیده فتحعلی خان را در خیمه انحضرت محبوس
ساختند شاه طهماسب چون میدانست که انحضرت بقتل فتحعلی خان رضا نخواهد داد و اظهار باراده خود
انکرده طرف عصر که انحضرت بو ثوق پیمان ستظر بوده و در بار پادشاہی مشغول رتق و فتق امور رعیت و
سپاهی بودند بعضی از نزدیکان شاه طهماسب که کینه فتحعلی خان در سینه مخمور داشتند در جزو مهتد کرده
مهدی نام قاجار را که با فتحعلی خان خونی بود از جانب شاه طهماسب بقتل او مامور ساختند کما شتکان انحضرت
را خیال آنکه شاه طهماسب خود سر مرکب این امر نگشته البته با شاره انحضرت خواهد بود جرات منع نکرده
امورین با تمام کار او پر ختمند و سرش را بجنور آوردند پس حضرت ظل اللہی متکفل امور سلطنت
و محامات ملکی خراسان کشته اشک آقاسی باشی کری دیوان جلای علی بیک ولد بابا علی بیک و قفسنچی
آقاسی کری بعلاوه حکومت سبزوار بشا هویری بیک شیخانلو تقدیض یافت **در بیان**

تسخیر ارض اقدس بعد از وقوع قضیه فتحعلی خان حضرت ظل اللہی بدستاری تائید یزدانی
که بهمت تسخیر ارض اقدس بته هر دوزه بر سر قلعه رفته معرکه ستیز و آویرا افسرده منیاخت اما ملک
چون بر سانحه قتل خان مزبور مطلع شد حیاتی تازه یافته بمعنی را موجب احیای دولت دانسته دلیرانه

مصمم شد که بعزم جنگ بر سر اردوی پادشاهی آید آنحضرت از شنیدن این خبر سبقت جست سوار رزم
و بقصد ارض مقدس از خواجه ربیع تحریک لوای عزم کرده ملک نیز با تو بجهان و استعداد بمقابلت یافت
در نیم فرسخی خارج قلعه ملاقی فتنین واقع گشته شکست عظیمی ب لشکر ملک آه یافت و جمع کثیری از اعیان
و اعوان و با ابراهیم خان نامی که توبیخی باشی ملک بود بر خاک هلاک افتاده ملک بجانب قلعه بنزیت تاختن
اختیار کرده و دیگر رو آورد کاه نیار و مدت دو ماه در قلعه محصور دلیران جلالت کیش و ملک کرفار
و رطه حیرت و تشویش میبود تا اینکه معلوم دور و نزدیک شد که اورا هیچوجه روی میبود و کار او را آملی محمود
نیست نزدیکان او رفته و آشنایان و یارانش از دور چسبیدند از انجمله سیر محمد نامی که در معرکه تون ملک پیوسته سردار
و جملہ الملک او شده بود چون دولت ملکی را نقش بر آب نموده موج سراب دید در جزو علی خان نام تابین خود را
بخدمت حضرت ظل الهی که از ناصینه حال بهایونش انوار تائید تابنده بود فرستاده پیغام کرد که اگر مرا
اطمینان کامل از جانب آنحضرت حاصل شود شب مستحقین در وازه سمت میر علی آمویه راکشته در وازه را
میکنایم جمعی از شکران در کمین بوده بجزء اعلام من داخل شهر شوند پس در شب شانزدهم شهر ربیع الشانی
سال ۱۰۳۹ مطابق یونستیل هنگامی که ظلمت لیل پرده غفلت بر دیده غنودگان بتر خاک آلود بخت و سپهر دار
ماه افواج انجم و اختر را بتخییر شهر بند سپهر بر انگیزت آنحضرت با و وازه هزار پیاده از زاویه خواجه ربیع تنگ
پای قلعه کرده در سمت در وازه معهود در کمین کین ایستاده ظهور و عده پیر محمد را آماده شدند پیر محمد برفق
تمهید آتش پاسبانان برج راکشته سرمای ایشان را بپای قلعه فکند و در وازه راکشاده خدیو
آزاده بنیر و می بخت خداداده با پیادگان تیغ زن و بهادران صف شکن داخل شهر گشته آن حوزه خلد
قرین را تاصحن مقدس و چهار باغ متصرف شدند محمودیان که در محلات و بروج مشغول محاربت بودند
از مشاهده اینحال سرسیمه خود را بازگرسانیده متحصن گشته ملک محمود و سنگام طلیعه صبح از دو طرف
یکی از سمت خیابان چهار باغ و دیگری از سمت خیابان سفلی در محال جلالت شورش بورش ابهر در افکند
حضرت ظل الهی نیز پیادگان رزم کوش و سپرداران جوش پوشش پایش انداخته با شمشیرهای آخته از دو
جانب بجنگ پرداخت و تا پای رک نخل حیات بسیاری از ایشان را بی برک ساخته انجماعت را بارک
اگر یزایند و آرزو تمام شهر بتصرف لشکر نصرت قرین درآمد بعد از آن اعظم حضرت شاهی از خواجه ربیع
عازم زیارت و طواف و سعادت اندوز تقبیل آستانه مقدسه ملایک مطاف گشته باز بار دوی خود

خود انصراف کرده روز دیگر حضرت ظل اللهی آنست یورش را کرده همیکنه خاین روسیاه شب از بیم تسلط قهرمان مهر از شهر بند جهان بارک عدم کر بخت ملک چون راه تدبیر را بسته و دست چاره را شکسته دید از در پشیمان در آمده جیقّه زیاده سری و راه و رسم چاکری را از سر گرفته تخت و ائانه سلطنت را که تزلزل کرده بود همراه آورده سپرد اما محمدی نام که در بدو حال تون تاب کر مایه مشهد و بمناسبت آن فعل در ایام حکومت توفیق با ملک کلخن آ میرش کرم کرده بود درین اوقات بر سنده و کالت ملکی تکیه زده فشاء اغوای او بود بیاسار سائیده سایر متجسّده و اعوان ملک مورد عفو و امان گشتند ملک محمود از راه تبیس بکسوت فقر تلّیس جسته بمقادیر **الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا احْسَنُ كُلِّ شَيْءٍ رَّكِبَ رَاكِبٍ** ساخته شک قناعت بر خود بست و تخت را بخت پوست تبدیل و از خرگاه دارائی بخیمه قلندری درویشی نقل و تحویل نموده در یکی از هجرات استانه مقدسه بر سیم خموش نشست و پیر محمد در از این خدمت حاکم جام و جرعه نوش جام مرام گشته بخطاب سلطانی فایز گشت

در بیان توجه مملوک نادری بجانب خجوشان

و صادرات آن ایام فرخنده نشان

بعد از آنکه کلید قبح مشهد مقدس بزور بازوی دلاوری سپهر پنجه تصرف آن زیننده سر بر سروری درآمد و چندی از یمنی برآمد غزیت توقف در ارض قدس پرورد و در خاطر انور تصمیم یافته جمعی از افشاریه سکنه ایورود و توابع را برای محافظت سرحدات آن نواحی گذاشته بقیّه را با شاهرزاده رضا قلی میرزا و محرم محترم بادرض اقدس آورده آنگاه تربت بنیان را که منظر فحوائی **حَسَنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا** بود و ولتسرای توقف و قرارگاه دولت ساختند و چون در مبادی حال منوی و معهود ضمیر اقدس آن بود که بعد از تسخیر ارض فیض نمود صفت و مناره استانه مقدسه رضویه مذتب و وزراند و دوشود لهذا حکم والا بانجام آن امر خیر فرجام صادر گشته مناره کعبه مبارک چون بقرینه بود مناره دیگر از محاذات آن با وج عیوق افروختند که قبه چرخ برین را عمود و دیده همراه او و میل زراند و باشد الحاصل حضرت ظل اللهی بعد از فراغ از حل و عقد امور خراسان کس برای عقد کوهر مقصود که سابقا در ایام تپه خواهشند آن معامله شده بودند روانه خجوشان و چون بعضی از جماعت عراقی و آذربایجانی که مقرب بساط سلطنت بودند از جانب آنحضرت تمکین نمیا یافتند و اقتدار آنحضرت در حرمت ملکی نالایم طبع ایشان بود خفیه در صد و اخلاص برآمده شاه طهماسب راغب و رقیب نمیتوانستند و **وَمَا يَأْفِكُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ** انظار یافته است محمد نیز همین سخن سخت شده فرستاد

حضرت ظل اللهی را بنی نعل مقصود باز گردانیدند چون تخیل درین قسم امور را حوصله مردم بازاری که از عارجمت
عاری باشند برنمیستاید تا بچنین سسر و رغبور چه رسد انحضرت قطع و فصل این امر را بقیضه شمشیر نیز که محاکمه مرد
و نامرد حواله با دست رجوع و در دم با هواخان جان فشان عازم خبوشان کشته شد فرسخی خبوشان را مضطرب
خیام عزوشان ساختند منظور این که در خبوشان شاه طهماسب را گردیده حاضر باشند بهر آنکه مقدر شده
باشد این کار فیصله یابد بمقارن انحال شاهویردی خان شیخانلو حاکم سبزوار نیز از سبزوار وارد و خبوشان
کشته محمد حسین خان حاکم انجان نوشته را که حضرت پادشاه در خصوص این مطلب باو تحریر و بیجا بانه کشف نقاش
از چهره شاه دانیضمیر کرده بود بخدمت انحضرت ارسال داشت باو همف این که انجناب صورت انیمعتی را در
پرده خفا داشته ظاهر نگردن کام شام که خسرو سبز و مهر از منازل سپهر در طلوع عید تن تنابوسی
شهرستان غرب گرم شتاب شد شاه طهماسب بر سمانی تدبیر مهتران رکاب و مقتضای ایام شتاب
بدون اطلاع خدیو فلکجناب بر سبی سوار و محترمی از خطیب باو رفیق و یار کشته جبریده و تنها در لباس
تواری خود را بشهر رسانید صبح که حرکت او برای جهان آرا انکشاف یافت سبب کار خانجاست
سرکار او را که در عسکر ظفر اثر و ارض قدس بود برای اینکه پایمال تغلب و دست فرسود تصرف دیگران نکرد و
مضبوط و ملبوس و مایحتاجی که برای سرکار او در کار بود و بخبوشان ارسال و تتمه را بارض اقدس برگردانیده
از منزل مزبور حرکت و بیوسف آباد که در سمت غربی خبوشان واقع و معبر اکراد بود نزول و راه آمد و شد را
بر قلعه کیان مد و ساختند در حین عبور سوکب والا از حوالی خبوشان فوجی از اکراد سر راه بر جلود جلالت
بنیان گرفته بارتقه پیکان تیر و کلوا لقتلک شتعال نایره جنگ کرده انهمزام یافتند شاه طهماسب بترجیک
ستابند تدبیر شاهویردی خان و باقی عیان دولت که نبض شناس مزاج او بودند پرده از روی کار بر
داشته ارقام با طرف ممالک خصوصاً بحکام کرایلی و مازندران و ستر اباد نگاشته حضرت ظل اللهی را
بجیانت اسناد و از ان گروه اتمه اند کرده بملک محمود و ملک اسحق و زوسای سپاه نیز که در اردوی پهلوان
میبودند ارقام فرستاد که ترک وفاق آن زبده آفاق نموده راه نفاق پیش گیرند ملک محمود اگر چه بخت
ار از فرمان شاهی نکرد لیکن چون دانست که بالمال بروز خواهد کرد بعد از چندی بنظر اقدس رسانید
بر چنده انیمعتی سبب نقار خاطر والا گردید اما از مژوا خنده آن ناسپاسی و حق ناشناسی تجا بل فرمودند و بعد از
چندی جمعی از ایالات اطراف با مدد قلعه کیان آمده ایشان از طرف بیرون و قلعه کیان نیز بهیات مجموعی

مجموعی با سواره و پیاده از اندرون هجوم آور شدند و مستعد قتال گردیدند حضرت ظل الهی پادشاه ایران افشار
و اخلاص کیشان جان نثار بمعرکه کارزار برآمده فریقین بهم درآویختند و غبار عرصه همچو باران بپرخ و توار بر
اینگختند جعفر قلی بیگ شاید که از معارف چمکنک بود در آن روز بگلوله زنبورک کشته گشته جمعی کثیر
عریضه شمشیر آبدار و بقید اسار گرفتار و بقیه ایشان کرم خیزمیدان فرار شدند و روز دیگر جماعت قراچورلو
که در میان طوایف اگراد صاحب شمشیر و بدلاوری ممتاز و شهیرند جمعیت کرده بعزم آمدند شاه طهماسب
آهنک قلعه کرده حضرت ظل الهی بعد از ظهور سیاهی آن را بنزد طریق بیراهی سر راه برایشان گرفته
از انجماعت نیز جمعی قسایل و سپر گردیدند چون در آن صحرا و دشت جس گرفتاران آن طایفه وحشی خصلت تعدد
داشت چاه طولانی حفر کرده ایشان را با نمک انداختند بعد از چند روز افشای ایشان را منافی مروت
دانسته بمقتضای فتوت و رعایت ایلی مرتضی ساختند با وصف اینکه سرآمد آن سال مجذبی شتهاد داشت
که کوه و صحرا متصل از برف در چادر پنبه دار بر سر سبز و آتش سوزان اگر از بستر سنجابی خاکستر سر بر میگردد
بر جای خویش سرگشته میزند و خوششان را در محال شدت محصور کرده قلعه کیان را به تنگنای حیرت انداختند
و انجماعت بعد از چندی وسایط برانگیخته آنحضرت را ترک مطلب تکلیف و آنحضرت بر دفعه بزبان سیف
قاطع جواب آن حرف نجف میدادند و طایفه مزبور چون دیدند که از توسط وسایط کاری انجام نیافت
مستعدی شدند که آنغریز مصر اقبال از یوسف آبا و حرکت و عزیمت ارض اقدس کرده ایشان هم متعجب
شاه طهماسب از خبوشان با رض فیض بنیان برده امر معمود را صورت دهند و کارکنان آن دولت
را غرض سینه که شاید از خارج از حکام و لایاتی که در مقدمه خبوشان از ایشان تهداد کرده بودند
مددی رسیده از اقرار خود نگول و امر مزبور را برای شاه طهماسب که آغوش تنایش خمیازه کش شوق
این مطلب بود صورت حصول دهند اگر چه دلاوران رکاب از بسکه سرگرم رضا جوئی آنحضرت بودند
برف زمستان را بتر قاقم تصور کرده از خدمت اظهار دل سردی نمیکردند اما چون دواب و مرکب از
شدت سرما در معرض تلف بود و خدیو فرزند نیز از مبادی کار همیشه متوکل بخدای یگانه و عامل حسن مدارا با ایشان
و بیگانه و جمیع خلق زمانه میبود بملاحظه هوای کار و کار هوا حرکت و عزیمت ارض فایض البرکه کرده بعضی از
اسبان خاصه شاه طهماسب را از ارض اقدس برای او فرستادند باز حضرت شاه بی اعیان آمد و لبت سارا
بمدافعه گذشته راه تا مل می پیوندند تا مقدمه کرایلی واقع و از رسیدن کوک تا یوس گشتند تبکین

ایند عا آنکه محمد علیخان قولگر آقاسی سابق ولد اصدان خان که در ایام اقتدار فتحعلی خان قاجار از دربار
شاهی و روز باطرب مجور گشته در مازندران میبود بعد از قضیه فتحعلی خان از جانب شاه طهماسب
نامور شد که خزینه اسباب سلطنت را که در مازندران میبود بار دوی شاهی نقل نمایند مشارالیه بر وفق
فرمان عمل جمعی از غلامان و خاصان که از شدت دمی دم سرد می فتحعلی خان در قشلاق مازندران متواری
بودند و ران را بکام و روی دل از ایام دیده آفتابی شده همراه مشارالیه بعزم اداد اگر آهنگ خراسان
کردند بعد از ورود بجا بزم من اعمال کرایلی رحیم خان حاکم آنجا علی الغفله جمعیت کرده شب بر سر منزل
شرف الدین نامی که از ملازمان حکام استرا با دو در ایام هرج و مرج صاحب جمعیت و شخصیت و استعداد
شده بمحمد علیخان پیوسته بود ریخته بسبب سابقه نزاع او را بقتل رسانید روز دیگر که صبح از آفتاب پنجه خونین
بچهره هرج و مرج بر کشید آهنگ منزل محمد علیخان کرده محمد علیخان تمامی خزینه و اثاثه سلطنت را گذاشته
فرار و رحیم خان نیز همگی آنها را بجوزة تصرف و اختیار خویش در آورد و انجیر متواتر بیع شاه طهماسب
و اگر ادرسیده یاس کلی در احوال ایشان راه یافت لابد شاه طهماسب از خبوشان حرکت کرده در حوالی
نوروز وارد ارض اقدس شد پس حضرت ظل اللهی کس نزد رحیم خان ارسال و تمامی خزائن و اسباب
منهوبه را استرداد و واصل سرکار پادشاهی ساختند و در همان اوان حضرت ظل اللهی شنبی بعد از بجزر از
علائق جیمانیه و هو حبس نفسانیه و اتصال بمجرات علویه و مشاهدہ صوغریبیه و هتھانہ از انوار قدسیه
در عالم رؤیا دیدند که مرغابی بزرگی که آرزاقو گویند نمودار گشته انحضرت تقی کی در دست و هتھد بجانب
او خالی کرده قورابدون آنکه آفت زخمی رسد زده در بغل گرفتند بعد از آن بنجیمه قبایی که مخصوص انجانب
در آمده در برابر انجیمه چشمه و جوضی و در میان آنخوض مایه سفیدی بود به بزرگی بڑه که چهار شاخ قوی داشت
انحضرت بجا حاضران فرمودند که آرزو بگردید همه رفقه نتوانستند گرفت آخر الامر خود دست انداخته آرزو نیز گرفته در
بغل گذاشتند صبح بخواب به نزد یکان حضور همایون نقل کردند شخصی از حضار این شعر خواند که اگر در خوا
بینی مرغ و مایه نمیری تا پسینی پادشاهی و تعبیر این خواب حقیقت فرجام که آینه صورت نمای معنی وحی
والهام است فی الحقیقه این است که چنانچه تو که بزرگترین مرغابیانت پادشاهی این خدیو بی حال تیر اعظم
سلطنتها باشد صید مایه چهار شاخ سفید اشاره بر این است که تا حدار میملکت چهار پادشاه با انحضرت
تعلق یابد چنانچه ایران و هند و ترکستان و خوارزم بجوزة تصرف در آید در ذکر وقایع قوی میل

قوی میل مطابق سال هما یون فال ۱۳۹۰

در بیت و ششم شهر رجب خسرو تیار گار
 رخت بشهرستان حمل کشیده شاه کلید هین بهار درشتان چمن و دامن جویبار آغاز جلوه گری کرد و روان
 دلارای لاله در بجان در حلقه کاش بشو و نما برخواستند و مشاطه کان قوه نامیه چهره لاله رخان لیرین میاسمن
 بغازه و کلکونه دلکش آراستند عنایب شوریده حال در عشق کل بشور انکیزی تیغ زبان تیز و فاخته مسوخته بال در
 هوای سروسهی جستجوی قیاب دی کو کوزنان از سبزه نوخیز ساز و برک دشنه و خنجر خوزیر نمود اگر اد که
 سخنان ایشان مانند آب رنگ بهار بی عتبار بود از آمدن قاعد ورزیده اگر اد سکنه کلات و دره جزر انجا
 بر انیخته و انطایفه دره جزیر کردی شکر نام چشکر ک جمعیت نموده آغاز شورش کردند و تا ناریه مرو نیز تحریک
 ملک محمود طبل یاغی گری کوفته و جمعی از قاجاریه مرور مقتول قلعه را محصور و تصرف کرده نقاره بنام ملک
 محمود بنوارش در آورند پس انحضرت ظهیر الدوله ابراهیم خان را بتنبیه اگر اد دره جزر تعین و انطایفه سر بشیر
 بر رو کشیده با ابراهیم خان از در تیز در آمده جمعی از لشکر خان مغفور بشور انکیزی شکر شربت فتابلخی نوشیدند
 از یک طرف کلانتر درون با تر کانه میرلی و علی ایللی و از یک سمت محمد حسین خان زعفرانلو و شاهپور دی خان شیخانو
 سلسله جمعیت را انعقاد داده با عدت و استعداد بمعاونت اگر اد پر دخته ابراهیم خان را در دره جزر محصور
 ساختند حضرت ظل اللهی بعد از شنیدن این واقعه دگر با شاه طهماسب آهنگ دره جزر کرده در راه خبر رسید که جمعی از
 اگر اد با کوچ و بنه خود روانه خبوشانند انحضرت شاه طهماسب در میان مشهود و خبوشان در قلعه موسوم
 به تجر در گذشته خود و خبوشان ایلیا میشتی و با انطایفه متلاقی گشته اگر چه مبراعات نوامیس ایلی متعرض اسر زان
 آن را بنرمان نکشند اما تمامی اموال ایشان و باقی اگر اد و احوای خبوشان را غارت و کام ایشان را لذت اندو
 سرات ساختند و از آنجا روانه دره جزر گشته انطایفه را کمال یلیق تنبیه و جمعی را معروض تیغ بیدربنج ساختند
 و تتمه تاب مقاومت نیاورده با سرکردگان راه خبوشان پیش گرفتند جمعی از دلیران عرصه تیز در موب
 انحضرت بتعاقب فراریان تا حوالی خبوشان تکانیز و فوجی نیز با شاره و الا برای احراق خرمن حیات
 و بدم بنیان جمعیت ایشان اشوب غریمه را برق تک و صرصر خیز ساخته ماسورین جان نثار انطایفه راعضه
 تا دیب و تد میر و سر کرده انجماعت را که سلیمان نام شیخانو بود و دستگیر نمود چون از حق نعمت بهجاری انحضرت
 چشم پوشیده بود بحکم والا چشمهای او را عیسیه لیلنا ظویرین از حدقه بر آورده قلعه خبوشان را محصره
 کردند سرکردگان از قلعه بر آمده دوباره متعهد تقویم امر معهود شدند انحضرت نیز برای تمام حجت قبول

و رایت جهان کشائی را بجانب ارض اقدس پرتوانند از وصول نمودند و از آنجا بزرگسیم خان بشاره
والا روانه مرو و بند سلطانی مرو را شکسته تا تاریه آنجا که در مقام طغیان بودند از بی آبی عاجز شدند
قلعه مرو را سپرده در صد اطاعت درآمدند اما اگر از خجوشان باز از عهد خود نکول نموده راه پیشینه پیش
گرفتند آنحضرت بفرمای لا اثم لى الا وقد ثبتت ستم باره بار کی عزیمت را بجانب خجوشان جولان داده
شاه طهماسب هر چند که در باطن طالب استیصال مدعی اینمدها بود اما در ظاهر باز رفاقت کرده بعد از ورود
خجوشان جمعی از محاصران خصوصاً بیر اسمعیلی خان بیات که در آن زمان ناظر سر کار شاه طهماسب بود
چون دیدند که ازین نیز نکما نقشی موافق تمناى ایشان از پرده خفا صورت ظهور ننمودند ممتنع گردیده خواستند
که اگر ادرا بیبانه اصلاح بمیان سپاه آنحضرت داخل کرده باین وسیله کاری از پیش برند اگر اد هر چند که
ایشان در دوستی خود صادق و با آنحضرت ناموافق میدانستند اما جرات بقبول آن امر نکرده که مبادا
آنحضرت بعد از ورود ایشان بمعکرم نصرت اثر درینما ده سبقت کرین کشته قضیه برعکس نتیجه بخشد
بیر اسمعیلی خان و یاران او چون این تدبیر را در مزاج اگر اد بی اثر و تخیل تمهید را بی اثر دیدند حضرت شاہی را بجانب
نیشابور ترغیب نموده شاه طهماسب که همیشه پای غر مش در راه بیراهی تیز رو و پیک خیالش در نشیب و سراز
وادی اخلال در تنگ و دو بود چون قسمی فرسوده و رنج خود را پیچوده یافت از جناب نادری عذر خواه
گشته بجانب نیشابور شتافت حضرت ظل اللهی این دفعه کمر همت بعزم تنبیه اگر اد بسته و قلعه را محاصره
کرده محصورین چون صورت حال چنین دیدند بطایفه شاد و لوقه را چور لوقه مرد و شیر زن و بهما در
صف شکن ایشان بودند اعلام و از ایشان استمداد کرده فوجی عظیم از انجاعت بکومک محصورین
توسن تهور برانگیختند اهل قلعه پای جلادت بمیدان نماده از قلعه برآمدند حضرت ظل اللهی که فتح و ظفر
همیشه دوسه در رکابش روان و متمکن اقبالش در معرکه رزم سبب دوان است اولاً با قلعه کیان کرم
ستیز گشته ایشان را پی سپردادی کر ز ساخت و بعد از آن متوجه اگر اد بیرونی شده قلب جمعیت ایشان را
براهمنائی پیک تند رو تیغ تیز از همان راهی که آمده بودند باز گردانید یعنی بطریق عدم روان و تتمه را بجانب
فرار شتابان ساخت و جمعی از انجاعت را که گرفتار قید اسار شدند آورده در دور خجوشان بسپاه
چال انداخت اگر اد چون خود را در ورطه عجز و زبونی دیدند از در استیمان در آمده و بخدمت والا فایز شده
استدعای انصاف موکب معود بجانب مشهد و تعهد انجام امر معهود کردند پس آنحضرت گرفتاران را بر عا

بر عایت راه و رسم ایلی مرخص محمد حسین خان حاکم خجوشان را با ولد شاهویردی خان و سرکردگان اگر
ملازم رکاب ساخته از راه سلطان میدان بعزم ملاقات شاه طهماسب روانه نیشابور و کس برای تمثیل
این امر بر وفق ضابطه و قانون بشهر مقدس و خجوشان فرستاده بعد از دیدن شاه طهماسب عزیمت ارض
افس کرده در آنجا محمل کشان بود و مقصود از خجوشان وارد شده شاه مطلوب البستان حصول ساینده
باگرچه در چنین روزنامه ظفر که نوع و زبان دلائلی اکثر وقایع بملاحظه تطویل مقال حمله آرامی خلوت برای
بیان نکته در پرده اجمال میمانند ذکر اینگونه امور از قایده عاری و خارج از دایره مطلب نگار است اما
چون مقدمه موصلت بابا علی بیک و بعد از آن این وصلت که خون دلیرانش غازه آرایش و تیغ تیزش
از لک پیرایش بوده از مسببات آیند و تا بدپیوند شمرده میشد بمرگشت قلم نقاب خفا از چهره اینمده
گشوده همانا حکمت بالغه الهی مقتضی این بود که بوسیله این دو وصلت تولید تنایج و تگونین موالید
قدرت و شوکت انحضرت شده سرکشان افشار و اگر ادکه اعظم ایالتند بعد از خود آزمائی بر عجز خود اقرار
و باخذ یو آزاده عقد بندگی بسته طریق خدمت ختم یار نمایند و الا قابله این ماده چنان ماده قابله بود
که تولید این همه فساد و خونریزی و ایراث نزاع و فتنه انگیزی کند **ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ**
در بیان کشته شدن ملک محمود و ملک اسحق پاشا ره قهرمان خدیو آفاق
در خلال این احوال بوضوح پیوست که تاتاریه که در مرو بنام ملک محمود و نقاره عصیان فرو کوفته قلعه را
ضبط کرده بودند ملک محمود هر روزه در جزو نوشجات با ایشان نوشته آنطایفه را تحریک بفساد مینماید
چون در مقدمه خجوشان نیز چنانکه مذکور شد ارقامیر که از جانب شاه و الاجاه مشعر بر مخالفت انحضرت
صدور سیاف مخفی داشته خاطر انور ازین رهگذر غبار آلود کلفت میبود درینوقت که بروز این
خیانت ضمیمه افعال سابقه گردیده افشامی او بر ابقار اراج آمده محمد خان چوله با مرهمایون او را بقصاص
خون محمد بیک مین باشی چوله که از کشتگان تیغ بیداد ملک بود با ملک اسحق بیاسار ساینده و ملک
محمد علی را که برادر کوچک ملک بود به نیشابور نزد بیرامعلی خان بیات فرستاد و او نیز موعی الیه را در عوض
خون فتحعلی خان برادر خود عرضه تیغ انتقام گردانید که هر سری شایسته تلج بزرگی کی بود کرسازی قضا
سرور سرودا کنی و بعد از قتل ایشان ملک اسد الله خان حاکم سابق سیستان را که دران اوان از سیستان
بخدمت والا آمده بود با اولاد و اقارب و کوچ و منسوبان ملک مرخص و روانه وطن با لوف ساختند

در بیان نهضت موکب نادر می بجد و دقایق بعزم تنبیه حین سلطان و
کیفیت جنگ سنگان در اثنای توقف رایات جهان کشاد و ارض فیض نواحین سلطان

که از نقبای سیستان و در حدود قاین می بود باعتبار انتساب ملک محمود سیستانی و اغوای و ساوس
شیطانی آغاز فتنه جنبانی کرده بایستی که از جانب انحضرت دران ولایت میسب بود از فساد و درون بیرون کرد
حضرت ظل اللهی جمعی را به تنبیه او مأمور ساخته فارسی میسر شد چون تنبیه افاغنه سنگان خوف نیز منظور
نظر والا بود در هیچ هم ذی حجه ۱۱۳۹ مطابق قوی نیل بمرافقت شاه والا جاه باهشت هزار نفر از سر بازار
سمرکه جان ستانی بهمعنائی تأیید یزدانی از اراض اقدس نهضت و بمجد و وصول آواره موکب بهایون
بآن سمت ترزل در میان حال انجماعت راه یافته ملک طبعلی ولد ملک محمود با ملک لطفعلی برادرزاده
او و نقبای سیستان که در آن مکان بودند فرا کرده باقیان رفته و با شرف غلج پیوسته کمر بهلزار مت
اویستند و حین سلطان در قلعه مختص جسته اند و در ایات انصرت آیات در مقام ندامت و
وبندگی و صد و عجز و شرمندگی در آمده اعتدال و سجده و بافت بعد از آن نظام مهام آنسزین
کو کینه سنگین بجانب سنگان نهضت کرده سه روز قریه اسفند بن مخیم سر اوقات عز و تمکین گشته روز رابع
بترقیب هراول و تنیب و مضابط لشکر قیامت نهیب و تعیین ساقه و جوانفار و آرایش طرح و برانفار
پر خسته وارد دامن آباد و بدینگونه باین آنگان وزیر کرده ریک بوم بود تو بجان در ریک نشست پس
انحضرت با جمعی از دلیران شترهای کوه کوبان برداشته خود بر شتر مانند مهر بر بخشی سپهر سوار گشته آستین عزم و
وپای همت بر زده کا بهی سواره و کا بهی پیاده بکشیدن تو بجان میسر نمیکنند و در شدت صیف که آب
جز در دم صیف یافت نمیشد آنهم نصیب اعدا بود یک شبانه روز در آن بیابان رحمت تو بجان را میکشیدند
در دوم صفر تزلزل اجلال بهبدادین واقع گشته چون جمعی از افاغنه در قلعه بهبدادین ساکن و چند روز
بود که عساکر فیروزی آثار در انتظار مصالحه که افاغنه از راه کید اظهار میسر کردند تنگدل و جوای قتل با
انگروه پیمان کسل بودند همت والا می ظل اللهی بدفع انطایفه پرداخته انجماعت چون خود را در معرض بلا
دیدند از راه خدعه از قلعه برآمده و عهد کردند که سر کرده ایشان رفته افاغنه نیاز آباد را مطمئن خاطر خسته
و در رکاب اقدس حاضر نموده قلعه را بتصرف چند قاهره و بد بعد از استقرار این عهد سر کرده مزبور
بقلعه نیاز آباد رفته و از عهد خود باز گشته باز نشست انحضرت نیز بهبدادین را بسبب خلف عهد از تیغ

از تیغ گذرانیده مال عیال ایشان را بمرض نهب و اسر در آورده و در غایای آن محل که با فاغنه اتفاق ورزیده
بودند امان داده از مواخذه ایشان باخذ سیورسات و ثوبکیش گرفتار کردند بعضی از قلعجات اظهار اطاعت
نموده کلا تر سنگان از دادن سیورسات تمرد ورزیده کس نزد فاغنه باختر و کوسویه و غوریان
فرستاده اتمه داد نمود پس امر قضا امضا عترت نفاذ یافت که جمعی از دلیران توب قلعه کوکب از ارض ملائکت
مطاف از راه بالایی خوف بر سر قلعه سنگان برده قلعه را محاصره نمایند و منظر ورود و خروج و طبیعه
نصرت لو باشند و ریات همایون در چهاردهم ماه مذکور آمده قلعه سنگان را محصور و محاط سپاه منصوب
ساخته از طرفین بانداختن توب و تفنگ سنگان ساز عرصه جنگ شدند و سائحه عجیبه که در آن روز اتفاق
افتاد اینکه در حبشی که توپچیان با سر والا کرم پر کردن و انداختن توب بزرگ بجانب قلعه بودند حضرت ظل اللہ
سر توپخانه آمده محاذی و همین توب استاده متوجه تعلیم توپچیان گشتند در آن اثنا که توپچی توبی خالی
کرده دوباره مشغول پر کردن آن شد آنحضرت بالها غمیسی عزم مراجعت کرده همینکه پنج شش قدم از آن
موضع خطرناک دور شدند ناگاه توب از حرارت درون در گرفته شراره افروخت و بعد سلطان کلا تر
در دژ و چند نفر از توپچیان و ملازمان مروی را که در آنجا بودند بصاعقه فنا سوخت اگر چه وقوع این
حادثه ملال افزای خاطر ما گردید اما از آنجا که دل حقیقت سرشت اقدس که پابر جای جهان توکل و ضمیر
منیرشان لنگر آلبرز سپر کردی بای تحمل بود بصرا لکیزی ریا و نوایب لطمه خیزی امواج حوادث از جا در
نمی آید ظهور این امر را بر احراق کوکب طالع خصم بد اختر محمول ساختند و هنگام شام که چرخ جبر از معرکه
سپهر و بر منزل غروب گذاشت و ماه زرین کلاه بطلایه داری معکر نجوم فلک رایت ضیا بر افراشت
طلایه داران بپاسبانی لشکر و حراست اطراف قلعه پرداختند و مانند دیده انجم و اختر از کجای نیاسود
و تا طلوع صبح از شیب قبه توب تفنگ قلعه سنگان نمونه قلعه ذات البروج سپهر بودی و از شراره آسمان
سوز بوارق بادلیج و ضرب زن فضای مومن عرصه چرخ بوقلمون نمودی در آتش کلوه توبهای صف شکن
بر برج و باره حصار رخنه افکن گشته روز دیگر نیز همین پنج توبهای صاعقه بار آتش اسر و زخمین هستی
مردوزن میسب و تا اینکه از صدمات توب حصار قلعه مانند دل قلعه کبان تر زلزله یافته یکطرف برج فرو ریخت
دلیران میدان نبرد یورش برده شیر حاجی را تصرف کردند فاغنه بعد از مشاهده اینحال از دره پتیمان در آمده روز
دیگر که صبح صادق تیغ مهر بگردن افکنده از قلعه افسس سپردن کلا تر سنگان بشیر پتیمان را بهیكل کردن

کردن ساخته دست در ذیل نداشت زده متقبل دادن سیورسات و سپردن قلعه کشته بقلعه برکشت و در باب
سرکشی بنیاد نهاد این دفعه آتش قهر قهرمان زمان شعله ور گشته جیش انجم حشر بفرمان آتش و قلعه را در میان
گرفته مشغول ستیز شدند و در شب هشتم ماه مزبور قلعه بتصرف درآمد مردان و زنان ایشان عرضه قتل و اسیر
گشته آتش زمین لگد کوب جنود ظفر نشان و اسوال و سببا قلعه حمل مطایای کوه توان گشت بعد از آنکه کار قلعه
ایمان ساخته و قلعه از متفقین پرداخته شد خبر از استحفاظ قلعه با خبر رسید که هفت هشت هزار نفر از افغانه
هرات با مداد سنگان سنگان واری نیاز آباد گشته اند کوب و لانی نیز بجزم مقابل شیر آباد خوف را که دیگر فرسخ
سنگان واقع و قلعه محکم و مکان خسترم بود محل قرار قرار داده بمباد و لیکل بنیاد مستقر برای هر
فرقه و گروه منزل مکانی مقرر فرمودند و روز دیگر افغانه که بچنگ قزلباشیه جبری بودند در محال لیری وارد و دو
فرسخی اردوی همایون گشته غافل از اینکه کریشیر است در گرفتن بموش لبک موئوس است در مصاف
پلنگ چون چشم مردم ایران عموماً از افغانه برسان و اتول جنگ آنطایفه و سپاه خراسان بود حضرت
نعل اللهی که وایافته رموز آگاهی و عیار سنج نقد حالت لشکری و سپاهی بودند جنگ میدان را مقرون بمصلحت
نداشته میخواستند که آهسته آهسته غازیان را با تلی خور طعمه خصم افکنی ساخته و بتدریج بتقویت لهامی باخته
ایشان پروخته بعد از آنکه ایشان را دلیر و در عرصه دشمن شکاری شیرگیر سازند رخصت میدان جنگ دهند
لهذا لشکریان را اسیر فرمودند که در همان شکرگاه خود سازی و تیر و تفنگ و ستبازی میکرده باشند تا رفتن
جبری و بعد از خود آزمائی در جنگ میدان کار فرمای تیغ دلاوری شوند پس آنحضرت بعد از ترتیب ضابطه لشکر و
استحکام سنگر با پانصد نفر از دلیران کار آزموده سوار و در تیررس معکر نصرت اثر به نیم جلوه باد پای خاک
نور و آتش افروز نایره جنگ و پیکار گشتند هر چه غازیان به تمامی میدان از جا در آمدند خود یو تهمتن نرم
یاقتضای رویه حرم عنان داری تو تس عزم ایشان کرده سپاهیان با آن گروه آغاز دستبرد و بتوب و
تفنگ زد و خورد نموده جمعی کثیر از افغانه را اسیر افکنده شمشیر حرب و لوازمی ظفر را بخون ایشان چرب کردند
تا چهار روز بهین منوال معرکه جدال قتال آراسته هر دفعه غلبه و نصرت از این طرف بروجه خواسته بعمل
آمده در شب چهارم که پناه خیمه نشین ماه در معرکه سپهر از دایره پاله سپر انداخت و احشام نجوم بدامن دشت
فلک هجوم کرد افغانه حرب بهرب بدل ساخته بجانب هرات برگشتند آنحضرت تعاقب مقرون بصلاح
نداشته حرکت بر سر هرات بوقت دیگر محول موقوف و عنان شهب غنبرین ستام را بجانب ارض اقدس

افس معطوف ساختند در ذکر وقایع پیچیدگی موافق سال فرخنده فال

هزار و صد و چهل و هجتمی | داور زرین کلاه مهر که در منزل حوت اظهار نمیشد میگرد روز
بهفتم شهر شعبان در ملک حمل از سحاب بهاری افشای صولت پیکر نموده بانیع شش و روح سنان
شبه بجم افکنی شکر شاپر داخت و خدیو جهان گیر بهار که منشور عزتش از دیوان قضا در ساحت غیر انتشار
یافته بود دوباره بر باره حکمرانی نشسته فسا و پیشه کاین دی را از دار المرز چمن برانداخته سپهر بلند مقداری
چهار بتازکی بزور قوت نامیه بر ممالک کلزار دست یافته بسوط الید کشت و حکم کلهای آتشین بفرمان هوای
فرور دین چون بر سبط خاک روان و جاری شد مجلس تجوید آریسته کشته لوازم جشن عید بانصرت و نمائید تقدیم
رسید چون از دیوان یَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيَحْكُمُ مَا يُرِيدُ حکم قضا بر وال دولت صفویه تصدیق
بطان آن نگاشته کلاک تقدیر شده بود روز بروز امور چنانچه از کمن غیب جلوه بر روز میکرد که عقل صایب را
مستقیم آنرا بجز اسباب تضییع آن دولت محلی قرار نمیداد و محلی از آن احوال اینکه ارکان دولت پادشاه والا جاه
سبک مغربی با کران جانی و سخت دلی را باست رانی جمع کرده بتقریبات سبب شکست برای آن دولت والا
درست میکردند و آنچه منافعی مصلحت بود بجلوه گاه ظهور می آوردند بر چند حضرت ظل الهی بملایم پاسبان دولت
صفویه بیشتر در مقام منع و تهدید انجماعت در می آمد ایشان بمقاد ما ینفعکم نصیحتی اِنْ اَدَدْتُ اَنْ
اَنْصَحَ لَكُمْ کمتر شنیدند با وصف اینکه عیس امر و نهی شان مقدم از در و دیوار دولت سرایرون نمیکداشت
پیک جهان کرد قوت طامعه را در چهار صد جهان پویه زن و جاذبه شهرت را در طلب جلب منافع شحنه بر کوچه
و بر زن ساخته سبک سوائی و هر زه را رانی حلقه کوب در دوست و دشمن میسبب بودند و آنحضرت بنا بر رضا جوئی
خاطر پادشاه همه وقت مراعات حال ایشان و منع مفدان و بداندیشان نموده و بکفایت از نرم تالیف دلهمای
درشت آن نفاق کشان میکرد مقصود اینکه آنطایفه دست بدخلی را از کریمان جال و لایات کوتاه سازند
تا آنحضرت با تمام کار افاغنه هرات و اصفهان پردازند و بعد از آن این اقتدار و حکمرانی بایشان ارزانی باشد
چون ذات انجماعت برشته آب و گل غرض و ترک عادت موجب مرض بود در عین زیان کاری چشم از
طمع و منظور خود نمی پوشیدند و کار دشمنان را یکسو کند داشته در اخلاص کار آیند دولت نادره میکوشیدند
القصه شاه والا جاه در باب توجه موکب جهان کشا باصفهان مکرر آنحضرت تاکید و الحاح شدید نموده و
آنحضرت در برابر این گفتگو با اقامه معاذیر و بیان موانع و محاذیر میفرمودند که مثل ابدالی هرات دشمن

قوی را درین نزدیکی گذاشتن درایت غریمت بیغ و دشمنی و در دست افراشتن رویه صرم و مقتضای استقامت
رای و غریمت اولی تبنیه دشمنی همسایه باید پرداخت و بعد از آن کار سفر اصفهان باید ساخت شاه
طهاسب اینخرف ناشی از بهانه و دفع الوقت میدانست و اصرار از حدی سبب دانا اینک فیما بین چنین متمدن شد
که آنحضرت از ارض اقدس و شاه و الا جاء از نیشابور بجانب سلطان آباد ترشیز حرکت کرده و در اینجا سلسله
جمعیت را منعقد ساخته با استعداد تمام متوجه برات شوند پس مرد و وارد سلطان آباد گشته حضرت ظل اللهی
بتبینه کار پرداخت بعد از آنکه کوکبه والا در شرف نهضت درآمد میان دولت شاهی نغمه دیگر بر طنبور
فزوده ترانه تازه شد کردند و از دایره موافقت خارج آهنگ شده غریمت مازندران نموده با خود مختار ساختند
که انجام کار برات امور خراسان بر ذمه خدیو بهمال بوده محمد علیخان ولد اصفهان خان نایب السلطنه و سردار
سمت عراق آذربایجان باشد و بحضرت ظل اللهی پیغام فرستادند که بنحویکه تمهید کرده اند متوجه برات شوند
و خود بقصد مازندران روانه سبزووار شدند پس خدیو بلند اقبال از راه خوف با خزر عازم برات گشته ما هیچ
لوامی فلک میر چند منزل راه رشک منازل ماه غیر ساخت اعیان دولت شاه و الا جاء شروع باخلال
کار خراسان و دور و نزدیک از خود هراسان کرده از آنجمله با مالی بیکانه آخذ و خصوصاً بکسان بنو با
جمعی که از ملزمان معسکر نصرت اثر و در موکب و الا عازم سفر بودند تعدی آغاز و دست تجاوز در باز کرده
خواستند که باین تقریب سنگ تفرقه در میان شکر آنحضرت اندازند آنحضرت چون رخ کار را چنین دیدند
از غریمت سفر برات منحرف بجانب ارض اقدس منعطف گشتند اسماء اندولت باز از حرکت ماصوب
خود متقاعد گشته بر سر قلعه کهنه مشکان که مابین سبزووار و نیشابور واقع و بکنای طایفه از بغایری خراسانی
داشت حرکت کردند **توضیح** این بیان آنکه چون طایفه از بغایری سکنه آنقلعه سمت هواخواهی
بحضرت ظل اللهی داشتند و کار گذاران سر کار شاهی بتفریق و ستیصال این نوع طوایف همت
ناقص میگذاشتند تجریک بعضی از اعیان قتل و تدبیر آنطایفه را نصب العین ضمیر ساخته باجمعی که همراه
داشتند از سبزووار بر سر آنطایفه الیغار و قلعه را تصرف کرده بنهب اسر قلعه کیان پر خروستند در خلال
انحال بعضی و الی رسید که موسی دانکی که از رؤسای ابدالی برات بود باجمعی از افغانه بتاخت ناحیه سارچند
رفته حضرت ظل اللهی فی الفور بقصد راه آنطایفه تحریک لوای منصرد کرده بعد از ورود بقصد مگاه نیشابور
خبر قلعه کهنه مشکان سموع خدیو جهان گشته بشاه و الا جاء نوشتند که مقصود ایشان تبیه طایفه بغایری

بغایری بود بر وجه اکل بعمل آمده چون همیشه تنهای فاخته داشتند و حال آنطایفه دوی پای خود بدام
افتاده و بمیان معموره مملکت پانها ده اند و در کمنه مشکان کاری باقی نمانده جمعیت خود را بر داشته
ببزروار بیایند که سر راه بر موسی گرفته شود شاه طهماسب در جواب نوشت که شما بکمنه مشکان میایند
یکه آب نیست و ما بسزوار نمی آئیم که غله و ذخیره نیست مع هذا اعیان اند و ملت از حکایت خبرشان
تجربه اند و زنگشته و همان معامله سابق را پیش گرفته و ایتامی ولایت خراسان احکام نوشته فرستاد
که آنحضرت از جمیع مهمات ملکی سلوب اختیار دارند آنحضرت چون از کلهای خود روی بنجوا بها
استشمام رایحه تفاق کردند و دیدند که هر دم ازین باغ بر می میرد تازه تر از تازه تری میرد
فی الفور محمد حسین خان حاکم خجوشان را بنجوشان فرستادند که مشغول ضبط قلعه بوده اگر از اکراده
خواهد که بار دوی شاه بی باعانت شاهویر دی خان آید بممانعت پردازد و خود بتجیل تمام بالشکر انجم
احتشام عازم بسزوار گشته از انجا باز راه خیرخواهی بحضرت شاه بی اعلام کردند که ستیزه بار عایاشان
سلاطین نیست از تقصیر آنطایفه در گذرند چون جوابی بر وفق صواب نیامد روانه کمنه مشکان گشته وقتی
بسر وقت مد عار رسیدند که اتباع پادشاهی تیغ عاجز کشی را تیز و خنجر بیدار را خونریز ساخته و بعجزه قلعه
گرم قهر ستیزه آور شده بودند اعیان دولت در قلعه را بر روی آنحضرت بسته از باب ممانعت در آمدند
حضرت ظل اللهی کس بقلعه فرستاده علت منع را استفسار و برای کشودن درب قلعه تا عصر آن روز
چشم براه انتظار نشستند چون کار از تحمل و مدارا گذشت توب بر حصار دروازه بسته بعد از آنکه صفیر کلوله
باواز بلند پیغام جنگ بکوش آنطایفه ناخرومند رسانید ایشان نیز بیات مجموعی از قلعه برآمده
پشت بدیوار قلعه آغاز شلیک و انداختن زنبورک و تفنگ کردند اعلی حضرت شاه بعد از کوفه کوفه
نجات را بن بست و سرور کردن فراز را قوی دست دید از میان انجماعت اسب عتذار برانگخته بجهت
ظل اللهی پیوست و شرط کرد که من بعد از عهده مصادقت نکول از رضای خاطر اقدس عدول نورزد اما در
اشنای حیص و بیص که حضرت ظل اللهی ملاقات میگرد و خفته در اسب هر خود را از بغل در آورده
بمحمد علیخان تسلیم و او را باسم نیابت سلطنت مامور بعراق کرده غلامان و محرمان را با طاعت و توصیه
توکید نمود و شاهویر دی خان شیخ الملوکه محرک این مفاسد و در صد دخیالات فاسد بود فرار کرده حضرت
ظل اللهی شاه و الاجاه را با غراز و اکرام در نزد یک خود جا و مقام و در بستر آسایش آرام دادند اما مرا

واعیان را با محمد علیخان از حضور او دور ساخته همانشب جمعی از غلامان و مقربان پادشاهی بعزم فتنه
انگیزی کریمچه بجانب زندان رفتند آنحضرت چون وجود و عدم و حضور و غیبت آن طایفه را مساوی
میدانست مقرر شد که احدی مانع ایشان نشود و روز دیگر شاه طهماسب با اتفاق چراغ بیک افشار و جمعی از
معتقدان روانه ارض اقدس و خود بر سر راه موسی با محولات ایلعاد نموده در اینجا خبر رسید که موسی بیارجمند
را تاخته و دورتر پیشتر از میان قاین و محولات گذشته و بهرات رفته لهذا موکب والا نیز مراجعت و در
حین انصراف وارد حوالی قلعه خلیض آباد که متعلق بمیرزا محمدی کلانتر غلیظی بود گذشته کلانتر نیز بورد
قلعه رانسته و دادن سیوریات باب ترم و گشوده پس غازیان بامر آنحضرت که گرفتن شهر بمانند بلال در
خم ابروی اوست هجوم آورده قلعه را تصرف و کلانتر را سیاست کردند و از آنجا مشید مقدس مقرر گویند

تظفر گریه پادشاه فلکباجه را در امر سلطنت مبسوط الید ساختند

در بیان کیفیت

محاربه ابراهیم خان با اکراد و ترکمان در محل موسوم بکرمه خان

چون بعضی از فتنه جویان هنگام طلب طالب فرصت بودند که محرک ماده فساد و رخنه گریبان دولت
خدا داد شوند از آنجمله ترکمانان تنگه و میرلی و ساور بودند که مابین درون و بیرون آباد و نواحی پشت سنگی
داشتند بعد از وقوع این واقعه همه روزه بسمت همین و درون آغاز دست دراز می میکردند بهایم جایان
فال لوامی نصرت انما در موکب پشاهی بعزم نسبت به نظایفه در جناح حرکت در آمده فرمان والا بفرماندها پیوست
که اکراد چشکرک و قراچورلو هم درین سفر خیر اثر در معرکه انجام اثر حاضر شوند آن نظایفه خصوصاً اکراد قراچورلو
بتحریک محمد حسین خان حاکم چشکرک سر از اطاعت باز زده بازو ساری اکراد در سمت مانده و سیمقان و
در موضع مشهور بکرمه خان بعزم فساد و جمعیت کامل کردند چون موکب والا استوجه سمت همین و درون
بود و ظمیر الدوله ابراهیم خان را بارجم خان حاکم کر ایلی و قشون موفور به تنبیه انجماعت نامور خست
و خود از راه کلات و ابیورد بر سر ترکمانیه روانه شدند و در موضع مزبور فیما بین ابراهیم خان و اکراد
محرابه قوی دست داده اولاً اکراد مغلوب و جمعی از ایشان مقتول گشته هنگام شام که دلیران خون آشام
بمعمر خود بر می گشتند طایفه اکراد متعاقب ایشان هجوم آورد گشته جنگ در پیوستند این فوج
شکر ابراهیم خان را پای قرار از جا رفته و شکست فاحش یافته قرب هزار نفر از غازیان در آن معرکه
بمعرض تلف درآمدند ابراهیم خان با جمعی خود را بجهاد مشهور به یوزباشی رسانیده متحصن شدند و در جم

و رحیم خان و سرکردگان دیگر از همان خارج قلعه نریمت و بجانهامی خود غریمت کردند ابراهیم خان بعد از آن
 چهار روز در ظلمت شب که قلعه را از آشفته حال است از جانب قلعه نرور بجانب قلعه راز شافت و در خلال
 آن احوال آیات نصرت آیات تا پل خاندانی که در دشت قجاق واقع است رفته از قتل و غارت نرکمانیه و شهر آن
 سمت فراغت و انصراف یافته بود که در عرض راه اینخبر به جمع جهاندار جهان و اور رسید با وجود اینکه حدود مانده
 و سملقان و درون مشتمل بر کوهستانات پهن نموده و برف راهها را مسدود کرده ترده و بزرگوار بسیار دشوار بود
 بنه و آغزوق را از راه نسا و بیور در روانه ارض اقدس و خود با شاه و الاجاه از راه چلی کر ماب بر سر اگر اولیافار
 و همه جایادگان را بشکستن و کوبیدن برف امور ساخته بر اثر پامی ایشان بصعوبت آزاره و اطمینان کرده و وارد
 سملقان و کریمه خان کشته ابراهیم خان باقیه لشکر از قلعه راز عازم خدمت خدیو گردن قرار و از روی خجالت
 جبهه سابی نیان شدند چون از برادر والا که رسو و عتید بیر و از محمد حسین خان فساد و ضمیمه و ظهور آمده بود بنابر انتظام
 ضوابط ریاست و مقتضای قوانین سیاست امر و الا بحسب هر دو صادر گشته اگر ادنی در مخالفت صهار و ورزیده
 تا چند روز هر روز از قلاع و مقناقات خود بر آمده آتش جنگ می افروختند و از ان معاندت سوامی خسروان
 چیزی نمی اند و خند تا اینکه جمعی کثیر از ایشان بقتل رسید تا چهار متعبد خدمت و چاکر می متقبل اطاعت
 و فرمان بر می گشته عود کردند که بعد از انصراف موکب والا تمامی سرکردگان برسم کر و کوحیده روانه ارض
 اقدس شوند انحضرت نیز بر وفق استدعاع عمل و بجانب ارض اقدس نهضت کرده در عرض راه ابراهیم خان
 و محمد حسین خان را از حبس مرخص ساختند و تمامی معارف اگر اد بر طبق تعهد که چهای خود را متعاقب
 در مشهد مقدس اقامت و در مقام اخلاص و دولتمخواهی قبول ثبات و استقامت کردند و از انجا رحیم خان
 که ایللی باید رگاه معلی طلب سر موده با یالت استر اباد فایز و سرافراز ساختند ذکر شورش استر اباد
 و نهضت حضرت ظل الهی بآن سمت و مقتول شدن ذوالفقار خان
 بتبع قهر حضرت رب العباد | سابقا سمت تحریر یافت که در روز یک مقدمه کهنه مشکان واقع
 شد شاه و الاجاه در خفیه مهر خود را از بغل در آورده آویزه گردن خستیار محمد علیخان ساخته محمد علیخان
 نیز با فوج غازیان و خاصان شاهی که حاجب سطوت ظل الهی چوب ترده و منع در پیش پامی ایشان گذاشته
 بود وارد بسطام گشته ذوالفقار خان بنی عم خود را بنیابت مازندران تعیین و خود وارد استر اباد گشته بعد از
 چند روز چون کار استر اباد با خلل اضداد نزاع و فساد انجامیده مهم او در آن ولایت رونق نیافت ایالت را

بالله قلیخان قاجار تفویض کرده خود بجانب مازندران شتافت مقارن آن رحیم خان کرمانی که از جانب
حضرت ظل اللهی بایالت استراپاد منصوب گشته بود وارد استراپاد والیه قلیخان عازم هزار جریب دامغان
گشته از آنجا جمعی از قاجاریه را با خود متفق ساخته مراجعت و چون در میان شهر نیز تخریک اهل فساد ماده قلع
استاد یافته کار بجائی رسیده بود که اهل محلات خون و مال بکد بکیر را حلال دانسته نهیب اموال و قتل نفوس
و احراق بیوت همد بکیر میرد خنجر رحیم خان پای ثبات بند نکرده عازم کرمانی والیه قلیخان داخل استراپاد
گشته کس روانه مازندران و ذوالفقار خان را که یار و مددکار خود میدانست با مدد خود گشته او نیز
بجمعیت تمام آمده دست تقدی برد و در نزدیک کشاد و بعد از چندی سر پنجه بکوس ایالت کرمان
خاطر ذوالفقار خان گشته چون الله قلیخان را محفل مدعایدانت او را گیرانیده شب کوسفند دار
مذبح ساخت و در ولایت بحرکلات مذبح پر داخت بعد از آنکه این اخبار بسمع خدیو کا سکار رسید
بعزم قلع آن ماده فساد با جمعیت زیاد لبرعت برق و تند می باد عازم استراپاد گشته چون آوازه توجه
موکب همایون سامعه ذوالفقار خان را گوشمال داد چنانچه دایب مال بندان میدان لاف خود
فروشان بیمایه بازار کزافت تو بجان را از راه پس براه انداخته خود بعزم استقبال پیش آمد اما از قیاج
شهر قیاج انداز سوم صلابت گشته راه را کج کرده بکران پهلوانی را بجانب مازندران تاخت و بعد از
ورود موکب جهان کشا بسطام که خبر فرار او بعرض والار رسید کس برای آوردن پادشاه که در ارض
اقدس توقف داشت روانه ساخت چون دران او ان تر کمانیه میوت ساکن دشت قیاج اظهاری
بغی و نفاق میسر کرد و تنبیه ایشان را از لوازم دهنه تفنگچیان پیاده راروانه استراپاد کرده خود از
راه کفشگری مرکب یلغار را تیر تک و در کیشب از بسطام وارد کنار رودات ترک و فوجی از ان گروه بدرک
عرضه بلارک ساخته وارد استراپاد شدند بعد از پنج شش روز موکب شاهی بتجیل وارد شده انحضرت متوجه
مازندران گشت و شاه طهماسب در اشرف متوقف ساخت و خود با جیشش بحر خوش عازم بارفروش
گشته محمد علیخان که از آوازه توجه کوکب منصور اندیشه مند و بسمت آمل رفته بود بعفو خطا پوش انحضرت متظهر
گشته باز آمد ذوالفقار خان که از غایت تهور چند مترل پیشتر از محمد علیخان پیشخانه صبر و فرار بکوشان
لاریجان فرستاده بود چون مقرر شد که حکام و اهلالی کیدان راه فرار بران خیره سر گریز پاسد و دنا
مشارالیه کوچه گریز بسته یافت روی غریب بر تافت و با جمعیت خود بصورت شیر و جرات موش بجانب

بجانب بار فروش شتافت هر چند که در باره او عفو و اغماض مکنون ضمیر انور میبود لیکن آن کم عقل
 زیاده سر باد غرور از دماغ بدر نگرده با جمعیت اطراف در کمال عنائی و خود نمائی عزم آمدن کرده در حین
 ورود بشلیک و انداختن زنبورک و تفنگ پرداخت و ططنه شوکت خود را کوش زدند و یک دور خست
 چون انحرک از رویه ادب دور و آثار فساد از ناصیه او جلوه کر عرصه ظهور بود بعد از ورود به پیشگاه حضور
 جوش او را که هوای سرکرائی در سر داشت از بار سربسک ساختند و بنا بر سبب که خار و طهران و ویران
 در حیطه تصرف افغان بود جمعی را بمجاور و شوارع آن سمت و فوجی را بر سر کردی محمد زمان خان شاملو
 بمحافظت راه بهمنان و محمد حسین خان زنکنه را بر سرداری کیلانات که در تصرف روسیه بود مامور ساختند
 که باتفاق آغور قلینان زیاد اُغلی در دستهای ولایت مازندران بمحافظت حدود کیلان پردازند چون
 عزیمت سفر هرات در خاطر اقدس تصمیم یافت بعد از آنکه رخنه کران فتنه و جور از عرصه دولت زایل و از انتظام
 مهام خراسان و مازندران فراغ حاصل گردید المیجی بطلب کیلانات بدولت روسیه فرستاده و رحیم خان را
 در ایالت استرآباد مکن داده امر فرمودند که با سپاه استرآباد و کرایلی در ابتدای نوروز بموکب فیروز ملحق شوند
 چون عزم محترم شاهیه در ساری میبودند تدارکات لایق بجهت سرکار خاصه و اتباع و منسوبان آن سرکار دیده پادشاه
 را در مازندران گذاشتند که متعاقب در موعد مقرر بعزم سفر هرات در مشهد مقدس حاضر گردند پس عطف عنان
 بجانب خراسان کرده توبخانه را از راه بهرین و خبوشان روانه و خود از راه جاجرم و نیشابور بایلغارارض
 اقدس را مقرر کوبه منصور ساختند متعاقب اعلیحضرت شاهیه و بعد از آن رحیم خان باقشون مأموره در ارض
 اقدس بانحضرت پیوستند **در بیان وقایع تخاقومی شیل ۱۴۱** در مسجد هم شهر شعبان
 المعظم نقل کوبه نیر اعظم بمرکز محل گشته خدیو بهار ساز و برک بساق کلزار کرده گردن فرازان گلستان را
 بخود و مغفر غنچه و از بار دروغ و جوشن حضرت و خرمنی سر و برآراست و سپاه شکوفه را مقدمه الجیش اردی بهشت
 نموده لوای جهان آرا فی از سر و سبی برافراخت یلان قومی شاخ اشجار از دوحه و اغصان تیر و سنان تیر نمودند
 و چیره و ستان چار از اوراق مطری پنجه خصم افکنی کشودند لاله پرسیا به بردوش افکند و کلبن عمود غنچه بر دست
 گرفت ترکش بندان شاخا تیر و کمان برداشتند و تیره داران درختان سنانهای مشکین کلاله افراشتند تفنگچیان
 پلنکینه پوش ابرازاری کلو لهای قطره بز قالب برک کل بختند و آتش بازان برق توبهای رعد نذر عراوه
 گردون کشیدند و جنود فروردین باد پایان بسکنجیز نسیم را بمداغه لشکر بهمن برانگیختند و خطه کلزار را که از

انقلاب زمان مقام افغان زراع و زغن گشته بود از اخذ او بیگانه پرورخته محل نغمه سرانی فرمی عند لیب
ساختند و معموره چمن بتازکی پای تخت سلطان بهار و مقرر قزلباشیه کل کردید مجلس جشن و عیش با سران لشکر
و عظمای حبش آراسته گشته بعد از ایام سور و سرور و بتهیه سیاه بفرود افغانه خصم خیره سر و دختند و هر یک
از دلاوران عرصه کین را بعطای نقد و اسب سلاح فراخور کجایش بهره مند نوازش بختایش ساختند

در تمیز ذکر طایفه ابدالی و تبیین مقدمات سبب ای ایشان مجلس

از احوال افغانه ابدالی بهرات در صدر کتاب نگارش یافت در محرم ۱۲۳۵ که محمود و ظفر بر صفیان مستولی
شد محمد خان افغان که در آن عهد حاکم بهرات بود بهوس تسخیر مشهد مقدس آمده چهار ماه قلعه را بمضیق محاصره
انداخت بالاخره اطراف و نواحی را تاخته رایت غریمت منکوس ساخت و بعد از ورود او بهرات افغانه
بر او شوریده ذوالفقار خان ولد زمان خان از شور آبگ آورده در بهرات حاکم ساختند و در سال هزار و
صد و سی و هشت مطابق سیدان نیل رحمن ولد عبداللہ خان که پدرش در ایام حکومت زمان خان در
بهرات بقتل رسیده بود بعزم خودخواهی پدر و وار و بهرات گشته احوال و نزاع کرد تا اینکه افغانه
برای اطعمای نایره شرد ذوالفقار خان را بجانب باختر و رحمن را سمت قند بار و فراه روانه کرده الله
یار خان برادر محمد خان را در سال هزار و صد و سی و هشت از ملتان آورده در کمین حکومت کین ساختند و
چون عبدالغنی قلیب کو زانی که سمت بهوخواهی ذوالفقار خان داشت از الله یار خان موخوش بود چندی
مدارای وحشت آمیز کرده عاقبت پرده از روی کار برداشت و ذوالفقار خان را از باختر آورده رایت
تفاق بر فراشت شمشاه نایره جدال اشتعال داشت تا اینکه افغانه دامن اطاعت هر دو برچید
ذوالفقار خان را بجانب فراه و الله یار خان را سمت مار و چاق فرستاده هر یک محلی و ناحیتی را مالک
شدند بیجا کم و سر کرده بر سر سیر دند و بعد از آنکه خبر توجه موکب منصور کوشش و ایشان گشت ناچار با یکدیگر
رفع کاوش و آغاز سازش نموده فراه را بعد ذوالفقار خان و بهرات را بآلله یار خان اختصاص دادند و بفر
تدبیر کار افتادند و در سال هزار و صد و چهل و یک مطابق بیچی نیل حضرت ظل اللهی آن بزرگ سفر بهرات کرد
بعد از اجتماع عسکر بتهیه سیاه سفر در روز چهارم شوال که چهل و شش روز از نوروز انقضا یافته بود
از اراض اقدس نهضت کرده اولنک یا قوتی را که از سبزه زمردی بلعنه بر چرخ فیروزه کون سیزد و مقدر لیلان
لعل خفتان ساختند و از آنجا کوچ بر کوچ عازم مقصد گشته در تربت جام چند روز لشکر اقامت انداختند

اندرختند و در آن مکان خبر رسید که هزار نفر از افغانه آمده و قلعه فرمند آباد با خزر را محصور ساخته اند حضرت
ظل اللهی بانه چهار هزار نفر از دلیران معرکه کار را از تعجب تمام ایستاد و بعد از ورود پانزده نفر از آن معلوم شد
که افغانه برشته اند باز تربت جام مراجعت و تحریک لوای آسمان سا کرده در منزل کاریز تربت تیپ و
قراول تعیین طرح و هراول و آرایش ساقه و نول و تنویه میمنه و میسر و قول پر خیمه شب که قراول ماه باو
وران روشن ضمیر بنجم دیده بانی معا بر مدارات بر فراز این نیلگون حصار برآمد جمعی از سپاه کارگاه را بقراول
ماصور ساخته و خود نیز بعد از طلوع فجر اعلای لوای منصور کرده قراولان خبر رسانیدند که الله یار خان با جمعیت
تمام وارد کوسویه شده انحضرت اولاً برای استخراج شرعی بر روی ابدالی نگاشته کلک صلاح انگیز و ایشان را با عالت
ارشاد و تحریض نموده انجماعت جواب احوال و بربان شمشیر تیز کردند روز دیگر سر حوض و غار و دمنضرب خیمه سپهر
کشته طلایه داران سرچ صدا بت و پاسباناان کیوان محاببت آتش بیاس داری شکر ذیل جلاوت بر کمر
زدند افغانه نیز آمده رباط و دیوار بت کافر قلعه را حصن خود ساخته بده راه پر خیمه پس موکب معبود از دغار و دمنضرب
و از نیم فرسخی قلعه بجانب کوسویه منهدم گشت افغانه لابد ترتیب بیهوشگر و آهنگ مقابله لشکر نصرت اثر کردند چون بنجمی که
سبق ذکر یافت طایفه افغان بچنگ قزلباشان دلیر و بر و باه بازی شیر گرفته بر اهل ایران استعدا و بر ولایات استیلا
داشتند انحضرت میخواستند که تخت مجاهدان غازی سپاهیان با انظار ایفای خیر و دست بازی نموده بعد از خود از آذانی
قدحی بمیدان کین گذارند و بر انگشت سنان جانستان پرده پندار از رخ کار انظار ایض بر دارند و لند انقباض و تفکیک
پیاده را حصار لشکر و محیط عسکر ساخته جمعی از سواران نیزه گذار و یک تار از آن عرصه گیر و دار را در برابر قول هما یون بعنوان
طرح تعیین و بقانون سپاه کری حکامه آرای معرکه کین شدند اول افغانه بجانب میمنه حمله و کشته پیادگان طرح بکوب
میمنه در آمده جنگ در پیوست در آن اثنا فوج دیگر از افغان دست بشمیر بجانب پیادگان هجوم آورده و داخل ایشان
گشته خیره کی از حد برده پیادگان پیش رفتند و از بر کشتن ایشان دلیران نیز سرشته جنگ از کف گشته نزدیک بود که همنی
رود بد که مقدار آن آیت فتح اللهی حضرت ظل اللهی بانه شمشیر تیز بر عرصه ستیز تکار انگیز گشته یک نفر از پیش تازان آنفرقه را
سجاک بک انداختند و باب تیغ جان سوز آتش جرات خصم با و پیار ساکن ساختند اگر چه از روی تحمل و شکیب
بنزیب مهیب افواج پیاده را بمیدان رانده سواران افغان را از پیش برداشتند اما پای راست انحضرت که سر کوب
کرشان جهان بود زخم نیزه برداشت چون شب بر سر پست در آمده کوبه ظفر قرین در همان مکان و افغانه نیز در
حوالی کافر قلعه نزول کردند و باعتبار اینکه آن مکان از آب دور بود آتش جیوش بخیر خورش از بی آبی اندک

بی تابانی کردند و بحرف چاه آبی بر آتش عطش افشانند روز دیگر که سپاه نجوم از کافر قلعه ظلمت لیل کو سر جیل کوفته بجا
غرب میل کرد افغانه حرکت و از راه کوسویه گذشته در یک سمت آب هری رود و رودی همایون نیز متعاقب
ایشان رفته در یک طرف فرود آمدند و آن روز از هیچ طرف بجنگ اقدام نکردند و اراده خاطر اقدس آن بود که روز
دیگر بعزم کوسویه لوامی ظفر افرازند صبحگاهان چون توب از در دیوان افق کله لاله آتشبار مهر از دهن در انداخت
و عرصه جهان را از سیاهی سپاه ظلمت پر دخت معلوم شد که افغانه شب بجا نه خود را بجای دی رودی نصرت قرین آورد
میتایی جنگ کشته اند پس آنطایفه دوسته شده فوجی از ممر رودخانه و جمعی از جانب سینه هجوم آورده پستور
روزی پیش آغاز خیره کی و اظهار چیره کی کرده تفنگچیان پیاده را که مستحفظان است بودند از جابر داشتند در آن
اشنا باز یک تازمیدان و لاوری و طنطنه پرداز معرکه سروری اعنی حضرت ظل اللهی مانند شیر غران با شمشیر بران
خود را بر قلب انگروه زده از میان پیادگان و مفاد کریمه لعیجز الله الخبیث من الطییب باطلو آورده
و تا هنگام ظهر نیزان قتال اشتعال داشت بعد از ظهر شکست فاحش باحوال آنطایفه راه یافته جمع کثیری
از ایشان بودی عدم شتافتند و بقیه لیسف روی بر تافته عیال و اطفال خود را که در قلعات سر راه بود
بر گرفته و ردیف خود ساخته تا دروازه هرات عنان باز نکشند و عا کر فیروزی اثر داخل کافر قلعه و شروع
بنوب غارت خیم و سباب آنطایفه کرده تو بجا نه و نقاره خانه انجماعت نیز بدست آمده و از منزل باط
چرخه شاه طماس با آغروق و تو بهای بزرگ بقریه شاده روان کردند و خود با تو بجا نه جلو از راه تیر پل عازم
هرات شدند الله یار خان و افغانه مجد و جمعیت خود درست کرده ما بین شهر و رباط پریان که دو فرسخی
شهر است به استقبال آمده تخت سفیری با عریضه مشعر بر طلب صلح بخدمت والا فرستادند بعد از لمح از راه ترویر
برآمده از پشت لشکر نصرت اثر بجانب میره میل و بقاعده افغانی عده کرده سکی را کشته بجانب شیران پیشه و غا
انداخته بعد از خود کثیرا بیات مجموعی با شمشیرهای آخته در کمال جلالت بقلب سپاه نصرت پناه تاخته به
پیادگان جلو درآویختند و خیره کی آنطایفه بجائی انجامید که کارا تیر و تفنگ گذشته بجنگ کار و دشمن
رسید و از ابتدای طلوع طلوعه مهر کیتی فروز تا نیمروز بوارق تیغ و خنجر دلدوز خانان سوز میبود و هزار نفر متجاوز
از انگروه بضر ب سیف آبدار بر خاک هلاک افتاده تتمه باقلب آتش ناک تند تراز باد بجانب باد صبا شتافتند
هر چند که مقام قضای تعاقب میکرد اما مراعات رویه حرم مانع آمده احدی خصصت نیافت که قدم پیشتر
نهد بهمان رزمگاه موقف کو کبه عز و جاه کشته همینکه آشوب جنگ فرو داشت باو شدیدی بر خوست بجای که

بجایکه نزدیک بود که کره خاک بیاد و عالم امکان را عنصر از یاد رود و شبانه روز طرفین از کثرت کرد
و خاک چشم از جنگ پوشیده و در همان مکان کشت کردند و روز سوم که شدت غبار تکمین پذیرفت و باد
غرور از دماغ فلک بیرون رفت باز از جانب الدیار خان آدم آمده طریق مصالحت جست انحضرت بزبان
حال فرمودند که تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد مادام که جمعی از رؤسای ابدالی وارد حضور نکشته تعهد
خدمت سکالی نکنند شاید مصالح در آئینه حصول صورت پذیر نیست پس از جانب الدیار خان عبدالغنی
علیکو زانی و چند نفر از معتبرین آمده و عهد اطاعت بپشت انحضرت نیز مسئول انجماعت را قبول و بجانب موبزرگ
عطف عنان شمول کردند و روز دیگر خبر از الدیار خان عبدالغنی ابدالی که سر کرده معتبرین ایشان بود رسید
مشر بر اینکه ذوالفقار خان حاکم فراه با جمیعی بسیار با عانت ابدالی آمده آنطایفه باین طایفان از
معاهده و پیمان پیمان گشته اند بعد از حصول این خبر برادران دلیران معرکه زر مجبوی را بسمت فراه
که ذوالفقار خان بود روانه و شکیان را مخیم اردوی همایون ساختند و دور و دران مکان رحل افکند
انداختند اما ذوالفقار خان در ظلمت لیل با جمعی از پشت شکیان گذشته و در کمین کاوشته روز سوم
باز جمیعی افغان نمودار الدیار خان با فوجی از سمت شرقی آتش افروز و از هر جانب و پیکار گشته و ذوالفقار
تبر با جمعی انبوه از کمین در آمده بر سر اردوی همایون رفته مشغول کارزار گشته حضرت ظل الهی فوجی از غازیان
را بعد از ذوالفقار خان مأمور داد و را بتیر و دوز و زوسنان جانور از سر بنه دور کرده از افغانه جمعی کثیر
کله که توب تفنگ و زخم تیر و شمشیر گشته بهنگام شام دلیران طرفین دست از جنگ باز داشتند و در حوالی
قلعه موسوم به بیاد کار در محاذی یکدیگر نصب لوای قرار کردند و روز دیگر که کوبه زرین مورخاوری آغاز
جلوه کری کرد انحضرت کس فرستاده و شاه و الاجاه را نیز از شاهده آورده باینه و آغودق جمعی از تفکیان
در منزل شکیان گذاشته دوباره بجانب هرات اعلاء اعلام نصرت آیات کردند و افغانه باز ما بین
شکیان و باد صبا تهمیه جنگ و بعد از تقارب فتنین جمیعی تمام دست بشمیر حمل و در کشته و ازین طرف
شلیک توب و تفنگ عرصه را از شتکان بر جلوه خول تنگ کردند صبحگاهان که معرزه ترین لواها هیچ
فلک فرسا نمودار ساخت چند نفر افغان وارد و از جانب الدیار خان طالب امان شدند انحضرت
فرستادگان را بر گردانیده پیغام دادند که مادام که عظمای افغان خود بخود است اقدس نرسند تا یک نفر از
غازیان را جان در تن و رمق در بدن هست ترک رزم و فتح عزم نخواهد شد پس جمعی از رؤسای آنطایفه

با دراک خدمت آن سرور کردن فراز و از روی عفت از جبهه ساری زمین نیاز کشته عرض کردند که افغانه غلج
 و ابدالی هر دو رعیت قدیم ایران بودند غلج مصدر ریختن کشته آوازه بار و بعد از آن صفهان را که قرارگاه
 تحت سلطنت بود تصرف کردند و ابدالی مدتی به خواجاهی ایران با غلج در مقام جنگ و جدال میبود اگر
 بمقتضای قوت بیش ازین بسفک دماء راضی و در مقام مواخذه اعمال زمان باضی نبوده عطف عنان
 ظفر توام و تنبیه طایفه غلج را اہتم و اقدام دانند بعد از تنبیه انجماعت کرده ابدالی زیاده بر سابق در صدد
 ایلی و اطاعت بوده حلقه بندگی در گوش و غاشیه خدمت بردوش خواهند کشید هر چند که این معنی
 مخالف زامی شاه و الایجاه و اعیان دولت او بود اما آنحضرت رسول نظامیه را موقع قبول نخبه ایشان
 را رخصت انصراف و زمام غریمت بجانب شکیان بظراف دادند روز دیگر بیت سی نفر از عظامی ایشان
 بایشان و بدایا شرف اندوز تقبیل رکاب فیروزی نشان کشته بجلع فاخره بهره مند و چند نفر از
 رؤسای معتبره ابدالی چاکر رکاب سعادت مند کشته حکومت بهرات باز با الله یار خان بتقرر و قسم
 باسم او عرصه دریافت پس فارسی زبانان را که در طلیحات توابع بهرات بودند با طایفه جمیدی سکنه
 با و غیس کو چانیده بحال جام و سنکر و نواحی ارض اقدس فرستادند مقدار آن عریضه از جانب الله
 یار خان رسید مشعر بر اینکه غازیان نصرت نشان که از منزل شکیان بتاخت فراه رفته بودند فراه را تاخته
 اسیر غنیمت بدست انداخته از جمله اسرا جمعی زنان و اقارب ذوالفقارند اسرای مزبور بایشان رو شود حکم
 در باب اطلاق اسرای مزبور از موقف فرمان عرصه دریافت و در چهارم ذی الحجه آن سال بغیر وزمی اقبال
 وارد ارض فیض شال گشتند و مدت سفر مذکور تا روز ورود بمشهد مقدس شصت روز اتفاق افتاد
 و از آنجا مجدداً خلع فاخره و شمیر مرصع برای الله یار خان ارسال او را بنوازشات مشفقانه مستمال
 ساختند در بیان حرکت اشرف از صفهان بعزم تخیر خراسان و

کیفیت جنگ همان دوست و وقایع سال فرخنده خالایت شیل

مطابق ۱۱۴۱ هجری | بعد از آنکه مشہد مقدس مقبره کعبه منصور گردید در روز عید اضحی

عساکر فیروز آثار رخصت مراجعت با وطن خود داده مطلق نظر والا آن بود که در زمستان آن سال بر
 سرتر لجانیه دشت رفته موسم بهار را در استرا با و منقضی سازند و نزدیک برفع حاصل لوای مملکت کبری
 بجانب صفهان میسر اند اما بمقادیر ادا داد الله شئیئا هیتی اسبابه چون حکم قضا در انجام

در سرانجام لوازم دولت همه جابراراده انحضرت سبقت گزین و هر تمثالی بمحض خطور از خاطر خطیرش
بجصول و تیسر قرین است بمضمون هینکه ضید را چون اجل آید پی میآورد سر پنجه تقدیر
گریبان خاطر و عنان غریمت اشرف را گرفته خواهی نخواهی بسخت خراسان کشیدی و آن خون گرفته نیز
لذت ضرب دست خراسانیان را چشیدی شد تلکین اینمقال آنکه بعد از آنکه نهضت لوازمی فلک
فرسا بجانب هرات وقوع و اینخبر در اطراف ممالک شیوع یافت اشرف غلجه که متصدی امر سلطنت بود و عرصه
خالی و خدیو بیمال امشغول کار ابدالی دیده با جمعیت موفور و کثرت غیر محصور در روز دوشنبه سیزدهم شهر محرم
الحرام ۱۳۳۰ مطابق تقویم شیل مجد و دخرسان رایت افراز رزم و پیکار شد و بفاصله چند روز که هنوز
عرق خون از جبین تیغ دلیران خشکیده و مرکب تیز کام بهادران چون شهاب زترین لکام مهر و شیر ناک ماه
روی طویله آسایش آرام ندیده بود این نوید بخت اثر بسامع علیه رسیده فرامین قضا آئین با جماع لشکر
نافذ و توبخانه را از راه سرو ولایت مشهد و سلطان میدان روانه ساخته خود باتفاق حضرت شاه در مسجد هم ماه
صفر از راه نیشابور و سبزوار تحریک لوازمی از دپاسیکر کردند و اشرف نیز از آنطرف تا سمنان آمده اولاً بر سر قلعه
میرسید علی قاضی سمنان که در آن نزدیکی بود رفته قلعه او را تصرف قاضی ابدست آورده از اینجا بمحاصره
سمنان پرداخت حضرت ظل الهی بمحروستماع اینخبر با حیات اینکه مبادا مالای سمنان بنا بر گرفتاری قاضی
بدون قلعه راضی شوند بواسطت چند نفر از فشار و قاجار استر اباد مالای اینجا را از اخبار توجبه موکب
همایون قرین طهمینان و بشارت و ثبات قدم و صیانت قلعه تاکید و اشارت کرده از سبزووار بطریق المیار
مرحله پیماکتند اشرف نیز از آمدن توبخانه و الا مطلع گشته سیدال افغان را که سردار و مقتدیه الجیش او بود
بر سر توبخانه روانه و در حینیکه توبخانه آتش فام وارد قلعه مبر روشن من اعمال ببطام و از آنطرف نیز
دو فرسخی قلعه مبر بود با هیچه اعلام ظفر فرجام گشته بود سیدال از ببطام بلد گرفته بیک فرسخی قلعه رسید از
آمدن کوکبه منصور آگاهی یافت و از هما اینجا بلد را گشته روی بر تافت و سنگا می که شهر بند ببطام مقرر
کوکب انجام هشام گشت چون بسبب کثرت و از دحام توبخانه در خارج شهر قرار گرفته بود آتش بیدال
با افغانه شینخون بر سر توبخانه آورده کاری ساخت و بجانب اشرف لوازمی نیز میت افراخت پس روز دیگر
رایات جهانکشا متوجه مؤمن آباد و اسغان گشته سیدال از مؤمن آباد روانه فهان دوست و اشرف هم از سمنان
پیش آمده در همان دست بیدال ملحق شد روز شنبه ششم ربیع الاول دوسیل بلا در جوش و دو بحر متواج در

در خروش آمده در کنار همان دست طرفین دست از جان بسته بمقابل یکدیگر شتافتند در آن روز حضرت
خل اللهی تمامی شکر فیروز را اثر دایم قبول قرار داده تفکیکیان پیاده را که هر یک با سام سوار برابر بودند فوج پنج
با تو بجان صاعقه بار محیط آندریای خود بخوار ساختند و مقرر شد که افواج ظفر پرده و دلیران انجم شکوه
بهان پنج گروه کرده در جای معین در کمال آرام و وقار ضبط عنان ثبات و قرار کرده بدون اسرهایون
از جا در نیایند و دست باستعمال آلات حرب نکشایند الحق در مقامی که سپه آرای غرضش ترتیب قوانین بزرگ
قرار پس از دهنیپ جانده و بر اصدی کام از مقام مقرر فراتواند گذشت و سنا می که سیاست شاملش
بضبط رسوم حرم پر و از دلبسته حرم ستیزه کار کسی قدم از جای خویش بر نتواند داشت در شام کین چون منع
آتش افروزی کند برق قدرت چهماق دن نیست و وقت بشکیر چون بخاموشی فرمان دهد هیچ راجرات نفس کشیدن
نی افغانه نیز جمعیت خود را رسته کرده کرده از سه جانب جلوریز و با تیغهای کشیده و سنا نهایی نیز بجانب قول نکاد
انگیز و مشغول ستیز و آویزند جمعی از جوانان نامی ایشان که همیشه در معارک جلادت پیش تاز و در عرصه خصم
افکنی رزم ساز بودند پیش آنظایفه از پی یکدیگر به تیپ حمله ور گشتند همین که به تیر رس کلوله رسیدند توپچیان فزنی
ترا و آتش دست به تیار می سوار فقیله اسر و الارا برسم سر کوشی بکوشش توب رعد خروش رسانیدند از ترکم بخار
آسمان آمار یقوم تالی السماء بدخان مبین آشکار و زمین آیت یعثی الناس هذا
عذاب الیم بر کرده خصم پیدا آورده کلوله توب آن یکد تا زان عرصه میبایکی را با چند نفر زنبورک چپ شتران
زنبورک که بخط مستقیم در محاذات توب می آمدند از پیش برداشته افغانه را از مشاهد و انجخال مانند توب آتش
بجان افتاده و دوازدهها و برآمد آنظایفه از هر طرف که هجوم آور شدند خود را در دریای آتش شناور دیده بجانب
تیپ خود شتافتند پس قول همایون بهمان ضابطه و ترتیب متوجه تیپ افغان گشته توب دیگر علمدار ایشان از
پای در آمد شرف لوای اقبال اسر نکون دیده دُم را علم کرده تو بجان و خیام و سباب خود را گذاشته مانند بخت
خود برگشته رو بگریز نهاد و آنروز از سه ساعتی روز تا عصر تنگ نوایر جنگ و بوارق توب و تفنگ فروزان
بود جمعی کثیر از افغانه و روسای ایشان مقتول و زنده و سستگیر شدند هر چند کمیت تیر کام شوق دلیران بقصد
تعاقب ایشان سرکشی و جولان بینمود اما چون هنوز بجزیه اندوز راه و رسم جنگ نبودند حضرت ظل اللهی
ایشان را عناندار می نموده فرمودند که هر وقت ضمیر اقدس بوار و ات غیبی مقرون بصلاح داند بتعاقب آذون
خواهم ساخت در بیان اموری که در اشنای انحال بوقوع پیوست بعد از وقوع شکست

شکست افغان که رایت عزم اشرف نکلونار شد موکب جهان کشا وارد دامغان گشتند از آنجا که رایی جهان
آرا آئینه صورت نمایی امور آئینه و پرتو حال مستقبل بر پیشگاه خاطر الهام پذیر اقیس تابنده است سر و سنج
بخت را پیش از وقت مالک زمام دولت دیده از همان مکان معتمدی را بطلب ولایات آذربایجان برسم
سفارت روانه روم ساختند پس رایی کیستی آرا اقتضا کرد که متعاقب اشرف کوچ بر کوچ عازم صفهان شوند
باین غریمت متوجه منزل آسمان گشته در آشنای راه پادشاه و لاجاه مشغول مکالمه بودند گفتگوی حقانیت آمیز
حضرت ظل اللهی بمقاد الحقی تبرک بر طبع مبارک شاهینا کوآر آمده نقاره خانه و خاصان خود را از معسکر فیروز
اثر جدا کرده از روی طرح و خشم بجانب تومی در وار روانه شد انحضرت کاجی چند رفاقت کرده هر چند نصایح
مشفقانه القا کردند مفید نیفتاد و پادشاه آنروز وارد تومی در وار شده در آنجا رحل اقامت انداخت حضرت
ظل اللهی محمد علیخان و سید علیخان عرب که داخل کامل در مزاج پادشاه داشتند بارشاد فقولا له قولا
لکینا روانه ساختند که بهر زبان باشد او را از سرطیش باز آورده باز گردانند و دور و در میان با انتظار
این معنی توقف کرده پادشاه را نیز از خمار غلیظ افاقه حاصل شده باز گشته از کرد راه بنحیمه انحضرت شتافتند و
بذیل اعتدال عیار نقاره آئینه خاطر انحضرت زد و زد پس حضرت ظل اللهی بحسین قلیخان زکمه سردار آغور
لوخان چرخچی باشی که در سمت کیلان مات بمحافظت آن حدود مامور بودند مقرر کردند که از میان قزوین و طهران
وارد ساج بلوغ شوند و خود بهجابهی شاه جمجابه عزم تعاقب اشرف تحریک کوکبه عز و شرف کردند و سانج عجمیه
که در آن اوان بظهور رسید آن بود که آغا غنچه طهران بعد از شنیدن خبر شکست اشرف بموجب اعلام او بمهر
بلد را بمیان آژی که در کنار شهر احوادث کرده بودند جمع و بصدقه تیغ تیر بنیاد حیات ایشان را قمع کرده قلعه را
خالی نموده بجانب صفهان شتافتند و در جاله و عوام شهر بعد از فرار آغا غنچه بمیان ارک ریخته مشغول نهب
اموال و سباب انجماعت گشتند در آخر روز نوبت کسب بیتجا خانه افتاده آن ستاره سوخته کان دیار
مادانی که هرگز چنان روزی را در تخیله روزگار خود تصور نکرده بودند و از فرط شادی سرازیر پانینشاختند با
مشعل افروخته بیتجا خانه در آمده ناکه بان شراره آتش مشعل بار و طاقاده چراغ شرارت و بیدار که از خانه
افغان بیاد کار مانده بود روشن کرد و پشتاد نفر متجاوز از ایشان پروانه و آتش بی پروائی سوخت
در بیان جنگ سر دره خا و کسر رایت شوکت افغانی کثرت ثانی اما اشرف
بعد از واقعه شکست مهماندوست عازم و راجع و در آنجا اسلام خان حاکم طهران را و طلب گشته با تو بخانه

مستعد و پنجهزار افغان جنگجو آمده سرورده خار را که در میان دو کوه واقع و سختی معبرش مورد از مرور مانع است
بوجود و لیران فولاد پوشش ست آهن بست و انکدرگاه تنگ را با توبه های از در شکوه و فراز کوه را با تفنگچیان
انبوه فرو گرفته خود با سواران جلاد آئین در کمین نشست غافل از اینکه بیشت خاشاک راه بر اختر سوزان
و شعله تابناک نمیتوان بست و بشمشیر سیمین سرسنگ خار نمیتوان شکست پس قراولان دیده و دیده
بانان تسننظر القای خبر به سمع خدیو غصه فر کرده انحضرت بعد از وقوف بر خیال از سمند سبک میر پیاده
گشته پنج شش هزار کس از تفنگچیان خدیبه و تخی و لالوئی را که پلنگ قلعه جنگجویی بودند فوج فوج مقتدره الجیش کرده
بسمت شرقی غربی کوه تعیین و تو بخانه و زنبورک را از وسط راه راهی کرده خود چون کوه پابر جادامن بهت
بر کمر استوار کرده بیورش بر داخند و بکلم همایون تو بچیان چابک دست آتین چنگ از میان آن دره
بمدافع جانور و توبه های برقی اسد و زایقاده نوایر جنگ کردند و تفنگچیان پلکنه پوش پلنگ صولت و
ولیران بهرام کین مرغ سطوت از جانبین کوه سنگا میگرد و دار کرم و بالش افشانی کله لوبای تفنگ دل
چون سنگ خصم را زرم ساخته آنطایفه را چون پای توانائی بسنگ آمده مانند سیل از فراز کوه آهنگ نشیب
نموده سواران ایشان نیز از میان دره توب خانه و امانه خود را گذشته در محال فذلان و خواری از
روی شرمساری بجانب اشرف که در و را این میسب بود فراری و جمعی کثیر به بیغول فنامتواری شدند شرف بعد از
ملاحظه اینحال توب قلعه کوبی را که همراه از اصفهان آورده در و را این گذشته بود شکسته تون کریر را
بجانب صغیان همیز زد و چون حکومت قزوین دران اوان از جانب اشرف بیدال اختصاص داشت و کوچ
و اتباع با ولدا و جمعی از افغانه در قزوین میسب بودند بیدال خواست که خود را بقزوین رساند بنا بر اینکه
حسین قلی خان و اغور لو خان پیش از وقت با سردالا امور بهت ساوج بلوغ و تسخیر قلعه قزوین بودند
بیدال راه ورود بقزوین را بر خود مسدود یافته خایب و خاسر برگشته با شرف پیوست و ولدا و با
افغانه رخت تختن بنارین قلعه قزوین کشیده با ما سوری بنار بر استمال و دفع الوقت گذاشت و
اشرف بجهت تجدید تهیه و تدارک وارد اصفهان و اول الامر قبضل عام سکنه بیکناه کرده سه هزار نفر متجاوز
از علما و معارف و سایر رجال را از تبع گذرانیده ازینطرف حضرت شاه طهماسب نیز با شاره والا برای
برای تنظیم و تنسیق مهمات ملکی در طهران توقف و بنا بر اینکه عبور تو بخانه از راه قهر و دستغذر بود کوبه همایون
از راه نظر عازم اصفهان گردید و در بهر منزل قراولان طرفین متلانی یکدیگر گشته سرورنده از انجماعت

از اجتماع پیشگاه حضور میرسید با اسلام افغان در حوالی کاشان با فوجی عظیم بعزم و تندرست از
کریبان جلادت برآورده و او طلب کشت قراولان این سمت که عدت ایشان زیاده بر پنجاه نفر نبود و دو چاه
افغانه مذکوره و در سه کوهی محصور گشته ناچار قراولان با تنهایی آخته برانگروه تاخته و مسلم از میان آن فوج
بیرون شتافته شرف خدمت اقدس در یافتند آری اگر کجشک ضعیفی دست آموز تربیت انحضرت شود
باشهباز بلند پرواز در آویزد و اگر دوباهی بقلاوه تعلیمش در آید با شیر زبان ستیزد **در جلوه گرمی شهب**
خامه عنبرین شمامه در میدان جنگ مورچه خورت و مغلوب شدن
افغانه نوبت سیوم | اشرف چون پیش از وقت از سر عکرم روم که در میدان میبود بجهت
کرده سر عکرم نیز چند نفر از پاشایان جلیل الشان با جمعیت شایان بمعاونت او روان ساخته بود این دفعه
رومیه را نیز رفیق غریمت ساخته با کوبه و استعداد تمام و احتشاد و احتشام مالا کلام طریق مقابله
سپرده در مورچه خورت سایه نزول و ماهچه رایت جهانگشائی را ازین طرف بیابغ میر میران و دفرنجی مورچه
خورت پرتو وصول افکنده تخت فوجی از اگراد خویشان که بقراولی لشکر و هراولی طلیعه نصرت اثر مامور بودند
بمقدمه افغان تلاقی و شاد پیشکین کلاله تیغ و سنان به پر کردن پیمانه عمر و لیران ساقی گشته اول کار را
چون آخر بزمستان ساختند و بیک گردش میدان سرختمان از بادیه ناب آب شمشیر تابناک گرم شده
چهار صد از ایشان سرست بخاک افتادند و از تقریر کفر قاتران خبر و رود پاشایان روم بمعکرم اشرف
معروض خدمت اقدس شده از آنجا که دریای غم انحضرت بجز محیط توکل پیوسته و در هر امری ضمیر بحر حوصله
سفینه امید را بنا خدائی لطف خدای یگانه بلندتر تحمل بسته است اینمعنی را نیز از نتایج قبال دانسته آن شب
فریقین در همان مکان به سپاه انجم چشم چشم براه طلوع طلیعه مهر زین علم آسوده سبجکامان که بیستم ماه
ربیع الثانی آنال بود تخت از طرف اردوی کیهان پوی همایون طبل رزم سازی بلند آوا و اعلام جهان
کشان فلک فرساکشته کوبه سطوت سلیمانی و و بدیه بیست سلطانی بجانب اشرف روان و بانگیختن
بر و هیجا بر سر انطایفه خاک بیز غبار خدلان و هوان گردید چون پشت مورچه خورت محل نزول افغان
گشته و کوه بلندی که در آن موضع واقع است راه را بر میدان جنگ بسته بود انحضرت اراده کردند که بر سر
اردوی ایشان نرفته از دماغه کوه متوجه جانب اصفهان شوند شاید افغانه از پشت دوه رومعکرم رزم
آورند بعد از آنکه موکب نصرت پروه مقارن آنکوه فلک شکوه گردید اشرف چون در جنگ همانند

با عقد خود از سپه آرائی انحضرت کار آموز و از طریق جنگ خدیو جهان بجزیه اندوز شده بود
این دفعه در مقام معارضه بمثل در آمده بضابطه و آئینی که در معامله همان دست از شهر یار کشورش
و دیده بود رنگ جنگ ریخته افواج لشکر خود را در یک سبک انعقاد و انتظام و اطراف آرا بتوبخانه کوه
بنیان استحکام داده تو بهای شعبان مهابت را از جای تیررس که کللوله داخل فوج زرم آرمایشده
آوازا خنند و جمعی از یک تازان کرین افغان همقدم میدان دلیری گذاشته بمداغ بر داغند انحضرت
از آنجا که همیشه خداوند عالم را بار و مدد کار و نشیب و فراز جهان را در نظر همت یکسان و هموار میداند
مستقیمت و مستی مکان نکشته بجانب ایشان رو آورده و چون شهر یار جوان بخت را بارشاد پیر خرد
و را بهمان الهام خداوند صمد در هر جنگ بقضای محصلت وقت رویه خاص و اسلوب علمیده است درین
اگر ت طرح جدا گانه در کار جنگ ریخته اولاً تفنگیان بهرام کین را که پیاده و لشکر فیروز جنگ مانند
شیر و پلنگ در قلاوه انتظار حکم خدیو با فرم یک بودند سلسله خود داری از گردن بر گرفته با جنگ
و چنگال دلیری بر سر توبخانه روان و متعاقب ایشان اعلام ظفر نشان را شقه کشا ساخته قول
نصرت قرین را حرکت دادند پیاوگان دلاور صدای زنبورک و تفنگ آواز چغانه و جنگ و
آتش افشانی تو بهای فرنگی نژاد در بازار جان فروشی توباطلس کلنا روم و فرنگ تصور کرده در آن
دریای آتش ننگ آسا غوطه ور گشته کوه بر شاخهوار ظفر را بدست آورده یعنی بدون محابا و درنگ
یورش برده توبخانه افغان را به تیز دستی اقبال خدیو جهان تصرف کرده باب تیغ آتش را آن شعله
جاسوز را که شراره زبانه شش بر زبانها میرسد فرو نشانیدند و جان بازان عرصه کین که برسم طرح
اکمین سواره حتمیای امروا شاره بودند باذن والا سواران انداخته مرکب جلالت برانگیختند و از دو جا
بیکدیگر آویختند چو دریای خون شد همه دشت راغ جهان چون شب و آسمان چون چراغ زاوا از
اسبان و کرد سپاه نه خورشید پیدانه تابنده ماه و در آشنای کیر و دار که شععه سیف و بارقه
سان خیره کن چشم کارزار و دست اجل سیلی زن چهره روزگار بود سیدال با فوج عظیمی از پشت
در لشکر ظفر شعار و جمعی از فاغنه هم از سمت دیگر بجانب قول حمله ور گشته آتش حرب مضرب برافروختند
اما لطف باری یاری و اقبال خدیو کامکار مددکاری و دلیران چیره دست ساقه پایداری کرده بسیار
از ایشان را از کسوت حیات عاری و بقیه را مرحله پیمای وادی ذات و خواری ساخته بسیار نصرت

نصرت اند و هتند بعد از آنکه اشرف کار خود را تباہ و روز دولت را سیاه دید جمیع تو بجانہ و اثاثہ
سلطنت را کدشته بادل افکار و خاطر ریش در کمال خذلان و تشویش سرخوش و راه اصفهان در پیش گرفت
و آنروز تا حوالی عصر نیزان قتال شتعال داشت سرزنده بسیاری از ان طایفه و رومیہ بدست آمد و آنچه از
رومیہ گرفتار کند اقتدار و لیان نصرت شعار گشته بودند تمامی امر خص و مورد نوازش ساخته سالک طریق
و یَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُودًا فرمودند و چون در روز جنگ که غازیان مشغول ستیز و آویز و کار فرما
سیف خون ریز بودند جمعی از بیک مغران تنگنایه که در بند پستی خریدار متاع کا سدن پستی میباشند از میل
توب بتوب اطلس شیفته و از لوله تفنگ بلبله قماش فریفته گشته بکسیب اختر مرہ پرداخته مطایای آمال خود را
گرانبهار مال غنیمت ساخته بودند بمرعات ایمنی که مبادا غازیان طمع کار از افزونی مال گرانبهار و از فکر جنگ
باز مانده بدخیره اندوزی که سرمایہ اوقات و دشمن جانیت گرفتار کردند تمامی فواخر ملبوسات و فروش و
خمیه و خرگاه دارائی و سقرات و سباب نفیہ را که از آنفرقه خبیثہ برجا مانده و فضای بامون از آنها
مشحون و قیمت آنها از میزان قیاس بیرون بود یکجا جمع کرده چون در نظر ہمت والا خوار بود مانند خار
آتش زدند چنانکہ شاعر گفته مالش دشمن را بھی خواہی بایداول شدنت دشمن مال زانکہ منقول از اہل

عقل بود دشمن مال است دشمن مال | در بیان تخیر اصفهان و ورود و موکب والا
بآن شهر جنت بنیان | چون اشرف از مورچہ خورت کرختہ بجانب اصفهان رفت مینکام
شام باروز سیاه وار و اصفهان گشته فی الفور با افاغنه بار برنجی برکشتہ بجای بستہ بہمت شیراز فرار کرد و
صبح قریشیان حوالی شهر واقف گشتہ بشہر هجوم آورده با اہل محلات افاغنه را کہ در خانہا فرصت کریر نیافتہ
بودند از سرمای زندگی بیرون کردہ بہنہب غارت و تاراج مال افغانی مشغول شدند بعد از ظہر معارف اصفهان
در وب شہر را بہ حقیقت حال را بحضرت ظل اللہی عرضہ داشتند و در بیت و سیوم ربیع الثانی ۱۲۴۲
کہ کوکبہ منصور عازم اصفهان بود اینخبر بعرض رسیدہ کس برای ضبط خراین و غنائیم تعین و خود را بہت
سعادت بجانب شہر فروختند بعد از آنکہ خاک اصفهان ہمین قدم مہمیت لزوم ہمایون در نظر حکم سرمنہ
صفایمانی یافت و پرتو طلعت مہر آثار والا برد و دیوار اندیا رتافت مروج اطراف بازانہ دکان افغان را
فوج فوج گرفتہ اصفہانیان کہ از مردہ افغان میکشیدند ایشان را بشمشیر و کار و تبر روانہ ملک عدم
ساختہ بفحوائی وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ جانی تازہ می یافتند و بعد از سہ روز کہ اسوال افاغنه ضبط

در آمد شروع بان سپاه و ملاحظه لشکر نصرت پناه کرده غنائیم مالا کلام از نقد و جنس و حساب طلا و
نقره و غیره برسم جایز و انعام بذل غازیان ظفر فرجام کشته کسی برای ایصال این ثمره دلپذیر آوردن
حضرت شاه روانه ^{بجانب} گشتند نوید فتح و ظفر چون پادشاه رسید لوائی عیش و بشارت بهر و ماه رسید
از آنجا که غرض اصلی ازین سفر تسخیر اصفهان بود که بیاری یزدی میسر گشته دشمن آواره دیار اودبار گردید
و نیز خراسان و طین غازیان و سرحدت آن ولایت استغنی از بیان بود حضرت ظل الهی بعد از انتظام امور
ببازارگاه که خارج شهر است نقل مکان فرمودند که بعد از ورود و موکب شاهی و تمکن او بر سر سلطنت
روانه خراسان شوند شاه والا جاه مرحله پیمای طریق سارعت گشته در ششم جمادی الاولی وارد اصفهان
و از عرض راه بمبزی که حضرت ظل الهی اقامت داشتند نزول نموده هر چند که قلباً برفتن آنحضرت راضی و
رفع محفل را طالب بود اما چون میدانست که اگر آنحضرت صرف زمام غریمت بجانب خراسان نماید وضع
سلطنت محفل و کار با شکل اول خواهد شد در باب فتح این غریمت اظهار و برای توقف مبالغه و صراحت کرده
آنحضرت بنابر تامل گذاشتند روز دیگر باز شاه والا جاه سران سپاه را طلب و اعاده بنیطلب کرده
ایشان در جواب عرض کردند که آنحضرت تائید یافته رب العزت اند تا پای همت ایشان قدم در میان
گذاشت دست سرشان و گردن سرازان کوتاه گشته کار را بر مزاج و نقد دست فرسوده شاهی رواج یافت
در صورتی بعضی اینیطلب میخوانیم پرداخت که آنحضرت فریاد امداد الیه کارخانه سلطنت بوده راه داخل
مسدود کرد و این خود منافق سلیقه پادشاهیت و عنقریب از باب غرض در محفل دولت بار و در جهات
ملکی قیامت دار یافته مانع پیشرفت امور و باعث بدنامی آنحضرت در پیش دوست و دشمن و نزدیک و دور
خواهد شد همان بهتر که پادشاه خراسانیان را معاف و دیگران را مستکفل مدام درگاه جهان طاع سازند
که اگر و همن و قصوری روی دهد هرزه درایان حمل بر تهاون آنحضرت ننمایند و مجمل گفت که از ظهر تا عصر
امتداد یافته هنگامی که نزدیک بود که نکلین آفتاب از کف سلطان عصر سیر و درود شاه طهماسب آشفتمی
خاطر و ملال باطن ظاهر کرد و از روی طرح فسر از سر و مهر از بغل برآورده بر زمین زد و آنحضرت چون دیدند که این
سخن بطبع او ناموافق و حرکت هم بدون تمام کار نالایق است در مقام عتذار توقف خستیار نموده اظهار
کرد که هرگاه این سؤل مقبول خاطر پادشاه نباشد رضای ما هم منوط بر رضای ایشان است گفته بودیم که پای
سخت را بدست آورده بدیم بمعنی بعمل آمدن الله نعم دشمن را نیز آواره دیار نیستی کرده آنوقت رایت

رایت مراجعت می افرازیم از وقایع ایام توقف اینک خبر رسید که معتمدی که از دامغان بسفارت
روم تعیین شده بود در تبریز سفر آخرت ختم سوار کرده لغذارضاقلی خان شالمورا باین امر مأمور و روانه و
حکام نیز بجوزیه و کوه کیلویه و بختیاری و ولایات تابعه تعیین فرمودند و چون بنحویکه سابقا کنارش یافت
حسین قلیخان زنکنه و اغورلو خان زیاده اعلی با جمعی مأمور بهمت ساوج بلاغ و قزوین بودند و ولد سیدال
نایندی بانتظار کار اصفهان از ایشان استمهال و مقدار اینحال شبی مستحفظین را غافل نموده با کوچ و
اسباب بجانب سلطانیه که در تصرف رومیه بود فرار کرد پس حکومت قزوین و ضبط مال فاغنه بعهده هم تمام
محمد رضا خان شالمو مقر کشته حسین قلیخان را بهمت فرامان و کلیایکان مأمور ساختند که در آن مرز و بوم
از جانب عسکر روم خبردار باشد و مدت چهل روز در آن ملک و لفروز مظفر فیروز بکامرانی و حکمرانی عیش اندوز

گشتند در بیان توجه رایت همایون بجانب شیراز و کیفیت جنگ زرگان
و شکست و انزاع افغان و تسخیر آن ملک نریمت نشان بعد از چهل روز که گذشت

ظل اللهی بنابر تشابه جزو بکل و تاسی فرع باصل در اصفهان تکمیل خلعت سلطنت و افاضه صورت نوعیه
تشخیص مملکت بجمع والا رسید که اشرف با فاغنه بمبدلول استحوذ علیهم اسم الشیطان فَا
لَسْمَهُمْ فَاذْكُرْكَ اللَّهُ ضرب دست بران رزم کوش را فراموش کرده در شیراز گشت و مشغول استعداد جمعیت
اعراب هوله و سمنانی و باقی عشایر سمت فارس و بناور است حضرت ظل اللهی دوباره میان همت بدفع آن
آل فرقه بر بسته در روز سیدم جمادی الاخر کوس قیامت غریور زمساز می بلند آوا و رایت جهانگیر می آسمان فرسا
ساخته در عین زمستان از راه ابرقوه و شومرد مادر سلیمان روانه شیراز شدند و شدت سرما بجندی بود که اگر قلم
صفتش آغاز دمانندی بر خویش لرزد و اگر دوات بند کرد و دتش دهن کشاید رطوبت در کامش افسرده کرد و بعد از
ورود سوکب نصرت طراز بر زرگان پنج فرسخی شیراز اشرف باز تجدد جمعیت و احتشام کرده با استعداد تمام
بقابل بر داخت و از طرفین تسویه صفوف و ترتیب اصحاب سیوف کشته نخست فاغنه بهیات مجموعی بجانب
قول حمله در کشته خیره کی را از منزل احتذار گذرانیده به پیاکان جلومقار شدند تفنگچیان چابک دست بکل و کما
جانوز ایشان را پست کردند و توبت دیگر بطرف میمنه هجوم آوردند و بانداختن زنبورک و تفنگ غریو و غلغله به
جرح فیروزه رنگ رسانیدند حضرت ظل اللهی با فوجی از دلیران عرصه دشمن کا بهی با مدا میمنه شتافتند و بجملات
زهره که از و صدمات طاقت پرداز اساس افکن بنیان قرار انکروه کشته جمعی از ایشان را بمغاک

هلاک انداختند اشرف با افغانه بجانب شیراز رایت فرار افراخته افواج خصم افکن تاد و فرسخ بتعاقب
ایشان پرداخته فضای ماسون را از خون دشمن لاله کون و دامن دشت را جاری مجرای رود جیحون کردند
روز دیگر که میا صدیق صبح صادق از شفق زعفران بر جبین سوده میا صدیق و ملاز عفران با سیدالبر
استیمان از جانب اشرف وارد زرقان و شرف اند و زقیل عقبه خلافت بنیان گشته چیده ندامت را بدگر
فَهْكَ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ زمین سامی عمت نذر ساختند از جانب ضد یوکر دون جناب قائمه جواب
باین نخوشد که در حالتی راه نجات برای ایشان میراست که اسرای خاقان مغفور را با اسرای ایرانی که همراه
دارند ذکر او انا ثا تسلیم نموده خود دسته دسته در ممالک محروسه سلطانی مقیم و سه کردگان ایشان بمنز
ر کاب نصر تلمش شوند و ایشان بنوید امان و وعده عفو ماسبق استوثق و مرخص ساختند صبحکامان که
قطار بختی بهفت آسمان بهودج زرین مهر تابان آراسته کشته جازه بان قضا محمل کش این عماری زرنگار شد
میا صدیق ملاز عفران محمل محمد علی و ستر کبری که آفتابیه پرورد حفظ الهی و ذریه ناسفته درج دودمان
شاهی بود با خواجه سراسرای دولت رسانید و دوباره رفتند که اشرف اسطمن کرده بسیارند اما سیدال که
در روز پیش بار دومی بهمایون آمده از خلاص کوچ و ولد و منسوبان خود که در ارک قزوین محصور بودند آگاه یافته
همان شب اشرف باصرافت کریر آورده اشرف نیز از ازل محرم ببردن و نفر شایزاده اکتفا کرده اسمعیل و
ابراهیم ولدان محمود را با سه نفر از اولاد بنی اعمام و سیزده نفر از اناث که زنان و دختران و همشیرای او محمود
و میر و پس بودند فرصت بردن نیافتند و شیراز نهاده خواجه سراسرای دیو سیرتی را برای قتل آن جمع پر یوشن
و خود نکاو و کریر را بجانب قندهار انکیز داد و خواجه مزبور همانقدر فرصت یافته بود که دو نفر از زوجات اشرف را
که یکی با خواهر محمود بود و بقتل رسانیده و اتم الفساد را در محمود را زخمی مسکر زده نیم جان کرده بود که بعد از دخول
شکر ظفر بنیاد او نیز جان را بقابض ارواح داد هنوز میا صدیق و ملاز عفران با اشرف پیوسته بودند که اشرف
از غلبه اضطراب مضطرب ماسکه قرار نکرده فرار و قرا و لان موکب نصرت شعار از سیاه بی کرد و لشکر افغان تفرس
این معنی کرده برای اخبار بخدمت و الامی آمدند که در عرض راه بآند و نفر دو چار و ایشان باده پانزده نفر از افغانه
رفقای ایشان باز گردانیده و آوردند حضرت ظل الهی فی الفور ایشان را مرخص ساخته فرمودند که چون اختیار
خود باین درگاه آمده بودند نکند داشتن ایشان در کیش مروت و شرع فتوت جایز نیست هرگاه در جنک
دستگیر شوند بمقتضای وقت عمل خواهد شد بعد از ترخص ایشان با افواج نصرت نشان بتعاقب شهر پرداخته

پرواخته بنزدیکی پل فسا که در سه فرسخی شیراز واقع است رسیدند چون بسبب شدت ایلتار هب غازیان از کار
ومراکب از رفتار مانده شب نیز بر سر دست آمده بود انحضرت بانتظار جمعیت عقب لشکر عنان بازگشیده
در نیم فرسخی پل منزل گزیدند از اتفاقات پانصد نفر از افشاریه و اگراد و قراچورلو مقدمه الحیش مرکب نصرت کیش
و نیم فرسخ همه جا پیش بودند در سر پل فسا در عقب افغان رسیده شرف اول بله از رودخانه عبور و پیر محمد مشهور
بمیان جیو که پیر و مرشد محمود و اشرف و در میان افغان صاحب عز و شرف بود جمعی از سر بازان و فدائیان
افغان چون راه طریقت با او بود محافظت راه و ضبط سر پل را نیز بر ذمه خود گرفته قراولان را بیک مشغول ساخت
که افغانه با خاطر جمع از پل بگذرند مع هذا افغانه از بیم جان متهاجم و جمعی از غلبه خوف در آب غرق گشته متاع
هستی را بیا داده دو سه هزار از اطفال خورد سال و شیر خواره را با بسیاری از زنان در آن ظلمت لیل که روز
نامه یَوْمَ یَقْبِضُ الْمَرْمُ مِنْ أَحِبِّهِ وَأُمِّهِ وَأَبِیهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنَاتِهِ بود انداخته سالک طریق
اینک الْمَفْرُ شَدند و قراولان سر و زنده بسیار بدست آوردند و از جمله مقتولین میان جیو بود که بعد از کتر
و قراون عقب کشتگان لبوی دیار نیستی روان گردید و از فرقه کرفاران میا صدیق و ملاز عفران بودند
که اجل باز بر قفای ایشان زده هر دو را اسیر فراک دلاوران گردانید هر چند که مامورین خدمت شایسته کردند
اما غفلت عظیمی ورزیدند که حضرت ظل اللهی را بهما نوقت از آن واقعه آگاه نداشتند بهمانا در اجل بعضی از افغانه
تاخیری و در انتقام قتلاری زود و دیری مقدر بود و چینی که بسیاری از آن طایفه از پل گذشته بودند انحضرت
بالشکر جهان آشوب چون سیل بی امان بر سر پل رسیده تخت چشمهای سر کرده اگراد را عِدَّةٌ لِلتَّائِذِینَ
بشاره سرانگشت خنجر خوریز از حدقه بر آورده و سر کرده افشاریه را بقطع گوش و شمال دادند و کس برای
جمع کردن اسرا و اطفال تعین و خود با فوجی از حیش منصور بتعاقب انگروه ایلتار و هشت نه فرسخ راه طی کرده
چون افغانه بتخیل گذشته بودند باز بشیر از عطف عنان فرموده ارقام قضا انجام با طرف ممالک اصدبار یا
که از هر راه که آنطایفه اراده عبور نمایند سر راه برایشان بگیرند و از آنجا اولاد و زنان و همشیرهای محمود و هب
را از راه کرمان روانه ارض اقدس و میا صدیق و ملاز عفران و باقی کرفاران افغان را با منسوبان و اسرا
خاقان مغفور که از شیراز فرصت بردن نیافته بودند روانه اصفهان ساختند و از معجزه کار می دیده دید
خدایو بیهمال که صراف نقود شناسائی و معیار حقیقت سنج دار الضرب بیانی و دانائیت آنکه در حین روانه
کردن کرفاران بزبان الهام بیان بستحفظان فرمودند که ملاز عفران را خوب محافظت کنند که خود را زنده

باصفهان نخواهد رسانید و مدلول آن بآب الدُّوَلِ مُلَهِمُونَ صورت وقوع یافته در سر بل رودخانه
لشنی که مجوسین مُقْتَرِبِينَ فِي الْأَصْفَهَاءِ عبور میکردند و از عفران برای رفع ذل خاکساری خود را بکشت
از باد آب انداخته آتش کیش حیات تکین داده و بقیه را محصلان باصفهان رسانیده در میدان نقش جهان
بکرک فرمان شاهی نقش هستی ایشان را از صفحی جهان ستروند و از علامات تائید و اقبال که شخص اندیشه
بر جهانگیری خدیو بیمال فال سیرد اینک در ایام توقف دران بلده و پیشوال روزی در هنگام سواری عبور
و مرور کوکبه منصور بنگیه کاخ لسان الغیب خواجہ شمس الدین محمد حافظ شیرازی اتفاق افتاده در سر مراد
از برای پیش آمد کار بدیوایش تعال کردند این غزل آمد که سرود که از همه دلبران ستانی باج چرا که بیه
خوبان عالمی چون تاج ز چشم مست تو پرفتنه جلد ترکستان بچین زلف تو ما چین و بند داده خراج
و بان شمه تو داده بخضر آب یقا لب چو کوش تو برده ز قند مصر و راج پس روان او را آتش داده و بقعه
او را باز آویخته قبر که شاه چراغ اسرار بعمارت فرمودند و از صادرات ایام توقف هینکه چون همیشه از بهاد
ظهور دولت علیه کورکانیه و صفویه فیما بین اساس و ستی استحکام داشته در ایام فترت ایران نیز که در
واروس و هر طایفه مصدر مخالفت و کم فرصتی شدند از جانب دولت اید پیوند امریکه مخالف وفاق پادشاه
بظهور رسیده بود و علمیدان شاه ملو را برای تبلیغ خبر فتح بصفهان بفرست تعیین در روانه بندستان و در
ضمن آن مطلب اعلام کردند که از اینجا که در بندت افغانه قند بار نسبت جو و دولت و الاحکام مخالفت
ظاهر و اعلان فساد بامی متواتر کرده اند و تسخیر قند بار پیش نهاد خاطر می باشد از طرف کابل جمع بدو افغان
و عبور انجاعت مامور کردند و چند می شیر شیر از از فرقدوم همایون رشک بخارستان چین و طراز بوده
بانتاق انتظام او و آن مملکت سپرداختند تا موسوم زستان انقضا یافته خورشید جهان تاب از این
سحاب آفتابی شده و آفتاب عرش چو از کرسی خانه حوت بایران بهار خراب چون قلع ماده دشمن شده فسخ
فارس نیز میر و حال خصم ابرگر وید هر چند که غریت خراسان در خاطر اقدس اندیم داشت اما اگر از دست
کرمان بر میگشتند بیابان یهود و راه چول و چندان غله و ذخیره که کفایت اهل اردو کند در خرمن گشت موجود
نبود و اگر از راه اصفهان متوجه مقصد میگشتند بسبب ظهور قتل اول افغان و عبور و مرور کوکبه نصرت زان
استمال وقوع تخمیل دوباره بر ابالی انجا میرفت و بنیمینی را حوصله به نیتافت و از دولت رومی نیز جواب
صریحی در باب ولایات آذربایجان داده نمیشد در میچیدیم ماه شعبان بعزم سردار و مالک عراق متوجه بین

بسمت بنامند و همدان و از راه دشت ارژن و کازرون روان گشتند و در آغراه نرپور منزل داشت
من اعمال شولستان محل سرادات عزو شان کردید در بیان وقایع ایت میل مطابق سال
فرخنده فال هزار و صد و چهل و دو و شش بنامند و همدان در روز بیت و هسم
شعبان المعظم خسرو کوکب جسم یعنی نیز اعظم از بنان خانه سوت بدشتستان محل علم افزاخت و از دیوان
جند یو خطه امکان نشور و الیکری عرصه خاک بقلم نرکس و خط ریجان بنام نامی سلطان نامیه اصدار یافته
سر و صاحب لوای و کلین از غنچه و کل صاحب حقیقه و افسر گردیده و جنود قوای ربیعی رومیان کم فرصت
دی را که ریشه تصرف در سرزمین چمن دوانیده بودند از چمن دوانیده و محالک کلزار را از دست
ینکچریان فتنه جوی حوادث بهمن و عسکر فتن برمانیده و لشکر شتا که در دیار کلستان آغاز فتنه گرمی
میکردند از بیم وصول سلطان ربیع رخت غریمت بسر منزل نریمت کشیدند و جنود فساد انگیز سرما که گرم
غارت کلشن بودند از ططنه شوکت نوروزی آواره دیار عدم گردیدند و ارض اقدس کلزار از فرزندانی
فروردین با انواع ریاحین مزین و ایلات کوهساری لاله و گل و احشام صحرائین ریجان و سنبل را بفرمان
قهرمان بهار در اطراف دشت و ساحت کلکشت یورت و مکان معین گشت و اسباب سوار و سرور
در بزم چمن مهیا شده و دوشیزه غنچه در شستان باغ در آغوش کلین آرمیده و سرو سبی با گل نیلوفر از دواج
و عروس باغ از نوید و آبتننا پنهان کل زوج بهیچ ابتهاج یافت جشن نوروزی مرتب گشته
هر یک از سران و سروران بجلعتهای فاخر برود و دوش امتیاز آراستند و مانند غنچه مشت و حبیب را پر از
زیر نوروزی کرده و از جامه های بونه دار رنگین قامت خویش پیرتند سه روز آنفرصه دلفروز مقرر آید
فیروز گشته از اینجا عازم بهبهان و در راه مرز والی حویزه با مشایخ اعراب و بیگلربیگی که کوه کیلویه بارو سکا
آن مملکت ادراک سعادت تقبیل رکاب حضرت انتاب نموده حنعلی بیک معیر الممالک نیز از جانب شاه
جمجاه وارد و در ازای فتح شیراز افسر متکلم بگوهر برای آنحضرت و سیصد دست خلعت بجهت رؤسای سپاه
نصرت پناه آورده خبر رسانید که حضرت شاهی ممد علیا را که اشرف بوساطت میا صدیق ملاز عفران
از شیراز بزرگان فرستاده بود مخصوص شستان انجناب ساخته اند و چون شاه والا جاه در ایام توقف
در خراسان همیشه بشاه مرزاده رضا قلی میرزا نوید مصاهره میداد و درینوقت که معیر الممالک وارد
شد مجدداً او را با اتفاق میرزا ابوالقاسم کاشی روانه دربار شاهی و از حریم سلطنت از دواج مکنیفرینا

مکرمات خاقان مغفور بجهت شاهزاده خواہشمند شدہ پیغام دادند کہ چون غازیان را حق سعی در ایندو
ہست ہر گاہ خراسان از ممالک سلطنت موضوع خہت یا رکن با نیطرف محمول و مرجوع کردہ ہر آئینہ
سد سیدی مابین دشمن و ممالک شاہی خواہد بود پس گوئہ والا از را مہر مزباحت و ز فول پر تو حصول افکنند
از انجا وارد شوشتر و ایالت آن ولایت را ابو الفتح خان خویش محمد علیخان قولر آقاسی رجوع فرمودند و چون
بند رود خانہ شوشتر کہ از بنا مای شاہ پور ذوالاکتاف است بیداب مرورد ہمو رقصو ریافتہ بود ہمت والا
کہ در ممانت سادہ سد ہکند ریت بہر مت آن بند پرداختہ معماران ہمند سن پیشہ و کارا گمان دست
اندیشہ بر سر کار تعین و اخراجات آنرا از خزانہ عامرہ مقرر ساختند و چون از طایفہ عرب ترک تازی سپاہ
عجم واقع شدہ مشایخ ایشان را گیرانیدہ و روانہ خراسان و والی حویزہ را رخصت انصراف ارزانی داشتند
و بعد از ورود موکب والا بد ز فول محمد خان بلوچ کہ از طرف اشرف بایلیگیری روم رفتہ بود در ہمدان مقدمہ
استیصال دولت افغان را شنیدہ ناچار وارد معکر فیروزی اثر و نامہ و نوشتجات را کہ از جانب سلطان احمد
خان پادشاہ روم و اعیان اندولت برای اشرف آوردہ بود ملحوظ نظر انور ساختہ چون از در بندگی درآمدہ بود
بعنائیت خاص ارجمند و با یالت کویہ سر بلند کردید و بعلت سین کہ رود خانہ دز فول طغیان داشت
بفرمان والا کلکما ترتیب یافتہ بدستیار می ستاحان و تردستی آب بازان جنود مسعود از آن رود در چند روز
بہزار کلک مانند فوج نجوم از رود نیل فلک گذشتند و در عرض راہ از ایلات کویہ و الوار بختیاری و فیلی
اعراب حویزہ و باقی طوایف ہر جا کہ مفد و مخالف بود بہ تنبیہ و سیاست منسوب و حکام ہمگی ولایات
منصوب کشتہ از راہ جایدرو خرم آباد فیلی وارد برو جرد شدند و در قصبہ برو جرد حسین قلیخان زنکنہ کہ بسر داری
حدود کلپایگان و فرا بان نامور بود بموجب حکم والا پنج شش ہزار کس متجعدہ وارد اردوی نصرت طراز و با یالت
اگر مانشا بان سرافراز کشتہ از راہ فیلی نامور و بتخیر کرمانشا بان عازم انعمت بہستعدا دشا بان کردید و در ہما
منزل معیر الممالک و میرزا ابو القاسم کاشی از خدمت شاہ حجاہ بر کشتہ عمد نامہ و الیگیری خراسان را
رسانیدند مشعر بر این کہ جمیع ممالک خراسان از قند بارالی یول کرپی کہ رس اللہ عراق خراسان بہت بضمیمہ
ماندند ان ویزد و کرمان و سیستان متعلق بدولت نادریہ باشد ہر چند کہ ہمت سرشار انحضرت از حقیقہ و سر
سر کران و طبع بی نیازش از قبول اسم سلطنت و الیگیری بر کران بود اما بتکلیف غازیان و ہترضای خاطر
اہل خراسان کہ جوہر شمشیرشان بالعرض ناصر ایندولت خداداد و تقویت بخش این شوکت قوی بنیاد میدانند

میدانستند رضا داده در ولایات مذکوره سکه بنام تاجی سلطان ولایت ارتضا علی بن موسی الرضا علیه

الرحمة وثناء رواج یافت | در بیان محاربه بار و مویه و فتح نهاوند بدست تازی بخت و

اقبال فیروزمند | چون در بر و جود از جانب رضا قلی خان شاملو ایچی روم خبر رسید که اعیان دولت

قیصریه بنار بر تعلق گذشته جواب صریحی که افاده فایده کند نمیدهند و نیز کلاترنها و ند بعرض رسانید که رومیه

آغاز تاخت و تاز و دست تطاول بجانب عجمه دراز کرده اند لهذا حضرت ظل اللهی توکل یازد و کار و از آنمزل

استفتاح کار کرده در اول شبایکه تازان جلالت شعار بر مرکب صبار قار سوار و برسم سبائی ده فرسخ

ایلقار کرده در سنگام طلیعه فجر که لشکر ترکستان روز بپیمداری خدیو خراسانی خوشید پناه شامی شاختن

آورد و ما بجهت سر علم ظفر پرچم با طلیعه اختر صبحگاهای توام آشکار گشته و در میان وقتی از خواب غفلت بیدار شدند

که اجل بر سر بالین و سپاه یلان را غمیای کین دیدند عثمان پاشا نامی که سردار رومیه نهاوند بود چون همیشه اهل

ایران را مغلوب زبون خویش دیده بود بهمان خیال عرصه قتال آراسته بعد از اشتعال نایره کیر و دار شکست یافت

و بجانب همدان روی بر تافته فرار و هزار نفر متجاوز از آنکروه با چند نفر از پاشایان و رؤسای پیکری و اگر ادا که در

معکرم سردار مزبور میبودند عرضه شمشیر و جمعی کثیر زنده اسیر گشته اموال و غنائم بسیار بدست دلاوران ظفر شعار

درآمد و ساحت آن ولایت از وجود رومیه تخلیه یافت | در بیان فتح همدان و کرمانشهان بعون

ایر وستان | بعد از آنکه نهاوند بحیطه ضبط امنای دولت ابد پیوند درآمد بسامع اقبال رسید که تیمور

پاشای تملی حاکم وان و خانای پاشای ولد سلیمان خان بیه که از دولت عثمانی حاکم سنج بود با چند نفر از

پاشایان عظیم الشان و جمعیت فراوان قریب سی هزار نفر از توی سرکان گذشته بعزم جنگ وارد ملا تیر

گشته اند حضرت ظل اللهی که همیشه این قسم بشارت از عطایای ایزدی می شمارند فی الفور بهمعنای ظفر و هم

رکابی لطف خداوند داد که رایت افراز اعلام نصرت پرور گشته در صحرائی ملایر که مکان مستطی پناور بود

سیاهی عکرم رومیه نمودار شد خدیو بیمال موافق ضابطه و قانونی که در اکثر معارک داشتند سپاه منصور را

سه دسته قرار داده قول ابغزو و جویمینت نمود آراستند و رومیه نیز جمعیت خود را بسه قسم انقسام داده و پاک

جلادت پیش نهاده رایت افراز عرصه کارزار و نایره افروز آتش حرب پیکار گشتند چون رود آب در سیانه

فاصله بود از دو طرف تفک آتش فشان بآهنگ رود گرم سرود و شعله آواز برق خرمن سوز حیات

یلان جلادت نمود گشتند همینکه باز از آتش توب و تفک گرم گردید دلیران میمنه میمنت قرین

از آب گذشته باشاره والا بجانب میسره رومیه تاخته و تیغ کین از نیام آخته تا یک ساعت بشمیر جنگ
میگردند و سومی جوانان از خون صورت پیران خضاب کرده گرفت و نهال پیکر دلیران از شکفتن شکوفه
شکاف جراحت کل صدر برک گلشن مصاف گردید بنوعی بهادران جانبین بیکدیگر در آویخته بودند که علمداران
رومی به ضرب دست دلاوران از پای درآمده علم نزدیک رکاب اقدس نکون و بقیه رومیه را پای ثبات
و قرار از جای بردن شد و تمامی باعرف و دواب و اسب و سباب خود را رنجته بجانب کوه که در چنین اوقات
پناه عافیت و گریزگاه امان دست و پا کم کردگان است گریخته بهادران خراسان که کوه و بیابان و برهبر
در پیش آتش بربق عمان صرصر جولا نشان یکسان است سنگلاخ آذادی پر نشیب و فراز را خارا و حریر چین
و طراز پنداشته تا تومی سرکان و حوالی همدان مرکب دلیری برانگیخته چون اسب رومیه در اصطبل فریبی بخورد
و خواب معناد و مرکب برق تک دلیران همه کوه پیکر و صرصر نژاد بودند باین جهت اکثر رومیه در کام نخستین اسیر
دلاوران خضر قرین کشته فوجی عظیم عرضه شمشیر آبدار و فوجی دیگر با پاشایان معتبر زنده گرفتار کشته غنائم بسیار
و اسبان قوی و سبکی با در قمار مجوزه کتاب در آمد بعد از ظهور این فتح بهجت نشان تومی سرکان مقرر الویم
نصرت اقتران کشته بهادران لشکر سرور زنده و اختر مره را فوج فوج عرصه پیشگاه نظر ساخته مورد جوار عز و عطا
گردیدند روز دیگر که موکب جهان کشا در شرف نهضت بود بعرض والا رسید که عبدالرحمن حاکم همدان
سرمایه زندگی را مفت خود دانسته با عسکر رومیه سبای مجریده بدر رفته پس موکب فیروزی نشان از تومی سرکان
وارد و همدان کشته جمیع سباب و اثاثه و تو بخانه و قورخانه رومیه را که در شهر مانده بود بحیطه ضبط در آورده و
هزار نفر متجاوز اسیر که رومیه از ممالک عراق و آذربایجان بدست آورده در ینوقت فرصت بردن نیافته بود
اسنای سلیم النفس تعین و همه را جمع و دامن عفویشان را از آلائش لوٹ نگاه بیگانگان و دست تصرف
متجذبه صیانت کرده مرخص کردند که روانه او طمان خود شوند اما عبدالرحمن پاشا بعد از تخلیه شهر از بیم
آفت و فرط مخافت از همدان تا سنندج که بستان فرسخ مسافت است در یکشب طی کرده از بهمان راه
نزد احمد پاشا والی بغداد شتافته اگر ادا ردلان در حین عبور او سر راه بر او و عسکر رومیه گرفته پانصد سرور زنده
از ایشان بدست آورده بودند که رؤس مقتولین با گرفتاران در همدان ملحوظ نظر حاکمان در بار عظمت و شان
گردیده رومیه سنندج نیز از ملاحظه اینحال ترک سنندج نموده ولایت را خالی و از ان بوم و بر رفع آثار
بیسکالی کردند و بعد از پنج یوم که کوکبه غزو احتشام در همدان مقام داشت خبر شکست حسینقلی خان زنکنه

زنگنه حاکم کرمانشاهان که از بر و جبر و تسخیر کرمانشاهان تعیین شده بود بعضی و الارسیه تبلیس اینمقال
انکه حسینقلی خان از سمت کوهستانات فیلی همه جا از خلاف جاده عام عازم کرمانشاهان و در دو فرسخی قلعه
حسن پاشانامی که حاکم آنجا بود با عسکر رومیه بمقابله پرداختند و عسکر رومیه بر حسینقلی خان فایز شده جمعی از زنگنه
و کلهر راه عدم پیموده اند و بجز وصول اینجبر لوی توجیه بجانب کرمانشاهان برافراخته و فوجی از دلیران عرصه و فارا
بسم منقلای یکمترل بیشتر از موکب همایون روان ساختند حسن پاشا بمحض شنیدن آوازه نهضت رایت
تو بخانه و قورخانه و سباب خود را ریخته بجانب بغداد کمر بست و حسینقلی خان بلا نزاع و منازع قلعه را بحیطة ضبط درآورده
چون تثبیت کارآفر با بجان مکنون ضمیر مهر لعان بود بعد از استماع اینخبر از اسدآباد همدان صرف نام عزیمت کرده
و کس فرستاده در کرمانشاهان بنای قلعه جدید گذاشته از جماعت زنگنه و کلهر جوatan کارآمد ملازم و اسور و آلات
منظم ساخته شهر و قلعه قدیم را خراب نمایند و نیز سابقا امر و الاغر نقاذ پیوسته بود که حاکم بختیاری دوست
خانوار از معارف بختیاری را کوچانیده در حوالی اصفهان سکنی دهد درین اوقات که آنطایفه موکب و الارا
دور دیدند با استحکام جا و مکان مغرور گشته از راه نادان در دادن خانوار می نافرمانی کردند پس حکم و الاصاصه
که هزار نفر از انجماعت که در معسکر ظفر اثر طریق خدمتگذاری بودند از اسب یراق عاری و بعضی از رؤوسا را که
سرکران راه فرمان برداری بودند مقید ساخته به پیر محمد خان حاکم جام سپردند که بعد از اخذ مبلغی ترجان بعضی
دولت خانوار چهار صد خانوار از رؤسای انجماعت را نقل محل مزبور نماید و نیز چون طایفه در جزینی در
اینمدت با افاغنه اتفاق ورزیده لازمه شرارت و هرنه و غارت بطور رسانیده بودند بعد از تسخیر همدان
برای بنیة آنطایفه جمعی مامور شده قلع قلاع آنطایفه بروجه بلیغ بعمل آمد و در حین حرکت از خراسان فوجی از
ترکمانیه کوکلان هم ملترزم رکاب نصرت بنیان شده از آنجا که مرکز آنطایفه بمطاعت یساق بختیل شاق از راه
خود سری کردن اطاعت نمی نمودند و درین سفر حکم نافذ الارکان و باس شدید لهنسیان ظل اللهی ایشان را خواهی
نخواهی بریر این بار کران کشیده بود جمعی از ایشان بجانب دشت فرار کردند هر چند که وجود و عدم آنطایفه
در جنبش کمر فزون از شمار امری بود خارج از دایره عتبار لیکن چون تهاون در جزئیات مورث فساد
کلیات میشد و در اینجکت از ایشان بر خاطر و الاعظمی آمده طوفان نام قاجار را با فوجی بمبادا رسلنا
علیهم الطوفان بکفرتن ایشان تعیین و محصل مزبور در حوالی خار بایشان دوچار گشته مدلول
فَاَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ در باره انکرده بوقوع پیوست و متعاقب آن باقر خان

بخایرمی راروانه ساختند که سه چهار هزار نفر از چریک و ایلات نواحی استرآباد و توابع را صورت جمعیت داده هر وقت که از ترکمانیه دشت با افغانه هرات نافرمانی بظهور رسد بامر دستصاب ظهیر الدوله ابراهیم خان برسم خدمت بتقدیم رساند پس بکجاه آنولایت را محل ظهور موکب ظفرآیت ساخته بضبط و ربط امور و نظم و ترتیب ملازم و داخل انجا پرداختند | در بیان نهضت موکب و الجا بجانب تبریز و وصول خبر قتل اشرف غلجه بعون عنایت رب عزیز بعد از آنکه انجام مهام همدمان و کرمانشاهان فراغ میسر شد بهوس تسخیر تبریز بر خاطر اقدس شوق انگیز گشته مستقبل حال را از دیوان سان الغیب تغال فرمودند این غزل آمد که اگر چه باده فرج بخش و باد کلبه است بیانک چنک مخور می که محتب تیزت عراق و فارس گرفت بشعر خود حافظ بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است و در غزه شهر محرم^{۱۳۳۰} مطابق ایستیل رایت کیتی کشا از همدمان بعزم تسخیر آذربایجان وارد سفنج گشته هم در آتمترل ملاز عفران نام از جانب حسین برادر محمود وارد و عریضه نیاز منانه مشعر بر اظهار اخلاص و استعدای رخصت اولاد و نسوان محمود که در شیراز گرفتار شده بودند بنظر اقدس رسانیده خبر قتل اشرف بدین مظهر دیباچه صحیفه عرض مطلب گردانید که بعد از آنکه آن برشته روزگار از شیراز مرحله پیمای وادی فرار شده بود بجانب لار رفته چون همه جا ارقام کیتی نورد و موکد در باب منع عبور آنطایفه عرصه دریافته بود اهل قلعه لار در بروی انجماعت بسته راه مخالفت کشودند و ایشان هم از ترس و بیم در جانی مقیم نگشته از راه بم و زماشلی سوستان بسمت قند بار فرار و مردم قلعات مزبوره همه جا بموجب امر و اشاره اقدس خادمانعت بر سر راه ایشان ریخته بقدر مقدور پای توانائی ایشان را بسنگ مدافعه ناتوان میساختند اشرف چون بسبب قتل محمود از قند بار کناره جو بود از کناره میرمند از راه میان آهنگ بلوچستان کرد حسین از نیمنی آگاه گشتی با جمعیت کامل از قند بار وارد قلعه لکی من اعمال کر میرگشت و ابراهیم خان نام غلام خود را با جمعی بطلب او تعین نموده ابراهیم بتفحص پی و اثر بتعاقب اشرف الیغار کرده شب در سیاه بی ظلمت به زرد کوه که در سمت سفلا می شوراکب واقع و نزول اشرف نیز در همانجا اتفاق افتاده بود و اردو گشته اشرف باز بتکا و رگریز میهن زده بدر میرود ابراهیم هم متعاقب او میرود تا اینکه باتفک حسیا لاقی او گشته همینکه بوی فتیله بدماغ اشرف میرسد خنجر از گم کشیده بجانب ابراهیم میدوید و ابراهیم نیز بتیردستی تفک بینه اشرف بسته عقده را که در دل تفک کرده گشته بود کشته دل خود را مانند تفک از غم هستی خضم

خصم خالی میازد و از انجا محمد زرین علیا و بنات کلمات خاقان مغفور را همراه بر گرفته بقندهار میرساند
 بعد از ورود ملاز عفران جواب علیضه حسین باین پنج صادر شد که بعد از آنکه شاهزادگان کمرته را روانه نمایند
 اسرای اورخصت خواهند یافت و نیز از وقایع اینکه در ایام توقف رایت همایون در شیراز قریب هزار
 نفر فاغنه و در جزین بیست و هشت هزار کرده فرمان استمالت از موقوف اقبال ایشان مرقوم و مقرر شده بود که از زر
 اطمینان وارد دربار عزویشان شوند انجماعت حکم مبارک را دست آور کرده از لارالی رار و مزوج صفهان خرج
 باز یافت و هر جادست میافته اند بناخن تسلط سینه خورش و لهامی ضعیفان کشته مال ایشان را غارت می
 کرده اند بهین منوال از رار و مزوج گذشته در حوالی سیلا قات بختیاری به پیر محمد خان حاکم جام که محصل آن
 جماعت بود برخورد کرده چون فرمان مطاع را که عزالجیب دوست و دشمن و تعویذ بازوی آشنا و بیگانه است
 در دست داشتند پیر محمد سلطان متعرض ایشان نگشته آنطایفه بخاطر جمعی گذشته خود را بقلعجات در جزین رسانیدند
 چون قبل ازین جمعی به تنبیه بریشان در جزین تعیین شده بودند درینوقت که اینخبر معروض خدمت والاشد بتازگی
 فوجی با بمعاونت مامورین و قلع و قمع محصورین روانه ساختند **در بیان فتح ددم و مراغه و تبریز**
بتائیدات رب عزیز درحیثی که صفاخانه افشار مرکز دایره اقبال شد خبر رسید که تیمور پاشا
 حاکم وان و علیرضا پاشای حاکم گرمی باتفاق پاشایان آنست در قلعه میان دو آب که مابین ددم و مراغه
 واقع جمعیت عظیمی منعقد ساخته بتاخت و تازایلات آنست اشتغال دارند خدیو کا سکار بنه و آغروق
 در همان مکان گذشته طرف عصری از منزل سوار و با دلیران خوشنوا را ایلغار و بیت و دود فرسخ طی کرده بنگام
 ظهر ورود و کوه مسعود بکنار رودخانه قزل اوزن که آرا مگاه تیمور پاشا و عسکر رومیه بود بود واقع شد از آن
 طرف رومیه نیز از وصول شکر منصور مطلع گشته بمیدالوف و تسویه صفوف پرداختند و متهورانه پیش آمده
 بیرقهای کلکون افراختند بهین که ازین سمت الویه ظفر حضرت یافته کرده سپاه خوشنوا برچشم ایشان در آمد
 پای ثبات و قرارشان از جای بدر رفته بدون تلافی و تلاش عطف عمان عزیمت بجانب مراغه کردند و دلیران
 ظفرشان نه فرسخ ایشان را تعاقب کرده جمعی کثیر از ایشان قتل و جمعی غیر از معتبرین ایشان زنده گرفتار
 گشته تو بجانده و سباب رومیه برست آمده ولایت ددم و سا و جبلخ و گرمی و مراغه و ده خارقان ضمیمه
 ممالک محروسه گردید روز دیگر بنه و آغروق اردو که بمعبر والا پیوسته عا کر منصوره سرحد نده رومیه
 و اخرمه را از نظر انور گذرانیده مشمول عطا یا گشتند بعد از دو روز که ساحت مراغه مخیم اردوی همایون میبود

بمرض رسید که جمعی از عسکر رومیه بسر کردگی تیمور پاشا دیده خارقان چهار فرسخی مراغه برسم قراولی آمده اند
موکب ظفر قرین عازم اینجا گشته رومیه بمحض ظهور اشعه ماهیچه لوائی جهان تاب سمت فرار عنان تاب گشته بعد از
طی یک فرسخ مسافت کرد عظیمی که آثار فرار رومیه بود از دامن کوه سرخاب که در حوالی تبریز واقع است ارتفاع یافت
حضرت نعل اللهی توبخانه را با جمعی از تفنگچیان در آستانگان گذاشته خود با سپاه جرار و دلیران نیزه کنار بعزم نیک
سرا راه برانگروه گیرند از سیرا به که بمقصد اقرب بودند تا بان گشته معلوم شد که دو سیاهی و دو فوج است یکی
از سمت تبریز و یکی دو فرسخ پیشتر نمایان می باشد پس آنحضرت فوجی از دلاوران کزین را بتعاقب فوج پیش
تعیین و خود با بقیه سواران و تفنگچیان پیاده متوجه فوج اخیر شدند مقارن آن قراولان خبر رسانیدند
که کرد اول مصطفی پاشا حاکم تبریز و سپکچری آقاسی و تیمور پاشا و سایر پاشایان که از ابتدا و شب تبریز
رخت کر نیز بسته راه صوفیان عازم فرارند و گرد ثانی از بقیه عسکر رومی است که بقدرسی هزار کس در تبریز
جمعیت داشته اند بعد از فرار پاشایان ایشان نیز سر خود برگشته و میروند دلاورانی که دنباله رو کاروان بشین
بودند بسکعنانی باد پایان برق جولان خود را با تقوچ کران رسانیدند و جمعی از ایشان را عرضه شمشیر خونشان
ساختند و شیر دلانی که در ظل رایت اثر دما پیکر چنک و چنگال طمع بخون فوج دوم تیر کرده بودند بدستور
بانگ روزه نزدیک شده بمحض تقارب جانبین آنطایفه تمامی زنان و نسوان خود و اسرای آذربایجان را که
همراه داشتند گذاشته از بیم جان خود را بدامن کوه خواجه مرجان که در دو فرسخی تبریز واقع است کشیده دلیران
ظفر قرین نیز اطراف ایشان را فرو گرفته کار فرمای سیف و مسان نیزه و از باس جگر که از بقال قلب ایشان
لرزه افکن و تب ریز گشته دامن کوه مرجان را از تیغ الماس فام لعل کون ساختند و سوای مقتولین که عدت
ایشان افزون از حوصله قیاس و تخمین بود ده هزار نفر زنده بازمان ماه پیکر و اسرای نیک منظر و غنایم موفور
و اسباب نامحصور بتصرف درآمده معدودی از انگروه کوی سرخویش را بچوکان دست از میدان هلاکت
تویش بدر بردند هنگام شام که سلطان جهانگیر مهر تیغ درخشان شعاع را در غلاف و از مهر که سپهر ترک
مصاف کرد قریه سهیلان که در آن نواحی واقع است جولان گاه خیول سهیل چین و مقر موکب ظفر قرین
گشته توبچیان زحل هدیت و یاقچیان مرغ محابت بجمع آوردی اسرا فرمان یافته همگی را بمعتمدان سپردند
که در تبریز باطلاع هیئتان محکمه شرع اطهر و اولیای ایشان رسانیده نگذارند که از مردم چشم پیکانه باطله
نظر دست درازی بذیل عفا نشان واقع شود پس روز دیگر که بیت و هفتم محرم بود بدر لوائی جهانگشا است

باحت شهر تبریز نو بد بخاکت و از مژدات اقبال اینکه رستم نامی که از دولت عثمانیه حاکم هشتاد و آن
نواحی میبود با فوجی با عانت مصطفی پاشا عازم تبریز گشته در همان شب چند نفر برای ایصال انجیر پیشرو آن
تبریز ساخته چون تبریزیان هنوز سلب لباس رومیه از خود نکرده با طوایف سپاهیان مخلوط بودند و تبریز
تبریزی از رومی متعذر بود لشکریان ایشان را تصور مردم تبریز کرده متعرض نشدند و ایشان باز سالم از شهر فرار
و رستم پاشا را از این واقعه خبردار ساخته چرسی که پاشا پابرکاب گریز شده بود عساکر نصرت قرین در خارج
شهر با دو چار و او را با جمعیتی که داشت گرفته بخدمت خدیو کا سکار آوردند و از گرفتاران رومیه انجیر پاشایان
و معتبرین بودند بعلاوه جان بخشی مورد احسان گشته برخصت انصاف سرور و بقیه اسرا بعهاده کشی تو بخانه
مأمور شدند و از انجا تو بهای کوه بنیان و مدافع از در دمان آتش نشان را که در محاربات رومیه بدست آمده
بود روانه خراسان ساختند و ابتر اسیم پاشای وزیر اعظم بتوسط گرفتاران پیغامات دوستانه مذکر از
سراتب صلح و فلاح فرستادند و مقارن آن خبر خلع سلطان احمد خان و جلوس سلطان محمود خان برادرش
قتل ابتر اسیم پاشای وزیر اعظم بعرض والارسیه **نق صبیح** اینمقال آنکه در وقتی که تبریز و همدان در تصرف
مصطفی پاشای سرعکر و عبد الرحمن پاشا بود تمامی قراء و مزارع و دکانین و رقبات اند و ولایت از دولت
عثمانیه بمیری که عجارت از دیوانی باشد قرار یافت و ثانی الحال پاشایان با استدعای طایفه نیکیچری صاحبان
او جاق آنها را باذن و فرمان قیصری تمیلک و مبايعه کرده قیمت را که مبلغهای خطیر میشد صرف عسکر کرده بودند
و بعد از تسخیر اصفهان که رضاقلینان شاملو از جانب آنحضرت بطلب ولایات وارد اسلامبول شد سلطان
احمد خان و ابتر اسیم پاشای وزیر اعظم بنا بر انتشار آوازه موکب حضرت ظل اللهی راضی بقبول مصالحه
ورژ و ولایات گشته طایفه نیکیچری و رؤسای او جاق که ریشه تصرف در کل و زمین انجا محکم کرده جز بدهره تیغ
بید ریغ قطع نبال توقع از ان سرزمین نمیکردند بدعوی برخاستند که کجا ولایات را ببا میفروشید و کجا
بعجم رد مینمائید اگر متعلق بمیری بهم میبود قبول این امر نمیکردیم چه جای این که زرداده خریدیه باشیم اگر
شرعاً خون و مال عجم مباح نبوده چرا محترک سفر عجم و باعث سفک دماء بین الامم شده آشوب خوابیده را
بیدار و جهان آرمیده را فتنه زار ساختید و اگر مباح بود حال چرا در مقام رد و ولایاتید و باین قبیل و قال
مانع انجام کار نموند تا اینکه آوازه قلع اساس دولت افغانی و اعتدای لوامی نادری بجان آذربایجان انتشار یافته
بقیه تسبیغی که از نهان و همدان رخت بجز رسته امان کشیده بودند بتواتر وارد آنحدود و کیفیت حال را

نذکور میا خند پادشاه و وزیر اعظم از بیم قوی دستی دولت نادره برای سد راه اقوال رجال سایره
بغزم سفر آفرید بایجان وارد اسکو دارگشته بعد از ورود کوبه قیصری بآنگکان پادرنه نام دلاکی که در زمره اوجا
نیکچریان بود پاکی ناپاکی و گستره میبایی را بسک شرارت نیز کرده تیغ بر روی خلیفه اسلام کشیده این را
اصلاح نامید یعنی در اسلامبول احوال فتنه کرده جمعی عظیم در معرکه فساد فراهم آورده پادشاه و وزیر اعظم
ناچار برای تسکین نایره شتر فصل وارون بر توسن غریمت سفر زده و با اسلامبول برگشته و چاره جوی دفع آن
فتنه گشته چون کوشش بی اثر بود پادشاه برای استرضای اهل فساد راضی بقتل داماد نیکو نهاد شده وزیر
اعظم را بخیفه ملاک و بیالای عراده انداخته بیرون فرستاد چنین است آئین گردنده دهر نه لطفش بود
پایه دار و نه قهر نه پروردگس را که آخر نکشت که در مهر زم هست و در کین درشت با وصف بنیمعی آظایفه
ترک از دحام و رفع هجوم غوغای عام نکرده سلطان احمد را خلع و افسر سر وی را زیب تارک سلطان محمود
برادر او ساختند القصه شهر تیریز که در دست رومیه پامال جنود عدوان شده بود پنجره مقر الوئیة فیروز گشت
و عزیمت تسخیر تخجوان و ایروان در خاطر اقدس تصمیم یافته عقاب بیت نصرت اثر در جناح نهضت در آمد که
مقدار آن در غره ماه صفر چا پار از جانب رضاقلی میرزا که در آن اوان دوازده ساله بود آمده خبر آمدن افاغنه
هرات بر سر ارض اقدس و وقایع آنست با بعض متقدس رسانیده سبب انصراف موکب همایون گردید
در بیان آمدن افاغنه هرات بر سر ارض اقدس و شکست یافتن ابراهیم خان
سابقا در ذکر واقعات هرات سمت گذارش یافت که بعد از وقوع محاربات بالله یار خان و شکست افاغنه
ابدالی مجدد ایالت هرات بالله یار خان مسلم شد و عطف عنان فرمودند بعد از نهضت رایات منصوره نجاب
عراق و آذربایجان حسین غلیچ که در قندیار استقرار داشت چون چیره دستی ساعد این دولت را دیده میداشت
که خمیر مایه فساد ایران پدر و برادران او بودند و بعد از طی این سفر نوبت کار او خواهد بود با طایفه ابدالی از در
سازگاری در آمده ایشان را بجماعت ترغیب و انجماعت را و سوره او مؤثر اقتاده بهوس تاخت ارض
اقدس از گریبان خمیر او برز و اما الله یار خان بنا بر انتشار اخبار فتوحات متواتره از روی عاقبت اندیشی دستی
بخطا گذشته باز جاوه پیمان منحرف نیاخت باینجه ابدالی از سر کران گشته در جزو کس طلب و الفقار خان
حاکم فراه فرستاده او نیز بقصد خلاف از غلاف برآمده و ارواحیه هرات و الله یار خان نیز از در مانعت
در آمده و فرقی میان افغان بهر سیده سه ماه بر بنیوال نایره آشوب در جزات شتعال داشت تا اینکه الفقار

ذوالفقار خان غالب آمده در سیوم ماه شوال ۱۱۳۲ و داخل شهر و الدیار خان با کوچ و اتباع خود روانه
قلعه مار و چاق گردید پس فاغنه از حقدق عنایات ظل الهی چشم پوشیده و در نقض عهد کوشیده ذوالفقار
خان را بکومت خستیار و بعزم تاخت ارض اقدس اعلامی لوای قدرت را گرداند الله یار خان نیز کوچ و
منوبان خود را در قلعه مار و چاق گذاشته بامود و دقلیجان حاکم خرس و بعضی از حکام او یاقیه که با او
اتفاق داشتند روز پیشتر از ورود فاغنه داخل ارض اقدس گردیده و از جانب ظهیر الدوله ابراهیم خان
شرایط اکر امضیف و مراعات نام بظهور پیوست و از اینجا که ضمیر منیر حضرت ظل الهی آینه صورت نماهی حکام
قضا و قدر و مقتضای هو شیار مغزی ندیده و ناشنیده از اسرار ضمایر باخبر بود و یقین میدانت که آن
فرقه عهد شکن در وقت رفع حاصل آهنگ تاخت خراسان خواهند کرد بعد از تسخیر اصفهان فوجی از جنود
مسعود را از موکب نصرت نشان روانه خراسان و از بندگان نیز بخو که سبق فکریافت باقر خان بغایری
برای جمع آوری سه چهار هزار نفر از تفنگچیان نواحی استر اباد و توابع آن فرستاده مقرر داشتند که در حین
ضرورت بمعبر ابراهیم خان پیوند و با برترسیم خان نیز فرمان و الا بنفاذ اقراران یافت که غله وافر و ذخیره بسیار
در مشهد مقدس سامان کرده بعد از ورود دشمن بنا را بقلعه داری گذاشته از معارضه اعراض نماید تا ذوالفقار
خان با هشت هزار نفر از فاغنه در زاویه خواجه ربیع باز ترول گشوده آغاز تاخت و تاز کرد و ابراهیم خان خبر
ورود ایشان را عرض نموده ده پانزده روز بهر روز پشت بدیوار بست قلعه داده و فری میگردانیدند
در هنگامیکه سنج مقر کوکب مسعود بود معروض سده جلال گشته مجددا در باب منع جنگ میدان تاکید
بلیغه بعمل آمده اعلام شد که بدستور از روی حزم و بیداری مشغول خود داری باشند که انشا الله تعالی
عنقریب رویه تبریز را از آنمملکت بدر کرده خود را بانگروه کم فرصت میرسانیم و مقارن وصول این
جواب باقر خان نیز با چریک و تفنگچیان بیرونی وارد ارض اقدس گشته بعد از چند روز باوصف اینکه از
اوج سمای خاطر ظل الهی در باب امر قتال مکرر خطاب یا ابراهیم اعرض عن هذا نازل شده
میدانستند که کلام انحضرت مظهر آیات و ما یَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ بعضی از هوا خاں مغرور و
تیز خانی نوسن طبع غیور سپاه منصور را بر داشتن آذوقه سه روزه مامور ساخته در سمت کوه سلکین بالکوبه
رنکین رایت حرب افراخته فاغنه نیز بمقابله پرداخته و راشنای کیر و دار باقر خان که سر کرده تفنگچیان پیاده
بود زخم دار گشت فوجی از پیادگان او که نونیا ز راه و رسم جنگ بودند دل از دست داده روی برافتن

ابراهیم خان با چند نفر اسب برانگیخته بود که ایشان را از اراده کریر بر گرداند تفنگچیان که در پیش هنگام سینه تیر
و آویز گرم کرده بودند حرکت او را محمول بر فرار دانسته سرزشته جنگ از دست می دهند لشکریان نیز ضبط
عنان خود داری نکرده روی بشهرستان هرمیت میگذارند در آنروز سواره بسیاری از مرکب هستی پیاده
آوردند و جمعی از پیادگان نیز خود را بجاه قنوات انداخته در ماتم مرک خود لباس آبی پوشیدند ابراهیم خان
بمشهد مقدس تحسین جت و این واقعه در سیزدهم ماه محرم ۱۱۳۳ در سمت صحرائی علمدشت وزیر کران شهید
مقدس اتفاق افتاده بود بعد از ظهور این سانحه حیرت انگیز چون ابراهیم خان از خجالت حالت عرض ندان
شاهزاده رضا قلی میرزا که در آن اوان دوازده ساله بود بواسطت چارپار معروض خدمت خدیو کا سکار
ساخت چون شاه طهماسب بنا بر سعایت امرای بهیوده رومی مکرر بر زبان جاری میساخت که موافق عهدنامه
انجام امور عراق و آذربایجان بر دوشه اولیای این دولت و جناب ناری را محکمت علیحدت است و ما را بکشور
کشتی ایشان جت سیاح نیست یک دفعه در مکتوب خود نیز باین معنی تصریح نموده بودند لهذا حضرت ظل اللهی امر
خراسان را اهتم و تنبیه کریشان است عهد هرات را الزم دانسته بتدبیر تدبیر ایشان مصمم گشته
مصحوب چارپار سریع لپیری بشاهزاده اعلام فرمودند که در حصار استوار قلعه داری پشت بدیوار اطمینان
داده رخنه در میان ثبات و قرار راه ندهند که بعنایت پروردگار باد لیران نصرت شعار مانند چاکسوار
چرخ کیستی فروز از ابلق مهر و ماه شب و روز و دو سه مرحله پیامی گشته بسر وقت خصم تبه روزگار میرسیم
پس بیتون بیک افشار با یالت تبریز و خطاب غانی و سرداری آذربایجان سر بلند و جمیع سبب و غنائیم
و ذخایر رومیه را که در قلعه تبریز مانده صد هزار تومان متجاوز میبود با و عنایت و امر والا صادر کردید که جمعی
از ایلات و افشار و مقدم و ترخان را که چنانچه در تبریز سکنی و شش هزار نفر جوان کاری را در سلک
ملازمت انداک دهد و حکومت هر یک از ولایات انتزاعی بحکام کاروان تفویض و مقرر فرمودند که ولایات
را متعلق بحضرت شاه طهماسب دانسته در خدمت گذاری آن آستان بجان و جان کوشند و در آن سفر
فرخنده اثر ایلاتی که از فارس و عراق و آذربایجان سبب و الاغ و خرچی داده کو چانیده و بممالک خراسان
فرستاده بودند عدت ایشان بر پنجاه شصت هزار خانوار میرسید از انجمله دوازده هزار خانوار افشار
و از جمله افشار نیز و هزار خانوار قرقلو میبودند که شرف ایلی با حضرت داشتند و چون میای کویکان
بنهجی که سبق ذکر یافت یورت قدیم انحضرت مسکن طایفه قرقلو و جمعی از انطایفه با مر والا کوچیده در

در ارض اقدس سکنی اختیار کرده بودند عوض ایشان را از قرقلو جدیدی در سیاب و تتمه افشاریه را در کلات
ما و دادند و چهل پنجاه هزار خانوار دیگر تر کمانیه و اکرا و پنج تپاری و سایر ایلات متفرقه و طوایف مختلفه بودند
که پستو آنها را تدارک دیده در باقی ممالک خراسان متوطن و سکن و مکان میدلاق و قشلاق بجهت هریک
معین ساختند در بیان انصراف موکب همایون از آذربایجان بجانب خراسان

بجز تمسبیه افغان بعد از قبض و بسط امور و کشاد کار نزدیک و دور بنه و اغروق را گذشت بایک
تا از آن عرصه و غا بجانب خراسان ایلماشی کرده بدون مکث و درنگ وارد قزل اوزن گشته در آنجا
چاپار از ارض اقدس وارد و خبر رسانیده که بعد از واقعه ابراهیم خان فاغنه گفته بودند که حال مرکب این کار
بتأمل شده از نیام کین شمشیر بروی آیند و کثیدیم دسته این را که بیرون میکنند پس بشر را انگیزی شرارت
و دوازده هزار و مزارع و غرنمهای شهر بر آورده بنوعی نایره بیداد فروختند که نزدیک شد که از شراره آتش آن
شورش خرمن ماه و دسته سنبله در انبار کهکشان و خوشه پر وین در مزرع چرخ برین در گیرد و همه جهت
سی و یکروز در حوالی ارض اقدس بنکست عهد مکث کرده مزارع و مزارع را علفه تیغ بیداد ساختند و بعد از آن
لحال بقی و فساد روانه هرات شدند آنحضرت از استماع این خبر ترک ایلمار کرده در شانزدهم ماه صفر وارد
و آنچه قشون عراقی و فرق مختلفه بود سوای خراسانی بهی که را جمع کرده مصوب محمد خان ترکمان بخدمت شاه
طهاسب فرستادند که در دایره امر و نهی اند و دولت والا بوده پرکار و وار سر بر خط اطاعت گذارند و در آنجا خبر
رسید که ابراهیم پاشا محمد آقا نامی را از جانب سلطان احمد خان پادشاه والا جاه روم برسم سفارت
بطلب صلح روانه خدمت والا نموده مقصود او اینکه باین تقریب اوضاع و احوال اعلحضرت ظل الهی را
ملاحظه و از راسی و خیال حضرتش مطلع شود امر والا بفرستاد پیوست که محمد آقا را بعد از ورود تبریز روانه خراسان
نمایند و نیز سرگردان افغانه در جزین بار و ساسی در جزین از در ستمیان در آمده بشفاعت استحق
سلطان افغان که در ایام ستمیای شرف حاکم یزد و بعد از تنیدصال او روی نیاز باین دولت عاجز
نوازا آورده چه به ساسی سده سعادت قرین گشتند و سه روز آن مکان نزبت آئین متفرگ کوبه عز و تمکین گشته
از راه طهران وارد ایوان کیف چون تر کمانیه بموت ساکن دشت قبیاق همیشه طریق تهر و اتفاق سلوک
و تر کمانیه کوکلان نیز که در حدود کر ایلی سکنی داشتند در تقدیم خدمت و دادن فراریان همدان بنحوی که
سبق تحریر یافت رسم فرمان بزی متروک میداشتند از منزل مزبور تجدید منازل گشته چهار هزار نفر از دلیران

نصرت نشان از راه یطام و موکب جهانگشا از سمت از نذران شقه کشای اعلام ظفر فرجام و ممتد شد که
در روز پانزدهم ربیع الاول موکب والا از یورشش میدان چهار فرسخی پترباد بر سریموت و ایشان از دامنه کرایلی
بر سر کوکلان چیا ول اندازند که تاخت هر دو طایفه در یک روز اتفاق افتاده انجماعت خبر یکدیگر نتوانند رسانند پس
کوکه ظفر صبح روز نربور از آب ترک عبور و مکان شهر بستیای مطایع عقاب نرسین شکار لوای منصور ساخته
در انجا معلوم شد که آنطایفه را بتوسط ترکحانان اغریچه که در میان کال دریا سکنا دارند از توجده ریایات اقبال اکاهی
یافته بسمت خیمه و جماعت کوکلان نیز بطرف الا داغ سیمبار فرار نموده اند پس معاودت با ستر باد کرده فرایین مطاعه
مؤکده بجموم سرحدات خراسان نوشتند که راه معامله را با عموم ترکحانیه مقطوع و ایشان را از کرفتن و ذخیره ممنوع
سازند و در غره ماه ربیع الثانی از آب کرکان گذشته از کنار دشت وحد و دامنه و سملقان روانه خراسان
و در محال قریباغ من اعمال کرایلی جمعی از رؤسای متمدن کوکلان از در عجز در آمده وارد خدمت والا و مستدعی
عفو تقصیر و متعدد دادن یورغه مال گشتند مسؤل آنطایفه قرین قبول و فرمان همایون نافر شد که خانه واری و
یورغه مال را متعاقب دانه خراسان نمایند پس عا کر ظفر توانان را فوج فوج مرخص ساختند که روانه دیار و اوطان
خود گشته در بیتیم ولو بعزم سفر برات در ارض اقدس حاضر باشند و در آنگاه از جانب اللہ یار خان افغان
که در ارض اقدس میبود و عریضه مشعر بر التماس عفو تقصیر از ابراهیم خان بدر بار رحمت نشان رسیده جواب او برین
نهیج از کمر عزت اصدار یافت که عالیجاه اللہ یار خان بداند که شرحی که در باب اخوی ابراهیم خان عرض هست دانوده
بود که چون مشارالیه از بیطالعی خود شرمیده و از وقوع شکست که قضای آسمانی بود شکسته دل و سرافکنده است
من بعد بزبان قلم اورا نیازارد و بشر ساری و خجلت زده کی خود شر که ارباب حمیت را عذابی تراز آن نیست
و اگذار و بران عالیجاه مخفی دستور نخواهد بود که طالبان نام و ننگ را در معارک جنگ کش و کوش بقدر امکان
کار است اما بعد از آنکه شایده فتح از پس پرده غیب جلوه ظهور نکند موجب ملامت آنطایفه که با قبض و بسط جهان
معنی کاری و در تقدیرات الهی تیار می ندارند نخواهد بود زیرا که مضمون کریمه و مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ
کشایش ابواب فتح و ظفر منوط بمقالید تائیدات ایزد داور است نه بزور سر و پنجه سعی بشر و با وصف این معنی آنانیکه
فی الجمله از غیرت بهره و راند میزنند و سنان اعدا سینه سپر میازند اما بطعنه پردازی نیزه خطی کلک امثال و اقربان
تن در نمیدهند و به تیغ تیز دشمن برکش کردن تسلیم مینهند و بچوبکاری عصای خانه پدر و برادر را ضعیف میکنند
حرف تنند اکنده تر از سیف قاتل و روی ترش را نمختر از زهر لابل میدانند و بمفاد اینکه در دوزخ میفکن و نام کشته شمر

کاش بکرمی عرق انفصال نیت از صد و چهلین امری دام الحیوة در شکنجه خجالت و گرفتاری ملامت
 بوده ممت را بر حیات راجع بشمارند چنانچه اظهر من الشمس است که سپیدار زرین لوای مهر بعد از آنکه از معرکه
 سپهر با تیغ کشیده رو به برزیت میسکند از دوزخ زرد می بر زمین فرو میرود و هر وقت که رایت جهانگشائی
 از مرکز نقطه نصف النهار منحرف میسازد از فرط شرمساری آفتاب عمر خود را قرین زوال می بیند هر چند که
 بنا بر معانی مذکوره ملامت بر مشارالیه وارد نمی آید که چرا از دشمن شکست یافته نمیتوان گفت که چرا شمع
 آساین همه سرش را بر خود روا ساخته و از تیغ تیز رو بر تافته ولیکن سخن درین است که با وصف اینکه مکرر از
 جانب در باب جنگ رو بر و ممنوع و از اوج سماء خاطر الهام مآثر خطاب یا ابراهیم اعرض عن هذا اورا
 مسموع شده بود باز برخلاف تأمول مصدر اینگونه جعل و فضول گشته بایست بر اینمونی دلیل عقل طریق مصلحت پوید
 یا راه رضای خاطر را بروفق ارشاد جوید درین صورت که سالک منتهج احدی الامرین و تابع مدلول فیهکیناه التجکین
 نمکشته طعن و توبیخ را سزاوار و شایسته بخش و آزار میباش حال چون آنغالیجاه در مقام شفاعت و التماس در آمده
 حسب المسؤل آنغالیجاه ایندفعه زبان قلم را از آزاد کردن او کوتاه و بهمان توینجات سابقه در اسود و انتباه ساختیم
 در بیان ورود و کوبه مسعود بمشهد مقدس و صادرات ایام توقف در ارض اقدس
 چون حضرت ظل اللهی منازل زهمت مراحل را بیان آفتاب ماه جهانتاب برسم ایوار و شبگیری میمودند در آخر ماه ربیع
 الثانی صبح که بان که تاجدار اقلیم چهارم و سریر آرای این بلند طارم از سفر جانب غرب نصر یافته از دروازه
 افق قدم بشهر بند نیلی حصار سپهر کدشت خسرو ملک سروری بطوت بهرامی فوسر غضنفری دارد ارض فیض دارد
 عمارت جنت سرشت چارباغ مانند روح در قالب غضنفری قرار گرفتند و چون در آن اوقات حادثه شکست بهلکا
 اهل اندیا روی داده ماتم زده کان مهنوز در ماتم ششکان خویش بر او تار سیند ریش مضرب ناخن چنگ زن و از جور
 اققان با نقیر ناله واقفان در گوش روئین فلک خورش فکل بودند و دلسوختگان طاق نمای دل را از استخوان سینه چوب
 بندی نموده و از لاله های داغ طرح چراغان میخیتند و برای گرمی هنگامه از سوز جگر آتش بازیهای گرمی میکنند و شکر
 آتشکان بر شرب آسمان میرفت و کل غران دل شرب بارشان در هر طرف از آتش غم خورش بر یکصدای کوس
 و نقاره را که آلت سوز و سرور بود از آئین غیرت دور داشته در روز و در اهل شهر را از توافتن نقاره شادمانه و آوین
 بندی چراغان ممنوع ساخته بهمان توبه های عداوت و بدبجها نگیری و مطنطنه و رور و رابماغ دوست و دشمن رسانیدند
 و بعد از سه روز که سفرشان از درج راه آسایش گزین شدند نخت بملاحظه سان افشاریه و ایلاتی که از فارس و عراق

و آذربایجان فرستاده بودند پرداخته و جمعی از جوانان نامی ایشان را بر سر ملازمت منتخب ساخته فارسان فرستادند
پیش و چاکسواران فرستادند ایشان را برای تعلیم فنون سپاه کرب برای ایشان نگاشته آیینی که ترک سیه مست چشم خوابان
باطره دلاویز دره بازی مردم خنجر گذاردیده فغان دلبران با کمان سیه تو زابر و تیر دلد و زمرگان قلب شکنی قبیح
اندازی کند بمشق و تعلیم پرداخته در اندک روزی هر یک در فنون سواری رستم مل و در خوشنوداری فرزند رشید زال
چرخ جلا داجل شدند اگر از کار فرما روی دستی در میان باشد بناخن سنگ آئینه سیما میتوان کردن چون
سفر هرات در خاطر اقدس تصمیم داشت الدیار خان ابدالی که تا آن زمان در ارض اقدس همان دنواله خور خوان
احسان میبود مستعفی آن شد که رفته در مار و چاق توقف و مشغول لالت افغانه بوده باز در سر راه هرات بادران
ملازمت پردازد لهذا او را بنقود و افره و خلع فخره و خنجر مرصع و عطایای خاص غرض اختصاص داده مرخص و روانه
مار و چاق ساختند و سابقا قوم کلک بیان شد که اذن یکسان کوکلان در قریب باغ کر ایلی آمده اظهار ایلی و تمهید کردند
که دولت خانوار بر سر یورغ مال آورده در مشهد مقدس سکنی دهند و چون در انجام این امر تاخیری بطور رسید
احدیا طاعروالا صادر شد که قشون استرا با دیهانه سفر هرات آمده در سخواست افسران توقف و منتظر صدور
فرمان باشند و حضرتش در دوازدهم شهر جمادی الاخری با قلیلی از خاصان جریده و ستبای بعزم تنبیه انطایفه
روان و مستقارن و رود موکب و الانجیوشان ترکمانیه نیز با متثال فرمان دار کشته حضرت ظل اللهی عطف عنان
بارض اقدس فرمودند و انجاعت خانواری محمود را بارض اقدس آورده سکنی داده متعهد گشتند که جمعی از جوانان
سپاهی ایل مزبور را در سفر هرات حاضر سازند چون بهنجی که مذکور شد حضرت شاه طهماسب در ده صد سلطنت
و شهر یاری فاطمه سلطان بیگم خواهر قدسیه خود را نامزد بهین نتیجه از دواج عناصر و اجرام و معین فرزند مادر
لیالی و آیام شاهزاده اعظم رضا قلی میرزا ساخته بود درین وقت که کوکب کوکبه مقدس بیت لثرف ارض
اقدس تحویل نموده ارقام مطاعه نافذ شد که تمامی امرا و حکام و سران جنود نصرت فرجام و عطای احشام انجم
احشام در بزم ارم نظم سور و محفل جشن و سرور حاضر گردند پس کار گذاران بدایع طراز و نگارندگان ضایع پرداخت
در مقام فرمان پذیری دست و بازوی هنروری یا زیده در اندک روزی عمارات چارباغ را نمونه بهشت
و باذین بندی و طرح چرخان رشک مینو سرشت ساختند و در روز جمعه دهم شهر رجب المرجب در حسینیه
قبه خضر آراستگی رشک چتر طاووس بود و بسیط غبار در فرج بخشی خجالت افزای حلقه عروس آفتاب خداوند
بیت بود و قمر که خدای خانه و زهره زهر اسرود سرامی چنگ و چغانه مجلس طوی با هزاران فرزند زیب ترتیب

ترتیب یافته دو هزار دست خلعت کران بهادر آرزو زبیر کردگان سپاه و همیران بارگاه و بندگان دربار
و چاکران جان سپار از جامه خانه نوازش عنایت گشته برو و دوش هر یک مانند کوه آراسته خلایق خاری
سکین و بان شاخ گل حلقه پوش اثواب بفته دار رنگین گردید ساکنان عرصه خاک بباط نشاط آراستند و شوق
چشمان افلاک پامی کوب سرور برقص برخاستند و تا یک هفته برین پنج مجلس جشن و چراغان و آذین بندی و دلپای عمومی
خلایق از موائد کوناگون لذت اندوز انواع کامیابی و خورسندی گشته این هفته را بهر مهفت شادایام و کلکونه
جبال شهرور و اعدام ساختند و در شب جمعه هفدهم ماه منور قران سعدین و اتصال تیرین واقع شده آنغارت
و نشین از پر تو وجود آن دو اختر برج سعادت رشک بیت اشرف آفتاب گردید و بعد از انجام کار طوی بزم
سیر و شکار بجانب ابیورد و کلات که مسکن اصلی آنحضرت بود توجه فرمودند و بجناب مرحمت کسرت فرق آمال سکنه
آندیار که حسرت کش دیدار فایض الانوار بودند گشتند و چون ترکحانه خوارزم اکثر اوقات آمده در طرین که منتهای
معموره سرحدات ابیورد دست یورت ختمیار و بنواحی نسا و درون و ابیورد اطاله دست تطاول و اضرار
سیکرند از که ظهیر الدوله ابراهیم خان بموجب حکم والا با جمعیت موفور در ناحیه درون متوقف و به تلبیه انطایفه
ماور بود اما چون عزم بلند و همت آسمان پیوند آنحضرت هرگز توقع امداد از کسی نداشته و کار را با امید برادر و
چاکر نگذاشته لهذا ظهیر الدوله را با بیورد احضار و در بیستم شهر شعبان با فوجی از قدویان جان نثار ایلغار
و چهل و پنجاه سوار در سه روز طی کرده در محال ترسخون طرین بسروقت انکروه رسیده رجال ایشان عرصه
شمیره و نسا و عورات ایشان اسیر گشته نهبا موال و اسرار و احوال یورت و ساکن انطایفه بر وجه الحبل بعیل
آمده و ابراهیم خان نیز از همانجا ماور به تلبیه ترکحانه تکه سکنه خرمن گشته انطایفه سرکش را به ستیازی سعی
و لیران کردن فراز کوشمال کامل بخشیده روی توجه بجانب ارض اقدس نهاد و سابقا صورت نکارش یافت
که حسین غلج در حین توجه ریات منصوره بجانب آذربایجان افغانه هرات که بایند دولت والا عهد بندگی بسته بودند
تخریص بخالفت کرده سلسله جنبان فساد میبود درینوقت که خبر غریت موکب همایون بجانب هرات عرب افکن
دلپای دور نزدیک گردید ذوالفقار خان کس نزد حسین فرستاده میفاد الغریقی یثقیبت و کلا
حشیش از دستمدا و مشارالیه نیز با گروهی انبوه بعزم اعانت ابدالی وارد اسفر از شد که شاید بیاری یکدیگر
از دم تیغ تیمور طالع فولاد پیکر خدیو جهان پرور که جوهر آنزلنا الحدید فیہ باس شدید از ان پیدا
و تصورش در عالم و هم چاک افکن قلوب اعداست رخت بودی نجات کشیده بخاشاک راه برسیلاب

و بشاخص گذر بر آفتاب بندند بعد از ورود با سفر از میثاق اتفاق از طرفین صورت استحکام نیافته حسین
استخلاص اسرای خود را در ریه اعتذار ساخته عریضه استگانت آمیز مشعر بر استعدای بیخصت اولاد و نسلوان
محمود نکاشته کلک نیاز مندی ساخته مصحوب ملازعفران معتمد خود و اسحق سلطان ناصری حاکم سابق یزد که از
جمله آزاد کردمای عفو خود یوانه بود از سال خدمت والا نمود مأمول او درجه قبول یافته تمامی اسرای او را که ذکر را و
اناما چهارده نفر بودند تسلیم فرستادگان مزبور کرده ایشان بانیل مرام و حصول کام باز گردانیده حسین نیز
و نفر مختدرات سرادق سلطنت صفویه را که در شبستان اسرار بجا بستار داشت با ملازعفران و اسحق
روانه درگاه سپهر رواق ساخته صرف در جنگ صلاح در کشت و در رنگ نذیده از فراه عازم قندمار گردید با وصف
مشاهده این نوع لطف و فتوت که بایست مدام الحیوة سر از ربقه صداقت نپسند باز فساد باطن ظاہر کرده دو
هزار نفر از غلج را بر سر کرده کی سیدالبا عانت بدالی هرات فرستاده حضرت ظل اللہی بعد از وصول این خبر
معتمدی تعیین کرده آندو اختر برج عفاف از همان عرض راه با خواجہ سرا و اعزاز با صفهان روانه کرده و بحرم

سرای شاهی رسانیدند رایت افرازی قلم نجسته رقم در مضمار و قایع تنگوزیل مطابق
سال هزار و صد و چهل و سه و توجہ موکب نصرت آیات بجانب هرات و

صادرات آن اوقات روز چهارشنبه یازدهم ماه فرخنده فرجام صیام سال مذکور تیر عظم
که بعزم تنخیر شهر بندصل رایت اعتلا افراشته سفر کشان شهرستان ربیع را که از پنج یاق دی در سر آما
جو بیار و زوایای باغ و گلزار قشلاق داشتند ایلمار معین در رسید و فراشان با فروشان ناسیه اطراف چمن
و فضایی بامون را از جوش لاله و ریچان بسر پردمای رنگین و خیام کلگون برآراستند دلاوران صندور و
او یاقیه شمشاد و عرعر با ساز و برگ تمام بمعکریو بهار در آمدند و افواج فاخسته و قمری طوق بندگی خاقان
ربیع را گردن گرفتند کلشن از روی خلاف پیکان برگ میدتند کرده سبزه دشنه خنجر برگرفت و سه برگه
سپهر و شمیر برداشت چشمه سار از موج زره در بر و درخت از شکوفه کلاه خود بر سر کرد و نور و زفر و زنبون
بدار الملک دی آورد و جنود اردی بهشت راه فتنه بریغا کران زمستان بست و هجوم سپاه شکوفه و از بار
شاخ سرکشان شاخار را شکست بزم خسروانی ترتیب یافته قامت دلیران آراسته خلع زرتاری کوناگون
وجیب و دامان آماشان از زر سرخ و سفید مالال و مشحون کشته بعد از انقضای جشن و سرور روز یکشنبه
پانزدهم آن شهر سعادت فرجام باقر فریدونی و کوبه کیکاوسی از ارض اقدس فیض انتاب بمنزل طریق

نصب خيام زرین قباب کرده دلیران که چند روزه از خوشنوازی دشمن چون دمان روزه دار لب فرو بسته
بودند آن روز را عید خویش دانسته از لذت خون آشامی کام جستند و بهادرانی که تشنه خون خصم نیز خشم و بخوردن
بال غنیمت کردند چشم بودند شمشیر کج را برستی بلال شوال انگاشته مهر روزه از کینینه دمان رزم شکستند بعد
از وصول موکب ظفر فرجام بمنزل بوچکان من مجال جام بنه و آغز و ق را در آن مکان کنه شسته موافق آوا
سیا بکری و رویه رزم کتری تعین چرخ و قراول و ترتیب تیب و بهراول تسویه منقلای لشکر محشر حشر است
قول مقرر کرد و برای هر قول ساقه و سول و طرح و کمین از نیزه گذاران راجح قرین و نفس چکان تیغ آیین
و تو بجان و زنبورک جدا کنه تعین و باد و قش و زده از راه رباط تومان آغار نورد وادی کین شدند و فوجی
از مقدمه الجیش و گروهی از لشکر پر جوش و طیش از رباط مزبور بچاول بجال شش و شکیان و غوریان اندخته
تمامی آنحال بمرض نب و یغما درآمده و قلعه جانی که در سر راه واقع بود بمحض حرکت مفتاح اراده دلیران مفتوح
و مقدمه ظفر و قوج کشت و روز چهارم شوال مکان موسوم بنقره سه فرسخی بهرات مقرر و نین تنان زرین کمر
آهن خایان فولاد پیکر گردید و دیده خصم دوز و در چهار آئینه کینه تازان ستیزه جواز شش جهت روی مرک را
ممانینه دیده و بعد از سه روز با فوجی از جنگجویان نصرت طراز و فتنه جویان کینه پرداز در حوالی شهر رایت افراز
و رزم ساز گشته ذوالفقار نیز برای اظهار جوهر جلالت از غلاف برآمده آن روز دلاوران نصرت نشان با و
حاصله تا عصر تنگ نزدیک باغات شهر با آنظایفه یاغی هنگامه ساز عرصه جنگ گشتند حوالی شام که طرفین
دست از حرب باز مضمار طعن و ضرب کشیده بر گشتند سیدالعلیه با جمع کثیر از سوار و پیاده بعزم بشیخون
نهر شکسته را که بار دومی همایون پیوسته بود جاده مقصود ساخته از میان آن چون سایه دنباله رود
لشکر ظفر اثر گردید جیوش بحر خوش را از پرده داری ظلمت لیل و تهاجم کرد لشکر خوسل دیده شناسائی بسته
گشته در جینی که یا قحیان مهیب و تواجیان کیوان نهیب است از ضبط صفوف و نظم و ترتیب تیب باز
داشته اکثری در منازل خویش استراحت و آسایش گزین و جمعی هنوز در خانه زرین بودند که انگروه دفعه دیگر
از دو بصدای شلیک تفنگ حلقه کوب در جنگ شدند از اتفاقات برجی بر سر نهر بکرم والا احداث یافته
بود آنحضرت بعد از وصول بار دومی سپهر کوکبه با سطوت بهرامی و صولت ضرفامی برای تفریح از اردو بان
برج بلند اساس برآمده بوجود صلابت نمود آنرا نمونه برج اسد ساخته بودند مقارن آن افاعنه نیز از میان نهر
بافتلهای سوزان مانند خیل نجوم از رود که کشتان ظاهر شده جمعی از ایشان احاطه برج کرده آغاز خبر کی

کردند خدیو شیردل که زهره شیر فلک در برج سپهر از مهابتش آب میشد با هشت نفر از غلامان تفنگچی که در آن
زمان در موقف خدمت حاضر بودند بمذافعه پرداخته از بوارق تیغ و تفنگ آن برج خاکی را بر سر آتشی
منقلب ساختند و لیران خصم افکن و بهادران قلب شکن نیز از معکر ظفر اثر پیاده دست بشمشیر بآن تیره
روزان در آن بختند و از جوی تیغ آبدار آب بر آتش آن فتنه ریخته جمعی از ایشان را از سر منزل مستی دور
ساختند روز دیگر طرفین مستعد قتال و مہتای جدال گشته رایت ظفر با شوکت و فریاد بجانب تحت سفر قید
برافراخت و غریزانای و کوس و لوله و خروش در خم چرخ آبنوس انداخت سواره و پیاده افغان مسابقت
جسته برای ساز جنگ مانند زیر و بم در نشیب فراز کوه تحت سفر قرار گرفتند انحضرت با گروهی از تفنگچیان
کیوان شکوه متوجه سر کوه کشته جنگ در پیوستند بعد از آنکه از آب خوشکوار خون اعدا اطفال و نایره حرارت
و تنگین شر شرارت شد جانبین آهنگ مراجعت کردند و نوبت دیگر که هوا صاف و آینه خورشید
شفاف بود طرفین عزم مصاف کردند چرخ آشوب طلب بفتنه انگیزی سبقت گزین گشته طرح شورش
افکنده ابر پلنگی بغزین آمد رعد کوس حرب فرو کوفت و برق باتش افروزی نایره شرارت از جاحبت
و آسمان کلوله نگرک فرو ریخت و باران آغاز تیر باران نموده سهام مقصود و لیران بر نشان نیامد
جانبین ترآمده تشنه کام بمقر و مقام خویش باز گشتند بعد از چند روز افاغنه و ذوالفقار که همیشه اسب
خود سری در زیر پا و توسن جلالت را با دپیاد داشتند خود را در تنگنای زبونی دیدند نزدیک شد که جان
جلن بر تن درند عهد پیمان را منو که بایمان ساخته محمد کردند که تا رقی در بدن دارند بکش و کوشش
پروازند روز دیگر که شام سیه درون رمح و سنان ثواب کو اکب از رنگ ظلمت منجلی ساخت و
تیغ خورشید را بجا کتر صبح صیقلی ذوالفقار نظر بعد دوشینه با گروه افغان یکدل و کچته بهیات مجموعی
بیرون آمده که قلعه ساقلمان را که نزدیک معبر ظفر نشان بود تصرف و در آن مکان توقف کرده هر روزه
از آنجا هنگام آرای جدال شوند ازین طرف نیز خدیو کشور و روی با فر فریزی صف آرای حرسه دلاور
گشته اولاً تفنگچیان پیاده از دو جانب در برابر یکدیگر زانو بر زمین و پهلو بر جلالت شیر عین زدند
تا سه ساعت ابر بلا قطره ریز و برق اجل صاعقه انگیز بود و سیچیک از دلاوران از زخمهای پهلو شکاف
کلوله و تیر پهلو تهی میگردند تا آنکه بتائید الهی پابی ثبات دشمن از پیش بدر رفته پس نشست و فدا کردیم
سپهرم الجمع و یو کون الذ بر بظهور پیوست انگاه یک تازان عرصه و غا جلوریز بر قلب انظار انداختند

حمله ور گشته جمعی کثیر از افغان عرضۀ سیف و سنان و بقیۀ ره نور در طریق فرار و خذلان گشته تو بجانۀ و تقارہ
 خانہ ایشان بدست آمد و دوروز آن مکان نصرت اندوز مقرر کو کبہ فیروز گشته هر روزہ دلیران بنوید و عذکم
 اللَّهُ مَعَانِمْ کَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا وَفُجَاهِی لَھُمَّ مَا لَیْسَ اَوْنُ فِیْھَا وَلَدَیْنَا مَزِیدُکَ بَادِیْمَا
 غریمت را بچپاول اطراف نیز تک ساخته دولت سیصد ہزار کو سفند سوای سایر اموال بحیطہ الکتاب در
 آورند و انجماعت هر روزہ از قلعہ برآمدہ پشت بجہار آغاز رزم سازی کردہ از جانب دلاوران سہمکین بہ
 خذکم جانسوز و لنوازی و بنوک سنان فرسہ رازی می یافتند روزی نمیکذشت کہ نیرہ خطی دلیران چون خطوط
 اشعہ مہر تابان سری انیشکاہ فلکباہ نمیکذرا نید و شبی نمیشد کہ صولت بہادران مانند حامل ریش الغول
 بادست و پنجہ پر خون سر سر کشی بظہر نمیرسانید از جملہ وقایع ایام توقف اینکہ اللہ یار خان کہ سابقاً
 از اراض اقدس روانہ مار و چاق شدہ بود در منزل مزبور جمعیتی از او بماتیہ بادغیسی و مار و چاقی فراہم کردہ
 بار دوی ہمایون پیوست و ہمچنین محمد سلطان مروی از منزل مذکور با سہ ہزار نفر لشکر خو توار بتاخت
 توابع فراہ نامور گشتہ بعد از ورود انجا بمصطفی نام ابدالی حاکم قلعہ جاش جنک کردہ حاکم مزبور را با جمعی
 از افاغنہ مقتولہ سر اورا با گرفتاران انفاذ حضور والا و قلعہ جات جاش و کدہ را بجوزہ تصرف در آورده
 چون ہمت کیتی کشا مقصور بان بود کہ اطراف اربعہ ہرات محصور جنود منصور شود در بیت و ششم
 شوال دہ ہزار نفر از سپاہ نصرت قرین را بر کردگی کارا گہان رزم دیدہ با تو بجانہ و سبب ہمدار
 بجراست سکر نقرہ نامور ساخته چون آب ہریر و دطفیان داشت از سمت زند جان و کبوتر خان کہ گذر
 کاہش نسبت بسایر جایا بہتر بود عازم بلالان گشتند و ہنگام ظہر کہ محل موسوم بدہ نو محل ترول اردوی
 نصرت نشان کردید کرد افواج قاہرہ از چند میل راہ سرمہ کش دیدہ افغان گشتہ تصور چپاولان لشکر ظفر اثر کردہ
 دلیرانہ از قلعہ برآمدہ بہ پشتبانی دیوار بست قریہ شمس آباد کہ حصن غامر بود آمادہ جنگ شدند حضرت ظل اللہی
 کہ مشتاق چنین روزی بودند فی الفور سرور را بدرع و مغفر لطف الہی آراستہ بر مرکب کردون خرام
 سوار و مہتای کارزار گشتہ تفنگچیان پیادہ و تو بجانہ را با قول ہمایون از پیش رو بمقابلہ افغان فرستادند
 کہ انطایفہ را مشغول جنگ سازند و حضرتش با فوجی از دلاوران اثر در رو بہادران غضنفر فر کہ بضرب
 یکہ آویز جواراد و سپکر و بابر ق سیف و سنان خرمن عمر خشک و تر را تودہ خاکتر میاختند از پشت سر انکرو
 در آمدہ مابین قلعہ و ایشان فاصل و سطوت بلبل راہ کریر را حایل شدہ اند از یکجانب دامن آتشبار تو ب و

و تفنگ از دم تفیده زبانه فاصا بها اعصا و فيه ناز فاحترقت شعل ساخت و از کیمت
روح و سنان زبان طعن در از کرده بخطاب هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بنوا سازی
پرواخت انطایفه چون بقهر خدای یگانه از دو طرف خود را دو چار سر پنجه بلا و گرفتار شد رعنا دیدند آهنگ
فرار کرده شیر شکاران که آترمان از تعاقب افغان قلاده منع در کردن داشتند با شاره والا سر از سلسله خود
دار کی شیده از دو طرف چنگ و چنگال دلیری یازیده بکشتن و بتن و شکستن پرداختند جمعی از افغانه را
از دم شمیر آتشبار آب از سر گذشته بگردن رسید و فوجی را در نهرهای عمیق آب بگردن رسیده از سر گذشت
سه هزار نفر متجاوز با جمعی از رؤسا در خاک و آب سر بیاد افتاد و ند و علم و نقاره خانه ایشان بدست آمد
پس خدیو فلکجناب مظفر و کامیاب بجانب منیر انغان تابکشته اسب مسلح مقتولین بدلیران و نقدستی
گرفتار ان را بهالک نیران عطا فرموده و از حسن اتفاقات بنیکه جمعی از قشون بیات از سمت معکر نقره بضا
مقرره در آنطرف رودخانه بقراولی اقدام داشتند از هیجان کرد که بر فلک تیز گرد میرسید استنباط فرار انطایفه
کرده و از صفی دشت سر نوشت کاران فرقه تبه روز کار را که کلک قضا بخط غبار نوشته بود دریافت بگرفتند
راه ایشان از هریر و دکن شدند و باهنگ رود چنگ جنگ ساز و تا پای حصار هرات بمبدلول آفا مین
اهل القرى ان یاتیه هم با سنا بیا تا مخالف نوازی آغاز کرده بمضارب ضرب شمیر زخمه زن چار
تا بر پیکر عنصری ایشان کشتند روز دیگر که خسرو فیروز جنگ خورشید خاوری با کوبه نیک اختر ی آهنگ سر
پل منقطرات این رود نیل قام کرد عازم پل مالان کشته در چاشتگاه بقرینه ناکمان که در کنار پل واقع بود نصب
خیام اقامت کرده بحکم داور سرا پا خرم برجهای متین بر اطراف اردوی ظفر قرین سر بر سپهر برین سوده بزرگ
از سران و سرداران لشکر در سمت خود خندق و مورچل ترتیب داده جهان نوی در عرض خاک بنیاد نهادند و بنیاد
ده یوم که میشتم ذیقعه باشد دلاور خان تائیمینی که بجاکومت اوبه و شاقلان و غور و ساغر سر بلندی داشت با سه هزار
نفر از تائیمینی و اویماقیه وارد معکر فیروزی اثر و از نوازشات خدیو بنده پرور بهره ور گشت و از غرایب امور اینکه
در همان ایام روزی خدیو کا مکار طرف عصر از سواری مراجعت کرده بود و در میان خیمه همایون اسلحه از خود
کنده بعزم تفرج جانب شهر بکوشک بلندی که بحکم والا بسا شده بود برآمدند همان دم توپچیان افغان خیمه مبارک
بتنظر در آورده توپی انداختند که کلوله آن سقف چادر را شکافته در جایی که مسند والا انداخته میشد در کنار فرش برین
آمده یکذرع شمیر بجاک نشست همانا که گشتن این نوع خطر که از وقایع عجیب بود خبر سپرداری حفظ ربانی و قوت

و قوت اقبال حضرت صاحبقرانی محلی نمیدارد و چون بخوید که رقمزده کلک بیان شد سمت غربی برات که عبارت
از منزل نقره باشد مقر ولیران آمین خا و جانب جنوب شهر که سرپل مالان باشد مضرب خیم فلک فرساشد و طرف
شرقی شهر خالی بود لکن در چهارم ذیقعه فوجی از لشکر ظفر اثر را با تو بجان و تدارکات شایان مأمور ساختند که از
آب هریر و عبور و در محاذات قلعه کرج در جانب شرقی شهر لوی توقف افراخته راه عبور و مرور برافا غنه سدود
بیازند در روزی که مأمورین عازم سمت شرقی بودند حضرت ظل اللہی از استقرار جلال و عساکر سمت غربی از سنکر
نقره متوجه شهر گشتند تا آنطایفه بسمت شرقی نتوانند پرداخت مأمورین از روی طمینان خاطر در مکان مقرر
مقام و مقر و برج و سنکر برای خود توانست ساخت مع هدایای ال با جمعی از افاغنه غلجه و ابدالی از در جلادت درآمده
سر راه برایشان گرفته جنگ پیوست لیران میمنه و میسر و سرگردان قلب طرح با قدم توکل مدافعه اقدام کرده
آنطایفه را شکست فاحش داده سرورنده بسیاری بدست آوردند و بعد از چند روز چون محل توقف اردوی
شرقی از قلعه دور بود همت و الا بتغیر آن مکان تعلق یافته شب یکشنبه دوازدهم ذیحجه با جمعی از خواص غریت آن
سمت برده روز دیگر بهنگام صبح که لشکر نجوم از معسکر فلک عزم کوچ و سلطان زرین کلاه مهر بارایت کیتی فروز
از سنکر شرقی آغاز ظهور و خروج کرد اردوی همایون را از اینجا حرکت داده متوجه قریه اردو خان کیفر بنی شهر گشتند
افاغنه بیباک باز مانند خاشاک که سر راه بر آتش تابناک بگیرد و خود در کیر و بیات مجموعی از باب هماغت درآمده
یکه تا زان طرح بحکم و الا برایشان ناخسته تا کوچه بند شهر تعاقب نموده جمعی را بکام جمعی از رؤسای نامی با سیر خیم فتراک
ساخته شتر و دو آب ببار بدست آوردند و لشکر نصرت نصیب بضایه و ترتیب در کمال آرایش و زیب با غنیمت
و کسب آمده قریه اردو خان را مقر و آنحضرت عطف عنان بمسقر ظفر کردند و دیگر از وقایع متنوعه آن ایام اینکه
در شانزدهم ذیحجه سه هزار نفر از دلاوران نصرت نشان بتاخت میمنه و چپکستوی من اعمال بلخ روانه و مأمورین
بموجب فرمان آن لواحق را غارت جمعی از اشرار اوژمکیه را که در آن سمت منظر آثار شرارت بودند عرضه تنبع تیر خسته
با سیر موفور و غنائیم نامحصور وارد معسکر منصو کشته سرگردان پیرایه پوش خلایع خویشید شعاع و بهره یاب
انواع احسان و صطناع شدند و هم دران اوان محمد ثمن بیک مروی که سابقا از دربار گردون مدار بحکم
همایون نزد عبداللہ خان حاکم بلوچستان رفته بود که او را از ان طرف بر سر قند بار بسیار و مراجعت و خبر گشته
شان عبداللہ خان را بعضی الارسانید تبیین اینمقال انکه عبداللہ خان بعد از وصول خطاب مطاب
خدیوثر یا جناب بدعوت ائین عبداللہ الثاني الکتاب لب آداب کثوده آنرا تاج تارک

مبانیات ساخت و بتدارک سفر قندهار پرداخت و در خلال آن خیال فیما بین او و خدا یا رخا حاکم سنده مجادله
واقع شده در آغاز شش تعال نوایر حرب کلوله بر سر عبد الله خان خورده از پانی در آمد بلو بویه چون دیدند که بر سر
سردار شان این قضیه آمد روی از معکیر حرب بر تافته میر محبت و میر تپسیار ولدان عبد الله خان عریضه شعر بر
سنوح این واقعه نوشته مصحوب بنی تم خود بر فاقث نمومن بیک فرستاده از موقف اعلی نیز فرمان ایالت
بلوچستان با اسم میر محبت که ولد اکبر عبد الله خان بود اصدار و مشار الیه و هر یک از اولاد عبد الله خان را بار سال
خدا ع و اثواب نفیه و تفقدات بشمار میداد و ساختند **در بیان مقدمات فراه و کیفیت**
محصول می آن بنحویکه سابقا ایما بی آن شد محمد سلطان مروی که از سنکر نقره بتاخت توابع فراه مامور
گشته بود بعد از قتل مصطفی و ضبط قلعه خاش و کده در بهمانجا توقف داشت ثانی الحال امام و یردی بیک
سار یولیو نایب کرمان با حاکم سیستان و قشون کرمان و سیستان با تعلق محمد سلطان بمحاصره و تخییر فراه
بامور و مقرر شد که ظهیر الدوله ابراهیم خان با قشون سرحدات خراسان از راه طبس کیلکی عازم فراه گشته
بعد از ورود او تمامی سرکردگان حسب الصلاح او بتقدیم این خدمت اقدام نمایند و در حین آمدن امام و یردی
بیک جمعی از قشون او بموجب اشاره اقدس بتاخت کر شک و بست من اعمال قندهار معین گشته مامورین
بقلعه بست متولی شده اهل قلعه را قتل و غارت کردند مقدار آن جمعی از قاعنه غلجه از جانب حسین خان لبر کرد
بارو خان نام بایی که در ایام سته لای افغان حاکم لار و بندر بود بمدا فعه برنجواسته صید شیر شکاران کشتند
و مامورین با اسیر غنیمت وافر برگشته با امام و یردی بیک ملحق و در کاخ سنکر کرده بتاخت نواحی فراه پرداختند
اما مقدارن ورود ابراهیم خان بجد و طبس خبر تقاعد ترکمانیه کوکلان از سفر خیر اثر بمابع علیه رسیده ابراهیم
خان بر وفق فرمان آمدن خود را بنحو ذرا موقوف و عنان بعزم تنبیه ایشان معطوف ساخت **توضیح بمقال**
اینکه چون در حین توقف موبک همایون در ارض فیض نمون اون بیکیان کوکلان متعده دادن جمعی ملازم گشته
بودند درین اوان ملازمان مزبور را بنحو تعهد سرانجام و روانه ساخته بعد از ورود بجد و سفر این باعتبار انشا خبر
موجش آنطایفه ایقاد نایره شرارت و دواب و سباب عایای آنخل را غارت کرده عنان بر تافته بنابر وصول
این خبر ابراهیم خان بمعاودت مامور و فوجی دیگر از لشکر نصرت اثر لبر کرد کی سمعیل سلطان خزیمه و علیقلی بیک
سار یولیو با عانت امام و یردی بیک مامور گشته فرمان والا بعز نفاذ پیوست که امام و یردی بیک تا ورود
سرکردگان سبکعنائی نکرده جلو جلادت از جانب قلعه کشیده دارد امام و یردی بیک برخلاف حکم والا انتظار

انتظار و در سرکردگان نکشیده برای اظهار جلالت و رشادت برخلاف حکم والا در بیت هشتم میگوید
از مکان سابق پیش برده دِه نور که تا قلعه فراه یکفرسخ و نیم فاصله داشت و در روز و روز و روز
ایشان بسکرده نو علیمردان برادر ذوالفقار خان ابدالی که در فراه میبود با فاغنه فراه در حوالی شبلی کوه فراه و در
سرا راه برایشان گرفته محمد سلطان با سرکرده تفنگچیان کرمانی مقتول شدند و فاغنه جرمی کشته روز دوم و سیوم
نیز همین معالیه پیش آورده روز سیوم در اثنای کیر و دار سرکردگان جدید و عساکری که از معرکه های یون
ما مور شده بودند بر وقت جنگ رسیده دست قضا پنجه تاب طاقت و توان انکرده کشته بقیه انطا یفه سجا
فراه فرار کردند اما م ویردی بیک بسبب این خود سری که سرکرده تغییر داده بسوء خرم او و سرکرده بقتل رسیدند
از نیابت کرمان و سرکردگی لشکر مغزول و باقی سرکردگان و دلاوران در اثنای این فتح بغایات و نوازشات
مشمول گشتند و بعد از ورود سوکب والا بمنزل ناکهان که رؤسای او یما قیه سعادت یاب تلشیم دربار سپهر
بنیان شدند ایشان را بر سرکردگی سمعیل خان ولد ابراهیم خان استاجلو با فوجی از افواج قاهره ما مور مجاهره
اسفراز و بغاصله چند روز جمعی را بر سرکردگی سردار سلطان قراچورلو بعزم دستبرد روانه ولایت نمر بوره ساخته
ما مورین شب داخل قلعه خیران و در کین کین نشسته هنگام سفیده صبح جهان افروز معدودی جلوه کر میدان ظهور
و بروز کشته فاغنه قلعه نیز بسواد آن جمع قلیل چشم بخت سیاه کرده بیابا کانه از قلعه اسب جلالت برانگیخته زرم جوان
بهرام کین از کمن کین و آمده و تیغ در ایشان نهاده سرور زنده بسیار و دواب اغنام بشمار بدست آوردند روز یکشنبه
هفدهم محرم ۱۲۳۳ با فاغنه با ذوالفقار خان تجدید معایده کردند که تا مدتی از ایشان باقیست در کشش و کوشش
کوشند پس در وب قلعه را مانند چشم بصیرت خود بسته با جمعیت تمام از آب بریر و دعبور و باقرا و لان آغاز شتر و شور
کردند حضرت ظل الهی از فراز منظر می که برای تماشای فضامی شهر و دشت ترتیب یافته بود بعبادت هر روز مشغول
نظاره بودند که بدیده بانی دیده ادراک فهم این معامله کرده قبل از آنکه قرا و لان خبر رسانند بر مرکب اقبال سوار و با
افواج خوشنوا عازم کارزار کشته فوجی از جانب شرقی بر سر ایشان تعین و خود با جمعی از پیش روی انطا یفه سبب انداخته
سرور زنده موفور از ایشان بدست آمده و تهمه از فرط اضطراب خود را آب و ده جمعی نامه زندگی را در آب شستند و ذوالفقار
نیز در رودخانه از اسب غلطیده تبرستی طالع بدر رفت اما اسب سواری او با زین و یراق بدست آمد و چون
نمک زیاده بر سایر ماکولات در قلعه هرات نایاب شده بود در ظلمت شب فوجی از ان طایفه نمک شناس برآ
تحصیل نمک بسمت کرخ رفته بحکم والا فوجی به تنبیه انطا یفه نمک کیر پر خسته شمشیر زهر اکبون تبلیغی شود از جان

شیرین ایشان برانکشت و هر روزه دست قضا برین پنج از پرویزن چرخ شور چشم نمک بر چشم انکروه می بخت تا
اینکه زمان محاصره چهار ماه امتداد یافت سیدال که از جانب حسین غلبه با فوجی بمعاونت ابدالی آمده بود چون
اکثر لشکرانش در محاربات عرضه تیغ فنا و بقیه از فقدان قوت گرفتار پنج و عماشندند لهند در شب غره صفر
جویای مفرّ و از شهر برآمده پی سپروادی گیر کردید و چون افغانه پامی بخت ست و اسباب شکست را درست
دیدند چند نفر از رؤسای ابدالی نزد اللہ یار خان که در خدمت خدایو اقلیم همیشه الی بود روان کرده بتوسط شفاعت
اوستدعی بنامی کار برات و متعدد دادن خانواری جمعی از رؤسای ابدالی گشتند هر چند که عنقای بلند پرواز بخت
انحضرت جز در قلعه قاف تسخیر انملک پذیر نشدند بیک گرفت اما بر صلاح وقت و استمرار کار آنطایفه بحسب ظاہر
از در بخت گیری و اباد در نیامدند بعد از مراجعت فرستادگان ایشان چون ابراهیم خان نیز در همان روز از اردو
بہایون روانه فرام کردید مظنون افغانه آن شد که حسین غلبه با عانت ایشان می آید که باعث رفتن ابراهیم خان شد لهند از
قول خود نکول کرده پیغام دادند که افغانه برای تحقیق این خبر کس روانه فرام کرده اند بعد از وصول خبر بمقتضای قوت عمل خوا
شد و این حرکت مروجه بنیان بایر غرض کشته فرمان والا صدور یافت که مقاطعه این امر حواله بشمشیر تیز دست
من بعد افغانه از آمدن ممنوع بوده در مخالفت و قلعه داری کوشند روز دیگر که ہندوی تیرہ روی شب از انجم و
کوکب سنا گشتند را از دامن فرو ر بخت و آفتاب زرد کوش بعد از تیغ کشیدن برد امن چرخ نیلی آویخت از
پنج دروازه ہرات از ہر دروازه چند نفر از سرکردگان ابدالی وارد دوی معلی و متعدد انجام مقرر و مستدعی
صدور نشور امان و نیازمند تفویض ایالت ہرات باللہ یار خان شدند و بارہ این تمنا پذیرای انجام کشته اللہ
یار خان با ایالت سرافراز و فرمان بہایون رازیب فرقی افتاد و ہتھیار ساخته و سرکردگان در ہفتم ماہ
مزلور روانه ہرات شدہ بعد از تسد روز اللہ یار خان با سیصد نفر از عظامی پنج دروازه و رؤسای صاحب نام
و آوازه وارد دوی ظفر پرور و پیشکشهای لایق معروض پیشگاه نظر ساخت و بر طبق عرض انجمات مقرر شد
کہ ذوالفقار خان با احمد خان برادرش مرخص بوده و روانه فرام شدہ اقامت کزین زاوینہ اتمرال باشد واللہ
یار خان نیز با سرکردگان خست انصراف بقلعہ یافت عصر روز دیگر افغانه قلعه بانی خان افغان را فرستادہ
عرض کردند کہ چهل ہزار نفر غلبہ بمدد ابدالی فرام می آید از موقف فرمان مرخص باشند کہ بتولابہ تنبیہ غلبہ پردازند
چون انحراف دروغ و سخن واهی عاری از فروغ یادی از لاف حیلہ وری میداد پیغام دادند کہ آندولتی کہ
میطلبیدیم سالہا پرسید راہ خانہ و خود برد آورده غلبہ و ابدالی ہر دو با یکدیگر ارتباط صوری و معنوی دارند

دارند اولاً با هم اتفاق کرده با سپاه نصرت پناه در معرکه کین خود آزمائی نمایند آنوقت در مجادله بروی هم
 کشند پس مقرر شد که دیران باز مستعد چپاول گشته نهال نیزه و سنان را که در آن چند روز بانتظار بهار سازگار
 در حدیقه ظفر خشک لب و تشنه کام مانده بود از جو بیار خون خصم سیراب سازند الله یارب اسر کر و کان از شنیدن این
 خبر آشفته حال گشته باز روی نیاز بدرگاه خدیو دشمن نواز آورده چون عهد انطا یغده را مانند سحاب بستان و آفتاب
 زیستان عجب باری نبوده عید لغنی با بعضی اسر کر و کان مأمور بتوقف در اردوی معلی و الله یارب رخصت معاودت
 یافت و در دوم ربیع الاول عریضه از جانب اسر کر و کان مورین اسفر از رسید بسنی بر نیکه ذوالفقار خان بعد از ورود
 با سفر از بایدهال که از وقت فرار تا آزمان در اینجا توقف داشت فاغنه اسفر از را کو چاییده روانه فراه ساخته چون
 انیمعنی از دلایل واضحی نفاق بود یوسف سر کرده بار گیرانی را با یک نفر از چاکران در بار روانه قلعه ساخته الله یارب خان
 و بقیه اسر کر و کان تهدیدات وحشت انگیز و پیغامات دشت آمیز فرستادند و فرستادگان باز گشته خبر رسانیدند
 که افاغنه بالله یارب خان بطغیان و سرکشی بمردستان گشته در مقام قلعه کشی میباشند پس عبد لغنی را با جمعی از رؤسا
 که در معرکه نصرت اثر بودند بحبس نظر مأمور ساخته باقی اسر کر و کان را که از توده جمل مرکب بودند مانند مدابیه چال
 افکنده بیکظم خطا بطلان بر اوراق ساز کاری کشیدند و یوسف نیز بود چون دوباره صداقت ورزیده آمده بود

از حکم اَقْتُلُوا یُوسُفَ اَوْ اِطْرَحُوْهُ اَرْضًا مصون مانده رخصت معاودت یافت **در بیان**
جنگ بالله یارب خان چون الله یارب واری حصانت حصار و سخت روی متانت کار خود را

در نفاق و دور روی میگرد و دست امید خود را از جبل المتین ایندولت پایدار گنجت بمرت بر ج و استحکام در بند
 پرداخته رنگ ستیزه رائی ریخت و در سیزدهم ربیع الاول فوجی از زردکوشان نفاق پیشه را در شب سیاه بسمت
 قلعه سفید فرستاده انطا یغده از تیغ سزایان روی خویش را سرخ یافتند و مجدداً جمعی را بطرف بادغیس روان کرده
 ایشان نیز بیارفته بسر باز آمدند و همچنین موسی دانکی با جمعیتی کامل شب از حوالی چشمه قرفصل تاخت بادغیسات
 فی الفور با سر والا با فوجی از بهادران جرار که هر یک در قبض روح خصم ثانی عزرائیل بودند عازم محل موسوم بحیریل
 معبر چپاولان بود گشته و افاغنه نیز بهیات اجتماع از قلعه بیرون آمده پیادگان ایشان از جانب کوه و سواران
 از پشت دیوار بست تا یک ساعتی شب آغاز جنگ کرده شب تار را بتاره ریزی کلکوله نمونه روز قیام و بشوب و
 نیازک شعله تفنگ منبورک سطح زمین را قرینه چرخ نیلی قام ساختند و آتش خدیو فیروز روز در همان مکان که
 پنهان و وسیع بود بر وزرسانیده صبحگاهان بالله یارب آمده در در بند کاوشیر از خیره سری ست جلادت

گشوده بامی قرار فشرده و از ضرب و سخت یلان سرکوب بلیغ یافته راه کریز سپرد و در آنجا بعضی رسید که دلاورانی
 که مأمور بتعاقب بودند با نظایفه برخورد از ششۀ تابناک سیف لامع که بر نصرت دلیران بر مایست قاطع
 بسیاری از افغانه ساینشین دیار عدم و با شاد فقا همدم شده اند لهذا عطف عثمان بمقتدر دولت فرمودند و نیز
 یکدفعه خاک عرصه سیاهوشان را بر افشانی تیغ روئین تن چون خون سیاوش رنگین و بار دوش زمین را
 از اجساد کشتگان سنگین کردند و یکبار هم اللہ یار از سمت کبرزان در جنب هر رود با خورد و بزرگ قسلبه
 هنگام آرای عرصه کارزار کشته کوبه والا با تو بجانہ بمقابلہ پرداخت از باغستان صفوف خصم یاغی تبرستی بوجیان
 آتشین دم کلهامی آتشین دمدم بر میدمید و در لب آب رود از دبان زنبورک زبانه آتش بزبانها میرسد تفنگیان
 قادر اند از در بازار بیع و شرای جان زیر سرخ زخمهای کاری بشمار از خزانه تفنگ بیکد یکر میگردند و دلیران یکبار
 حرفستی اعدا را از روزنامه ایام بکزر لک تیغ جانستان میگردند هنگام شام که صولت قلعه دار سپهر یعنی سورت
 مهر شکت طرفین غازم جا و مقام خویش کشند و همچنین مکرر انکر سنه چشمان دیار تخطی در راه تحصیل آذوقه از خورد
 زخم سیف سنان از جان سیر میکشند و با وصف اینکه هر طرف از کربان حصار سربد میگردند تیغ مغر شکاف
 دلیران در سرنش ایشان سرموئی خود داری نیزه بلند بهادران کوتاهی در دل آزاری نمیکرد باز از شدت جوع در دل
 شهباز آمده برای دانه نجوشه پروین در می آویختند و برای شت کاه کا و بخرمن کمکشان می بستند بیاد ماست
 محتاب می لیسند و بشوق شیر به تباشیر صبح چشم سفید میکردند لقمه کلوله که از دبان توب بیرون محبت بجان
 و دل تفنگ میکردند و در عوض ماکول نیش تیر سنان را نوش جان کرده زخمهای کاری میخوردند و روزی سپایان
 و شبی نصب حکامان نمیرسید که سی نیزه و چهل نیزه سر معروض عرصه حضور نمی شد و اسیر و مال غنیمت زیاد از حصا
 عرصه خدمت میکشت چون کوچ متعلقان اللہ یار خان در مار و چاق میبودند جمعی با احکام با غیسات بمحاصره
 ارک مأمور ساختند و ارک را تصرف و کسان او را بدست آوردند و در بیان محاربه سمت کبرزان و
 وقوع فتح نمایان بتأییدات ایزد منان در نیت و یکم ربیع الثانی بتازکی جمعی از افغانه
 هوای بلند پروازی بر سر افتاده بمقت کبوتر خان بال پرواز کشته از حسن اتفاقات انشب جمعی از شهباز
 اوج دشمن شکاری بقراولی آنست مأمور گشته بودند طرفین مانند شیشه و حجر و پنبه شیشه و شر تلافی یکدیگر
 شده جمعی از انکروه بمطوره عدم و بقیه بویرانہ حصار می که در نزدیکی کبرزان بود تحصن بسته دلیران نیز با حلقه
 آنکسان پرداختند هنگام طلوع فجر که خسرو زرین اسر مهر یار کاب شهباز نیز کام سپهر گذاشت قهرمان جهان

جهان از سر قهر و کین بادلاوران طفر قرین متوجه انجا کشته الله یا رخا نیز از قلعه برآمده فوجی از تفنگچیان کزین
 بید و محصورین تعین کرده آنطایفه همه جادوش بدوش حرب ساز و زرم کوش با دلوله و خروش رو بآنگان گذشت
 دریای شکر فیروزی اثر که محیط آن ویرانه بود ندید تحریک عصای موسوی اعجاز سرانگشت اش را و الا بهدلول
 فَاتَّقَلَّقَ الْبَحْرُ فُكَّانَ كُلِّ فِرْقٍ كَأَطْوَدٍ الْعَظِيمِ کچه دادند تا آنطایفه داخل حصار کشته بیاران خود
 پیوستند پس آنحضرت سواران خود بخوار و دلاوران نیزه گذار را دوسته کرده هر دو ته را در سر راه ایشان
 بیک سمتی و تفنگچیان چالاک و زنبور کچیان بیابک را در مجاذات راه باز داشتند افاغنه بعد از لحظه درنگ
 پشت به پشت داده مانند موج از پی یکدیگر روان و مانند سیل کوهساری عربده کان بجانب قلعه شتابان کشته
 جیوش بحر خروش نیز فوجهای فَعِثَیْهِمْ مِنْ الَیْمِ مَا عَثِیْهِمْ اطراف ایشان را فرا گرفته فوجهای و حَالَ
 بَیْنَهُمَا الْمَوْجُ فُكَّانَ مِنَ الْمُغْرِقِینَ بطور آوردند و جمعی کثیر از افغان غریق لجه فنا کشته آب سنان
 یکنیزه وار از سر ایشان گذشت و جمعی هم بقید اسار گرفتار گشتند روز دیگر محاسن بنو مثال آراسته عبد الغنی
 باقی سران افغان را که در اردوی فلک تمثال میبودند بمجمل اقدس بار داده هنوز آفتاب یکنیزه بلند نگشته بود
 که هزار و سیصد نیزه سر بر سر نیزه بلند گردیده سر گردان مورد عطا و نوال در دوسای افغان سر بر سر افکنده
 خجلت و انفعال شدند **در بیان تصرف کردن افاغنه قلعه او به را** بعد از وقوع این فتح دلاویز
 در همان روز طرف شام خبر رسید که افاغنه قلعه او به را تصرف کرده سمعیل خان استاجلوز که از اسفراز
 مامور باستحفاظ انجا شده بود با میرزا ابتر اسم کلانتر پیش مست که در آنوقت بکومت غوریان سرافرازی داشت
 و رفقای ایشان بقتل رسانیده اند تفصیل این اجمال آنکه چون اکثری فارسی زبانان او به در جزو
 با افاغنه و ساز و در شرارت بهمران بودند سمعیل خان بار قضا تحقیق احوال ایشان و تنبیه آن خیانت گیشان
 مامور گشته باعلام کلانتر او به دو هزار نفر افغان بسرگرد کی شیرم و شرف سلطان و ایاز نام از بهرات عازم او به
 و شب در خارج قلعه کمین کرده صبح بکامان که در یچه افق بکلیه مهران نور مفتوح و دروازه قلعه شاده شد افاغنه از
 کمینگاه بیرون آمده قلعه را تصرف سمعیل خان و رفقای او را بقتل رسانیده چون قلعه مشحون بدخیره وافر بود
 بنا را بقلعه دار می گذشتند پس حضرت ظل اللهی فوجی را بمحاصره قلعه مزبور تعین و فیما بین مقابله واقع گشته
 شیرم و ایاز با جمعی بقتل رسیدند و نیز در خلال این احوال خبر گرفتار می درویش علیخان هزاره بعرض والا رسید
 توضیح اینمقال آنکه بعد از ورود موکب اقدس مجدد و بهرات چون درویش علیخان بنا بر مجاورت

با فاغنه قند بار از جبهه سانی درگاه آسمان جاهلتر باز زد و لا و دان قائلینی با جمعی از دلاوران خراسان پیوسته
او را مکرشته مأمورین یورش برده قلعه تخران را که مسکن او بوده تصرف و او را دستگیر ساخته بدرگاه معلی ارسال
و موعی الیه در روز و در در رب دولت که بوسه گاه سرشان بود به تیغ نیز کردن تسلیم نموده از بار بخت کردن
کشی پرداخت در میان تسخیر هرات و انجام کار فاغنه انجام داد و ایل رجب اللہ یار خان شیخ
الاسلام فاغنه را با سعادت نامی که معتمد علیہ آن بود روانه دربار عظمت دار ساخته تعهد نمود که هرگاه فاغنه که
در قلعه او به محصور سپاه منصور ند با کوچ او که در اردوی معلی می باشد مرخص گردند بدون غدر و عذر جبهه سانی
آستان آسمان قدر خواهد شد از جانب آنحضرت نیز این منسول پذیرای قبول و وسایط مأمور بتوقف گشته فرمان
والا و در باب نصحت کوچ اللہ یار خان و اطلاق محصورین او به عراضا دریافت اللہ یار بعد از حصول کام و نیل
مراحم شیوه مردی پاک را گذاشته زن خود را هلاک ساخت و باز پسر پیشمرجی را بر سر کشیده رایت مخالفت بر
افراخت و در چهار و هم ماه منور که آنحضرت با فوجی بسمت گلزار گاه توجه فرموده بودند از غایت جمل و غرور آواز نفیر
بل لجوائی عتق و نفود بکوشش دلیران غیور رسانیده مابین تخت سفر و گلزار گاه بموضع جنگ شتافت و
جانبه عربیاری از فاغنه فتنه جواز جو بسیار شمشیر آبدار شد شویافت حمزه سلطان فو ظلانی در سنینیکه
ایالت هرات باللہ یار تفویض میشد بر تبه و کالت عتبار یافته و با اتفاق اللہ یار بقلعه هرات شتافت و ازین
استان تافته نشاء ترمذ و تکیار اللہ یار شده بود در آشنای فرار گرفتار حقیق عنایات خدیو کامکار گشته چون
محافظت یکدروازه از جانب اللہ یار بطایفه فو ظلانی مخصوص بود متعبد گشت که هرگاه از قتل او اغماض شود
طایفه فو ظلانی بود متعبد گشت که هرگاه از قتل او اغماض شود طایفه مزبوره دروازه را بر روی کماشکان
ایندولت خواهند گشود برای امتحان این اعدا در شب شبیه میتم رجب امان فو ظلانی که از جمله اعظم افغان و چند
قبل از ان از اللہ یار بروگردان و خلیل دارالامان دولت ابدینان گشته بود از خدمت اقدس مستدعی تقدیم
این خدمت گشته روانه شد اللہ یار دانست که حمزه در کجا بندست از در منع و جدال برآمده امان در آشنای محاربه
بقتل رسید بعد از ظهور این واقعه حمزه نیز بکام قهرمان قهر تیغ قصاص بی امان در عقب امان شتافت پس در هر طرفی
از اطراف شرقی و جنوبی و شمالی هرات نزدیک بقلعه تازکی قلعه بلند اساس بنیاد نهاده در هر سنگری فوجی
از بهادران را بقلعجات مزبوره مأمور و مقرر نمودند که بشدت محاصره و کار را بر قلعه کیان تنگ و غذای
ایشان را منحصر بکلوله توب و تفکک سازند بعد از چند روز که انجماعت دیگر مقرری و وسوای مقام اطاعت سحر

سفری ندیدند از باب استیمن در آمده مستدعی رخصت الدیار و عفو زلات و مشعده است در رک تلافی ما
 فات شد ندیس در غره ماه مبارک صیام که با شاره ابروی هلال رمضان شمیر دلیران لب از خون آشامی
 فروبت و از نقاره خانه اقبال آوای نصرت من الله و فتح قریب بر خسته گردخته فروشت ندای
 بخش آویزه کوشش مخالفان کشته یاسچیان کیوان صلابت برای ضبط در وب و تخلیه قلعه تعین و هر که و بی از افغان
 بموجب ابر اقدس از دروازه سمت خود فوج فوج در آمده بهجای تو یجیدون بلجا اومغارایت اومد خلا
 لولوا الیه و هم یجیحون رخت بخارج قلعه و برای نواحی کشیدند و الله یار و رفقای او که مشمول عطیه ان
 شده بودند بنامشور عفو و بدرقه عنایت سالم و غانم روانه ملتان گردیدند و برای حمل کوچ باقی فاغنه هم دواب و الاغ
 سرانجام یافته از ابتدای خاک ارض اقدس و ابیورد الی منتهای رأس الخد سمنان مکان سکنی بجهت ایشان معین و ایشان
 را فوج فوج روانه خراسان ساختند و پیر محمد سلطان حاکم جام که کیفیت احوال او سابقا قمر زده خانه اعلام شده
 بایالت هرات سر بلند و بخطابانی بهره مند گشته و در بهمن رمضان با حکام و جنود نصرت قرین داخل قلعه کشته بساط
 تمکن کردند در بیان تتمه وقایع هرات و کیفیت تسخیر آن بعون حضرت اله بریده

بنحویکه سابقا صورت گذارش یافت ظهیر الدوله ابراهیم خان بعد از مراجعت از طبس به تنبیه طایفه کوکلان بستم گشته
 بعد از ورود و بسجوست آنطایفه باز از کرده پشیمان و فاتح ابواب استیمن شده جمعی را که برای سفر هرات تعهد کرده
 بودند روانه دربار فلک مدار ساخته ملازمان مزبور در سلح محترم وارد درگاه جهان پناه و مأمور بفرار گشتند ابراهیم
 خان نیز بعد از انجام این امر و نظم حیات سرحدات خراسان بموجب اشاره والا با سپاه ابیورد و سرحدات
 وارد اردوی فلکیجه و از اینجا عازم فراه گردید و در پانزدهم ربیع الاول بر سر قلعه فراه تحریک لوای نصرت التو کرده
 فیما بین محاربه واقع و شکست فاحش بحال آنطایفه راه یافته و سر کرده آنطایفه با جمعی بمعرض فدا آمدند پس ابراهیم
 خان بارشاد همایون در مقام تغیر سکر بر آمده قریه موسوسه بقمر را برای نزول اختیار و با فوجی از دلیران با مکان
 آمده مشغول بنای برج و ساختن حصار شد فاغنه از مشاهده الحال حیاتی قتل گشته از قلعه بر آمده از هر طرف
 هجوم آوردند دلیران خراسان نیز بتأیید کردگار و اقبال خدیو کامکار رصف آرای عرصه کارزار گشتند از گردنگیری
 یلان که منظر آمار و خسف القمر بود دفته دور قمر پیدا و از ولوله و آشوب بهادران که حاکی از مدلول و
 یقول الانسان یومئذ این المفسر بود قیام قیامت بهوید اگشت در یک ساعت هزار و چهار صد نیزه
 سر در عرصه میدان غلطان و کوی چوکان سنان گردیدند مرکز دکان و جان سپاران و سربازان بعطای خاص

اختصاص یافتند و چون در آن اوان مذکور شد که فرامیان از حسین غلبه استمداد کرده و از جانب او جمع یافت
ایشان می آیند و تاخت بلوچیه که میرانی که در حوزه اختیار حسین بودند سطح نظر آفتاب اثر میبود و لهذا طماسب
بیک جلایر چرخچی باشی شکر نظر اثر را با فوجی روانه فراه ساختند که اگر از افاغنه قند بار اثری ظاهر شود با اتفاق طمیر
الدوله بمدافعه پردازد و الا از راه چاه بنجم الدین و پایات بتاخت قلعجات بلوچ رایت غریمیت افزارد و بعد از
روان شدن طماسب بیک چون مجدها کسان حسین برای اظهار اطاعت و اخلاص با پیشکش و تسوغات لایقه وارد دیار
ظفر ختصاص کردید و نه تنها اعلیه ضمیر معامله شناس اقدس اقتضای تاخت کرمیرات نکرده طماسب بیک را
بمعاودت نامور ساختند اما فرامیان بعد از آنکه هراتیان را در مانده روز کار و گرفتار ورطه حیرت تشویش میدادند
امداد ایشان مایوس گشته چند نفر از رؤسای فراه را برسم استمداد حسین فرستاده حسین نیز دو هزار نفر از جوانان
نامی خود را بر سر کردی سیدال معاونت ایشان ارسال داشته بود که مقارن آن الدیار وارد فراه و فرامیان
از فتح هرات آگاه شده بمطابرت سیدال لطاعت ایندولت را در حوصله قبول ابر محال انسته افاغنه غلبه هنگام
شام از آن طرف داخل قلعه و فرامیان از این طرف آغاز کوچ کرده بار برنجی فرسار و میان کزیر بغرم قند بار بستند
نصف شب اینخبر بانهاء قراولان بعرض ظمیر الدوله رسیده فی الفور جمعی از سربازان عرصه ملی بتعاقب ایشان
شتافته سرزنده پست آورده چون اکثر سپاه رزم ساز از راه غلبه طمع و آرزو که در چنین اوقات حجاب دیده
بینائی و پرده راه شناسائی میباشد بکسب غنائیم پرداخته بودند بقیه سیف خود را بر منزل نجات رسانیده
قلعه فراه تا دلخاک و دلا رام و توابع بحیطه تصرف درآمده تمامی اموال اهل قلعه که برجا مانده بود بدلیران ظفر نشان
عنایت و مقرر شد که ابراهیم خان با افواج نصرت نمون روانه موکب همایون گردد پس حضرت ظل الهی بعد از
فراغ از ضبط و ربط عام و قبض و بسط امور خاص و عام در نو زدیم ماه فرخنده فرجام سیام بپیر شهر آهنگ و
خاک و سنگ آنوادی را از خرام شهب صرصر تک غنبرین رنگ بالعل بخشی همسک فرموده از کون و برون آن
ظلمت و نور آثار فمحو نا ایه اللیل جعلنا ایه التها و مبصرة بطور پیوست نقش مدلول
جاء الحق و ذهق الباطل بر صفحه وقوع نشت خدیو فلک قدر مانند بدراز میان شهر گذشته تا پای
میلهای خارج شهر بند تشریف برده طرف عصر بمقتدر دولت مراجعت فرمودند از جلد و قایمی که در خلال
آن احوال بعرض عاکفان سده جلال رسیده مقدمه شکست یافتن حضرت شاه طماسب از رومیه است
که سابقا سمت تحریر یافت که بعد از فتح تبریز که حضرت ظل الهی بسبب وصول خبر سانحه خراسان فوج غریمیت

فتح غرمت ابروان و بنجوان کرده لوای توجّه بجانب ارض مقدّس افراختند باینجه رومیّه را دست از کار رفته
 کیرائی و دل از دست رفته شکبائی یافته باطمینان خاطر بضبط ولایات پرداختند و چون شاه والا جاه مکرر
 اظهار میکرد که انحضرت را مملکتی جداگانه است و استرداد بلاد آذربایجان چندی با عانت ایشان نیست
 بعد از آنکه رایت عقاب سپیکر بجناب تعجیل بالکاشای پرچم ظفر بجانب خراسان کردید امنای آن دولت را مطمّنون آنکه
 بیایم هوی دست افشانی ایشان مرغ شکسته بال جمعیت رومیّه از آشیانه قلاع رم کرده طایر مراد پرسته بلام
 و کنج تنمنا در بسته بمرام ایشان در خواهد آمد هنوز ارض مقدّس متحرّک کوه دولت بود که برای رفع رافع اقبال را در
 خاطر و مکنون ضمیر را بحدیو کشور کیر اعلام کردند از آنجا که انحضرت اعلام دولت شاهی را در میدان مملکت داری نمی
 دانستند تا بمملکت کبری چه رسد در مقام منع برآمده ایشان را بتجمل و تامل توصیف فرمودند لیکن حرف انحضرت در حریم
 کاخ صامخ امرای صاحب پای را قبول نیافتند در آیامی که موکب و الا مشغول تخییر برات بود بتقلید انحضرت کمر اجتهاد
 بر میان بسته در ماه جمادی الاخری ۱۱۳۰ مطابق ایت میل از اصفهان باکو کبه تمام و احتشام بالا کلام بغیرم تخییر
 بقیه ولایات آذربایجان رایت افراز غور گشته بعد از ورود بهمدان ولی قلی بیگ کنکر کوپرای گذارش تنیست
 جلوس سلطان محمود خان با نامه غنبرین شماسه و یکده و شماسه غنبرین روانه دیار روم ساخته خود وارد تبریز و آنجا
 ایالت تبریز را از بیستون خان افشار که جمعیت کامل منعقد و ایل و احشام را بهوای خدمتگذاری مستعد ساخته بود تغیر داد
 بمحمد قلیخان سعد لو تفویض و از تبریز با تمامی قشون عراق و آذربایجان و حکام بنظر ارسال کردت ایشان بجهده نزار
 تقریر رسید بجانب ابروان و تگاورانیکر گشتند جماعت رومیّه اردو باد و بنجوان را خالی کرده تعلقه ابروان نزد علی پاشا
 حکیم اغلی که در آنوقت از دولت عثمانیه سرعصر کر روم و باتیمور پاشای ملی مستحفظ آنمز و بلام بود شتافتند علی پاشا نیز از
 ابروان برآمده در کنار رودخانه کرپی سه فرسخی ابروان مورچل و مطریس ترتیب داده سر راه بر جنود قزلباشیه بست
 کوکبه شاهی بادیای لشکر از کرپی چائی تند تر از سیل روان گشتند و علی پاشا نیز بمقابلّه آمده فیما بین تلاقی واقع
 و رومیّه تاب صدمه فوج منصور نیاروده مغلوب و توبخانه وارد و وی خود را بر جا گذاشته بجانب ابروان منظم
 گشته قزلباشیه بضبط توبخانه و اناثه ایشان پر خیمه و موکب شاهی از قلعه ابروان گذشته در جانب غربی قلعه
 در سه فرسخی در محل موسوم کبا که خیم ترول افراختند و بعد از چند روز قزلباشیه چون تو سن جلادت سرکش و
 نعل باد پای غریشان در آتش نمود زام خود داری از دست داده بدون ضابطه و ترتیب بیجا با و در ناک مرکب
 بمهر که جنگ زنده تا پای قلعه جلو باز نکشیدند رومیّه نیز با توب و تفنگ از بالای حصار و پائین قلعه از در تیزی درآمده

قرلباشیه را عنان پایی داری از دست و پایی قرار از چارفته روی برتاقتند و بجانب اردوی خود شتابتند
و هیچده روز آن مکان مقرر کوه شاهی گشته چون راه آذوقه سد و دود غله با خطاط و غلابا ارتفاع روی آورده
دیکر در آن مکان کشت و توقف را مقرون مصلحت ندیده حرکت و از راه دقوز یکم از آب ارس کشته از جانب
خوی و سلماس وارد تبریز شدند در اینجا خبر رسید که علی پاشا از جانب ایران و احمد پاشای والی بغداد از سمت
بغداد بر سر عسکری منصوب و متخیر آذربایجان و عراق را مورد موبک شاهی از تبریز و سلطانی گشته و بعد از ورود و منزل
ابهر محمد علیخان قوللر آقاسی بیکر بیکل فارسی نرباقشون خود بار و روی شاهی پیوست و این معنی بایه متضاد
و ماده استظهار ایشان گشته از اینجا از راه در جزین متوجه همدان و دوباره بجمع آوری قشون و چریک همدان و
ولایات نواحی پراخته در قریه موسوم به بگرد خان من محال همدان خیام توقف برافراشتند احمد پاشا نیز بعد
از استماع اخبار شکست پادشاه جمعیت خود را درست نموده حرکت و بدو منزلی اردوی شاهی رسیده
از اینجا اظهار صلح و التماس کرده امنای دولت که تکیه دستان متاع خود و سرمایه باختگان عقل و شعور در بازار
تمیز نیک و بد بودند بنقد جان خریدار کالای این سخن گشته یکی از عظامی اردو در برسم سفارت نزد احمد
پاشا فرستادند روز دیگر طلیعۀ عکرمیه نمودار گشته لشکر شاهی که کربیان ضمیرشان در کشاکش سر پنجه خوف
و در جای صلح و جنگ و دامن خاطرشان گرفتار خار خار گریز و درنگ بود ناچار سوار گشته عتیمی کارزار شدند
و درین اثنا فرستاده اینطرف از قلب عکرمیه با بلاغ شروه مصالحه عرق آلوده شتاب آهنگ ایاب کرده
هنوز بار و روی شاهی پیوسته بود که از اینطرف سفیر خوش تقریر توب کوه کرم خطر آب گشته باو از
بلند صیت تهو قرلباشیه را برومیان رسانید در آرزو حضرت شاهی قلب را محمد خان بلوچ و همینه بیانی
امرا سپرده خود در جانب یار مانند قلب قرار گرفته چون تدبیر امور جنگ حواله برای و تدبیر محمد خان بود
مشارالیه با جمعی از قول جدا شده مباشر حرب و باندک طعن و ضرب عثمان تاب جانب بر میت گشته توسن تیر کام
خوف سرکشی کرده و بر میره خورده نظم قرار میره که مستقر لواهی خاص پادشاهی بود از توزک انداخت و بعد از آن
رومیه بجانب قول تاجم کرده رایت قرار ایشان را نیز منکو س با ختند و چهار پنجهزار نفر سواره و پیاده قرلباشیه
در آنمکه قلیل و گرفتار و تمامی تو بجانۀ واثانۀ شاهی اهل اردو و بتصرف رومیه درآمد پس بقیه لشکر هر یک
بیدار و او طان خود شتابتند و پادشاه با قلیلی از خواص عازم صفهان و احمد پاشا کرمان شایان و همدان را
الی اهر پستور ایام تسلط افغان بخیطه تصرف در آورده علی پاشا هم از ارس کشته از راه خوی و سلماس آمد

آمده قلعه دهم را که مسکن و یورت ایل افشار است محاصره کرده اما رخنه در اساس قلعه دار می افشاریه
نتوانست افکند بعد از یکماه رفته مراغه و تبریز را تصرف کرد و محمد خان پی بقباچ خود برده با جماعت بلوچ
و هزاره فرار و تتر و اظهرا کرده بالاخره با سمالت محمد علیخان و غیره بازگشته بخدمت پادشاه آمد و از
وقایع عبرت انگیز آنکه حضرت شاه طهماسب برادر می داشت موسوم با اسمعیل میرزا و در حبس که محمود غلجه امر بقتل
شاهزادگان نامدار کرده بود الماس نامی که مباشر خدمت دمورقانی و مستحق شاهزادگان بود چون با اسمعیل میرزا
الفتی داشت او را زخمدار در جوالی کرده از میان مقتولین بیرون برده اسمعیل میرزا حیران بهر سمت تک پونی
میکرده تا عبورش بولایت کوه کیلویه اتفاق افتاده صفی میرزا نام مجبور که خود را برادر شاه طهماسب نامیده
در کوه کیلویه لوای اقتدار افراشته بود برود او اطلاع یافته او را احضار و کوش و مینی او را بریده مرخص و اسمعیل
میرزا باز مدتی صحرانوردی حیرت بود تا اینکه وارد اصفهان و در محله عباس آباد ساکن گشته در اوقاتی
که شاه طهماسب از سفر ایروان مراجعت نموده موکب همایون مشغول محاصره هرات بود اعیان دولت شاهی رفته
رفته بر این معنی مطلع و تحقیق احوال او نموده بعد از ظهور صحت نسب در جزو با او راه آمیزش گشوده همهستان شده
بودند که شاه طهماسب بر طرف او را بر او رنگ سلطنت متمکن سازند یکی از اهل توطیه نقض عهد نموده شاه والا جاه را
از کیفیت حال واقف ساخته و در روزیکه ممتد بوده که مکنون درون را بنظهور رسانند پادشاه مسابقت جست و نمکامی
که اسمعیل میرزا در حاکم بوده جمعی را فرستاده بر سر او ریخته او را دستگیر و بجنوب طلبیده بعد از جواب سؤال و تحقیق علالت
و احوال از صدق مقال اسمعیل میرزا تجاہل نموده در حضور خویش برادر والا کمر را به تیغ جفا کردن زد و خون او را بگردن
گرفت در بیان مصالحه شاه والا جاه با رومیه و فسخ آن از جانب حضرت ظل اللهی
چون بنجی که سبق نگارش یافت رضا قلیخان شالمو از اصفهان از جانب جناب تباری بطلب ولایات و ولی
قلیخان از طرف حضرت شاهی برای تمینت جلوس سلطان محمود خان پادشاه سکن در جاه روم روانه آنروز بوم
شده بود و بعد از آنکه خبر حرکت موکب شاهی بر سر ایروان و شکست او با ولیای دولت عثمانی میرسد رضا قلیخان
با بطلعه مار دین و ولیقلی خان را بجزیره لیمین فرستاده مجبوس و اختیار صلح و جنگ با احمد پاشا تفویض مینمایند
و بعد از سنج واقع شکست همدان با احتیاط آنکه مبادا جناب تباری دوباره از خراسان بعزم اعانت حضرت
شاه و قصد کینه جوئی متوجه روم شود احمد پاشا باذن فرمان پادشاه والا جاه روم را غلبه صلح گشته راغب افندی
و قدردار را بر بار شاهی فرستاده که امر مصالحه را انجام و از دولت شاهی محمد رضا خان عبد الله که دران او ان

قورچی باشی بود مأمور بانجام این امر گشته بارغب افندی روانه بغداد و مقدمه صلح را برین نهج گذاشتند که
 ولایاتی را که حضرت ظل اللهی مستوح و هتر داد کرده اند اولیای دولت صفویه متصرف گشته این طرف آب ارس
 بایران و آن طرف بدولت عثمانی متعلق باشد و بعلاوه آن نه محل از محال کرمان شایان که بایران بوده بصیغه
 آذربایق بزرگ را احمد پاشا مقرر کرد و برین دستور حد و سنور فیما بین قرار یافته از طرفین وثایق معتبره مرقوم سلم
 معایده شده سواد صلیحانه مصحوب حسنعلی بیک معیر الممالک میرزا کافی خلفا بدرگاه معلی ارسال و چگونه را اعلام
 نمودند شارالیهما در اواخر شعبان در پیسی که کار بهرات نزدیک با تمام بود وارد دربار سپهر احتشام شدند
 چون این قسم مصالحه خصوصاً بعد از واقعه شکست باطیبع غیور اقدس دست نمی آمد لهذا صلح مزبور را با مضامین
 قبول مقرون ساخته در اواسط رمضان محمد آقا نامی را که در عهد سلطان احمد خان برسم سفارت از جانب
 ابراهیم پاشای نیر اعظم آمده بسبب خلع خلعت سلطنت از سلطان احمد خان و قتل ابراهیم پاشا جواب
 آن در عقده تعویق مانده در ارض اقدس توقف داشت بهرات طلب فرموده باستعجال روانه اسلامبول
 و بیادشاه و الاجاه روم اعلام کردند که یا تمامی ولایات را رد نمایند یا آماده جنگ باشند و خبر توجه موکب
 و الایحان بغداد صریحاً با احمد پاشا نیز نوشتند که در تهیه کار بود و موهمان پذیر باشند و معتمدی از افشاریه را نیز
 روانه اصفهان ساخته با عیان اندولت تو بیجات شنیعه و بیلا و ایران ارقام غنیه مشعر بر توجه موکب ظفر شکار
 باین شرح عراضدار یافت که کلا نثران و ایلی و اعیان ممالک محروسه بتوفیقات یزدانی موفق و بتوجهات
 خاطر و الاستوثق بوده بدانند که از اینجا که بیرکات عنایات ایزد داور تیغ فلک ساسی بلال آسای و لالار
 در قیام شهر با خاصیت ماه تو و موکب سعادت قرین را همیشه نصرت و ظفر پیشرو و وجیوش اقبال نبوش را
 سر و شغبی رهبر و بازوی بانیر دی بخت فیروزانند و ز در کشایش قلاع و بلاد دستی دیگر است درین
 اوان میمنت نشان بعواطفت در میان افغانه ابدالی بهرات که از دم شمشیر غازیان غضنفر فرو برد
 از در درگاه کاتهم هم حرک مستغفره فوت من قسوره فراری و بمصدق و ظنوا انهم
 صانعتهم حصونهم در قلعه بهرات متحصن و متواری بودند بمغاد و قدف فی قلوبهم
 التوغب کونه احوال تبدل و بنجوامی ز کز لواز کز الا شد پدا ارکان صبر و قرار متزلزل یافته
 از شدت جوع بجان و از خوردن زخم سیف و سنان بامان آمدند و نیز بمضمون کریمه و ان احد
 من المشرکین استجدک فاجزه و مدلول احسن العفو عند القدره انطایفه را امان

امان و بکوجبیدن از قلعه هرات فرمان دادیم و از شخصت هزار خانوار ایشان آنچه تا حال در عرصه فلاکت و
 در طه بلاکت بودند همگی را با خانه کوچ کائنات هم جدا از منتشر متفرق ساخته بمالکت خراسان الی غار و شهر
 فرستادیم الحمد لله بمقاید تائیدات ایزدی فتح قلعه هرات و تمامی ایل منبور با طوایف غلبه قندمار
 که با انظار ایفای اتفاق و زریده بودند مطیع و سحر شده طوق اطاعت و چاکری و قلاعه خدمت و فرمان بری
 بکردن گرفتند و در خلال ایحال که از انجام مهمات هرات فراغ حاصل و سرکشان حدود خراسان را تنبیه کامل
 فرموده بودیم نوشته عالیجاه محمد رضا خان عبداللورسید مشعر برینکه فیما بین او و اولیای دولت عثمان
 چنین قرار یافته که ممالک آنست رود ارس بر روی و اینطرف بقربالش تعلق داشته باشد و الحق این مصالحه در
 نظر با حکم نقشن آباء سراج دارد زیرا که مقصد اصلی استخلاص اسرای ایران بود که مطلق بران پرداخته
 و آن امر مهم را در ضمن صلح مندرج و مذکور ساخته اند و وجود امثال ایندکان که بتائید کرد کار رتبه برتری و
 اقتدار یافته ایم برای همین است که بمقتضای کلامک راجع و کلامک مستول عن رعیت
 یار می ضعیفان نموده شتر مخالفین را از سر مسلمین رفع و ماده فساد را از مزاج ممالک دفع کنیم نه اینکه قفل غفلت
 بردان زده تابع رای دشمن و رضا جوئی خاطر خصم عمد شکن باشیم بحول الله و قوته امروز روز عادی تیره و دست
 اقبال خرویی چیره و ضعف و خوامان قوی و غلبه از دین مرتضویت در بنصورت از انظار ایفای کم فرصت که
 کریمه فاذا جاء الخوف رآيتهم ينظرون اليك تدود أعينهم هم كالذي نغشي عليه
 من الموت فاذا ذهب الخوف سلقوكم بالسنه حلاله مصداق حال ایشان است
 تحمل این امر کردن از حمیت دور و منافعی طبع غیور است چون سنور مذکور مغایر رضای جناب سبحانی
 و مخالف مصلحت دولت انبساط خاقانی بود لکن ابغراضا مقرون نفرمودیم از اینجا که سر پنجه شوق طوایف
 روضه و لایک مطاف حضرت امیر مؤمنان و مولای متقیان غالب کل غالب علی ابن ابیطالب گریبان گیر
 دل و توفیق استخلاص اسرای مسلمین را از درگاه احدیت سائل میباشد انشا الله تعالی بعد از عید سعید فطر جمعانی
 جنود غیبی و همکارانی تائیدات لاریبی از خدمت سلطان اقلیم ولایت و ارتضا علی بن موسی الرضا علیه السلام
 و الشانر خسته با جیش پر خاشجوی قوی چنگ و عساکر بزر بخوی فیروز جنگ بدون تامل و درنگ کوچ
 بر کوچ عازم کعبه مقصود خواهیم شد تا یاز که خواهد و پیشش باشد وَلَا تَقُولَنَّ لِيْ اِنِّيْ فَاعِلٌ
 ذَٰلِكَ غَدًا اِلَّا اَنْ يَّشَاءَ اللّٰهُ حافظ اگر قدم نمی در ره خاندان بصدق بدرقه دست شود همت شمع بخف

و هر کس که درین امر داخل نباشد از کسوت حمیت عاری و بی بهره از سعادت دینداری و سزاوار لعن حضرت

باری بوده از حوزه اسلام خارج و در زمره خوارج معدود خواهد بود | در بیان وقایع سیحان میل

مطابق سال سیمت مال ۱۱۳۳ هزار و صد و چهل و چهار هجری | نوروز فیروز این سال

همایون فال در بیت و دویم رمضان المبارک اتفاق افتاده بحکم نوروز سلطانی افواج قاهره نسیم فاتح ارک تو بر توی
غنچه قطعه در بسته از مار کشته ده سرخ لاله و قلعه سفید شکوفه سحر سلطان بهار گردید و افغان غنایب از کوه دشاخ
شاخار آهنگ شور آبک شور انگیزی نموده شکر یغما گردنی و بهمن از شهر بند چمن پادمان و رخت بامن کشیده
و قوه نامیه که پیشخانه کشت سلطان فریدون چشت فروردین است بعزم دالتهلام چمن از ریاحین الوان خیام کلکون بر
اطراف دشت و صحن کلکشت زد خدیو افسرده مزاج دی که باعث اختلال اوضاع بستان بود بامر فرمان طبیعت
از شغل و عمل کوشه نشین و نوباوه کل که زاده قوه مملوئه و تسبیح نفس نیاتی بود ناقد الامر عرصه خاک و بی طریزین کشته
در دار القرب چمن زر سرخ کل سوری و در هم و دینار لاله عباسی بنام نامی سلطان نامیه رواج یافت و خطبای قمری
و هزارستان هزار زبان در منار شاخار بزمره دعای پادشاه زمان رطب اللسان کشته مجلس تحویل باین
جمیل ترتیب یافته نه هزار دست خلع رخشده و اثواب ارزنده ببران سپاه و چاکران درگاه از جامه خانه احسان
عنایت کشته بعد از انقضای جشن نوروزی کارکنان سدر کار و الا بامر همایون بتهیه و یساق سفر عراق پرداخته و عید
سعید فطر از پل مالان نهضت و در جو لکای کبرزان قباب خرگاه آسمان جاه بذروه مهر و ماه افراختند و دامنه صحرای
از سر اوقات رنگین رشک امن کلچین ساختند ابراسیم خان نیز در آن روز با افواج نصرت نشان از جانب فراه
وارد و دوی ظفر پناه و روز دیگر بمکی پیرایه پوش خلع آفتاب شعاع کشته ایالت فراه را بعد از او حکومت قاین
با سمعیل خان خرمیه و حکومت اسفراز را با سمعیل خان لکزی و لدیچین سلطان که در زمین داور سکنی دشت مفوض
و هر یک روانه محل خست بسیار خود ساختند و طوماسب بیک جلایر را ب حکومت محال راز و جیغان و حاجیل و خطاب
خانی فسر از و جمعی از فاغنه را همراه او کرده مقرر دشتند که سه هزار نفر از ایلات و قبیله کچیان آن سرحدات را لازم
گرفته رفته در چند پر که در جانب دشت قبیاق واقع است قلعه متین احداث و در آنجا توقف نموده هر وقت که از موت
و کولان حرکتی صادر شود به تنبیه ایشان پردازد و بعد از انجام این امور لوای جهانکث از منزل مزبور بجانب خراسان در
ابتر از آمده چون همیشه فتح و ظفر و داسبه باستقبال موکب همایون می آمد در لشکر جام از جانب لطفعلی بیک کوره احمد لو
و عاشور بیک پاپالو که از موقف فرمان امور بتادیب تر کمانیه طرین بودند چا پار وارد و خبر رسانید که فوجی از ترکمانه

از تَرَکمانیه بسمت یکده لیک و چشمه خُجّان من محال ایبورد و عبور کرده آن ناحیه را تاخته سرگردگان با جمعی بقای
ایشان پویان و دیرست سغالی قریه پویان سر راه بران فتنه جویان گرفته سرزنده بسیار بدست آورده اسرا و غنایم را
تماماً از آنطا یقه ستود کرده اند پس کوبه و الاد در روز پانزدهم ماه مزبور وارد ارض اقدس گشته مردم دیده ایمان
از ادراک طلعت مهر پرورش هم دیگر را چشم روشنی گفتند و ضعیف و شریف از شرف اندوزی خدمت فرخنده کوهرش
لالی شکر الهی ایشیق بنیان بستند چون حسنعلی یک میرزا کانی بخو که مذکور شد در هرات از خدمت شاهی برای ابلاغ
شده صلح آمده بودند مقدمات سفر عراق و عنایت جانب بغداد و صلاح و فساد بعضی مواد با ایشان مذاکره گشته
ایشان را بر فاقه ملا علی اکبر لایا شاهی میرزا ابوالقاسم کاشی در پانزدهم ذی القعدة روانه صفهان ساختند که حکومتی
را پیش از وقت بحضرت شاهی عرض و حالی نمایند که این مصالحه مقرون بصلحت نیست موکب شاهی بجانب طهران رفته
منصفت فرماید که در اینجا حصول ملاقات و طمی محاکات گشته باتفاق متوجه روم و عازم کینه جوئی و قصاص از ابالی
آتمز و بوم شوند پس بر انجام سباب سفر عراق و تهیه و تدارک سیاق پرداخته چون بعد از واقعه و همین همدان
در هر یک از ولایات ارباب بغی و نقاق بخود سری اتفاق کرده تمکین حاکم و عامل نمیکردند لهذا پیش از توجّه موکب
منصور جمعی از سرگردگان را کبوه کیلویه و ارستان و فارس و سمت سیلاخور و جابلق و قزوین و سایر ولایات
عراق و مغانات وارد بیل تعین و تیار مدمات آذربایجان را بلطفعلی بیگ کوسه احمد لود تقویض فرموده به کمی
حکام ممالک احکام مطاعه فرمودند که مترصد ظهور طلیعه همایون باشند و چون در محاصره هرات خدمات پسندید
از عبد الغنی علیکوزانی بطور پیوسته و شایسته ترقی و تربیت بودند لهذا او را بخطاب خانی و حکومت ابدالی صاحب
و قدر عالی ساخته با همی رؤسای افغان پیرایه پوشش تشریفات فاخره و مرخص ساختند که بماکن خود رفته در روز
حرکت رایات همراه شراق بجانب عراق با اسب و یراق من حیث الاتفاق در موکب انجم سیاق حاضر باشند و در
شازدهم ذی القعدة بعزم اتاق و انتظام حدود دشت و ایبورد که یورت قدیم آنحضرت است از راه کلات
عازم ایبورد گشته ده روز در کلات قلعه خدا فرین و از اکنه غریبه روی زمین و در وسعت و رفعت نمونه
چرخ برین است بپیشوکار پرداخته از اینجا بجانب ایبورد توجّه فرمودند و در آن خطه دلاکشا ابراهیم خان نیز با
سرگردگان و رؤسای عساکر وحدات از حدودنا وارد حضور اعلی گشته ضبط و ربط مدمات خراسان و بستن
بند سلطانی مرو با و مفقوض و بعد از یک هفته از راه دره جز و میاب کوبکان و غرّم دره که مرتع الیمیان خاصه بود
ادهم ترین ستام را صرصر خرام ساخته از نتاجهای کلکون نژاد تیز کرد و خانه زاد بای رخس پیکر با مون نورد

بمکنان رکاب عنایت و چون محل موسوم برادکان که در دوازده فرسخی ارض اقدس واقع و از حیثیت آب و هوا بر اکثر اماکن خراسان رجحان دارد از مستحبات معمار همت بلند و بناهای مهندس طبع ارجمند و سابقا در آن عرصه دلپذیر عمارات عالیله که در نزمت و صفای شبیه و نظیر و در رفعت و اعتدال رشک خورنق و سیرت طرح افکنده بودند و آذینهای گشته بتجدید ابنیه و نشین بهمن قدم مهمیست قرین غیرت افزای بهارستان اردوی بهشت و فروردین و در پنجم ذی الحجه ارض اقدس را مقبره کعبه سپهرترین ساختند و مقارن آن اوان بیکیان ترخمانیه کوکلان که هنوز چندان بکشدن بار کران اطاعت تن در نداده بودند و ارض اقدس گشته امر والا بصدد و پیوست که کوچ خود را از سمت شمالی رودخانه مایه بجان جنوب آورده از مایه الی حد کرایلی سکنا و هزار نفر از جوانان کاری بجهت سفر عراق در سر راه حاضر سازند و در دهم ماه منور آدم از جانب سرداران روسیه که در شتیه بودند بایشک و تحف لایقه وارد گشته عراض ضراعت آمیز بنظر رسانیدند بنی بر این که مقدمه تخلیه کیلانات حواله برای زترین اقدس و موقوف بامر و اشاره والا است تبسیط این مقال آنکه سبق تحریر یافت که حضرت ظل اللهی جزیسی که مازندران را مقبره کعبه فیروزی نشان ساختند ایلچی بطلب ولایات دارالمرز بر پادشاه خورشید کلاه روس فرستاد و بعد از آنکه خبر فتح صفهان و تبریز و غیره بممالک روسیه رسیده بود تخلیه رشت و لاهیجان را قبول و انجام این امر را بر سرداران خود که در کیلان میبود محول و موکول و ایلچی را خصصت انصراف داده در اوقاتی که بهرات مضرب سرادقات دولت بود ایلچی معاودت و حقیقت حال امروض خدمت والا ساخته از انجام بموجب فرمان همایون روانه اردوی پادشاهی شده فیما بین اعیان دولت شاهیه سرداران روسیه امر مصالحه چنین انعقاد یافت که محال کیلان تا سالیان این طرف که متعلق بایران باشد و باد کوبه و در بند و سایر محال انطرف که بعد از آنکه قلعه ایروان از روسیه اقتزاع یا بد تصرف این دولت داده شود و از جانب شاه والا جاه و زیری هم پرشت فرستاده شد چون دوست و دشمن اسطوانه ذات نادری را باعث قوام بنیان و موجب قرار و ثبات اساس و ارکان دولت ایران میدانند و هنوز کار بهرات فیصل نیافته نزدیک و دور چشم براه انتظار و کوشش بر آواز مال کار میبودند لهذا روسیه در تخلیه ولایات بنا بر دفع الوقت گذاشته و زیر مذکور در لاهیجان بصفتی شماری و قتر حیرت روزی شب میرسانند تا اینکه کار بهرات انجام و توجه موکب والا بسمت عراق متحقق یافته سرداران از راه غایت اندیشی کس روانه خدمت اقدس نموده تمشیت این امر را منوط بامر و فرمان آنحضرت ساختند پس از جانب

آن حضرت نیز و نفر از سیا و لان بمحصلی مأمور گشتند که رفته روسیه را از دار المرزا خراج کرده هرگاه آن
طایفه بنا بر شورش لجنه طغیان بادیان کشتی غریمیت را بجانب روس نیز از ند و در دیاکنار طمع لنگر توقف
اندازند چگونه اسیر بیا و صریحا بعضی را رسانند در بیان منضت موکب و الا بجانب

عراق بتائید مالک الملک باستحقاق | چون همه جهت فراغ کلی از انتظام امور عراق
جاصل گردید روز جمعه بیست و هشتم ذی الحجه ۱۲۳۳ مطابق سیچقان نیل که بحکم فرمان روای خطه قضا
بیست و چهار دقیقه از ظهر انقضا یافت از عمارت چهار باغ غم طواف روضه ضریه رضا و استمداد از
روح مطهر آن سلطان کشور ولایت و ارتضا نموده عمارات قدیم را با ششم ماه سر علم رشک بیت الشرف تیر اعظم و
در شب بیستم ماه محرم بشوکت کسری و حجم خارج شهر را مضرب خیام انجم حشم و مقرر دوی کوک خدمت ساختند و در منزل
را دکان تو بخانه و قورخانه را از راه سبزوار فرستاده موکب همایون از راه خبوشان کوچ بر کوچ عازم مقصد گردید چون
ترکمانیه تا آن زمان هزار نفر معهود را بر وفق فرمان حاضر نکرده بودند بعد از ورود بسجست آغوش را با افواج قاهره از
لباطام روانه و خود عازم شهر کرد گریلی شدند مقصود آنکه اگر ترکمانیه در ادای تعهد اظهار تهاون نمایند از راه دست
به بنیه ایشان پرداخته با ستر باد منصرف و اگر روسیه نیز در تخلیه ولایات بهمال نمایند از ستر باد و ما زندان بکام
ناکمان و نوازل آسمانی یعنی دلاوران عرصه جانفشانی را بر در خانه ایشان همان سازند در روز و روز
نیا جرم پانصد نفر ترکمانیه مأموره برسم یاق و ارد موکب خورشید شتر و شش بقیه بیست و شت فرار کردند و چون
موسم شد تابستان و آب در دشت نایاب بود و و هزار مادیان از اسبان سواری لشکر جلالت اثر انتخاب و
دو هزار نفر از دلاوران نصرت انتساب رفیق رکاب ساخته با آب آذوقه ده روزه قدم بادی ایلغار گذاشتند
و چون در حین حرکت از جاجرم مقصد شده بود که طهماسب خان جلایر که در جندیر مشغول ساختن قلعه بود از راه دست
بجنود ظفر نمود ملحق گردید مشارالیه با جمعیت خود عازم خدمت خدیو کامکار و در عرض راه جمعی از ترکمانیه میوت
که از سطوت سپاه نصرت شعار فرار و در آن مکان اقامت خست بسیار کرده بودند و چاکر گشته مردان ایشان طعمه
شمشیر آبدار و نوان ایشان عرضه اسار گشته با غنائم بسیار بموکب الاپیوست و تا حوالی کوه بلخان و مشهد مصریان
متعاقب آنطایفه ایلغامشی کرده مانند رنگ پریده و مرغ نمیده نشانی از آنطایفه ظاهر نشد لکن نصرت
زمان غریمیت کردند و در حین انصراف طهماسب خان جلایر را بتفویض افسر سرداری قندمار سرافراز
و مقرر فرمودند که رفته قلعه جندیر را که از آب و آبادانی دور است خراب و از آنجا عازم بهرات گشته او

و پیر محمد خان بیکار یکی هرات هر یک شش هزار نفر از ایلات و طوایف کار آمد ملازم گرفته باتفاق یکدیگر
 مهمات آنست را انتظام داده همیای کار قند بار و باظهار رشوکت و اقتدار و رعبا فکن سرشان آند یار
 باشند و او را از همان جا مرخص و روانه ساخته موکب والا از راه اترک منعطف و در بیت و چهارم ماه بکنار
 رودخانه کرکان وارد گشته اراده توجیه سمت کیلان در خاطر والا تصمیم داشت که عریضه محصلان و مالکی
 کیلان رسیده شعر برینکه رویه بعضی انتشار آوازه حرکت موکب منصور تمامی کیلانات را خالی نموده سپردند
 پس حکم سیمنت نشان با حصار عمال و رؤسای کیلان عزم نفاذ یافته حرکت و از راه علی بلاغ و اسمغان روانه
 و در منزل قوشه بار دومی همایون ملحق شدند و از آنجا ولایت طهران مخیم خشم محشم گشته عمال و مالکی کیلان در آن
 مکان شرفیاء تقبیل عقبه سپهر بیان کردیدند و بعد از تنقیح محاسبات و تشخیص معاملات آن ولایت
 ایشان را مرخص و شروع بلا حظه سان عا کر فیروزی تو امان کرده پنجاه هزار تومان برای تجدید اوضاع
 و تدارک اسباب برسم انعام بجا حاضرین رکاب عنایت فرمودند و در منزل شهریار محمد خان بلوچ که از جانب
 شاه والا جاه شاه طهماسب بایالت کوه کیلویه سرافرازی داشت بخدمت والا فایض گشته چون طایفه
 بلوچ و مالکی ولایت از بیجا بابت و ابواب شکایت کشودند لهذا بمعرض مصادره درآمده محمد علیخان بیکار یکی
 فارس نیز جمعیت کامل از قشون فارسی عراقی منعقد ساخته در قم بموکب والا پیوست و منظور نظر اقدس
 این بود که از راه فرامان عازم مقصد شوند چون بحضرت شاه طهماسب تکلیف آمدن بقم و طهران شده بود
 او از این معنی بفکر نفاق کیشی و بداندیشی افتاده کس نزد احمد پاشا فرستاده و بارومیه بنای سازش گذاشت
 چون در چنین وقتی که امر خطیری مثل سفر و پیش نهاد همت والا میبود مخالفت حضرت شاه فعل فاسد و متضمن
 مفاسد بود برای اصلاح حال او عطف عنان بجانب اصفهان کردند و بنا بر اینکه عبور لشکر منصور بسبب
 عدت از معبر قهر و دمتعذر بود پیش از حرکت موکب والا افواج قاهره فوج فوج از راه قهر و د نظر متوجه
 اصفهان گشته متعاقب الویه آسمان سا و اعلام فلک فرسا حرکت کرده باغ هزار جریب برای نزول
 کوکبه پر فروزیب تعیین یافت در میان ورود موکب والا با اصفهان و خلع سلطنته
 از شاه طهماسب و تفویض پادشاهی بعباس میرزا و لد او | چون فدیو
 ثریا جانب بسبب شدت کرمات و تابش آفتاب بان ماه جهان تاب که با افواج کوکب شهباطی در جات
 و مینازل نماید برسم شکی قطع سالک و مراحل میفرمودند در شب سه شنبه چهارم شهر ربیع الاول دو ساعت

دو ساعت قبل از طلوع صبح از منزل جز حرکت و امرائی که از جانب حضرت شاه طهماسب بعزم استقبال آمده بودند از دور باش سطوت با بهره وازدحام جنود قاهره عزز کابل بسی در نیافته هنگام طلوع طلیعه فوج با هیچ رایست ظفر آیت نور پاش فضائی شهر کشته در حین ورود کوبه والا تو بهای از در دیان کوه توان که در بروج شهر میداند نقش جهان در جلو ظفر عینان تکیه بر عزاد می سپهر بیان داشتند عقده غم را که در دل کرده بودند باز و مانند لولی شعبده باز در عرصه نشاط از دیان آتش افشانی آغاز کردند و از عربده تو بهای آتشین دم الهی صغنیان که مانند بخت خود در خواب بودند بیدار و از نسیم مستی طالع میبار کشته تماشاگاه سرور شتافتند و صبح و آفتاب در یک زمان طالع یافتند القصه حضرت ظل اللهی باغ هزار جریب را از نزول موکب مسعود سعادت آباد ساخته شاه والا جا نیز وارد سر منزل اقدس و بهره یاب ملاقات کشته بعد از انقضای مجلس در عمارت خلوت با ط نشاط کس کرده آرزو و آتش با خاصان عشرت طلب بتجرج اقداح ریحانی و نوشیدن باده ارغوانی پرداختند غرض از بزم خلوت آن بود که آتش با حضرت شاهی پیمان پیمان پیموده باده طمینان نوشند و از گذشته ها در گذشته بمصادقت و وفاق کوشند تا بعد از انجام کار رومی و انصاف موکب والا بنجر اسان باز حضرت شاه برفوق خاطر خواه بکار مملکت پردازد و هر یک از رخت کران ملک که خواهد کفیل و و خیل دولت سازد و هر چند آنحضرت از در الحاح در آمد شاه والا جاه بالقای جواهرهای بی حاصل پرداخت چون آنحضرت این وحشت و نفرت را در طبع او ملکه راسخ دید روز دیگر با حضار سران سپاه و رؤسای کار آگاه فرمان داد مجمع کنگارش آراستند و گفتگوهای دشمن را بیان کرده فرمودند که اگر در مدافعه دشمن دفعیه شود مناس عظیمه متصور و اگر اقدام بآن شود در صورتیکه پادشاه همه جا با ما رای مخالف و با مخالف موافق باشد چگونه طمینان برای ما میسر خواهد بود اعیان و اکابر همگی عرض کردند که سر رشته نظم آیند و لیکبک کش دشمنان قوی پنجه از کف رفته بود برور بازوی سعی حضرت بدست آمد شاه والا جاه از رای و اقبال برمی و قامت املتش عاری از طر از سروریت ممالک رونق از توجبت و سلطنت حق است آنحضرت از قبول آن تخاشی کرده چاره را در تغییر او و جلوس شاهزاده عالی که عباس میرزای ولد شاه والا جاه که در آنوقت بهشتا به بود و منحصر یافته بنا بر نظام کامل مصلحت ملک افسر خطاب شاهی را بر سر اسم عباس میرزا گذاشته نوبت سلطنت را بنام او بلند آوازه ساختند و ارض اقدس را بسکنای حضرت شاه طهماسب مقرر داشتند که در آستانه مقدسه رضا بجهه سائی زمین نیاز و بندگی پادشاه بنده نواز که سلطنت عالم معنی عبارت از آنست بر سر برده در چهاردهم ماه او را با اتفاق اهل محرم

باحت روان و مدارکات شایان از راه یزد روانه خراسان ساختند و روز دوشنبه هفدهم آماه در تالار
طویل به زم خسروانی ترتیب داده پنجاه دست خلع کرانهایه و اثواب مهر پیرایه فراخور رتبه و پایه با سیران عظام
و سرکردگان کیوان مقام عنایت فرمودند و چون سابقا از فارس علیمردان خان شالمورار روانه هندوستان
ساخته بودند در نیوقت نیز محمد علیخان قوللر آقاسی و سیکلریکی فایس را برای پادآوری تمطلب و احمد خان تهنسکی
آقاسی پیرزاخان بختیاری روس را برای تبلیغ خبر جلوس امور کشته و شهر فروین را بتوقف اعلیحضرت شاه
عباس و پردکیان حرم سلطنت مقرر کردند در خلال آن احوال خبر طغیان جماعت بختیاری و مقتول شدن
احمد خان حاکم ایشان معروض شده سپهر نمود و محرک کوکب منصور با نحدود کردید **تفصیل**

این اجمال آنکه بعد از ورود ریات همایون با صفهان احمد خان و ولد قاسم خان بختیاری که در سفر
هرات از سعادت اندوژان رکاب بود ب حکومت بختیاری منصوب گشته بموچی الیه بعد از ورود بخلیل آباد
در مقام ضرب و شتم مکنه بختیاری برآمده شخص مضروب در زیر چوب مقتول و اقوام او نیز بر سر احمد خان ریخته
و او را از پا در آورده کوچ کرده بجانب کرمسیرات فرار کردند فریمان والا بقرنفاذ پیوست که سردار حویره
که در بهبهان بود با جمعیت خود عازم شوشتر و بابا خان چاوشلو سر کرده لرستان نیز از طرف لرستان
با انتمت رودخانه که معبر انطاغیه است آمده سر راه بر آنطاغیه سد و دسازند و در بیت منم ربیع الثانی بهم
رکابی تائید سجانی با فوجی از جنود ظفر نمود بعزم تنبیه آنطاغیه روانه و مقرر داشتند که اردوی معلی با
تو بجان و آغوش شش روز بعد از حرکت موکب بتصور متعاقب از صفهان روان گشته در زاویه مقدسه
اما زاده سهل علی توقف ننمود و نظر صد و لهر مجید داشت و در روز نهضت لوای آسمان سا محمد خان بلوچ را
منظور نظر مرحمت نموده بنیابت کوه کیلویه فرسرازو و مامور ساختند که باتفاق امیر خان بیک قرقلو
نایب فارس بنفیه شیخ احمد مدنی و اعراب هوله و باقی شهر است بنا در پرواز دپس از راه سر چشمه متوجه
کوهستانات بختیاری که در رفعت بلندی پهلوی بخرج برین میزد گشتند الحق کلک برهنه پا اگر خواهد که بگذر
شتمه از صعوبت و سختی آرزاه پردازد تا ابد در سنگلاخ حیرانی و پست و بلند سرگردانی قدم فرسای
عجز و ناتوانی خواهد بود بعد از ورود با نحدود و ترکب بین خلاف رخت بقله قاف نا فرمانی یعنی قلعه بنوا
کشیده محصور گشتند بعد از بیست و یک روز که سرشان بیک و دشان بتنگ آمد از قلعه برآمده قاتلین بکلم
شرع تنقاص میا سار رسیدند و مقرر کردند که سه هزار خانوار از جماعت هفت تنگ کوچانده

کوچانیده روانه خراسان سازند پس حکومت بایوختج خان عثمانیت و ریایت جهانگشا از میان
 ارستان فیلی از راه هیلان وارد کرمانشهان و روز نهم جادی الاخری اردوی همایون نیز از نواویه
 امانزاده سهل علی حرکت کرده در کرمان شایان بخدمت اقدس پیوست و نیز پانصد شصده خانوار طایفه
 زند که از ایام سبیلای فاغنه تا آن زمان در ستم سرهند و سیلاخور شررا انگیز زند شرات و مشغول راهزنی
 و نهب و غارت بودند بامر والا بمرض قتل و هرب در آمدند و افواج قاهره که بلرستان و همدان مامور شده
 بودند در آن مکان بمعکرت نصرت اثر مانند موج بدریا پیوستند | در بیان توجه موکب همایون
 بجانب کرکوک و بغداد و صادرات آن ایام مجتبه بنیاد | از کرمان شایان
 اعلام کیتی نورد فلک فرسا و طنطنه شوکت در بیض زمین آسمان ساکنه در بیت و دوم ماه مزبور که اوخر
 قوس بود برج حوت محل تولد کوبه نیز اعظم یعنی صحرای ماهی دشت منزل ماه سر علم گردید آسمان از دشت
 اِنِّ لَسِبَتْ الْحَوْثُ خواند و شیر فلک از صولت هز بران قلعه رزم خود را فراموش کرد چون احمد
 پاشای باجلان از جانب احمد پاشای والی بغداد بجلکوت زباب که در شش منزلی کرمان شایان واقع
 منصوب و با جمعی از پاشایان و عسکر عثمانی در آن مکان بمحافظت مامور بوده اردوی همایون و توبهای
 اثر در محابت را در ماهی دشت گذارشته مقرر کردند که کوچ بر کوچ متعاقب می آمده باشند و خود بدو نکش
 و در ناک با فوجی از نینکان لجنه جنگ از ماهی دشت بعزم شینخون ایلغار و بعد از وصول بمنزل کردند
 معلوم شد که جمعی از رزمیه در طاق گرا و راههای معروف که گذرگاه لشکر فیروزی اثر می توانست شد
 بقراولی اقدام دارند آنحضرت بعد از ملاحظه اطراف بمین و یار در جانب جنوب کوه بلند می برف دار
 که بکوه کاروان شتهار دارد بنظر آورده بقلعه وزی الهام ربانی و راهنمائی تائیدات سجانی عنان غنیمت
 را با نظر منحرف ساخته بلدهای مهارت پیشه که صحرا کرد و کوه نوردان وادی و قریه بقریه و بیشه پیشه بودند
 بدو دست الحاح و نیاز بعبان توسن عزم خدیو صایب اندیشه در آویخته عرض کردند که طایر و بیم هیچ بلند
 پروازی در هوای عبور ازین مکان پروبال نکرده و غنمای عزم هیچ کردن فرازی بقلعه قاف این کوه
 فلک شکوه آهنگ صعود نموده آنحضرت قبول نمغنی نکرده همه جا اقبال آسایش پیش لشکر افتاده که یو با
 کوه و میغوله های انوضع پرستوه را کاهی پیاده و کاهی سواره پیمودنی شدند و آراهی بود بس صعب السالك
 که راه عبورش چون چشم بخیلان تنگ و پای شهبانده از تصور پست بلند جبالش لنک بود آسمان

بنظاره فغش هر روزه کلاه آفتاب از سر بر میگیرد باز سرگردان آن امر محال است و چرخ مقوس شب
بقصد قلعه فغش ناوک شهاب انداخته تیر مرادش در پای آن بسکت می آید باز سرشته همان خیال است
القصه انکوه بلند و آن قلعه آسمان پیوند را بصعوبت طی کرده هنگام غروب بنشیب آمدند چون پای کوه بقدر
نزول همایون سر بر سپهر برین سود نظم فواج منصوره را دسته بدسته مرتب کرده باز جواد تیز تک را بر حلقه پیر
ساختند در عرض راه بنا بر پرده داری ظلمت لیل سر رشته جاده از نظر کم کشته انحضرت بجای می راه برداشتند
بقدر پانصد شصت نفر از دلاوران که در اطراف رکاب والای جمع و در آتش بار پروانه وار جانپار آن شمع
بودند از خدمت اقدس غافل نشسته بقیه که از عقب می آمدند بعلت اندک مکثی که در طلب جاده واقع شد دیده
بختان مغلوب راه زنان خواب و حرمان پذیر فیض رکاب ظفر انتساب شدند مقدارن طلوع صبح که انحضرت
بجوالی قلعه رسیدند بمعنی معلوم رای جهان کاشته از اینجا که همیشه انحضرت جنود غیبی یار و سپاه تائید
الهی را مددکار خود دانسته در قید قلیل و کثیر شکر و جمیعت قشون و حشر مستظهر نمیشد بعد از ادای نماز با حاضرین
رکاب بر سر زباب چپاول آغاز و مرکب ترک تازی جلوه ساز کردند و رمیه از صهییل مرکب و اسبان دلاوران
بیدار گشته و سرسپه آهنگ گریز کرده جمعی از ایشان عرضه تیغ کین گشتند و احمد پاشای باجلان با اکثر سران
و معارف رومیه زنده گرفتار کردند و اسبان فلک خرام جوز هر دم و باد پایان خاک نور و آتشین
سُسم با اخترمه و کسب بسیار نصیب یلان ظفر شکار گشت اگر چه از ماهی دشت تا ذباب براه متعارف بیت
چهار فرسخ مسافت است اما از بیراهه و کوه سی و پنچ فرسخ میباشد باوصفا اینکه انکوه را برف فرو گرفته بود بهر پای
تائید الهی در یک شبانه روز طی شد و بونه و آغروق نیز بعد از پنجر و زمبعر و لایپوسته اطراف قلعه زباب بر جای
مستحکم ترتیب داده جمعی را برای ضبط و جمع محصولات بقعه زباب فوجی را برای ضبط غله و ذخیره و تاخت قری
حوالی بهر وزن تعیین نموده فرمان دادند که لطفعلی خان کوسه احمد لونا یب تبریز با عا کر آذر با یجان حرکت و قشونها
اردلان و همدان را در سر راه با خود رفیق ساخته از راه قلعه چولان روانه اردوی معلی شود بعد از انجام این
امام روز جمعه غره شهر رجب از زباب بهتر از لوا می ظفر انتساب کرده چون استحکام قلعه بغداد معلوم و محقق
بود که اگر موکب و الامتوجه بغداد شود احمد پاشا بقعه دار می تخصص خواهد پرداخت منزل بمنزل از راه قلعه
علی بک عازم کرکوک شدند که شاید احمد پاشا بن تقریب میدان را وسیع دیده بمهر که جنک بر آید مفید بقاد
از راه بلاد بلخ با بعضی از اسباب دواب اهل اردو را در حین عبور از آب دیاله بیاد قنارفت انحضرت که

که در بیط خاک تبر دستی ادراک آتش با سالم از آب میکند رانید لشکر نهنک پیکر را از عبور منع و بقدر نینم
فرسخ بالا تر بر اینها فی الهام میزد و او را معبری خالی از خطر پیدا کرده اردو را بدون آفت و مخافت گذرانیدند
و در منزل خرماتو قباب خیمام عز و تمکین بذروه و خرج برین پیوسته نه هزار نفر از بهادران را مقرب و به دست
مرتب ساخته هر فرقه را بتاخت سمتی تعین و حضرتش فوجی را بر گرفته بجانب کرکوک ایلعار و هنگام طلوع
صبح چپاول بسمت قلعه انداخته سر و زنده غنیمت بسیار بدست آوردند افواج مأموره نیز هر یک سمت مأمور
به را تاخته با سر و زنده و اسیر و مال و اسباب کثیر بار دوی همایون ملحق گشتند و دو هزار خانوار از طایفه سیاه
در پشت فرسخی کرکوک نشین داشتند ایشان را کوچانیده روانه نیشابور ساختند و از بهمان مکان هفت هزار نفر
از لشکر منصور را بمحاصره قلعه کرکوک مأمور نموده لوازمی نصرت انتار را بجانب دهش کبری نهضت داده از
راه قراچه عازم بغداد گشتند و در قراچه لطفعلی بیگ نایب تبریز باشند از نفر از عساکر آذربایجان و دو هزار
از اگرادران واران و اردوی نصرت نشان گشته چون راه بسیار تنگ بود مقرر شد که لطفعلی بیگ با فوجی برسم
منقلای از دوش کبری عبور و محاذات شهر و ان را جلوه گاه خیول سپاه منصور سازد و کوبه و الا نیز روز
دیگر از دوش کبری گشته قراولان جلاد را در دو فرسخی اردوی ظفر کتر سیاهی فوجی از رومیه را دیده خبر
رسانیده فی الفور خدیو فیروز جنگ با جمعی از کیه تازان بر اثر ایشان شتافته معلوم کردید که قنوج نام
سر کرده عسکر دیار بکر است که باده دوازده هزار نفر از رومیه از جانب احمد پاشا بقراولی آن ناحیه
آمده دلیران مانند کرک کر سنه که بر فوج غنم تازد بطایفه غنیم تاخته تخت بکر فتن قنوج استفتح
کار کرده جمعی را بهم مانند رسته پیش انداخته بار دوی همایون آورده کر قاران در سلک عراده کشان
تو بجانانه انتظام یافتند روز دیگر بعد از ورود بمنزل رباط خان سیزده فرسخی بغداد اردوی همایون در
نیکجه مأمور بمکث فرموده خود هنگام شب که افواج نجوم سحابی قطره زانان از جبهه کیشان آغاز عبور
و خیل کواکب از شارع مدارات فلکی عزم مرور کردند با جمعی از یلان منصور متوجه بهرگز گشتند که جسر بهرگز را
از تصرف مستحقان برآند آتش تا حوالی صبح ایلعار کرده ظلمت شب مانع وصول بمطلب گردید از آنجا
بسمت بغداد چپاول انداخته در یک فرسخی قلعه جمعی از قراولان رومیه معرض قتل جمعی از اعراب کنار جلوه
نیز که در کار عبور بودند با سر و نهب درآمدند و چون بسر حد یقین پیوست که احمد پاشا در گاه دل
از غبار تفرقه و تشویش خاک ریز ساخته قلععه داری پرداخته است از آنجا بجانب نیکجه که قرار گاه اردو

ظفر نشان بود عطف عثمان فرمودند از نوادراتفاقات اینکه خبر گرفتاری قباچ و سانخه قراولان که
بغداد رسیده بود محمد پاشای حاکم کوی با جمعی از پاشایان و رؤسای رومیّه و دویزار نفر سوار و عیار
نیزه گذار از جانب احمد پاشا برای استخبار حال جنود ظفر نمود و تحقیق مقرر کوکبه مسعود از راه رست
بجانب سنجک عزیمت کرده آنحضرت از سمت دیگر بر سر بغداد قدم فرسای شهب توجه شدند و
همچیک از آمد و رفت یکدیگر واقف نگشته بودند تصحیح که آنحضرت زمام عزیمت بمقتدر دولت انعطاف
دادند نشان پی بیگانه مشهود دیده دلیران قزاقان گشت بر اثر آن روانه و عسکر رومیّه نیز گرد و سیاهی
ار دوی کیوان پوی را در سمت سنجک دیده سر اسیمه سمت بغداد بر میگشتند که در عرض راه فریقین
دو چار یکدیگر گشته اولاً خدیو کامکار پاشا دویزار نفر بهادران نامدار که پیش تاز و صیدگاه دشمن شکاری
را شهباز تیر پرواز بودند بایشان در آویخته بر شمشیری شیرینی بهر ضرب دلیری را از پا آورده تیر
آهنک فرار کردند اما چون جنگجویان رزم ساز در میان انگروه و قلعه فاصله بودند راه گزین یافته
در طرفه العیسی یکی ایشان عرضه تیغ کین بسته کنند افواج ظفر قرین گشتند و محمد پاشا نیز زنده بلبلا
گرفتار ان پیوست پس رایت جهان کشا بفتح فیروزی وارد منزل سنجک گشته یکروز برای تقسیم غنایم
در آن مکان توقف و روز بعد از آنجا حرکت کرده برای تعیین مکان نزول خنک فلک سیر نظر را در اطراف
قلعه گرم جولان ساخته سران تپه را که در محاذی زاویه مقدسه کاظمین علیهما السلام در دو فرسخی بغداد
واقع است پیما رود در غره شعبان شادروان شوکت و شان را در آن مکان همدوش سپرد و آوار
ساختند و از بدایع و قایع اینکه در روز پیش که قراولان رومیّه با محمد پاشا صید شیر شکاران گشتند
بند علی نامی پشار عثمانلوئی را از مرکب بستی در انداخته سرش را آویزه فتراک جلادت ساخته سر گرم
تعلق بود که از رفقا دور افتاده و سر رشته جاده را از دست داده شب دران صحرا سرگردان بهر مرد
و همگامیکه ترک تیغ بند صبح سر بریده خورشید را از دامن در آورده بند علی خود را در کنار قلعه بغداد دیده
مقارن آن چند نفر از قلعه کیان بسروقت اورسبده چون پای گریزنداشت تیر و پستی کرده سر را در
کوشه پنهان و دلیرانه با ایشان ملاقات کرده گفته بود که از خدمت حضرت نادری می آیم و به پاشا پیغام
زبانی دارم پس او را بقلعه نزد پاشا برده باین پنج از جانب آنحضرت ادای پیام نمود که چند روز است
که این ناحیه جولانگاه دلیران ظفر نشان است یا بیرون آمده جنگ کن یا قلعه را بسپار پاشا در جواب

در جواب گفته بود که آنحضرت بزرگ و فرمان فرمای ایران و در آن دولت صاحب خست بسیار حلقه عقد امورند
لیکن باز جانب حضرت قیصری نه بسپردن قلعه ما و ذونیم و نه بجنگ ما مور پس جمعی از نیکوچری همراه کرده او را
بجارج شهر می رسانند بعد از آنکه این مقدمه معروض خدمت اقدس کردید قلاع سر کرده دیار بکر را بعد از خواهی
اینکه تبلیغ این پیام بالقاء خدیو نجسته فرجام نبوده و صورت واقعه بخود دیگر بود نزد پاشا فرستادند
و در چهارم شعبان جسر مد و کنگرگان شان برای شط بهریر صورت اتمام یافت و جمعی از جزایریان
بصیانت هزار امام اعظم ابو حنیفه معین گشتند که احدی از عوام بمصدر خلاف احترامی نشود و چون قلعه کیان
ذخیره آن نواحی را پیش از وقت بقلعه کشیده بودند مقرر شد که دو آب اهل اردو رفته از خرماتو و زهاب
و من لیلج آذوقه حمل و نقل اردو نمایند و بنا بر این که کشتیه های دجله را تا مارومیه در آن طرف دجله جمع
و ضبط کرده بودند بعد از تفحص بسیار چند کشتی در میان دولاها یافت شده جمعی از افاغنه را سوار
آنها کرده با آن طرف آب فرستادند که شاید سنکری در آن طرف ساخته تواند شد فوجی از قلعه کیان بموضع
ایشان پرداخته سی و چهل نفر مقتول و ستمه بکشتیه ها نشسته خود را با ساحل نجات کشیدند چون احمد پاشای والی
عرفه و قرامصطفی پاشا از جانب احمد پاشای والی بغداد آب دجله را در میان مانع دیده فوجی از رومیه از
سمت کهنه بغداد آمده در محاذات اردو می علی در آن طرف آب احداث مطرین و مورچل کرده با تو بنجا
و سبابک رزار نصب لوازمی قرار کرده بودند و کمینوز خاطر اقدس بود که شاید ایشان را بنیبر در یابند آب
رسمان بنده می شخص سرنگی بل چوبی بطریق جسر بر روی آب تعبیه یافت که سب و شر با سانی میگذشت
تفصیل این اجمال اینکه در خلال آن احوال شخص مزبور با سم سفارت از جانب پادشاه منسه وارد و در بارش
مدار شسته بتعلیم او و حکم محکم ظل الهی فرمان بران چاکدست از تخلصات آن ناحیه تخته های سطر عظیم و چوبها
بزرگ ضخیم بطول سه چهار رزق قطع و بچل شتران کوه کوبان در محل موسوم بد خاله که در مهفت فرسخی بغداد
واقع است حاضر کرده خدیو ثریا جناب بعد از نقل سباب سنگام شام با دوازده هزار نفر سپاه خون
آشام روانه آن مکان و هر یک از سواران تخته چوبی پیش زین گرفته صبح وارد شهر وان ده فرسخی بغداد گشته
آلات خشیه را بار سیاه نامی محکم و طنا بهای قوی با یکدیگر پیوسته و خنکهای بزرگ را پر باد کرده بر آن چوبها
بسته مانند جسر بر روی آب کشیده و دو طرف آنرا بقائمه عمود بزرگ محکم کردند بعد از آنکه خدیو در یادل باد و هزار
و پانصد نفر از پل عبور کردند هنگام شام که غره ماه سیام از کشیدن تیغ بلال بر نصرت خاقان بلند

اقبال براعت استمال بکار میرد چون همیشه آنحضرت را از سپاه و آنزل جنودا لکم ثروها
از عالم غیب پیشرو باید باشد مقتید بکمی و بسیاری لشکر نکته با همان فوج قلیل آنهک راه کرده بمقرر و
که بقیه لشکر بر قدر میسر شود از پل بالکل از آب گذشته متعاقب بموکب خیر و زی اثر ملحق گردد و تا ظهر روز
دیگر هزار و پانصد نفر هم فرصت عبور یافتند که پل سرشته طاقت را در زیر پای آن کردن فرازان از دست
داده کینخت فوج ثانی هم متعاقب بموکب اقدس روان گشتند اما حضرت ظل اللہی آتش تابصیح بلغار
کردند که شاید غفلت بسر وقت پاشایان و رومیه که در مقابل اردوی همایون و خطیره امایین همایین
کظمین غلبه ما السلام پای قامت افشرد و اندر سبب سستی بلد ما و اعوجاج و شکستگی راه هنگام طلوع
فجر بمحاذی سیکه شش فرسخی بغداد رسیده قراولان طرفین دو چار یکدیگر گشته و دو نفر از قراولان آن
طایفه از دم تیغ و لیران زنده بدر رفته خبر و زود آن سیل جهان آشوب را از آب برومیه رسانیدند
رومیه فی الفور بنه و آغز و قراولان گذشته سر اسیمه بجانب بغداد شتابان گردیدند چون در آنصورت بلغار
بیغایده بود آرزو در آئینگان مکث و طرف شام از اینجا عازم بغداد و حوالی صبح که روز سه شنبه دوم ماه
رمضان بوده باشد بحوالی مسجد بر آثار رسیدند هر چند که آئینگان ششمل بر نشیب و فراز بسیار بود لیکن
در مقامی که تائید الهی یار و بازوی اقبال پادار و مددکار باشد هر سبب و بلندی در نظر همت عالم
نور و سهول و هموار است حضرت ظل آن جمع اندک را که پروانه بی پروای شمع جهان افروز لولوی فرو
بودند بهفت قسم منقسم نموده رایت ثبات و قرار افراختند احمد پاشا ملاحظه کرده و سیاهی لشکر
جلادت اثر را دیده بقتل ایشان کثرت خود را مستظهر کرده و حصار قلعه را مامن عافیت ساخته سی
هزار نفر متجاوز از سواره و پیاده روی و پیچری را با تو بجان و استعداد تمام کبر کرد کی احمد پاشا
والی عرفه و قرامصطفی پاشا بمقابل فرستاد و آنطایفه فوج فوج از اطراف شیران میشه مصاف
بصورت زهره شکاف طرح جنگ افکنده تخت اگر او فرا چور لوما مور گشتند که دست بشمشیر بر قلب
انگروه تازند و در آئینگان پر مغاک که از کثرت چاه و سوراخ حکم خانه زنبور داشت بنیش نشان
لذت شهید زندی را در کام ایشان تلخ سازند پیادگان رومیه که فقیله را بر ماشه تفنگ سوار کرده
در کمین گاه انتظار بودند دفعه شلیک تفنگ آتشین دم و لیران شیر فش مانند شیر از آتش رم کردند
پس تر حکمانیه کوکلان را بمقابله مأمور ساختند ایشان نیز همین منوال روی بر تافتند و همچنین

دسته دسته با سواران مرکب جلاد و تبهیدان تاخته تاب التهاب نوایر تفنگ نیاورده با کشتند
سوامی دلاوران افغان که در جامی خود شیوه پایداری پیش گرفته هر دفعه که رومیان حمله ور می‌گشتند
سینه را هدف تیر بلا و آماجگاه سیاهام قضا ساخته بزبان سنان و دهان تفنگ جوابشان میدادند
چون فوج رومی اکثر سپاده و عدتشان از حد زیاده و تو بجانده و استعدادشان آماده بود و سپاه
این طرف همه سواره و چند روز بود که در سعی و ترو و قدیم فرساده و می از کار پیکار نیاورده بودند آن
زینبده افسر شهر یاری با هر فرقه در مقام دلداری برآمده ایشان را بصبر و تحمل امر فرمودند هر چند
معلوم دلاوران میسر بود که اگر از دشمن روی برتابند مانند جله عدوی خود بخوار در قفاست اما چون
معامله کم با بسیار کمتر موافقت می پذیرد و امن اینجرف شگرف بر آتش فرسوده غازیان بی اثر گشته
نزدیک بود که با صابنه عین الکمال گرفتار گردند خدیو بحر حوصله را این واقعه دل در بر مانند ماهی در شبکه
اضطراب افتاده لحظه بلحظه در خاک خضوع جبهه سامی نیاز و طالب مدد از خدای کار ساز بودند که در
خلال انحال کرد و سپاهی فوج ثانی که از آب گذشته بودند متعاقب می آمدند از چند میل راه عیان
گشته سرمه چشم ظفر و غبار دیده خصم خیره سر گردید پس خدیو مهر فرسیدگان جهان سپارایش تاخته فی القوم
ایشان را بر گرفته مانند لعه برق و نفخه صرصر از یک سمت و دسته افغان را نیز از سمت دیگر بر جانب
رومیه حمله و ساخته بتائید الهی و سطوات اقبال ظل الهی اساس قرار رومیه منهدم و بجانب قلعه منهدم
گشته تیغ یانی تا پایی قلعه فرشان کرد و پنجهزار نفر متجاوز از ایشان آتش دستی سیف و سنان آنگون
از پشت باد پایان بنجاک هلاک افتاده تو بجانده و آتاشه ایشان با کهنه بغداد و سر جبر تصبر آمده تنگام
شام با نیل ظفر و بلوغ مرام بمجازات اردوی ظفر فرجام که سکر رومیه بود باز گشته نصب اعلام کیوان
مقام فرمودند و در آرزو طایفه افغانه چون مصدر خدمت شایان و در حقیقت نشان این فتح نمایان
شده بودند بهره یاب جایزه و احسان و شمول غنایات بیکران گشتند و چند نفر از قراچورلو و ترکمانیه را
که روی از دشمن تافته بودند عرضه تیغ یا سا ساخته سرگردان را بطعن سنان زبان زخمهای کار
بردل و جان زدند و فوجی بصنبط سامره و حله و کر بلاهی معلی و نجف اشرف و حله و رماحیه تعیین کرده
همگی آن محال را بخیطه تصرف در آورده و همان قلعه بغداد در تصرف احمد پاشا باقی ماند که آنرا هم توب
و ضمهارهای سرکوب بسته که هر روزه تزلزل در اساس خاطر پاشا و قلعه کیان می نهند ند پس حکم بمایون

صادر شد که سباب پل چوبی را از شهر وان از روی آب بآمنگان آورده در برابر زاویه مقدسه
 کاظمین بهمان طریق که مذکور شد از نوبتند که تابسته شدن جسر افواج ظفر قرین با نظرف آب آمد و شد
 تواند نمود پس از سران تپه کوچ کرده در نزدیکی هزار امام اعظم قبه شادروان عزو تکمین را سایه ترفرف
 سپهر برین ساختند و از جانب حله و رماحیه کشتیهایی بسیار فراهم آورده جتسریلینی ترتیب دادند
 نیز بمعماری غم زترین قلعه محکم در جانب غربی کمنه بغداد در طرف سفلی و قلعات دیگر در جانب جنوب
 و سمت شرقی و همچنین حصن استواری در کنار دجله صورت اتمام یافته بمحافظت هر یک از قلعه
 جات فوجی مامور شدند و در سمت شمالی قلعه در کنار دجله قلعه ساخته جمعی را بمحافظت انجا مامور
 و کشتیهایی فلک رفعت علاحده ترتیب داده تفنگچیان قادر اند از بر آنها سوار کرده در وسط شط
 لنکر انداختند که بهمه جهت راه مسدود بوده قلعه کیان از روی آب بمقت بصره و غیره تردد نتوان
 کرد و در همان اوان شیخ عبدالعالی شیخ المشایخ بنی لام که صاحب جمعیت زیاد و همیشه تابع بغداد بود
 وارد درگاه معالی کشته مقرر شد که با والی حویزه متوجه تسخیر بصره شود از صادرات امور انکه غنی خان
 حاکم جهرم با امیر خان بیک افشار نمای فارس آغاز مخالفت کرده از در خود رائی برآمد و میرزا باقر
 کلانتر لاریز با جمعی از اعراب قلعه عوض را که مسکن شیخ احمد مدنی بود با خود متفق ساخته بر سر دلی
 محمد خان بیکدلی حاکم لاریز نیت او را مقتول و اموال او را غارت کرده بکر میرات نزد شیخ احمد
 مدنی کر نیت لهذا حکام و سرکردگان قشون حویزه و کرمان باتفاق امیر خان بیک به تنبیه آن دو
 مفسد مامور گشته هر دو را بر زاویه عدم فرستادند | در بیان وقایع او و ثیل مطابق سال
 فرخنده فال ۱۳۵۰ | بعد از انکه سرعکر کینه خواه دی از جوش و خروش بحاب
 اظهار رعد و برق و معارضه با والی خراسان زمین شرق نموده باقتضای تصاریف زمان جنود
 کلشن را بی بار و برک و ترکان فیروز جنگ چمن را بترکنازی عاری از جوشن و ترک ساخته بود پس
 انجم احتشام چرخ چهارم در سیوم شهر شوال ۱۳۵۰ بعزم تجدید اوضاع جهان بسر منزل حمل تحویل کو کبه
 عزو شان کرده ساز و برگ قوای ربیعی نمود کردن فرازان گلستان را از غیرت موی خار برتن را
 شد و خون حمیت در عروق افسرده لاله و شقایق بجوش آمده نیزه داران شاخار بقصد کینه جوئی
 شاخانه برخاستند و یاقچیان آذار افواج ریا حین را در ساحت دشت و کلزار صفها برآراستند

برآر استند یلان نیکو فروردین با عسکر هجمن آغاز متعاقب نمودند و در میان تیز مغز سرمار اساس
ثبات و قرار خراب و نیکچریان فتنه انگیز برف و یخ را از ظهور طلوعه اردی بهشتی زهره آب کشته راه
عدم پیوند بخش نوروزی بصد فروزیب در خارج بغداد ترتیب یافته زرمای کامل عیار درخشان تر
از اختران در طبقهای سیمین صافی تر از طباق آسمان بر ابل نرم ایشار و هفت هزار دست خلعت مهر آ
و اثواب خورشید شعله بران لشکر عظمای عسکر عنایت گشت و در آن اوقات از شدت محاصره
کار قلعه کیان بغداد بحد مضطر را انجامیده بنوعی آتش غلا بالا گرفت که هر روز جمعی از فرط کرسنکی خود را از
حصار و برج بریزانداخته وارد معسکر فیروزی اثر میکشند و از جانب خوان سالار فتوت و احسان قاتنی
سیر چشم مواید کونا کون شده مطلق لعنان در اردوی همایون میکشند و در او آخر محرم ۱۱۳۶ غیب
افندی دفتر دار و محمد آقامی که خدای بغداد از جانب احمد پاشا برسم ستمیان وارد دربار سپهر مثال
و در باب سپردن قلعه بغداد تا آخر ماه صفر تعهد و استمهال کردند لقصه بکلیه آمد و رفت صفر ابواب گفتگو
در میان احمد پاشا و امنای این دولت ابد پیوند مفتوح بود در خلال این احوال توپال عثمان پاشای صدر
اعظم سابق که بر عسکری مأمور بود با صد هزار نفر از سپاه کینه خواه روم از جانب موصل وارد کرکوک
جوایس در لباس سبیل انجیر را بقلعه رسانیده احمد پاشا در ایفای عهد دست و در قلعه دار می سخت
کردید بعد از ورود سر عسکر مزبور با مره حضرت ظل الهی دوازده هزار نفر از جنود قاهره را بر سر کردی میران
کارگاه محاصره قلعه و محافظت بروج و قلعه جاتی که در اطراف قلعه ترتیب داده بودند مأمور ساخته بجدی
ضابطه را مضبوط کردند که بر قلعه کیان مفهومی نگزید که قطره از آن بجز سیکران و ذره از خورشید تابان
کم گشته پس افواج نصرت پژوه جوق جوق کرده که قبل از حرکت رایات اژدها پیکر متعاقب متوالی یکدیگر
قراول منقلاهی لشکر ساخته روانه و خود در شب یکشنبه ششم ماه صفر با بقیه افواج بجز امواج از ظهر بغداد
برسم ایغا حرکت کرده روز دیگر حوالی صبح بقشونهای پیش لحق گردید و در آن طرف نیز کوکبه سر عسکر
در کنار آب دجله نمودار گشته چون رومی از کرکوک همه جا کنار دجله را معبر خود ساخته می آمدند همینکه
آن دو بحر خنجر و دودریای تشبیه قرین یکدیگر شدند در همان مکان که موضع شکسته ناموار و سمیت
غربی آن ممر دجله ذخاير نصب خيام قرار و سه طرف دیگر را بمورچل و مطرین استوار ساخته قلعه آهنین
و حصار آتشین از عراوه توب و بادلیج در اطراف مطرین بنا نهاده قوایم آنها را بزنجیرهای کران یکدیگر

پیوند داده مقام اقامت و استقرار تو بچیان و تفنگچیان کردند پس پشیمانان ایشان بمقابله پرداخته
چرخچیان لشکر جلالت اثر که همیشه مانند ستاره سحر پیشرو کوه خورشید انورند به دولتی که ترک نیرنگداده
مهر سپاه شامی ظلمت را بهر میت دهد بکجمله ایشان را از پیش برداشته بشعشع سیف و سنان برق
هستی جمعی از ایشان کشته تنه بدون اینکه به پناه لوای سه عسکر گریزند از همان دار الحرب بجانب کرکوک
شتافتند و لیران طرح باشاره و الا مانند فوج نجوم با مداد چرخچیان انجم کوه بقلب و میه سب انداز
بهجوم کشته آنطایفه عثمان پاداری از دست داده بمطریس خود متحصن گشته از اطراف آن شروع با فروختن
نایره توب و تفنگ و بهشت گرمی تو بجان آتش نشان آغاز جنگ کردند زمانی محمد منگامه گیر و دار گرم
بود تا اینکه حضرت ظل اللهی بصبط تو بجان آنطایفه میان همت بسته پیادگان تفنگچی را از سه طرف
مأمور بمیورش ساخته خود با فوجی از تفنگچیان چالاک و فاغنه بیاباک بر سر آنخص آتشین حمله در
گشته چند نفر از رومیه خیره سر را تارک مغفر بضر بشمشیر برق اثر در هم شکافته داخل تو بجان و بعضی از تو بجان
را تصرف کرده از سمت دیگر متوجه مطریس ایشان گشتند مقصود آنکه در بهار و زکار ایشان را بفصل
رسانند و ریات عقاب پیکر نیز که قول بزرگ در سایه جناح آن استقرار داشته بلند پروازی سرگردان
جلالت کتر بهوای ظفر از پرچم زرین بصیدگاه خصم افکنی بال پر کشوده بدون اسر قدر نمون از مکان مقرر
پیش آمده سواره و پیاده بیکدیگر آمیخت و هر کس تمیای خود اسب بی عتسانی بسمتی برانگیخت
القصه زمان حرب و او ان طغن و ضرب از چاشگاه تا عصر تنگ استادیافت چون موضع جنگ
در سمت شرقی معسکر رومیه در جانب دشت اتفاق افتاده آب و جله در تصرف رومیه و موسم شدت
تموز بود از یکطرف لشکر شدید و صولت ثورت کرما و از یکجانب سپاه قلب سوز عطش بجدمی نایره کین
را اشتعال داد که حوت در تابه فلک بریان و عین الثور بر شنه کامی شیران بیشه و خاکریان میشه نظم
ز خورشید گردان بشوش همه که بود آب آنچشمه آتش همه چنان آفتاب آتش فروختی که نامش زبان
در دمان سوختی چو مرغی شدی در هوا جلوه کر ز تاب خورش سوختی بال پر دل خارده کاب از تنه
تاب بود سرکوه را چشمه آب بود سمندر که ز آتش فروختی اگر سوی آب آمدی سوختی القصه خدیو
بی جمال حبیبی که با فوج پیادگان در سر مطریس مشغول گیر و دار بود و نفر از پیادگان رومیه در زیر دست
و پای اشتهب زرین ستام انحضرت در آمده چرخ سفله جو را شاه اندازی بخاطر رسیده مرکب تازی نژاد

ترا و همایون در زیر پای آنحضرت دارا درایت سکندرمی یافت پس چابکی کرده بدستگیری تائید و عناندار
رایض اقبال سوار و متوجه کارزار گشتند چون ششعه طلعت شهریار مهر گستر که در میان انجمان لشکر متبانه
خورشید انور در برابر افواج اختر ظاهر بود مشهود دیده رومیه گشته دیدند که خدیو بجز و بر مانند سمندر از آتش
و شرر و بر نیستا بد گرم ستیز گشته از اطراف آنحضرت تفنگ پر خالی کردند اما حفظ الهی سپرداری و عنایات
باری بکمداری نموده کردند بذات مقدس نرسیده و خدیو همایون فیروز در هنگامی که سفینه غرضش بیدار
قوایم باد پای بجز نور در تیر آتش و دریای نبرد شناور بود چند نفر از سواران رومیه را از خانه زیرین بیک
سان بجاک هلاک افکنده یک نفر را نیزه زدند که مرد و مرکب هر دو بصدقه ضرب آنحضرت بضر غلطیده
ابرش پر پوش نیز سرکشی کرده بر مرکب یوپیکر آن شخص خورده دوباره بسر در آمد جنبیت کسان از جنابت
خاص پیش آورده آنحضرت باز قدم بر حلقه چشم رکاب گذاشته سوار گشتند و چون نوا بر عرش القها
افکن شیخ و شاب و قلب سپاه چون قلب سپاه بیتاب بود غلطیدن اسب کردند خرام آنحضرت
نیز علاوه علت گشته دلیران را حکمان آن شد که مکر سرور کشور تا جدای از خم کاری و کل اقبالش را در
کاشن دورنگ جهان موسم خاری رسیده ز نام ختمیاری از دست دادند لشچیان زحل سپیکر
و یاقچیان مرغی منظر نیز از ضبط و نظم لشکر عاجز شده دست باز داشتند خدیو کردون توان ناچار
از مشاهده اینحال جنگ کسان عطف عنان کرده کس فرستادند که اردوی همایون و ابالی قلعات
از اطراف بیعت کوچ کرده بموکب همایون ملحق گردند و خود بجانب بیر توجیه فرمودند و در آنمهر که جمعی از دلیران
از بی آبی دل دریا کرده خود را بآن دریای آتش زده جرعه نوش فنا گشتند و برخی دیگر از بی تابی با
دمان خشک و زبان تفسیده بلب دجله روان گشته دست از آب روان زندگی شتند لخص سخن بیکه
بهمه جهت دو هزار نفر سواران لشکر و پیادگان تفنکچی عرضه تلف گشته و عملاً تو بجانیه همایون نیز
بتصرف رومیه درآمد جمعی که در سمت شرقی دجله بودند بمانع آغاز کوچ کرده در بهر زیر بموکب والا
پیوستند چون پیش از وقت یک نفر از رومیه که رنجته اینخبر را ببغداد برده بود جمعی از قلعه کیان برآمده
جسر دجله را قطع و جمعی که در جانب غربی قلعه و قلعات انتم اقامت داشتند راه عبور را بسته
دیده جمعیت و از راه حله و حله با عانت طایفه بنی لام و بلدی شیخ داود خراعی خود را با من عات
رسانیدند سرعتر بعد از اینواقعه وارد بغداد و سه روز مکث کرده رایت غریمت را بجانب کرکوک

افراخت و موکب همایون بعد از ورود بمندلیج ابواب مشاوری بر روی سران و سرکردگان لشکر
گشوده فرمودند که این شکست امری بود مقدر در پرده غیب کمتر سر از رشته تقدیر نتوان چپید
و از حکم قضا نتوان ریخید چنانچه با تفری گفته بمن کر کند بخت و دولت قران بکرم جهان را کران تا کران
اگر مملکت دولت نیفتد بدست من و سر نوشت ازل هر چه هست بهیکی بالقای با تفر غیب با
عقیده صاف و اخلاص خالی از ریب عرض کردند که تو آن سایه بر زمین از خدا که دارد دران سایه تزل
هما اشارت ز تو کین گذاری ز ما بشارت ز تو جان سپاری ز ما نذاریم اندیشه انور و زکار تن
ما و تقدیر پروردگار پس آنحضرت با اخلاص کیسان باین عزم فاتحه خوانده از خیمه و دواب و دباب
و باقی ما محتاج که دران سفر عرضه تلف و تاراج شده بود بولایات حواله کشته فرامین مگو که در باب
سز انجام آنها با طرف ممالک در قلم آمد و نیز بالکاء لرستان فیلی و کرمان شاهان و همدان حکام قضا
اندیشه و همیسان اخلاص پیشه تعیین کرده ایالت کوه کیلویه را بمحمد خان بلوچ که تا آن زمان بنیابت
اشتغال داشت بعلاوه شوشتر و دزفول مکرمت و مقرر فرمودند که با اتفاق امیر خان بیگلر قلو
نایب فارس روانه کشته تا مدت ماه تجدید اوضاع سپاه خود کرده بموکب والا ملحق شوند و نیز امر
همایون بنفاد مقرون شد که طهاسب قلخان جلایر سردار قندهار با حکام فراه و قاین و تون و غیره
و شش هزار نفر از لشکر فیر و زمی اثر که تابع فرمان او بودند در موعد مقرر در همدان حاضر شده پیر محمد خان
بیگلر بیکی برات باش هزار نفر قشون مقرری خود بصیانت حدود قندهار پردازد و همچنین جمعی از
جوانان غیرت مند خراسان که تربیت یافته و کار آموخته رکاب خدیو ثریا جناب بودند باستعمال
دار و درومی نصرت اشمال کردند و از مندلیج عازم همدان و در بیت و دوم ماه صفر وارد آن خطه
نزبت بنیان گشتند و چون سابقا برای کوچانیدن ایل افشار ارومی و تدارک ایشان صد هزار تومان
ز نزد محصلان موجود بود بعد از وقوع این سانحه کوچانیدن افشاریه و الوار فیلی و اگر ادر دلالان سب
اینکه کار در سمت عراق اتفاق افتاده تخلیه حدود عراق از ایالات و احشام مقتضای مقام و مساب
وقت همسنگام نبود بتعویق انداخته عازم همدان و در بیت و دوم ماه صفر وارد آن خطه نزبت بنیان
گشتند و معادل ولایت هزار تومان برای تجدید اوضاع و جبر نقصان سفر و بسته بسته و جوقه بجوقه
بجوند و مسعود از خزانه احسان مکرمت کشته جیب و دامان آمال از نقود عنایت مالا مال و هر یک که سب

که سبب ده تومانی اسقاط شده بود اسب بیت تومانی عطا فرمودند و همچنین از اشتر و استرو چادر و
شمشیر و سپر و جوشن و مغفر و باقی آلات حرب و اسباب سفر حتی نعل و میخ و دواب و جزئیات دیگر که بر فوق
فرمان و عهدستی قدر از ممالک محروسه روز بروز وارد میشد فیما بین انکروه جلادت پرور بقدر قسمت
انقسام و در عرض شصت روز جمیع اموریکه موقوف علیه نهضت رایات ظفر فرجام بود بصورت انجام
یافته لشکر فیروزی اثر و افواج حمیت کسر در میعاد مقرر متوالی یکدیگر مانند ابر بهاری میسلا ب کو بهار
که بجز ذخایر پیوند دار دارد و وی نصرت پرور و داخل معرکه شوکت اثر گشتند از سوانح حیرت انگیز آنکه در ایام
توقف سوکب و الا در همدان بوقوع پیوست که تیمور پاشای ملی حاکم وان بعد از سنوج واقعه بغداد
از جانب سرعک با فوجی از اکراد و جنود رومیه عازم تبریز گشته از سمت قرچه داغ کوسن جلادت جلوه
داده تبریزیان با قشون نامور بمحض شنیدن آوازه حرکت تیمور در جسد تخلیه قلعه و شهر تبریز در آمده آغاز
کوچ کردند هر چند لطفعلی بیک نایب تبریز بهمانغت پرداخته بود مفید نیفتاده شهر را خالی و اظهار
نافرمانی و بدسکالی کرده لطفعلی بیک آنروز تا شام معدودی از افشاریه و ملازمان خراسان که همراه
داشت در شهر بند حیرت بسر برده چون صیانت قلعه را باین جمع قلیل درخور امکان خویش نیافت ناچار
باتباع بجانب مراغه شتافت عبدالرزاق خان مقدم که در آنوقت از جانب آنحضرت حاکم آن مملکت
بود در بروی لطفعلی بیک بسته راه بدبختی گشود ناچار لطفعلی بیک عازم خلخال و حقیقت حال ابعرض
و الا رسانید پس از موقوف فرمان بعضی از عا کر منصوره بحفاظت حدود دارالمرز ما مور و بیکتاش
قرقلو غم انجناب که در ایورده سپه و بخطاب خانی و سرداری دارالمرز و ایالت استرآباد سرافراز و باجمعی
از سپاه خراسان بسرعت روانه کیلان و بسیاری از ملازمان آذربایجان را که برهنه و بی کلاه و دست
گشته از معرکه لطفعلی بیک فراری و در زوایای جنگل دارالمرز متواری شده بودند بموجب امر والا بدست
آورده در ازای این بیعاری تیغ سیاست برایشان جاری ساخته جمعی بهم در اطراف ولایات درست
شخته تا و بکشته گشتند و نیز طایفه بختیاری که در کوستانات خود را و بیه نشین بیغوله متواری بودند
از استماع حادته بغداد سراز کریمان خمول بر آورده یکباره ترک اطاعت فرمان برداری کردند
چون پیوسته پیش نهاد همت والا آن بود که بعد از فراغ از محرمات روم باز حضرت شاه طهماسب را
جالس سر سلطنت ساخته بمفاد ارتاد ضعی و السیعة شاه باز بلند پرواز کشورستانی را

در هوای فضای اقلیم دیگر بال کشا سازند در ایام توقف کوکبه ظفر در بغداد که کار با صورت نوعی گشت
تکمیل ظاهری یافته بود ملا علی اکبر ملا باشی و میرزا کافی خلفا را برای آوردن حضرت شاهی روانه ارض
اقدس ساخته مامورین نیز در هجدهم ماه صفر آنحضرت را از مشهد مقدس حرکت داده در عرض راه بودند
که سانحه بغداد حادث و تعویق مطلب باعث شده چون سلطنت او در چنین وقتی که عزم همایون حضرت
نخل اللهی مقصود بانتقام و کین خواهی بود از مصلحت دور و عایق بعضی امور بسنمود فرمان والا عرصه
یافت که مامورین از راه دامغان در سوک شاه طهماسب وارد مازندران و محذرات سر پرده سلطنت نیز
باشاه عباس که در آن اوان سکه و فسر بنام او بود از قزوین حرکت کرده روانه مازندران گشته انخطه تزیینت
بنیان را مقرر کوکبه عزو شان سازند و طهماسب قلیخان جلایر را بکومت اصفهان سر بلند و زمام مہام اقل
لقبضه ختیار و تفویض جمعی از سپاه نصرت پناه را بمتاعبت او مامور و روانه ساخته مقرر داشتند
که ده هزار نفر دیگر از ایلات و احشام عراق در سلک ملازمت انتظام داده در مملکت عراق که وسط ممالک
محروسه است معینا و مستعد بوده از هر طرف که فتنه جوئی بسر کشی کردن افزاد با جمعیت خود بتنبیه او پردازند
و جمعی بهم بجد و سلطانیه معین و مقرر فرمود که بیکتاش خان سردار کیدان و لطفعلی بیگ با حکام افشار
و مقدم و غیره هر یک از حدود و ولایات خود را خبردار بوده در هنگام ضرورت با عانت یکدیگر اقدام نمایند
علم سراسری خامه راست مبانی در مضار شیوه بیانی بند کر قضا یا می سفر
بغداد در مرتبه ثانی و رفتن موکب و الا بر سر کر کوکب | بعد از اجتماع سپاه منصور
و انتظام و اتساق امور در بیت و دوم شهر ربیع الثانی به معنائی تائید سجانی باشوکت اسکندری و فرزند
سلیمانی بشوق ملاقات عثمان پاشای سرعکر از بلده همدان رایت افزاد لوائی کینه جوئی و ملک ستانی
شدند و در روز و در بکرمان شایان با نهای منہیان راست بیان خبر رسید که فولاد پاشای والی اوزنه
و جمش پاشا و چند نفر از پاشایان معتبر و بیت هزار نفر از جنود روم و سپاه آنروز و بوم از جانب سرعکر
که در قلعه کر کوک توقف داشت در کنار آب دیال بهشت فرسخی ز باب درمکانی که بحج شاه شتبار دارد
انصب خیمات اقامت کرده منتظرند که موکب والا اگر بجانب سر ز نهضت کند ایشان بسبت کرمانشاهان
رایت جلالت فسادند و چنانچه متوجه کر کوک و بغداد شود بمقابلہ پردازند خدیو فریدون قرنجی و اجتماع
انجمن بنه و آغروق را گذاشته با فوجی از یلان کرین و بهادران ظفر قرین ایلغار و بهشت منزل در دوشبانه

شبانہ روز موٹای خیمول باد رقرار ساختند هر چند مطمح نظر آن بود که روز را بشیخون برانظایفه تیره سائ
اما بر عدت لشکر و تنگی معبر افواج کو اکاب اختر از جاده مدارات فکلی زودتر گذشت و ما هیچ لوای سپه دار
کیتی فروز پیش از عبور کوکبه فیروز جلوه کر عرصه ظهور و بروز گشت آن نیر جهان افروز سپهر کشتیانی
که همه جا مانند ظفر پیشا پیش لشکر نصرت اثر بزرگمانی را ای آفتاب پیوند بر فراز تپه بلند که در آن نزدیکی واقع
بود صعود و بدیده تحقیق ملاحظه فرموده اند ریای شکر را که در کنار آب دیا له براوج سپهر نیلگون
موج میزد در لطمه اضطراب و خیام رفیع قباب جباب وانگوسا ر آن بحر پر انقلاب دیده داشتند که انگر و
از بیجان غبار و کرد که بر چرخ نیز گرد میرسد تنبیط و وصول خصم کرده از غلبه اضطراب دست از غیاب
و پا از رکاب نشناخته سر اسیم بر پشت تو س کریر آمده اند دلیران خون آشام با شاره والا جلوریزبان
طایفه سب اندخت سپهر خنجر ایشان را تعاقب و سرور زنده بسیار و اخر مه بشمار بدست آوردند و
جمع احمال و اطفال و خیام و سباب انظایفه جا بجا بحیطة ضبط درآمد دلیرانی که دوشبانہ روز با آب
و قچی مرحله پیمای وادی طلب قدم فرسای وادی تعب بودند سا لک قطار و چهار شده آسایش کرین
خیام راحت و سایه نشین شاد روان استراحت گشتند و بعد از دوروز در همان مکان خبر عبرت افزای
طنین محمد خان بلوچ و میراجت و از عرض راه بعرض والا رسید تبکسیط اینمقال انکه محمد نیر بوزخو که
در ضمن صادرات افغانه مجملًا اشارت رفت باتفاق محمود غلجہ از قند مار آمده بعد از انکه نوبت سلطنت
مستعار با شرف رسید از جانب اوبسفارت روم نامور گشته تا بر کشتن او بخت اشرف نیز بر گشته بود
محمد خان چون دست خود را از دامان دولت افغانی کیخته یافت لابد وار د صفهان و از آنجا با نامه
تحایف و هدایائی که برای اشرف آورده بود با قدم مهیبه واری بایندرگاه والا شتافت خدیو فیروز
که در عرصه غیر دولت نادره اش مرآسا نور پاش مرثیب و سر از ولایت و بلندت با او از در
عاجز نوازی برآمده بایالت کوه کیلویه عزیمت یازش دادند و بعد از معاودت موکب والا بخراسان آن
روسیاه که در میان عیان دولت شاهی با ظهار جوهر خود نمائی کار تیغ تیا سیک کرده کجندی خود را
ظاهر ساخته در جنگ ایروان و همدان منشأ شکست قزلباشیه و مصدر یحیایات شده و در حین ورود
مسعود کوکبه والا که حقیقت حال او بعرض همایون رسید اگر چه ختر غرضش چند روزی افول یافت لیکن در
روز حرکت موکب جهانکشا از صفهان نیر جهانتاب لطف خسروانه که ذره پروری لبان خورشید

علم و فروغ بخش ساخت احوال نیک و بد عالم است دوباره پدرش تیره روزیش گشته و او را حاکم کوکلیو
و شوشتر و دزفول کرد بعد از واقعه بغداد که امیرخان بیک نایب فارس و محمدخان باقشون کوه کیلویه با مو
برکاب گشتند برای آنکه آنولایات از وجود شاخصی خالی نباشد از همدان احمد سلطان کهرلوی مروی را
بنفارس و قاسم بیک قرقلو را که بر تبه مهر داری سرپرست از بوده بکوه کیلویه تعیین و روانه ساخته و چنینی
که محمدخان خاین با امیرخان بیک بعزم اردو می مسلی وارد جای در فیلی شدند سر پنجه بر گشته بختی کریسان کیر
حال محمدخان و خار خار زیر دم غر مش گشته بافته جوان فارس و شوشتر و بلوچ و هزاره از کعبه مقصود
روگردان و بهوای فساد بجانب فارس روان و امیرخان بیک باقشون فشاریه و خراسانی که همراه اومی
بودند عازم دربار معلی گشتند اگر چه در چنین قوتیکه هنگام یاری و زمان خدمت گذاری بوده صد
انحرک فساد انگیز از اهل آذربایجان در تحلیه پیرز و ظهور این امر حیرت آمیز از فارسیان در رفقت
محمدخان بایست که در عزم قومی اساس معورث و بمن و قصور و موجب خلل و فتور گردد اما چون وقوع
این گونه حوادث در پیشگاه دل دریا حوصله آنحضرت حکم جنبش خار و خس در برابر لجه ژرف و لطافت گیاه
در جنب بحر شگرف دارد مطلقا و بهی در عزم و ترزلی در رای قرار نداده متوکلا علی الله با همت راسخ
و نیت ثابت بعد از شش روز که بنه و آغروق بموکب همایون ملحق شد بقصد مقابله سرعکر کوچ کرده
در پاتر دهم جهادی الاولی وارد حوالی لیلان سه فرسخی کرکوک گشته روز دیگر که سلطان خاوری
ماهیچه منجوق براوج عتیق افراخت بتمنای لقای سرعکر بالشکر جهان و جهان شکر در حوالی موضع موسوم
بعلمداران که در محاذات قلعه کرکوک واقع است تسویه صفوف ظفر و تسوید جنود شوکت و فخر کرده
عساکر فیروز می آمل آبا ئین روز قتال فوج فوج و گروه گروه نظم یال دادند طنطنه و دلاوران و ولول
رزم گستران و دبدبه کوس و ئین و غریو نامی زرین بذروه چرخ برین رسید کوکبه و آئینی از آن
سلک و نظم و سرشکو هی از آن رای و عزم مشهود دیده ارباب رزم کردند که آسمان با هزاران
چشم بنظاره آن حیران و زبان دوست و دشمن در عالم انصاف بنادره کاری آن همت بلند فرین
خوان گشت نظم سلیمان پدینگونه لشکر نداشت چنین دستکاهی سکنه نداشت
کس این رسم و ترتیب و آئین ندید فریدون در ایام خود این ندید عثمان پاشای سرعکر که بعد از
معاودت از بغداد بانواع مبالغات و افتخار در قلعه کرکوک و خارج قلعه یکسر صولت لشکر ظفر شعار

طفر شاعر نصب خيام قرار و رفع لوای قهت دار و اطراف اردوی خود را بجز و خندق استوار کرده بود
صحت کار را در تمارض دیده و از معارضه پهلوتی کرده سر به بستر ناتوانی نهاد و جمعی از سران لشکر رویت
بفرمان او پشت بقلعه رو بچنگ آورده دست دلاوری یازیدند ازین طرف نیز دلیران روین چنگ
بصورت شیر و جرات پلنگ بدون تامل و درنگ بمهر کین آهنک و بیارقه تیغ و سنان و انداختن توب
و تفنگ آتش افروز نایره جنگ شدند جمعی از انظار ایغه را سرمه اندکوی در خم چوکان قوایم مرکبان غلطان
و فوجی دیگر سر خود بر گرفته از همان راه بسمت از زن روم شتابان کشته بقیه در قلعه تحصن جبند رایت
منصور تا عصر تنگ در و سعتگاه جنگ قامت قامت فرشته به پنجه کوه بر نگار انگروه را بمیدان کین اشارت
میکرد چون اثری از عسکر و سر عسکر بظهور نرسید در همان مکان نامه کشته تراز تیر و برنده تراز شمشیر بهر سمت
و کلو کوه بجانب سر عسکر بسک تحریر در آورده مصحوب یکتی از گرفتاران فرستادند مشعر به اینکه بشوق ملاقات
انجناب راه دور و دراز را طی کرده آمده ایم اگر از مردی نشان دارند بمهر که قدم رنج ساخته نان و نمک و جاق
عثمانی را بر خود حلال سازند پس بانتظار جواب زمانی درنگ کرده از آنجا که وقت مانند دل اعدا تنگ بوده
عطف عنان بمستقر عزو شان فرموده دور و دیر بهمین منوال بر سر قلعه رفته چون کمیت عزم توپال باشارا
در مضار کیر و دار لنگ دیدند مقید بانجام کار او ننگشته تسخیر قلعه سوره اش را که محل وضع درد و منزلت کرا کوک
بر فراز کوهی بلند اساس و مقام جمعیت اگر ادبیه و بلباس و مشحون بدخیره و غلبه بیقیاس بود و وجه همت
بهر حماس ساخته از راه آق در بند متوجه آن سمت گشتند که شاید معینی محرک سلسله جرات سر عسکر شده از
در مقابل در آید در روزیکه موکب جهانکشایه و وصول آن مکان می فکند قلعه مزبور بحیطة تصرف در آمده
جمعی از اکراد با ایالاتی که از محال عبیده باستظهار متانت حصار از بیم سیلاب شور انگیر سطوات جنود قاهره
پناه بان قلعه استوار برده بودند معرض تیغ آبدار و بسیاری از ذکور و امات بقید اسار گرفتار گشته غنایم
موفور بساحت آمال سپاه منصور که با فضایی جهان برابر بود انتقال یافت چون محاصره بغداد پیش نهاد
همت قوی بنیاد بود و فراین مطاعه بجز نفاذ پیوست که امیر خان بیک باقشون خراسان و افشاریه کرمان
که در طاق وسطای کرمان شهبان مستظرف فرمان بودند آمده در کنار آب دیاله در حشاه که آرامگاه اردوی فولاً
پاشا بود در حل قامت انداخته بروج استحکم در آن مکان ساخته حکام اردلان و کرمان شایان نیز با جمعیت خود
رفته غلات شهر زور و توابع را برای راتبه ایام محاصره بغداد ضبط و از کر و ستانات و نواحی آن دواب

والا غنم غلات مزبور را نقل معسکر امیرخان بیک نموده در بروج انبار نمایند و بعد از سه روز اعلام ظفر
طراز از آن مکان آغاز اہتر از نموده در منزل دوم مجمع کنکاش انعقاد داده در باب غنیمت سمت بغداد و
تبریز ہتھار کرده فرمودند کہ اگر چه اہل خراسان را راہ صعبی است کہ پیش و بار کرانیت کہ بردوش خویش گرفتہ
اند اما ہلال لاغر تاتہاں بے سرفرند ہد بر کامل نکرد و قطرہ نیان تادل دریا نکرده با بحر دتھار درینا ویزد کو ہر
شاہوار نشود درین حالت کہ اہل قلعه از معاونت سرعسکر مایوس و بہ تشویش قحط و غلاما یوس اند ہر گاہ این
سیل خوتھو را بتخریب قلعه بغداد روان و آن مکان محاط محیط لشکر بی امان شود قلعه حکم خانہ حجاب و بنیان
توانائی قلعه کیان صورت نقش بر آب خواہد داشت بازی اگر چہ اول خارجی آید بیچشم در عقب دارد تماشا ہا
رنکین تر دما پس ہسکی متفق اللفظ عرض کردند کہ ما را تا جان در تن است باز طریق سر بازی نخواہیم کشید
و در جان سپاری و فرمان بری خواہیم کوشید بعد ازین مکالمات امر والا بعرضد و رپیوست کہ اہل اردو
دواب زایدہ خود را روانہ شہر زور و غلہ یکما بہہ را حمل کنار دیالہ نمایند کہ بعد از ورود موکب والا ببغداد از

انجا بدفات نقل معسکر نصرت بنیاد شود | در بیان آمدن عثمان پاشای سرعسکر بجانب
قراتیہ و وقوع محار بہ فیما بین و بقتل رسیدن سرعسکر پس موکب والا وارد
محل موسوم بقراتیہ گشتہ اگر ادلا خطہ کردند کہ سپاہ نصرت پناہ ذخیرہ و غلہ بکنار دیالہ جمع و بان لواحقش
کرده میروند کھان کردند کہ ضعف و قصوری بحال انظر ف راہ یافتہ یا امری در جانب ایران حادث شد کہ جنوب
عطف عثمان غنیمت تقدس گشتہ سرعسکر را ازین خبر آکا ہی دادند و نیز ہمینی را قبول و بر ضعف حال انظر ف
محمول ساختہ پاشا نامی را کہ عمدہ پاشایان بود باد وازدہ ہزار نفر فرستاد کہ ہمہ جاد و منزل متعاقب اردو
ہمایون توسن جلاوت جولان میدادہ باشد چون قراتیہ متقرر کو کبہ جلال بود او نیز آرق در بند ہفت فرسخی سورا
را کہ مکان استحکم و در میان دو کوبہ واقع و معبر آن منحصر بیکراہ بود نامن ساختہ خیام اقامت برافروشت این شمرہ
دلیہدیر بانہا قراولان بعرض خدیو کشور گیر رسیدہ روز پنجشنبہ غزہ جہادی الاخری طرف عصر با فوجی کرین از راہ
نچین یا سرکہ جادہ غیر متعارف بود و نقطہ عبور از آنظر ف نمیرفت موکب والا ایلغار را تیر تک ساختہ از اتفاقا
خواب غفلت دیدہ بصیرت قراولان رمیت را کہ در خارج راہ بودند برستہ بود از عبور موکب منصور و
اگشتہ ہنگام صبح در وقتی کہ جہاندار معر انور بدر بند افق کو کبہ وصول افکندہ خدیو عد و بند کشور گشتہ زور بند فرا
ز زمین لوای سخت جمعی از جزایر چیان شیر صولت پلنکینہ پوش و تفنگچیان برق دست رعد غرورش را زدو

از دو طرف بر فراز کوه جاداده داخل در بند شدند و رویه سر سیمه بتسویه صفوف پرداخته از طرفین نگران
استعمال دست و بازوی دلاوران بخصم کشی و خوریزی اشتغال یافت از اتفاقات نادره اینکه
سر عسکر بعد از روانه کردن جمش پاشا بخمال اینکه مبادا جمش پاشا بحضرت ظل اللهی غالب آید و کوی نیکامی
از میدان باید دست اجل قفایش زده بتقریب امداد و متعاقب روان گشته در عین گیر و دار که بارقه بادلیج
و تفنگ چشم مردم را خیره کرد و غنبار عرصه کارزار روی سپهر نیلی چهره را تیره ساخته بود طلیعه رایت سر عسکر نمودار
و سیاهی لشکرش از محاذات آق در بند ترجمان مصدوقی لولج التلیس فی التهار کردید هر چند که وصول کوکبه
سر عسکر رسیدن چنان فوج بجد و تری سنگام و پیچیده که شور و شر با است موجب لیری رویه و تفرقه
خاطر دلیران ظفر اثر کرد اما بمبدلول اینکه رنج راحت دان چو شد مطلب بزرگ کرد کله توپهای چشم کرک
انحضرت بمعنی راعین مدعا دانسته جنود غیبی با عانت آن داور جهان پرور کوکبه ران ظفر گشته بعد شین
بمسافت ربع فرسخ رسیده بود که صدمات مردانه و صدمات دلیرانه افواج نصرت قرین صفوف رویه را
از پیش برداشته بقلب سر عسکر رسانیدند از مشاهده اینحال در احوال عسکر ضرطاب و در سلک
قرارشان انقلاب راه یافته سر بریال اسب گریز گذاشتند سر عسکر با کمال شوکت و شان در تخت روان
می آمد ناچار بجنیت برق قمار سوار و عازم فرار گردید که دلیران سهملین و دیان عرصه کین متعاقب رسیده
بایشان در آویختند و چون حضرت ظل اللهی بعد از ورود بدربند فوجی با دلیران ابدالی از جانبین کوه به
مقدماتی در بند مامور ساخته بودند که بعد از امارات شکست سر راه بر این نظایفه بندند مامورین نیز از دو جا
بخصم افکنی پرداختند و سر سینه آن نظایفه را حواله کاه تیغ و سنان ساختند و قرب ده هزار نفر از آن گروه
عرصه شمشیر و تیر هزار تن زنده پیر سلسله تقدیر گردید و سر عسکر را در آشنای هزیمت الله یار نام کرالی از مرکب
هستی افکنده سرش را بر سردار سنان منظر معنی سرداری ساخت و جمیع اردوی جمش پاشا و احوال و ائصال
تو بجان و خزانه سر عسکر یکسر بتصرف لشکر نصرت اثر درآمد و چون اعزاز سران بر گردن سرداران لازم بود سر
عسکر را بنفش اولمخ و بصحبه الکیریم فندی قاضی عسکر عثمانی که از گرفتاران آنمعه بود با تخت روان روان
ساختند که او را برده در مملکت روم مدفون سازند و از اینجا باز بقراتپه که مستقر موبک عزو شان بود مخطف و
کامران عطف عنان کرده باباخان چاوشلو بیکر سبکی ارستان را با جمعی تعیین فرمودند که در حوالی سمرقند
ایستاد و کلک بسته از دجله عبور و حله و نجف شرف و کر بلاهی معلی را بحیطه ضبط در آورده راه ذخیره را از نظر

آب بر قلعه کیان بغداد مسدود ساخته منتظر ورود سولک و الا باشد چون اساس خصم قوی برانداخته و سلا
 ملک را از دشمن چیره دست پر خفته شد به تنبیه تیمور پاشا که در میان رومیه بود فوراً جوهر جلالت مشهور
 بود جازم و با فوجی از بهادران جریده و سببای بجانب آذربایجان عازم گشتند بعد از ورود رایات
 جهانگشا بیانه از ساوخلایغ مکرری خبر رسید که تیمور پاشا بمحرو و وصول خبر شکست فولاد پاشا که در کنار دیار
 بوقوع پیوست تیرز را خالی کرده بدیار روان روان کشته لطفعلی بیگ نایب سیر که در آن اوان قلعه
 مراغه توقف داشت دار و تیرز و قلعه را تصرف کرده چون این خبر صورت تحقیق یافت عنان غریت بجانب
 قرآنه که قرارگاه اردوی بهایون بود لغطفان داده از راه لیلان وارد خرماتو گشتند و در آن مکان خبر قیدار
 محمد خان بلوچ بتواتر معروض شده والا کرد **فصل** این مجمل آنکه بنحویکه سبق ذکر یافت بعد از آنکه محمد
 از منتر اجاید بر گشته بعزم فساد رایت استبداد برافراشت در اول بهله انشای خبر را جیف کرده بقاسم
 بیگ که در قلعه دز فول بود بمقتضای سرشت زشت دروغهای مکر آمیز نوشت قاسم بیگ از ناصیه
 حال مکاتیب و خطوط او متنباط آثار نفاق کرده از دز فول عازم شوشر گشت شوشریان با شاره
 محمد اورا تمکین نکردند قاسم بیگ روانه بهبهان گشته بعد از چند روز محمد بر سر آورفته و اورا با اتباع
 بدست آورده مجبوس کرد و ابولفتح خان حاکم سابق شوشر خویش محمد علیخان قوللر آقاسی را بحکومت
 شوشر فرستاده امانی انجام مقدم اورا مستم شمرده جاب آسا کلاه نشا ط برهوا انداختند غافل از آنکه
 آسمان عنقریب این هوا را از سریشان بیرون خواهد آورد و سپادش انجیال خام آتش طرفه نخته درگاه
 ایشان خواهد کرد اعراب و مشایخ حوزة نیر با او سر موافقت پیش آورده دست متابعت دادند و او حوزة
 بسید عبد الرضای برادر سید علیخان و کوه کیلویه را بشیخ فارس آل کثیر تفویض نموده آهنگ شیراز کرد و در
 یکفرسخی شیراز احمد سلطان با جمعی از قشون خراسانی و غیره که عددش به هزار نفر میرسید بمدا فعه برآمده
 و مغلوب گشته بقلعه تحصن جبت و بعد از سیزده روز که در قلعه مزبور محصور بود بعد از فقدان آب و ذخیره
 عاجز شده طالب نجات گشت محمد قبول کرده احمد سلطان بالضروره با اتباع از قلعه برآمده روز دیگر
 اورا بار فقا تاراج و در مجبوسان کامی پلوشین قاسم بیگ ساخت امانی اعراب بنادر نیز جمیعاً با او
 موافقت ورزیده و شیخ احمد مدنی و شیخ جبار که رؤسای انقوم بودند دم از بیکر نکی و وفاق اوردند
 رفته رفته رایت اقتدارش ارتقاء یافته عدد لشکر یا نشیده هزار رسید بعد از وصول اخبار مزبوره

مزبور چون محاصره قلعه بغداد محتاج بجمعیت زیاد نبود لهذا محمد حسین خان بیگلربیگی استرآباد
را بر داری خورستان و تنبیه مفیدین اعراب و تمکین سید علیخان والی حویزه مأمور و باقشون
استرآباد و غیره از راه جستان و باد رانی روانه و اسمعیل خان خرمیه حاکم قاین را بایالت کوه کیلویه
فرستاد و بهر یک از ولایات فارس حاکم جداگانه از رؤسای خراسان تعیین و دو دوازده هزار
نفر از عساکر فیروزی اثر را برافقت حکام مزبور و روانه فارس ساختند و حکم والا نافذ شد که طه
قلیخان جلایر که صاحب خست سیار عراق بود از سمت صفهان و اسمعیل خان خرمیه از جانب کوه کیلویه
با حکام و جنود انجم هشتم در دشتستان جمعیت و بیکدیگر ملحق شده بدفع فتنه پردازند و رایات جهانکشا از
مترل خرماتو عازم سترمن رای کشته شرف اند و زیارت آسمکان فیض سبیلان شدند و از انجا عریضه
بابا خان بنظر حجاب بارگاه سپهر جناب رسید که بعد از عبور از دجله یکشب در حوالی کهنه بغداد با
اینکه شاید سرعسکر و میته از قلعه عزم مقابله نمایند مکت کرده چون قلعه کیان را از محارب ساقی در آن
مکان واقع شده بود سکنه خرد پر و از خوف چنان هوش ربای دماغ شده بود که اگر عشر آن لشکر در
سراچه آن بوم و بر از باب کینه جوئی حلقه بر در میزد و بنفس کشیدن جواب باز نمیدادند لهذا روز
دیگر که ترک تیغ بند صبح مرصع کمر حله زر نگار مهر انور در بر کرد بابا خان بجانب مقصد روان گشته
امالی حله و اماکن مقدسه تمامی باج گذار را نهیب داشتند و موبک جهانکشا از سترمن رای عازم
بغداد و در ششم جمادی الاخری سنکر قدیم مقرر کوبه فیروزی بنیاد گشته سادات جلال بچاکت
وستی فرآشان موبک اقبال از ثری سر بر تیرا افراخته اطراف و جوانب آن مترل محل قرار و مقام استقرار
عساکر ظفر شعار شد احمد پاشا بعد از سه روز معتمد را از راه عتد از بدیه فلک مدار فرستاده اظهار
عجز و خجالت و از دولت عثمانیه در باب استقرار حد و سنور قدیم ورده ولایات ادعای کفالت و ابراز
فرمان و کالت نموده بعد از تکرار معاهده که چند روز این عهد و ملتسم بزبان نیاز معروض خدمت
خدایو عاجز نواز میگردید مکارم خسروانه پذیرای این مسئول تمنای او در پیشگاه رای انور قرین قبول
گشته احمد پاشا فرامین موشع بخط شریف بقانون عثمانی بیپاشایان کنجه و شیروان و ایروان و تعلیس
در باب تخلیه قلاع نوشته با معتمدان خود همراهی حکامشکان ایندولت روانه کرد اگر چه در باب
برآمدن از قلعه که منافق قانون دولت عثمانی بود معذرت خواست اما پیشکشهای لایق گذرانید

و گرفتاران اینطرف را که در جنگ همدان از لشکر شاهی و در جنگ عثمان پاشا در کنار شرط بتصرف
 رومیه درآمده بود مصحوب عبداللہ افندی قاضی بغداد روانه ساخته لوازم خدمت بتقدیم رسانید ازین
 طرف نیز تمامی رؤسا و سرکردگان او جاق طبقات رومیه که در محاربه عثمان پاشا و آق در بند گرفتار
 کنند دلیران ظفر پیوند شده بودند محتلع و سرخص گشتند اگر چه در سفر اول متظور نظر آن بود که بعد از فتح
 بغداد توفیق زیارت نجف اشرف و کربلا می معالی در یابند آن عادت میسر گشته بود و درینوقت
 که این امر فیصل یافت بلافاصله عازم زیارت کاظمین علیهما السلام و از آنجا از راه حله بادرک طوا
 مشہدین شریفین عازم گشته عطف عنان فرمودند در بیان توجہ موکب والا بجانب
 فارس بعزم دفع محمد بلوچ و شکست محمد و وقایع آن اوان ریات
 جهانکش روز پانزدہم رجب در عین شتد از رستان از ظاہر قلعه بغداد کوچیده توجانہ را از
 راه خرم آباد فیلی روانہ اصفهان ساختند چون ابولفتح خان حاکم سابق شوستر بنحویکه ایامی بآن شد
 نیل رویا ہی برجین و خط اطلال بر صفحہ دنیا و دین کشیده از جانب محمد قلعه شوستر را ضبط کرده
 مشایخ حوزہ نیز با او ہمہ رستان و اتفاق اندیش این آستان گشتند و طایفه کعب بنی تمیم ہم حوالی
 دزفول را غارت و افساء شرارت کرده بودند و کار سردار حوزہ نیز معلوم نبود کہ بجای منجر شده لہذا از راه
 باغبانی لوا می گستی کشانی اہتر از یافته بعد از ورود بقلعہ بیات بنہ و آغزوق روانہ دزفول و جمعی را بر
 شوستر تعین نموده خود با فوجی از راه بیابان بجانب حوزہ شتابان گشتہ روز دیگر طرف صبح وارد حوزہ
 گشتند محمد حسین خان سردار کہ تا آنروز کوشہ کلاہ جلادت بر شکستہ در میان قلعہ لبست با عراب مطیع
 ترک از می یکرد بتنبیہ فارس آل کثیر کہ در قلعه خود متحصن و در مقام مخالفت تمکن داشت مأمور شد
 و سہ روز نیز در آملکان بنظم مہمات پرداختہ عطف عنان بجانب شوستر فرمودند و در عرض راه
 خبر رسید کہ ایامی شوستر از آوازہ وصول توجہ موکب ہمایون بشدر جیرت افتادہ جز اطاعت
 چارہ ندیدہ اند پس خدیو ارجمند وارد آنقلعہ سپہ پیوند گشتہ و روز دیگر کہ سلطان سوارکان
 در خلوتسرای افق لباس سرح شفق جلوہ آرا گشتہ بر صندلی فیروزہ قام فلک قرار گرفت فرمان
 قہرمان قہر قہتل ابولفتح خان و تاراج شدہ صادر گشتہ بعد از غارت شوستر و قتل آن بدختر حاکمی از
 رؤسا می خراسان بانولایت تعین و چون طایفہ بختیار می بنحویکہ ایامی بآن شد در کوہستانات سر

سر خود سری برداشته بودند با باخان بیکریکی فیلی را با حکام اردلان و همدان و کرمان شایان و
بیت و چهار هزار نفر لازم و ایلماری بپنبه آنطایفه امور ساخته از راه ده دشت که دارالملک کوه
کیلویه است متوجه شیراز گشتند و آغزوق را در راه مرز گذاشته مقرر داشتند که مترل بمنزل متعاقب
موکب منصور روانه شود در کمتری به بهمان خبر رسید که طماسب قلیخان از اصفهان و اسمعیل خان
خرمیه بیکریکی کوه کیلویه از مقر حکومت حرکت کرده اند که بیکدیگر ملحق شده بدفع محمد پروازند و محمد نیز با
جمعیت خود از شیراز بمداغنه ایشان می آید لهذا بتعجیل از بهبهان گذشته و اردخیر آباد و امر و الا با
خوانین مزبور و سپاه ایشان اصدار یافته امورین نیز در محل موقوف بدو کنبه ان باردوی ظفر نشان
پیوستند و در انجام معلوم شد که محمد آمده در دربند شولستان توقف جمعی را مقدمه الجیش خویش خسته
پیش فرستاده قراولان بنظر طرف ایشان دچار و باز بان نیزه و سنان بهر عضوی از اعضای
ایشان شرح در وجدائی را تکرار کرده جمعی از فراریان نیز عثانی کرده خبر ورود جنود مسعود را بدیدند
سامعه محمد رسانیدند محمد چون از توجده موکب اقدس خبر داشت و سوامی دلیران نصرت کیش بخانه
مانند کفران نعمت ولی نعمت خویش داشت آنقوج بلا را طلیعه سپاه سردار تصور کرده باستحکام
دربند و عدت خود مغرور گشته اطراف کوه را با تفنگچیان پیاده و جمعیت از حد زیاده فرو گرفته راه
عبور بر شک منصور بست آتش خدیو فروزمند و در نیم فرسخی دربند توقف و بجاکامان بعزم دفع بلا اعلان
لوامی جهانگشا کرده با خنجر گذاران مرتجع صولت و نیزه داران سماک سطوت در محاذات دربند ترا
سعادت افراختند و نخت جزایر چیان بهرام کین تفنگچیان صلابت قرین را از جانب شرقی غریبی
کوه بیورش با مور ساختند فرمان بران بموجب امر و الا از دو طرف کوه نایره کین افروخته مانند شعله
آتش که میل بر مرکز کند آهنگ صعود کرده هر چند تفنگچیان محمد از فراز کوه ژاله آتشین از غمام تفنگ
فرو ریختند دلیران آزار قطرات بهاری و رشحات سحاب کو هساری تصور کرده بتدرستی قدم بر تر
گذاشتند و پامی استعلا بران قله بلند که سر بر سپهر میزد دست استیلا یافتند و یک ساعت کامل از جانبین
نوازش و روشن اشتعال داشت تا اینکه محمد بعزم نظاره شکر نصرت اثر بالایی کوه برآمده همین که حقیقه
زمره نگار همایون مشهود نظر افعی خصال گشت دیده اقبال را کور و چراغ زندگی را بنور دیده داشت
که لوسن بختش کی و مرحله عمرش طی شده این المفر کویان شب دیز کر نیز را بهمین نیز انگیز داده

دلاورانی که مانند دشنه بخون او تشنه بودند بچکم والا فوجی از راه فلیان و جمعی از راه تنگ کرا
بتعاقبش پرداخته تاده فرسخ شهب دلاور بر اعنان و در زدن و بستن و کشتن و افکندن سپاه
آنز و سپاه دست از قبضه تیغ و سنان باز نکشیدند چون محمد از پیرامه بدر رفته بود هنگام شام
صرف زمام بمقرر و مقام کرده سه هزار نفر متجاوز از تفنگچیان محمد که فرصت فراریافته در فراز کوه
بچکم اضطراب جنگ کریز میکردند تمامی دستگیر و دران و از گریوه هستی بمطوره نیستی روان گشتند
و جمیع اسباب و مایعیر آن فتنه جو و لشکر یانش بمعرض کیب درآمد و از همان مکان طهماسب
اقلی خان سردار را با فوجی بتعاقب او مأمور ساختند اما از راه حیل و دری با چند تن از اعدا خود را
بکوه کشیده شب همه جا بخلاف جاده از راه با شط مهنی اسب تاز و وار د شیر از شده زنان خود را
بر داشته از راه جرم عازم لاکشته سردار نیز روز بعد وار د شیر از و چون محمد سابقا احوال و ائصال
خود را با جباخانه و آذوقه و افراد قلعه شیر از گذشته جمعی از افغان و بلوچ را بمحافظت انجا الحماشته
بودستحفظین از باب اطمینان در آمده قلعه را تسلیم و قاسم بیک و احمد سلطان را که آن امر نامتقید
مقتید و شتند مرخص ساخته بلا زمت سلطان کر بستند سردار میکروز بانتظار جمعیت سپاه مکث و باز
بتعاقب او با یک تازان کرین تو سن عزم رازین کرده روانه شد لیکن محمد بعد از ورود بجوالی لاریجی
خان بلوچ را برسم استمالت نزد اهلای انجا فرستاده که توال قلعه یحیی را بار فقاء او گرفته محبوس و محمد
را به پیام تیر و تفنگ از اعانت قلعه کیان مایوس نمود محمد ناچار بجانب کر میر شتافته مقارن آن
سردار که تا خط لار ضبط زمام المیغار نکرده بود و وار د شده گرفتاران را روانه دار البوار ساخت
و آیات نصرت طراز بعد از شکست محمد منزل بمنزل عازم شیر از و در بیت و ششم شعبان وار د شهر و
اردومی همایون نیز که از راه مرز جدا گشته بود دهم ماه صیام بموکب و الایو سته خبر فرار محمد سمیت
کر میر بعضی خدیو گردون سریر رسیده امر همایون بعز نفاذ مقرون شد که طهماسب خان سردار
عسا کر نصرت شعار در فسا و جرم گذشته بخود پیا پاری عازم درگاه جهان پناه شود سردار نیز در
هیچد هم ماه وار د و با و امر علیّه و سفار ثابته بهیه ارشاد یافته مأمور شد که باستعداد کامل رفته از
روی انتمناز فرصت بتنبیه محمد و دفع شیخ احمد دینی و باقی سرکشان اعراب کر میر و قطع قلاع
ایشان پردازد و نیز در شیر از عریضه از جانب سردار حمیزه رسیده شعر بر یک سرکشان و شایخ

و مشایخ اعراب که در قلعه کعبی سکنی داشتند با فارس آل کثیر طالب امان و متعدد خدمت گشته اند و عزت
شد که مشایخ مذکور را با اولاد فارس کوچانیده از راه خرم آباد روانه اهتر آباد ساخته خود با عسا کر
منصوره از راه شولستان وارد اصفهان شود در آن اوان شاهزاده رضا قلی میرزا که بر وفق فرمان
از خراسان مأمور بحضور شده بود وارد شیراز و تقبیل بساط کرد و ن قاط اقدس سرافراز گشت
در بیان وقایع سال فرخنده فال او دیشل ^{۱۳۴۰} در چهاردهم شوال در هنگامی
که خطه دلکشای شیراز مقرر موبک طغری طراز بود خرد فلک اورنگ یعنی مهرینو چهار بانوان حمل
خز امید و بر تخت جم سپهر برآمد که بکوه سلطان بهار بعزم جهانگیری نهضت نمود طفل غنچه از مشیمه کلین قدم
بعرصه ظاهر گذار گشته در عهدستان از پستان دایه ابر بهاری شیر نوشین نوشید و برید صبار کس
شهرار ازین مرده چشم روشنی گفت فساد پیشه کان دی که رخنه که باغ بودند بحکم فرمان قضا از بندستی
قلع گشتند و خاقان کیتی کستان قوامی ربیعی بعزم دغستان لاله و شقایق بکران بکجیر صبا و شمال
جولان داده و قلعه شماخی قلل شامخ را که آرامگاه جنود تطاول شباط بود بهجوم جنود خرداد مسخر ساخت
و لشکر بهمن را از عرصه ملک چمن بر انداخت جشن نوروزی ترتیب یافته هر یک از سران سپاه و امیران
لشکر بجلاع زرتاری آراسته سیکر و از شععه لباس و نختان باز رفت پوش آفتاب همدوش
و همسر شدند چون از جانب احمد پاشای والی بغداد که بوعده دو ماه برای آوردن وثیقه صلح از
دولت عثمانی استمهال کرده بودند خبر صحیح و جواب صریح نیامد و بوضوح پیوست که اولیای
آن دولت بسبب اخبار انقلاب فارس در امضای امر صلح و استقرار سنور بدفع الوقت میگذرانند و بعد
قبض و ببط همایم خورستان و بنادر فارس و کرمان بطواسب قلیخان سردار موکول و اتمام مہم
محمد و شیخ احمد را با و محمول و میرزا محمد تقی شیرازی که آرتان باستیفای فارس سرافرازی داشت
بنیابت و انولایت سر بلندی داده و خاطر از انتظام امور آن سمت جمع کرده در چهاردهم ذیقعد
بعزم تنزاع ممالکی که در تصرف رومیته و روسیته میبود ریات نصرت طراز از خطه شیراز بجانب
اصفهان اهتر از یافت و در منزل اسپاس من محال ایرد خواست چا پار از خراسان
وارد و خبر بهجت اثر و ولادت نوباوه بهارستان دولت و جلال شاه رخ میرزای خلف اچند شاهزاده
رضا قلی میرزا را رسانید که یوم الاحد پانزدهم شوال مطابق ^{۱۳۴۰} بعد از انقضای سه ساعت و کسری

از بطن مطهر محذره سراق سلطنت فاطمه سلطان بیکم بنت خاقان شهید شاه سلطان حسین قدم
بر عرصه وجود گذاشته از وزیدن نسیم بخت شمیم این شرده روح پرور کلهای رنگارنگ نشاط و شکوفهای
شکفتگی در حدائق دلها شکفته گشت و سولف این تاریخ در حین وصول این نوید دلپذیر در حضور آنکه
مستقبل حال فرخنده مال آنصن برومند حدیقه اقبال ابقران مجید تعال نموده این آیه آمد که وَكَذَلِكَ
مَكْنًا لِّيُؤْثَفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى
أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ حب الامر بهما یون بضبط آیه مبارکه نامور شد
و از منزل مزبور در کمال حجت و سرور رخصت کرده در بیت پنجم ذی القعدة اصفهان را مقرر کوکبه
جهان کشا ساختند و ابالی اصفهان بکر می سنگامه نشاط پر داخند میدان نقش جهان ورسته بازار
انخطه ارم نشان را از دروازه خواجوالی طو غچی بچراغان و آذین بندی بساط کلدوزی کشیدند و اهل
نعمه و ارباب طرب فوج فوج در هر جام مشغول را مشکری و رونق شکن بازار زهره و شتری گردیدند
و در بهمان اوان عبدالکریم افندی قاضی عسکر روم که در محراب عثمان پاشای سرعکر دستگیر بخش پاشای
مزبور مصحوب و ارسال شده بود از جانب وزیر اعظم دولت عثمانی بانامه اخلاص آمیز بر رسم سفارت
بر کاه جهان پناه آمده در اصفهان توقف داشت رخصت تقبیل بساط مقدس یافته چون مضمون
نامنه وزیر مشعر برین بود که عبداللہ پاشای کوپراوغلی از دربار قیصری بسر داری امور و بصلح و جنک
ماذون و در دیار بکر توقف دارد معتمدی نیز از این طرف نزد پاشای مزبور رفته اموری را که مقرون
بمصلحت دولتین باشد طی نماید هرچند که بر ضمیر الهام پذیر والا لایح بود که غرض اولیای دولت عثمانی
تاخیر و دفع الوقت است که شاید رای جهانگشا را ازین قصد منحرف ساخته بیحاشیه اظهار دوستی شکسته
کار خود را درست نمایند اما چون انجناب میخواست که ابواب این مطلب بمفتاح کار سازی مفتوح
شده بدون تضییع نفوس و سفک داماء مدعا بمحصل پیوندد برای تمام حجت احدی با اتفاق اقدی
از راه بغداد نزد عبداللہ پاشا روانه و پیغام دادند که مقصود ما ولایات آنطرف ارس است که تصرف
داوندن فیها و الاموتیا و محمان پذیر باشند که ما خود انا و اللہ تع بملاقات ایشان رسیده بنای کار را
میکند اریم و چون قبل ازین که اعیان دولت روسیه کیلانات را بموجب اشاره از این طرف خالی کردم
سپرده در باب تخلیه باد کو به و در بند تا استرداد قلعه ایران تمهیل کرده بودند در اصفهان کناس معتبری

معتبری از جانب پادشاه و الاجاه روس بفرست نامور و وار و دربار معلی و مقرر شد که همه جاد و موکب
همایون باشد در میان حرکت موکب همایون از اصفهان بجانب شیروان وصول
خبر گرفتاری شیخ احمد مدنی و محمد بلوچ و وقایع عرض راه بعد از انتظام امور
اصفهان در دوازدهم محرم ^{۱۲۳۲} لوامی غریمت از راه همدان بجانب مقصد امر گشته در عرض راه
خبر رسید که طماسب قلینان سردار بعد از رخصت از درگاه جهان پناه بقیه قلعه خنج و قلعه عوض کماکن
اعراب بندر بود پر خسته بعد از انجام کار ایشان بمحاصره قلعه باغ مشغول شده چون قلعه کشک متعلق
بشیخ احمد مدنی و حو می الیه رئیس مخالفان دنی بود و جمعیت کامل از اعراب سیمعانی و افغان و در
کرزینی داشت محمد بلوچ که در آن اوان در قلعه دشمنی میبود از ورود سردار آگاه گشته بعزم استعانت از
شیخ احمد عازم کشک شده در یکفرسخی آن با جمعیت خود که عدتش پانصد میرسید رایت قرار افراخت
سردار از نیمه خبر واکشته جمعی را بمحاصره قلعه و کوشمال آنطایفه یاغی تعیین نموده خود بخود با فوجی بر سر
محمد ایلغار و جمعی از اعوان او را قتل و گرفتار ساخته محمد با معدودی بسمت سواحل فرار کرد و چون شیخ
احمد از مبادی حال همیشه متأ اختلال امور سواحل و بنادر و مفسد کلیه از و صادر میشد سردار بتخیر
قلعه او عازم گشت و در اندک روزی سببه بر قلعه مشرف گشته شیخ احمد با تمامی قلعه کیان دستگیر و جمیع قلاع
و مساکن انجماعت که در بنادر و سواحل بود بتصرف جنود مسعود درآمد سردار بفرمان والا قلعجانی را که آشیانه
فساد بود ویران و اهل قلعه را که چاییده از راه کرمان روانه خراسان و احمد مرز پور را با چند نفر از رؤسا
اشرار بدر بار سپهر اقتدار فرستاد که در روز و ر و د بار دوی مسعود لذت سیاست چشیدند و سرکریان
نیتی کشیدند اما محمد بعد از فرار از حوالی قلعه کشک که راه چاره را مسدود یافت بجانب سواحل شتافته
و در اینجا بکشتی نشسته بجزیره قیس که مسکن اعراب هموله است که ریخت شیخ علاق ولد را شد هموله که کوچ او
در بندر مخیلان گرفتار غازیان شده بود محمد را بار فقاهی او اسیر کنند تقدیر و دست آویز نجات گرفتار
خود ساخته در ازای این خدمت بنوازش و احسان و حصول مطلب بهره مند گشت و سردار محمد را بر
وفق فرمان مقید و روانه اصفهان ساختند چون مکرر حضرت ظل اللهی از تقصیرات او اغماض عین
فرمودند منظور نظر عنایت و صاحب مملکت و ولایت ساخته بودند در اول جمله که غریمت بغداد
و او را بنیابت کوه کیلویه تعیین کرده روانه می ساختند در آقا پوکنان او را یکمیک شمرده فرمودند

که اگر این دفعه مصدر خیانت و شور بختی شوی چشمهای تو نمک گیر این او جاق خواهد شد او نیز انگشت
قبول بردیده نهاده مرخص شد و درینوقت که این فساد فاحش ازو بطور پیوست بعد از ورود او به همدان
بشاره بهایون در بهانجا که این وعده و وعید بعمل آمده بود چشمهای او را عیناً **لِلنَّاسِ ظَهْرٍ**
از حدقه برآورده چون از حق احسان مولای خود چشم پوشیده بود جزای عمل کج چشم خود معاینه دید و بفصله
دو سه روز بکوری قدم بر اه عدم گذاشت و در سیزدهم ماه صفر موکب بهایون از همدان حرکت و چون
مقرر شده بود که عاشور خان پاپالو که در آن اوان حاکم اروم بود سه هزار خانوار افشار اروم را کوچانیده
در صاین قلعه که محل عبور موکب منصور بهت حاضر نماید مشار الیه بر وفق فرمان عمل کرده ریایات جهان کشا
از راه سفندج وارد آملکان و خانواریهایی مذکور را تدارک دیده روانه خراسان ساختند و از آنجا عازم
مراغه و معان گشته چون معتمدان احمد پاشای والی بغداد که با فراین قصیری برای تخلیه ولایات رفته بود
پاشایان بحکم مخالفت ایشان را جواب داده در تبریز معطل ساخته بودند در ورود موکب والا بمرغده خوی
افشان خجالت سعادت تقبیل عقبه خواقین مطاف و رخصت انصراف یافتند و بیگناشتان قرقلو
سر دار دارالمزرا با جمعی از خوانین و حکام مأمور به تبریز و حکام فشار و مقدم و مکری را نیز مأمور بدمد
ساختند که هر یک با جمعیت خود در آن ناحیه توقف کرده منتظر تحقق خبر صلح و جنگ و مترصد صدور
امر محجه باشند و چون جمعی از طوالتش که در حدود ستار در جاهای سخت و بیشه های پر درخت مسکن داشتند
از راه زبونی بخت در اوامر خاقان فیروزه تخت کونه مخالفت بظهور میرسانیدند لهذا حکام ستارا و
اردبیل و کیلانات با جمعیت آن نواحی و فوجی از جزایریان جلوی ظفر پیشرو به تنبیه ایشان معین گشته
انگروه را که در بیخولهای جنبکل و کرویوهای کوه تحصن و اختفا اختیار کرده بودند بر وجه بلبل کوشمال دادند
و در نوزدهم ربیع الاول خطه اردبیل مقرر کوکبه جلیل گردید [در بیان کیفیت تسخیر شیروان
و غارت قموق و تنبیه لکزیه و داغستان و فرار سرخای] بعد از ورود موکب
جهانکشا بار دبیل تا تار و چاپار از جانب عبدالله پاشای سرعکر وارد و عریضه رسانید مشعر بر اینکه
تا دو سال مطالبه ولایات را موقوف داشته بعد از دو سال ایلمچی معتبری بدر بار عثمانی فرستاده
ولایات را طلب نمایند تا اولیای آن دولت در برابر قرال فرنگ بی نزاع و جنگ وضع منت کرده ولایات
را بپارند و از خارج بوضع پیوست که فرستاده اینطرف را تار سیدن جواب جس نظر کرده و سایر

و سایر پاشایان هم بخوبی که سبق ذکر یافت بفراین قیصری اقبالی نکرده فرستادگان احمد پاشا را راه
گفتگو ندادند و بپتتاری چابکستان سعی کند بر خیم این گفتگو بادر کنگره دماغ بلند سرعکرو پاشا یا
دیگر جای گیر نیست و قلاع سخت بنیان قلوب ایشان هجوم جنود نصایح رخنه پذیر و در خیز تخییر چون
از جمله پاشایان مزبور که فرمان حسن بن خط شریف با اسم ایشان موافق قانون دولت عثمانی اصدار
یافته بود سرخای خان لکزی بود که در آن اوان از دولت عثمانی ولایت شیروان و داغستان را در
حوزه اقتدار داشت موسی خان حاکم استارامو بوج حکم بهایون آنقرمان را مصحوب آدم خود بر آ
سرخای فرستاد و سرخای حامل فرمان را گشته جواب لا طایل که برد بان حوصله اش افزون بود بموسی خان
نوشته در اینجا درج کرده بود که مملکت شیروان را بضرر شمشیر شیران لکزیه تخییر کرده ایم احمد بغدادی و غیره
چه حد آنست که از این مقوله امور دم و در وادی اظهار این مطلب قدم زنند لهذا تخت کوشال آن زیاده
سر مغرور را پیش نهاد ضمیر انور و فتح شیروان را کلید فتح الباب قلاع دیگر ساخته و بر بیت و پنجم ربیع الاول
و رود موکب بهایون بکنار رود کرد و واقع گشته سرخای از آوازه توجیه آندریای خوشخوار و لطافت جهان
آشوب آن بحر ذخار که رو بدیار شیروان کرده بود درخت بقلل جبال داغستانات کشیده و در بیت
و نهم ماه مزبور ما بچه لوای جهان کشار تو و وصول بر ساحت قلعه شما خانی انداخته محمد قلیخان سعد لو حاکم
اردبیل بایالت آن مملکت سر بلندی یافت و چون بعرض رسید که جمعی از لکزیه و شرار در محل موسوم
بیلغی که در سه منزلی شما خانی واقع و صعب مواضع است سلسله جمعیت را انعقاد داده در کین فسادند
فوجی از سپاه نصرت پناه را بتاخت ایشان تعیین نموده پانصد سرور زنده و دیر بسیاری از ایشان
بدست آمد ثانیاً عفو خطا پوشش شهر یاری با طلاق اسیران فرمان داده بیکلری یکی شیروان آنها را بدستوری
خدایو فلک سیر بر صاحبان و اصل ساخت و چون بعد از گرفتاری محمد شیخ احمد و انجام امور فارس
امر متو که صادر شده بود که طوما سب قلیخان سردار فارس با بعضی از خوانین بچاپاری وارد و در بار شهر
اقدار کرد و مشار الیه در شما خانی شرف آستان بوسی اند و ختنند و در خلال آن احوال خبر رسید که سرخای
خان با فوجی کثیر از لکزیه در قبله جمعیت کرده لوای فساد اعتلا داده پس شهر یار کشور گیرینه و آغزوق را
باشا بنزاده مرتضی قلی میرزا در قلعه شما خانی گذاشته چون تموق که در پانزده منزلی شما خانی واقع و متهامی
داغستانست در آن اوان مسکن و مقام سرخای و در یزگاه آن مغرور خود را می بود بنا بر ای هیکه اورا

بچار موج اضطراب اندازند تسخیر و تدبیر آن مکان را و جهه همت ساخته روز شنبه نوزدهم ربیع الثانی
باتوجهخانه جلو و دوازده هزار نفر از بهادران رزم آزمایده و ستبای آهنگ قموق کرده طماسب قلینان
مأمور گشت که سه روز بعد از حرکت موکب فیروز باد دوازده هزار نفر از لشکر نصرت اثر بعزم تنبیه سرخای
متوجه قبله و بعد از انجام آن امر مقید بمعاودت موکب والا و اذن مجدد نگشته از راه فارس و سیستان روان
هرات گشته بدستور سابق سرداری قند مار و سپهداری آن ناحیه را مخصوص خویش داند در یکمتری قیرک
من اعمال و اغستان خبر رسید که سرخای در موضع دیوه باشد که باین قبله و شماخی واقعست با سردار
جنگ کرده شکست فاحش یافته روانه قموق است تفصیل این اجمال آنکه سرخای بعد از واقعه شماخی جمعیت
خود را از لکزیه و غیره منعقد ساخته وارد قبله و در اینجا نیز لکزیه جار و مله را جمع و از علی پاشا و الی کنجه و سحتی پاشا
والی تغلیس استمداد نموده سحتی پاشا بنا بر مخالفت والی زاده های کر جستان از اعانت پهلوتی کرده اما علی
پاشا و ولد خود را با مصطفی پاشا و توز پاشا و فتح کرای سلطان تاتار و شهنزار نفر از رومیه و تاتار بمعاونت
سرخای ارسال داشته بهمجهت بیست هزار کس در معرکه سرخای فراهم آمده سردار نیز بر وفق امر همایون در
روز مقرر از شماخی حرکت کرده سرخای پیش از وقت جمعی از تفنگچیان خود را در مکان موسوم بدیوه باتن
که از یک سمت بکوه و از یک سمت بهیسه اتصال دارد و لبر راه جنود منصور تعیین نموده پشت ایشان را بوجود
فوجی دیگر تظاهر داده از این طرف پشیمان سپاه سردار جمعیت اول ایشان برخورد کرده چون میان
جنگل بود از انبوهی خصم خبر نداشت تبصو را اینکه قرات غلام سرخای است که بمقابل پیش آمده دلیرانه با ایشان
بستیز آوریز پرداخته ایشان را مغلوب و منهزم ساخته بفوجی که در پشت آنکریه لوای قرار افراخته بودند
درآویختند لکزیه را مطمئن آنکه حضرت ظل الهی است که باین جرأت بسروقت ایشان رسیده عنان شکیبایی
از دست داده روی بر تافتند و از هزیمت آنکریه قلب لشکر سرخای و پاشایان بهم برآمده مسلک قرارشان
از بهم گشت و جمعی کثیر از ایشان عرضه تیغ بیدریغ گشته رومیه بسمت کنجه و سرخای با معدودی بجانب
غازی قموق گریخت و تمامی اردو و اسباب ایشان اتحاذ و کیب دلیران ظفر نصیب گشت و از اینجا
غازیان قلعه خاچمرا که احدائی سرخای مکان بس معمر بود و دهنب و غارت کرده آتش زده توده خاکستر
ساختند خدیو مهر افسر بوصول انجمن جمعی را براه فراریان فرستاده سرخای چون از غرمت موکب
همایون بسمت قموق مطلع بوده بعد از شکست هیچ جا ضبط عنان قرار نکرده مرکب گریز را نیز تنگ ساخته

ساخته و همان شب از تپیان کوه گذشته بود که دلیران هنگام صبح وارد آن مکان گشته جمعی از لکزیه و تاتار
که از راه وحشت طریق فرار را کم کرده بسمت قموق افتاده از نشیب و فراز آزاره دور و دراز بنا توانی قدم
فرسای حیرانی بودند و چهار لشکر منصور گشته کردن سید تن بزرگ شمشیر و حلقه کمند خصم افکن در آمد
هنگامی که سلطان بلند اختر مهر از خاک سپهر آهنگ نزول کرد موکب والا وارد آن مکان گشته بعد از لحظه
در نک با فوجی از بهادران نیزه گذار و جزایر چیان خوشخوار بتعاقب سرخای کمند کوه پیکر دریا نور درایتز قهار
و در عرض راه بسیاری از انجاعت را که افغان و خیزان طی مسافت میکردند قرین بپاک و اسار ساخته
تمامی ایلی و اغنامی که در کوهستانات سر راه بود بتصرف لشکریان در آمد القصه در عرض ده روز پانزده منزل
صعب المسالك و کوهستانات سخت با تو بجان طمی کرده در اکثر منازل توب و آلات عراده بدوش
پیادگان از قتل جبال تحریف نقل و تحویل شد و برین پنج وارد قریه خسک یکمتری قیام گشته روز دیگر جواد باد
رفقار زرین ستام بجانب قموق آغاز خرام کرده در عرض راه عریضه سرخای مشعر برستدعای عفو
تقصیر و صد و رشتور امان و تاخیر حرکت موکب نصرت تو امان رسید چون در دار الضرب طبع همایون
تقدروی اند و در حرف او قابل سکه قبول نبود حکم والا صادر شد که در صورتی در پناه عفو و بخشایش خواهی بود
که جبین ساسی پیشگاه حضور شوی والا راه این سیل پر آشوب را بنجار و خس سیکونه چیل نتوان بست
و با فسون و افسانه از دم این فوج اثر در محابت افعی نمان نتوان بست اما سرخای با تمامی لکزیه و تاتار
تجدید جمعیت نموده در کنار رودخانه یکفرسخی قموق سیه بسته و پل را که معبر منحصراً آن بود شکسته حیثی
دفاع و جدال شد و آن رودخانه ایست از میان دره بس عمیق جاری که آئینه موج روی آبش چهره نما
پشت ماهی است و از تعمق قعرش کار غواص اندیشه در تباهی بعد از زمانی که شعله آواز شلیک زنبورک
و تفنگ از طرفین هنگامه جنگ را گرم کرد غنی خان حاکم ابدالی ^{طایفه} تهور بعبور گشتند و بسی بسیار راهی
باریکتر از مژگان دیده مورد پیدا کرده چون نور بصرفه لعینانی از رودخانه گذشته سرخای و لکزیه را از
ملاحظه اینحال نام قرار از کف رفته روی برافتند و کوه طفر قرین متعاقب فوج فغان آغاز عبور
کرده تا رسیدن لشکریان کرده ایشان خود را بکوه رسانیده هر چند که جمعی انبوه از ایشان خانه زمین
را خالی کرده رخت بدیار عدم کشیدند لیکن سرخای که سرفتنه بود با سعد و دوی کوچ و کلفت خود را بای
و جریده از قموق برداشته بدیار اوار و چرخس آواره شاپس آندریای شکر پر شور و شر در خانه ویراوست

و فضای قموق موج زن و قصور و بیوت عالیہ را اساس افکن گشته بکج کاوی خنجر سعی لیران زمین
انوادوی ہر را ز نھفتہ و ستر سربستہ کہ در درون پنهان داشت آشکار کرد و خزینہ و دھنہ و کھینہ سرخا
و ایاالی انجارا انچه در ظاہر و باطن موجود بود در بستہ بر طبق عرض گذاشت و خاصفولا د خان ولد عادل
کرامی خان شحال کہ بزرگ داغستان بود در آن سرزمین شرف اندوز تقبیل عقبہ سعادت قرین کشتہ منصب
عال شحال و خلایق فاخرہ سربلندی یافت و متعدد خدمت مستدعی عفو تقصیر ایاالی آن سرزمین کردید چون
جنود ہمین ودی پابریکاب وصول و در تنگنای جبال طرق مانع عبور و تزلزل بود و کار سرخای نیز قابل آن
نبود کہ خود را معطل او سازند بعد از یکھفتہ کہ مال آنوادوی اندوختہ و بنیاد اعادوی بر انداختہ شد جمعی از لکزیہ
کہ در قید اسار گرفتار بودند ذکورا و اناثا بشحال بخشیدہ و رقم عفو بر سریدہ انام اہل قموق کشیدہ صرف نام
کردند و بعد از ورود بمنزل آختی پارہ داغستان معلوم شد کہ لکزیہ انجا سرطغان پیش آورده پل رودخانہ
سمور را کہ معبر کوکبہ منصور است شکستہ قلہ کوہ را ستقاق کردہ اند موکب والا آنروز در آن سمت
رود فرود آمدہ بجمع کردن چوب و سباب پل فرمان دادہ تا وقت غروب پل در کمال استوار می بران
بستہ افواج منصورہ را فوج فوج نامور بعبور ساختند ہنگامیکہ مہر زرین لوا از رود نیل فلک گذشت رآیا
چہا نگشا نیز با سپاہ انجم کوکبہ عبور و در دامنہ کوہ تزلزل نمودہ روز دیگر بہنگام صبح کہ آفتاب جہان را از پشت
کوہ افق تیغ بر کشید بعزم تخییر ستقاق انکروہ و صعود در جات انکوہ فلک شکوہ بر فراز کوہ بنہ زرین قرار
گرفتہ جمعی را ہم از دامنہ کوہ بموضعی کہ زمان و نسوان آنطایفہ تخص و دشتند روانہ ساختند انجاعت را
پامی تحمل از جا بدر رفتہ آغاز کریز کردند آنحضرت با جمعی از دلاوران بتعاقب فراریان پرداختہ و آنروز
از بام تاشام طلی پست و بلند آنوادوی ہولناک کردہ بسیاری از آنطایفہ را از شباب جبال بمعاک
ہلاک افکندہ جمعی کثیر اسیر کردند تتمہ لکزیہ اطفال شیرخوارہ و پنج شش سالہ را از فرط دہشت در میان
در با و آبہا انداختہ نیم جانی برای خود مختتم شمردہ خویش را بقلہ قاف نجات کشیدند زمانی کہ خسرو پور
خوشید ازین قلہ بلند رخت بر منزل غرب کشید خدیو کشور کیر بعزم آسایش از بارہ کوہ میر بزر آمدہ
منزل گزید و چون بسبب کوہستانات آمدن اردوی ہمالیون از آن راہ تغذر داشت اسر والا البصد
پیوست کہ بنہ و آغروق از راہ مشکینہ و شاہ داغی البرز روانہ قبلہ شود و روز دیگر آنحضرت از راہ چاغمر
متوجہ قبلہ گشتند و آنرا ہی بود غیر مسلوک کہ سرخای در بعضی مواضع کمر کوہ را از سنک و خشت و صابروج

وصاو و ج برآورده احوادث راهی کرده که پیاده یک در کمال دشت و خطر از آن میکند شست و نشستن فرسخ
ارتفاع و چهار فرسخ مسافت آنرا هفت آنحضرت با ملزمان رکاب تمام انکوه را پیاده طی کرده بسم
دستی ناخن همت کرده از رشته سرور کیم آنرا هر پنج و خم کشوده در شانزدهم جمادی الاول محل موسوم
بقونقاشین من اعمال قبله را بجزاب نقش قدم قبله گاه احم ساختند و بعد از سه روز بقیه لشکر فیروز که
از شاه داعی می آمد باردوی بزرگ و بنه و آغز و ق که در شام می رسید و بقیه وفق فرمان بوبک فیروزی نشان
پیوستند و چون بطها سقلی خان که بر داری قند بار ختصاص داشت بعد از شکست سرخای بنجو مقرر از شامی
عازم هرات شده بود غنی خان حاکم ابدالی نیز با فوجی از ابدالی روانه ساختند که در حوالی نوروز در هرات
بطها سقلی خان ملحق شود و در منزل مزبور عریضه از طهمورث میرزای ولد نظر علی خان والی سابق و علی
میرزای برادرزاده او بقوایم سر بر کرد و ن میر رسید شعر بر این که در حبس که سرخای بسبب جنگ قبله
از پاشایان کنجه و قتلش تعانت کرده بود استحق پاشای والی تغلیس با جمعی از عسکر عثمانی حرکت کرده
بامداد سرخای می آمده والی زاد های مزبور با فوجی از کرجیه جمعیت و در عرض راه کاخت بر سر ایشان بخت
پانصد نفر از رومیه قتل و اسیر و مسلک جمعیت انجماعت تفرقه پذیر گشته پاشا فرصت خود سازی نیافته
بقلعه تغلیس فرار نمیداد والی زادگان در ازای پنج دست بخلاص مهر شعاع و انواع نوازش و صطناع بهره
مندی یافتند بعد از هفت روز از قبله بعزم تنخیر کنجه لوای غریت افراختند

والا انشیروان بصوب قلعه کنجه چون از انتظام امور شیروان و تنبیه لکزنیه و غسان
فراغ حاصل شد در بیت و چهارم جمادی الاولی اعلام ظفر فرجام بصوب قلعه کنجه پرچم شورگانی کشوده
بامر والاد محاذات ارس جبرترین ترتیب یافته کوبه عز و تمکین با افواج ظفر قرین عبور و روز چهارشنبه
ششم جمادی آخری از سمت کلیسا کنجه قباب بارگاه عز و جاه بذروه مهر و ماه افرشته شد علی پاشا
که در آن اوان از دولت عثمانی با یالت کنجه منصوب و با فتحکرای سلطان تاتار و جمعی از رومیه و تاتاریه
بمحافظت قلعه مأمور بود شهر را خالی نموده بنابر تخلص و قلعه داری گذاشت خدیو سکندر مقام کمیت سپهر
توان مجرّه لگام را بجانب قلعه بک خرام ساخته مکان سیبه و اطراف قلعه را بدیده دید و دیده روز دیگر از
جانب جنوب از میان میدان شهر که تا پای حصار تخمینا صد و بیست کز فاصله بود طرح سیبه بندی بخت
جزایر چنان خون آشام را بسته بدسته بر سر سیبه تعیین و از طرف دیگر مورجلها معین و تفرگشته بر فوج

بسمتی و بر سر کرده بمکانی اختصاص یافت و جمعی از جزایر چیان قادر اند از منارهای مسجد خارج قلعه را
که مشرف بقلعه و در تیررس آن حصن متین واقع بود حواله گاه ساخته در سر منار با آغاز کمانداری نمود
تحت توپچیان رومیه منارهای برزبور را هدف کلوله تشبیه و باتش دستي مهارت در عرض سه روز
با سطح زمین هموار کردند پس توپچیان اینطرف منارهای میان قلعه را که رومیه سرکوب سیه داران
ساخته بودند نشانه توپهای صاعقه بار و در اندک روزی رایت سرافرازی آنها را نگون ساخته برات
حیات بالانشینان آن بزم خاری را حواله قابض ارواح کردند و آن فوارهای آتشین را که در جویبار
خونخواری سر بر فلک کشیده بود از جوش صاعقه باری تسکین دادند بعد از آن حوالیه های بلند سپهر پیوند
که نازل منزله نوازل سماوی بود در خارج شهر از جویهای قوی ترتیب داده شبها بپای قلعه کشیده
سرکوب قلعه کیان میساختند اما همینکه آن قلعه های چوبین قامت استعلام علم میکردند از بروج
قلعه اساس سر بلند می آنها را بصدمة توب کران سنگ از پای در آورده چنان هیأت عظیم را نمونه
عظم میساختند پس منجیقهای کردند و توان مرتب گشته از دیان منجیق و خمپاره آیات
و آمطونا علیهم حجارة بر قلعه کیان قراءت میشد و فرمان پذیران کو بکن پیشه بیرون جرسویه
کوشیده از طرفین بکندن نقب داد و فرما دوستی میدادند و دوسه دفعه از جانب سیه داران
نقب بیای حصار رسیده آتش زدند و خاک بنیاد و حصار و جمعی از مستحفظان بیاد و نافرقت یک دفعه
هفت نقب بنقبهای مختلف بنا گذاشته نقابان رومیه بنها نخانه یکی بی پرده باطل نمودند اما از
شش نقب دیگر که سه هزار و پانصد من بار و دیکار رفته بود غافل شدند و حوالی فجر که مستحفظان توانست
وسپار بر فراز این قلعه بلند با فروختن مشعل از صیاء صبح کرم کار بودند و اولاً بحکم والا یکنقب را آتش
داده از اطراف قلعه دلوله و یورش و بر کاخ فیروز کون فلک زلزله و شورش افکنده قلعه کیان را تصور
اینکه همان یک نقب بود که نایره شرارتش تسکین پذیرفت از خوف یورش بیروج و حصار از دحام
و هجوم عام کرده همینکه فراز آنقلعه استوار مقام استقرار مردان کار کرد دید شراره از آن آتش جانور
بنقبهای دیگر در گرفته از ایجاد و در نهاد قلعه افتاده اختراجات هفتصد تن از حارسان بروج با کوب
عمر ولد علی پاشای والی کنجه احتراق یافت از انطرف نیز رومیه دو دفعه نقب بیای سیه آورده یکی را
سیه داران مطلع شده باطل کردند نقب دیگر عقده دل اشکافته از آتش درون خانان سوز هستی سی

سی چهل تن از جزایر چیان سیبه وار گردید و چند دفعه نقبهای طرفین بیکدیگر رسیده در همان تنگنای
نقب با کار و دخنجر و طباخچه دست بگریبان شدند و یکدفعه نیز هنگام عصر در قوتیکه مستحفظان در پشت
سیبه مشغول حراست بودند و رویه با خمپاره های دستی و تیغهای آخته غفله از قلعه بیرون دویده و خمپاره ها
را آتش داده بجانب سیبه داران انداخته با تیر و سنگ و تیغ و تفنگ هجوم آور شده اهل سیبه را تا نتهای
میدان دوانیدند از اینطرف سپرداران اگراد و دلیران جلالت بنیاد با تیغهای کشیده برومیة در آنجمله جمعی
در خاک و خون کشیده تنه را از سر سیبه دور کردند چون شهریار تاج بخش کشور گیر هر روز بر سر سیبه پای توجبه
کرده بکار هر یک از کارگذاران و فرمان پدیران میپرداختند اهل قلعه تمنی را یافته در آنوقت بجای ناپره
توب و تفنگ را مشتعل میساختند که اگر حرم خدیو اولوالعزم دستی از دور بر شعله آن اخگر پر شور و شریفت
خرمن عمر بسیاری از راهبران طریق جان سپاری بآن آتش جانسوز در میگرفت و دو دفعه چنان اتفاق
افتاده که در وقتی که سرور کردن فراز به پشت سیبه روی توجبه آورده بهمدستی اقبال پادار سر رشته کار
بدست کاربنیان هوشیار میدادند کلوله توب سر شخصی پراپرا نیده مغر و خون آن شخص بر سر صورت و
لباس آنحضرت پاشید که در همانجا تجدید جامه کردند و یکدفعه نیز در مسجد بیرون قلعه که آنحضرت از سر سیبه
بروز با بانجامی آمده آسایش میگردند کلوله خمپاره از قلعه بمیان مسجد افتاده یکنفر از غلامان را از پا
در آورد و بهمین نهج مدتی نیز آن جنگ التهاب داشت و از هیچ طرف تقصیری در زد و خورد نمیشد و اکثری
از رویه و اهل قلعه را بکلوله توب و تفنگ و خمپاره اساسی فروریخت از آنجمله قوچلی پاشا حاکم کاشان
بود که در سرحصار بضر بکلوله توب از پای درآمد و دیگر ولد علی پاشا بود که با آتش نقب سوخته پدر را کباب کرد
از اینطرف نیز علیخان بیک توبچی باشی که در سر سیبه بود بکلوله خمپاره قلعه کیان راه فاپیش گرفت و تا
غره رمضان اوقات شبانه روزی صرف بیرون سیبه کشته خندق قلعه را بچوبهای ضخیم و سنگهای عظیم
انباشته سیبه را از خندق گذرانیده بپای شیر حاجی رسانیدند چون بسبب کثرت برف باران توپهای
سیبه متلاشی شده توده خاک شد دست از بردن سیبه باز داشته رنگ تدبیر دیگر بر آب ریختند برین
نخ که سمت ما بین مشرق و جنوب قلعه را که آب میگرفت سد میدی ترتیب داده آب بستند و دیوار شیر
حاجی با حصار و بروج آن سمت انهدام یافته نصف قلعه را آب فرو گرفت و ابنیه و عمارات در روی آب
نمونه خانه حباب شد اما محصورین باستظهار امداد عبدالله پاشا کوپرا و غلی که در آن اوان لبر عسکری

منصوب و آوازه آمدنش روز بروزمی آمد پشت بدیوار سپید واری داده دست از دامن قلعه دار
برنمیداشتند و درین چند ماه آنچه لازم کوشش و تمهید بود در باب تسخیر قلعه بعمل آمده از آنجا که کلیه
کشایش امور در دست کار فرمای قضا و مفتاح ابواب مقاصد در کف تقدیر ایستاده بیستاست
تسخیر صورت تیسیر نیافت چون یورش همچو گاه راه و رسم خدیو کشور گشا نبوده فوجی از دلیران خون
آشام و عساکر بهرام اهتمام را بسر کردی چند نفر از خوانین کرام و رؤسای انجمن هشام با طرف قلعه مأمور
و انحصار استوار را در کمال شدت محصور ساخته جمعی را نیز بسر داری صفی خان بغایری روانه تقلیس فرمودند
که باتفاق تا وادان و اناوران کرجیه مشغول محاصره قلعه تقلیس باشند چون تسخیر قلاع مزبور به بر سر پنجه
اقبال یز و آل خسرو داد کرد در سال بعد بمیر میگرد و مجاری حالات اندستان نشا الله لعزیز در ضمن
وقایع انسال نگاشته قلم صدق مقال خواهد شد سَأَلُوا عَلَيْكَ مِنْ ذِكْرٍ كَرَّاهٍ وَ اَزْتَايَ قُوْت
اقبال اینکه در ایام محاصره کنبه چون اردوی بهایون در تیررس توب واقع شده بودند سیدی در
برابر خیمه خسروانی کشیدند که تیر مراد تو پیمان بسکت می آمده باشد از اتفاقات در خیمه محرم محترم روزی در
بستر آسایش نشسته بودند غم دیوان سرای بهایون کرد و همینکه از جابر خواسته را بهی شدند بدستور
در ایام محاصره بهرات اتفاق افتاد فی الفور از قلعه توبی انداختند که کلوله در پهلوی مسند مبارک بر زمین افتاد

و چنان آفتی بنکبانی حفظ الهی از ذات بهیال گذشت در بیان تنبیه سرکشان لکرنیه جارتوله
و باقی صادرات امورا ایام توقف کنبه در حسی که رایات جاه و جلال در خارج کنبه توف
و هشت جمعی از رؤسای لکرنیه جارتوله وار و در بار شوکت مدار کشته بیت روز تهمید کردند که جمعی ملازم سیم
یاساق در رکاب خورشید اشراق حاضر سازند چون در آن موعدا اثری از وعده بظهور نرسید جمعی از
خوانین و حکام سپاه نصرت پناه را که در حد و آغوش مستعد و منتظر فرمان بودند به تنبیه انطایفه تعیین کردند
فوجی از معکرفیروزی اثر بمعاونت ایشان نامزد و جمعی از کرجیه کاخ تیر بسر کردی علی میرزای ولد امام
قلینان از آن سمت رودخانه کربابین امر مأمور گشتند و مأمورین بعد از انقطاع جمعیت متوجه سکن آنجا
گشته انطایفه نیز از قلاع و مساکن خود درخت تحصن بقلعه کوهی که معین فرزند البرز بلکه البرز پرورده دامان
رفتش بود کشیده مانند کوه که بر بزم جنت بسته دست بخیره سری کشودند و علی الغضله با سواره و پیاده
خود بمعکرفیروزی اثر هجوم آورده اردوی انجمن ششم را آماج گاه کلوله تفنگ ساختند اما خود را

اما خود را نشانه تیر ملاست کرده جمعی کثیر از ایشان بمعرض تلف درآمده روی بر تافتند و بسنای خود
شتافتند پس سرگردگان یکصد و پنجاه تن از آنطایفه که در دست داشتند از پای درآورده بکندکوب برفت
و رو بآن ناحیه پرداختند و تمامی قری و مساکن ایشان را آتش زده اموال و اسباب ایشان را غنیمت
منسوب و خسار و ذکوره و اناث آنطایفه را که فرصت فرار نیافته بودند مورد قتل و اسار ساختند چون موسم
زمستان رسید و خیل سرماگردد زحریر را اگر میسر شده به سیلاب آسمان رخت نزول کشیده راه آن نیز
منحصربیک ممر بود که آنرا کزیه بدرختهای عظیم و چوبهای قوی سد و دمنوده آب بسته بودند هر چند که از
بج بند آئینه صیقلی گشته بود اما یورش صورت امکان نمیداد و لهذا بجمک و الاغازیان برگشته
جمعی هم از رؤسای آن گروه که در اردوی نصرت پروه بودند بسلسله حبس و قید گرفتار آمده انجام کار
ایشان حواله بوقت دیگر گردید و نیز بعضی رسید که جمعی از طوایف بختیاری که مامور بخراسان بودند
از عرض راه فرار و در کوهستانات بختیاری اظهار سرکشی و استکبار کرده از موقف اعلی بابا خان چاوشلو
بیکلریکی فیلی به تنبیه آنطایفه خیره سر مأموکشته در محل موسوم بزرد قلعه کوهی که سقناق انجامت بود پیاده
از اطراف کوه یورش برده بعد از کشت و کوشش بسیار آنطایفه مغلوب جمعی از ایشان در رودخانه آن
ناحیه غریق و برخی هم بیارقه شمشیر صاعقه بار دیران حریق گشتند و تخته باغیان و اطفال دستگیر شده با شاره
والا و اهتمام سرگردگان بالوار سکنه خلیل آباد کوچیده روانه خراسان و در حد و دجام پهلوشین
ایلیت رفقا گردیدند و همچنین حکام کرمان و سیستان را با فوجی به تنبیه بلوچ دیزک مامور ساخته بودند
با نهای عریض حکام مزبور معروضت به علیا شد که بیای مردمی بخت چیره دست قاتل سرکشان آن ناحیه
را قرین خدایان و هوان و جمعی را بیلای تیغ کج براه رست عدم روان ساختند و قلعه دیزک را مستحضر نمودند
در بیان وقایع توشقان شیل مطابق ^{۱۳۴۰} و انعقاد مصالحه بار و سینه و اسر داد
قلعه بادکوبه و در بند بتائید خداوند همیشه ماند چون وقت آن شد که دارالمرکز
باتین و قلعههای شکوفه و ریاحین که در تصرف لشکر بیگانه دی بود بجوم سپاه ابرآذری و قلعه
کشانای نسیم بهاری گشوده گشته از دریا با رتبه نامیه آب رفته بچوبیار عروق اشجار آید و بنی الاصفهر
بهمن که غارتگر کلههای ایض و احمر کلشن است راه دیار ناکامی پیاپی سلطان سیارگان روز سه شنبه
بیت و پنجم شوال ^{۱۳۴۰} علم از خطه حمل گشته باب الابواب لاله و کل را که کاشیش در بند نفس و

و تخیل او بود با هنر از حیوش ریح بر روی باغ وستان کشاد و طنطنه کوس نوروزی مغلفه
فتح و فیروزی شده بخت و عالم افروزی بدور و نزدیک در داد و مجلس خسروانی که کلزار بهار استعاره
آب و رنگ از ان گلشن رنگین و باغ ارم کتاب نرمت از آن حدیقه خلد آیین میکرده و دستان
لاله و شقایق داغ رشک از ان بر دل میوخت و سرخای کل سرخ از نخلت صفای آن قفا بناخن خار
میخارید و بنفشه از غیرت کبود گشته در بونه حسرت میگرداخت مشحون با انواع خواسته و برودوش
رؤسا و سران سپاه از اثواب کلکون و خلایع زر تار می کوناکون آراسته گشته بهارستانی دیگر نظر
آمد و بعد از انقضای جشن نوروزی نوبت آرایش کلزار پر رنگ و بوی دولت ابد پیوند رسیده در آرزو
فیروز تخت استفتاح قلعه گیری با سرداد و ولایت در بند و باد کوبه کردند مفصل این مجمل انکه سابقا
ذکر یافت که کناس الیچی که از جانب پادشاه روس سفارت در صفهان بهره یاب تقبیل عقبه علیا
و از ملزمان رکاب همایون میبود چون بعد از تسخیر قلعه شماخی خیال انتزاع قلعه در بند و غیره که در تصرف
روسیه بود از ضمیر انور میگذشت الیچی بزور از غریت خاطر افسس آگاهی یافته در باب انجام آن امر
سه ماهه استمهال و بدولت روسیه بیان حقیقت حال کرد پادشاه خورشید کلاه نیز چون دشت که اهل
و تعقل او را سودی و عاقبت کار را بهبودی نیست در باب تخلیه ولایات فرمان فرستاده کناس را بدان
ولایات مافون ساخت لهذا در آرزو زمینت اندوز عقد مصالحه فیما بین دولین بوقوع پیوست
ازینطرف قرین اشرف حکام بولایات در بند و باد کوبه و سالیان تعین و روانه و مقرر کردند که اسرائی
که در تصرف روسیه باشد جمیعاً باز یافت و ولایات را تا قلعه سولا ق که راس الحد مالک جابنین است
تصرف کرده سرداران روسیه را بدون مزاحمت روانه روس نمایند و امورین بنحو مقرر فرمان پذیر گشته
ولایات را بجزه ضبط در آورند و بعد از طی مرحله آیند عا چون اصل بنای شهر و قلعه شماخی در جای نامناسب
اتفاق افتاده دست تسلط لشکر بیگانه سرکوب حصار آن نمیتوانست شد همت والا بتغییر آن مکان تعلق یافته
بو قوف و بلدی دیده و ران صایب نظر در چهار فرسخی محل موسوم به آق سو که مابین رود کر و شهر قدیم واقع
و بحسب مکان بسیار می داشت معین و مقرر گشته بدستور و الا بتایان مهارت پیشه و مهندسان دست
اندیشه با تمام آن بنای خیر فرجام دست اهتمام یازیده در اندک روز کمی کنه آن حصن متین را همدوش
قلعه ذات البروج حرج برین ساختند و سکنه و اهالی قلعه قدیم را کو چانیده در آن مکان نرمت نشان بکن

مسکن و آنقلعه را دارالملک حکام شیروان قرار داد و نیز از اخبار بخت پرور اینکه ایلبارس والی خوارزم
حسین وکیل بموت را بانه هزار نفر از ترکمان بتاخت حدود خراسان فرستاده انجماعت دو فرقه کشته
گروهی بچوگهای بانه و فوجی بسمت آلا داغ و سملقان که مسکن اگراد چشمگیر است رفته درحینی که آن طایفه
مشغول کوتازی و سرگرم دست درازی بودند حکام آن ناحیه با جمعیت کامل بروقت ایشان رسیده جمعی
کثیرا عرضه شمشیر ساخته درازای این خدمت بنوازشات خدیوانه اختصاص یافتند در بیان حرکت

موکب والا بجانب قارص بعزم محارب به عبداللہ پاشای سرعمر و قتل رسیدن
سرعمر در خارج قلعه ایروان | چون مدتی بود که عبداللہ پاشای سرعمر روم با افواج قضا

بهجوم آن مرز و بوم از وان بقارص آمده هر چند آوازه آمدش سیل کوهساری مسارت و ام میداد
اما کوه پر جای از نهضت موکبش که انجانی بعاریت میگردید بعد از نوز و زسلطانی که ایام محاصره کنبه متداد
یافت و سرعمر سرازیر بیان خمول بر نیاورده فوجی را اولاً بتاخت نواحی قارص تعین فرمودند که شاید
جعبان عرق حیت سرعمر کشته از قارص متوجه کنبه شود سرعمر بتجاہل بر خیزد از معارضه اعراض کرد پس
عزمیت توجہ بآنست در خاطر والا تصمیم یافته جمعی از دلیران کیوان عیادت و نیزه گذاران مرتجع صلابت را
بسرکردگی چند نفر از خوانین به تدبیر طرق و ضبط ضابطه محاصره کنبه مامور ساخت و فوجی را بهم مقرر داشتند
که رفته در آغوش توقف کرده هرگاه لکتریه جار و مله یاد غستان که همیشه در کمین میدان خالی اندانگیزند
نمایند بایکری سکی شیروان و حکام آن ناحیه به تنبیه ایشان پردازند و گروهی انیز برای محافظت و صیانت
ایروان بجانب تنجوان تعین فرمودند بعد از اتفاق این امور و انتظام کارهای نزدیک و دور روز جمعه
سیزدهم ذی الحجه طرف عصر از حوالی کنبه بحر ذخار اردوی همایون در جوش و اندریای لشکر بیکران درخروش
آمده در منزل الاکورد من جمال شمس الدینلو بعرض اقدس رسید که تیمور پاشای ملی حاکم وان باشم از تن از
عمر روم و اگراد وان روانه تغلیس است خدیو جهان پرور باستماع این شریده بخت اثر با فوجی از دلاوران
رزم آزم با بعزم اینک شاید که سرراهی بران خیره سر کریر پاکیزند عازم تغلیس شد اردوی همایون را مستقر
داشت که کوچ بر کوچ رفته در قلعه لوری بار اقامت کشاده منتظر انصراف موکب والا باشند بعد از ورود ربابا
جهانکتابه فرسخی تغلیس معلوم شد که تیمور پاشا برای محصورین ذخیره میرده است کار را انجام داده و جماعت
کرده انحضرت فرمودند که از میان کوه مشهور بقایغولی از بیرامه غفله بسرقلعه قازانچانی که در نواحی قارص

واقع و محل توقف جمعی از رومیه است رفته آنطایفه را تنبیه نمایند با وصف سپیکه در آن زمان یک ماه از آفتاب در
 درجات ثور گرم کو تازی بود میان کوهها و در با مجدی بالا مال برف بود که کوه از دشت و جاده از راه
 تشخیص نیافت آنحضرت پیا دکان را در آن کوهستان بگویند برف مأمور ساخته دوشبانه روز آن
 فوج فیروز قدم فرسای سستی گشته سپاه کینه خواه دی را که در آنوادی هولناک کوه کوه بر روی هم مترکم بودند
 پامال نمودند که شاید سر رشته عبور بدست جنود منصور افتد میسر نشد و چند مرکب نامون نور در از ورق آسا
 بسا د بانی قوایم تیز کرده بآند ریاهی بیکران انداختند چنان غرق شد که تخته پاره از استخوان بندی پیکر هیچیک
 بکنا نیامد پس عطف عنان کرده در قلعه لوری بار دوی همایون پیوستند و از انجا غنیمت ضمیر مقدس را
 مصحوب یکی از کز قاران رومیه بر سر کمر نوشتند و او را از توجه موکب منصور بآن سمت آگاهی داده باد و از ده
 هزار نفر از عساکر نامدار و یک ماه تازان عرصه گیر و دار عازم مقصد گشته در غره ماه محرم ۷۳۶ هـ یکفرسخی قارص را
 مستقر از دوی انجم حشم ساختند سحرگاهان که زدی چرخ کموکب ز زرین کوس کس رحلت شب آوای
 نای و غریو کر نای غلغلند در چرخ برین انداخت و اعلام ظفر اثر و ریایات اژدها پیکر سر بقیه سماک قبضه
 افلاک افراخت بضابطه و آئینی که میبایست و فرسکوهای که میبایست در برابر قلعه تسویه صفوف کرده
 پرچم اعلام زرنگار کشودند چون سر عسکر پیش از وقت با اعلام خدیو مهر افسر از نهضت کوکبه ظفر واقف
 گشته حصار قلعه داری را من عافیت ساخته و با استحکام درون و برون شهر پرداخته خود در قلعه توقف
 و عسکر رومیه را که شمار آنفوج بیشمار یکصد و بیست هزار میرسد با تیمور پاشای ملی بخارج حصار فرستاده
 بود که از روی حرم پشت بدیوار رزم نمایند تا عصر بخت رزم سازان و شور انگیزی جان بازان
 سعی و تلاش شد که شاید آنطایفه از حصار بند قلعه دور و هم آورد لشکر منصور گردند مفید نیفتاد چون
 وسعت قلعه قارص توقف آنسکر بر شور و شر را بر نمیتافت جمعی از ایشان در فراز تلی رفیع که مشرف بقلعه
 بود نصب خیم قرار و اطراف آنرا بمطریس و خندق استوار کرده بودند لا بد تو بجان جلودار با مر همایون
 بجوالی قلعه کشیده بقلب معسکر بیرونی ایشان بستند و بعد از آتش افشانی آن از درهای شعبان دمان توبه
 کارز هر ششم تیغهای افغنی پیکر رسیده سواران و پیادگان با سیف و سنان صاعقه بار بر آنطایفه
 حمله ور گشته بمحض تهاجم ایشان رومیه روی بر تافته فوجی دیگر از همان خارج قارص بجانب آن و ازین
 الرزم شتافته تنه خود را بقلعه کشیده بار تحصن کشودند و چون شب سپاه خیمه اطلس مشک فام

قام ظلمت را از برای آسایش طناب در کشید خدیو فیروز روز عطف عنان بجانب اردو می سپهر بنیان
کرده سه روز دیگر آنگنان را مستقر کوه کر و بی احتشام و تمامی نواحی فارس را با مال ستم ستمد جنود ظفر فرجام ساختند
و مکتوب مشتاقانه بحضرت سرعمر نوشته مصحوب یکی از گرفتاران رومیه فرستاده اورا امیدان جنگ
دعوت و ترغیب کردند جوابی نیامده معلوم شد که بنای کارشن بر تعافل است چون قلعه کنجه و تخلص محصور پناه
منصور و همت والا بمحاصره قلعه ایروان مقصود بود صرف زمام توجه بجانب ایروان کردند که شاید غیر عسکر
برسم امداد یکی از حصارهای محصوره جلوه کر میدان ظهور شود و کوچ بر کوچ جنب اوج کلیسار را با فراختن
قبه بارگاه پهلوشین اوج محروماه ساختند و بعد از چند روز بیکفرسخی ایروان نزول کوه جلال فرمودند
حسن پاشای والی ایروان بقلعه داری پرداخته و فوجی از دلیران رزم ساز بموجب حکم سرور کردن فراز
قلعه بایزید را معرض تاخت و تاز ساخته عثمان آقای حاکم آنگنان را دستگیر و با سر و زنده بسیار بپایتخت
کرد و نظیر رسانید عبد الله پاشای سرعمر از کار سرعمر سابق تجربه اندوز نگشته بمقاد اذاجاء
الْقَدَرُ عَيْيَ الْبَصَرُ انصراف موکب نصرت اثر را بر ضعف حال دلیران و سنج حادّه در بلاد ایران
محمول داشته مجدداً جمعیت آن لشکر شکسته را درست کرده با کثرت و عدت تمام که موافق ثبت دفتر
رومیّه و تقریر محمد آقای ذخیره چی که در محاربه بدست آمد هفتاد هزار سواره و پنجاه هزار پیاده و یکپه پیاده و عازم
ایروان شد و بعد از عبور عسکر روم از آربه چائی این نوید دلپسند و مژده بخت پیوند معروض خدمت خدیو
ارجمند گشته برای سبکباری غازیان بنه و آغروق را با اردوی بهایون روانه کوه و نگیز ساخته موکب والا
که قدش پانزده هزار مژد بقصد استقبال حرکت کرده سرعمر که با هزاران کوه و فرسخی آمد و در محل موسوم
بباغادر و من اعمال ایروان گشته چون دست از دامن جزم کشیده نمیداشت آنشب با انکروه انبوه
دامنه کوه فرو آمده کوه والا نیز شته را که در دفرسخی انکوه در جنب قریه اخی گندی ایروان واقع و بین العکین
میدان مسطح بود برای تیر و خنجر بسیار نموده سرعمر که طایر نکش در هوای خیال محاربه از آتشبار عارض
بپیرید بجانبین باد بروت در قلعه قاف بلند پروازی قرار گرفته آنشب بیک از شیرشکاران را صید قراک
دلیری را گرفتار کند لوند بیباکی تصور میکرد اما حضرت ظل اللهی که کوه پاپرجای جهان ملی و لشکر کشی دریا
بود آمدن ایشان را دلیل آمد کار و از عطایای حضرت کردار دانسته بادل قوی و حوصله شکر و عزم ثابت
و همت ژرف تا نصف شب بانتظام امورش سر پرخته منتظر ظهور صبح یروزی بود ندانست در عالم

واقع دیدند که جانور مهیب که بجای ویش و اشتر پلنگ شباهت دارد در میان خیمه رسیدی که مخصوص آن
حضرت در منازل زده میشد رو با حضرت کرده خدیو شیر صولت نیز با حمله ور گشته قهای کردن او را گرفتند
آن جانور هم شروع بتلاش کرده او را محکم کشیده برانوردند اما پایهای جانور قایم بود آنحضرت باو دروغ
لشکر را که در اینجا حاضر بودند با دوا اشاره کردند هنوز از ایشان اعانتی ظهور نرسیده بود که آنحضرت بقوت
بازوی شیر افکن او را از پای درآوردند صبحگاهان سران و سرخیان سپاه را احضار کرده اولاجام کوش
و ساغر هوش ایشان را از بادیه تلخ این بیان ساختند که دشمن سر مست می غرور و بادیه جمعیتش بر زور
که در پیش رفته و دو طرف اردو نیز قلعۀ ایروان و زنکی چائی پیوسته اگر فتوری در غزم و قصوری
در رزم واقع شود راه نجات از همه جهت بسته خواهد بود و بعد از آن خواب شبانه را بیان کرده دلیران
را بشده خصم افکنی و دلاری و بفتح و ظفر مهیب واری دادند مقارن آن رومیۀ از قلعۀ برآمده از پشت سر
اردوی همایون کنار زنکی چائی را فرو گرفته که هرگاه کوبه والا از بالای تپه بمقابلۀ پردازد ایشان بمعبر
نصرت اثر درآویزند و اردوی سرعک نیز از پیش رو آغاز کوچ نموده همین که با کوبه و ازدحام برافقاند
خدیو بلند اقبال که با افواج خونخوار محمل و آراسته مہیای کین در کین استاده بودند از فراز تپه مانند
رعد بهاری خروشان و چون سیل کوهساری جوشان آهنگ نشیب کرده و بولشکر رومیۀ آوردند سر
عسکر روم تو بجانۀ خود را دو دستۀ کرده یکدستۀ را بجانب یار و دوستۀ دیگر را بر سر تلی که در فضای میدان
واقع بود قرار داده و خود در پناه تل استاده از دو طرف ابرخوشندۀ جنگ یعنی توب و تفنگ را صاف
بار ساخت شهر یار کشور گیر نیز با فوجی از جزایر چیان بهرام صولت بر سر تو بجانۀ بالای تل که سرعک از پناه
خود ساخته بود یورش برده جمعی را نیز بر سر تو بجانۀ جانب چپ مامور ساخته قول همایون را بر سر قلب لشکر
رومیۀ در حرکت آورده تو بجانۀ های جلورابریشان بتند سخت جزایر چیان بهرام کین پشت گرمی
اقبال ظفر قرین متهاجم گشته تو بجانۀ رومی تل را تصرف کردند و بنیان پایدار ی قلب سرعک نیز از صدما
تو بهای کران در هم شکسته رو بودای انضمام آوردند مکه تازان جلادت آئین و نیزه گذاران ظفر قرین
که در طرح و کین مہیای کین بودند با اشاره سرور روی زمین از یار و یمین بتعاقب سواران پر دست
فوجی نیز به پیش روی پیادگان درآمده آن صیدهای بدام افتاده را جگر و ارا حاطه کرده بسر افشانی دست
یازیدند کار بجائی رسید که کینفر هر یک ده تن سیکه چری سیل تن را زنده پیش انداخته می آورد سواران

سواران لشکر تا کنار آریه چانی از عقب ایشان شتافتند در آن روز پنجاه هزار متجاوز از آن گروه عرضه تیغ
هلاک و اسیر خرم قراک شدند و عبد الله پاشای سرعکر را رستم نام قراچور لوی مغاویزی غنان گیرشته زنده
می آورد و جمعی او را شناخته چنانکه عادت او باشد سپاه است با و در آن میخند پاشای ناتوان هجوم کشاکش
ایشان از سب در غلطیده سرکشش سنگ آمده نیچان کشت قراچور لوی چون صید خود را نیم بسمل دید او را
فوج کرده سرکش را بنظر رسانید و چون طالعش در محافظت آن بزرگ ناسازگاری کرده بود و نوازش کامل
سرافرازی نیافت و سار و مصطفی پاشای والی دیار بکر که بمصاهرت سلطان محمود خان پادشاه
دیجیه روم اختصاص داشت جلیل بیک پیش مستخرسانی از سبب انداخته چون زخم کاری یافته بود در
عرض راه یافت که نقش او را بار دوی ظفر قرین آوردند و دوازده هزار نفر دیگر از پاشایان و میر
میران بهین پنج سربسرای ستیزه رانی گذاشتند و تمامی توپخانه و خزانه و احوال اطفال و خیام و دو آب
و آلات و سباب سرعکر و لشکر یا نش فرزند از حیطة حساب بمعرض الکتاب درآمد و این فتح روز یکشنبه
و ششم شهر محرم ساله اتفاق افتاد اما تیمور پاشای قلی در آغاز اشتعال آتش جنگ با اگرادوان سبقت
بهزیمت جست از جانب او چ کلیمیای و فوجی از راه کرپی و شترک عازم فرار شدند از منتهی دلمات در دره
حوالی شترک سر راه بر ایشان گرفته ارامنه از پیش رو بچوب و سنگ و دلیران از قضا بقیه و تفنگ سبستی ایشان
را رم داده سه چهار هزار از ایشان را نیم جان بآن دره بی پایان انداخته مرد و مرکب بچاه سار عدم شتافتند
الحاصل دور و ز برای ضبط و تقسیم غنائم و اعطای جوایز و عطایای دران مکان فیروزی نشان مکت و
آنمکان را بمردان تپه موسوم و نقش سرعکر را بسرا و ملحق ساخته مصحوب محمد آقای ذخیره چی بقاص و نقش
سار و مصطفی پاشا داماد را بقلعه ایروان روان کردند و جمیع گرفتاران رومیه را خرجی داده و بدرقه همراه
نموده روانه اوطان فرمودند و چند نفر از گرفتاران رومیه را برای نقل این سرگذشت بچانب کنجه و تظلیس
ایروان فرستادند پس بهمعنائی فتح و ظفر و همگانی تایید ایزد و اور کوکبه فیروزی اثر بچانب سیلاق ایروان
نهضت یافته تپه تنخا و خان را مقرر کوکب نصرت پزده و بشوکت آسمان فرسا کوه البرز شکوه ساختند و
بابا خان چاوشلو بیکریکی فیلی را که بعد از واقعه فتح بموجب امر والا بار دوی معلی پیوسته بود با شش هزار
نفر از بهادران رزم کتر بمحاصره قلعه ایروان مأمور و مقرر فرمودند و در آنمکان شاهزاده رضا قلی میرزا
که با حرم محترم از اراض اقدس مأمور بدرگاه معلی شده بود وارد و بشرف تقبیل بساط اقدس فایز شد

در بیان تسخیر قلاع کنجه و تغلیس و ایروان و مجلس و قایع آن اوان
چون مشیت ایزد داور که بست و کشاد حصن حصین جهان و بسط مدام قلعه متین چهار ارکان در
دست قدرت اوست ب حصول امری تعلق گیرد بدون سعی و طلب کلید دار الملک مطلب بدست می آید
ورخنمای گشوده از شش جهت بسته گشته در بامی بسته از هر باب کشایش مییابد مصداق این مقال مقدم است
قلاع مزبوره است که درین چند سال انحال یا بر جای طایفه رویه در آن زمین غارتش تصرف دو انیده بخدی
شاخ و برگ سرکشی افروخته بود که بشاکش از ده آمد و رفت الطحیان و دهره حرف و صوت سفرای همچو از پا
در بونی آمد و درین چند وقت نیز که این همه از سرکشان رومیه بایمردی جلالت سردر پای قلعه گذاشتند
از قلعه داری بر نداشتند درین وقت که خبر قضیه سرعکس بکنجه رسید اولاً علی پاشا والی انجا میرزا پاشائی را با
چند نفر از رؤسای اوجاق بدرگاه کیوان رواق فرستاده طالب امان گشت این مسئول در حضرت نقل
اللهی موقع قبول یافته عبد الباقی خان زبکنه را به همراهی ایشان با فرمان امان روانه ساخته بعد از وصول فرستادگان
مزبور پاشای مشارالیه در معده هم صفر قلعه را تخلیه و بموجب اشاره اقدس بان تو بخانه و جمیع اسرای ایرانی
تسلیم پیوسته می شد که با فتحکرامی والی زاده تارکام دل از تلشیم عتبه علیا دریابد و بعد از حصول سر بلندی
بجانب مقصد شتاب مقرر شد که پاشا و فتحکرامی سلطان با اتفاق عبد الباقی خان روانه در بار سپهر بنیان
و جمعی از غازیان نیز رومیه قلعه را سالماً از آریه چائی که ابتدای سنو است گذرانیده معاودت نمایند
پاشا و فتحکرامی سلطان بعد از ادراک سعادت کورنش و تسلیم و شرف پابوس و تلشیم شکشهای لائق گزیده
بنوازشات خاص عز و خصاص یافته علی پاشا متعاقب لشکریان خود از راه قارص و فتحکرامی سلطان تارکام
که ولایتش دار الملک قرم بود از راه تغلیس طریق مقصد پیموده بعد از تخلیه کنجه سمعی پاشای والی تغلیس از
باب استیمان در آمده او نیز بهین پنج مورد امان گشته در بیت و دوم ربيع الاول قلعه را خالی و کلید
قلعه را با اسرای ایران و کرچی و تو بخانه و قورخانه بتصرف سرداران نهی طرف داده خود بار رومیه قلعه عازم
اخته گردید اما حسین پاشای والی ایروان در سپردن قلعه ایروان چهل روزه استمهال کرد چون این تعمد
از پاشا محمول بعذر شد لهذا تسخیر قلعه را بعد از مامورین نموده در دوم ربيع الثاني از سیلاق تحاق خان
بجانب قارص لوای کشور کاشائی فرما ختند و در دهم ماه مزبور جانب غربی قارص که معبر از زن الروم است مخیم
اردوی کیهان پوی گشته تیمور پاشای ملی حاکم وان که از معرکه پراشوب جنگ ایروان بسای مردی سعی

سعی تیز دستی کرده و سرعایت بدر برده در قارص می بود با حاکم قارص و پاشایان بقلعه داری پرداختند
و از کنار آره چانی الی ارزن الروم تمامی سیه و قری و مزارع و توابع آنروز بوم عرضه غارت شده چون بعد
از مقدمه قتل سرعکرتانی عیان دولت عثمانی احمد پاشای والی بغداد را که بتهمت تقصیر منسوب ساخته از
ایالت بغداد معزول کرده بودند بر سرعکری منصوب و بچنگ و صلح نمودن ساخته او نیز در آن اوقات در
ارزن الروم توقف داشت عریضه فرستاده متعهد انجام این امر شده پاشایان و والی قارص و ارزن الروم
عریضه ضراعت آمیز بر بار معلی فرستاده تعهد کردند که کارایروان را صورت دهند مشروط بر اینکه خدیو
بیمال فسخ غریمت اندیاد کرده پیرامون ایذا و ضرار ایشان نکرده و چون همت انصاف کریں انحضرت که از علو
همت طبع خطا جز بر خاقان چین نگیرد سخن با حضرت قیصری وزیر وستان رومیه دشت نبار عایای عاجزه
وزیر وستان مسلت ایشان را پذیرفته نقیب الاشرف قاضی ارزن الروم نیز با چند نفر از رؤسای اوجاق
وارد قارص و اتفاق علما و معتبرین اینجا کامیاب تقبیل آستان سپهر نشان و با فرمان امان روانه ایروان گشتند
حین پاشا اگر چه رفتن ایشان را وقتی نگذاشت اما چون قلعه داری را سودمند ندید آن مشور عاطفت و
احسان را حجت نجات خود ساخته شروع بتجلیه قلعه کرده در پاتر و هم جادی الاول آن حصن سپهرمانند را با
تو بخانه و اسرا بگماشتگان این دولت بد پیوند سپرده خود با اتباع و تحفظان قلعه روانه دیار روم گردید و
احکم و الابعز تقاضی پست که با باخان بیگلربیگی ارستان و سرگردانی که مامور بمحاصره قلعه بودند آمده در
شمس الدینلو توقف و منتظر صدور امر مجدد باشند و از وقایع آن ایام اینکه جمعی از لکزیه غستان زاهد و فساد
انگیزی سر از کربیان ضمیر بدر کرده و با اشرار قبه اتفاق و رزیده قلعه قبه را محصور ساخته بودند خاصفولا و خان
شمال از آن طرف و حاکم در بند ازین سمت بمداغه ایشان شتافته سیصد سروزنده از ایشان بدست آورده
بقیه لپیف راه هزیمت پیش گرفتند و شمال و جمعی که مصدر خدمت شده بودند بنوازش و انعام سر بلند می
یافتند و هم در آن اوقات که شمال آمده در در بند میبود اوسمی اوار با فوجی از لکزیه بر سر قلعه ترخو که مسکن
شمال است آمده با اتباع شمال مجادله کرده اوسمی مزبور با جمعی بمعرض قتل در آمده تتمه بدیار فرار شتافتند
و از مویات اقبال اینکه بند سلطان مرو که بنابر مصلحت ملکی در بد و طغیان سیل آشوب تا تاریه و شورش
مرو بموجب حکم والا انهدام یافته بود بعد از آن چند دفعه به بستان آن بند اسر فرمودند آبی برومی کار نیامد
ظهور الدوله ابراهیم خان که مامور به بستان آن بند گشته بود بند را بسته و آب را بقلعه جاری ساخته نشانه کام

مزارع و بساتین آن سرزمین از ورود آن و کسیرانی و کامیابی اند و خنند و نیز کناس ایلچی روس بنحی که
سبق ذکر یافت در اصفهان شرف اندوز خدمت افکند گشته در موکب بهایون میبود در چینی که ریات
نصرت آیات از سیلاق ایروان عازم قارص میشد او را رخصت انصراف داده میرزا کافی نصیری خلفا را
بسفارت تعیین و یکت زنجیر فیصل بعضی بهایمراقت او روانه فرمودند | در بیان حرکت موکب

بهایون از قارص بجانب تغلیس و دربند و انتظام عمام کر جستان بعد از

استرواد قلعه جات ثلث چون انتظام امور کر جستان پیش نهاد خاطر اقدس بود در مسجد هم جمادی الاولی
از قارص عطف عنان بجانب تغلیس کرده مقرر داشتند که سرداران تغلیس با طهورت میرزا و علی میرزا و
سیصد تن از تاوادان و ارنان و کاتیل و کاخست برای بنامی کار کر جستان روانه در بار فلک بنیان شوند و تا موطن
در عرض راه ادراک خاک بوی آستان عز و جاه نموده هر چند طهورت میرزا بتفویض و الیکری اولی و احق بود بمملکت
دارمی الیق اما چون علی میرزا از فرقه کر جیه شرف اسلام تسعد و برادرش محمد میرزا در جنگ عثمان پاشای عسکر
بقتل رسیده بود و الیکری کاخست را بعلاده کاخست بعلی میرزا عنایت و او را با خطاب خانی فرسرا از و با جمعی روانه
ساخته مقرر فرمودند که طهورت میرزا با تاوادان از ملترمان رکاب بوده در ظل جناح بهایمراقت خسر و آنه
بسرزند و در منزل تغلیس از مکان بر اتیلی طهورت میرزا را مرخص ساختند که رفته کوچ خود را از کاخست به
تغلیس بیاورد و طهورت میرزا که توقع و الیکری با اسم خود دشت و در مقدمات بحق پاشا خدمت کرده حساب
شمشیر و تدبیر بود بمعنی از قوه بفعل نیامده مایوس بود و بار و ساری کر جیه توطیه کرده بدون اینکه وارد تغلیس شود
بجانه خود شتافته جمعی از تاوادان نیز از همان منزل فرار و کوچهای خود را برگرفته به سمت قراقلمان و روس و
چکر که اکنه صعب المساک است بدر رفتند و خدیو بیمال بعد از ورود بمنزل غالموق سپاه نصرت پناه را فوج
فوج ساخته هر فرقه را بهمتی برای منع و استمالت طوایف کر جیه تعیین و در بیت و نهم ماه نر بور ششعه چتر
آفتاب قباب پر تو و وصول بجانب تغلیس فلکند و از انجاعت جمعی که در مقام اطاعت بودند مورد
امان گشته سرشان بمعرض مژاخذه درآمدند و شش هزار خانوار ایشان را کوچانیده روانه خراسان
ساختند و بیت روز تغلیس مقرر کوکبه نصرت قرین گشته از انجا بعزم تنبیه والی قدیم رایت نهضت بجانب
دربند افراختند و قلی بن ایمندها آنکه در چینی که عبدالله پاشای کوپرلی او علی از دولت عثمانیه بر عسکری
منصوب عازم حدود ایران گردید فرمان دیشان قیصری بنفاذ اقراران یافته بود که خان قدیم سلک جمعیت

جمعیت از فرقه تاتاریه منعقد ساخته از راه سولان و دربند متوجه ایران شود و بدین مهال بعد از استماع
انجیر علی قلیخان ساریو لیلو بیکر سبکی شیروان را با حاکم قشون استراباد و فوجی از جنود مسعود پیش از وقت
دربند امور ساختند که اگر خان قدیم اثری ظاهر شود و در آن نواحی مشغول خود داری بوده معارضه جنگ
روبرو را موقوف داشته مترصد طلوع طلیعه نیز اقبال بیروال و متطوع شته ما بهر ریایات ظفر شمال باشند
در تغلیس معروض شده و الا شد که خان مزبور با عساکر غیر محصور بحد و سولاتی که سنور مملکت ایران و روستا
وار در کردید اما پادشاه سکنه در جاه روم بعد از آنکه مطلع میگردد که ولایات خواهی تنخواهی از تصرف آند
بیرون رفت و این دفعه نوبت حوثی روم خواهد بود علی شامی والی کنجه را که از خدمت اقدس مرخص گشته بدر بار
عثمانی رفته بود بولکات آند ولت علیه روانه ساخت که با طلاع سرعمر حد و سنور را بدستور قدیم بین الدونین
استقرار دهد و فرمانی بهم بنجان قدیم بخط شریف نوشته مصحوب اسلامکرای سلطان برادرزاده خان مزبور که
در دربار قیصر میسر بود بجا پاری فرستاده اعلام داشته که چون حال در میان این دو دولت بنای صلح است
آمدن خود را بجانب ایران موقوف دارد و اسلامکرای سلطان در عرض راه سرعمر را ملاقات و سرعمر نیز معتقد
را رفیق او ساخته با عرض اخلاص آمیز بدرگاه معالی روانه کرده کیفیت حال و مقدمه آمدن علی پاشا را
از دربار قیصری بطلب صلح معروض شده جلال ساخت سلطان فرستاده سرعمر در تغلیس شرف اندوز
تفصیل درگاه سپهر منظر گشته سلطان مزبور برای ایصال فرمان اعلحضرت پادشاه و الاجاه روم از خدمت
همایون رخصت طلب ^{چون} قصد و این جبارت از خان قدیم آتش افروز مزاج مقدس گشته بود مانع رفتن سلطان
مزبور شود فرمودند که همیشه آب شمشیر آتش فتنه را فرو نشانیده ایم خصمان شور انگیز را از شکر آبی که در
میان ساخته اند شربت قنچانیده ایم برای کشتن خان قدیم شفاعت فرمان قیصری در کار نیست و این
حکم را چون تقویم پارینه عتبار نه پس سلطان مزبور را روانه کنجه عجب الباقی خان زنکنه را اما مورساخته
که در تغلیس توقف کرده علی پاشا را که برای مصالحه از دولت عثمانیه می آید بکنجه برده منتظر فرمان مجدد
و ریایات جهانگشای روز شنبه نوزدهم جمادی الاخری از تغلیس حرکت و از راه جار و تله عازم مقصد شد
بعد از عبور از آب قانیق چون لکزیه جار و تله را نیز کوشان کار بود و دوی همایون را در حوالی آب گذاشته
عازم تنبیه انجامت شدند و ایشان پیش از وقت مساکن خود را خالی کرده بر فراز کوه البرز که در رفعت و
صعوبت مشهور عالم است سقناق نموده بودند با شاره و الا تفنیکچیان و جزایر چیان از اطراف کوه بیورش

پرداخته بآنکوه فلک شکوه صعود و آتش افروزی نایره جزایر و تفنگ قلعه زمهریری چیل را کرده نماندند
یکسمت سقا و تصرف کردند لکن چون آنفوج بی امان را با خود دستم کریبان و برخلاف عادت
بالا را از زمین صاعد آسمان دیدند بشوایع و زوایای جبال متفرق گشتند و خود را بجانب آوار کشیدند
و جمعی کثیر از ایشان قسطنطنیه و بیوتات منازل ایشان احراق شده از اینجا عازم اردوی نصرت
شمار و از راه شکی و اسرره نورد وادی ایلیغار گشتند بعد از ورود و موکب همایون بشماخی خبر رسید که خان
قدیم که بخارج در بند رسیده بود آوازه توجیه موکب جلال آشنیده عنان عزیمت بر تافته و دو منزل اکیلی کرد
و بجانب قدیم شتافته لهذا حکم و الابنقا و پیوست که اسلام گرامی سلطان که در کجبه توقف دارد از بهمان
راه معاودت فرمان قیصری را برده بامناهی آندولت و الابهارد و چون خان مزبور بعد از ورود
بجوالی در بند ایلدار نامی از شمخال زاد بای سابق البشمخالی و غستان منصوب و ایالت شیروان را بر سر خاک
و حکومت در بند را با احمد خان او سیمی تفویض و دو هزار و پانصد تومان با شمشیر و ترکش و کورک و طوغ با و
داده سرخای نیز ولد خود را با پانصد نفر لکنزی به همراهی خان مذکور تعیین و بعضی از اشرار آنطایفه هم عصه
خالی دیده با خان دم از وفاق زده بودند هر چند که ابتدای زمستان و جبال و غستان را تمام فرس
فرو گرفته عبور از معابر آن باسانی مقدور نبود اما حضرت ظل اللهی که پست و بلند جهان را مانند آفتاب
تابان در نظر نور یکسان می شمارند بعزم بلند و همت ارجمند مستقیم بسجته راه و پشته داشتند تا نیکه تنبیه آنطایفه
کم فرصت پیش نهاد و خاطر اقدس ساخته از راه آلتی آغاج روانه و بعد از ورود و بمنزل در ره کندی فرمان
همایون بعزفتاد مقرون شد که سردار و غستان از در بند آمده در منزل در ره من اعمال طبرسران مکث و
مشغول جمیع غلات باشند و بنه و آغروق را در موکب شاهزاده رضا قلی میرزا از راه شایران روانه و خود با
فوجی از لشکر نصرت اثر اولاً عازم تنبیه شرار بدوق خالوق گشته شش هزار نفر از افواج منصوره را نیز بعزمت
دو قوز پاره و آلتی پاره و اختی پاره تعیین و جمعی را هم مامور ساختند که در سمت قبر سر راه بر فراریان بنشینند
و بعد از آنکه لوازم قتل و نهب و تنبیه و تادیب در باره آنطایفه بعمل آمد عطف عنان کرده در منزل کلبا رفته
باردوی ظفر قرین پیوستند و در پنجم رجب سمت شمالی قلعه در بند مضرب خیام سپهر پیوند گشته چون
بعرض رسید که ایلدار شمخال جدید و او سیمی و سرخای در محل غزالتش سلسله جمعیت را منتظم ساخته اراده
دارند که بر سر خاصه صفلا دخان شمخال بروند لهذا زیارت جهانکشا از در بند بشکیر کرده وارد مجالس

مجالس که خانمحمد ولد اوسمی جدا بجا توقف داشت کشته خانمحمد نیز بالکثریه سرزده مجالس را فرو گرفته آغاز ستیزه
جمعی از ایشان قتل و کشته شده راه کربز پیش گرفتند و تمامی آنحال با مال و ذخایر وافر تصرف لشکر فرود
مطاهر در آمد و روز دیگر از آنجا حرکت و منزل بمنزل بهین نهج قتل و غلبه و اسیر و احراق قری و محال لکزیه
میشد تا وارد قریه کیدن که متعلق بجا صفولاد خان شمال بود که دیدند لیکن سرخای و اوسمی و ایلدار از اصول
کو کبه منصور آگاه گشته هر یک سرخوشی که فتنه بستمی فرار کردند و خاصفولاد خان با اتباع خود در کیدن کوب
همایون ملحق بشرف جبهه سائی استان غزو شان فرسار گشته از آنجا اعلام ظفر فرجام قاضی بجزم تنبیه
سرخای بجانب قموق تیز یافته در هفتم شعبان بدو راق سه فرسخی قموق وارد و سرخای نیز جمعیت موفور فراهم
آورده و قتل جبال اسکر کرده دره را که معبر جیش دریا خرویش بود فرو گرفته بعقیده خود سر راه بران سیل بلا
بست خدیو بیمال تفکیکیان را از چهار طرف مامور بیورش ساخته اولاً دسته افغان فرار کوه را از دست
لکثریه گرفته آتش جنگ تیز و احداث شور و تخیر کردند هنوز افواج دیگر از دهنه کوه در کار صعود بودند که لکثریه
تاب مقاومت نیافته فراری و یکم تا زان کزین در کمین کین بتعاقب پخته تیغ تیز را بر ایشان جاری
ساخته و سرور زنده بسیار بدست آمد چون باعتبار تنگی وقت ضیق معبر عبور عسکر فیروز در آن زمان از آن تنگنا
میسرنیو و جزایر چیان زحل مثال را بصیانت قتل جبال مامور و همان مکان را محل نزول کو کبه منصور فرمودند
و در آن اثنا ایلدار از لکثریه و اغستان و آوار جمعیت بسیار منعقد ساخته از سمت دیگر بمعاونت سرخای می
آمد چون از شکست سرخای واقف نبود جزایر چیان سر کوه را لکثریه سرخای تصور کرد در محال طمینان آمدنی
شد بعد از آنکه کاشف بعمل آمده خود را با اجل دست و گریبان یافت ناچار آغاز زد و خورد کرده باندک کرد
فری راه یاران خویش شش کشته جمعی که شیشان سربار و شورش و گردن بر تیغ نهاده بسکباد بدیا رعدم شتافتند
روز دیگر لوامی جهانکشا بجانب قموق شقه افراز منصف شده که مقدار آن رؤسا معتبرین قموق دارد و در دو
همایون و طالبان کشته بعضی رسانیدند که سرخای کوچ خود را مدتی پیش ازین بجانب آوار فرستاده خود
نیز با اولاد بعد از مقدمه شکست به سمت آوار و هر کس که بخت و مانده کان خود از سال گذشته آزاد کرده عفو
و بنده احسان خدیو جهانیم و چون فرار سرخای بسر حدیقین پیوست و اهل قموق نیز در سال پیش مردمان
ساخته بودند لهذا بکار ایشان نیز پخته به جزم تنبیه احمد خان اوسمی عطف عنان بجانب قلعه قریش فرمودند
و چون در وقت توجه موکب همایون بجانب غازی قموق قاضی آق قوشه و ابالی آنجا در سر راه از در استیمان

در آمده بعد از گذشتن کوکبه منصور در مقام مخالفت در آمده جمعی را خفیه با عانت سرخای فرستاده بودند
اینمغنی هر وجه جناب نایره غضب قاتلانی کشته جمعی بتنبیه قاضی و جماعت قوشه مأمور و قاضی با جمعیت خود در
جدال آمده شکست فاحش یافته و مقهور و تمامی اهل آق قوشه غارت زده و مأمور شدند روز دیگر قاضی بجزر خوانی
ایام ماضی شمشیر نداشت آویزه کردن بندگی ساخته وارد اردو می کشید کشته بالتماس او اسرای آق قوشه که در
تصرف سپاه بودند با نظایفه رد کردند پس حوالی قلعه قریش مضرب سر اوقات جدال کشته او ستمی حیل و در خنجر خود را
بشبان دولت و چند نفر از معتبرین را بدر بار مغانی فرستاده مستعدی عفو و بخشایش و متعدد اقبال حکم فرمایند
کر دیده لهذا تقصیر او بعفو مقرون گشته بنا بر اینکه لکزیه سمت دو قوز پاره نیز هزار سبب بعنوان پیشکش و خانوار
بای معتبر برسم کرده و داده همچنین که خدایان طبرسران بهم خانوار یغمای قریش را بمحصلان این امر سپرده و بتقبل
خدمت و تقیاد کشته بودند و مأمور و اغستان بر جهت صورت انجام یافته بود خاصه فلولاد خان شهنشال
و باقی سران و غستان را که بموکب والا پیوسته بودند بنوازشات شایسته بهره مند ساخته بخصت انصراف
داده و خانوار یغمای و غستان و طبرسران را مأمور بدر بند و شهب عزم را از راه شیروان بجانب صحرائی دلگشا

مغان منقطع ساختند در بیان ورود موکب مسعود بمغان و طرح بنامی سلطنت
در انموضع میمنت نشان در هنگامیکه سران بوستان تزیینت نشان ایران با تکیه
خران حوادث رو با فسر دکی گذشته از هر طرف سرکشی قومی شاخ مانند شجر سر بر سر اخت و هجوم بنه پیکار
ریاحین پر رنگ بومی گلستان را در میان گرفته باغبان بی اندیشه بوستان برای فضیلت پیشه از پیرایش
باغ بنوای زرغن و زراغ و صفیر بانگ کلاغ مشغول گشت اگر چه خدیو کردن فراز را که سرتاج سلطنت صورتی
فرود نمی آورد پیشین نهاد و الا آن بود که بعد از استرداد ولایات منصوبه این باغ را بآن باغبان ارزانی داد
و ملک ایران با باقلاع مفتوحه در بسته بصاحب ملک سپارد و خود در کلات و ایسور که مسکن مالوف انحصار است
بر اورنگ انز و نشسته پادشاهی عالم معنی پرواز درین اوان که بقوت سر بنجه تائید الهی منیر روی باز و سیاهی
و غیرت این خدیو عالم آگاه کلیه فتح تمامی ممالک از دست رفته بدست آمده بزور اقبال همایون فال
ایرانیان از زیر بار کران این ننک در آورد و دست سر ترش و تو بیخ غیار را بشمشیر بران عزم بلند از سر این
فرقه ملامت کش که تاه کردید برای کنکاش آن امر خطیر چون حوصله و معنکه هیچیک از بلدان توقف
موکب کردند و بطلت را بر نمینافت جو الکای مغان که عرصه دلپذیر و در و فور آب و علف و وسعت صحرا

صحرای ترمه مکان بی نظیر بود بقشلاشی مفرشته فرامین مطاعه بجمع ممالک محروسه غرض دریافت
که حکام و رؤسا و قضات و علما و اشراف و اعیان هر ولایت در پانزدهم جمادی در صحرای مغان در پای
سر بر فلک میر بقور تائی حاضر شوند و نیز حکم همایون بنفاذ مقرون شد که نزدیک بحیر جواد در مکانی که رود کر
و ارس بهم می پیوندد و از ده هزار رواق منظر و سرای ترمه است پرور از چوب و فی برای خاصان و رؤسا
لشکر با نضام حمامات و لکشا و مساجد و روح بخشا و رباطات با صفا و سبزه ان و بازار و وسیع لفضا ترتیب داده
و عمارات عالیه نیز مشتمل بر حرم سرا و بیوتات که شایسته چنان خدیو کیوان ایوان باشد برای نزول انحضرت با
چوب کستون باین قبه بیستون برافرازند درینوقت که از تنبیه سرکشان و تنظیم امور و غسان فراغت رو
داوه عطف عنان فرمودند بعد از ورود بحسن قلعه سی با معدودی از خواص از اردوی همایون پیش افتادند
منزل صعب السالك در یک شبانه روز طی کرده و اردو قلعه آقوشده از آنجا در شب نهم شهر فرخنده فرجام صیام
صحرای مغان را مقرر ایات جهان کشا ساختند و علی باشای والی موصل که از دولت عثمانیه بطلب صلح آمده به همراه
عبدالباقی خان که در کنجه توقف میداشت مقارن آن وارد کشته شرف جبهه سانی آستان پهر بنیان
یافت و نامورین ولایات هم آغاز آمدن کرده هر روزه فوج فوج سرسرافرازی از تقبیل سده آسمان اوج بروج
آسمان میسودند و در مبعاد مفرج جمعیت کل انظار ایفک عدت ایشان بصد هزار میرسید و درگاه سپهر انشاه
نظم انعقاد پذیرفت پس انظار ایفک را تا مابدرگاه جهان پناه احضار و بواسطت معتمدان کمنون خاطر اقدس
با ایشان اظهار کرده فرمودند که شاه طهماسب شاه عباس هر دو پادشاه و پادشاه زاده و ایشان در محمد میر
موجودند ایشان را یا هر کس را که براننده فسر و روی اند بریاست و سلطنت بر دارند ما آنچه حق کوشش
بود درین چند سال بجا آوردیم و ولایات ایشان را با اسرای ایشان از دست افغان و اروس و رومی خلاص
کردیم حالیا مصلحت وقت دران می بینیم که کشم رخت بهیچانه و خوش نشینم بعد از ابلاغ این پیام همگی
انجماعت دست بردار من عجز و ابرام زده عرض کردند که تاز میخانه و می ناموشان خواهد بود سر ما و قدم پیر خا
خواهد بود امروز پادشاهی حق انحضرت است که آب شمشیر آتشبار خاک ایران را از دشمن باد پیاورد خسته و بفرق
تیغ صاعقه بار آتش در غم من هستی اعدا انداخته هرگاه حضرتش دیده از خاکساران برگیرد ما دیده از خاک درگاه
او بزیگیم از آستان پریغان بر چرخشیم دولت درین سراسر او کشایش درین درست انحضرت فرمود
که ما را بهوستان جواهر و هوای سرور می در سر نیست این نوع سخنان با موقوف دارند که متانی رضای خاطر و دو

و دور از اندیشه باطن و ظاهر است تا یکما و کرسیان این مطلب و کاشکش سر نهی گفتگو میبوده چون مبالغه از حد گذشت
 حضرت نقل اللهی سهمودند که از زمان رحلت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله چهار خلیفه بعد از یکدیگر متکفل بر
 خلافت شده اند که هند و روم و ترکستان یکی بخلاف ایشان قایلند و در ایران هم سابقا همین مذهب
 رایج بود و اول ده خاقان کتبیستان شاه اسمعیل صفوی در مباحی حال بنا بر صلاح دولت خود این مذهب را
 متروک و مذهب تشیع را شایع و ملوک دشته بعلاوه آن سبب رفض را که فعل میبوده و مایه محاربت در سنه
 و افواه عوام و اوباش و ایر و جاری کرده شر شرارت بچاق و دو برهنه برانگیخت و خاک ایران را بنجر فتنه
 و فساد آمیخت و ما دام که این فعل مذموم انتشار داشته باشد این مفسده از میان اهل اسلام رفع نخواهد شد هر
 امانی ایران بسلطنت ما را غلبه آسایش خود را طالب باشند باید این ملت را که مخالف مذهب اسلام
 کرام و ارفع عظام نواب همایون است تارک و بمذهب اهل سنت و جماعت سالک شوند لیکن چون
 حضرت امام جعفر صادق ذریه رسول اکرم و ممدوح اعم و طریقه اهل ایران بمذهب آنحضرت آشت
 او را سر مذهب خود ساخته و بفروعات مقلد طریقه و جهت او آنحضرت باشند ایشان نیز متفق الایا اینک را
 بسبع اذعان اصفا داشته کل جعفری این مذهب حنیف آرایش ستار روزگار ساختند و وثیقه بر
 تکیه و استقرار بنمطلب بر قوم و مبر پاک عتقادی مخموم ساخته بجزانه عامه سپردند آنحضرت نیز رسول
 ایشان را پذیرا میسرول کلش آرزوی ایشان را بارور میوه حصول ساخته فرمودند که چون پادشاه آسمان
 جاه روم خادم حرمین شریفین است اینعهد که از جانب شما بعلا آمده من هم بحضرت پادشاه ایلمی فرستاد
 بشرط قبول پنج مطلب بنامی مصالحه میگذارم که رفع اختلاف صورتی و حسنی از میان امت محمدیه گشته
 من بعد رسم الفت با من روم و ایران ملوک باشد آقل چون شما از عقاید سالفه نکل و طریقی اهل
 سنت را بتقلید امام جعفر صادق که از ائمه حق است خیار و قبول کرده اید قضاة و علما و اعدیان
 روم اذعان صحت آن کرده آنرا خامس مذاهب شمارند و میگویند چون در کعبه معظمه ارکان اربعه مسجد محرام
 بائمه مذاهب اربعه تعلق دارد ائمه این مذهب نیز در یکرکن با ایشان شریک بوده باین جعفری نماز بکنند
 سیم اینکه هر ساله از اطراف ایران امیر حاج تعیین شود که بطریق امیر حاج مصر و شام در کمال اغراز
 و احترام حاج ایران را بکعبه مقصود رسانیده در دولت علیه عثمانیه با امیر حاج ایران نیز بدستور امیر حاج مصر
 و شام ملوک شود چهارم اینکه برای دود دولت نزد هر کس بوده باشد مطلق لعنان و آزاده بود و بیع

بیج و شرمی برایشان روان باشد پنجم آنکه وکیل از دولتی در پامی تخت یکدیکر بوده امور مملکتین را
بر وفق مصلحت فیصل میداده باشد امانی ایران نیز در ازای این مواهب خاص سزین عبودیت انبشار
جبین کلرزان ریاحین شکر گذاری ساخته بدعای بیغایت دولت سزوال پر دختند

در انجمن سازی و محفل آرائی و شرح جلوس میمنت مانوس خدیو عالم و نشر و رایج
وقایع آن اوان بخورتیله عنبر قلم و مجمره کردانی دوات مشکین رقم ساقی بیا

که یار زرخ پرده بر گرفت کار چراغ خلوتیان باز در گرفت بار غمی که خاطر ماخته کرده بود عیسی می
خدا بفرستاد و بر گرفت رصد بنان قبیقه یاب و خورشیدناسان بطلیموس انتساب روز پنجشنبه
و چهارم شوال مطابق توشقان شیل ۱۳۴۹ که دوازده روز بنور و زفیروز مانده بود برای جلوس بهایون
معین کشته کارکنان قوامی بناتی در صحن چمن سبز و مرد فام سبزه کترده رنگین قبا یان ریاحین دوش
بدوش در بزم کلش صفا آرا کشتند و کردن فرازان اشجار از غنچه و از بار تاج و طومار بر سر گذاشتند و
لباس مشجر بپوشته دار در حاشیه مجلس کلزار زانو برزانو نشستند بزرگان چار و ستمای نیاز بر کمر زده در شگاه
چمن جهیامی کور نش کشتند دیالان سرو آواز دکتکت بر دست بند کی بر سر پا ایستادند همیشه کشیکان
کلامی همیشه بهار بر لب جو بهار صفا کشیدند و جارجیان بلند آواز عرصه و بنور نو پوز و ششپاز بار خورش
بر دوش گرفتند ریگایان بید مجنون بجلاه قورقی شلاله دار و قبای کوناه دامن شاخ سرو برآر استند
سقایان ابر آذاری تبر دستی هوا صحن چمن را تازه و تر ساختند و فراشان باد بهاری ساحت کلزار را
بسکروجی از خار و خس می پر دختند پس فراشان با فروشان با فراشتن بارگاه انجم اوتا و مجمره طاب
و آراستن بزم فلک شکوه خورشید قباب دست و بازوی کار نمائی از آستین برآورده اورنات
کوهر نگار شهر یار جهان باد و صدر انجمن همدوش فرقدان ساختند سران سپاه و عظامی بارگاه و خدمت
گذاران جان سپار و حجاب و خدمت پیشکان در بار ریختن بار یافته مانند انجم باله بدر آن دایره کشتند
در آرزو فیروز بعد از انقضای هشت ساعت و بیست دقیقه طالع بشش درجه اسد خدیو کردون و قافه فرق
فرقد سارا با فسر کوهر نگار آراسته با فر فریدونی و شکوه سلیمانی قدم بر فراز تخت فیروز بخت جهان بانی
گذاشته زبان حال با اینمقال کو یا فرمودند نوبت بمن افتاد بگویند که دوران آرایشی از نو بکنند
چهار غروب تنیت از نقار خانه و ولوله مبارکباد از کوس و کوز که شاد و یانه بر خوست و فتنه مانی که در ایر

برخاسته بود فروشت بهمدستی تائید الهی دست بازوی قدرت کشود دست آشوب زمانه را
بر پشت لبست فخر سلطان کل پیداشد از طرف چمن مقدش یارب مبارکباد بر سر و سمن خوش بجا
خوشتن بود این نشست خسروی تانشیند هر کسی اکنون بجای خوشتن رئیس منابر و وجوه دمانیر
بنام نامی والقباب کرامی آن خسرو داد کرزب و فریافت و انوار آفتاب جهانداریش بر در و دیوار
شبهستان معموره جهان تافت و میرزا قوام الدین محمد قزوینی الخیر فیما وقع تاریخ جلوس یافته
و بعضی از نکته سنجان لاخیر فیما وقع خوانند و تاریخ قوامی اسکنه دار الضرب کرده بر روی دیگر آن سلطان
نادر نقش کردند و چون عزیز قلی بیگ داد خواه اند خود من اعمال بلخ که از افشاریه انجا بود در ابتدا
حال بارض اقدس آمده و از مستظلال لوای جهانکشا گردیده بود بعلمردان افشار حاکم اند خود حکم
والا نافذ شده بود که در عالم ایل کوچ و ایل اورا روانه ارض اقدس سازد علیمردان خان از قبول این
حرکت سرباز زده بنمیعنی بر طبع همایون کران آمده بنیه و نصب العین ضمیر انور گشت درین وقت که آغاز
بهار سنبلستان دولت بر میسند و هنگام پیرایش باغ و گلزار سلطنت والا از شوک شوکت سرکش
فساد پیوند بود زمام قبض و بسط امور خراسان را بر سر بنجه افتد از شاهزاده رضاقلی میرزا تفویض و اختیار
مهمات آنرا کار را بطه مناسب قلیخان جلایر که از معتمدان این دولت ابد بنیان بود عنایت و با فوجی از
جنود ظفر نمود روانه و مقرر فرمودند که در ارض اقدس تنیه تعداد و تعداد کرد و از راه بادغیس و
مار و چاق بعزم تنیه علیمردان متوجه اند خود شود و سپهسالاری و اختیار کل ممالک آذربایجان را بطمیر الدوله
ابراهم خان برادر والا که رعایت و مقرر داشتند که تمامی بیکر سکیان و حکام آذربایجان از حد قیلان
کوه الی آریه چانی منتهی و غستان و کرجهستان تابع امر و نهی او باشند و ایالت هرات بتغییری
پیر محمد خان بیابان خان چاوشلو رحمت گشته و میرزا محمد تقی شیرازی بایالت فارس و محمدی بیگ
خراسانی یوزباشی زنبورکچی بایالت شیروان فایز و بخطاب خانی و میرالاسرائیلی سرافرازی یافتند پس علی
پاشای والی موصل که بطلب صلح آمده بود و شمول عواطف خاقانی گشته رخصت انصاف ارزانی داشتند
عبدالباقی خان زنکنه را که امرای محسوب و بسفارت تعیین و باتفاق میرزا ابوالقاسم کاشانی صدور
ملا علی اکبر ملاباشی بانام همایون و یک زنجیر فیصل و هدایای نفیسه روانه دربار عثمانی و خبر جلوس مینت
مانوس همایون را با صورت ماجرا با علحضرت پادشاه سکندر جاه روم اعلام و انجام امر صالحه را

را متعلق بشرایط خمس مذکوره فرمودند و ایلمچی نیز برای تبلیغ این خبر بجا پاری ترد پادشاه خورشید کلاه رب
فرستاده رضا قلی میرزا و ابوسعید خان را مخص و روانه مقرر حکمرانی ساختند و همگی حکام قضات
و اشراف و عیان ممالک محروسه هر که شرف تقبیل سده والا یافته بودند بخلاص و انعامات فایض گشته
رخصت انصراف یافتند در بهار آرائی قلم حجتیه رقم پانظهار از بار و ریاحین و
وقایع بخت قرین لوی ثیل مطابق سال سعادت شمال ۱۳۱۰ دگر باره

جهان از بخت فیروز طراوت یافت چون ایام نوروز بهار دلگشا از کارمانی نشاط افروز چون
روز جوانی خسرو کردن سریر نیز اعظم تاریخ روز سه شنبه هفتم ذی القعدة بعد از انقضای هفت عشت
و پنجاه و هفت دقیقه از حوت بختگاه صلح خرمیده بر اورنگ جهان آرائی نشست و کلههای نوروز
بناثیر قوه نامیه بنشاط پر خوست طنطنه کوس نوروزی و دبدبه جهان افروزی و آوازه فتح فیروزی
فلک اثیر پیوست بحکم همایون مجلس خسروانی آراسته گشته قوایم سریر فلک میر لشکوه طلعت خدیو ثریا
منزلت سر بر سپهر برین سود صنادید ملوک و اعظم امرا و سران سپاه و مقربان بارگاه و طبقات خلایق
مانند کلههای بهاری سر و بر را با ثواب رنگارنگ و خلائع زرتاری آراسته چون غنچه حبیب و بغل از
نثارهای سرخ و سفید آن انجمن پر زر ساختند و بعد از انقضای مجلس که هنگام شکفتن کلههای اردی
بهشت دولت والا و آرایشگری بوستان تربت بنیان سلطنت علیا بود تینا استفتاح کار و افتتاح
سخن تدبیر فتح و تخیر قلعه قند بار فرموده افاغنه را که بلدیت و استحضار داشتند حضار و مکنون خاطر اقد
را اظهار و کیفیت منازل آب و آذوقه و معابر راه استفسار و رؤسای شکر راما مور بتبیه و تدارک آن
سفر خیر انار ساختند و چند روز که از اشغال جهان بانی فراغ روی نمود بارگاه فلک حماس سلطانی را که نقش
بدیع طبع میمنت قرین بود همدوش خیمه زرنگار کون فلک ساختند آسمانی دیگر بر روی زمین فرختند
و چرخ اعظم را که حاوی این نیلگون قباب بود محوی آن خیمه کمکشان طناب ساختند و رصد بندان خیر
شناس را از تعدد فلک اطلس و شبهه حیرت انداختند چند روز هر روز بهر سهر سبط بتجرع اقداح را
ارواح ریجانی پر خروشند در سرای مغان رفته است و آب زده نشسته پیر و صلائی شیخ و شایبه
صبویشان همه در بند کیش بسته کمر ولی ز چتر کله چتر بر سحاب زده شعاع جام و قدح نور ماه پوشیده
عذار مغیچکان راه آفتاب زده صحرای مغان چون سرای مغان نشاء خیز گشت و طبع جوانان چون

دم پیر میخانه نشاط انگیز و در دوم ماه ذی حجه آن سال فرخنده خال را یات نصرت شمال بعزم تخیر دار
القرار قند بار از جولگاه مغان در اهتر از آمده از راه کر مرود بیشتر و وارد اربیل که بود فوراً آب و علف
شدرت و دشت روانه قزوین و فرمان همایون بعز نفاذ قرین شد که ظهیر الدوله ابراهیم خان در منزل
قراچین که از محال کرم رود است با سپاه آذربایجان بموکب فیروزی نشان ملحق شود و بعد از ورود و کوبه
مسعود بقراچین ظهیر الدوله نیز سعادت اندوز خدمت کشته چون طایفه قزون از قیاس بلباس کس متعلق
بنجاک روم است مصدر بعضی حرکات زشت اساس شده بودند فوجی از حکام کرام و سپاه نجسم
احتشام را بسر کردی نصر الله میرزا با جناب ظهیر الدوله از راه ساو خبلاغ مکرری برسم نبتای بتاخت
انجماعت مامور ساخته مامورین در عرض دوشبانه روز چهل فرسخ راه را طی کرده وارد مکن انجماعت
کشته هزار خانوار آن طایفه را که فرصت فرار نیافته بودند تاخت بلیغ کرده بر احدی ابقا نکردند و بقیه
ایشان در موضع مشهور تبرکش من اعمال مکرری سر کوه را سقناق کرده و دست بر ترکش جلادت زده و حیا
مدافعه گشتند و لیران نصرت قرین از اطراف کوه یورش برده سقناق ایشان را که مکان بس صعب بود بتا
یزدانی در محال آسانی بحیطه تصرف در آورده هزار نفر متجاوز از ایشان باد و نفر سر کرده عرضه شمشیر
کشته تتمه خود را بقلل جبال کشیده فرار کردند و موکب شاهزاده با فتح و ظفر گشته و ابراهیم خان با عساکر
آذربایجان روانه تبریز و شاهزاده با قشون رکابی در روز و روزه کوبه همایون بقزوین بار دوی ظفر
قرین پیوست و از اخبار مسرت فرا که در خلال این احوال معروض شده سپهر شمال شد فتح بحرین بود
مذیبین انمقال آنکه در مینی که محمد تقی خان بیگلربیگی فارس که در جولگاه مغان از درگاه عالم سطا
خصت انصاف حاصل میکرد حضرت ظل اللهی در باب استخلاص و انتزاع بحرین که چند سال بود که در تصرف
شیخ جبار هوله بود بلفظ مبارک تاکیدات بلیغه فرمودند محمد تقی خان بعد از ورود و بشیر از فوجی از
قشون فارس را بعزم تخیر بحرین بقلعه مبارکه نادریه فرستاده خود نیز در شرف حرکت برآمد چون
قبل از ورود بیگلربیگی مشا از الیه شیخ جبار هرازم کعبه معظمه گشته و قلعه را بنایب خود سپرده بودند
او بعد از مجادلات متواتره طاقت قلعه داری را از خود مسلوب یافته فرار و بیگلربیگی قلعه را تصرف کرد
کلید قلعه را بدرگاه محلی ارسال داشت و در ازای تمنی بخلاء خاص عز ختصاص یافته ولایت بحرین
ضمیمه باقی ولایات او کردید و نیز در انشای انحال عریضه از جانب دلاور تائینی مشعر بر اظهارند است

ندامت و استدعای عفو تقصیر بپایه سیر کرد و نرسیده تقصیر این مقال آنکه مشارالیه
الایام با ایل تائینی در محال چاقچراق من اعمال زمین داور سکنی داشت و در ایام استیلای فاغنه بنا بر یاد
سری سرطاعت ایشان فرو نیاورده خود دار می میکرد تا این که بعد از ورود موکب الیهرات بخوی که
مذکور شد موعی پس در منزل ناگهان با جمعی عسکر ظفر اثر پیوسته بکومت او به و شاقلان سرافراز گشت
و بعد از تسخیر هرات که روسای اکثر ادیمایه بنا بر ضابطه ملکی مامور بسکنای هرات شدند در باره او نیز همین
فرمان جریان یافت و بنا بر استناده رائی گذاشته طحا سب قلچان سردار و پیر محمد خان بیکلری یکی بتی
با او بعد از اعمل کرده چون دانستند که بنا خن کا فر نعمتی سرزاده سری خاورد و تا بدست اری اقبال پایدار
اورا کوشمال ندهند پاره ادیمیه گذارد و او را با هشتصد نفر از کسان او گرفته مجبوس کردند و لدان
دلاور که در او به و شاقلان میبودند بجموعه اجتماع انجیر کوچک و بنه او را با ایل و اتباع خود برگرفته بسیمت
غرجستان فرار کردند و چینی که موکب والا مشغول محاصره بغداد بود دلاور را بحکم والا بدرگاه معلی و
ایل او را که هزار خانوار بیشتر در دست بودند بنجوشان روانه ساختند بعد از ورود مشارالیه موکب
همایون بر ملاحظه حق سبقتی که در آمدن سفر هرات بر کاستطاب داشت او را مورد بخشایش و
مسئول انارش ساخته تشریف خاص و سبب مکمل بازین و یراق طلا با و عنایت کرده رخصت مراجعت
دادند و مشارالیه متعدد شد که در ازای این موهبت بعد از ورود هرات کس فرستاده کوچ خود و اولاد
خود را آورده در هرات سکنی دهد هر چند که از خط جبین او نقش تسویدات در و نش معلوم خوانان بودین
برای این که بر ظاهر بینان عالم صورت که از کنه معانی خیر ند حالت آن تیره درون روشن گشته وقوع آن
نوع سلوک را حاصل بر نقص صورت سازند او را روانه هرات ساخته بسر دار و بیکلری یکی مقرر فرمودند که آنچه از
مال او و ایل او بمعرض تلف در آمده باشد در کرده او را با تمامی ایل او که در هرات و جنبوشان میباشند خمس
سازند که روانه غرجستان شده مشارالیه با بموجب فرمان عمل کرده دلاور نیز بمضایقه با ایل و اعدان کوچیده
روانه غرجستان شد در انجا دست از آستین جرات سراز کر بیان خود سری بر آورده تخت با فوجی بر سر او
آمده نایب او به را با شصت هفتاد نفر از ستخفین انجا علی الغضبه قبضه رسانید و دران اوان سردار را
بفارس گشته بود حاکم هرات با فوجی از غازیان بتعاقب او پرداخته دلاور از غرجستان بسیمت کومستان
بلخ گریخت حاکم هرات حاصل ضعیف و عتقا را نظایفه را بمعرض قضیبع در آورده مراجعت نمود

دلاور باز عود به کمان خود نموده متقارن آن سردار نیز از اتانم امور فارس فارغ شده بود از راه کرمان
وارد هرات و جمعی را باد و نفر سر کرده روانه ساخت نمود که با حاکم ساخر بجاقطت آن ناحیه پردازند دلاور
مجدد و ابر سر ساخر رفته در کمین فرصت نشست آند و نفر سر کرده با حاکم مزبور بی باکانه از قلعه برآمده همین
که دست ایشان از دامن قلعه کینخت دلاور سب از کمین گاه بیرون تاخته هر سه نفر سر کرده را با جمعی از
مستحفظان از شمشیر گذرانید و از اینجا بجانب غر جستان رفت سردار نیز بتعاقب او پرداخته دلاور پای
ثبات بند نکرده بسمت بلوچ و هزاره که بخت سردار چون تعاقب او را سودی ندید برگشته احشامات
غر جستان را که همیشه بسر کشی کردن عرصه نیامی افراختند که شمالی بلیغ داده از اینجا بجانب مینه و چکوتوی بلخ
رفته آنحال را غارت و هزار خانوار از سکنه اینجا را که چنانچه روانه هرات ساخت بعد از آن که دلاور بطریق
بلوچ و هزاره که بخت افغانه قند بار با عانت او آمده او را در محل موسوم بقراچکل که در هشت فرسخی
زمین داور واقعست سکنا دادند چون با حسین غلبه در موافقت میزد حسین ترویج دختر او را پیش نهاد
خود ساخته دلاور نیز بطریق مبادله قبول این معامله کرد حسین از این جواب بر شفته جمعی را بتاخت اوتعین نمود
او چون روی توقف ندید باز فرار کرده بغر جستان آمد در اینجا شاهزاده رضا قلی میرزا را شفیع کنایان
ساخته عریضه بخندار آمیز بدرگاه علی فرستاد بنا بر اینکه رایات جهانگشا عازم قند بار بود کار او حواله
بوقت دیگر گشته جوابی از موقف علی صادر نیافت در بیان توجه فرازنده لوای شهریار
بجانب کوهستان بخت یاری برهنائی تأیید حضرت باری | سابقا کیفیت
احوال طایفه بخت یاری نگاشته کلاک و قایع نگار شده که بعد از تباهیات مکرر محال عالم و سر سکنائی آن
جماعت مقرر گردید مجتهد و اجمعی از جسته که بخت یاری آن طایفه که در زوایای جبال و مسکن خمول متواری بود
جمعیتی منعقد ساخته از ملازمان رکابی ایشان نیز جمعی بر درایام بایشان پیوسته علی مرادی نام مییابد
قاید راه رو سیاهنی و پیش آهنگ طریق کراهی ایشان گردید تخت از دربار معسلی جمعی به تنبیه ایشان
مأمور گشته در محال رز از آن جماعت مغلوب شدند و ثانیاً با باخان چاوشلو با جمعی از خوانین
حکام بدفع ایشان نامزد گشته با ایشان محاربه و غالب آید علی مرادی با سعدودی سالک طریق فرار
کردید بعد از آنکه با باخان حسب الامر مطاع مأمور بدربار سپهر ارتقا شد علی باز فرصت جسته سلک
جمعیتی ترتیب داده در سمت کوهستان دست بدزدی و فساد برکشاد و بعد از آن سلطان دلی سبک

بیک امپور دی و بخفلی بیک شرباشران با فوجی با اتفاق حاکم شوشتر و نایب کوه کیلویه با سر والا عازم
کو شمال ایشان کشته در پای کوه مشهور بآلم ترول و چون بسرحد و ضوچ میرسد که علی قلعه کوه را که سر بر سپهر
پیرین میزد و قنای خویش ساخته و در اینجا بتحصن پرداخته قشون شوشتر و کوه کیلویه در پای کوه توقف سلطان
ولی بیک و بخفلی بیک سپای بیباکی آهنگ فراز کوه کرده بعد از آنکه آن سنگلاخ صعب با قدم سختی
طی کرده بنیمه راه رسیدند آنطایفه جمعی از جانب قلعه و فوجی از کوه ایشان را گرفته با نداشتن تفنگ
و غلط اندین سنگ مشغول گشته و هر دوسر کرده را با جمعی از غازیان مقتول ساخته بقیه سپاه که در پای کوه بودند
سر خود گرفته روانه ولایت خود شدند چون در آن اوان موبک جهانگشا مشغول تخریر قلعه ایروان بود دفع
ایشان را بدفع الوقت انداختند درینوقت که کوبه هایون از قزوین حرکت کرده وارد محال چاپلق و برزورود
گردید علی مرادی سرسیمه روی بودای نامرادی که داشته با جمعیت خود که فضا بشن چهار پنجه از غول یو افکن
پلین می رسید در محل موسوم بلیروک که صعب المکنه بختیاریت سقاق کرده تحصن گزید پس همت والا
عازم تنبیه آن سرکش تکان بادیه ضلالت کشته فوجی از غازیان رکاب با قشون فیلی وارد لان و همدان
از جانب لایانی که متصل بکوهستان فیلی است و جمعی از جزایر چیان کوه نور در آسپاه شوشتر و کرمانشاهان
از طرف دشت کردگان و بنات تازه و فرقه عظیم از افواج قاهره را از صدماروت و کروهی انبوه
باعا کر کوه کیلویه از سمت کوه کیلویه و جمعی کثیر از راه صفهان بجانب هزارچم بختیاری مأمور و مقرر
داشتند که هر فوجی از سمت خود زوایای جبال و میغولهای کوه را بسپای سعی در نور دهند و حسته کر بختیاری را
اگر شرار آسادر میان سنگ باشند برارند و بنه و آغزوق را با اتفاق شاهزاده نصر الله میرزا در منزل
چراپاس برورود کنند گشته خود بعبادت و طفره در ششم ربیع الثانی ۱۱۳۹ از منزل نرور عازم کوهستان
گشتند و همانروز بجوالی کوهی که جمعی از آنطایفه سکر ساخته پای قرار استوار کرده بودند وارد گشته جمعی از کرا
و افغانه را بدفع ایشان مأمور ساخته آنطایفه بمکان مغرور شده و بمدا فعی پیش آمده مغلوب و
مقبور شدند و شب در آنموضع بسکر لیروک که قلعه سقاق اصلی ایشان بود شتافته از آنجا جمعیت
خود را بر گرفته از آب لیروک که بد ز فول جریان دارد عبور کرده پل را شکستند و چون جمعی از لشکر منصور
مأمور بودند که از راه هزارچم از آنطرف رودخانه آمده بضبط پل بر دارند مأمورین اگر چه در قوتیکه خرد
آن طایفه از آب کشته بود و بروقت ایشان رسیدند اما باز بجادله پرداخته شش نفر از آن گروه را

بمعرض قتل و اسر آوردند روز دیگر کوکبه مسعود و اردوسر پیش کشته فرمان پذیران با شاره و الا با خنجر
پرواخته عبور و فراز کوه غار پناه را مقبره موکب منصور ساختند و در اینجا عساکر فیروز می قرین را متعجب
ساخته دسته دسته بختجوی احوال آن طایفه بقلل جبال آسمان بمشال تعین فرمودند و مامورین جمعی از
ایشان را در گوشه و کنار و کربوه و مناک بجاک هلاک افکنده بقدر سه هزار خانوار بقید اسار گرفتار نمودند
و از آن مکان بجل موسوم بداردراستوجه کشته فوجی را کبوه مالی اینجا کاشته از اینجا بگذرگاه ملات روی توبه
آوردند و از آن مکان فوجی را با قشون الواری بجبال سمت زند و میمونند تا حدود لرستان مامور ساخته باز
عطف عنان بجانب کوه سالم فرسوده به منزل وارد محل گردیده شدند و بانتظام ضابطه مامورین آن
حدود پرورده بنوار را مطلع ماچهره را بیت خورشید انوار ساخته از اینجا بدو منزل وارد و لشکر کشته از نوید
اقبال و حسن اتفاق اینکه علیرادی در سمت کورکش که بالکای فیلی پیوسته است در بیغوله کوهی پنهان
گشته چند تن از رفقای او بطلب آب بهر سو قطره زن و عرق ریز شتاب بوده اند که بسای انکوه گذار
و جمعی از غازیان که تشنه کام جستجوی او بودند دو چار کشته او را با کوچ و عیال و جمعی دیگر گرفته بخدمت
اقدس آوردند پس فرمان تهرمان بقطع دست و پا و کندن چشم او صادر گشته در روز در صحرای هستی
بیدست و پا دست و پامیز و تاجان بقایض ارواح سپرد و قلیلی از ایشان که در زوایای کوه ازین
خطا کاری سربرستگ میزدند بالتماس هستند عای رؤسای بختیاری که در کاب همایون مقلد قلاوه
جان سپاری بودند مورد عفو خدیو دارا احتشام و بدستور سایر طوایف خود مامور بکنای جام
گشتند و به جهت یکماه کوبستانات آسمان پیوند بختیاری میسر نشد شب خورشید خرام خدیو گردون
سر بر کردید و از اینجا وارد سر چشمه زنده رود و بار دومی مسعود پیوسته رایت نصرت آیات را بجانب
اصغمان نهضت داده در پنجم جهادی الاخری خاک صفهان را بتاثر مقدم اقدس سرمد دیده مهر
وماه کردند و چون تنبیه و تدبیر سرکشان بلوچستان نیز مطمح نظر انور نبود پیر محمد خان بیکلری یکی
سابق هرات و اسلمس خان بیکلری یکی سابق قفلیس را بر داری بلوچستان تعیین و با تو بجان و استعداد
کامل روانه ساختند و در هفدهم ماه رجب از اصغمان از راه ابرقوه و کرمان و بیابان کرک لوا می گیتی
ستانی بجانب قندهار فرختند و در حوالی سیستان مراد سلطان استاجلو حاکم در بند را بسبب
ساخته قتل مهدی خان بیکلری یکی شیروان مقید بدربار فلک اقتدار آوردند که بسیار رسید تفصیل

تفصیل این اجمال اینکه در حین که موکب همایون از کوستان بختیاری منصرف و وار و سرخشمه گردید
بعضی رسید که محمد یحسان برای انتظام بعضی امور بجانب دربند رفته بود مراد سلطان استاجلو که در آن
او ان بحکومت آن ولایت سرافرازی داشت بنابر سابقه تقاری که فیما بین او و محمد یحسان بوده امر بیابانه
را دست آور و فساد ساخته مردم آن ولایت را که بسبب مجاورت لکزیه بهره رانی و باد پیمانی معذور بود
در جزو تحریک بشورش کرده محمد یحسان را بقتل رسانیده اند و در این از امانی دربند دامن زن
آتش غضب خدیو فیروز منداشته سردار بیک قرقلو توپچی باشی جلوی ظفر پیشرو را با بایالت شیروان تعیین
و با فوجی از جزایر چیان بهرام کین روانه و حکومت دربند را نیز بنحیف سلطان قراچورلو عنایت و مقرر فرمود
که سردار بیک مرکبین را بدست آورده تا دیب و کوشال کامل داده بنحیف سلطان را متکین سازد و در
اصفهان چند نفر از رؤسای دربند وارد درگاه علی و معروض شده و الا ساختند که بعد از آنکه پیمان
عمر محمد یحسان در دست امانی دربند پرشته بود آنان که ساقی این بزم و مجلس آرمی این قصد و غزم بودند
از مستی غفلت بسیار گشته و البته بودند که عاقبت کاسه بر سر ایشان خواهد شکست و حساب شهنشاه
باز خواست خدیو جهان دست مراد ایشان را بر قفا خواهد بست فرار کرده با محمد خان اوسمی قیطا و توپل
جسته بعضی هم گریخته بارک قلعه دربند متحصن گشته جمعی از اهل دربند که درین امر سر از رفاقت ایشان پیچیده
بودند ایشان را از ارک بنارین قلعه عدم روانه و مراد سلطان را نیز که سرمایه فتنه بود گرفته دربند داند
فرمان همایون خطاب با و سمی مزبور از موقف اعلی عز و صدور یافت که جمعی را که با و توپل جسته اند مقید
نزد سردار بیک روانه نمایند اوسمی بر وفق فرمان عمل کرده و سردار بیک ایشان را با بقیه اشرار که کوه کرده
شهرستان فساد بودند بر سر بازار سیاست از پای در آورده اجساد ایشان را طعمه کلاب ساخت
و جمعی را که شایسته سیاست نبودند بکرم والا کوچانیده در قلعه جدید شیروان فرستاد و طایفه صور و صور را
از شیروان بجای آن طایفه آورده در قلعه دربند سکنا و بنحیف سلطان را در امر حکومت متکین داده مراد
سلطان را مقید بدربار سپهر مدار فرستاد که مشارالیه در روز و روز و بدین تیز سر برستان تسلیم گذشت
و بعد از ورود کوبه کیتیستان بیستان محرم محترم و بنه و آغز و قرد و می همایون را ایسر کرد و کی امام ورد
بیک قرقلو که در آن اوقات بشغل نظارت بیوات فرستاده شد دشت با جمعی از تشکیلات رکا ب
ظفر انتاب درستان گذشته در دوم ماه شوال بغیر و زمی و اقبال از بیستان را بایت افراز لوامی

همایون فال کشته از راه دلچسک و دلارام روانه و در میچدم ماه مزبور خارج قلعه کرشک را مضرب
خیام سپهر احشام ساختند فاغنه آتمکان از در قلعه داری برآمده توپچیان فرنگی نژاد آتش دست
باشاره همایون توپهای کوه توان را از توپخانه های والا با طرف قلعه کشیده رعد آوا و صاعقه بار ساخته
زلزله در میان قرار بروج و حصار انداختند قلعه کیان از بیم جان بردامن ستمیان آونخته قلعه را سپردند
و از اینجا کلبعلی خان افشار ولد بابا علی بیگ بسرداری هزار جات وزین داور فرسرا از و با فوجی بتسخیر قلعه
زمیند اور نامور و جمعی از لشکریان را بتسخیر قلعه بست تعین و با توپخانه و استعداد تمام روانه و در سبت و یکم
ماه مزبور کوکبه منصور از آب میرمند عبور نموده چون بسبب موسم زمستان صحرا با خالی از علف و بهلی
غلات را حسین پیش از وقت بقلعه کشیده و همه را آتش زده و تلف کرده بود لهذا از کرشک عازم شاه مقصود
گشتند که دو آب اهل اردو رفته از هزار جات غله حمل و نقل معکفر و زمی اثر نماید شاید باین تقریب حسین
نیز جلوه گرمیدان جلادت کرد و دوازده روز آتمکان متفر کوکبه عزو شان کشته از اینجا کنار از غنای
محاذی هزار بابا ولی مضرب خیام دلیران عرصه ملی گردید در آنشب حسین با فوجی کرین شتر تک جلادت
بغرم شیخون زمین کرده از گذرگاه آب پرتوتی سیل بهاری بر سر اردوی طفر شعرا آمده در حوالی معکفر
فیروزی اثر شورش هجوم در انداخت طلایه داران خنجر گذار که مانند شرکان از عین بیداری در طرف
اردو نیزه و سنان بر کف خود بر صاف پیوسته و بان دیده انجم و ختر طرقة لعینی از کنبای نظریه بسته
بودند بایشان در اونخته جمعی را بجاک هلاک افکندند و بقیه خایب و خاسر بجانب قندمار فرار کردند اگرچنین
شب در حوالی اردوی کیهان پوی نامی هوئی بلند اما صبحکامان که پنجه خورشید پرده از روی کابردا
معلوم شد که حسین بوده و بقصد شیخون آمده پس آیات نصرت آیات آتمکان در اتمرا آمده چون
آخر سال بود و آبها طغیان داشت سرور بلند اختر بطلب معبر شهاب گردون خرام را در لجه سعی شناور
ساخته براهنای حدس و فراست از برابر قلعه کوکران دو فرسخی قندمار گذر پیدا کرده آن لشکر انجم
حساب بانبه و سباب سالما از آب گذشته از جنب کوه لکی که بجانب قلعه بر فرازان واقع است
آغاز عبور کرده اگر چه توپ قلعه به تیب لشکر نصرت اثر میرسید اما خدیو ثریا جناب رعد و برق توپها
را صدای ذباب انگاشته بدون این که چینی در جبین صفوف فوج خوشخوار و یا موجی در آن بحر جهان
آشوب ذخار پیدا شود در کمال شوکت و وقار گذشته در سمت شرقی قلعه با فراشتن بارگاه عزو شان

شان پایه زمین را بر آسمان رسانید در بیان وقایع سیدان میل مطابق سال

۱۱۴۹ هجری

شب پنجشنبه نوزدهم ذی القعدة الحرام بعد از انقضای پنجاه و هفت قیقه
داور خاور مقام شرقی آفتاب عالم تاب بر تخت زمره شاه فلک قرار گرفته جنود قوای
ربعی بجا صرة دار القزار چمن و احاطه قلعه کلشن پرداخت و از منته و ساعات بهمن و دی را نوبت بست
رسیده افواج بکروچ نسیم فرودین فاتح قلات غنچه قیستول شکوفه کشته عرصه جهان را از هجوم لاله
و ریاحین شهر صفا ساخت بکلم خدیو زمین داور مجلس خلد آئین برای جشن نوروزی در کمال فروغ و نور
ترتین یافته آن بزم مینو مثال از طبقهای زر سرخ و سفید گلزار مشحون بداله عجباسی کشته سران و
سرکردگان لشکر از جامه خانه همت سرشار بجلعتهای کرانمایه آراسته پیکر شدند و روز دیگر فتحعلی
خان افشار را که بچرخچی باشی کریمی شکر فیروزی اثر سرفرازی دشت با فوجی از چاکسواران جنگجو
بتاخت قلات امور ساخته شب سیوم اسیری از قلعه فرار و خبر آورد که حسین از رفتن غازیان بجانب
قلات خبردار گشته هنگام شب سیدان را با چهار هزار نفر از جوانان نامی افغان متعاقب ایشان روان
کرده خدیو بیمال فی الفور پامی فلک فرسار را بجلقه چشم رکاب آشناساخته سوار و با جمعی از دلیران
کینه خواه عازم ایلیغار گشته از شهر صفا عبور و از اتفاقات امور اینک فتحعلی خان تاخت کامل کرده بی
پاسبان و قراول و نگهبان و چند اول در دامنه کوهی بار نزول کشوده سیدان نیز متعاقب و در چون غازیان
را از اندیشه حرم عاری و خواب غفلت برایشان طاری دیده بود بقصد اینکه علی الغفله برایشان تازد
و نظم جمعیت ایشان را از هم اندازد در کمین کین بنجود سازی پرداخت متقارن آن طلیعه رایت خضر آیت
اشکار گشته افغانه آهنگ فرار کردند و دلیران متعاقب ایشان مراکب خاک نور دآتشین سیم را با در قار
و بسیاری از انگروه را عرضه تیغ آبدار ساخته جمعی از افغانه بدامن کوه متفرق و بقیه با سیدان خود را بقلات
رسانیده تحصن بسیار نمودند خدیو نامدار مظفر و کامکار عطف عنان بمقراقتدار کرده اسیر مزبور را که این
خبر آورده بود موسوم بر رسول و امن آمل او را البریز نقد و حصول فرمودند و در ششم ذی الحجه الحرام از مکان
مزبور بخریک لوامی منصور کرده در مکان موسوم بر سرخ شیر که بالفعل بنادر آباد شتهار دارد و شادروان عز
و شان را بر اوج آسمان افروختند و در آن مکان زهمت نشان بمعماری رای زرتین و مهندسی طبع سعادت
قرین قلعه وسیع مشتمل بر عمارات رفیع و بازار و چار سو آب انبار و حمامات و رباطات و مساجد

و قومه خانه طرح افکنده آب تور نوک را که در لطافت آبروی کوثر و تنیم برده آن جاری ساختند و
 بنایان چابک دست که از اطراف ممالک محروسه در معکر ظفر اثر جمع آمده بودند دست بازوی اهتمام
 یازیده آغاز کار کردند و در اندک روزی قلعه مزبور در کمال متانت و استحکام صورت تمام و بنیه
 و عمارات آن بر وضع و نشین بهمت انجام یافته شهر معمور و خلد تمثال که سواد آن طغنه بر غره بیضای شهر
 شوال میزد و بر صحنه ظهور آمده مانند ماه نو بخوبی طاق و انکشت نامی آفاق کشت و بنا در آباد موسوم گردید
 و در شب هجدهم ماه مزبور شرف سلطان غلجه که در عهد سلاطین سلف حکمت غلجه پدیدان و فاضل
 داشت از قلعه فرار و چپه سامی در بار سپهرت دار کشته منظور نظر عنایت شد و متعاقب آن معروض شده و الا
 کشت که فوجی از غلجه بغرم و تبر و بکنا را از غنای برآمده اند جمعی از دلیران بدفع ایشان نامزد کشته طومار حیات
 بسیاری از ایشان را بزالال سیف آبدار باب مالیدند چون چند روزه میدانی بایشان داده شده بود که
 شاید قدم جرات از قلعه بیرون گذارند بعد از وقوع این شکست دیگر سر از گریبان خمول در نیاموده و سپرد
 متانت حصار بخود داری پرداختند پس بهمت و الا بحاصره قلعه قندمار مقصور کشته در اطراف انقلعه سپهر
 مانند بغاصله ربع فرسخ قلعات محکم که دایره محیط آنها شش هفت فرسخ میشد ترتیب داده و بر قلعه فوجی
 مامور و در هر صد قدم برجی استوار احداث کرده و بهر برجی جمعیتی تفنگچی محارست نامزد کشت ثنائی الحال
 چون پیادگان افغان در ظلمت شب بعنوان دردمی از میان برجهامیکند شدند مابین هر برج دو برج
 دیگر بنا گذاشته راه را بالکلیه بر قلعه کیان سد و ساختند و هر یک از ایشان که تحصیل غلوه وانه مانند وانه
 سر بر می آوردند مستحقان بروج ایشان را بدست شمشیر چون خوشه از پادرمی آوردند و در سیزدهم ماه
 محرم ۱۰۵۷ عریضه از جانب سرگردگان که مامور بتخیر قلعه بست بودند رسید که تو بخیار به قلعه بسته
 افغانه انجا از دست ایشان درآمده قلعه را سپرده اند از توقف اعلی حاکم برای ضبط قلعه تعیین کشته لشکر
 فیروزی اثر افغانه قلعه را بر گرفته وارد دربار سپهر اقتدار شوند چون درین کینه متعاقب سیدال از جانب
 شهر صفا عبور کوکبه منصور واقع میشد تو بخانه همراه بنود بکار آن نپرداخته بعد از مراجعت فوجی با تو بخانه
 و استعدا و تنخیر شهر صفا معین کشته در چهارم ماه مذکور معروض واقفان عقبه علیا شد که مامورین انجا
 تیر تو بهای که توان خمپاره های آتش افشان را برق خرمن جان قلعه کیان ساخته در عرض بگرد
 قلعه را مستخر و افغانه انجا را اسیر و فرمان بر ساخته اند جمعی از دلیران بصیانت قلعه مذکوره بقیه لشکر با انصراف

اعلام الامیر افغان در این شهر

با انصراف مامور شدند و در آخر ماه مزبور حرم محترم و بنه و آغزوق که در ماه شوال از موکب نصرت استمال احد
مانده چندی در سیستان و از آنجا آمده در فراه توقف میداشتند بکمال والا وار دارد و می معنی شدند چون سیدالک
قبل ازین از قندیار آمده از صدمه و لیران ظفر شعار فرار و بقلاات تخصن بسیار کرده بود با محمد ولد حسین
و جمعی از رؤسای افغان در قلاات سی بودند فوجی از بهادران عرصه و غار ابرسر کردی امام و یرمی بیک قرقلو
ناظر بیوات به بتخیر قلعه مزبوره مامور ساخته امام وردی بیک بعد از چند روز یورش برده برجی را که در سمت
شرقی قلعه بود تصرف و افغانه در آنک تخصن جسته مدت دو ماه بنحود داری پرداختند چون دیدند که سیلاب
مرور زمان کوه البرز شکوه قرار و لیران را از جا در نمی آورد از باب ستمیان در آمده قلعه را تسلیم نمودند امام
و یرمی بیک با اشاره اقدس جمعی از تفنگچیان را بجا فطت قلعه تعین کرده محمد ولد حسین را با سیدال
و رؤسای افغان که در قلعه میبودند بار دوی معنی فرستاد چون سیدال بهیجی که در تلو صادرات احوال
اصفهان و هرات ذکر یافت مرد فساد پیشه هنگامه طلب بود با اشاره والا دیده گچ بین او را از حد قهر آورده
بصدیانت حال ولد حسین از روی اعزاز پرخشند در بیان احوال بلوچستان و مال
کار سرداران و سرکردگان **سابق ذکر یافت که از اصفهان پیر محمد خان و اسلم خان را**
بسر داری بلوچستان تعیین و با تو بجان و استعداد و موفور به تنبیه شرار خاران مامور ساختند بعد از آنکه است
قندیار مقرر دوی عزت داشت که دید محمد علی بیک ساریو لیلو نایب اشک آقاسی باشی را در نهم ذی الحجه
با جمعی به تنبیه طایفه شیرخان بلوچ و بلوچیه شورا بک که در مقام شورا انگریزی بودند تعیین نموده مامورین
بد و فرسخی شورا بک رسیده طایفه بلوچ از ورود لشکر مطلع و جمعیت کرده با عا کر فیروزی آثار آغاز ستیز
و آوین و هفتصد نفر ایشان عرضه شمشیر کشته است و شتر بسیار بخیطه ضبط و کسب درآمد و بعد از استیصال
آنطایفه عازم تنبیه طایفه شیرخان که مابین جاکی و شکلی سکنی دارند کشته ایلغار و طرف صبح بر سر ایشان
ریخته فوجی از ایشان را با شیرخان سر کرده انجماعت از تیغ گذرانیده و تمامی ساکن و اماکن ایشان را
مبعوض نهب و هر در آوردند حکم والا بغز نفاذ پیوست که محمد علی بیک با مامورین رفته در جایق و خاران
بسر داران بلوچ ملحق و بعد از انجام کار عازم شورا بک و بتخیر قلعه جات آن نواحی پردازند در سیوم
ماه محرم ۱۲۵۸ امیر محبت خان و امیر تپتیا ز ولدان عبداللہ خان که حقیقت اخلاص و رزیهایی
او نسبت باین دولت ابد پیوند سابقا نگاشته کلاک اجمال شد که وارد دربار سپهر مدار و بخدا ع

واسب و شمشیر و نوازشات دیگر قرین افکار کشته مجده و امیر محبت خان بر تبه ایالت بلوچستان سرفرازی
و حکومت شورا یک بحراب سلطان بافی که بقدمت و خدمت انصاف دشت عنایت کشته با جمعی از غازیان
نامور کردید که بحافظت قلعه و ضبط غلات فوشنج پردازد و دوسه هزار نفر از فرقه کاکری و تیرنی جمعیت کرد
آمده قلعه فوشنج را محصور و ازین طرف نیز فوجی بمعاونت محراب سلطان و دفع هزار نامور کشته جماعت شهر
راه فراد پیوندند اگر چه سرداران مصدر کار می که در ایام سرداری شدند این بود که قلعه جایی که بمساحت حصار
استهاردشت یورش برده بجزه تصرف در آوردند اما چون پیر محمد خان که سردار بزرگ بود مرد کم عقل
زیاده سرو بنا سازی و تیزه رانی مخترم بود بعضی لجاج از اسلمس خان جدا کشته و بر سر خاران زفته غازیان
پرشت و کوه برده به مالک خطیر انداخت جمعی از لشکریان را از تشکی و بی آذوقه کی تلف و دواب اسباب
ایشان را بر طرف ساخته لهذا فتح علی خان چرخچی باشی و محمد علی بیک قرقلو ایشک آقاسی باشی بکمال اسباب
رفته پیر محمد خان را کردن زده سر او را با قشونهای منزبوره بدر بار معلی آوردند در ذکر تسخیر ولایت
بلخ و وصول عمر بدخواهان از غره بسلخ اسبقا صورت تحریر پذیرفت که شاهزاده کامکار
رضا قلی میرزا از موقف اعلی نامور به تنبیه علیمردان حاکم اند خود که در دادن کوچ عزیز قلی بیک داد خواه و
باقی افشاریه انجا از باب تسامع در آمده بود که دید بعد از آنکه ساحت قندمار مقرر الویه نصرت شعار شد
شاهزاده نیز در خراسان تدارک تو بجان و استعداد و سر انجام حشا و کرده از راه بادغیس متوجه اند خود
چون ولایت اند خود که معظم ممالک بلخ بود بسکنای ایل افشار ختصاص داشت بور و دو کوبه مسعود شاهزاده
بدوسه منزلی افشاریه انجا علیمردان حاکم خود را دست آور و اعتذار ساخته باستقبال موکب شاهزاده
پرداخته کلید قلعه را سپردند و سکنه شاران نیز چون طایفه جلایر بودند در عالم ایلی از باب اطاعت در آمده
رسم انقیاد بجای آوردند شاهزاده بعد از انتظام امور آند و ولایت علیمردان را با چند نفر از روسای انطایفه
روانه در بار فلک مدار ساخته و خود متوجه آنجه شده ابالی انجان نیز شرط خدمت بتقدیم رسانیدند در غره
ربیع الاول بنه و آغروق با فوجی از تفکیچیان در شش فرسخی بلخ گذارسته در سه فرسخی ترول و صبح روز
سیوم که خسرو خاوری علم بر طارم چهارم زد با کوبه و احتشام و استعداد تمام رایت توجیه بجانب بلخ افزا
طلیعه سید ابوحسن والی بلخ نیز در یکفرسخی شهر در میان باغات ظاهر کشته چون جمعیت مشارالیه موفور
و نهر بای عمیق در سر راه مانع عبور شاهزاده کامکار افواج منصوره را دسته دسته پیاده کرده در میان

در میان آن نمرهای شکسته و باغات مترکم بتئیر و او نیز مشغول ساخت محالین روی بر تاقیه بیلا
بروج و حصار برآمده بمداغه پرداختند و لیران سپر جلالت برز و کیده بتعاقب ایشان قدم بر فراخ
گذاشته دست و تیغ خصم افکنی یازیده بسیاری از اوزبکیه را از شهر بندستی دور و دروازه را تصرف
کردند ابوحنس و رؤسای بلخیه بارک تحصن حبسته بخود داری پرداختند ازینطرف نیز فرمان پذیران بکمر
شاهزاده تو بهای قلعه کوب و خمپار مارا بارک بسته سه شبانه روز رخنه افکن میان حصار و آتش افروز
خرمن ثبات قرار سکنه میبودند تا اینکه قلعه کیان را بالکلیه سلب صبر و توان گشته باب استیمنان گشوده
والی و تمامی سادات و قضات و اکابر و مالی از روی عمت نزار چیده سامی دربار شاهزاده و الایبار گشته
قرین عفو و بخشایش و همگی سران و سرکرده دکان اوزبکیه و طوایف بلخ و توابع نیز فوج فوج بموکل عالی پیوسته
مشمول نوازش گردیدند و جمعی از خوانین که بعد از شکست والی بچاپاول و تاخت سقنا قوما مأمور گشته
بودند اکثر محال را نهب و هر ساخته حصارشادمان و قلعه مار و مور را بحیطة تسخیر در آورند مالی قند نیز
که در بیت و پنجره سخنی بلخ و اقصای حدود بدخشان از انتشار آوازه غلبه و قهر سپاه ظفر دستگاه در صد
اتقیاد درآمده آن ولایت ضمیمه ممالک محروسه گردید و روز بیستم ربیع الثانی آن سال خجسته مال چاپار از جا
شاهزاده کامکار وارد و خبر فتح بلخ را معروض عا کفان سده جلال ساخت اگر چه شاهزاده خزانه و ضلاع
و اسبابی که چنان سرکار عظیم القدر را لایق و سزا باشد همراه داشت لیکن در ازای این فتح نمایان الف
و چهل هزار نادری که باصطلاح متعارف دوازده هزار تومان باشد با سیصد دست خلعت و چند رأس
اسب مکتل با زین و یراق طلا نزد شاهزاده عالی لوا می ارسال داشتند که فراخور خدمت بهر یک از سران و
سرکرده دکان سپاه عطا نماید اما در باب عبور از آب آمویه اسری از مکن فرمان صادر شده مقرر گردید که
اوضاع بلخ را انتظام و آذوقه وافر سرانجام کرده و تدارکات بلیغ بعمل آورده چگونگی را عرض نماید شاهزاده
بانتظار جواب پرداخته و بلخ را فی الجمله انتظامی داده از آب آمویه گذشته از راه قرشی عازم بخارا گشت
از آنطرف نیز ابو فیض خان پادشاه بخارا از ایلبارس خان والی خوارزم استمداد و چهل و پنجاه نفر از
اوزبکیه و ایلات ترکستان را در سلسله جمعیت انقواء داده در محال استعداد و اردو قرشی گردید هر چند که
تعداد جمعیت لشکر نصرت اثر زیاده از دوازده هزار نبود لیکن بفجای السبل و مخیر عن الاسب
شاهزاده عدت خصم را در برابر آن فوج نصرت اشتمال مانند فوج غراب در جنب شهباز نیز خنکال دانسته

و متهموزانه بکوشش پرداخته پادشاه بخارا مغلوب و جمعی کثیر از لشکر او مقتول گشته در قلعه قرشی محصور
شد و لشکر خوارزم نیز بدون تلاش و زحمیست بزمیت غریمت نمودند پس شاهزاده بغزم تسخیر شد و ک
در نزدیکی قرشی واقع و در سر راه سپاه نصرت پناه بود رایت نهضت افراخته چهار جانب طرح یورش
انداخته بقهر و غلبه بر قلعه استولی شده اما لی بخارا عرضه شمشیر و آتش زمین را بحیطة تسخیر در آورد لیکن بابا خان
چاوشلو که از روسای لشکر بود در اثنای یورش ضرب کلوله و داع هستی نمود و از اتفاقات در همان اوان
که از کار قرشی فراغت روی داده بود شخصی از اشقیانی تنه جوی اوزبک از جوی روان جان دست
طمع شسته خود را غفلت داده خواه رسانیده او را بزخم کار داز پای در آورده حاضران نیز فی الفور با او در
او را در هما بخا پاره پاره و به تیغ خونخوار از دیارستی آواره کردند چون این خبر بعرض مولای داد خواه یعنی خدیو
داد کر رسید فرمان همایون خطاب بشاه افراسیاب چاه بخارا و بزرگان ترکستان عزت و ریافت
مشعر بر این که چون آن سلطنت آب سلیل سلسله چنگیز خان و دودخه خاندان ترکهاست مقرر شد که
شاهزاده بخارا بخارا نبرد از آنجا که در عالم ایل تملک او بر اورنگ سلطنت موردی منظور نظر اقدس
میشد چند نفر از روسای آندیار را برای بنای کار و استقرار امور آن مملکت روانه دربار سپهر اقدار
نماید و نیز حکم همایون بشاهزاده مرقوم شد که منشور عاطفت را برای شاه والا جاه ارسال داشته و خود
معاودت ببلخ نموده بانتظام و اتساق امور آن مملکت پردازد و هرگاه توران راه فرمان با اقدام امثال
پیمودند فوالمراء و الا بتائید الهی از دست جنود قصاکو شمال خواهند یافت پس شاهزاده حکم همایون را
فی الحال برای شاه والا جاه ارسال و ترک محاصره قرشی کرده از رود آموی عبور و ساحت بلخ را متفرکوبه
منصور ساخت اما حقیقت حال زمیند او را اینکه قبل ازین بر قوم کلک و قایع نکارش که در حین ورود
کوکبه مسعود سرداری زمین داور و هزار جات بکلبعلی خان کوسه احمد لو غایت گشته با تو بخانه و
استعداد تمام او را روانه ساختند و مشار الیه مدت نه ماه بمحاصره آنقلعه پرداخت و کاری ساخت
در آخر کار یک دفعه بنای یورش گذاشته بعضی از افغانه نفاق اندیش را که در معسکر او بودند نزد خویش طلب
و داشته با ایشان ممتد و معهود نموده بودند که رفته افغانه را که مستحفظ بروج بودند با خود و همداستان سازند
که در حین یورش برج و دروازه را تصرف دهند انجماعت باین بهانه رفتند و قلعه کیان را خبردار و
همگی را در وقت معهود آماده کار ساخته بعد از آنکه غازیان در شب معین بغزم قلعه گیری دامن جلالت

دامن جلادت بر میان زده و سپریبا کی بر رو کشیده با قدم تهور بجانب قلعه دویدند و هر یک خود را
به ف چندین کلوله جانسوز دیده تدبیر را مخالف تقدیر یافتند و جمعی از قشون و چریک لکزیه فراه از انحرکت
سپهنگام بقتل رسیده لهذا سردار را در ازای این نقص و قصور غم معزول و بدرگاه معلی طلب فرموده چو
تا دیبی که در جزایش حکم چوب چینی داشت بر او جاری ساختند و دیوان قلی بیگ افشار علمدار باشی را
باتفاق یار بیگ سلطان توپچی باشی بآن خدمت نامزد و با اسباب نقب و کندکوب و آلات یورش
روان کرده مأمورین از روی جده و جهد بکندن نقب بردن سبب پر خست و در بهم شوال آنال حخته
مال خدا خان افغان که از جانب حسین بکومت زمیند او را منصوب بودند امی امان بکوش غازیان رسانیده
ولد خود را بغرم ستمیان بیایه سریر فلک بنیان فرستاد و قلعه را تسلیم سرکردگان نموده بموجب
حکم همایون با فاغنه که مستحفظ آنحصار بودند باتفاق یار بیگ سلطان بدرگاه معلی شافت و از
جان و مال بخش یافت و چون فاغنه قند مار چند سال بود که در جمع ذخیره و تهیه اسباب قلعه دارک
میکوشیدند بکثرت آذوقه و عدت خود و متانت مکان مستطیر گشته پست بدیوار طمینان داده
در پناه حصار قلعه داری تخصص بستند تا مدت ده ماه تمام دریافت در نیم شوال غریمت یورش در خانه
افندس تصمیم یافته او را اجمع از سربازان معارک جلادت بتخییر بر جهای خارج قلعه که در حیطه تصرف
مأمور گشته یکیک را بجوزئه ضبط و تصرف در آوردند و از انجمله برج عظیمی که در فراز تپه رفیع واقع و فوجی
از فاغنه با چند توپ مستحفظ آن برج بودند آنرا نیز بتائید الهی منخر کرده تمامی مستحفظان را زنده پست
آوردند و بعد از آن بتخییر برج سنگین پر داختند و آن برج در جانب شمالی قلعه در سمت چپل زینه در قلعه
کوه بسیار بلندی واقعست که بقلعه قند مار اشراف دارد و دیران بکلم همایون دامن جلادت بر میان
زده سپای مردمی غریمت آن برج را با چهارده برج دیگر که از بروج فلک افزون و در فراز آنکوه سپهر
نمون طعنه زن چرخ نیلگون بود و سیصد نفر از فاغنه قادر انداز بمحافظت آنها اقدام داشته یورش
برده تصرف و بکند اقتدار بر شرفات تنخیر آن قرار گرفتند و فاغنه بروج تمامی بمعرض قتل و اسیر درآمدند و
خیمارهای شعبان دمان و توپهای کوه توان را که کلوله هر یک بوزن هفت هشت من بود از چنان را
صعب که پیاده را عبور از آن را بسدولت ممکن نبود بجز ثقیل بالا کشیده بر قلعه کیان و برج دده که جای
غربی قلعه قند مار میباشد بخت و الحاق عقل محال اندیش ازین امر غریب در وادی حیرانی و تسکنا می

سرگردانست و هر کس آزاره تنگ فضای پر سپج و خم انکوه سپهر شکوه آسمان توام را برای لعین دیده
باشد یقین خواهد داشت که بالا بردن تو بهای کوه مانند از چنان مکانی که عنقای فلک سیر و هم از تصرف
قاف قلعه اش بر میزند منوط بنفاذ امر پادشاهی و چنین حکمی بسته ثانی حکم الهی خواهد بود بقصه از برج
سنگین توب و چهاره را بر حال قلعه کیان بمطهر فحواشی و قودها الناس و الحجاج ساخته پیکر
هیولائی برج دده را از صورت جسمی انداختند و بعد از آنکه بنیان قرار برج زلزله پذیرفت چون جماعت
بختیاری که باستحفاظ آتش اقدام داشتند مکرر داوطلب و استدعی اذن یورش بودند از طایفه منزوره و کراوه
چشمک و افغان ابدالی از هر کدام بیصد نفر در شب پنجشنبه بیت و دویم ذی القعدة با برهانیون مویابی
کارگشته هنگام طلوع فجر بجانب آن برج یورش بردند چون افغان پیش از وقت مطلع گشته مویابی دفاع بود
قریب دویست نفر از داوطلبان مقتول و مجروح گشته عروج بر شرفات قصر مقصود میسر نکرد دید پس دوباره
بعضی یورش مصمم گشتند

ذکر وقایع یونس تیل مطابق سال سعادت شمس

هنگامیکه شهرستانیان سیاه و سفید یالی و ایام شمر ذی قعدة الحرام را ماه طالع از غرة سلج پیوست
نور و کامرانی در سید یعنی در شب جمعه سلج ماه منزور بعد از انقضای شش ساعت و کسری دوازدهمین
افسر مجرب سیمینخون عزم دارالقرار جهان کرده بر برج حمل درآمد و افواج سبک و صبا و شمال بصاحب لوائی
دلا و جری لعل بنور و رایت افزای بهادر چیره دست چهار مویابی یورش گشته بجانب دارالملک
کاشن روی آوردند نیلوفر باصوالت و سر قدم بر فراز کنگره شاخ بلند گذاشت و زنبق بر سر چهار برج
چمن سیرق بنفش چرم برافروخت افغان غراب و کلاغ بغمه قمری و عنده لب تبدیل یافت و طوطیان شکاف
که از شور انگیزی دی تلخ مذاق بودند در قند مار شیرین سیانی شکر افشان شدند و افواج زاغ و زغن که در غصه
چمن سکن گرفته بودند بیاد وطن مانند فاخته کوکوزان گشتند و روز جمعه که چتر کیستی تان آفتاب هند ظلمت
مستحور دارالخلافه جهان را بنور وجود خود متور ساخته جنود هندی پنجم و کواکب از مدارات بروج راه تواری
کزیدند و حاکم محروسه بهار نوروز و قلعه نظرب روی جهانیان کشاده گشت و از دیوان قضا صوبه بهار
و بلا و سبیل و حصار فیروزه سبزه و قلعه چاره کاشن بجا گیر نفس نیانی مقرر گردید و فراتشان با فروشان
بافراشتن بارگاه سلطانی و نصب اورنگ جهانبانی پایه زمین را بر آسمان افروختند و مجلس آریان محفل
ارم نگار در محال فروزیت تنظیم و ترتیب بزم نوروزی پر خستند و رؤسای شکر و کبرای عکرو امرای

و امرای نامدار و عظمای کاسکار از چاهخانه بهمت سرشار مانند زرین کلابان انجم و اختر و نورانی لباسان
ثوابت و ستیاز بخلهت های طلا با فایده زر تارای برودوش آراسته در حواشی آن محفل مینوشتاں فراخ نور
رتبه و شان نشسته و ایستادگان طبقه های اشرافی چون اطباق صبح هشتمین نشان آن بزم مهینت قرین ساختند
و بعد از غنچه شانی باغ و گلزار نوبت قلعه شانی اقبال ابدیدار گشته در همان روز قیروز بهتیه سباب
یورش برداختند و چون طایفه بختیاری در اقول و بله داوطلب گشته کاری ساخته بودند باز ایشان را باین امر
مأمور و سه چهار هزار نفر از دلیران خوشنوار و سر بازان عرصه گیر و دار انتخاب کرده در شب دوم ذی الحجه
همراه برده در اطراف قلعه در بیخولهای سنگ و زوایای کوه و خفایای حصار در کمین گذاشتند و خود نیز آن
شب در جانب برج چهل زینه در پناه کوه در جایی که از نظر قلعه کیان ستور بود با انتظار صبح فیروز که غیرت روز
نور روز و رشک شب وصل مهوشان دل افروز بود توقف فرمودند روز بعد که دوم ماه مزبور باشد در اقول
ظهر که اعدای عصر دولت بیزوال دم پسین بودند نماز ظهر را ادا و استعانت از ایزد بهیما کرده نخت از جانب
برج دوه سوره انداخته شورش یورش در افکندند چون سینه آسمت بطایفه بختیاری تعلق داشت انگر و ده رات
یاری کرده قدم بر فراز سلم مقصود گذاشته برج را تصرف کردند و از آنجا بجانب برج مشهور چهار برج
هجوم آور گشته تا مستحفظان آنجا بخود میزد خند بیرق ستیلا را در آن مکان افراختند و فاغنه سه مرتبه بهیسا
مجموعی بجانب چهار برج متوجه گشته لازم خیره کی بتقدیم رسانیدند اما چون فوج فوج از جزایر چیان و
تفنگچیان آتش دم و سپرداران خنجر گذار میزد توام برسم کومک بدلیران قلعه گیر می رسیدند هر دفعه آن
طایفه از چیره دستی جنود قاهره سر کوب بلیغی یافته رو میافتند بهادران نصرت قرین نیز که در کمین بودند
از اطراف قلعه زور آورده پایمردی تلاش از زربانهای که ترتیب یافته بود بصحار قلعه صعود و خروج
ضبط در وازه و بروج کرده قلعه را بحیاطه تسخیر در آوردند حین چون راه چاره را بسته و دست تدبیر را بسته
دید با قلیلی از فاغنه فرصت جسته بعضی از زمان خود را بر گرفته بقیقول که در جانب جنوبی قلعه بر فراز کوه واقع
بود در نخت و بقیته آنطایفه ذکورا و اناثا عرضه شمشیر و سپر کنند تقدیر گشتند پس با شاره و الا تو بهائی را که در
بالای کوه در بروج و حصار قلعه بود بقیقول بسته ازان آوازهای عدو خروش اندام اساس دولت و تصور
قصر شکست اورا با و اخبار و از خواب کران غفلتش خوابی خوابی بیدار کردند روز دیگر که شمس جهان بخیز
از شبستان لیل از زیر پرده احتجاب درآمد زینب نام خواهر بزرگ خود را که عاقله او بود با چند نفر

سرکردگان غلجه برسم ننوأت که باصطلاح افغان عبارت از وخیل باشد بخدمت اقدس فرستاده
فرمان امان از موقف عفو و احسان خدیو زمان حاصل کرده روز بعد با ولدان محمود و اقوام و اتباع خود
و تمامی رؤسای افغانه آن مشور نجات راتاج تارک اقتدار و سرمایه طمینان و ستظار ساخته در بارگاه
نزدین قباکی که در خارج دروازه بابا ولی مخصوص نشین انحضرت بذروه عبوق افروشته بودند بشرف پای
بوس سر بلند و بنویذ جان بخش و رحمت بهره مند گشت و همت بحسب خاصیت و الا نظر قبول مال
غنایم قلعه کیان که از تعداد اندیشه محاسبان بیرون بود نیفتاده به کلی آنها را بدلیران جان سپار غنایت
وحین را با اولاد و اقربا و بنی اعمام و مالی که مالک بودند روانه مازندران و سکنای ایشان را در آن ولایت
مقرر ساختند و چون ذوالفقار خان ابدالی را با احمد خان برادرش که سابقا از هرات فرار کرده آمده بود
حسین گرفته در قندمار مجبوس میداشت در روز فتح قلعه ایشان تیر از محبس نجات و بدار الا مان غنایت ظل
اللهی توکل جستند لهذا رحمت بیکران خاقانی ایشان را نیز تأمور بازندران و از مالیات دیوانی و معیشت
بقدر کفاف در وجه هر یک معین فرمودند و طایفه غلجه مشتمل بر دو گروه میباشد یک گروه موسوم به هوتکی
و متعلق بحسین و فرقه دیگر توخی و منسوب باشرف سلطان بودند چون شرف بهنجی که سبق فکر یافت در احراز کوی
سعادت سبقت جست در بدو ورود و دموکب و الا بقندمار شرف اندوز خدمت کامکار شده بود حکومت
ایل توخی بجلاوه قلات با و تقویض قلعه قندمار را که سمت غربی آن فراز کوه لکی واقع و فی الحقیقه در نحوست
اساس و تشکیل بنا لکه رخسار دیار و امصار بود بحکم والا ویران و با خاک تیره یکسان ساخت و همان
ناور آباد را دارالملک و مقرر حکومت حکام ساختند و چون عهده کرده بودند که من بعد از اهل اسلام اهدی
اگر قارقید اسارت سازند امر والا بفک رقاب تمامی اسرای قلعه و ایصال آنها بصاحبان اصدایافت
و ایالت آن ولایت را بعبد الغنی خان حاکم ابدالی که سالک طریق اخلاص و رزمی و خدمت سکالی بود
مرحمت و بکر شک بست و زمیند او نیز از رؤسای ابدالی حکام تعین و جمعی از جوانان کارآمد غلجه را سان
دیده انتخاب و ملازم رکاب ساخته ناو آباد و توابع را بسکنای ایل ابدالی که در نیشابور و باقی محال خراسان
توطن داشتند اختصاص داده مقرر داشتند که ابدالی کوچیده آمده در آن مکان توقف و غلجه هوتکی بجای ایشان
رفته در نیشابور سکنی نمایند و انجماعت را در بیت و چهارم ماه مزبور از از غنایاب گذرانیده روانه مکان مقرر
ساختند در بیان ورود ایلمچیان پادشاه سکندر جاه روم با اتفاق سفرای آن

آن دولت ابد پیوند بدر بار معالی | سابقا سمت تحریر پذیرفت که بعد از واقعه شورای
کبرای صحرای مغان عبدالباقی خان زنکنه باتفاق میرزا ابوالقاسم صدر و ملا علی اکبر ملا باشی از دربار اسما
قدر بهمراهی علی پاشا بسفارت روانه دولت علیه عثمانیه شده بودند از طرف قرین اشرف پادشاه سکنه در
دستگاه روم لوازم اعزاز و احترام نسبت بایشان مرعی مهذب ذول مصطفی پاشای والی موصل که از
وزرای معتبر آن دولت بود باتفاق عبداللہ افندی صدر اناطولی و خلیل افندی قاضی اورنه بایلیجی کریمی تعیین
و بمعیت سفرای این دولت از راه بغداد و ارداصفهان کشته از سمت کرمان مأمور بدر بار فلک مدار شدند در
نوزدهم محرم ۱۱۵۰ که پنجاه روز از نوروز گذشته بود سفرای دولتین وارد نادرآباد و بعد از دو روز بار
یافته پیشگاه حضور اقدس کشته اسبان کوه توان تازی نژاد متکمل ساخت متکمل و هدایای نفیسه که پادشاه
والا جاه روم بهینیت جلوس همایون مصحوب پاشا فرستاده بود از نظر انور گذشته و تبلیغ بیغات
لسانی و سفارشات زبانی کشته باعطای کورک سمور و سبب بازین و یراق طلا اسرافرازی حاصل نموده زیاده
بر معمول سلف مشمول عاطفت و جهان شد چون در نامه پادشاه والا جاه روم در باب سرزندگی حضرت
امام جعفر ۱۴ اذعان صریح نموده در خصوص ختصاص رکنی از ارکان مسجد الحرام ائمه این مذہب متمسک بعذر
کشته اعلام نموده بودند که هر رکنی از ارکان اربعه از سوابق از منہ یکی از ائمه مذاهب اربعه مخصوص است
تغییر آن نمودی بمفاسد میکرد و در رفتن امیر حاج ایران از راه شام متضمن وقوع فتنه است و خواست
کرده بودند که عذر دو ماده اولی متعلق بقبول کشته مقرر کرده که امیر حاج ایران از راه نجف اشرف هر سال
حجاج را کعبه مقصود رساند حضرت ظل اللہی رفتن امیر حاج ایران را از راه نجف اشرف پذیرفتند بشرطی
که محافظین بغداد آزاره را آباد و مایحتاج حاج را هر سال حاضر و آماده سازند و ایلیجی را با افندیان عظام
مورد اعزاز و اکرام ساخته بوساطت بندکان درگاه این امور را بایشان گفتگو و بوجوه شرعیه اقامه
دلائل بر این کرده از نقد جنس و فواخر باب اضافه بر آنچه بر سواف زمان بایلیجیان روم عطا مید
بایشان مرحمت چون مقدمه تخمین مذہب تعیین رکن که از دولت عثمانیه بمعاذیر شرعی و محاذیر ملکیه محمول
و موکول شده بود در رکن اعظم بنیان مصالح بود لهذا برای مذکره آنها علیمردان خان بیگلریکی را بحجابت
تعیین و رفیق مصطفی پاشاه و افندیان ساخته در غره ماه رخصت نهضت ارزانی و روانه دربار شوش
مدار عثمانی فرمودند | در ذکر بواعث توجه موکب منصور بجانب هندوستان

و فتح و تسخیر غزنین و کابل | قبل ازین بنهجی که نگارش یافت علیردان خان شالمورار وانه
هندوستان و بحضرت پادشاه و الاجاه اعلام فرموده بودند که چون تنبیه افغانه قندهار مطمح نظر است
بناظم صوبه کابل و آن نواحی مقرر کرد که سدره فرار شرار نمایند پادشاه نیز در جواب نوشت بود
که درینخصوص بصوبه داران تاکید و فرمان و فوج ارسال کردید که در سدره منع مفیدین قندهار نمایند
بعد از مراجعت علیراد خان برای تجدید یادآوری محمد علیخان قولگرا قاسمی و لداصلان خان را که عهده
امرای ایران بود بفرستاد مسرور و پادشاه و الاجاه همان جواب سابق را عاده و مذکور ساخته بودند
و در اوایل کار قندهار که افغانه آند یار سبقت کابل آغاز فرار کرده بودند فوجی از غازیان برای تسدیر راه
و تنبیه انظار ایضه بجانب قلات و غزنین نامزد گشتند اما تاکیدات بعمل آمد که نظر بدوستی قدیم که فیما بین
هندو ایران تحقق دارد از حد مملکت تجاوز نکرده سامان جمعیت را از دست انداز جنود فتن محفوظ
و مراعات حال رعایا و ایالتی اند و ملت بد پیوند امرعی و ملحوظ دارند سرگردان شکر منصور منزل کجاکانک
چهار فرسخی قلات را تا منتهای کوهستان آن ناحیه تاخته و از اینجا باولنک مرافعه چپاول انداخته قرب
هزار نفر از افغانه غلبه را که در آن نواحی بودند معرض تیغ هلاک ساخته و مال و اسیر بسیار از ایشان
بدست آورده تتمه سبقت غزنین و کابل فرار مینمایند و در خلال اینحال معلوم میگردد که از دولت علییه
گورکانیه کسی بسره راه مسرور و مانع عبور و مرور آنقوج مقهور نیست چون غازیان بنا بر اینکه ماذون
نبودند که از مقام مقرر قدم فراتر گذارند در اینجا مکت و چگونگی را بعرض عاکفان عتبه و الارسانیدند
بعد از وصول انجنیر محمد خان ترکمان بامرسم سفارت برای استفسار علت خلف وعده تعیین و در
یازدهم محرم سال قبل برسم چپاری از راه سندروانه دیار هند فرمودند و ضمناً اشارتی در باب
ولایت کابل و غزنین بکار رفت اما سر موکه بصدور پیوست که زیاده از چهل روز در آن ولایت مکث
انکرده زود جواب و خبر بخاقان بحر و بر و خدیو هفت کشور رسانند محمد خان وارد هند و ابلاغ نامه بمایلو
کرده پادشاه و الاجاه از جواب تجاوب و از مرخص ساختن ایلچی تغافل نموده او را رخصت انصراف نداد
چون یکسال کامل از رفتن محمد خان منقضی شد در اوایل محرم ۱۱۷۰ هـ بعد از فتح قندهار فرمان نمود که خطاب
بمحمد خان عز و صدور یافت که بوصول حکم اشرف مرخص است برگشته هر نحو جوابی که از دولت علییه گورکانیه
صادر شده باشد بعرض رساند و حکم بمایون را مصحوب سه نفر جلو دار بچاپاری از راه سندروانه ست

ساخته پس غرمت حرکت بهمت کوهستان غرین و کابل در خاطر اقدس تصمیم یافته در غره ماه صفر که
ایلیچیان روم را مرخص و روانه آنمز و بوم فرمودند برچم الویه ظفر طراز بجانب غرین متسرا از یافته
از چشمه محمود که حد مملکت ایران و هند است عبور و منزل قرا باغ شش فرسخی غرین را مقترک کوه
منصور ساخته از آنجا شاهزاده نصرت لوانصر الله میرزا را بتنبیه افغانه غور بند و بامیان نامور فرمود
باقر خان نامی که حاکم غرین بود از طنطنه آمد آمد موکب همایون مغلوب و حشت کشته فرار و قضا
و علما و رؤسای غرین بیلدی قافل سالار عجز و نیاز با پیشکشهای لایق روی مهید واری بدر بار
عاجز نواز آورده مشمول عنایات خدیو گردن فراز شدند کوه والا از منزل قرا باغ رایت توجه
بجانب غرین افراخته در بیت و دویم ماه ماهیچہ اعلام جهان کشار که آفتاب اقتباس نور از ان میکرد
ضیاء بخش ساحت ملک غرین ساختند و در حین حرکت موکب نصرت شعار از قند بار فوجی از افواج ظفر
قرین بتنبیه هزاره رامی کندی و رامی زنگی و باقی هزار جات که در تقدیم خدمات دیوانی سالک طریق نافرمان
شده بودند نامور کشته غازیان تمامی مسکن و اوطان ایشان را با مال تمام ستور و بسیاری از رجال
مقتول و نسوان را نامور ساخته انیرا تبای بعضی والا رسانیدند حکم حکم بعرضه و پیوست که اسرار مطلق
اعیان ساخته فوجی از انجماعت را برای ملازمت بر کاب نصرت انتساب حاضر نمایند و همچنین افغانه و
هزار جات کوهستان غرین هر یک که بسر کشی گردن فراختند بنیروی بازوی شوکت قاهره از پامی درآمده
هر یک که پا بجاده نقیاد کذاشتند فرسار عفو خود یوبنده نواز و از انجا لوای توجه بجانب دار
الملک کابل فراختند اعزّه و ابالی کابل در دو منزل طریق استقبال بهموده ادراک تقبیل عقبه سعادت
پرور و بتشریفات فاخره پیرایه شرف در بر کرده رخصت انصراف یافتند بعد از مراجعت ایشان جمعی از
افغانه و سپاهیان کابل از جاده نقیاد نکول و شزره خان و رحیم داد خان کوتوالان قلعه در پناه
حصار نادانی درآمده بقلعه داری پرداختند روز شنبه سیوم ربیع الاول که پیشخانه شان موکب همایون
پیشخانه والا را بجوالی قلعه رسانیدند جمعی از قلعه کیان از در تنیز پامی جلالت بیرون گذاشته آعاز معارضه
کردند حاملان پیشخانه چون نامور بچنگ نبودند بحال ایشان نپرداختند و نصب سادات کردند و شکوه
و وضع احمال اردوی انجم کرده را در اولتک نیم فرسخی سمت شرقی شهر نموده کوه که جهانگشا نیز روز بعد
وارد آن مکان کشته روز شنبه پنجم ماه مزبور بعزم سیر سواد شهر و ارک بجانب کوه سیاه سنک آهنگ

و انظار یقه باز بهوای روز پیش باز و حام تمام از قلعه برآمده مباردت بجنگ شروع بانداختن توب و
تفنگ کردند این معنی مستیج ماده غضب خاقانی گشته جمعی را که در آنوقت در کاب اندکس حاضر بودند
به تبذیر آن جماعت اشاره فرمودند ما مورین بجانب انجماعت اسب را بکجته و با شمشیرهای آخته
بایشان در او کجته تا پای قلعه سر نشانی کردند و همان روز عزم بلند خود بهفت کشور بتخیر قلعه کمر بسته
اطراف شهر را محصور و منصور ساختند از یکطرف بحکم همایون تو بهای قلعه کوب را بر فراز کوه کشیده
برج مشهور بعقابین را که هم پرواز فسطاطیرو هم شبان عقاب زرین چنگ چرخ و ایر است هدف
تو بهای برف آثار نمودند و از کجانب بر مطیر خمپاره را بر حال طوع کبان صاعقه بار نمود و زلزله در بنیان ثبات
برج و حصار و اساس قلعه کبان انداختند چند روز اهل قلعه مانند موی آتش دیده میان شعله شور و شر
بر خویش بچیده چون تاب و توان را از خود مملوب دیدند روز دوشنبه دوازدهم ماه بهیاری کاروان
عجرب و ناتوانی وارد دربار سپهر مبانی گردیده بزبان نادانی با دای اهل کنا با فضل السفهاء متنازع
بصورت نافرمانی کرده قلعه را سپردند و پیشکشهای لایق از پیشگاه نظر گذرانیدند و خزانه و تاجخانه و فیلیخانه
پادشاهی که در آن فلک تمثال میبود بقبضه سرکار خاصه تعلق پذیرفت پس چهل روز در کابل مضرب خام
عساکر انجم حشام گشته بهمت کشور کشانی قاتنی بانتظام و مضرب باطهمام کابل و توابع پر دستند
و شاهزاده نصر الله میرزا که سابقا از منزل قرا باغ پنبه سرکشان ضحاک و بامیان و غور بند نامور گشته
بود و متمرکین را بنیه و قلعات ایشان را تصرف و انجماعت را بجزوه اطاعت در آورده در بیت و
چهارم ماه مذکور از راه چهار یک کار شرف اندوز تقبیل باطخدیو کامسار گشت مقارن آن عزایض
محمد خان بوساطت قاصد ملحوظ نظر فرخنده مقاصدش مضمون آنکه از دولت کور کانیه اورانه
جواب میدهند و نه رخصت یاب لهذا احدی از یسا و لان دیوان بچا پاری تعیین و نامه همایون به
پادشاه و الاجاه نگارش یافت مشعر بر این مضمون که قبل ازین علیردان خان و بعد از او محمد علیخان به
سفارت روانه دربار سپهر اقتدار شاهی شد در خصوص تدار فرار شرار بآن شاه و الاخبار شعار
و از جانب آنحضرت نیز تعهد آنطلب معبسل آمده بود و بنا بر وعده آن پادشاه دیگاه کوه که عز و جاه دارد
قدما گشته بعد از آنکه خلف و عده ظاهر شد ایلمچی دیگر برای تجدید امر مذکره روانه ساختیم یکسال
متجاوز شد که اورا نکه دوشته و بجواب نامه پیر ختم اند او را در آن باب وعده کردن و ثانیاً خلف و عده

و عده بعمل آوردن و بعد از آن لاهی را برخلاف قانون سلف نحمد اشتن و جواب مکتوب به هیایون
در عقد تعویق گذاشتن بهمانا نشی از مخالفت و بیگانگی و منافقانی و دوستی و یگانگی خواهد بود و بعد از
فتح و تسخیر قندهار چون و همین وقصوری که از افغانه بایران صدور یافته بود زیاده بر آن بر ممالک
هندوستان واقع شده مظلون آن بود که البته تنبیه آنطایفه مرضی طبع اقدس شاهی میباشد
و این دودولت را هواخواه یکدیگر میسر دانستیم متوجه تنبیه انجاعت کشتیم مردم غزنین از باب آداب
در آمده مشمول نوازشات گشتند اما مالی کابل قطع نظر از آنکه بایست و رود ریات نصرت آیات را میقتنم
شمرده در عالم اتحاد بین الدولین بلوازم خدمت گذاری و اعانت پردازند در سعادت بروی خویش
بسته با افغانه اتفاق اظهار رسم نفاق کردند چون این حرکت منافقانه طریقه ادب و پاسداری حرمت متو
ظفر کوکب بود از راه یگانگی که بین الحضرتین تحقق داشت در مقام تادیب آنطایفه در آیدیم ثانی الحال
که بر اینمانی قاید نیاز روی میسر بدربار معدلت طراز آوردند ایشان را بنابر خاطر آن پادشاه فیجاه
مورد عفو و مشمول احسان ساخته مقرر فرمودیم که احدی متعرض حال و مال ایشان نگردد و ما را از مبادی
حال الی الآن سوا تنبیه افغانه منظور می نمود و باز همان دوستی را منظور نظر میباشد و چا باز نرود
را با چند نفر از اعیان دارالملک کابل در بیست و ششم ماه منور بر روانه شاه جهان آباد ساختند که
یساوول بواسطت نامه همایون فال و کابلان بزبان مقال حقیقت حال را مفهوم پادشاه سلیمان
خصال سازند بعد از ورود کابلان بحال آباد حاکم آن مملکت ایشان را مانع و به پیشاور راجع حخته
یساوول که بچا پاری میرفت ولد میر عباس نام افغان در عرض ابقیل رسانید و چون غله و محصولات
آن ولایت کفایت باحوال سپاه نصرت پناه نمیکرد لکن افوجی از افواج منصوره را بحفاظت قلعه
ارک نامور ساخته در دوازدهم ربیع الثانی بهر ایتی تائید یزدانی عازم کوهستانات چهار یکت کار
و بخراد و صافی که موضع حاصل خیز و مکان معمور پر آب و علف مساکن طایفه افغان بودند که
هم کوشمال کرشان آن ناحیه بعمل آید و هم توسعه در غله و ذخیره بهر سه افغانه آن سمت تهلج
تخصن جبهه دلیران رزم آزمایان و الا کوه نورد و دشت پیمایان مساکن ایشان را پیر و
جلادت لکد کوب و سرکران مقتور و منکوب ساخته آنطایفه بعد از آنکه خود را گرفتار ممالک
بیکران صدمات انفوج و سقناقات خویش را مستغرق لطافات اندریای آهینین موج دیدند بگوید

جود خدیو بحر و بر که قرارگاه لشکر امان کشتی شکستگان طوفان حوادث پویش جسته بکنار عافیت
و ساحل امنیت پیوستند و همگی سرگردگان و رؤسای آنطایفه با سعد الله و ملا محمد ولد میا جیو
اقوام او بدرگاه معالی شتافتند و خدمت رکاب تقدس را حلقه کوش غلامی او را و خود ساخته
جمع را بتقریب بندگی این استان بشا همراه آزادی رسانیدند و بیست و دو روز در آن مکان پایه
سربین نوچهر مرکوب بزم سپهر و همدوش ایوان ماه و مهر گشته در میستم جهادی الاولی لوامی توبه
بجانب کندک که در خوبی آب و هوا و فور نر زهت و صفا طعنه بر سرستان جنت میزد و افروختند
افاغنه آنسرزمین نیز جمعیت کرده در قلعه کوه بستحکام اساس خود داری پرداختند و لیران نصرت
نشان با مرافق بر سر سقناق ایشان عازم شده آنطایفه چون دشت و کوه را در زیر پای لیران
تتور غازیان یکسان دیدند طالب امان کشته رؤسای ایشان وارد و در بار فلک مدار ایشان
و مشمول عفو خدیو جهان شدند و افواج بزرگ امواج که مأمور بتنبیه هزار جات بودند خدمات مرجعه
را انجام و جمع از اولاد آنطایفه را در سلک غلامان تهظام داده در بیست و ششم ماه نر بور وارد و در بار
عز و جاه گشتند و از آن مکان جمعی بصنبط غله جلال آباد و تادیب ولد میر عباس افغان که مرکب قتل
یسا ولد یوان شده بود مأمور گشته حاکم جلال آباد که مانع رفتن کابلیان شده بود فرار و باقی امانی اندیا
طریق اطاعت پیموده روز پنجم سیم جهادی الاخری بقدم استقبال پیش آمده قلعه را بتصرف دادند
و چون ولد میر عباس پیش از وقت در فراز کوه احداث سقناقمای محکم کرده و جمعیت عظیم از مردان
کار و لیران کارزار فراهم آورده اساس آنها بلوازم سباب خود داری استحکام داده بود غازیان
و ستمسته بقناقمای و پیوسته آن بناهای قوی اساس را بدستاری سر پنجه شوکت قاברה در هم
شکسته تصرف و رجال ایشان را عرضه تیغ هلاک و زنان ایشان را با همشیره و نوان ولد میر عباس
ایسر فراک ساخته بدرگاه معالی آوردند و بعد از ضبط و ربط امور آن نواحی بهار سفلی را که پنجره سخی جلال آباد
توخت بچمن آرائی قدوم فروردین اثر رشک بهار و هر کل زینتی از انوادی را زینت کوشه و ستار
روز کار ساختند در بیان و رود شاهزاده رضا قلی میرزا در منزل بهار سفلی
و سرسرازمی با فسر نیابت و دارائی محالک ایران | چون درین اوقات که
رایات نصرت آیات عازم هندوستان و سفر بعید المسافت پیش نهاد همت خاقان کیتیستان بود

بود خیال نصب و تعیین یکی از فرزندان فرزانه کامکار و شاهزادگان آزاده نامدار داری فرمان
روانی ممالک ایران از خاطر اقدس میگذشت لهذا از کابل امرهایون بعز نقاذ پیوست که رضا
قلی میرزا که اکبر وار شد اولاد و در آن اوقات بر سر حکمرانی بلخ نکلن داشت ولایت بلخ را بیدر خان
افشار بیکلر بیک کی هرات حسن خان بیات حاکم نیشابور سپرده و فوجی از غازیان بجا فطت آنجا
گذشته و ضابطه آن مملکت را مضبوط ساخته از راه خنجاک و بامیان وارد دارد وی نصرت نشان شود
و چون بعد از وصول خبر فتح بلخ که هنوز موکب همایون از نادر آباد توقف داشت بشاهزاده امر والا
نافذ شده بود که در ایامی که افواج ظفر شعار از کار رزم و پیکار بیکار باشند متوجه قندزکشته امور آن ناحیه
را منتظم ساخته مضبوط نماید شاهزاده بروفق فرمان رایت افراز توجه با نولایت کشته یوسف نام قاتل آن
که تا آن زمان در مقام مخالفت اقامت داشت با سایر سرکشان آن ناحیه تاب توقف نیاروده سا
طریق هزیمت شده شاهزاده آن نولایت را خالی از اصداد و عاری از فتنه و فساد در حوزه قدرت را روایت
در آورد در اثنای آنحال امرهایون بشاهزاده و اصل کشته چگونگی را معروض قوایم سریر سپهر مدار و
حکم مبارک با حضار او عراضا دریافت شاهزاده راه نور و طریق مهتال فرمان کشته بعد از ورود
بکابل بنه و آغز و قیاد در کابل گذاشته در بیت و چهارم رجب وارد خدمت خدیو کامکار کشت
روز دیگر حضرت ظل اللهی بلاحظه عسا کر بلخ که در موکب شاهزاده آمده بودند پرداخته تا چند روز آنجا
برسم سان از نظر آفتاب سان گذشتند و چون سبب بسیاری از ایشان در سفر بلخ بمعرض اسقاط
در آمده بود به کلی اسبهای نازی نژاد و اسلحه عنایت و نیابت داری ایران و ختیاری غزل و نصب
بیکلر بیکیان و فرمان دمان را بشاهزاده کامکار تفویض در روز جمعه شعبان بعد از ظهر بدست مبارک
تارک او و شاهزاده نصر الدین میرزا را بزیب افسر سر بلند می داده مقرر فرمودند که در عهد شاهزادگی حقیقه
بسمت چپ زده بعد از آن پادشاهی بر یک از اولاد حکم قضا تعلق گیر و حقیقه بدستور ملوک بطرف
راست بزنند و روز یکشنبه سیوم ماه رضا قلی میرزا را مرخص و باقر شوکت و شان روانه ایران ساختند
روز دیگر لوای جهانکشا بجانب جلال آباد منضت یافته در دهم ماه از جلال آباد گذشته بجانب شرقی
و بفاصله نیم فرسخ قباب بارگاه عز و جاه براج مهر و ماه افراشته شد و در آنجا دوازده هزار تن از یلانیان
پیل افکن برسم منقلای مقرر گردید که دو منزل پیشتر رایت افراز شوکت و مقر باشند و شش هزار کس

نیز به پیشخانه کشتی موکب همایون اختصاص یافتند | در بیان توجه موکب والا بعزم تنبیه
ناصر خان و تخیر پیشاور | چون از دولت علیّه کورکانیه صوبه داری کابل و
پیشاور بناصر خان رسید بعد از تخیر غزنین و کابل که انما لک از حوزه تصرف کورکانیه بدر رفت
ناصر خان در حدود پیشاور ملک جمعیت را منسلک ساخته مشغول خود داری شد و در همین که اعیان
کابل باذن همایون عازم شاه جهان آباد شدند مشور عنایت از موقف اقبال در باب روانه کردن
ایشان باسم ناصر خان عرض در یافته بود ناصر خان بملاحظه پاس حقوق آند دولت ابد پیوند راه
امثال بر فرمان همایون بسته در حضرت سلطنت کورکانی بیروجه جنبانی و امن تحریک بتیز کردن آتش
جنگ پرداخته بجلال و نهیم یعنی بیت هزار نفر از افغانه خیر و پشاور در ناحیه جمرود اجتماع داده بمحافظت
در بند خیر شغال و زید روز و دوازدهم که منزل موسوم بر یکاب مضرب خیمام سمر اوقات انجم او ناماد
محجره طناب کشت بنه و آغرو ق را در موکب نصر الد میرزا در آن مکان گذاشته خود طرف عصر از راه شهر
لبسته چوبه که کوه بسیار بلند و راه بس صعب و دشوار بود با فوجی از غازیان جرار و دلیران نیزه گذار و شمشیر
و جهریده بعزم تنبیه ناصر خان ایلغار صبح روز دیگر دو ساعت از روز گذشته سی فرسخ راه را طی کرده
از بیراهه بسر وقت انجمت رسیدند ناصر خان از آمدن طلیعه همایون خبردار گشته بتبیه جنگ
برخواست و صفوف لشکر آراست پیش از آن سپاه جلوریز بر قلب ایشان ریخته در طرفه یعنی ملک
جمعیت ایشان را پرانده ساخته جمع کثیری عرضه شمشیر و ناصر خان با جمعی از رؤسای هندیه زنده
دستگیر شدند و بقیه راه فرار پیش گرفته تمامی اردو و اسباب ناصر خان و لشکر یانش بجزه ضبط ویرا
انتقال یافت و بعد از سه روز که آن مکان مقرر کوبه فیروز بود بنه و آغرو ق نیز بموکب والا پیوسته
و متوجه پیشاور شدند و آن ملک دکنش و عرصه تربت پرور از پر تو ما هیچ الویه ظفر رشک باله قمر گردید
و سانحه ملال افزا که در پیشاور معروض سمع داور دارا فرزند ایدانکه چون جماعت لکرتیه جار و ملکه در لبرز
کوه سکنی دارند بنا بر این که مساکن ایشان مشتمل بر کوستان و جنگل پر درخت و راههای بسیار
سخت باستظهار جا و مکان بعضی اوقات از درنا فرمانی بیرون می آمدند ظهیر الدوله ابراهیم خان
سپهسالار آذربایجان بحکم والا عازم تنبیه ایشان گشته اولاً شعله سیف درخشان غازیان
پرواز هستی اهل سقناق و مساکن ایشان از اخگر شور و شر دلیران احراق گشته مغلوب شدند ثانی

ثانی الحال جمعی از ایشان که فراز کوه را کمین گاه کین و قرارگاه تفنگچیان گزین ساخته بودند از
اطراف آغاز جنگ و وسعتکه رزم را بدلیران کارآزمائیک کرده ابراهیم خان بکلم قضا هدف
کلوله تفنگ شلیس و هفت قصوری ازین قضیه پر شور به بنیان عزم ملوکانه راه نداده امیر اصدان
خان قرقلور با بایالت آذربایجان و صفی خان بغایری را که سردار کرجه تان بود بسر داری آذربایجان
تعیین و روانه مقرر فرمودند که با عا کر انتمت بقدر امکان بتادیب انظاریفه و محافظت آن
نواحی پرداخت منتظر انصراف موکب مسعود باشند و در پانزدهم ماه فرخنده فرجام صیام پرچم نصرت
انجام بجانب شاه جهان آباد اهتر از یافته امر بهایون بعترصد و مقرون شد که روداتک راجحترین
بسته افواج قاهره چند روز فوج فوج مانند خیل نجوم از رود و مجرّه ازان جسر کمیشان شان گذشته کوکبه
منصور نیز متعاقب عبور کرد اگرچه نا حال معلوم نزدیک و دور نگشته که در هیچ موسم از رود خانهای
پنجاب بدون سفینه کشتی عبور نمیشد اما کسی را که تائید الهی یار و مدد کار باشد بزور بکر یکسان و کار
سخت و صعب بر او آسان میباشد بر اینمائی اقبال خسروی در هر یک ازین رودخانه ها که نمونه بحر
ذخار و شعبه خوار بود مسبر و گذر پیداشده سواره و دواب با وسباب از آب گذشته و پنج شش هزار کس از
سپاه لاهور در آنظر آب و زیر آباد بسر کرد کی قلندر خان قلعه کاچه میرا مان غایت ساخته رایت
خود داری افرخته بودند قراولان موکب بهایون بمداغه ایشان پرداخته در اساس قراران مشیت
خاشاک کار سیل بی امان کرده کوکبه و الامتعاقب از آب گذشته در انتمت رود و نصب برادقا
سپهر نمود نمودند مقارن آن فوجی کثیر از جنود هندیه بسر کرد کی زمیندار آدینه کر سلسله جمعیت انفق
داده بامداد زکریا خان ناظم صوبه لاهور در ملک پوشش کروبی لاهور مشهود دیده قراولان کشته
فیما بین کار بستیر و آدیز انجامیده ایشان نیز یاران گذشته پیوستند مگر معدودی که باقتضای قضا از
حلقه دام کنند دلیران ربائی جسته بعد از ورود موکب بهایون بجوالی لاهور که باغ شعله ماه مقرر کوکبه عز
و جاه گردید زکریا خان چون معارضه خود را با فوج منصور از قبیل معارضه ظلمت بانور وید کفایت خان
وکیل مهمات خود را بطلب امان بدر باز عزویشان فرستاده خود نیز روز دیگر بجهت سائی آستان فلک
بنیان فایز کشته بیت لک زر و چند زنجیر فیل کوه پیکر بانفاس و هدایای دیگر برسم پیشکش از پیشگاه
حضور انور گذرانیده لوازم خدمت و نفیاد بتهقدیم رسانیده خلایع فاضله خسروانی و هب تازی نژاد

با ساخت وزین زرین و کمر خنجر و شمشیر مرصع با و عنایت و نوازشات دیگر در باره او مبذول و
ایالت لاهور بدستور با و محمول و موکول گشته فخر الدوله خان ناظم صوبه کشمیر را که مردم کشمیر از حکومت
او کتاره کرده وادی اطاعت بودند و میر و سامان در لاهور توقف داشت باز ایالت آن ملک
فخر از ساخته روانه آن ولایت و ناصر خان صوبه دار را که از جمله گرفتاران و در رکاب نصرت اقران
می بود و مجدداً بصوبه داری کابل و پشاور سر بلند و فوجی را تعیین فرمودند که بمحافظت معبر و ضبط کشمیر بپنجاب
پروخت مترودین روانه اردوی ظفر قرین نمایند

در بیان وقوع جنگ سلطانی فیما
بین اعلی حضرت خدیو کیتیستان و حضرت محمد شاه پادشاه هندوستان
و کیفیت تسخیر شاه جهان آباد و وقایع آن ایام بخت بنیاد بعد از آنکه
دار السلطنه لاهور بمحیطه تسخیر درآمد بعضی استادگان پایه سر بر گردون نظیر رسید که حضرت محمد شاه
پادشاه و الاجاه هندوستان از اطراف ممالک مشغول جمع آوری سپاه و عازم مقابله موکب نصرت
پناه است شرحی نگارش یافته مشتمل بر نیمضمن که چون نواب بهایون ماتر کمانیم و انحضرت نیز از دوش
تر کمانیه و سلیل سلسله کور کانیه و سوامی دوستی امری مرکوز خاطر نبوده بنا بر آنکه از فاغنه نسبت به
هندوستان بیشتر از ایران بیعت دالی واقع شده بود مظنون خاطر ما اینکه البته تنبیه انظار یافه مرغوب
طبع امنای آن دولت خواهد بود باین عقیده ملحقان فرستادیم در باب سده راه فرار انظار یافه اظهار نمودیم
متعنه گشته باز الیچی دیگر یاد آوری کرده همان جواب را شنیدیم و ثانی الحال که خلاف انظار هرت محمد خان را
روانه کردیم یکسال او را نگه داشته بچوب نپرداختند از قرار یکم معلوم میشود جمعی در سرزمین اندولت ریشه
تصرف فرورده پادشاه و الاجاه را بر این امور مکلف می سازند و الا انحضرت را بمقتضای بزرگی از سیکونه
مواد مضایقه نخواهد بود همیان آن دولت در اراده خود را نسخ بوده جمعیت خود را درست نمایند و آن والا
جاه نیز از خزانه و شکر تقویت و امداد ایشان کرده در استعداد ایشان کوشند انشا الله تعالی بعد از آنکه خود از ما
کرده خوب ضرب دست جنود مسعود را در یابند آنچه از معرکه راه سلامت پیش گیرند باز اگر عغوی در باره
ایشان بعمل آید بنا بر خواهش و التماس انحضرت خواهد بود و بعد از روانه کردن آن نوشته موکب جهان
کش از روز جمعه بیت و ششم شوال از لاهور بنصرت و از رود خانهای ژرف عبور و روز دوشنبه به قستم
ذی القعدة وارد سرهند شدند و در اینجا بسر حد تحقیق پیوست که محمد شاه با سیصد هزار مرد نامی و دوتار

و دو هزار زنجیر فیل جنگی و سه هزار عتراده توپ اثر در دیان برق آهنک و سباب و اثاثه رزم و آلات
جنگ دارد و محفل موسوم بکرنال بیت و پنجره بنی شاه جهان آباد گشته و چون رود خانه فیض که علیرودان
خان آرزایشاه جهان آباد جاری ساخته در جنب کرنال روان و اطراف دیگرش بحسب کل پیوسته است
در آن مکان حصن حصین و قورغان متین ترتیب داده تو بجانہ دار محیط اردوی خود ساخته بعزم مقابله
توقف دارد و غدیر بیمالشش هزار نفر سپاه خون آشام را بقراولی تعیین فرمودند که تا حوالی اردوی
محمد شاه دستبرد می زده و تحقیق احوال او نموده چگونگی را بعرض رسانند و بعد از روانه ساختن ایشان
موبکب ایشان روز شنبه هشتم آناه از شهرت حرکت و وارد منزل اجه سرای دوازده گروهبی و چهارشنبه
نهم وارد قصبه انباله هشت گروهبی که تا کرنال سی کرده مسافت دشت کشته محرم محترم و بنده و آغروقی البسر
کردی فتحعلی خان افشار چرخچی باشی و جمعی از سرکردگان در اینجا گذارشته روز پنجشنبه دهم از انباله حرکت
و پانزده کرده راطی کرده شاه آباد را محمل نزول اردوی ظفر بنیاد ساختند و قراولان در همان شب پنجشنبه
بحوالی اردوی محمد شاه رسیده موافق کیش سپاهگیری در گوشه کمان کین زده کرده بسهم دلیری در سر
تو بجانہ او جمعی را قتل و چند نفر را زنده دستگیر کرده بسرای عظیم آباد هشت گروهبی تمانی سرکرشته توقف
و شب جمعه یازدهم دو ساعت از شب گذارشته چند نفر از قراولان وارد و گرفتاران را بحضور والا آوردند
که تحقیقات زبانی از ایشان بعمل آید پس معتمدی را روانه سرای عظیم آباد و بقراولان اعلام فرمودند که در
همان سرای توقف و جمعی از یک تازان جلادت نشان در انحوالی از روی حرم و ثبات عزم بقراولی بردارند
و چون از سرای مزبور تا کرنال شش کرده مسافت و چهار کرده آن تمام جنگل و شتمل بر یکراه باریک و در کو
دیگر فی الجمله خالی از میشه و راهش سوار بود سرکردگان شر با شران را دو دسته کرده از جانب
شرقی و غربی اردوی محمد شاه فرستادند که هر یک سمت خود را ملاحظه و جا و مکان نزول و همواری
زمین و کیفیت جنگل و میدان جنگ را تشخیص داده در سرای عظیم آباد خبر بموبکب والا رسانند و روز
دوشنبه دوازدهم رایت جهانکشا از شاه آباد روانه تمانی سرده گروهبی گشتند و روز یکشنبه سیزدهم
صبح از منزل مزبور لوای آسمان سانهضت یافته قول همایون بشاهزاده نصر الله میرزا تفویض و جمعی از
خوانین را سایه کزین جناح همای لوای همایون فال شاهزاده ساخته خود با فوجی از دلاوران یک
ساعت و نیم از روز گذارشته وارد سرای عظیم آباد شدند چون محل مزبور شتمل بر باط عظیمی بود که

بسک و آجر بر آورده بودند حاکم انباله و ایاالی آنگان با استحکام قلعه و رباط مغرور گشته بسر کشی پرداخت
بجکم و الا توب بخص انجماعت بسته همگی ایشان از بیم جان طالب امان گشته پیاپوس همایون سر بلند شدند
و در انجا سر کردگان قراولان و نفر شر با شران بروفق فرمایان حاضر گشته مجدداً هر یک سرورنده که از اردو
محمد شاه بدست آورده بودند بنظر اقدس رسانیدند و از گرفتاران بربانی لوازم استخبار بعمل آمده بجمع
پیوست که محمد شاه از دستبرد قراولان پادامن حصن کرنا ل کشیده همان مکان را که جای محکمی است
ما من عافیت ساخته شر با شران نیز که ملاحظه سمت شرقی و غربی اردوی او کرده بودند بعضی رسانیدند که
بر دو طرف بیشه است و زمین مسطح که شایسته تزلزل کوکبه نصرت آهنگ و قابل میدان جنگ باشد نیست
چون راهی که بار دوی محمد شاه میرفت منتهی بچنگل صعب میشد و مرضی طبع اقدس نبود انحضرت اراده
کردند که بسمت شرقی اردوی او متوجه گشته در طرف پانی پیت که مابین کرنا ل و شاه جهان آباد واقعست
در میدان وسیع و عرصه همواری دوسه روز نصب کوکبه فیروز و رفع ریایات عالم افروز نموده اگر محمد شاه
بمقابله آید بجنگ پردازد و الا از همان راه ریایات توجه بسمت شاه جهان آباد افرازد و موکب همایون
در روز و شب چهاردهم قبل از طلوع فجر از منزل بزبور حرکت و از رودخانه فیض گدشته در دو فرسنگی
اردوی محمد شاه مکان هموار مسطح دیده خیم فلک احتشام را در آنگان فرشته خود با چند نفر از
دلاوران ظفر فرجام تا نزدیکی معسر محمد شاه جانی که علمها و سیر قها و تو بجانۀ ایشان نمودار بود باد پیامی
جهان نور در اصابا رفتار ساخته و بشکر و شکرگاه ایشان نظر تحقیق انداخته بمقدور دولت باز گشتند
هنگام شام بعضی سید که بر مان الملک سعادت خان که صوبه دار چند مملکت و معظم امرای هندوستان
بود باسی هزار نفر قشون و تو بجانۀ دستعداد تمام بعزم امداد محمد شاه وارد پانی پیت شده فی الغرض جمعی از
سپاه ظفر پناه بمقابلۀ او مامور شدند اگر چه همه جا بفاصله یکفرسنگ حکامیش اطراف اردوی محمد شاه
جولانگاه سپاه نصرت کیش بود که از گوشه و کنار سرورنده گرفته می آوردند اما باز فوجی را همان شب
برسر معسر او فرستادند صبح روز سه شنبه پانزدهم از منزل حرکت و چون رودخانه فیض که شاه جهان
آباد جاریست تا دریای جمون یکفرسنگ و نیم فاصله دارد کوکبه بهانگیر می آغاز نهضت کرد قشون نصرت
نمون راسه قول قرار داده شاهزاده نصر اللہ میرزا تعین فرمودند که از جانب شمالی دریای جمون تا
حوالی کرنا ل آمده رایت قرار افرازد و شهر یار کشور کیر مابین رودخانه فیض و جمون را میر کیران کردن

کردون نظیر ساخته با جمعی برای ملاحظه جای بورت و موضع جنگ عازم اردوی محمد شاه شدند در عرض
راه قراولانی که شب بر سر راه بر بان الملک سعادت خان مأمور شده بودند وارد و خبر آوردند که سعاد
خان در نیم شب از بیراهه خود را بار دوی محمد شاه رسانید و قراولان بعقب او رسیده بسیاری از
کسان و سباب او را اسیر و غارت نموده اند پس آنحضرت نیز از محاذات معسکر محمد شاه گذشته
سمت شرقی اردوی او را با فاصله یک فرسخ که میدان مسطح بود برای ترو و خستیار و برو فوق امر اقدس
نصر الله میرزا با قول بهایون ملحق و در آن موضع نصب لوازمی قرار کردند در آشنای آنحال سعادخان آگاه میشود
که پیش از آن جنود منصور بنه او را تاراج کرده اند حوصله غیرت بر سرش نهی را بر تافتاده از راه غرور آموخته جنگ کشته
خان دوران و سپهسالار هندوستان با واصلی خان سردار قشون خاص پادشاهی جمعی از خوانین عمده
با عانت او از جا برآمده قشونهای خود را سه دسته کرده با تو بجانهای سنگین و احتشام رنگین آهنگ
میدان جنگ نمودند این معنی محرک عرق حمیت محمد شاه گشته او نیز با نظام الملک که صاحب هفت صوبه و
دکن و امرای اعظم دولت بود و قمر الدین خان وزیر الممالک و بقیه خوانین و صوبه داران جمعیت از حد
افزون فیضان مست و بالاس و تو بجان و سباب آتشیانه به نیم فرسخی میدان جنگ بیرون آمده تا بقورخانه
خود پشت پشت تسویه صفوف و ترتیب ارباب سیوف کردند از دحام جمعیت ایشان بجدی بود
که از نیم فرسخی که میدان جنگ بود تا معسکر ایشان پشت پشت صف بسته و همچنین طول سپاه انگروه نیز نیم
فرسخ بنظر می آمد خدیو کشور فیروزی که آرزو مند چنین روزی بودند فی الفور جمعی را بصیانت اردوی بهایون
مقرر و بر آراسته درع و مغفر ساخته بر شهب کردون خرام سوار و قول بهایون مستقر صولت نصر الله
میرزا و جمعی از خوانین نامدار کشته تو بهای کوه توان را که میدان جنگ متخل آن ثعالبین برق آهنگ نمیشد
تحت لوازمی شاهزاده و آلاتبار گذاشتند و رایت آیت یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله
در عرصه رزمگاه فراشتند و خود با افواج نصرت قرین موبارزان عرصه کین و تو بجان جلود متوجه میدان
نبرد و عازم معرکه رزم و آورد گشتند زبس تعداد لشکر بیکران بود سرانگشت کواکب خون چکان بود
برون رفت از هجوم صف کشیده مژده برهمزدن از جنگ دیده شد از آمدن مرد سپاهی غبار غم
مه کاوماهی فلک چند آنکه دامن بر کشیدی سرانجام بنوک نیزه دیدی غریو خم روئین و لوله پر جرج
بشتمین انداخت و پرچم رایات کلکون پرند ساحت سپهر را شفق کون ساخت تخت چرخچیان

طرفین مانند چرخ فتنه جو بشور انگیزی بر دخت مبارزان جزار و بهادران خوشخوار دست به استعمال
آلات حرب کشوند سرهای دلیران مانند گوی در خم چو کان قوایم سببان غلطان شد و روش کرشان
مانند جاب در دریای خون سرگردان هر قتیله که سوار باشد تفنگ میشد چابک سوار می باز مرگ سنی
پیاده می ساخت و هر از ده تا قوی که دمان آتش نشان می کشاد بزبان شر بر برق مستی خشک و تر میگردید
القصه از ابتدای ظهور تا انقضای چهار پنج ساعت نایره حرب و آتش طعن و ضرب اشتعال و سیف
سان و دلیران بفرشانی خصم افکنی اشتغال داشت و از زبان نادر حامیه وصف حال میکرد
و زمین از گرز سواره و پیاده تفسیر اذی ازلت الارض زلزالها سیفت صفیر تر صد
فاتبعه شهاب ثاقب در کوشش جان می انداخت برق سنان جانستان صورت یکا
البرق یخطف ابصار هتم در دیده و دل جلوه میداد کلوله تفنگ سرک آهنگ تفسیر و جعلنا
هادر جوما للشیاطین بزبان حال دایم نمود و زبان تیغ مسحاب السوق و الاعناق
بر بیان قاطع باد امیرسانند کواقد شد و فروخته آتش بزم و کین ز خون کشت کلگون سرای
زمین گرفته ز کوسه مهر و ماه فضای جهان کشته چون شب سیاه ز نوک سناهای خاراکند
شده چشمه چشمه زره سر بر ز غلطیدن کشتگان در مصاف شده پشته پشته چون کوه قاف زیبا
کشته و خستما و آن عرصه خالی بند جای پاتا اینکه سعادت از لشکر پندیان روی بر تافته بیکباره شجاعت
انهرام شتافتند بهمان الملک و شار محمد خان برادرزاده او که در همدونج قیل قرار داشتند بهمان خوبا و
اتباع خود زنده گرفتار و خان دوران که پهلدار و مدار الیه سلطنت هندوستان بود ز خدا ر کشته
پس او با منظر محمد خان برادرش مقتول و میا عاشور خان ولد دیگرش بقید اسار در آمده خودش نیز زود
دیگر بعلت آثر خم که کار افتاده بود در گذشت و اصلی خان سردار قشون خاص پادشاهی باشد و خان
افغان و یاد کار خان و میر حسن خان که و اشرف خان و عتبار خان و عاقل بکین و علی احمد خان
که از امرای معتبر بودند با قرب صد نفر از خوانین و عظامی دیگر و سی هزار تن از لشکریان ایشان عرضه
شمیر زهر آگون کشتند و جمعی کثیر زنده بلسله گرفتاری پیوستند و محمد شاه با نظام الملک و قمر الدین
خان وزیر اعظم چون قریب بار دوی خود تسویه صفوف و اعلاء اعلام صولت نموده بودند بمسکر
خویش بازگشته دست بر ذیل تحصن زدند و غزاین بیجه و مرفی لان کوه پیکر و تو خجانی پادشاهی و امر

و امرائی که بعرضه جنگ آمده بودند با غنائیم بسیار و اسباب و اثاثه فزون از شمار بحیطة تصرف در آمده
و تا عصر تنگ عرصه میدان از وجود سپاه هند خالی و با جساد کشتگان مشحون گردید بعد از وقوع این فتح
نایان چون محمد شاه اطراف غورغان خود را بمورچل و خندق و توپخانه استحکام داده بود و خسرو گردون
شکوه سپاه انجم کرده را اذن یورش نداده از چهار طرف بمحاصره اردوی و ما مور ساخته بتدبیر راه
فرار هندید پر خستند چون کار محمد شاه با مضطر انجامید نوشته که از لاهور آن پادشاه ذمی جاه
نکارش یافته بود که چون فیما بین حضرتین نسبت ترکمانی اتحاد و سلمه جنسیت تحقق دارد بعد از جنگ
و خود آزمائی هرگاه عفو می درباره اعیان آن دولت بعمل آید باز بالتماس انجناب خواهد بود همان نوشته
و وثیقه تشق و وسیله عمت ساز ساخته روز سیوم خلع سلطنت از خود کرده و مهر سروری از سر گرفته
با خوانین و اسرا باستظهار تمام وارد درگاه سپهر احتشام گردید و چو رسیدنی که پادشاه ذیجاه عازم دار
الامان حضور اقدس بود بمهرعات نسبت ایلی که فیما بین حضرتین تحقق داشت از جانب ظل الشاهی بنوا
نصر الله میرزا تا خارج اردوی بهایون باستقبال آن پادشاه فرخنده خصال شافته هنگام ورود
به پیشگاه مسعود انحضرت نیز تابیرون خیمه مبارک راه و رسم اغراض پیموده از آنجا که دستگیری چنین
مقامی شایسته آئین سروریت دست انحضرت را از روی مطلق گرفته در سندهای یون بهمنشین
خویش ساختند و در حقیقت کلید فتح کل ممالک هندوستان بدست تصرف دولت نادریه درآمد
و محمد شاه چاشت آنروز در خیمه مقدس همان انحضرت بوده اگر اعی که از جانب چنان میزبان
در خورچین میهمان بود و عمل آمده باز محمد شاه بعد از ظهر بمعبر خود مراجعت کرد اما افواج منصوره
بهان پنج دست از ضابطه محاصره باز نداشتند محمد شاه روز ثانی با امرائی که داشت از اردوی خود
کوچ کرده عازم اردوی ظفر شعار و بملا خطه پاسداری حرمت آنخاندان و الاتبار خیمه نشین پادشاه
والا جاه و سرار دعه محرم محترم او در حوالی معبر نصرت اثر قرار یافته عبد الباقی خان که از اعظم اسرا بود
با جمعی مامور گردید که همه جا همراهی رکاب آن پادشاه و الا جاه نموده باشد و بلوازم همانندار و شرایط
خدمت گذاری پردازد و از آنجا روز پنجشنبه غره ذمی التجه رایت جهانگیر می بجانب دہلی که شاه جهان آباد
اشتمار دارد و نهضت کرده روز چهارشنبه هفتم ماه باغ شعله ماه مقرر کوکبه عز و جاه گشته روز دیگر در آنجا
توقف و حضرت محمد شاه برای تدارک لوازم مهمانی مرخص شده پیشتر روانه شهر گردید و روز جمعه

نهم از باغ مژبور سوار و غازیان از ابتدای باغ تا در ب و دولتسرای خاص پادشاهی ریان بسته
پانصد از بای قیمتی از زر بفتبای کران بها و اقمشه نفیسه از سرکار پادشاهی انداختند و قلعه را که از متحدان
طبع پادشاه معتدل بنیان شاه جهان و دار الخلافه سلاطین داد آئین هندوستان بود مقر کوکبه
دولت ساخته محمد شاه را نیز در میان همان قلعه جای داده و در روز و روز و دو موکب افسر جناب
محمد شاه سفره افتادگی در بزم ضیافت کسره خدیو جهاندار بعد از انقضای مجلس بدجوبی انحضرت
پردخت فرمودند که موافق عهدی که روز اول قرار یافته سلطنت هندوستان باز بجناب پادشاه
تعلق دارد و آنچه شرط امداد و رسم و داد است بمقتضای ربط ترکمانی در باره دولت کورکانی بعمل
آمد محمد شاه مراسم تکریم و تعظیم و تسلیم تقدیم رسانیده بشکرانه این عاطفت که تاج بخشی اعلاوه جان
بخشی یافت تمامی جواهر و خزان و اثاثه پادشاهی و ذخایر سلاطین سلف را که در دستگاه سلطنت
موجود بود مفصل بمعرض عرض در آورده برسم نیاز شمار و ایشار کرد و هر چند که همت کان صحت
بجز نوال خدیو بی مال نظر تناسل بران کنوز و خزان که جمیع مخازن سلاطین روی زمین با عشری از ایشا
آن برابر می نیکر و نیکنده دامن نیاز مندی از آنها در چیدند اما بنا بر مبالغه پادشاه والا جاه
آئینه این منول نقش پذیر قبول گشته معتمدان این بضبط خزان و بیوات تعیین فرمودند
در ذکر وقایع قومی شیل مطابق سال فرخنده مال الهی هجری
چون افواج خنک روی شتا و پاه سرد مهرستان ساکنه بیابان عرصه جهانند بهبوداری بهفیدای
افندارسی قدان ریاحین که در دار الخلافه کلزار بر طرف هویبار بار نزول گشوده بودند دست یافته شاخ
و شانه اشجار را بمشاجره در هم شکستند و در نود و او باش بهمن از محلات خیابان چمن و ست تطاول
افراخته سینه کل را بر خمهای کاری چاک چاک و کلکون قبیایان چمن را از لباس بار و برک عریان و هلاک
ساخته از جیب غنچه همیان زر در آورده دند شب شنبه و هم فی الحجه که عید نوروز و اضحی مقدارن افتاده بود
خسرو زرین افسر مهر بقصد دفع فتنه شتا از خلوتسرای حوت برای خاص حمل خر امیده نو خوارستان قوی
بازوی قوای ربیعی بغیا کران صبا و شمال البغوب آن شهر غار تکر یعنی دیماه فرمان داده ثابت قد بان
اشجار بهاری را از غنچه و سه برکه عمود بر گرفتند و صاحب کلان لاله و کل از تاب غیرت چهره برافروخته
از جای جفتند و تیغ بندان درختان از شاخهای تیز نیزه و سنان برداشته میان ستنیز چپ بستند قوی

قوی دستان چنار بکوشمال قوچ پر خاشجوی رستان ساز و برک خویش کردند ویلان صاحب
شوکت گلستان و دلاوران سنوبر لوبای کلکون پرند در عرصه گلشن افراخته بچار سوی بازار فضول
روی آوردند خار و گیاه که جنود سلطان دی بودند از غلبه هجوم شکر بهار جیت زده بر جانی خویش
خشک ماندند حریف رستان چنار آسایشی که خود افروخته در گرفت یعنی کلهامی آتشین دود از
نهاد سرد روی زمانه در آورد روز سه شنبه طرف عصر خدیو عصر منزل محمد شاه را بقدم و مہمیت انتساب
ر شک بیت اشرف آفتاب ساختند و شام آن روز بهر دور نکشتن عجب رنجت و نقش طریقه رنجت
تفصیل این اجمال آنکه در شب یکشنبه یازدهم بدون این که از جانب محمد شاه اشاره یا از طرف
معارف تحریکی واقع شود و لوله فتنه و غلغلہ آشوب بلند گشته جمعی از عوام و او باش در میان شهر
با اہل اردو پر خاشی کرده بعضی از جند منصور که در اصل شهر نزول نموده بودند در آنجا در مراسم
دست درازی کوتاہی نکردند و چند نفر از لشکر ایرانی را بتبع نافرمانی و خنجر نادانی ذبحه قربانی ساخته
خون ایشان را حامی شب عید و خضاب دست میزدند و سر پنجه دلیری تا بہرمان کشی رنگین کردند
و از آنجا بپای تہور بر سر فیضان شاہی رفته فیلان را متصرف گشتند حکم و الا صادر شد کہ جمعی از دلیران
در سردر و ب محلات مانند خیل نجوم کہ پاسبان محلات مدارات فلک تا صبح کا بان دیدہ از خواب
بستہ سیار و ثابت قدم باشند و نگذارند کہ احدی از غازیان یا از منہج خود داری بیرون گذارد و نافذ
بدانچہ مقرر کرد و عمل نمایند هنگام طلوع آفتاب کہ قہرمان قہر آلود صبح ہزار دل بدر کردہ بقصد انتقام
تیغ از نیام بر کشید و خدیو خورشید انتہای از سر کین سر و ہر را بلباس سرخ شفق آراستہ با چہرہ
برافروختہ و عارض تابناک بر پشت خاک فلک برآمد خضر و ہمال باہیات خشمگین و صورت ہمگین
سوار یکہران جهان پیما و خنجر گذاران نیزہ دار و ہرام صولتان کیوان آثار بالہ بدر رکاب ہلال آسا
گشتہ مسجد میان بازار را بقدم اقدس مسجد خاص و عام ساختند و در آن مکان بعد از تحقیق اینکہ
حرکات دوشنبہ از کدام محلہ و جماعت صادر شدہ دلیران را فوج فوج بتنبیہ انکروہ تعین و امر بقتل
عام آن محلات فرمودند شور و آشوب فرخ اکبر در میان شهر پدید آمد فی الفور در دیوار عمارات فیضہ
نقش عالیہا سافلہا گرفت و ساکن اصحابان صفت خانہ زنبور پذیرفت بلایا ہی و کش
بزور شاہ شراب تا دانی عوام مست خراب افتادہ ذکور و اثاث سلسلہا مانند زوادیہ زنجیر شیون در گرفتند

سرایانی که طعنه بر قصور جنت میزد و بصدقه کنج کاومی یلان قصور یافت حوضهایی که از چشمه سار طاق
کوثر آب میخورد قواره جوش خون شد و بازار جواهریان و صرافان و رسته بازار و دکانین تجار و آربا
کمالت و تمامی اسواق شهر بحیطة بغداد آمد عاقبت آن گروه باغی چنان آسا باتش خود سوختند و ازین دیوانگی
مانند شاخ بید مجنون آویخته و از سیاست گشتند و بشراة این شرارت دود از دودمانها برآمد و روز
و آه و لهای افروخته چون شعله وجود خشک و تر سر بر فلک کشید الحاصل از دروازه اجمیر الی در مسجد
جامع و چند محله دیگر صغیر او کبیر اعرضه شمشیر شدند از هنگام طلوع نیر اعظم تا زمان غروب زبانه این شعله
پر شور و شر بزمایر رسید و در کند و کوب و رفت و روب و قتل و نهب و اسروسی تقصیری نشد هنگام
شام که نصف آنعموده لکه کوب جنود قهر و آتش جل عوام برق خرمین زندگانی سی هزار تن از خور و دوزخ
شهر شده بود اما لی آنجا در مقام ستمیان و پادشاه و الاجاه بوساطت نظام الملک و قمر الدین
خان و رصد و شفاعت برآمده التماس آتش جهانوز غضب پادشاهی بزالل عفو و بخشش فروشت
و فرمان دارای قوت راه بریغا کران بشکر شور و شربت و سیرانی که در تصرف لشکریان بود تمامی
استراد و بایای ایشان تسلیم شد کویارمانه بدفع کردند چشمه باز سر او مساکن آنطایفه پسند سوخت
و چون در شب شورش رسید نیاز خان و اما و قمر الدین خان و شاه نواز خان که از اعظم هند بودند
بر سر فیلخانه رفته سر تکب قتل فیلبان باشی و بردن فیلان شده در خارج حصار شهر در جانی متحصن
گشته بودند عظیم الله خان و فولاد خان که از اعیان دولت کور کانیه بودند بحکم والا مامور بکرفتن ایشان
گشته موچی الیهمارا با چهار صد و هفتاد نفر گرفته بدر بار دولت حاضر کردند که همگی عرضه تیغ یا ساشند
و از وقایع بخت افزا اینکه محذره سرا پرده کور کانیه را بچشمه شاهزاده نصر الله میرزا خطبه کرده بتیغه بها
سور و آرایش بزم سرور پرداخته کنار رود و جمون مجاذی ایوان دیوان خاص را بهر شب چراغان
مطلع صد هزار بدر و تا یک هفته ایام ولیالی عشرت را رشک روز نوروز و غیرت شب قدر ساخته هر روز
فیلان کوه پیکر و کاهای فیل منظر و شیران از در حمایت و آرنه های صاحب صلابت بجنگ
انداختند روز یکشنبه بیت و پنجم ماه مزبور شاهزاده بدیدن شاه و الاجاه رفته بعد از انقضای مجلس
موافق آداب و امیر آن سلسله علیه خفتان سرور اید و در مرتین بجوهر شاه سوار زیور قاسم شاهزاده
و الاخبار ساخته شده قطع است پس نیز تکلف و نه بنحیر فیل و پنج رکس اسب با ساسات مرصع برآ

برای سواری شاهزاده پیشگاه جلو کشند و شب دوشنبه بیت و ششم ماه منور بمقارنه سعدین
واقع شد الحاصل در عرض چند روز که ضابطان خراین و بیوتات از انجام شغل مقرر فارغ شدند حاصل
بحر و کان و ظرف زرین و سیمین و ادانی و اسباب مرصع بجواهر نئین و اجناس نفیسه چندان بقلم ضبط داشتند
که محاسبان او نام و دفتر نویسان افهام از حصه و احصای آن عاجز آمدند از آنجمله تخت طلا و وسی بود
که کنور کیکاوسی و خزانة دقبا نوسی رونمای جواهر شاهوار از امثالیت و درایام سلاطین سابقین
و کور و جواهر که باصطلاح اهل هند هر کور ری صد هزار لکت و هر لکت عجارت از صد هزار روپیه است
صرف ترصیع آن شده بود و همچنین لالی غلطان و الماسهای رخشان که نظیر آن در خزانة هیچکس از ملوک
سلف و سلاطین عهد وجود نداشته بخزن دولت مادریه منتقل شد و امراء و خوانین دولت و اعیان
دار الخلافه و رایان خود رای و صوبه داران ممالک آرای نیر کرد و با و لکها از نفوذ جواهر و مرصع آلات
و نفایس اسباب برسم پیشکش هدیه بارگاه حضور ساختند و بعد از فوت سعادتخان محصل بصوبه رود
و لکنه و مرستاده بکت کرد و زر که باصطلاح ایران پانصد هزار تومان باشد با فیلان کوه توان و اسباب
بیکران از صوبه مرزبوره که متعلق سعادتخان بود بخزانة عامه رسانیده و درایام توقف از خراین سلطنت
و پیشکش امراء صوبه داران دور و نزدیک مساوی پانزده کور و بر سر کار بهایون انتقال یافت و از
جواهر و خراین و اسباب کارخانه جات و اثاثه سلطنت مفداری خطیر که فرون از حوصله تحریر و نشانی
سرکار چنان پادشاه فی نظیر کرد و درون سر بر باشد بر سر کار پادشاه والا جاه گدشته بآن وسیله ابواب
منت بر روی بیوتات عامه کور کانیه کشودند و بقطا و و ر و ساء لشکر که مصدر خدمت شده بودند
انعامات شایان عنایت و بهرم غازیان و ملازمان طفر قرین مساوی مواجب که از دیوان داشتند
و بخدمت کاران اردوی بهایون نیز بقراری شصت روپیه و صدر روپیه برسم انعام مرحمت
کرد بد از خواص و عوام اردوی سپه ارشام و خورد و بزرگ موکب نصرت فرجام هر کس فرجام
رتبه و حال از خرنیه بود و کجینه احسان خدیو پهل ادراک خطی جزیل و دریافت نصیبی نموده جیب
و دامان آمار از زر و سیم حصول مال ساخت و ارقام مرحمت انجام همگی ولایات ایران غرضه
یافته مالوجومات سه ساله ایران عموم تخفیف مقرر گشت و در روز شنبه ماه صفر همگی امراء و خوانین
دولت کور را به غلام فاخره و شمیر و کار و مرصع و اسمان نازی نژاد عنایت و مجلس خیر و اعیان

محمد شاه را طلب و بدست مبارک تارک او را با فسر سلطنت سر بلند و بتفقدات خاص بمرشد ساخته و ثمن بر مضع
زیب میان او فرموده برود و او را بچوهر کران بها چنانچه معاد و سلاطین بپندست زینت دادند و تاج
و نیکین پادشاهی هند و ستارگان کاکان بخصرش تشریف کردند محمد شاه بعد از آنکه سر با فسر سروری از دست
استدعا کرد که چون بالطاف جناب نادری دوباره صاحب تاج و تخت و در میان سلاطین جهان
فیروز بخت شده اتم ممالک آن طرف آب آنک از دریای سند از حدت و کثرت تاجانی که آب
دریای مذکور بدریای محیط اتصال میاید بعد از ده ولایات تته و بنادر و قلعیات تابعه برسم پیشکش
ضبط و به ممالک محروسه شاهی انضمام یابد چون اکثر ممالک سمت شمال و غربی آب آنک از قبیل
غزنین و کابل همیشه داخل ممالک خراسان شمرده میشود و آنحضرت نیز قبول و ضمیه مسلم و قدرت
فرمودند و در همان مجلس سکی امر آء و اعیان دولت کورکانیه را بنجد منگداری در ضاجوئی خاطر مقدس
و الاجاه ترغیب و لالی شاهوار انصاح مشفقانه که بکار ملک و دولت آید در رسم سلطنت را شاید آویزه
کوش پند نیوش پادشاه و اعیان آن دولت ساخته مقرر داشتند که در سرلوستان هندوستان
بتازکی کلهای محمدی فرامین محمد شاه را کل دستار اطاعت نموده سکه و خطبه را که تا آن زمان در ممالک
هند بنام نامی شاهی جاری بود باز با اسم سامی محمد شاه رایج سازند و احکام مطاعه مشعر بر حدت
و انقیاد آنحضرت خطاب بصوبه داران اطراف و راجهای اکناف از موقوف علا غرضه در و ارسال
یافته محمد شاه را بر او رنگ دارانی تمکن داده و جمعی از بهروران و ارباب صنعت هند و بنایا بعلامت
رکاب همایون مقرر ساختند در روز سه شنبه هفتم ماه صفر با فتح و ظفر از شاه جهان آباد رایت
مراجعت اخراخته باغ شعله ماه را مقرر قوام سریر عزت و جواهر فرمودند و به جهت پنجاه و هفت روز توقف
رایات جهانگشا در شاه جهان آباد اتفاق افتاد و بعد از وصول کوکبه همایون بسیر هند را بهر منحرف
ساخته همه جار و دخانههای پنجاب و آنک را جبر بسته از دامن کوهستان که نسبت بسیار کمینه سیلابت
داشت متوجه مقصد و در میت و هفتم ماه صفر کنار رودخانه جناب مشهور بوزیر آباد مضرب خیم سپهر
بنیاد گشته بعد از آنکه نصف سپاه از آب گذشت چون موسم برسات و شدت طغیان آب بود
حوصله جبر لطافات آن بحر ژرف را بر تنافه کینت و بکلم و لاکشیها از اطراف جمع و افواج قاهره
با کشتی و کبی بر و آغاز عبور کرده چهل روز موب غیر و در آن طرف آب رود با انتظار گذشتن جنود

جنود مسعود لکنر توقف انداخته و در هفتم ماه ربیع الثانی بنا خدائی لطف خدائی خود نیز کشتی نشسته
از آب گذشتند با وصف آنکه همه جا عبور موکب انجم شکوه از دامنه کوه واقع میشد باز گرمی هوا بجا
استند داشت که از شدت آن مرغ نفس از طیران باز میماند و جوشن آهمن در بر دیران تنور تفسیده
میشد زکریا خان صوبه دار لاهور بلستان تا سر رود و جناب در رکاب فیروزی بنساب بلوازم خست
پروخت از اینجا رخصت انصراف یافت و چون پیشنها و خاطر اقدس آن بود که بعد از فتح و تسخیر هندوستان
با انجام کار ترکستان و خوارزم که منبج تنه و آشوب خراسان بود پردازند لکن از شاه جهان آباد بخار
بای مایر و کشتی سازهای صاحب وقوف روانه بلخ و مقرر فرمودند که کشتیهایی فلک منظر در ساحل رود
آمودیه مرتب و محتیا سازند تا ایات جهانگشا وارد آنحد و شود ابو الفیض خان پادشاه بخار از شنیدن
این خبر در کجرت غوطه و رکشته بتقریب تنجبار حالات موکب همایون حاجی بوقاشتی نام معتمد
خود را برسم سفارت با عریضه خلاص نشان بدر بار عز و شان روان ساخت و فرستاده او
در بیستم جمادی الاخری وارد پیشگاه پیر نمون فرمان همایون در جواب او بنفاذ مقرون کشته
احدی از ملازمان در بار را با او رفیق ساخته نزد پادشاه مزبور روانه و اعلام فرمودند که چون سلطنت
کاتب از خانه واده قآنی و نقاوه دودمان چنکیر خانیت تگمن او و خیریت مملکت منظور نظر اقدس
و توجه جانب ترکستان مقصود ضمیر مقدس میباشد هرگاه با اعظم توران بقدم فرمان برمی آیند
فبها و الا آنچه در مشیت الهی گذشته باشد از قوه بفعل خواهد آمد بعد از ورود بمنزل حسن آباد
من اعمال آنک مکنون خاطر دریا ذخایران بود که برای ایصال خبر فتح هندوستان و انصراف
موکب کیستی ستان ایلچی روانه ممالک روم و روس نموده در عالم قرب جوار از جواهر نفیسه آنولایت
رصد بجهت پادشاهان ایشان فرستند مقارن آن چا پار و عریضه خلاص آثار از جانب احمد پاشای
والی بغداد مشعر بروفات علیمردان خان فیلی ایلچی روم در سیواس توقف رفقای او در صد و حکم
مجدد بنظر واقفان درگاه فلک حماس سید لکنه حاجی خان چشکرک جرجی پاشای ابسفارت روم و دار
بیک قرقلو توپچی پاشای جلوفضرت پیشروا بممالک روس تعین و مساوی دوازده هزار تومان که بحساب
ایزمان دو الف و چهل هزار نادر باشد جواهر و مرصع آلات با چهارده زنجیر فیل برسم تحفه وار مغان
بجهت اعلی حضرت پادشاه سکن در جاه روم و معادل آن برای پادشاه خورشید کلاه روس ارسال

و در بیستم بجایان عازم مقصد گشتند و نیز از اخبار بخت آثار اینک در اوخر همان ماه
عریضه شایزاده رضاقلی میرزا بنظر انور پیوست که ایلبارس خان و الی خوارزم از حرکت موکب بجانب
هندوستان آگاه یافته و میدان را خالی تصور کرده جمعیت موغور از او زبکینه و ترکمانینه خوارزم
فراهم آورده بعزم تاخت سرحدات خراسان وارد طرین و دیرینه که شایزاده از خدمت انور مختص
گشته عازم شده مقصد بود و در برات انجیر را شنیده با فوجی از غازیان بعزم مقابل او وارد خراسان
ایلبارس نیز از طرین به پنج سفرش آمده بود و قراولان طرفین یکدیگر برخورد و دوتن از لشکریان بنظر
دستگیر از زبکینه شده از قرار تقریر گرفتاران و رود موکب شایزاده بسرخس معلوم ایلبارس گشته و دیگر بای
جرات پیش ننگشته به سمت ایبورد روانه و قلعه موسوم قاخلان را که باین نسا و ایبورد واقع است محصور
و بصرح یورش و افکندن شورش اسان انقلعه محکم بنا را گرفتار تخته شورش ساخته اگرچه امانی ایجاد قلعه
دار می یکوشیدند اما بهما نوقت داروغه آن محل در شهر ایبورد بوده برای خبر گیری حال قلعه کیان با جمعی
عزیمت سمت قلعه نموده از اتفاقات در انسانی گیری و در جمعیت داروغه بنظر ایلبارس در آمده به تصور
اینکه کرد موکب شایزاده است که بسر وقت او رسیده بر فرق دولتش غبار ادا بار می افشاند سر سیمه ترک
قلعه گیری کرده مانند بخت خود بر کشته بخوارزم رفت و جمعی کثیر از او زبکینه که بآن نواحی دست تظاول گشوده
فرصت نیافته بودند که بجمعیت خود ملحق شوند در گوشه و کنار عرضه شمشیر آیدار گشته پس ایات جهانگشا بجای
مقصد اعلا یافته بحکم همایون رود آنک را نیز جبر بسته جنود مسعود ظفر نمود فوج آغاز عبور و مرور
کردند و چون کوهستانات آن ناحیه بکنایه فاغنه یوسف زائی اختصاص داشت و اطایفه جمعیت موغور
و عدت غیر محصور و در عموم سابقه همیشه مصدر انواع فتن و شر و و پادشاهان سلف از تنبیه ایشان
معترف بقصور بودند رای جهان آرا بتادیب انجم دیو سرشت و حشی خصال که در حوزه ممالک محروسه
مسکن داشتند تعلق یافته افواج قاهره را گروه گروه بمساکن ایشان و جبال آسمان سان تعین فرموده
اکثر اطایفه بابت سلسله پادشاهش عمل کردن عمر آن سرشان هم آغوش تیغ اجل گشته بقیه رؤسا
و سرخیلان ایشان پابراه انقیاد گذاشتند و فوجی عظیم از ان طایفه بلا زست رکاب ظفر انتساب میاز
یافته موکب همایون از راه پیشاور و خیبر و جلال آباد در غره ماه مبارک رمضان وارد دارالملک
کابل و در اینجا تمامی سرکردگان و سرخیلان فاغنه آن ولایت شرف اندوز جبهه سائی آستان و مورد

و مورد عنایات بیکران گشتند و همه جهت از ولایات سمت غربی آنک که بدولت علیه نامدریسه
اختصاص داشت چهل هزار از طوایف افغان پشاور و کابل و جماعت هزاره و باقی ایالات که نه نشین در سملک
لازمیت انعقاد داده روانه هرات کس تعیین فرمودند که در آنجا مشغول سرانجام ضروریات و مایحتاج استعداد
انجماعت باشد تا ریایات نصرت آیات وارد هرات شود و شش روز کابل مضرب سرادقات خلافت گشته
باتنظام امور آن نواحی پرداختند و جواهرخانه و خزاین و زواید سباب سرکار خاصه و اسحال اردوی هالیو
بافیلخانه و توپخانه های بزرگ روانه هرات ساختند صوبه داری کابل و پشاور حکماکان درباره ناصر خان بزرگوار
و او را با جمعی از خوانین نامدار و عساکر ظفر شمار مامور باتنظام و اتفاق مدام اندیاز ساخته عازم سمت
رشدند در بیان حرکت موکب همایون بجانب سمنند و گرفتاری خدیایار
خان عباسی و وقایع آن سمت | خدیایار خان عباسی همی نداشتند در ایام قیام
موکب همایون در آذربایجان و همچنین در نادر آباد که طغیانه جهانبگیری و بدبیکیتی ستانی آنحضرت
در اطراف آفاق شتهار داشت همیشه عرایض بدربار معالی فرستاده دم از دو و لقا واهی میزد و در این اوان
که هندوستان مستخر گشته ممالک سند بعلاوه بعضی ولایات باین دولت روز افزون منتقل شده است
که سبک کفران را از دامن باطن فرو ریخته روی عقیدت بقبله جهان آورد اما از غلبه خوف و هراس و
هجوم تشویش و وسوس خیالات ستاس بخاطر راه داده از جهه سانی گریاس پهر حماس سر باز زد
چون محال نداشت از ولایات کریمیه و تبارکی ضمیمه ممالک خدیو کشور گیر گشته موسم زمستان نیز آغاز سردی
نموده فصل قضای سفر کریمیه کرد عزیمت آنست پشینه ها و خاطر خطیر شده فرمان همایون بنفاذ قهرانیات
که محمد تقی خان بیکریکی فارس با قشون فارس و کرمان و کوه گیلویه پنا در و حکام مابین که مهیای سفر مسقط
بودند از راه خشکی و توپخانه و زواید قشون با غرابات کشته های دیوانی از روی دریا وارد سند و هندوستان
پس ریایات جهانگشا و هفتم ماه مبارک رمضان از کابل حرکت و توپخانه جلو از راه بنگش و دیرجات روانه سند
در بنگش وکیل و وزیر از برای ضبط مداخله ایالات صوبه ناصر خان و گرفتن ملازم و ملاحظه سان قشون تعیین
و باتفاق ناصر خان روانه پشاور فرمودند و همه جاموکب همایون کوچ بر کوچ بریم استعجال راه نور و طریق مقصد
گشته با وصف اینکه تمامی آنست مثل جنگل و کوهستانات صعب بود بعنایت الهی و زور بازوی همت
شاهنشاهی توپخانه را در کمال سهولت از آن موضع گذرانیده در پنجم ماه شوال وارد دیره سمعیل خان

گشته اگر چه همعیل خان اول و بله قلععه داری پرداخت اما چون ثبات و قرار خود را در برابر خدیو فریدون اقتدا
اقتبیل معامله مشتخص با التیاب نار و اما لی آنسزین را مانند گیاه علفه و کس تیغ آشبار یافت بازو سکا
دیره بدایره اطاعت در آمد هر چند که در کنار دریای اتک که غریمت سمت سند مقصود ضمیر جهانگشا بود شش
هفت کشتی را بنا بر ملاحظه از مفاصل شکافته حمل فیلان کوه توان کرده همراه آورده بودند که در حین ضرورت
بیکدیگر اتصال دهند اما چون دیره همعیل خان نزدیک بدریای اتک بود کشتیهای بسیار جمع و سفایر بهر ای
رانیز بهم پیوسته تو بجانیه هایون و عمله و مستحقان تو بجانیه را با کشتیهما از روی دریا روانه و از منزل
مزبور لوای جهانگشا را بجانب دیره غاریخان نهضت داده در پانزدهم ماه مذکور دیره مزبور را مرکز
دایره دولت ساخته غاریخان و سرکشان آن دیار روی نیاز بدر بار فلک اقتدار آورده تمامی قلعات
آن نواحی و عرض راه که از سوابق زمان بسر کشتی معتمد و در مقام خود سرپی تو باد بودند مقلد قلاده
انقیاد گشته مورد عضو و امان و همعیل خان و غاریخان هر یک بدستور سابقیننداری و درجات خود فایز شده
مشمول عاطفت و احسان شدند از آنجا که خدیو بیمال از مبادی حال شیمه کریمه آن بود که سالکان طریق
ضلالت را اولاً بمنهج اطاعت دالت نموده بعد از اتمام حجت بتنبیه او پردازند و او را از شامت سرکشی
آگاه سازند فرمانی خطاب بنجد یار خان صادر گشت که در هر باب خود را در بدر و رعایا را گرفتار و رطبه شور
و شرناخته حکم مبارک را تعوید باز روی نیاز مندمی و سیکل کردن سپید واری و سر بلند می ساخته بدرگاه
معلی شتابد در چهاردهم ذی قعدة محله موسوم بلارکانه مخیم سر اوقات سلطنت گشته چون در آنجا
بعضی رسید که آن آیه نجات در کوشش خدایار از مفاد و مانیفکتم نصیخ خبر داده و باغوائی تسویلات
نفائی بهمت کجرات و بندر سمورت روی فرار نهاده تنبیه او مصمم گشتند و بنه و آغرو ق را با شاهزاده
نصر القه میرزا در لارکانه گذاشتند و خود با فوجی از غازیان جریده و سبائی در شب شنبه بیت و یکم ماه
مزبور بتعاقب او نهضت و بکشتیهما از دریای سند عبور کرده بایلغامشی پرداختند باوصف اینکه
آنطرف دریای سند تمام جزیره و بیشه و صعبیت طریقت خار راه پیک اندیشه بود در هفت روز بایلغما
آمنافت بعیده راطی کرده وارد شهداد پور و در آنجا عریضه و پیشکش از جانب خدایار بدر بار معلی آمده
بوضوح پیوست که ریش درون او اصلاح پذیر نیست و مرکوت محلی را که در دشت بی آب و آذوقه
واقع و بجهانت مشهور و سی فرسخ از آب و آبادانی دور است بتصور اینکه موکب جهانگشا از ورود بچنان

بچنان سرزمین عاجز خواهد بود و از راه دیگر که آباد می داشت بکمان مزبور رفته آنقلعه را پناه عافیت خود
 ساخته خدیو جهان پناه روز شنبه ششم آماه سپاه منصور را بر داشتن آب و آذوقه امر کرده بهنگام
 صبح بیلدی لطف الهی از شهداد پور روانه و آنروز و آنشب ایلغار و روز یکشنبه نهم سه ساعت از روز
 گذشته بجای عمر کوت رسیدند با وصف اینکه خدایا رفتی بود که رخت بریت بقلعه مذکور کشیده تمامی
 جواهر و ذخایر و خزاین خود را در جامای بسیار عمیق و طناب و هم بقعر آن شکل رسیدی مدفون ساخته ویتیای
 فرار بود و حالت مستظه برای و باقی نبود چون همیشه سر بنجه تاشید رب قدیر محالان دولت را گرفتار کند
 تقدیر ساخته خواهی تنخواهی دست میداد خدایا را قلعه مذکور تیه حیرت محبس غفلت گشته بعد از آنکه کرد موکب
 فلک کو که به غبار دیده مراوش گشته تنها طرود و درایت عقاب بگریز نموده مانده مرغ لکنده و طایر کپرسه
 از قفس قلعه بر گشته بام فراخته آغاز فرشیانی نموده که شاهبازا و ج و شمش کاری که پیش از آن لشکر جلالت
 اثر بودند در خارج قلعه باورسیدند و مانند صعوه پر شکسته بال تیر را بسته دید خود را بقلعه رسانید بعد از
 لمحّه بغیر از اینکه از صدمه چنگل شایین حوادث اشیان خفص جناح کزیر در راه نجاتی برای خود کمان نکرده با سر
 قلعه و آنطایفه دست برد امن استیمان زده بپا بوس اقدس سرافرازی جت و تمام خزانیم و زرو
 شدات الی و کوهر که در زوایای زمین پنهان دشت بحیطه ضبط در آمده بهر جت یک کرو و تجا و تجوئل کجور آن
 اکنون عماره انتقال یافت پس موکب همایون روز پنجم ذی القعدة از عمر کوت عطف عنان کرده خدایا را خان
 بر حرم بهر ای رکاب نصرت انتساب امور گشته در شازدهم ماه مزبور بتاشید خدای یگانا باقی و فیروزی
 وارد دار کانه شدند **در بیان وقایع محمی مطابق ۵۲ هجری** بهجری نبوی ۵۲
 سلطان زرین افسر عظیم روز جمعه بیست و یکم ذی الحجه ۵۲ هجری در تین تختگاه حمل گشته عند لیب باغی
 که از خدا با و چمن مانند مرغ اشیان کم کرده سرگردان کومی حرمان سی بود باز هزار نواصیت کمانی در اطراف
 باغ بلند آوازه ساخت و فاخته زار که در حسرت دار الملک کلشن کو کوزنان میکشت بطوق بندی سرو گردن
 آزادی بر افروخت رسول نیم بهار با دیده شمیم شکبار از جانب رای فریدون فر فرور دین بار وصول پایتخت
 کلزار کشوده و سلطان با قوت فسر کل بر تخت ز ترو دام کلبن تکمیه زده نرم خرمی شکفته طبعی بروی جلر گوشگان
 کلشن آراست و ملک دنیا غنچه قلعه خود را بروی شکر ربیع کشوده از خورده فشانی متقبل مان و خارج گردید و
 ساحت کلزار از رستن کلهای عباسی بندر عباسی شد و توران زمین چمن ترک تازی جنود قوامی نامیه بتصرف

فرزلباش کل درآمد خوارزمیان دی که غارتگران صحن چین و یغما ییان دارالملک کلشن بودند سر پوشتین
کشیدند و او زبکان تنگ چشم شکوفه و از بار بچا کر می کوشیدند کلامی نافرمانی فرمانبری ختم بسیار کردند و
اتراک صحرائین ریاحین دسته بسته روی اطاعت بدر بار سلطان بهار آوردند چون از ابتدای کار که شغل
عالم فرورایند و لت نادره از پر تو انوار تائید الهی روشن و بر ساحت حال جهانیا جنبیا افکن گشته طریقه خضیه
انجناب آنست که هر یک از گردن فرزان که باین دولت خدا داد سر کشی بر آورده عاقبت بزور بازوی اقبال شاهنشاهی
از پا درآمدند ایشان را باز از عین مرآت و تسکیری که بر صدر کامیابی جاسید دهند در نیوقت که خدا یا رخدا گیر
و سیر سله تقدیر شد عاطفت خسروانه که در کام بخشی دوست و دشمن بر سر بهانه است با او از در اعانت
در آمده بحکم فتوت و لایات سند و تهمتهارا به قسم نقسام داده تهمتهارا با بعضی از محال سند بخدایار محمت و او را
بشاه قلیخان مخاطب و سرافراز ساختند و یکیمت سندر که ببلوچستان تصال داشت بمحبت خان حاکم بلوچستان
عنایت و شکار پور را با بعضی از مواضع سند که در جانب علیا واقع شده بخوانین داود پوره تفویض و قاست ایشان
را بخواجه نواز شمس و اصطناع آراستند چون حیات الله خان ولد زکریا خان ناظم صوبه لاهور و ملتان در سفر شاه
جهان آباد از ملزمان رکاب افکند و بنیابت الدخود بصوبه داری ملتان فایز و روانه ملتان گشته بود درین
اوقات بموجب امر بهایون مجدد در لارکانه بخدمت والا پیوسته در سفر عمر کوت نیز طریق ملازمت پیموده و در
حینی که موکب والا از لارکانه عازم عمر کوت میشد فرمان بهایون با حضار زکریا خان اصدار یافته درین اوان
که انصراف کوکبه والا از عمر کوت اتفاق افتاد زکریا خان بموجب حکم شرف شرف اندوز تلمشیم عتبه سعادت شمول
و مطالب و منول ایشان در حضرت خسروی بجز انجاء موصول گشته در باب خدمت و تقیاد حضرت محمد شاه
بایشان تاکیدات نموده و سفارشات بلیغه و حیات الله خان که هسته عای غلامی نموده بود و مخاطب بشاه
نواز خان گردیده رخصت انصراف یافتند و در آن مکان عریضه از طرف محمد تقی خان بیکلریکی فارسی که آمد بسمت
سند صورت تیسیر نپذیرفته وارد کچ و مکران و در انجا ملک دینار حاکم آنخل در مقام قلعه کشی برآمده مشارالیه فوجی را
بر سر قلعه اوعین نموده براوسلط و او را بجلقه اطاعت در آورده بنا بر جت سیاط از انقضای موسم دریا غرابت
را از راه دریایه بندر عباسی بر گردانیده خود در کچ و مکران توقف دارد حکم والا نافذ شد که چون کار سند بر وجه
اتم و احمل فصل یافته قشون را مخص و بهستعال وارد رکاب پهر تمثال شود و چند روز بنظم مہمات آنسر زمین و
انجام امور آنفر صه پهر ترنین پرداختند هر چند که کامیابان میوه کام رس جهانبانی که کلید باغ کامرانی عرصه

عرصه جهان در دست باغبان اقتدار ایشانست همچوگاه از لذت اندوزی میوهای رنگارنگ متلذات جسمانی و سیر
بتان سرامی شتمنیات نفسانی قانع نیستند اما دویز بیشتر از سایر چیزها مخطوط و مرغوب طبع این خدیوکا مکار میباشد از
جنس فخر که خربوزه است که بآن رغبت تمام دارند چنانکه در ایام توقف در بغداد مکرر از کار نیز هرات که فالیز آن بر تبت
بفالیز سایر بلاد است خربوزه بغداد می آوردند و در اوانی که ریات عالیات در ممالک هندوستان میبود از بلخ و هرات و مرو
این قافله خلاوت در راه و طایای کوه پیکر کرانبار خربزهای نفیس آن بوم و بر کشته چاشنی بوش ذائقه و در نزد یک بندگان
درگاه میگردید یکی اسب خوبست که پیوسته مرضی ریاضت کش طبع همایون میباشد و چون تمیعی مفهوم
اشنا و بیگانه معلوم دوست دشمن گشته فرماندهان اطراف اسبان تازی نژاد را پیشخدمت کاروان بشکشتهای خویش
ساخته باین وسیله بجزش راه تقرب میپسند و بآستان خواقین سجده کاوش تو تسلیم میکنند و در ایام توقف موکب الا در
فرستاده پادشاه والا جاه محمد شاه با تحفه هدایای مرغوب وارد درگاه جهان پناه گشته چون شاهزاده رضاقلی میرزا
نیز در خلال آنحال اسبان ممتاز و والی بلخ نو باوه خربوزه از بلخ بهر شکش انفاذ خدمت خدیو کردن فراز نموده
بود چند سراسب که توان بادوست شتر خربوزه بلخ بجهت سرکار پادشاه والا جاه هندوستان ارسال فرستاده آن

دولت را معزز ساخته خضعت انصراف دادند در بیان انصراف موکب همایون بجانب
ایران و غریمیت سمت بخارا و ترکستان و تخیر آن مملکت زهرت بنیان

بعد از انجام کارهای وفراغ از نظم مهمات سند میان همت تبخیر ممالک توران بسته فرامین قضا آئین بنفاذ
پیوست که از جمیع ممالک محروسه سب و سباب اسلحه و بلوس انچه پیشتر بود بجهت غازیان نصرت نشان و تدارک سفر
ترکستان در هرات حاضر نمایند و چون شاهزاده رضاقلی میرزا بنیابت سلطنت ایران فایز بود در آن اوان محبوب
امراقدس در طهران که وسط معموره است توقف داشت که هم ایام قشلاق را در آنجا بنهایت رساند و هم مدام ملکی را
پذیرای انجام گردانند مقرر شد که شاهزاده با قشونهای خود در هرات بموکب والا پیوسته شاهزادگان کامکار را بر ابر
ملاقات از ارض اقدس همراه بیاورد در سیزدهم محرم ۱۱۵۳ مطابق هجری قمری میل اعلام جهانگشا بعشرت و کاسرانی و شکوه
سلیمانی از لارکان آسمان گشته از راه میسو و داور و روشال و قوشچ من اعمال بلوچستان عازم نادر آباد و روز پنجشنبه
هفتم ماه صفر چمن خوبی که در کفر سخی نادر آباد واقع است مضرب خیام عزویشان ساختند و ایام سفر میمنت اثر نمود
از تارنج غره صفر ۱۱۵۳ که روز حرکت از نادر آباد است تا روز ورود با آنجا دو سال و هفت روز و مدت حرکت از
شاه جهان آباد تا ورود بنادر آباد یکسال کامل اتفاق افتاد و چون نهجی که سبق ذکر یافت در حین توجیه ریات

حضرت آیات بجانب هندوستان در پشاور خبر طغیان لکنیه جاریه و ساسانه مرحوم ابراهیم خان بعض
اقدس سید از آنوقت غرضم مقام تنبیه انطایفه مرکوز خاطر مقدس میبود بعد از ورود موکب والا بناد آباد
غنی خان ابوالی بیکریکی نادرا آباد را از سفر ترکستان معاف و مقرر فرمودند که در ابتدای میزان باقشون ابدالی از
نادرا آباد مرخص و روانه شیروان و در موسم ترستان که کوه البرز را برف فرو گرفته که راه فرار بر انطایفه سد و میگرد
تنبیه ایشان پردازند و همچنین فتح علی خان کوه احمد لومی فشار چرخشی باشی و محمد علیخان قرقلو سردار آذربایجان را
با جمعی از خوانین و حکام و پانزده هزار نفر از لشکر حضرت اثر خراسان باین امر نامزد و حکام کرستان و آذربایجان
را نیز برافقت و همراهی ایشان مأمور ساختند پس در دوازدهم صفر موکب به ظفر از نادرا آباد رایت افراز ظفر گشته
روز دوشنبه دهم ربیع الاول وارد هرات و جولکاهی که در استان کهنه خجی شهر مقر الویه کیستی استان گردید چون
بسیب مشاغل ملک تاخیری در ورود شاهزاده رضا قلی میرزا در موعد مقرر بوقوع پیوست حکم والا نافذ شد که شاهزاده
کان نامدار شاهرخ میرزا و اما مقلی میرزا با علی قلیخان ولد اکبر ابراهیم خان که بایالت ارض مقدس سرافزاری
شست معتقد بود و در رضا قلی میرزا انگشته زد و تروارد هرات شوند و رضا قلی میرزا از راه زور آباد در قراچه باد
غنیس بموکب همایون ملحق گرد و شاهزاده کان نیز با علی قلی خان در میجد هم ماه وارد خدمت خدیو ارجمند
و بشرف تقبیل ساطع مقدس سر بلند گشتند چون تحت طائوسی که در ایام سلاطین سالفه هندوستان صورت
اتمام بعد از تخریر شاه جهان آباد بجوهر خانه همایون انتقال یافته بود بهمت بلند شاهنشاهی که اورنگ نه پایه فلک
پست ترین پایه درجات شان خود میداند بران تعلق یافت که در برابر آن سریری دیگر باخیمه که لایق آن و شایسته
چنان شاهنشاهی فیروز بخت باشد مکمل بجوهر آبدار و آلالی شاهوار ترتیب دهند لکن بعد از حرکت از شاه جهان آباد
بجکم همایون استادان صنایع کار و مهارت پیشکان جوهر نگار هندی ایرانی بسر انجام آن تحت مخیمه کوه بر لکن
پر خسته در مدت یکسال که ایام راه بود بهمت خسروی از آلالی غلطان و کوه برهای درخشان که هر یک باخراج
اقلیمی برابر و در بهار با کوه شرجی ماه و عمل درخشان آفتاب همسر بود در کمال زیبای و فرترتیب داده خیمه نیز در خود
آن مکمل بر و آید آبدار و کوه برهای شاهوار نقش پذیر انجام ساختند و بخت نادری موسوم گردید روز دیگر
آن خیمه و تخت را با تخت طائوسی نصب کرده چند روز مجلس شاطره وی شاهزادگان آراسته حایلهای کران
بها و باز و بندهای مریض بجوهر نشین که فزون از حوصله قیاس و تخمین بود شاهزادگان و علی قلی خان عطا و دار
اسلطنه هرات را چون تختگاه خاقان مغفور شاهرخ میرزا ولد امیر تیمور کورکان بوده بسبب همنامی بقره العین

بقرة العين خلافت و جهانداري شاه رخ ميرزا که مہین فرزند شاهزاده رضا قلي ميرزا بود عنایت و سکنه
دار الضرب هرات را بنام نامی انجناب فرمودند و بعد از طی این مقدمات شاهزاده کرامی را بانصر الله ميرزا
مرخص و مقرر ساختند که سه ماه در هرات مکث کرده در ابتدای میزان که هوا اعتدال باشد روانه ارض مقدسه شوند
پس آیات نصرت آیات و در بیت و پنجم ماه مذکور با صولت بهمنی و سطوت تهمتنی از جو الکامی که مدستان
حرکت و در کنار گاه که از متربات مشهور آنولا لیت نزول و روز یکشنبه غره ربیع الثانی وارد قرايه
با و غیس گشتند و در روز و در موبک جهانکشار رضا قلي ميرزا با سپاه آراسته در سر راه باین شایسته از سعادت
تقبیل رکاب تقدس بهره ور گشته آن لشکر قیامت اثر که دسته بدست و جوقه جوقه در کمال نکینگی و استعداد
بسته بودند یک یک از نظر آفتاب اثر گذشته خدمت شاهزاده کامکار موقع قبول و استحسان و با فسر و
باز و بند کوهر نگار فرسرازی یافته جواب نفیسه و الی شاهوار بان یگانه کوهر صدف سلطنت عنایت
کر دید و سه روز برای انجام مهمام سپاه در آن منزل مکث و از راه مار و چاق و چچکتو و اند خود عازم بلخ شده
در هفتم جمادی الاولی موضع مشهور بقوشخانه یکفرسخی بلخ مضرب سادات اقبال گشته چون عزیز قلي بیگ
دادخواه سبق خلاص و خدمت در این دولت و دشت در شولد و ک با خلاص کیشی نقد جائز باخته بود و لهذا
نیاز محمد قوش بیگی برادر او بوالیکری بلخ سر بلند و بخطاب خانی بهره مند گشته حکومت اند خود بکد سلطان ولد
دادخواه عنایت کر دید و حکام و عمال بولایات تابعه تعیین و در دوازدهم ماه منور بولیس بلخ و عماراتی که از مسجد ثبات
طبع زرین شاهزاده نامدار بود تشریف برده چون سابقا بنوا صد فروند گشتی که هر یک دوسه هزار تن بار بر پشت
سردار بلخ با مرهمایون ترتیب داده در روی آب آموی آماده کرده بود مقرر شد که کشتیها را از غله و ذخیره پر کرده
تو بخانه والا نیز نقل کشتیها نموده اندر یای آتش را با غله و ذخایر بجد و قیاس از روی آب روان ساختند و آیات
نصرت آیات در هفدهم ماه منور حرکت کرده عازم کلیف و کشتیها نیز از روی آب بعبیر کلیف رسیده فوجی از
غازیان بکشتیها آواز عبور نموده مامور شدند که همه جا از انبساط آب محاذی اردوی همایون راه نور وادی
مقصد باشند و در بیت و هفتم ماه نزول کوکبه همایون بمنزل کوکی که معبر بخارا است اتفاق افتاده در آنجا ولد حکیم
بی تا ایوب که در زمان سابق در آن و ان عمده امرای توران بود با حاکم حصار و حکام قرشی و کشی و اکثر رؤسای
آن طرف آموی وارد اردوی محلی و بشرف آستان بوسی فایز متقبل خدمت کر دیده بخلاص فاخته و نوازش
اختصاص یافته و از منزل مذکور رضا قلي ميرزا با هشت هزار نفر از لشکر فیروز می اثر را تعیین فرمودند که برسم

منقلای همه جاد و منترل پیشتر رفته در چار جو توقف نمایند تا موکب همایون وارد شود و علی قلینجان را نیز به سمت
شرقی آمویه مامور ساخته مقرر داشتند که همه جا از آنجا که شازده مر حله پیاکشته از ایلات و ایلانی آنست هر کس در مقام
ایلی و اطاعت باشد صیانت و متمرودین را تنبیه نماید بعد از عبور علیقلی خان از آب جمعی ایلات کردن بقلاوه و نقیاده
نهاده فوجی که از جاده صواب منحرف و عازم فرار شدند بمعرض قتل و نهب درآمد و آنفوج منصور با اسیر و غنایم بمو فور
وارد اردوی معلی گشتند و رضاقلی میرزا که به سمت چار جو مامور بود چون آن ناحیه پیش از وقت به سمت خوارزم
و بخارا کوچیده فرست بود و نصیدی از آن طایفه دزد بدام آن شیرشکاران معسکر شازده درینا ده در چهارشنبه
هشتم ماه جمادی الاخر چار جو مقرر اردوی کیهان پوی شده بحکم والا در عرض سه روز جسر متین بر آب آمویه ترتیب
و فوج قاهره آغاز عبور کرده فوجی بحفاظت چار جو و صیانت سر حبر و جمع و ضبط محصولات آن نواحی مامور
شدند و در چهاردهم آناه انحضرت با غلامان و خاصان بکشتیهائی که از بخاران هنرمند میند و ایران شتمل بر
نشین و عمارات در کمال صنعت و مهارت ساخته و مخصوص رکوب مقدس معماری و طراحی پرداخته بودند
سوار گشته از آب عبور و حکیم بی آتالیق که وزیر و مدارالیه سلطنت توران بود با جمعی از نقبا و عیال بخارا در
آنروز وارد دربار عز و شرف بتمنیم عتبه علیا مشرف و بجلا ع فاخره و نوازشات خدیوانه بهر هفت گشته یک روز
انجام گشت و روز دیگر حکیم را بار فقار خص ساخته که ابوالفیض خان را مستظهر باشفاق شاهنشاهی ساخته بدر بار
معلی آورد و موکب همایون از راه قراکول کوچ بر کوچ عازم بخارا و یکشنبه نوزدهم ماه چهارم فرسخی بخارا مضرب
سراوقات جلال گردیده چون ابوالفیض خان قوت معارضه را از خود مسلوب و سپاه ترکمانیه و او زبکیه را
که در آمنت از قصی ممالک خود فراهم آورده بود در جنب چیره دستی شوکت شاهنشاهی مغلوب یافت جز
انقیاد چاره ندیده با حکیم آتالیق و تاجی خواجه زادگان و نقبا و شراف قضا و اسرا و عیال خود بجمعیّت
تمام از باب اطاعت و خدمت پذیرایی نمودی پس بدرگاه سپهر احشام آورده بیکفرسخی اردوی معلی ترول
و در روز دوشنبه بیستم طرف عصر از آن کور نشانیافته بتقبیل عتبه علیّه فایز و نکین و افسر سلطنت را سپرده چون
از خاندان چنکیزی و دو مان ترکمانیه بود رخصت جلوس در مجلسینو مثال یافته بصیقل تفقد است
خدیوانه زنگ زدای تفرقه و تشویش خاطر او گردیدند و بعد از الحاح جمیع رؤسا و نقبا بار یافتگان بشکاه حضور
اقدر و جبهه ساسی آستان کردن شان متقدس گشته رخصت انصراف یافته بخیمه و منترلی که بجهت خان
و اتباع او مرتب گشته بود معاودت کردند و روز چهارشنبه بیست و دوم ماه موکب عز و جاه از انترمل کوچ

کوچ کرده نیمضربخی بخارا مجیم چشم اردومی بخش کشته ابو الفیض خان بخلاج خاص و بالا پوش طلا باف و کمر خنجر
مرصع و شیب تازی نژاد با ساخت و زین طلا سربند و امر او اعیان او نیز بعطای خاص و خلعت و شمشیر و خنجر و انعامات
شایسته بهره مند گشتند و در ایام توقف موبک جهانگشا ابو الفیض خان آنچه لازمه خدمت فرمان برمی بود بتقدیم
رسانیده جمع کثیر از ایالات ترکمانیه و اوزبکیه بخارا و سایر ممالک توران با سواره و مسلح آورده و از نظر انور گذرانیده
هر طایفه با سرکردگان خود در سلک ملازمان رکاب نصرت متساب نظام یافتند و امر و الا نافر شد که ایشان با بیشتر
از توجه ریایات نصرت آیات همایون برده بخراسان رسانند و چند نفر دیگر از سیکلریکیان عظام و خوانین را با
فوجی روانه سمرقند فرمودند که از ترکمانیه آن نواحی جمعی را بلازمت رکاب تقدس اختصاص داده از راه چارجو
روانه خراسان شوند و احدی قدرت نشد که کردن از سلسله نقیاد بیرون کشد و بهیچجهت بیست هزار نفر از ترکمان
و اوزبکیه بخارا و سمرقند و باقی ممالک توران از کامیابان خدمت رکاب شرف اندوزان ملازمت اردو می
نصاب گشته بیست هزار نفر را با سوار شدند و در پانزدهم رجب تازیکی برودوش ابو الفیض خان بخلعت آفتاب
زینت متسیار و اعتبار و فرق دولتش با فسر کوهر نگار زیور اقطاع یافته اختیار ممالک سمت شمالی رود آمویه و
ماورالنهر با و رحمت و چارجو و باقی محال جنوبی آمویه را ضمیمه ممالک محروسه فرمودند که بدستور بلخ و ایالات تابعه
آن بدولت علییه نادریه متعلق باشد و چون سلاطین سابقه توران ابا عن جد بخطاب خانی مخصوص بودند از فرط کثرت
تارک نام ابو الفیض خان را با فخر خطاب شاهی سربنده ساخته و حکام تمام ولایات ترکستان تعین و جمعی که از روی
انقیاد بدربارگاه سپهر بنیاد آمده متعهد خدمات شده بودند باز بدستاری عنایت در مکن حکومت ممکن داوند
چون علی قلیخان که شرف برادرزادگی آنحضرت سربندی می افروشت در آن سفر از سعادت اندوزان خدمت والا
بود در خاطر اقدس خطور کرد که دره از صدف و دودمان خانی در سلک ازدواج او در آید ابو الفیض خان این
معنی را مایه مبایات دهنه بقاعده و قانون سلطنت از راه و رسم ترکخانی و دشیزه مقصود بستان حصول
پیوست و دختر دیگرش که در حلقه عفاف بود بخدمت حریم حرم حرمت سر پرده عصمت مقرر گردیده در سفر خیر
اثر خوازم آن محدره خاندان چنگیز خانی در سلک پردکیان حرم نظام دهنه چون معروض شده خلاف شده
بود که در حد و کابل بعضی از افغانه انجا قدم از جاوده صواب بیرون گذاشته اند طهما سقلی خان جلایر را که چاکر
قدیم الخدمه این دولت اید پیوند بود بر داری تعین و زما ختم بسیار ممالک سمت شمالی آب انک از حد تهتبا
وسند و پشاور الی قبت که از هندوستان وضع و بایند دولت خدا داد منتقل گشته بود با و تفویض و جمعی از سیکلریکیان

وحکام و فوجی از غازیان بهرام به تمام را با او مأمور ساخته روانه فرمودند که از راه حصار رفته قشون ترکمانیه
و اوزبکیه حصار و قبادیان را که هر یک از سرکردگان آنطایفه متعدد انجام آن شده بودند ملازم کرده روانه
خراسان و از آنجا عازم مقصد گشته به تنبیه مکرشان آن نواحی پروازند و بصوبه داران کابل و سند و حکام آن
ولایت فرامین مطاعه صادر شد که بدستور سابق در شغل خود مستقر بوده تابع امر و نهی سردار باشند و مقرر شد
که ذکر یا خان صوبه دار لاهور و ملتان از انظر آب انک و سردار مرزبور از نینظر آب بهم رسم اعانت و طریق
مرافقت سلوک داشته آنچه متضمن خیریت دولتمین باشد بعمل آورند **در بیان توجه موکب اقدس**
بسمت خوارزم و تخیر آند یار بقوت باز و می عزم چون در ازمنه سالفه سرحدات خراسان
اکثر اوقات دست فرسود و تطاول و پامال تضاد و جنود اوزبکیه و ترکمانیه خوارزم شده آن ولایت خراب
کرده انکروه و قصد قصاص از انجماعت کموز ضمیمه خدیو داراشکوه میبود و خصوصاً در این وان که ایلبارس
والی انجا در غیبت موکب بهایون سراز کریمان زیاده سری بر آورده بعزم دست درازی قدم بجد و خراسان
گذاشته بود همت و الا نمت بتخیر و تدبیر ان ملک کمال تعلق داشت بعد از انتظام ترکستان در شانزدهم
موکب فیروزی حسب از ظاهر بخارا کوچ کرده منزل بمنزل عازم خوارزم و بعد از ورود بخواجه قلعه سی که تاسر
جسر دوازده فرسخ مسافت داشت با نهائی ستحفظان خبر بمابع علیه رسید که تمام ترکمانیه خوارزم بهر
کردگی محمد علی اوشاغ با اوزبکیه انجا اتفاق کرده با جمعیت و استعداد تمام واروشش فرسخی چار جوشده اند
خدیو بلند اختر بجزر شنیدن این خبر بنه و آغز و قلام مأمور ساختند که کوچ بر کوچ متعاقب روانه شوند و خود با فوجی
منصور سنگام شب سواره و راه نورد وادی ایلغار گشته یک ساعت از روز گذشته از جسر عبور آوروز
بانظار گذشتن افواج قاهره در ناحیه چار جو توقف و روز دیگر که پنجشنبه بیت و یکم ماه مزبور باشد بعزم تنبیه
انجماعت اعلامی لوای خورشید ضیا کرده بعد از ظهر آن روز که علامت کرد و سیاهی لشکر و جمعیت خوارزم معلوم
اترا و لان گشته خبر رسانید مقرر شد که غازیان شرباشران که مقدمه الجیش معکر نصرت اثر و پیشرو لشکر فتح
ظفر بودند با انجماعت در آن بخت ایشان از روی صرفه و خرم بدستبازی مشغول سازند تا آنحضرت بسر وقت ایشان
رسیده و دستبازی انکروه را بسر بازی انجام پس خدیو بهیمال از قول بهایون جدا گشته با فوجی از یک تازان کرین
و جان بازان ظفر قرین بمقابله تکاورانگیر عرصه تهو شدند یکدیگر ان سبب فاصله مانده بود که حصار ثبات و قرار آن
طایفه مانند دیوار شکسته که بهوای لطمه سیل از پاد آید بزور صدمه توجه آن سیل بی زندها شکست یافته روی

روی بر تاقند دلیران هزار بتائید الهی و فرمان شاهشاهی بتعاقب ایشان پرداخته جمعی از ایشان را تفت شمر تابنا
خس و خازندگان را در گرفت و فوجی را حلقه کند دلیران بهم آغوشی در گرفت و سرورنده بسیار به پیشگاه عرض پیوست بعد از
آنکه تیغ تیز دلیران آنطایفه را نکشت از سر و اگر در روز دیگر در همان منزل که تا چار جوشش هفت فرسخ مسافت است برای ^{حفظ}
سر و خیریه توقف و روز سیوم عطف غل کرده و اردو در دوی هایون کشند و چون رضا قلی میرزا را شوق دیدن نصر الله میرزا
برادر کامکار خود که از هندوستان آمده در هرات توقف داشت غالب ملاقات و ملاطبات بود و لهذا منحصراً
با علی قلیخان روانه مشهد مقدس و ریات جهانگشا با انتظار عبور بقیه فوج منصوره و بنه و آغورق که در عقب ماند و بخار و
دیگر در آن مکان توقف و هزار و صد فروند کشتی که قبل ازین بحکم والا برای سفر خوارزم ترتیب یافته بود به بخانه هایون و غل
و ذخیره از حد افزون که خوراک دشمن و دوست بود مشحون گشته از روی آب آموییه روانه حد و خوارزم و کوه والا
روز پنجم به بیت و ششم ماه باد به خسر و روی از کنار آموییه کوچ بر کوچ عازم مقصد گردید و در سیزدهم شعبان موضع
مشهور بدیوه بونی تضرع خیم دولت گشته چون ایلبارس و الی خوارزم پیش از وقت تمامی از بکیه و ترکمانیه و شت
خوارزم و اراک جمع و در قلعه هزار اسب که تا دیوه بونی سه فرسخ مسافت داشت مستعد جنگ و هیای قتال گشته
بود و در روز دیوه بونی مکث واقع شد که شاید ایلبارس از قلعه با بعضی معرکه گذار و دیده بونی را غورغان ساخته
و کشته ها و ذخایر زاید را با آغورق در آن منزل گشته روز شام در بهم بجانب هزار اسب نهضت و نیم فرسخی قلعه را مقرر و دوی مجبور
فرمودند معلوم شد که والی مزبور پامی جلالت پس کشیده بر قلعه کشتی پیش آورده چون قلعه مذکور شتمل بر خاک ریز محکم و چهار
استوار مستحکم بود و آب آموییه اطراف آنرا احاطه داشت و یورش بچنین قلعه متین از رویه محرم و دور
مینمود و لهذا یو کشور کیر کیر بجا رقلعه نپرداخته روز دیگر لوائی جهانگشا را بجانب خیمه که تخته گاه و ولایت خوارزم
و وسط معموره مملکت بود نهضت دادند که شاید این معنی سلسله چنان حرکت ایلبارس کرد و بعد از
آنکه کوه کبه معود و یکمتر حرکت کرد ایلبارس نیز از هزار اسب آمده از کنار آموییه عازم آفتاب شد و هر چند که
از سبب لای خوف از کنار آموییه دور نگشته جرأت بمقابله نیکر و اما طایفه میوت و کله و باقی ترکمانیه
آن ولایت که از کم خردی برزیده سر می معیت او بودند بجزم و تنبازی پامی جرأت پیش کشیدند و آنحضرت
نیز میمنه و میسر و قلب و قول را بهمان ترتیبی که داشتند از رفتار باز نداشتند خود بسعادت با فوجی از جان
سپاران جلالت پیشه و شیرشکاران درست اندیشه سر راه بر انجامعت گرفته سرباری از آنها را
گرفتند و بقیه آنطایفه از ضرب دست و بازوی دلیران کردن فراز سر خود را بر گرفته بایلبارس پیوستند

ایلیارس از بهانجا بلا مکث و درنگ خود را بقلعه خانقاه که از قلاع خشمه خوارزم و مابین نزار سب و خیمه واقع
رسانیده لشکر خود را در خارج قلعه سرد آورده نصب خیمام اقامت کرد و موکب همایون آنروز در همان
جنگگاه مکث و روز دیگر صبح بر سر قلعه خانقاه حرکت کرده سه ساعت از روز گذشته حوالی قلعه جلوه گاه شهب ترکنا
دلیران کشته ایلیارس نیز با تفکیکی زیاده از حد و جمیع اوزبکیه و ترکمانیه و توجخانه که داشت ناچار از در شیر و آوین در آمده
غازیان موکب نشان با اشاره اقدس جلوریز جمعیت آن کرده نکاو را نگه داشته بغایت باری و اقبال میروال
جهانداری انطایفه را از پیش بر داشته جمعی از ایشان را بتندی شمشیر تیر روانه دیار قفا کردند و بقیه انجماعت که در اصل
ایشان تاخیری بود داخل قلعه نمکشته از بهمان راه فرار و قشون نصرت نمون ایشان را تعاقب نموده جمعی را نیز در اثنا
اگر بر عرض تیغ هلاک و سرور زنده بسیار با سر کرده آن جماعت آوین نیزه بسته خم فترک ساختند و آلی مزبور با اوزبکیه
بقلعه متحصن گردید پیاکان رکاب همایون از چار طرف بیورش مامور کشته فی الجمله تمامی خیمام و توجخانه و اموال
و اغنام اوزبکیه جمعی از سپاه و رعیت ایشان را که در شیر حاجی و خارج آن خیمه نشین توقف بودند بدست آورد
شیر حاجی را تصرف کردند پس چون آسمان بغت ترتیب یافته توبه های رعد آوای آرد دمان و خمپارهای
ستاره ریز از تش نشان را شبانه روز برق خرم صبر و توان و خانمان سوز حال قلعیان ساختند و نقابان
چاک بدست از چند جا بشکافتن زمین و حفر نقب پر خیمه بند دیوار قلعه بضر توب قلعه کوب ایران و نقبها با
برج و حصار دست و گریبان کشته غازیان جلاد قریب و دلیران بهرام کین مهبای یورش گردیدند تا آلی
قلعه چون خود را از تشش حتمه در ورطه بلا دیدند با اکثری اوزبکیه از باب استیمان در آمده در میت و چهارم ماه
وارد درگاه جهان پناه و ایلیارس با وصف اینکه کشتی خود را تباه و روز دولت را سیاه میدید باز با اعوان خود
بر حالت ضلالت باقی و در آمدن تعلل میورزید روز دیگر با شاره اقدس رفته و بار بار و سامی اوزبکیه که با او
اتفاق داشتند خواهی نخواهی از قلعه بر آورده در موقف معدلت حاضر ساختند هر چند که مرحمت شاهنشاهی قضا
عفو و عماض کرده اجزای تیغ سیاست را بر دشمن زبون روان نمیداشتند اما چون در حین توقف موکب همایون در نجا
شاه ابوالفیض خان شاه امر سپاه جاه توران بکرم والا چند تن از معتبرین را نزد والی مذکور مستاده او را بر اه ایل و
اطاعت و دعوت و در حین غنیمت موکب اقدس بجانب خوارزم از چار وجود و نفر از خواجگان انجا باری تمام حجت
نزد والی مزبور رفته بودند و مومی الیه مسکی اعرضه شمشیر بیباکی ساخته بودند لهذا قهرمان شاهنشاهی بکرم عدل از در
خونخواهی برآمده او را بامیت نفر از رؤسای شرار که در جمیع مواد حسنگامه رای فساد بودند بسیار رسانید

رسانیدند و والی کیری بطاهر خان نواده ولی محمد خان چکنیری که با سلاطین توران بنی عثم و از خدمتکاران این
دولت ابد توأم بود عنایت و اتالیقان و اینا قان موافق معمول بان مملکت تعین فرمودند و از سوانح اینک بار جو
حکم نهب قلعه در میان اردو منتشر گشته فوجی از رجاله و سایر الناس اردوی همایون خود در جانب قلعه شتافته اینک
تاراج خانقاه کردند این مراتب معلوم رومی جهان آرا گشته سی نفر را در در بکشی کجانه همایون بکمر والا کردن زدند
و چون سابق بر این ایلیا رس بقراق و ارال کس فرستاده استمداد کرده ابو الحیر خان ولی قراق با فوجی از قراقیه و
اوزبکیه ارال بقلعه خیره که دارالملک و لایت خوارزم میباشد وارد گشته چون مال را بدین منوال دیده بود و عرضیه
اخلاص امیر مشعر بر اطاعت و انقیاد مصحوب چند تن از معتبرین بدرگاه معلا روانه و بعد از ارسال عریضه و آدم
فرست جسته توسن کر زور بجانب قراق همین نزد این خبر که بسمع اقدس رسید رایات جهانگشا بجانب خیره هضت
یافته چون قلعه مزبور بمسائت مشهور و دران قلعه اوزبکیه را ذخیره و جمعیت موفور بود و اوزبکیه انجا پیش از وقت
ترستی کرده اطراف قلعه را آب بسته باعتقاد خود راه غازیان جلالت پرور که از دریای شس روان تر از آب
و از آب تند تر از صحر میگذشتند سد و د کرده بودند لهذا ابواب مخالفت گشودند پس خارج قلعه مضرب خیام سپهر
احتشام گشته اطراف قلعه محصور و مقرر شد که نهر را حفر کرده آب را از کناره قلعه بصحر جاری سازند مامورین بانجام
این امر و امن بمت بر زده در عرض سه روز اطراف قلعه را مانند کام مرام قلعه کیان خشک ساختند و حوالها
کردن شکوه انجام یافته روز چهارم کلوله توب و خمپاره را از چهار سمت بقلعه فرو ریختند و دود از نهاده قلعه کیان
برانگیختند چون انطایفه خود را بجای آب در بجزش غوطه و ردیدند هنگام عصر طالب امان و با کلیه قلعه و از
درگاه سپهر بنیان و مورد عفو و حسان گشتند حضرت ظل اللهی چهار هزار نفر از بکیه کاری و جوانان اعتباری
قلاع خمر خوارزم را سان دیده انتخاب ملازم رکاب نصرت انتساب ساخته نجر اسان مامور و محصلان شدید
از مکن جبال تعین و تمامی اسرا را که در عهد سلف از ولایت خراسان برده بودند و کورا و اناثا جمع کرده
بر یک از خویشان و فرماییشان که حاضر بودند سپردند و همچنین سابقا جمعی از طایفه روستیه گرفتار قید اسان
اوزبکیه شده بودند ایشانرا نیز مستخلص و بازاد و راحله مرخص کرده روانه مقصد ساختند و عدد اسرای خراسان
بهمه جبهه و از ده هزار نفر متجاوز میشد که از انجمله چهار هزار نفر از نهاده قلعه خیره بودند بار کیر و دواب بحجت
ایشان سرانجام و جیره و ماکول در وجه ایشان معین و ایشانرا روانه خراسان ساخته در قلعه که در چهار فرسخی
نبرد در موضع موسوم بحشمه خلیجان که بمعماری بمت بلند و سرکاری نیت از جمله آنحضرت احداث شده بود

سکنا داده قلعه نرپور را بنحیوه آباد موسوم کردند و چند روز بانتظار امور خوارزم و انجام مهام آنولایت
پردختند چون گذاشتن لشکر زیاده نرود والی باعث تحمیل سکنه و اهالی میشد لکن از وسای خوارزم
خود متعده تقدیم خدمات آنولایت متقبل ادای لوازم ایلی و اطاعت کشته خدیو بهمال نیر والی را با معبود
در آنمملکت گذاشته در هفدهم ماه مبارک صیام از خیده صرف زمام نصرت فرجام کرده در چهارم
شوال وارد چارچو شدند و بعد از ورود الویّه منصور بچارچو حکیم تالیق که مشارالیه معتمد الدوله شاه ابو الفیض
خان بود از جانب شاه والاجاه نرپور با عرض و پیشکش وارد و شرف اندوز تقبیل عقبه علیه شاهنشاهی و تبعا
خدیوانه مبارکشی شده رخصت انصراف یافت و از آنجاریت جهانگشا بجانب مرو نهضت نموده در مرو
نیاز محمد خان والی بلخ با حاکم اندخود و اکابر و عیسان آنخود و حسب الاشاره اقدس چین ساری نیاز
و در باب ضبط و ربط امور ملکی و اوامر علییه و ارشادات بهیته از موقوف والا القاکشته مرخص گردید و مرکب
فیروز انتاب از راه کلات میاب و کوبکاب که مسکن قدیمی آنحضرت متوجه مشهد مقدس و بعد از ورود
بکلات هر چند سابقا کجایم همایون عمارات عالییه و بنسینه رفیعیه در آنجا ترتیب یافته بود مجددا طرح بازار
و چار سو و حمام و مسجد و روابط در آنمکان ریخته حکم معلی نافذ شد که کارکنان در تمام آنها سعی جمیل بنظهور رسانند
و از آنجا بیکری سکی و عمال بنحیوه آباد تعیین و برای هر یک از سکنه آنجا که پیشتر اسرای خیده بودند سر رشته
معیشت معین و امور آنولایت را منتظم فرموده از راه عشرت آباد و خوشان وارد دکان و چند روز
بسیر تربت سرای آنمکان پرداخته در او اخر شهر شوال وارد ارض اقدس و شرف اندوز طواف آستان مقدس
گشتند چون بعد از فتح هندوستان قنبدیل مرصع مینا که در قبه مینائی سپهر بر قنادیل طلای ماه و مهر طعنه نر
و همچنین بعد از تخریر کستان قفل طلای کوبراگین مرصع بکوه بر شین ترتیب یافته نذر روضه رضیه رضویه
گشته بود و وضع هر یک در مکان موضوع له فرمودند و از وقایع ایام توقف اینک قبل از ورود کوبه والا
فرستاده از جانب پادشاه والاجاه هندوستان با اخلاص نامه و تحفه هدایا و چند زنجیر فیل آمده
ارض اقدس توقف داشت بعد از چند روز بار یافته پیشگاه حضور و هدایا را از نظر اقدس گذرانیده نوشته
تفویض بر کنات و محال متعلقه بصوبه تهمما و بصارف صوبه کابل را که در سمت جنوبی و شرقی دریای آنک
واقع و موافق عهدنامه بین الدولین که بپادشاه والاجاه هند تعلق داشت رسانیده تلبیین این
مقال آنکه بعضی از بر کنات واقع در سمت شرقی دریای آنک در ازمنه سالفه بصارف و اخراجات کابل

کابل مقرر بود و حیسنی که ولایات طرفین رود آنک فیما بین دولتین محدود و معین میشد پرکنا
 تر بود چون در سمت شرقی آنک و در صوبه لاهور واقع بود سه سال باین دولت روز افزون حواله شد که
 باز بدولت علیه کورگانیه متعلق باشد و همچنین بعضی پرکناات آنطرف آب متعلق بصوبه تهمتا و سند میبود
 ناصر خان ناظم صوبه کابل در حین انصراف مرکب همایون از هندوستان عرض داشت عا نمود که پرکناات
 متعلق بمصارف کابل بطریق ان بود و استمرار بدولت علیه نادریه قرار گیرد مسئول او در حضرت شایه ای موقع
 قبول نیافته این سخن بانهای معتمدان بعرض حضرت پادشاه والا جاده محمد شاه رسیده بود از آنجا که آنحضرت
 تقاضا و دودمان بزرگی و حق شناسی بودند در ازای حقوق عنایاتی که از اعلا حضرت شایه ای بدولت ابد
 پیوند کورگانیه بعمل آمده بود ان معنی را معتمدانسته برای مزیت سیام بصوبه داران لاهور و تهمتا و سند
 فرامین نوشته مقرر داشته بودند که پرکناات مزبور را که صد و بیست هزار تومان متجاوز مالیات و داخل آنها
 میشد از محاکم هندوستان وضع و بعلاوه تهمتا و سند و غیره داخل حرمه قدرت شایه ای و ضمیمه
 حوزه مملکت ظل اللهی دانند و همچنین از جانب قمرالدین خان وزیر عظم و امرای هندوستان و صوبه
 داران لاهور و ملت ان پیشکشهای شایان بدر بار فلک شان آمده فرستادگان ایشان بنواز شایه
 خدیوانه سرسرا از ورخت انصراف حاصل کردند و نیز از جانب طهماسب قلیخان سردار کابل که مأمور بکفر
 بقیه قشون توران بود عرضیه ملحوظه نظر واقفان عتبه جلال کردید که اوز بکیه قاتاغان سکنه کولاب لا بهانه
 اطاعت کلید باب ترویر ساخته از در حیل در آمده بودند سردار بخیاالات باطله ایشان پی برده انجماعت را
 تنبیه بلیغ و جمعی را عرض تنبیه بیدرین ساخته ملازمان رکابی رصد انظایفه را نظم نفاد داده روانه رکاب خود
 از راه ملتان روانه کابل کردید

در بیان نهضت رایات کیتیستان از اراض

اقدس نیت داغستان چون بقضیه مرحوم ابرهیم خان تنبیه لکزیه جار و تله

و غمستان منظور نظر اقباب نشان بود و نهجی که سمت نگارش یافت از مادر ابا و غنی خان ابدالی بیکریکی
 انجار ابا افاغنه ابدالی مأمور به تنبیه لکزیه جار و تله ساختند درین اوقات نیز که از التخیخوارزم فراغت رومی داده
 فوجی کثیر با سردار و خوانین نامزد گشتند که قبل از کوبه همایون روانه شیروان و در بند گشته با فروختن نایره کیر و دار
 بهنگامه کار را گرم سازند تا مرکب والا وارد شود و شکر اوز بکیه توران و خوارزم پیش از توجه مرکب کیتی کش
 بکیم والا فوج فوج بهمرای آید ریای آمینین موج روانه آنست شدند و دو ماه ارض فیض قرین مقرر کوبه غزو نمکین

گشته بعد از انجام بزم عیش و نظم چیش ختیار امور ممالک خراسان بشا برزاده نصر الله میرزا تفویض و
روز چهارشنبه بیست و هشتم ذیحجه هنگام غروب ماهچهارایات جهانگشا از ارض اقدس طلوع نموده چون
سبب عبور و مرور سپاه نصرت پناه و او تر بکیه تورانی و خوارزمی غلات راه نیشابور و سمرقند و
رسید و از اتفاقات آن سال غلاد اکثر ولایات شیوع دشت و غله در ولایات سر راه کیاب بود و الویک
فرسا از راه خبوشان و استرآباد و مازندران عازم مقصد گشت و در دوم ماه محرم ۱۱۵۴ مترل علیا باد
خبوشان مضرب الویه غر و شان کردید در بیان وقایع تحاقومی نیل مطابق ۱۱۵۴
شب سه شنبه سیوم محرم بعد از انقضای سه ساعت که خازنان گنجینه تقدیر بحکم مالک الملک قدیر بر
مجلس تجویل خبر کردند و در سر قهرنیر سرخ و سفید انجم و خنجر طبقه های سیمین افلاک چیدند و قرآن
قضا از نمایش ریاحین و از مارباط کلدوزی در صدر ایوان کشیدند سلطان تیار کان مرتجع
نشین اورنگ حمل گشته ریشش ابر آذاری بچوشت دستی اسباب تجمل کل را با مال سیل طراوت سست
و جراح نسیم بهاری خورشید کلبرک وجود تحت نشین زمره دام چمن یعنی لاله را که از بندق ژاله دریافته
بود آتسیام داده خدیو نو بهار بعزم انتظام داغستان لاله و شقایق مرکب صرصر ترا و صبارا از برکشید
زین کرد و ریاح بیعی غبار اندوده دی که در دلهام نمونه کوه ابرز گشته بود ذایل نمود جشن نوروزی مرتب
گشته شمخال سر و سبزی که بزرگ داغستان چمن بود بیکرنگی قدیر افروشت و سرخای کل سرخ خار خار از
خاطر بر افشانند و او سبزی سیاه اندرون لاله را فساد می که در دل بود کل کردار دوی ظفر شمار مانند کوه
سلطان بهار خیمه بردامن دشت و کوه سار زده عازم مقصد شدند و بعد از ورود به سلطان انقلاب در
نراج هو اراه یافته شروع بپارش و آنچه درین خم سر بسته بود آغاز تراوش کرده فقدان ذخیره و علیق
نیز علاوه علت باران و ناسازی هوا گشته چون سبزه و علف پا از دامن صحرای گشیده نزارع برای جنود
سلیمانی از خانه موردان و امم میگردانند و کرا می کشند و کرا می کشند و کرا می کشند و کرا می کشند
بسیاری از فرط کرا سکنی از رفتار باز مانده پی شد و بسیاری از اسباب اهل اردو در حین عبور از
آبهای بادقارفت از آنجا که هر شدت را در جانی قرین و هر خزان را بهاری در آستین میباشند بعد از
ورود بشهر کرا ایل که دامن صحرا چون دامن کلچین لبریز سبزه و ریاحین بود اردوی همایون را فاقه
حاصل و ایام عمر و تعب زایل گشته هر روزه خدیو هفت اقلیم بنامی حرکت را بیک فرسخ و نیم گذشتتانی

بتانی طی مسافت کرده چند روزی در جانب شمالی رود کرکان سمت دشت نصب خیم ظفر احتشام
گشت تا دواب از کار رفته بحال آمدند و در آن مکان عریضه خوانین و سرکردگان که مامور بجار و قله بودند
بنظر اقدس رسید مشعر بر این که سر پنجه اقبال و بازوی قوی نیروی بخت بیزوال ضد یو بهیما آلتظایفه را گوش
مال بلوغ داده و ابواب دمار و هلاک بر روی ایشان کشاده توقضیح این مقام آنکه لکزیه جار و قله به
تقلب و تهور معروف و بفساد انگیزی موصوف و شمیم ایشان در سمت جنوبی کوه البرز واقع گشته و آنکوه
از جبال مشهوره جهان و در بلندی و رفعت سر کوب چرخ گردانست و خوانین و سرکردگان بعد از آنکه
از موقف اعلیٰ خص گشته بودند در پانزدهم ذیحجه وارد کنار رودخانه قانیق شدند و آنظایفه به موضع را
که موسوم به چار و جالچ و آغری پر باشد استحکام داده در هر یک سر راه بر غازیان گرفته بجنگ پرداختند
در سر اول که جار بود غازیان زور آور گشتند و جمعی از آنظایفه ناچار به چار فشا گشتند سمت شرقی کوه در
تصرف لکزیه بود آنظایفه تاب مقاومت نیاورده جار را خالی و بجای رفته بنا بر پرخاش گذاشتند بعد از
چند روز که در جابجایات عظیم و کهای متوالی بوقوع پیوسته جمعی از ایشان بقتل رسیده خود را
بسنکر بیوم که در سر از کوه واقع و صعب مواضع بود کشیده مشغول جنگ شدند و آن مکانیست بسیار سخت
و شتمن بریشه و درخت که در قله کوه اتفاق افتاده و بیکراه انحصار دارد که مشهور است بدینه آغری پر اگر
پیاده گرم رو خورشید بر فرازش آهنگ صعود کند از سینه قدم سازد و اگر یک سرب لیراه بر قله اش
آغاز بالا رود می کند خود را از درجه عتبار اندازد و لا و ران ابدالی و او طلب گشته است و عاگردند که پیش جنگ
لشکر ظفر اثر باشد هنگام روز طرح جنگ بکنده تا شام از طرفین جمعی بمعرض قتل درآمدند و نمیشب مانند عای
مستجاب که آهنگ عالم بالا کند سپایمردی جلادت آغاز صعود کرده هر چند لکزیه بغلطاندن سنگ و انداختن
تفنگ بمدافعه پرداختند دلیران روی باز پس نکرده پامی جرات پیش گذاشتند اگر چه صد تن از ابدالیان مقبول
و زخم دار گردیده اما بتائید الهی سنکر را تصرف و چون از سمت شمالی کوه را مسدود و طریق فرار ایشان بسته
شده بود جمعی از آنظایفه از غلبه بر سر سرهمیه از کوه پریده بمغاک نیستی افتادند و بقیه ایشان سیر و تسکیر
گردیدند مگر معدودی از ایشان که از میان بدر رفتند و تا می اما کن و ساکن آنظایفه از صدمه جنود صعود
عالیه ها سا فلها گشته اثری از آبادانی در آن نواحی نمانده در ازای این فتح نمایان دولیت هزار
روپی بصیغه انعام و خلعت بها بر سرکردگان و غازیان عنایت و فرمان عاطفت مشتمل بر نوید و عطایا

مجدد از موقف اعلا خطاب بسر کردگان غرض و دریافت و بفاصله دوسه روز غرضه مجدداً سر کردگان بنبرد
رسید که بالکریه جارت و مله مجادله و بر آنظایفه مسلط و ایشان را تا کنار آب سمور و محل موسوم بقصور تعاقب
و جمعی از ایشان را از شمشیر گذرانیده عیال و اطفال ایشان را بنقید اسار در آورده عرصه جارت و مله را که سکنای
آنظایفه بود بالکلیه از وجود آنظایفه پرداخته اند اما در حین مراجعت بکلم قضا برف و دمه و صاعقه رومی
قریب بدولت نفراز غازیان در میان برف تلف شده اند پس موکب جهانگشا از کنار کان حرکت
از خارج سترابا و عبور کرده وارد اشرف سه روز آنمکان دلبزیر محبط غر و شرف گردیده از آنجا از راه سواد کوه
عازم مقصد گشتند و از سوانح حیرت افزا اینکه چون ولایات مازندران تمام جنگل و بیشه و در زمان سلاطین سلف
جنگل را از شمشیر خیابان احداث کرده اند که شارع منحصراً بجهان خیابانست اعلم حضرت شاهنشاهی در اوانی
که جنگ و کارزار نمیبود با حرم طی منازل فرموده جمعی از خواجہ سرایان و غلامان و همیشه کشیکان بقورچی کوی
میرداخته آنرا را نیز بطریق معمول طی کرده در محال سواد کوه از پل سفید گذشته باین زیراب و بهال نزدیک
بقلعه اولاد که از مواضع قدیم و در شاهنامه نیز مذکور است روز یکشنبه بیست و ششم صفر که مقابل شمس و ترجیح
واقع بیست روز قبل از ان قرآن بخین اتفاق افتاده بود و روسیاهی به کشته بخت در پشت درخت در کین کین نشسته
در حین عبور ذات اقدس شاهنشاهی بحد فکلوله تفک ساخته از جانی که تخمیناً بیست قدم فاصله داشت تفک را
کشاد و او را از آنجا که حفظ آلهی در همه جا حافظ و نگهبان وجود خدیو سپهسالار باشد کلوله رد گشته زیر بازوی راست
بقدر یک انگشت خمر کشیده بر پشت دست چپ و از آنجا بر گردن سب آمده سب بر غلطیده رضاقلی میرزا در روز
در سواری همراه بود خواجہ سرایان و غلامان و قورچی و همیشه کشیکان رکاب اخبار و ایشان سرسیمه و بیتاب بر کوه
و کمر و بیشه و جنگل سواره و پیاده کرم جستجو گشته تا خبر درگشتن فدویان رکاب آند غایب خود را بمیان جنگل و بیشه زده
بدر رفت چون آنرا در دهنه کوه و جنگل بیا رانیده بود اثری بطور نرسید از آنجا که مرتبی و کار فرمای این کارخانه
خداوند یگانه است تا حال مکرراً از اینگونه سهام حوادث از دست تیر انداز قضا گشا و یافته بسر داری الطاف
ایزدی از آنحضرت رد گشته و مصر این قسم بایا بهو اداری فائوس حمایت سجانی بخاری بدامن شمع جهان
افروز ذات مقدس نشانه یزدون لَیْطَفُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِم
القصه بعد از ورود بطهران رضاقلی میرزا بعزم بیلا مشی از رکاب اقدس منخص و مامور بتوقف در طهران
گشته مالیات طهران باخراجات سرکارش اندازه مقرر گردید پس موکب همایون در او اسطر ربع الاول وارد

دارد قزوین و بعد از پانزده روز از راه قراچه داغ و بر دوح وارد قبله و از آنجا از راه شاهانگی متوجه مقصد شدند
و در عرض راه تمامی رؤسا و سرکردهگان طوایف لکزی که در شواخ جبال البرز اماکن صعب المسالك و غستان نامی داشتند
بشرف پای پوس سرافراز گشتند و در صد و اطاعت فرمان بری در آمده هر یک بسر انجام ملازم و یورغ مال
رصد خود پرداختند در غره جمادی الاخری غازی قنوق که منتهای داغستان بود مقبره موکب همایون گردید و از
قضا یا می ساخت که در آن مکان بعضی خدیو و الا که رسید مقصد انقلاب خوارزم و قتل طاہر خان و الی آنجا بود
و کیفیت آن واقعه آنکه سابقا در حین توقف رایات جهانگشا در خوارزم جمعی از شرار اوزبک و طایفه ارال که در
سمت شمالی خوارزم متصل بقراق می نشینند از صدمات جیش طغر شعار فرار خستیا ر نموده بودند درین اوقات
نور علی ولد ابوالخیر خان و الی قراق با آنطایفه اتفاق کرده آمده قلعه خیمه را محصور و بعد از چند می بقبله تسلط و
طاہر خان را با بعضی از رؤسا که دم از هواخواهی این دو دمان میزدند مقتول و مقتله قلاده و الیکری کشته
بعد از استماع آن خبر نصر الد میرزا را با جمعی از سرکردهگان و افواج قاهره خراسان بقیه شرار خوارزم و شراد
تسخیر آن ملک مامور و محمد علیخان قرقلو و حاجی سیف الدین خان بیات را از دربار معلی صاحب سیاحت
سرکار شاهزاده ساخته دستور العمل مفصل که قانون کشور کشائی سلاطین آفاق میتوانست بود بایشان داده
روانه خراسان فرمودند که بتبینه و تدارک آن سفر پر خسته در روز نوروز ایت شیل در رکاب شاهزاده ارجمند عازم
سفر خوارزم شوند و موکب همایون بکجاه در غازی قنوق مکث و خاصه فولادخان شمال و سرخای خان قنوق و احمد
خان و سیمی قراقیطاق با جمیع عظاما و الی داغستان وارد و دوی معلی و شرف اندوز تقبیل عقبه علیا کشته بهره یاب
عنایات شاهنشاهی و بخالغ فاخره و عطایای اسب با زین و سباب طلا مباحی گشتند و در ابتدای ماه رجب بعزم
تبنیه سرکشان اوار که مساکن ایشان در منتهای داغستان است و قریب و بحد و و چرکس اتصال داشت گردیدند و
صعوبت راه و سختی اماکن انجماعت نه بجدیست که پایمردی شهب قلم طی وادی توصیف آن تواند شد در تمام
آنمروز و بوم که از ابتدا تا انتهای دوازده روز راه است قطعه زمین مستطی نمیشد و راهی که دو نفر پیاده پهلوی
هم تواند رفت بصعوبت پیدایش و قطع نظر از آن بجدی بیلافت دارد که در تابستان قله جبال آن هیچگاه از
برف خالی نیست و اکثر اوقات تابستان آن با زمستان امکنه و کیر لاف مساوات میزند پانزده روز دیگر در آن
نواحی تبنیه سرکشان و شرار پرداختند و از سوانح اتفاقیه این که جمعی از جزایریان را بتبنیه فرقه از لکزیه
مامور ساخته بودند چون جزایریان را نابلدی بدرقه راه بود در مقام نامناسب با این کوه پر برف آغاز جنگ

کرده جمعی از فریقین فدیقه فی الجته و فدیقه فی التجهیر بمعرض ملاکت در آمدند چون موسم
 عقرب فصل خریف بود نزول فباران شدت سرما مانع شد که تنبیه طایفه اوار بر وجه طایفه بعمل آید لهذا از
 امتثال حرکت عطف عنان فرمودند سرخامی نیز با کوچ و بنه خود از قنوق حرکت در موکب همایون روانه در بند
 کر دید چون احمد خان اوسمی با در حین توجه موکب همایون بجانب اوار قنوق با جمعی از غازیان مامور بکوچانیدن خانه
 واری و ملازم لکزنیه قراقیطاق ساخته روانه فرموده بودند مامور همایون صادر شد که غازیان ماموره نیز حرکت کرده
 در در بند موکب همایون ملحق گردند در عرض راه در حوالی چراغ من اعمال و اغستان بعضی رسید که در حینیکه
 غازیان از قراقیطاق کعبه پیشه و جنگل انبوه بود حرکت کرده بودند فوجی از اشراک لکزنیه قراقیطاق تخریب یک اوسمی از
 میان جنگل و کربوه کوه شروع بشلیک تفکک و غازیان در تنگنای جنگل چون خود را جمع نمیدانستند که در بهم
 برآمده بعضی از اسباب و دواب ایشان بتصرف لکزنیه در آمده جمعی هم بقتل رسیدند و وصول بنجبر حربه
 جناب آتش غضب و اسب زن نایره سخط شایسته بهیشته غرم جهانکشا تصمیم یافت که در حدود در بند و غستان
 توقف و مادام که اشراک لکزنیه را تنبیه و مطیع ننهند از نالوای توجه بمیثقیفر از ندلس احکام همایون عرصه در
 یافته محصلان تعیین شد که از حد تعلیس الی تبریز و خلخال وارد بیل از خالصه جات دیوانی و غیره غله بحجت
 سیورسات غازیان با عراوه و دواب حمل و نقل اردوی معلی مینموده باشند و رایات نصرت آیات در پنجم ماه
 شعبان وارد در بند و روز چهارم بهم آغز و ق اردوی معلی را کشته با فوجی متوجه محال قراقیطاق شده از
 در بند تا حد ولایت شتمحال همه جا با فاصله دو فرسخ و سه فرسخ قلعات محکم ترتیب و جمعی را با آنجا تعیین فرمودند که
 تمامی آنحال در تصرف غازیان بوده در هر جا اثری از لکزنیه بظهور رسد در تنبیه ایشان کوشند و در دهم رمضان
 المبارک مرجع و سمت دشت کافری سه فرسخی در بند را که جای پر آب و علف بود برای قشاق ختیار و
 حرم محترم و بنه و آغز و ق با بقیه اردو در در بند حضار و مقرر فرمودند که هر یک از رؤسا و غازیان خانه و سرا
 از چوب و نی ترتیب داده بتنبیه و اسباب زمستان پردازند از مؤیدات اقبال که در آن توقف موکب جاه
 و جلال روی داد پس که سابقا نکارش یافته بود که در جنگل مازندران تنگنای بجانب اقدس انداخته بودند
 چون بچند نفر از جماعت تائیمنی که در همان اوقات فرار کرده بودند مظنه میرفت کس برای تکیه ساختن آنجماعت
 تعیین و فراریان مبرور را در حدود او به و شاقلان گرفته بجنور اقدس آوردند معلوم شد که نیکقدم نام غلام
 دلاور تائیمنی باغوا می آقا میرزای ولد دلاور مصدق حرکت شده بود آقا میرزا در ازای صدور اینخیانت بمعرض

بعضی سیاست درآمده چون باینکه قدم اقرار جان بخشی شده بود او را از هر دو چشم کور کردند و نیز در آن
اوقات آدم از نزد محمد شاه پادشاه والا جاه هندوستان با تحف و هدایا جهت فتح توران و خوارزم وارد و
بعنایت خاقانی سر بلند کشته رخصت انصراف حاصل نمود و همچنین لطیف افندی و منیف نام افندی از دولت
علیه عثمانیه بسفارت امور و با اتفاق حاجی خان الطیجی روم که از دربار عثمانی رخصت انصراف حاصل کرده بود در
دوی قعده وارد درگاه معلی و نامه پادشاه والا جاه روم را که شعر عربی از قبول تصدیق نهب جعفری و توفیق
ارکن بود رسانید جواب آنحضرت پادشاه سابق الذکر مرقوم شد که قبل ازین که پادشاهی ایران زمین بسطین
ترکمان اختصاص داشت بعضی از ممالک روم میبود و ترکستان داخل حوزه مملکت آن طبقه بوده بعد از آنکه اقتضا
تقدیر سلطنت ایران زمین بسلسله صفویه منتقال یافت در عهد آن سلسله بلج با توابع بتصرف اوزبک و کابل و
توابع آن بتصرف هند و عراق عرب و دیار بکر بعضی از آذربایجان بتصرف دولت عثمانیه درآمد چنانکه بطون
سیرت آن مشحونست و حد و سنوری بهم که فیما بین خاقان مغفور امیر تیمور و اجداد خلفه مکین آن پادشاه سلیمان
نکین قرار یافته معلوم می باشد و در مغان که بتائید الهی جلوس بر اورنگ سلطنت ایران واقع شد منوی
معمود و ضمیر گشت که انشا الله تعالی ممالک موروثی که در تصرف سلاطین اطراف است از دست او ببرد و سوا می
ممالک بتصرف فی روم که اولاً آنحضرت را بقبول تکالیف خصمه تصدیع دهیم هرگاه صورت حصول باید فیهو المطلوب
و چون غرض اصلی نظم سرشته است لهبتت در باقی مواد مضایقه نخواهد بود و ملک مملکت فیما بین جدائی
نخواهد داشت و هرگاه مقرر قبول نکرده و کمون مال را نگاشته لوحه اعلان سازیم و در عالم دوستی و برادری
توقع داشتیم که امروزه چون متضمن اصلاح حال مسلمین بود آنحضرت نیز خلیفه اسلام بودند بوجه اتم و احمل
فیصل باید آن خود در عقده متساع ماند چون میان دور و نزدیک حرفی گفته ایم بطلب حرف خود عازم روم میباشیم
امید داریم که انشا الله تعالی بعد از ورود بآنس زمین در عالم همان نوازی از حرف قرین اثرش آند دولت علیه امور
معموده در بیغ نکرده و چون در خلال آن احوال اوسمی نیز به خود را باد و نفر از صبا یای خود بر رسم پیشکش با اتفاق
چند نفر از که خدایان بدرگاه معلی فرستادند و کار داغستان نیز قریب با تمام بود افندیان را بر شخص ساخته با
جواب نامه روانه فرمودند و از جمله عطایای خاص جناب بالک الملک لایزال نسبت باین خدیو بی مال آنکه در چنین
سوم زمستان که برف و باران لخته سرشته زوال از دست نداده لاینقطع بتار و پودر شتهای سفید و آبی
در فضای هوانا جی میگرد و از اطراف ممالک محروسه غلات حمل اردوی معلی گشته جمعیتی را که زیاده از عدت انجم

و کوب در موکب آسمان شکوه در کباب نصرت پشوه میبودند کفایت مینمود هر چند که در صحرائی مغان بنحویکه
سابقاً ذکر یافت شاعت سب و رفض را تقصیم و حالی اهل بی ایران کرده ایشان نیز عن صمیم قلب خرید از کالای
که انبها شده بودند اما درین اوقات از برای مزید تاکید بتجدید حکم نمود و فرمان شدید خطاب بهمی اهل ایران از حد
در بندگی منتهای کمال و پشاور باین مضمون صادر کردید که بیکایکیان عظام و حکام کرام و سادات عالمیقام
و علما و فضلاء و کربوبی احتشام و اهل شریع مسبین و واقفان مسالک حق و یقین و کلا تران و که خدایان
و رؤسا و سرکردگان و قاطبه قاطنین و جمهور سکنه و متوطنین ممالک محروسه شاهی و مستظلالان قصر بقصور
دولت ابدت نخل الهی بکارم بیدریغ خاقانی و عنایات از حد افزون قآنی همید و اربوده بداند که چون
شاه اسمعیل صفوی که در سال نهصد و شش خروج کرد جمعی از عوام کالانعام را با خود متفق ساخته باعث بار
غرضهای نفسانی و ریاست دنیای دنی در میان اهل اسلام قذخ زنا و دوبرهنی کرده بنای سب و رفض
که داشت و باینوسیله احداث مبعضتی عظیم بین مسلمین کرده لوای نفاق و نزاع افراشت بجای که کفره در
عهد امان آسایش گزین شده فروج و دماشی مسلمین بمعرض تلف درآمد لهند و رشورای کبرای صحرائی مغان درین
که جمهورانام و کافه خاص و عام ایران از نواب همایون ما است عامی قبول امر پادشاهی میکردند بایشان تکلیف
فرمودیم که در صورتی مسؤل ایشان مقرون بقبول خواهد شد که ایشان نیز از عقاید فاسده و اقوال کاسه که از
بد و ظمور شاه اسمعیل در میان اهل ایران شیوع یافته نکل و حقیقت خلفای راشدین رضوان الله علیه جمیع
که مذیب آبابی همایون و اروع میمون با بوده بالجنان و اللان اذعان و قبول کرده از رفض و تبراتبرا و
بولای ایشان تولا نمایند و برای تاکید بمعنی از علمای اخبار و فضلاء دیندار که ملزم رکاب ظفر شعار و پرتو
اندوزانوار حضور محارما بودند تحقیق و استفسار فرمودیم بهمی بعضی اقدس رسانیدند که بعد از بعثت حضرت
خیر المرسلین صلی الله علیه و آله الطیبین بر یک از صحابه راشدین در ترویج دین مسبین بذل نفوس و اموال و
هجرت از اهل و عیال و اعمام و احوال اختیار و لوم توام لثام و طعن و تغییر خاص و عام را بر خود قرار داده بان
جهت بشف صحبت خاص جناب رسالت مآب اختصاص یافته پیرایه پوشش شریف نزول آیه وافی هدایه
و السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ
بنای خلافت باجماع صحابه کبار که اهل حل و عقد بودند بر خلیفه اول ثانی اثنتین اذلهما فی الغار
صدر ثلثین من خلافت ابی بکر صدیق رضی الله عنه و بعد از ان نبض و نصب اصحاب بر فاروق عظم مزین

مترین المنبر و المحارب عمر بن الخطاب رضی الله عنه و بعد از آن یحیای بن عثمان بن عفان رضی الله
عنه و بعد از آن بحضرت اسد الله الغالب و منظر الغریب علی بن ابیطالب علیه السلام قرار یافت و هر یک
از خلفای اربعه در مدت خلافت خود با هم سالک طریق و فاق و معرا از شوایب خلاف و نفاق بوده و رسم
اخوت و ایستادگی بر عری و ملحوظ و حوزة دین بین را از طریق شرک و کین مشرکین بمصون و محفوظ میداشته اند
و بعد از خلافت خلفای اربعه رضی الله عنهم باز اهل اسلام در اصول عقاید متفق بوده اند اگر چه برورد و مهور و
تصاریف اعمام و شهرور باعتبار اختلاف علمای اسلام در بعضی از فروع و عادات از قبیل ادای صوم و صلوة و
حج و غیره اختلاف راه یافت لیکن در اصول مذہب و محبت و اخلاص بخدمت رسالت پناهی و اولاد و اصحاب
او نقص و قصور و خلل و فتور راه نیافته تا زمان ظهور شاه اسمعیل بهمن دستور مقرر بوده ایشان نیز بمنوی
الحکم اقدس و ارشاد امر مفسس ترک آثار مبتدعه و سب و رخص نمودند بل محبت و ولای آنچهار رکن ایوان دین
مبین تثبیت گردیدند و از ایمنی مانیز سرسری و روی ایچلوس سمیت مالکوس اقدس ترین داده تعهد فرمودیم
که عمو و خیمه معموده را با علحضرت فلک رفت خاقان البرین و سلطان البحرین خادم الحرمین شریفین ثانی اسکندر
ذمی القرنین پادشاه اسلام برادر والا احتشام اعنی سلطان ممالک روم اعلام و انمطلب را بر وفق مأمول پذیرا
احتشام سازیم که مقدمات مزبور به بتائید الهی قریب الحصول و در شرف انجام و وصول است درینوقت که حس
در بند مطلع ما چه زیادت فیروز نشد و مقرر که کعبه آسمان پیوند بود بتجدید مزید تاکید از برای استحکام انکار و تو
خاطر حقانیت مدار از علامه العلماء فی ملا علی اکبر ملا باشی و باقی علمای کرام که در رکاب خضر انساب حاضر و مقبض
انوار فیض مظهر بودند در مجالس و خلوات استعلام فرمودیم همان مراتب سابق را معروض داشتند و بهمه جهت
حجاب شبهه و ابهام از پیشگاه ضمیر اقدس مرتفع و ماده تشکیک و تردید منفع گردیده بجدیقین پیوست که بهکی
رفض و بدع و اختلاف ناشی از فتنه انگیزی شاه اسمعیل بوده و الا از صدر اول الی بد و ظهور او بهکی اهل اسلام
در مناهج اصول بر یک طریقه ثابت و راسخ بوده اند بناء علی هذا المقال بتائید ربانی و الیام سبحانی حکم شرف
اقدس اعلی از موقف عز و علا شرف صدور یافت که بنحویکه در مبادی اسلام تا بهنگام ظهور شاه اسمعیل
ایشان خلفای راشدین را خلیفه علی التحقیق میدانسته اند همان دستور هر یک خلیفه بحق دانسته از سب و رخص
محترز باشد و خطبای کرام و نقبای عظام در رؤس منابر اسامی سامی و مناقب و حمایه خلفای کرام را مذکور
و جاری ساخته در تحریر و تقریر نام ایشان را بنحیر و ترضی یاد و شاد نمایند و علامی قیامی خلاصه افضلاء الکرام

میرزا محمد علی نایب الصدرة ممالک محروسه را با قطار ممالک خاقانی روانه فرمودیم که مضامین حکم بهایون را
به یکی دو روز و یک القا و ایشان نیز بیس قبول اذعان و اصفا نموده تخلف از مدلول آنرا موجب عذاب
الهی و مورد غضب شایسته ای دانند **در بیان وقایع ایت شیل مطابق سال فرخنده**
سال ۱۱۵۵ شب چهارشنبه چهاردهم شهر محرم الحرام تحویل آفتاب عالم تاب بهرج حمل واقع گشته
اوسمی بی اسم دی که بنیرنگ بر جنود ریاحین رنگارنگ است پلایافته کلکون قبیان کلزار را از
لباس برک و بار عاری ساخته بود از ظهور طلیعه سلطان بهار بالکزمی برودت از داغستان کو هسار
راه فرار پیموده و قلندر بی برک و نوای بهمن که در توران زمین چمن عرصه را از قرلباش آتش خوی کلهای
آتشین خالی دیده لوای سبب را بر افراشته بود از نجوم کو کبه قوای ربیعی و دایره هستی نمود و روز
چهارشنبه جشن نوروزی بفرموده روزی در کمال به روزی و عشرت اندوزی بتقدیم رسید چون نفس
قدسی سرشت بهایون خنجر و معهود بود که بعد از فراغ امور روم و اتساق اوضاع آنروز و بوم سلطنت ایران را
بیکلی از شاهزادگان کرام تفویض و خود در کلات که مسکن قدیم بهایونست بنامی کوشه نشینی که پادشاهی
عالم معنی عبارت از آنست بگذرانند لهذا معماران مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه و سرکاران
سخت کوشش و کارگذاران صاحب هوش تعین فرمودند که در کلات عمارات عالیه و ابنیه رفیعیه که
در رفعت و اعتلا همدوش ایوان سپهر برین و جنت طاق مقرر شد و اوقی صرح بهفتین است بایوتات
و حمامات و دو کالین و خانات و آب انبارهای کوشرتنیم صفا پرور و بر که های زرم مزاج سلطیل اثر اهدا
و از اطراف ممالک محروسه شایسته ای نفایس اسباب و لطایف اثواب و فوخر اقمشه و ذواخر استعفه
و از هر جنس ما یحتاج و هر نوع چیزی که چنین سر کار عظیم القدر بآن محتاج باشد بزودی متیا و تدارک و
نقل آن نریست سرمای جنت قرین و بهجت آباد خلد آئین که حصن حصین جهان و رکن رکین معموره عالم
امکان است نمایند و موکب نصرت شتمال روز پنجمه بیت و پنجم شهر ربیع الاول که او اسطر جوی آن
سال و بهوار موسم اعتدال بود اولاً بتنبیه اشراط بر سران را و جهه همت ساخته از سمت دشت کافری
حرکت و انچه لازم بود از تادیب و نوب و بنی و احراق اماکن و ساکن و چرانیدن مزارع و محصول آن
طایفه بعمل آمده در آن دیار دیار و از آبادی آثار باقی نگذاشتند و از آنجا عطف عثمان بجانب سایر محال
داغستان کرده دلیران سپاه در دوات و قمری و قنقار و قلاع آنطایفه کار آتش در بیشه و کرک در میه

در ریه و سیل در اینیه کردند و شوال و سرخای در اکثر اوان از مکرمان در کاب همایون بوده در هر سه
 خدمت تقصیر نکردند اما احمد و اوسمی بنابر صد و رخیانت کلی از او در مقام وحشت و دشت بوده بخت
 قلعه و مکان و صعوبت مغار مستطیر کشته بقلعه قریش که در بالای کوه فلک شکو بهی واقع و اطراف آن کوه
 تمام میشد و درخت و شتمن بر یک راه باریک بسیار سخت بود و تخصص جت بعد از تنبیه و اطاعت یافتن بر کشان
 و اشرار کوه نشین و داغستان و انتظام مهمات آن نواحی و تمشیت امورا و از متوجه قلع قلعه اوسمی کشته سه روز
 و لیکن پیل زور خصم افکن و بهادران شیر صولت صف شکن در سر آن قلعه پامی جلادت افشوده بجلالت شدید
 و صدمات عنیفه بر آن قلعه بلند و قلعه سپهر مانند مستولی شده اوسمی ناچار ترک قلعه و حصار و ایل و دیار کرده
 فرار اختیار و آواره هست اوار و قدم فرسای صحرائی ادا بار شده و بقیه قلعه کیان و ابالی قراقیطاق روی
 نیاز بدر کار خدیو آفاق آورده از روی عذر خواهی چیده سالی موکب شاهنشاهی کشته و تقصیرات ایشان
 بعفو مقرون و مقرر شد که القلعه استوار را که از سنگ و آجر پر داخته بودند ویران بل کوه بهار با خاک یکسان
 کردند و ساقی است ذکر یافت که بعد از تسخیر ممالک خوارزم و تنبیه ایلبارس والی سابق طاهر خان جنگیزی
 بولیسگری تعیین کشته موکب همایون عازم خراسان شده بود و در ایام توقف کوه کبه مسعود در داغستان
 بعرض اقدس رسید که اشرار را ل و خوارزم بمطاهرت و اغوای ولد ابوخیروالی قزاق و اتفاق ارتوق
 ایناق سر بخالفت برداشته باز جاده صواب بیرون گذاشته طاهر خان والی را مقتول و ولد ابوخیروالی
 بوالیکری قبول کرده اند چون صد و رخی حرکت از ابالی خوارزم و ارال و صف برت و عنایاتی که از
 جانب اقدس شاهنشاهی در ازای خیانت های سابقه ایشان بظهور پیوست عین ناسپاسی و کمال حق نشناسی
 بود و نصر الدین میرزا که نافذ الحکم ممالک خراسان بود با افواج خراسان و تو بخانه و استعداد کامل مأمور به تنبیه
 اشرار خوارزم و مقرر فرمودند که بعد از نوزده عازم آنست شود ارتوق ایناق ابالی و اعیان و رؤسا
 و سرکرده گان ارال و خوارزم از توجه موکب شاهزاده خبردار و از نشاء باوه سرکشی که در و سرخار در عقب داشت
 بسیار کشته از روی خطر نارادم و پشیمان و خائف و هراسان عازم خراسان شده در حد و مرز و بخت
 شاهزاده پیوسته مستعدی عفو گناه و متعهد خدمت و سپردن بقیه اسرا و دادن فوجی ملازم جدید شدند
 و شاهزاده در مر و توقف و بعد از عرض و حصول اذن و رخصت از خدمت شاهنشاه سلیمان جشمت
 بسبب آنکه پنجه را کس از او زبکته خوارزم در کاب نصرت انتاب مشغول خدمت گذاری و از روی اخلاص

ساکل طریق سربازی و جان سپاری بودند از دربار خلافت مدار براعات حقوق خدمت و ضعیف
نالی و ملاحظه پاسبان زمین می شکسته بالای ایشان تقصیرات انطایفه با غاضق متقرون و و الیکری را بطبق
مسئول انجماعت بابو محمد خان ولد الیبارس که از سایه کزینان تحت لوای نصرت مدار موکب عالمقدار
شاهزاده نامدار بود عنایت و اتالیقی والی مزبور را براتوق ایناق مرحمت و اتالیق مزبور برادر خود را با
جمعی از رؤسا روانه رکاب نصرت انتساب نموده مقرر فرمودند که شاهزاده والی مزبور را مخلص ساخته
روانه و مجدداً فوجی شایسته برای ملازمت رکاب همایون از جوانان کارآمد ارال و خوارزم گرفته روانه
درگاه معلی و بقیة اسرار نیز مستخلص ساخته تتمه خانواری تکه و میوت آنولایت را که بدفع الوقت گذرانیده
مانده اند تماماً کوچانیده و روانه خراسان نمایند رؤسای انطایفه بروفق فرمان همایون تعهد و خضعت
النصارف بخوارزم و شاهزاده بجانب خراسان منصرف و در بیست و دوم جمادی الاخری وارد ارض

فیض نشان گردید در بیان سوانح بلخ و ظهور درویش فساد اندیش در آن مملکت

باوقایع عامی سلطنت و مال کار او | از سوانح اسرار آنکه بعضی اقدس رسید که در او اسط
ماه شوال شخصی مجهول الحال از او یاقات اوبه شاقلان در لباس درویشی وارد اند خود و از آنجا عازم
بلخ گشته در آستانه مقدسه شاه مردان که نزدیک بلخ است ادعای امامت و اظهار معجزه و کرامت کرده
جمع کثیری از ترک و تاجیک با عصمة الله قیچاق و عید شیور غانی و اکثری از خریلان اوزبک با و
اگر دیده در اندک روزی ده دوازده هزار نفر بر سر خود جمع و از اطراف تمام اوزبکیه حتی نیاز خان
والی از عقل خالی از روی نیاز زیارت درویش مزبور رفته و خاک قدمش را بجاروب شرکان رفته بعد
از آن رفته رفته کار درویش مزبور بالا گرفت والی خایف شده جمعی را بر سر او فرستاده فیما بین جنگ
واقع و قشون اینطرف شکست یافته وکیل بلخ با جمعی در میان مقبول قشون اوزبک نیز دست یفاه
بر آورده در بیرون و درون شهر هر یک از مردم خراسان را که دیدند بقتل رسانیدند و والی در ارک
مستحسن شده بعد از رسیدن این خبر بعضی اقدس جمعی از غازیان سرحدات خراسان بسر داری محمد
حسین خان چمشکزک بیکلر بیک کی خبوشان و الله و یردی بیک و محمد قاسم بیک قرقلو و جمعی از خوانین
برای رفع این فتنه و تنبیه درویش مزبور با تو بجانده و استعداد مأمور بلخ و مقارن آن بتاریخ یوم
جمعه دوازدهم ماه ذی الحجه الحرام خبر رسید که در آشنای مجادله باطن درویش وارونه مد کرده عصمة الله

عصمه الله مزبور که از جانب درویش پادشاهی ترکستان نامزد او شده بود بکلوه تفنگ زخمدار و از ملاحظه
این معنی ترزل در احوال بریدن است اعتقاد راه یافته فرار و درویش مزبور در ستانه شاه مردان متحصن
و عصمه الله بعد از دو روز بار سفر بجانب مقر بسته و خواجه نعمت متولی آستانه مزبور فرصت یافته با جمعی
از غازیان درویش نامقید را مقید ساخته تروالی آورده جمعی که مانند هوای باطل در سر بودند متفرق و از شر
نیز که محرک فساد بود مذموم و تسکیر شده بمعرض ریاست درآمدند همایون صادر که سرداران سابق سرشته
کار را از دست نداده بهمان ضابطه مقرر عازم مقصد و باتفاق والی بنیه شرار و جمعی از مفسدین که در
حین اسیر بیا بهنگامه طلب گشته فتنه برانگیخته اند مشغول و انگروه را تادیب نمایند چون بهی که سبق ذکر است
احمد اوسمی بجانب اوار آواره کشته قلعات و ساکنان و با خاک یکسان و تمامی محال داغستان قریه بقریه و محل
بجای مال نسیم ستور دیران و دست فرسود و تاول غازیان گردید شحال و سرخای که بزرگ داغستان بودند
با جمعی از سرکشان از غاشیه کشان رکاب ملترزم خدمت و اطاعت گشته تمامی حکام و اعانم توپان و نظامی چرس
که در هیچ عهد مطیع فرمانروائی نبوده اند قلاعه نقیاد بگردن گرفتند و نیز در خلال آنحال از جانب سلطان
محمود خان پادشاه والا جاه روم نامه رسید مشعر بر آنکه از قبول تصدیق صحت مذمت جعفری و دادن رکن کوبه عظمه
که مخصوص این جماعت است بخود خواهی نموده اظهار کرده بودند که در ازای این دو مطلب امر دیگر از آنحضرت خواست شود
و در سال گذشته در حسینی که افندیان از دربار عثمانی برای اعتذار همین معنی آمده بودند بتوسط ایشان سرکار
پادشاه والا جاه روم نوشته شد که محتیا و مستعد باشد که بعد از انجام امور داغستان متوجه روم و عازم
آنمز و بوم خواستیم شد درینوقت نیز در جواب نامه مزبور همان مراتب نگاشته قلم تصریح و اعلان شده پادشاه
والا جاه مزبور را از توجه موکب جهانگشا آگاه پی بخشیدند پس محمد علیخان قرقلور بابایالت در بند تعیین و جمعی از غازیان
را با طاعت او مامور ساخته در یوم دوشنبه پانزدهم ذی الحجه ۱۱۵۵ هـ از سمت داغستان لوای توجیه بجانب مغنا
افراختند و چون از روزی که موکب همایون بجانب مغنا حرکت کرد برخلاف ایام توقف که هوا در کمال
خوشی میگذشت برف و باران شدید شروع کرده لایق قطع از پرویزن آسمان آب بر سر ساکنان عرصه غبرامی
بیخت قطرات سیاح سرشته ریزش را چون دست کریمان از کف نمیکشید کویا کر و شسای سالیانه کرد
سپهر روحی محتاج چنین آبار بود و در رفع خشک مغزی فلک اینگونه آب کر و شسای در کار از شدت باران اوج
سیل بجائی رسید که در آنبار و آبار بر جبابی از کوکب سبحانی رود که کشتان یاد میداد و ساحت خاک عالم

آب کشته لطافتش چلو بر چرخ اخضر میزد و دواب و سبب بسیاری از کثرت لای و کل و ترول برفت باران
 و شدت سرما عرضة اسقاط و اتلاف و از در بند تا کنار که ده مترل بود در عرض چهل روز طی کشته در آخر حوت
 ورود بکنار رود کرد و واقع گردید | **در بیان سوانح تنگ کوژ شیل مطابق سنه ۵۸۰ هجریه**
 شب پنجشنبه بیت و چهارم محرم بعد از انقضای یازده ساعت و دو دقیقه که خلیفه شب لباس مشکفام
 عباسی در بر و اکلیل فرقدان را در سر داشت سلطان تیار کان که از شدت برد در خیمه تور توی فلک متروی
 بود آفتابی شده از پنهانخانه حوت بمرجع محل رخت کشیده صفیر سریع الیر نسیم از جانب کشور آرای بهار در دار
 الملک کلزار بارکشای تحف و هدایای نقحات عطر بار کشته فرمان بران قوای نایه قزل و طاق کل سوری را
 در صحن چمن بر سر افروختند و لشکر جان شکر یعنی جان شکن اردوی بهشت بتخیر ممالک باغ و راغ از جا در آمده
 بمحاصره حصول بیاتین و قلاع کوسار پرداختند پاشایان با شان طبایع برای رفع غایله برودت که فیما بین
 خدیو بهمن شوکت شباط و دارای سکنه حشمت ایار حاصل بود و سایل صبا و شمال برانگیختند و افندیان
 اعلام سر و سوسنوبر بقطع محل خلاف و شجار مشاجره برخاستند و سادات سبز پوش شمشاد و نارون و قضاة
 محاسن سفید شکوفه و لترین که صدر نشینان ایوان بسانند در روضه فایض الانوار کلزار سجد تزیینت و صفا
 بنامه میکرنگی نوشتند و حیوش پر خاشجوی کلهای سوری شوکت و شان شتار که دشمن خانگی در کاش میبود
 بنوک سان شوک شکستند جشن نوروزی آراسته کشته بعد از انقضای ایام عید از جسد و فرسخی جواد عبور و
 صحرا می رفغان را قرارگاه کوکبه منصور ساخته بیت یوم در آن مکان خیام توقف افراشتند تا دواب بجال آمده
 اند راه بهشت رود و قراچمن به نصت و از چهار فرسخی تبریز عبور کرده عاشور خان پاپالور ابایالت هرات و
 سرداری آذر بایجان سرفراز و شش هزار نفر از لشکر فیروزی اثر را در حوزه اختیار و مقرر کرده اسر فرمودند که
 بکلیه بیکیان در بند و شیردان و قتلایس و ایروان و قرا باغ و افشار هر یک با قشونهای خود و حکام باین جیا
 و مستعد بوده با اتفاق سردار در حین ضرورت با عانت یکدیگر میزدند و چون سابقا نصر الله میرزا که در ارض
 اقدس توقف داشت مأمور شده بود که با شاهزاده کان کرام شاه رخ میرزا و امام قلی میرزا بعزم بساط
 بوسی وارد دربار معلی شوند در بیت و چهارم ربیع الاول در منزل نرلیوان وارد و شرف اندوز ادراک
 خدمت اقدس گشتند و فرستاده پادشاه و الاجاه هندوستان نیز با تحف و هدایای کرانامیه که از آنجمله
 کجباب قزل و طاق چوب صندل بود که با صطلاح هند بنگله کوبند و استادان ماهر در شباک و نقاری آن

آن کمال تصنع و مهارت بجای آورده بودند در سوکب شاهزادگان وارد و بنوازشات شایسته‌ای برپا
کردید و منزل بمنزل اعلام کیتی شاه آسمان ساگشته و از چهار فرسخی سنج شوی چون از جدای حال غریت
جانب روم از راه بغداد در خاطر اقدس تصمیم یافته مقرر شده بود که توبخانه قلعه کت از راه همدان روانه
کرمانشاهان گشته در زیاب که حد بغداد است مکث نمایند احمد پاشا والی بغداد از اراده خاطر اقدس واقف
و محمد آقامی که خدای خود را با اسبان تازی نژاد و پیشکشهای لایق بدرگاه آسمان جاه فرستاده متعهد
اطاعت و انقیاد و در باب سپردن اصل قلعه بغداد تا انجام کار سرعسکری که از جانب پادشاه والا جاه روم
تعیین شده است مهال کرد و خدیو جهانکش نیز مسئول و را قبول و فوجی از عساکر فیروز می آثر را برای ضبط ساسره و
حله و نجف شرف و کربلا می معنی و حکم و رایحه و توابع کنار دیاله و باقی نواحی و توابع بغداد تعیین و قوجه
خان شیخانلو چپکیز که ابرواری می جانب بصره فرستاد و بابیکلری یکی جویره و حکام شیروان و شوشتر و زنگنه
و اعراب آنست بتخییر بصره مأمور و مقرر فرمودند که باغرابهانی که در ساحل جویره طیار شده از شرط العرب
عبور و با انجام امر مقرر گردانند و از همان منزل در نهم جدای الاول نصر الدین میرزا را باقی شاهزادگان و زوایا
احمال اقبال سرکار روانه همدان ساخته و فرستاده پادشاه والا جاه هند را نیز مشمول نوازشات
خاقانی و رخصت انصاف ارزانی داشته مساوی پنج لک که هر لکی باصطلاح این عصر پنجاه هزار تومان باشد
جوایز نفیسه و مرصع آلات از جوایز خانه خاص جدا و با صد و یک زنجیر فیل کوه اندام و جمعی از ارباب طرب هندی که
در سلک مطربان سرکار انتظام داشتند چون جمعی را قانون سازندگی و فنون نوازندگی بطریق چند آموخته
که در رقص و رانشکری اهر ساخته بودند لهذا ایشان را نیز مرخص ساخته فرستادند چون منظور نظر اقدس آن بود
که قشلاقی در حدود بغداد بعمل آید فرمان همایون بعز نقاد پیوست که غلات شهر زور حمل و نقل بغداد شود پس
اعلام جهانکش از راه شهر زور و قلعه چولان در اهتر از آمده خالد پاشا حاکم بابان و شهر زور فرار و سلیم یک
بنی عم خالد پاشا باتفاق رؤسا و عظمای اکراد وارد و در بار خلافت گشته ب خطاب خانی و ایالت آن ولایت سر
بلندی یافت و تاجی آفرید و بوم و کردستانات روم بجزه اطاعت درآمدند و از آنجا متوجه کرکوک گشته در
چهاردهم شهر جمادی الاخری ظهر کرکوک مضرب سرادقات دولت گردید ایامی اینجا با استحکام قلعه مغرور شده
راه اطاعت بسته در مخالفت کشودند چون توبخانه های همایون که از راه کرمانشاهان و زیاب رفته بود بایست
باردوی معلی وارد شود و بانتظار ورود توبخانه چند روز مکث و بعد از یک هفته که توبخانه بموکب همایون پیوست

قلعه را از چهار طرف نشانه تیر کلوله توپ و خمپاره کرده یکروز از بام تاشام آن آتش بلار بر جان قلعه کیان
نازل مترانه نوازل سهاوی ساختند عصر آنروز که روز دوشنبه بیست و یکم ماه منور باشد قلعه کیان از تفت آن
آتش جانسوز بجان آمده از تاب صدمات توپهای قلعه شکن و خمپارهای بنیاد افکن بی تاب و توان و مستعدی
امان شدند عفو خطا پوش قانی از باب پوزش پذیری در آمده رؤسای ایشان را سپر ایبه پوش خلعت عفو و
بخش ساخته فوجی را نیز بضبط قلعه اربیل که از قلعه با می تبر انتم بود تعیین فرموده آن نیز در یکروز ضرب
کلوله توپ قلعه کوک آتش انگیزی خمپارهای خانمان سوز بجهت تصرف درآمد **در بیان توجه موکب**

همایون بجانب موصل چون محمد آقا از کرکوک از جانب احمد پاشا برای مذاکره و انجام مطالب
معهوده و بنای مصالحه روانه اسلامبول شده بود منظور نظر اقدس این بود که از کرکوک تجا و زنشود و در
انجام سواد فرمانی از پادشاه و الاجاه روم که بر طبق فتوی شیخ الاسلام و افندیان عظام صادر شده بود از
خارج بنظر رسید شعربانکه قتل و سرطایفه ایران بباح و مذہب ایشان مخالف اسلام است و انسانی است
عثمانی آن فرمان و فتوی امصحب عبد الله افندی بموصل فرستاده و حسین پاشای والی حلب را نیز جمعی
از پاشایان و عساکر عثمانی بمعیت حسین پاشای والی موصل مأمور ساخته اند انهمعنی محکم عزم ثابت گشته
روز چهاردهم رجب لوای نهضت بجانب موصل فلک ساور و پنجشنبه بیست و سیوم ماه مذکور در و دظفر
کوکب چهار فرسخی موصل واقع شده فوج پاشای حاکم کوی که از محافظان قلعه بود با فوجی از سپاه روم مرکب
تتور بمیدان رانده بمقابله پیش از آن موکب منصور درآمد جمعی از ایشان عرضه شمشیر گشته بقیه فرار و بمان
عافیت تحصن جتند و روز سه شنبه بیست و پنجم نیم فرسخی شهر مطلع طلوعه شوکت و جوار نزار شریف حضرت یونس
بن مثنی علیه مضرب سر اوقات قامت گردید اولاً لیکه و نفر از علمای موصل از برای القای افهام مدعا بدر بار علی
طلب فرمودند پاشایان در فرستادن ایشان تجاشی نموده بقلعه داری پرداختند پس حکم همایون بمحاصره قلعه
نافذ گشته فرمان پذیران از دو جانب قلعه جسر کهکشان پیوند برود و خانه موصل بسته توپهای اثر دما بهیبت
دو زخ لمب و جزایریان بهرام کین جلادت حسب فوج فوج آغاز عبور کرده بسر انجام سباب قلعه گیری و
بردن سیه و حفر نقب اشتغال ورزیدند و بعد از آنکه دریای آتش محیط قلعه گردید در شب جمعه ششم شعبان
هنگام سحر شلیک توپ و تفنگ و ستاره ریزی خمپارهای آسمان آهنگ روز قیامت بر قلعه کیان آشکار
گردید و بکلوله توپ و خمپاره دود از نهاد جانها و کرد از بنیاد خانمانها بر آوردند و چند روز بر همین پنج بر

برای حیات قلعه کیان بشعله جواله خمپاره و کللوله توب خانه روشن میکرد تا آنکه پاشایان دیدند که عزم
فلک اساس خسروی از سر این طلب بی نیل ^{مطلب} باز نخواهد گشت جمعی از علماء اعلام و فہمندان کرام و رؤسا
او جاقی بابا سببان تازی نژاد کوہ پیکر و پیشکشهای لایق بدر بار سپہر رواق فرستاده متعہد گشتند کہ جمعی را
بدر بار قیصری فرستاده امور معمودہ را بخوید و لخواہ اقدس است بین الدولتین صورت انجام دہند تا کہ اطفاء
شر شر و تسکین شعلہ حذر مطمح نظر اورد قبول این مسؤل فرمود ایشان را پیرایہ پوشش کوت امان و شرایط
اندوز تشریف عفو و طہیان ساختند پاشایان نیز قاضی و مفتی موصل را با چند نفر از سران عثمانی روانہ اسلامبول
نمودہ بعضی حال پرداختنہ معارف آن محمد آقا کہ از جانب احمد پاشا بدر بار عثمانی رقتہ بود وارد و خبر آورده کہ پادشاہ
اسلام پناہ روم اورا طلبیدہ بالمشافقتہ فرمودند کہ در عالم دوستی و برادری این توقع را نداشتیم کہ جناب نادری
از حد و سنور تجاوز نمایند ہر گاہ مدعای ایشان انجام مدعاست در رسالہ مملکت گفتگوی مطلب نمایند امور
معمودہ مقرون بحصول خواہد شد اما چون تخمین مذہب موہم حدوث فتنہ عام و موجب اختلال این دولت ابد
فرجام بہت مجر و از لفظ خامس در گذرند و احمد پاشا را در امر مصالحہ مآذون و محتار ساخته بودند لہذا در دوم
رمضان عطف عنان بجانب کرکوک فرمودند چون زیارت اماکن مقدسہ مکنون ضمیر بود بعد از ورود بقرتہ
در جوگاہی خالقین بنہ اردو و غازیان را گذشتہ با فوجی عازم تہنات عالیات کر دیدند و در منزل شہر
سلیمان پاشای کہ خدای بغداد با محمد آقا و معتبرین دیگر از جانب احمد پاشا با پیشکشهای لایق وارد و با عطا یا
کمر خنجر بر صغ و خلاع فاخرہ و انعامات وافرہ رہین احسان گشتند و محمد آقا برای ابلاغ خبر انصراف موکب
ہمایون و قبول امر مصالحہ از جانب احمد پاشا مجدداً روانہ دربار قیصری گردید اعلی حضرت شاہنشاہی بعد از آنکہ
از زیارت مراقبہ منورہ کاظمین علیہما السلام سعادت اندوختند بکشتیہائی کہ احمد پاشا در کمال زینت و زیب
در کنار دجلہ ترتیب داده بود از آب عبور و ادراک زیارت مزار کثیر الانوار ابوحنیفہ نمودہ عصر متصرف بقبا
شرف و روز دیگر از راہ حلہ عازم نجف اشرف گشتند چون تمامی علمای ایران و افغان و بلخ و بخارا و سایر بلاد
توران در رکاب شمس حاضر بودند و ہکلی ہمت علیا مصروف باستمداد مذہب اسلام و رفع شبہ و نزاع
از میانہ امت حضرت سید الانام بود علمای مشہدین شریفین و حلہ و توابع بغداد را نیز احضار و در آستانہ
مقدسہ علویہ و شبہ بیتہ غرویہ مجلس مکررہ و انجمن مجاورہ انعقاد دادند کہ طرفین با یکدیگر گفتگو کردہ سواد
سافرت را منصف و جبل مغایرت و مشاجرت را منقطع سازند لہذا علمای فریقین در آن در گاہ عرش شہتہا

مجموع گشته بعد از مقاوله که مشرب عذب ملت محمدیه را از لای شکر و شبهات تصفیه دادند و وثیقه مشهور
بر کیفیت اجراء اقم حروف مرقوم و بمهر همگی افاضل و حضار مختوم گشته نقلی از آن در خزانه مقدسه غرویه ضبط و
بهر سوادى از بلدان ممالک محروسه سوادى از آن انفاذ یافت و شرح و وثیقه مزبور آنست که غرض از تحریر
این وثیقه و تزییر این وثیقه آنست که چون بعد از بعثت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله اجمعین
بر یک از صحابه راشدین در ترویج دین مبین بذل نفوس و اموال اشاعه مساعی مشکوره و مجاهدات مبروره
پیرایه پوشش تشریف زول آیه وافی بدایه و السابغون الاقولون من المهاجرین و الانصاری
گردیدند و بعد از رحلت جناب سید الا برار بنای خلافت با جماع صحابه کبار که اهل حل و عقد کار امت بودند اند
بر خلیفه اول ثانی اثنتین اذ هما فی الغار صدر نشین خلافت احمد مختار ابی بکر صدیق رضی الله عنه
و بعد از و بنص و نصب اصحاب بر فاروق اعظم مزین المنبر و المحراب عمر بن الخطاب رضی و بعده بشوری و اتفاق
بجناب ذی النورین عثمان بن عفان و بعد از و بجناب اسد الله الغالب منظر العجائب و منظر الغرائب علی بن ابی
ابطالب علیه السلام قرار یافت و هر یک از خلفای اربعه در مدت خلافت خود ناهنج مناجح تسبیام و ایتدا
و معرا از شوایب اختلاف بوده رسم مصداقت ملحوظ و حوزه ملت محمدیه را از تطرق شرک و کین مصون و
محفوظ میداشته اند و بعد از انقضای آمدت که خلافت بر بنی امیه و بعد از آن بنی عباس انتقال یافت ایشان
نیز همین ملت و عقیده باقی و بخلاف خلفای اربعه قائل بوده اند تا آنکه در سال انصد و شش که شاه اسمعیل
عروج و بر معارج سلطنت عروج کرد و بتعلیم علمای آذربایجان کیلان و اردبیل ترفیف نقد حقیقت خلفا
و ایشان و اما له قلوب عوام از متابعت و مطاعت ایشان نموده بعلاوه آن سب و رفض را که خامه اسله
اللسان از بهجت ذکر آن زبان صریر در کام خاموشی میکشد شایع و درین بار و مساجد از نیکو نه اقوال اعلان
انواع فضایح و فضایح کردند بعد از شیوع نیمعنی اهل سنت و جماعت نیز از اطراف آغاز معادات و ترک
مصافات کرده قتل و نهب و سر نیز فرقه را سباح دانستند بحدیکه اسرای امت خیر الوری در فرنگ و باقی ولایات عرضه
بیع و شری گشتند و این حادثه شنیعه تا ایام خاقان مغفور شاه سلطان حسین متداول و معمول میبود تا آنکه رفته رفته
نزدکانه دشت و بعد از آن فاعنه قند بار و همچنین رومیه و روسیه از اطراف رخنه در بنیان ممالک ایران
و اساس سلطنت و مملکت ایران کرده قلع و استیصال ایرانیان را بر خود لازم دانستند چون مثیت مالک
الملک لم یزل با مرگی تعلق گیرد آن از پرده کحمان باحت شهود و بروز می آید لهند اکوب ذات بیمان و

و نیز وجود سعادت شمال اعلی حضرت قدر قدرت کیوان مهابت مرتج صلابت بلجی السلاطین و مرجع الفرائد
و دودمان رفیع الشان ترکمانیه برق خرمین سوز سرکشان جهان بتائید سبحانیة تاج بخش ملوک هند و توران
طل سحان ناورد و دوران خلد الله ملکه و سلطانه بنحویکه در تاریخ ناورد تفصیل حال نخست مالش مذکور و مسطور است
از مطلع ملک ایپور و آغاز طلوع و سیاد سطوع که ظلمت زدای ساحت ایران کشته ممالکی را که با قضای انقلاب
و هر تصرف غیر در آمده بود بزور باز و می تائید الهی و قوت سر پنجه اقبال ظل الهی انتزاع و کس بنیان شوکت ارباب
عناد و نزاع نمودند تا آنکه در سال هزار و صد و چهل و هشت در شورای کبرای صحرا می مغان که عموم ضعیف و ترن
ایران را احضار و مجلس شورت انعقاد دادند که انجاعت هر کس را که خواهند سلطنت اختیار نموده بنانی و کار
خود بگذارند اما لی ایران دست در دامن ابرام و الحاح زده عرض کردند که پادشاهی و سلطنت را خداوند عالم
با تحضرت و آنحضرت را با کرامت کرده ما را اختیار می در تغییر حکم الهی نیست و این سلطنت حق آنجانب است
بنحویکه روز اول صیانت حال و احوال ما کرده عرض و نفوس مسلمانان را از چنگ دشمنان قوی ربانی داده اند
باز در مقام محاربت ایشان باشند و متحدیدگان ایران را بامید دیگری نگذارند اعلی حضرت شاهنشاهی نیز فرمودند
که اما لی ایران سرکاره سلطنت را غلب و آسایش خود را طالب باشند در صورتی این مسؤل تلقی قبول و مقرون
بجصول خواهد شد که آثار مبتدعه را که مخالف مذہب اسلاف کرام و آبایی عظام ثواب بهایون ماست تارک و
بر منہج خلافت خلفای راشدین ناسک و سالک شوند ایشان نیز از راه حقانیت بدون شایبه متفق آلا را این
حکم قدسی را بسمع اذعان صفا نموده و وثیقه برای توکید و استقرار این مطلب نوشته بجزانہ عامره سپردند اعلی حضرت
شاهنشاهی نیز در ازای این معنی ایچی روانه دولت علیہ عثمانیه کرده از اعلی حضرت سلیمان جنت با سیط بیاط
اَمِنْ وَ اَمَانَ نَاشِرَا یَاتِ اِنَّ اللّٰهَ یَاْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْاِحْسَانِ سُلْطَانُ الْبَرِّ کَیْنِ وَ خَاقَانُ
الْبَحْرِ کَیْنِ ثانی اسکندر ذی القدرین داور دارایت کیخسرو غلام خدیو کرد و شکوه انجم
احتشام پادشاه اسلام پناه روم اَیَّدَ اللّٰهُ بَقَائَهُ طَالِبِ بِنِجْ مَطْلَبِ شَدَّ اَوَّلَ اَیْنِکَ اهل ایران را چون
از عقاید سالف نکل و مذہب جعفری که از مذاهب حقه است قبول نموده اند قضاة و علما و افندیان کرام اذعان
کرده آنرا خامس مذاهب شمارند و میس آنکه چون در کعبه معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام بائمه مذاهب اربعه
تعلق دارد ائمه این مذہب در درکن شافعی با ایشان شریک بوده بعد از ایشان علمیده بامام خود نماز بگذارند
استیعوب اینک هر ساله از طرف ایران امیر حاجی تعین شود که بطریق میر حاج مصر و شام در کمال اعزاز و احترام

حجاج ایران را کعبه مقصود رسانیده در دولت عثمانیه میرحاج ایران تالی میرحاج مصر و شام باشد چنانکه
اینکه هسرای و مملکت نزد هر کس بوده باشد مطلق لعنشان و آزاد بوده بیع و شری برایشان روا نباشد
پنجم اینک وکیل از دولتی در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل میداده باشند
که باینوسیله رفع اختلاف صور می موسوی از میان امت محمدیه کشته من بعد بقضای انما المؤمنون
اخوة رسم الفت و برادری فیما بین مالی روم و ایران مسلوک باشد انسانی دولت ابد پیوند عثمانی چند
که عبارت از تعیین میرحاج و اطلاق هسرای جانبین و بودن وکیل در مقرر دولتی باشد قبول و مذهب جعفری
تصدیق کرده باقی مواد را بحدیث شرعیه و معاذیر مملکتیه موقوف ساخته بودند البچیان و ذیشان بخصوص این
مطلب از طرفین آمد و شد کرده از آن طرف قائمه عذر و از این جانب بر این ساطعه و حج قاطعه القوا و فهمام میشد
چون در عرض هفت هشت سال اینمقدمات باید و شکر صورت انجام نیافت درین سال خجسته فالک تنگور
سین مطابق ۱۱۵۰ هـ باشد که کوبه همایون قآنی وار و وی ظفر مقرون خاقانی بغزم اینک در خاک روم باب
گفتگوی حبلی از هوای نفانیت آتش فتنه را منطفی و مایه فساد و نزاع را از میان اهل اسلام منتفی
کردانند از تمامی ممالک ایران و بلخ و بخارا شیوخ اسلام و قضاة کرام و علمای اعلام را برای مذاکره و مقاوله
این امور بمهک منصور احضار و برسم مهمانی وارد آن سرزمین کردند که مطالب معموده را با مقدمات موردی
طی نمایند درینوقت که در نجف اشرف بعقبه بوسی تقبیل تراب روضه علییه غریبه فایز و مشرف گردیدند جمعی از
علمای نجف اشرف و کربلائی معتمد و حله و توابع بغداد را در حوزه گفتگوی حاضر ساخته مجدداً امر همایون بغیر
نفاذ پیوست که چون در مذهب اسلام هیچگونه تصویری و فتوری واقع نیست الا فساد که از بدو دولت
صفویه در میان امت نبویه شیوع یافته علمای کرام که دعایم اسلام را یکدیگر مجلس مذاکره و محاوره آراسته
تمثل ملت نبویه را که از هجوم افواج اختلافات امم آمیخته لای شکوک و شبهات کشته است اصفا و بزلال حق
ارشاد و بقاء معین صفوت و سدا و نایره فساد را اطفال دهند لهذا ما مورین بنهج مقرر در درگاه عرش شهباه
حضرت یعسوب الدین و امام المتقین علیه السلام بطبی مقالات و اظهار عقاید پر خدسته حقیقت باجر اینجه
که در شمس شریف شهادت آنحضرت نکارش میاید عقیده اسلامیه و اعیان دوام دولت قاهره نادریه
و علمای ممالک ایران اینک بعد از رحلت حضرت سید المرسلین خلافت باجماع امت بر خلیفه اول ابابکر
صدیق رضی الله عنه و بعد از و بنص انجناب و اتفاق بزرگوار و عظیم عمر بن الخطاب رضی الله عنه و بعده بشوری و اتفاق

و اتفاق اصحاب بر ذی القربین عثمان بن عفان و بعد بجانب امیر المؤمنین علی بن ابیطالب قرار یافته بودند
آیه وافی بدایه و السابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَوَرَضُوا عَنْهُ و بنحو ای آیه شریفه لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يَبَايَعُونَ
بِحُتِّ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ وَ حَديث شریف اصحابی کما لَجُوعُ بِأَيِّهِمْ اِقْتَدَيْتُمْ
اِهْتَدَيْتُمْ خلیفه بر حق و ربط سواصلت فیما بین ایشان محقق بوده همه بایکدیگر رسم موافقت بی شایبه
سفارت و منافرت سلوک میداشتند و بجای رسم مواخاة فیما بین ایشان مرعی بوده که بعد از رحلت خلیفه
اول ثمانی از دینار و دنیا از جناب بر قرضی سوال حال ایشان کردند آنحضرت فرمودند که اما ما مان قاسطان
عادلان کانا علی الحق و ما تا علی الحق و خلیفه اول در شان خلیفه رابع میفرموده لَسْتُ
بِخَيْرِكُمْ وَ عَلَيَّ فَكُمُ و خلیفه ثانی نیز در حق آنجناب میفرموده که لَوْلَا عَلِيٌّ لَهْلَكَ عُمَرُ وَ نَظَائِرُ
که بحال ضامنای ایشان از یکدیگر دالت دارد بسیار و مستغنی از بیان و تذکار است و در سال نصد و
شش هجری که شاه اسمعیل صفوی خروج نموده اشاعه سب و رفض نسبت بخلفای ثلاثه نموده منشأ ظهور فساد
و نهب اسوال عباد کرده مورث مبغضیت و معادات فیما بین اهل اسلام شد تا آنکه بمقتضای قُلِ الْمُلُكُ
مَالِ الْاِمْلَکِ قُوْنِ الْمَلِکِ مَنْ تَشَاءُ شاه عالم پناه بر تبه سلطنت و جهان داری فایز گشته
بنحویکه در فوق مذکور شد در شورشای صحرائی مغان ازین داعیان استکشاف نموده مانیز عرض عقاید اسلامیه خود
کرده بودند حال نیز که در روضه مقدسه علیه علویه از داعیان مجدد استفسار فرمودند عقاید اسلامیه و ا
بنهج سطور است و خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین را بر ترتیب مذکور خلیفه علی التحقیق حضرت
سید المرسلین ص می دانیم و شک و شبهه نداریم و از فرض تبرات بر امیوئیم بنحویکه جناب قذوة العلماء الاعلام
شیخ الاسلام و افندیان عظام دولت علیه عثمانیه تصدیق مذهب جعفریه کرده اند مقلد طریقه آنحضرت و
بر این عقیده راسخ و ثابت میباشدیم و آنچه سمت تحریر یافته محض از خلوص فؤاد و صمیم قلب و تقدیر این ادعا مصفی
از شایبه غش و قلب است و هرگاه خلاف این عقیده از ما بظهور رسد از دین بیگانه و مورد غضب خداوند
یگانه و بخط شاهنشاه زمانه باشیم عقیده اقل داعیان دولتین علیین علمای نجف اشرف و کربلای
معلى و حله و توابع بغداد آنکه امام جعفر صادق ذریه رسول اکرم و ممدوح امم و زودائمه مل مقبول و مسلم است
و از قرار یک علمای ایران عرض و تحریر کرده اند و بنزد داعیان تحقیق یافته عقاید اسلامیه اهل ایران صحیح و فرقه

مربوره قایل بحقیقت خلفای کرام و از اهل اسلام و امت حضرت سید الانام علیه الصلوٰه والسلام میباشند و
هر کس که آنفرقه اظهار عداوت دینی کند از دین خدا و رسول اکابر دین از وبری در دوار دنیا محاکمه آن باسلطان
عصر و در عقبی با جبار شد یدلم بطش و القهر خواهد بود عقیده اقل الذمّه علمای بخارا و بلخ اینکه عقاید صحیحه
ایمانی ایران بخوی است که علمای فوق بیان نموده اند و این فرقه داخل اهل اسلام و امت حضرت سید الانام
میباشند و هر کس که باینجماعت دنیا اظهار عداوت نماید خارج از دین و محروم از شفاعت حضرت سید
المسلین بوده در دنیا بازخواست با پادشاه عصر و در عقبی با شاهنشاه علی الاطلاق خواهد بود و اختلافی که
معتقدین مسطوره را در فروعات با ائمه مذاهب اربعه میباشد منافی و مغایر اسلام نیست و اصحاب این عقاید
از اهل اسلام و نوب و سرفرغین که مسلمان و امت محمدیه و برادر دینی اند بر یکدیگر حرام است

در بیان تذهیب کنبه عرش فرسای نجف اشرف الف سلام و شرف

چون قبل از این حکم همایون تذهیب کنبه عرش سالی مبارک نافذ گشته بود فرمان پذیران و مأمورین بر وفق
مقرر طایکاری قبه همایون را که بهلوی چرخ مقرنس میزد در کمال زیب و فراخجام داده همگی مورد عنایت
گشتند و همه جهت ده الف خرج کنبه فلک پیوندا شده بود از سرکار آسپه سیرت کوهر شاد بیگم والدّه شاهزاده
کامکار نصر الله میرزا و امام قلی میرزا نیز صد هزار نادر می تحویل داده شد که صرف مرمت و کاشی کاری دیوار
صحن مقدس نمایند و شمامه مرصع بجوهر شین و مجمر طلائی کرانبها وقف آستانه مقدسه ساختند و از آنجا
عازم کر بلائی معلی گشته در غره ماه شوال شرف اندوز طواف روضه ملائیک مطاف و از سرکار نواب
محمد علیا و ستر کبری بانوی حرم ساری عفاف ضریبه یکم بیت خاقان شهید شاه سلطان حسین نیز
بیت هزار نادر برای مسجد جامع پشت سر مبارک تحویل کارکنان گردید و بعد از پنجر و زاریات نصرت آیات
از سمت مستب بجانب بغداد انعطاف یافت و بجدام وارباب استحقاق اماکن ثلثه ائمه علیهم الاف
السلام و التحیّه و امام حنیفه یک الف بصیغه نذر و جویز از خزانه احسان عطا فرمودند و احمد پاشا
اکثر رسبلان کوه پیکر گردون خرام و پیشکشهای لایق بدر بار سپهر احشام فرستاده و فرستادگان او همه
با حاضر و حق خدمت و آداب بتقدیم رسانیده و از طرف قرین اشرف شاهنشاهی نیز آنچه حق احسان و
بنده پروری و لازمه مرحمت و عنایت کسری بود درباره او و فرستادگان او بطهور آمد و چون بهر دراز
جانب عربستان بصره را در کمال شدت محصور و قلعه قرنه را نیز تصرف کرده بودند مقرر شد که چون مصالحه

مصالحه شده سرداران دست از محاصره باز داشته روانه اردو شوند و مقرر شد که قلاع کرکوک
و اربیل و قرنه و باقی ولایات که بتصرف درآمده بود خالی نموده بتصرف کجاشکان احمد پاشا بدهند پس
موکب همایون از نظر بغداد حرکت و از جبری که در حوالی نیکه بسته شده بود عبور و شهر وان را محاصره بنیام
عزوشان ساختند **در بیان احوال سام و انقلاب شیروان بتقدیر ایزد منان**
در حینی که موکب همایون اردو بند بجانب روم توجیه میکرد محمد علی خان قرقلور بابایات در بند تعیین
و فوجی را بمطاعت او مامور و در حین ورود بمغان حیدر بیک افشار سر کرده بخار چیان را بابایات
شیروان و خطاب خانی فرس را ساختند و در بیست و دوم شعبان در وقتی که ساحت موصل مضرب
قبا ب عز و جاه بود خبر انقلاب شیروان رسید تو ضیح این مقال آنکه بعد از تسخیر قضیه ابراهیم
خان ظمیر الدوله که محمد علی بیک ولدش با اسم او موسوم و بابایات آذربایجان فایز گردید سام نامی مجهول
الحال و معمول النسب بسام حبت سردار می بستدا کشته در حدود آذربایجان ادعای شایزادگی و
پسری خاقان معفور شاه سلطان حسین نمود ابراهیم خان مینی او را قطع کرده مرخص ساخت
و او بجانب داغستان رفته بمیر و پا در میان لکزیه بمیر میر محمد ولد سرخای که در ایام توقف موکب
منصور در داغستان سر از اطاعت باز زده در ولایت او اربغولها و کوه و جنگل متواری میبود درین وقت
که لوای فلک فرس را متوجه روم دید سام مینی بریده را که هنوز باد نخوت در دماغ داشت از راه کوتاه به مینی
شاخص نشانه کرده و جمعیتی نزد او منعقد ساخته در مقام تحریک اهل طبرسران و دربند درآمد از آنجا که عوام
کالا نعام را از کنه امور خبر و قوفی از تمیز خیر و شر و قلع و ضرر نمیشد با غوغای و بعضی از بهنگامه طلبان آن
دیار فریفته کشته نوشتجات بالایی شیروان از جانب ایشان آمد و شد کرده تا آنکه انیمراتب محمد علی خان سردار
دربند بعرض اقدس رسانیده چون قلعه دربند سرحدیت داشت حیدر خان نیز از موقف اعلی بمعاونت او
ماسور گشته بنابر اینکه حالت اهل داغستان و دربند باعتبار قرب جوار بهر دم شیروان نیز سرایت کرده بود
در میان شماخی و شایران حیدر خان را گرفته محبوس و بعد از چند روز مقتول و اموال او را غارت کردند و محمد ولد
سرخای با سام بشیروان آورده قلعه آق سورا که مقر حکومت بود بتصرف ایشان داده لوای مخالفت افروختند
و بالایی شایران و طبرسران نیز طوعا و کرها مقلد قلاده اطاعت ایشان شدند اینجبر که بدر بند رسید دامن
زن آتش نفاق اش را می که کینه دیرینه ازین دولت والا در سینه داشتند گردیده از روی دور و فنی کار را

میگرداند از انجمله جماعت معانی و غیره که مأمور بمحافظت قلعه قیرات تصرف لکزیه داده بسام و محمد ملحق
 گشته محمد علیخان بعد ازین واقعه جمعی از رؤسا و اشرار در بند را با ملازمان معانی که مظنه فساد ایشان
 میرفت از مرحد هستی دور و جمعی را نیز که چشم از حقوق دولت پوشیده بودند کور کرده روانه معان نمود
 و خود با استحکام قلعه و بروج در بند پرداخت و حقیقت حال را بعضی عاکفان سده جلال رسانید اگر چه
 عاشور خان افشار سردار آذربایجان که در ایران میبود بشنیدن این خبر با جمعی که داشت برای تسکین
 نایره شر بجانب شیروان ایلعار و با حاجی خان چمشکر که بیکر سبکی کنجه در کنار توقف و مشغول تبیین
 شده بود لیکن بعد از آنکه این مرتب بعرض آمد سر رسید کریم خان افشار بیکر سبکی ارومچی را برای تسدید راه
 بجانب معانات مأمور و فوجی از غازیان را نیز بمجاونت عاشور خان تعیین فرموده امر بهایون با حضار
 نصرالدین میرزا که در سیلاقی همدان توقف داشت عذر اصدار یافت شاهزاده نیز در پیچید هم رمضان در تل
 سیلان در حسنی که موکب بهایون از کرکوک عبور و عازم سمت بغداد بود بشرف تقبیل با طاهر شرف
 فایز گشته فتحعلی خان افشار چرخچاشی و جمعی از خوانین و پانزده هزار نفر از غازیان رکابی را ملازم سوار
 شاهزاده و روانه شیروان ساختند شاهزاده بعد از ورود به تبریز حسب الحکم بهایون جمعی را بسر کرده که
 فتحعلی خان پیشتر روانه ساخت که بعاشور خان ملحق شود و خود نیز متعاقب از تبریز متوجه مقصد گردید و
 بعد از ورود و فتحعلی خان روز چهارم ذی القعدة سام و شرار شیروان و لکزیه بایتب نقاره خانه و فوجی
 عظیم از لکزیه و شیروانی از فراز کوهی که بالای باغ شاه است نشیب آمده باراده سین که داخل قلعه شوند و حیاتی
 جنگ گشته فتحعلی خان و عاشور خان نیز سر راه ایشان گرفته جنگ در پیوست و بتائید الهی هر پنج صاعده
 اقبال شایسته سیلی زن چهره تمور و عمان تاب تو سن جلالت ایشان گشته هزار نفر متجاوز سرور
 با علم و نقاره خانه ایشان بدست آمد و محمد ولد سرخامی زخمدار و با بقیة لیسف فرار نموده و سام با بعد و
 بجانب کر جتان کر سخت پس دلیران بمحاصره قلعه آقویر داخه در اندک روزی را قلعه را تصرف و جمعی کثیر
 از لکزیه را که بمحافظت قلعه اشتغال داشتند زنده دستگیر کردند و متهم احوال سام در بیان وقایع سال آینده
 مذکور میگردد

در بیان طغیان عصیان تقی خان شیرازی و خائمه
 کار او چون در حین توقف موکب جهان کشا در حوالی دربند کلبعلی خان کوسه احمد لور ابردار را
 و تقی خان را مجدداً بایالت فارس تعیین و روانه و چون مشار الیه مامور تقی در آن سمت بسر برده کار را بیشتر

بیشتر مختل کرده بودند لهذا محمد حسین خان قرقلو امیر آخوَر بآشی که از سفارت روس برشته در درگاه معلی
میسود بسرداری تعیین و بجا پاری روانه و کلبعلی خان و تقی خان را بدر بار سپهر اقدار طلب فرمودند بعد از وُر
محمد حسین خان بمان چون تقی خان قشونهای فارس را با خود متفق ساخته خیالات باطله پیش نهاد خاطر کرده
بود جمعی از سرکردگان باغوا و تمید او بر سر کلبعلی خان ریخته او را مقتول ساختند و در صد و دگر قتل محمد حسین
خان درآمدند محمد حسین خان از این معنی واقف و خایف گشته و بر شتی نشسته خود را با حل عافیت رسانیده
از آنجا بشیر از آمد تقی خان نیز با جمعیت خود و اردشیر از کشت محمد حسین خان خود را بیکو کشیده حقیقت
حال را معروض داده سپهر تمثال ساخت از موکب همایون جمعی با عانت محمد حسین خان و بنیه تقی خان بمور
گشته تقی خان بعد از آنکه چندی بقلعه داری پرداخت عاقبت دستگیر شده و زمرنگده عشرت طراز
شیر از بآست اعمال او مورد قتل و نهب و اسیر و مقرر شد که او را حاضی و از یک چشم کور کرده بدرگاه معلی
آورند و اولاد او که در اصفهان میبودند بقتل رسانند و مأمورین بر طبق فرمان عمل نموده او را مقتید
به پیشگاه حضور و الا رسانیدند در بیان شور شرع قاجاریه استرا با دو تادیب انطا یفه
بسر پنج طالع قومی بنیاد و نهضت موکب والا بسمت آذربایجان
رایات نصرت آیات در پانزدهم ذی الحجه از شهر وان بغداد بعزم آذربایجان حرکت کرده بعد از
ورود بکوالی مایه دشت کرمانشا بان بعضی افسر سید که جمعی از جهال و اعیان قاجاریه بسبب سوء سلوک
محمد حسین خان حاکم آنجا با طایفه میوت متفق داخل شهر استرا با دگشته ولد محمد حسین خان که از جانب
نایب بود فرار و نزد بهبود خان چاوشلو سردار انگ رفته حکم معلی در باب تادیب شهر اربعه ده بهبود خان
عرضه دریافت محمد حسین خان نیز از اردوی همایون بان امر مأمور گردید و مأمورین با جمعیت و استعداد
بر سر استرا با د رفته و بر اهل آن ولایت مستولی و بنابرینکه فیما بین بعضی از قاجاریه و محمد حسین خان عداوت
دیرینه تحقق داشت لوازم قتل و سفک و نهب و بیباکی از محمد حسین خان نسبت بکناه کار و بیگناهان ظهور
رسیده آن ولایت نیز پامال دست انداز او گردید و بعد از ورود موکب همایون بکرمانشا بان ابراهیم خان
ولد ابراهیم خان که نسبت برادرزادگی با حضرت داشت پهلایاری حدود کرکستان و لرستان
فیل تعیین و فوجی از غازیان را با او مأمور و مقرر فرمودند که در حدود کرمانشا بان توقف و از حد گیرند
الی منتهای ولایت همه جا افواج منصوره مشغول قتل و آشی و بیلاشی بوده و با پاشای بغداد سر اس

قرب جوار مرغی میداشته باشند و بنحویکه سابقاً مذکور شد که نصرالدین میرزا که در سابل پیش متوجه خوارزم وارد
 بود و بعد از ورود به ورثه و سایر کردگان خوارزم و ارال با اتفاق ارتوق ایسیاق ارالی نزد شاهزاده آمده
 متعهد دادن ملازم و کوچانیدن طایفه یموت شده بودند نصرالدین میرزا ابو الغازی خان ولد ایلبارس خان
 را بموجب امر اقدس لیسکری تعیین و ارتوق ایسیاق را صاحب خیمه بسیار کارا و کرده ایشان را روانه
 خوارزم نموده معاودت کردند بعد از چندی بعضی از لشکر خوارزم بایموت متفق و ارتوق ایسیاق را
 مقتول ساختند این مراتب بعضی رسیده علی قلیخان را بپهلایان مامور روانه خراسان ساختند که
 تدارکات خود را دیده در سال دیگر بجز متبیه یموت متوجه خوارزم شود و از ماهی دشت لوای توجیه بنجاب

قلمرو علی شکر افروشد در بیان وقایع شیدان نیل مطابق سال ۵۶۷ هجری

سلطان طارم چارم ماه صفر بعد از انقضای شش ساعت و شش دقیقه از روز جمعه پنجم ماه مزبور از
 منزل ماهی دشت بقلعه حمل نقل کوکبه جلال کرده سرعکردنی رخت عزیمت بوادی هزیمت کشید
 و سپاه شامی شب رو با خطاط گذاشته اظهار انکسار کرد و خدیو نو بهار از سر و صو سنوبر رایت نهضت
 افراخت و خاقان جهان آرای ربیع از رعدا بر آذاری طعنه و کوس خصم فکنی و کشور کشائی بلند آواست
 و افواج قاهره چمن ساینه برک نمایش کرده بغرم دفع عسکر هجمن برخاستند و جنود اشجار از غنچه و از بار
 و موج آبشار سر و بر دایم غفر و جوشن برآراستند در منزل کسکا و قلمرو مجلس خسروانی با صد هزاران
 زیب و زین انقطاع و جشن نوروزی بفر و فیروزی انقضای یافت و چون در آن اوان احمد پاشای جمال
 اوغلی که اندک دولت قیصری لیسکری منصوب و در قارص سیب بود از جانب محمد علی نام رفیجانی کرمانی
 که بصفی میرزا شهر داشت و اعیان دولت عثمانی او را شاخصت بار کرده بمبعیت سرعکردنی روانه
 کرده بودند نوشته جات بعضی از ولایات آذربایجان فرستاده عباراتی که زیاده بر حوصله او بود
 در آنها درج و نقد جلادت را بزرگانه خرج کرده بودند و نوشته جات مزبور بنظر رسیده مهیج ماده غضب
 محرک سلسله نهضت موکب همایون گشته وارد حوالی ابریشمند و در آنجا با مع علیه رسید که سرعکردنی
 مزبور از دولت عثمانی مغرول و احمد پاشای وزیر اعظم سابق لیسکری منصوب گشته و چون محمد آقامی فرستاده
 والی بغداد که برای انجام امر صلح بدر بار عثمانی رفته بود در اسلام بول توقف داشت بانظار وصول خبر از
 جانب مومی الیه مراحل مقصود بتائی طی میشد و حکم همایون خطاب بسرداران ایران اصدار یافت که متضرر

که متعرض رعایای حدود و سنور نگشته اسرانی را که از طرف روم بدست آمده مرخص نماید و بسر عسکر قارص
مراسله و با او از در ارتباط درآید سر و در نیز بود بموجب فرمان عمل نموده سر عسکر مشارالیه در جواب نوشته
بود که از مقدمات صلح در پیش ما خبری نیست و من از دولت عثمانی مأمورم که صفی میرزا را برده در ایران
متنکن سازم بعد از آنکه جواب سر عسکر معروض شده خلافت کشت اعلام شد که آمدن ایشان موجب
تصدیع ایشانست همچنان پذیر باشد که عنقریب رایات همایون بشوق ملاقات او و صفی میرزا وارد آنخذ و
خواهد گردید پس باین غزم رایت نهضت بجانب قارص افتست در عرض راه خبر گرفتاری سام رسید بتدیین
اینمقال آنکه بنهجی که در طی صادرات سال قبل مذکور شد سام بعد از واقعه شیروان که شکست یافته منتهزم
اراده داشته که نزد کیو امیدا خور کرجی بحال کرجستان رود و طهمورث خان مطلع شده در دره اخلاک
سر راه بر او گرفته در بیت و چهارم ذی القعدة او را با چند تن زنده دستگیر کرده مقید بقلعه قراقلی ان
فرستاده اینمرا تلبعض اقدس رسانید مقرر شد که یکچشم سام را کور کرده او را با چند نفر از قزاقان
روسیه نزد احمد پاشای سر عسکر بقارص و آخقه بغرستند که چون صفی میرزا نزد آرد آن مجبور میگردد که دیدن
نمایند و بعد از ورود رایات همایون بحد و کوری کرجستان مقدمه شکست رومیه معروض شده و الا شد
حقیقت آن بدینمحوالت که بعد از آنکه همت اولیای عثمانی بتنکن محمد علی رفجانی معروف بصغی میرزا ثانی
قرار یافت از جمله تدابیری که در کار او بکار بردند این بود که خزانه و هدایا بجهت احمد خان و سیدی محمد ولد سرخای
و حکام او را و چکتهای و کدههای طبرسران محال در بند ارسال و نامه متعلقان بهر یک نوشته ایشان را غیب
بالتیاد و امداد و صفی میرزا نمودند یوسف پاشای والی آخقه از دولت عثمانیه مأمور با یصال خزانه و ابلاغ
فرا این کشته بعد از ورود بجوالی کوری طهمورث خان که در آن اوان والی کاخ بود باتفاق علیجان قلیچی
بیگلر بیکی تفلیس در دست کمین بودند یوسف پاشا از راه تسیاط پشت بکوه داده میان جنگل را
مستقاق کرده اقامت و عطایا و هدایا و فرا این را با جمعی از بزرگان روانه و اغستان نموده خوانین نیز که بلد راه
در رسم سپاه کرمی و حرم بودند پیش از وقت فوجی را در سر راه مهیا داشته و مأمورین فرصت عبور بان
طایفه نداده جمعی از ایشان را از تنگ گذرانیده فوجی را نیز گرفتار قید اسار ساخته تمامی هدایا و فرا این را بابت
آوردند یوسف پاشا از استماع این خبر قرین دہشت و اندیش و حشت کشته فرار و از غایت خوف در عرض
راه چون نقش قدم از پا در آمده وفات یافت و بعد از آنکه چگونگی بعرض اقدس رسید طهمورث خان در

در ازای این سیکو خدمتی بوالیکری کار تیل و ارایکلی میرزای ولد شش بوالیکری کاخت سرافراز شد
و چون بعد از انجام مهمات سمیت شیروان امر بهایون با حضار نصر الله میرزا صادر شده بود شاهزاده نیز
بموکب والا پیوست پس آیات جهانگشا از حد و پنجوان عازم مقصد گشته از میلان کوکجه و نکر عبور و در
شش فرسخی آرپه چائی در موضع موسوم بجانقی بنه و آغزوق را گذارسته روز پنجشنبه دوازدهم جمادی الاخری
موکب بهایون را بجانب قارص نهضت داده و در خارج قلعه قارص مابین آیات نصرت آیات را با وج
سموات برافروشته چند دفعه سرعکر و پاشان باز دحام تمام پشت بدیوار قلعه روم بمرکه جنگ آوردند
دفعه جمعی از ایشان قتل و دستگیر گشته بقیه فراری و مشغول قلعه داری شدند و بنه و آغزوق و حرم نیز بموجب
امر بهایون در دوازدهم رجب وارد و دومی معلی گردید پس در اطراف قارص قلعات و سنگرهای محکم
ترتیب یافته جمعی از غازیان با توپخانه بهر طرف تعین گشته چون احمد خان لکزی چکتهای بموجب امر و
فرمان پادشاه روم با فوجی از لکزیه بمعاونت سرعکر بقارص آمده بود لکزیه که کار را بدینمقال دیدند شب
بهیأت مجموعی از قلعه برآمده آهنگ گریز کردند جمعی از طلایه داران معکر نصرت اثر از فرار ایشان با خبر و
بتعاقب مامور گشته جمعی از ایشان را عرضه هلاک ساختند و چون ایام محاصره تهتداد و اختلال احوال
سرعکر اشتداد مییافت بسیاری از لشکر رمیه آغاز فرار نمودند سرعکر از راه اضطرار عبد الرحمن پاشا
ناحی بابا احمد افندی کسریلی که در دولت کسری معدلت قیصری معزز و از معارف روم بود با چند نفر از سرکردگان
او جاق و پیشکشهای لایق بدر بار کیوان رواق فرستاده متعهد شد که مقصود اینطرف را در دربار
عثمانی صورت دهد بعد از آمد و رفت مکرر که این مسئول در حضرت خسروی موقع قبول یافت حضرت سرعکر احمد
کسریلی را با چند نفر از رؤساء و نایب دربار عثمانی نموده چون موسم زیارتستان نزدیک و شدت سرمای
قارص معلوم و توقف متعذر بود غلّه و آذوقه در جانب آخقه و اخلاکاک و فور داشت لهذا موکب
بهایون بر دوشوم رمضان المبارک از قارص بجانب آرپه چائی نهضت نموده از آنجا متوجه آخقه و
اخلاکاک گشته و آنمکان دلیزیر را محل اقامت ساختند تا تمامی حاصل و غلات آن نواحی بمصرف رسید
و چون منظور آن بود که در برودع قشلاق واقع شود کسان ساعی مامور گشتند که در حوالی برودع در مکانی که
از حیثیت آب و هوا و علف مستیاز داشت چند هزار دست خانه و سرای مرغوب ازنی و چوب
ترتیب داده و خود از راه آقچه قلعه و قزاق عازم کوکجه و برودع و در ابتدای زمی لقمه دارد مقامی که برای

برای قشلاق ختمیاری شده بود که دیدند و بعد از چند روزی که دواب آرامی گرفت چون تنبیه لکزیه داغستان
نصب العین ضمیر نو با وصف اینکه زیستان شتداد داشت در بیست و دوم ذی القعدة با فوجی از
غازیان تبائی بجانب داغستان توجیه فرموده از جسر جواد عبور و همه جاد و منزل یکی الیغار نموده در
ششم ذیحجه از دربند گذشتند و غازیان را چهار رسته کرده چهار جانب چپاول انداخته تمامی انطاغیه را
که باطمینان خاطر در آن نواحی ساکن بودند زور و دمکوب والا را در چنان فصلی باین کیفیت تصویر میکردند
تاخت و غارت کرده دواب و اغنام فرون از حساب بدست آوردند و بعد از آنکه سه چهار روز مشغول
و تاخت و تازا اطراف بودند رؤسا و سرکردگان داغستان وارد درگاه پسر بیان و پیرایه پوش
خلع عفو و احسان گشتند و روز عید اضحی صرف زمام بجانب دربند کرده امور انجار نیز انتظام داده از
راه طبرسران عازم بدع و در پنج محرم وارد مقر دولت شدند و بیست روز نیز آن مکان مضرب سرادقا
عزوشان گشته و چون آب و علف سمت شمالی رود که در کمال و فور بود در بیست و پنجم ماه منور
بنه و آغروق حرکت و از کر عبور فرموده وارد محال رس گشتند در بیان وقایع او ذیل

مطابق ۱۵۸۰ هـ چون از دیار سلطان قضا سپید اسپند و جنود شتا عزم ایران زمین گین
کرده اظهار صلوت بهمنی و عسکر رومی نژاد برف اعلان داعیه روئین تینی مینمود و اور فلک سیر یعنی مهر
منیر بر آسمان گردون برآمده بمداغه عسکر ساگر م مرحله پیمائی و روز شنبه شانزدهم ماه صفر با افواج دیما
در نقطه اعتدال بیعی متلاقی گشته حیوش قوای نامیه بعد از گز و فر رخنه ساز اساس شوکت بر دوسر
عسکر دی را که لوای جلادش در خفقان و سیف تهورش مسلول بود حرارت غریزی فانی شده بر جای
خوش سرگردید و روز یکشنبه مجلس خسروانی باشکوه سلیمانی نظم و ترتیب و قامت سران و سرداران
بخلع زرتاری زینت و زیب یافت و قریب سه ماه سیلاق شکی مفر خیام سپهر احتشام گردید و در
آخر جو را از حد و دشکی عطف عنان کرده از رود کر عبور و از سمت خارجین از راه میان کوه عازم
کو کجه سیلاق ایروان گشتند در عرض راه عارضه شدیدی عارض ذات همایون گشته چند منزل راه بخت
روان طی فرمودند باز بعنایت حکیم علی الاطلاق شغای عاجل گرامت گشته مزاج افدس بصحت و
بهبودی قرین و روز دوازدهم جمادی الاخری جو لگامی کو کجه مضرت خیام عز و تمکین گردید
در بیان محاربه با یکین پاشای سر عسکر سیوم و نقل آمدن سر عسکر

چون متواتر خبر میرسد که از دولت عثمانیه یکین محمد پاشای وزیر اعظم سابق بصره عسکری منصوب و
و باجلیک پاشای والی مدین و ده پاترده نفر پاشایان دیگر و جمعیت و از دحام بید و مر از سمت ارزن
الروم و قارص و عبد الله پاشای جبهه چی با احمد خان ولد سبحان و یردی خان بیکریکی اردلان که
ازین دولت والا رونافته و بر و میه پیوسته بود و جمعی دیگر از پاشایان و افواج رومیه از راه دیار بکرو
موصل بمقابل و مقابل تعیین شده هر یک از سمت نامور بجانب ایران می آیند لهذا نصر الله میرزا را
که از عراق بدرگاه سپهر و اوق طلبیده بودند بتنبیه رومیه که از سمت دیار بکرو و موصل می آمدند تعیین
و بمسارعت روانه و افواج منصوره را که در حد و کرمان شاهان و لرستان و کردستان مشغول بپلاشی
بودند بمعکرت شاهزاده نامور ساختند و چون کمون خاطر اقدس آن بود که شاهزاده از جند امام قلی میرزا
و ابراهیم خان ولد اتراسیم خان را که بعد از قضیه والدش باین نام نامی و خطاب اخوت سرافراز
بود متاثر فرمایند لهذا حکم همایون بتنبیه سباب سور و سرور نافذ گشته چند روزی بساط نشاط و بزم
انباط در سیلاق کوکچه آراستند و بعد از انجام کار طوی زمام ختمتیار خراسان را با امام قلی میرزا و
انتظام حمام عراق را با ابراهیم خان تفویض و هر دو را با تذکات شایسته در پنجم ماه رجب روانه
مقصد و بنه و آغز و ق را نامور توقف در سیلا قات حدود نخچوان و تبریز فرموده خود نیز در روز مذکور بزم
مقابل سرعکرایت افراز لوامی ظفر گشتند و مرکز ضمیر اقدس آن بود که در نواحی قارص و ارزن الروم
بر همزن بنکام جمعیت سرعکرا شوند مقدار آن خبر رسید که دست اجل بر قهای سرعکرا زده و او را
خواهی نخواستی باین سمت می آورد لهذا کوکبه همایون در نهم ماه مذکور از ایروان عبور و مراد تپه و دوفرخی ایروان
را که مقام جنگ عبد الله پاشای کوپرلی او غلبی بود قرارگاه دولت ساختند یکین محمد پاشای سرعکرا نیز
با صد هزار سواره و چهل هزار پیاده و یکچری و استعداد تمام روز دهم بعد از ظهر آمده در دوفرخی اردوی
همایون دامن کوه را محمل نزول ساخت و خیام اقامت افراشته باستحکام مکان و احداث سنگر
و بطریس پرداخت پس روز چهارشنبه یازدهم از طرفین تسویه صفوف و تسوید الوف گشته نایره بلا بالا و
آتش طعن و ضرب دامن صرخ و الا گرفت بعد از حملات متواتر بتقدیر خدای قادر شکست بر لشکر عثمانی
افتاده جمعی کثیر از انجماعت بقتل رسیدند و سرعکرا بکرو خود تحصن جت و بسبب ظلمت شب رایات
ظفر آیات نیز بمقبر جلال منصرف گشته جمعی از جیوش دریا خروشن بمحافظت طرق سمت قارص و محار

و محارست اطراف اردوی سرعکرا نمودند و راه تحصیل غله و ذخیره بر عسکر عثمانی مسدود شد و هر روزه
جمعیت از قشون رومیه در حوالی اردوی او عرضه میبایستند و از هر جهت عرصه بر سرعکرتنگ گشته داشت
که تیغ زمان او مردان میدان خصم نمیشدند بنا را بچنگ طور فرنگ گذاشته هر روزه بقدر ربع فرسنگ با سوار
و پیاده سنکر و مطریس ترتیب داده و لیرانه پیش می آمد تا اینکه بچند کوچ بنیم فرسخی اردوی همایون رسیده
رایت توقف برافراشت همان شب جمعی از سپاه کینه خواه با شاره و الا برسم شیخون بحوالی اردوی
رومیه رفته و لوله و انقلاب بجال ایشان افکندند و آتش بزلزل باحوال عسکر روم راه یافته جمعی فرار کردند
سرعکرتون خال را بدینمنوال دید با اعیان عسکر عثمانی طرح مشاورت افکند و بنا گذاشت که همان شب با
سواره و پیاده یار دومی علی شیخون زند عصر آنروز که روز جمعه است و یکم ماه مذکور باشد چار و عرصه
از جانب انصر الذمیر زار رسید مشعر بر اینکه سرعکرتون جانب دیار بکر اولا حاکم بسمت بابان و شهر زور فرستاده
سلیم خان حاکم بابان او را مدخل نداده کوچ و بنه خود را در قلعه سوردش متحصن ساخته خود بار و سامی اگر او
بخدمت شاهزاده پیوسته از آنطرف سرعکرتون را با احمد اردلان طوایف اگر ادلباس را جمع و با جمیع
موفور عازم موصل شده از اینطرف نیز شاهزاده بقصد مقابله رایت عزیمت افراخته در حوالی موصل تلاقی
فریقین واقع و بمحض تهاجم جنود مسعود شکست بر عسکر رومیه افتاده جمعی کثیر از انجماعت قتل و گرفتار
و سرعکرتون باقیه لیسف ساک طریقی فرار کردید پس خدیو بیمال لشکر ایزد متعال پر خست نوشته شاهزاده
را مصحوب یکی از گرفتاران رومیه بجانب اردوی سرعکرتون فرستاده هنوز آن شخص داخل اردوی او
نشده بود که کوکبه سپه دار رومی روزی یعنی آفتاب کیتی فروز عزیمت ملک شام نموده سفارن آن انقلاب
و آشوب در میان اردوی رومیه بهم رسید معلوم شد که همانروز سرعکرتون جلیل الشان که در بحال قدرت
و توان بود ناتوان گشته ملک هستی را وداع و با دهر دون نزاع نموده عسکر رومیه چون خود را بپس دیده اند
بیدست و پاکشته سر اسیمه پاکر یزیر داشته اند قشونهای که در اطراف معسکر رومیه بودند فی الفور با ایشان
در آویخته جمعی را مقتول و تمام تو بجان و خیام و سباب انجماعت که بر جا مانده بود بخیطه ضبط در آورند و
فوجی از جنود نصرت نمود نیز از جانب اردوی همایون بعزم تعاقب سب جلا دت بر آنکسخته تا آریه چائی
همه جا انجماعت را که فوج مشغول فرار بودند عرضه شمشیر ساخته ده دوازده هزار نفر از ایشان را بر خاک
بلاک انداخته پنجاه هزار نفر متجاوز از پاشایان و رؤسا زنده دستگیر کردند پس خدیو جهان شفاعت مروت

جمعی از کفقاران را که مجروح و ناتوان بودند مرخص ساخته با اتفاق جاموس حسن آقا که از سرکردگان
او جاق و عطاشی کفقاران رومیه بودند روانه قارص و چهار هزار نفر را روانه طهران نموده و جمعی را هم روانه
تبریز ساختند و چون قبل ازین که در باب رکن و سرزند بهی حضرت امام جعفر صادق علیه عثمانیه
تکلیف و اظهار و بعد از ابرام و اصرار معلوم شد که اعیان آند دولت از قبول آنکار در مقام تحاشی و انکار
میباشند لهذا بعد از واقعه سرعک و انزاع عکرمیه نامه دوستانه با علحضرت پادشاه سکندر جاهد
روم نوشته مصحوب فتحعلی بیک نام ترکمان برسم چاپاری از راه بغداد روانه دربار عثمانی فرمودند
براینکه هر چند ایالات ترکمان و طوایف عجم که در ایران سکنی دارند فرمان قدر قدرت شاهنشاهی آنها
خواهی نخواهی تابع مذهب سنن و سالک طریقه آگاهی ساخته خلل و تغییر در بنیان آن راه نخواهد یافت
اما تکالیفی که از جانب انجماعت بآند دولت شده بود چون علمای اعلام و اعیان آند دولت ابد فرجام از
قبول آنها دامن الفت برچیده اند و اصرار در آن امر بیشتر موجب خونریزی و منشأ فتنه انگیزی میگردد
لذا از آن تکالیف نکل و ترک آنها که مقصود و مامول ارکان دولت عثمانیه و مایه النزاع بود بالکلیه
ازین طرف بعمل آید من بعد اساس محبت و دوستی بین الحضرتین بتمرار و برقرار خواهد بود پس مرکب همایون
روزی پنجم بیت و هفتم ماه مزبور از مراد تپه که مستقر جلال بود از راه چورس و محمودی بنصت فرمودند
و نیز در همان اوان سه نفر ایلچی معتبر از جانب پادشاه و الایاه ختن با خف و هدایا وارد درگاه معلی
گشته نامه و هدایا را از نظر گذرانیدند و باینکه این انتقال آنکه دو نفر از اولاد چنگیزیه میباشند که یکی سلطنت
خطا و دیگری سلطنت ختن منسوب و پادشاه ختن چون آوازه عظمت و صولت و صیت قدرت
شاهنشاهی در آن نواحی شتهار داشته در مقام اظهار محالست و منوالست درآمده سه نفر از معتبرین دول
خود را فرستاده راه دوستی گشاده بود مضمون نامه اینست که از امر سلطنت و پادشاهی ایشان که بحکم
الهی اتفاق افتاده بسیار خوشحال میباشیم در عالم اتحاد و ایلی و رابطه یکدلی از ایالاتی که در حوزه اقتدار
ما میباشند هر قدر که در کار باشد برای خدمت آند دولت حاضر و معیا خواهد بود و نیز ایلچیان شفا با بعض
افدس رسانیدند که بعضی ممالک ما بین ختن و توران واقع است ایالاتی که در آن میان هستند طریقه
خدمت نمیسپارند چون خستیار مملکت توران با حضرت شاهنشاهی است از جانب انجناب فوجین
شود که ایل و مملکتی را که متعلق بتوران باشد وضع و متعلقات دولت را با این طرف و آنرا ند که بیغایله

بیغاله اشتباه حد و سنور دولتین معین باشد چون موکب بهایون عازم خراسان بود رومی اقدس
 برین قرار گرفت که بعد از ورود بخراسان جمعی بانجام این امر مأمور و روانه گردند پس جواب اشفاق امیر شاه
 والاجاه مزلور مرقوم و نه تو قوراسب و شمشیر یراق طلا و باقی نفایس بجهت شاه والاجاه مذکور ارسال
 ایلمچیان را رخصت انصاف فرمودند و سابقانکارش یافت که علیقلی خان بسبب صدور نافرمانی از
 طایفه میوت خوارزمی مأمور به تنبیه انجماعت شده بود حقیقت احوال خان مشارالیه اینکه بعد از ورود بخوارزم
 ابوغازمی خان و عموم ریش سفیدان و اشرف خوارزم و اراک طریقی استقبال پیموده مراسم خدمت
 بتقدیم رسانیدند لیکن جماعت میوت با سایر ترکمانیه اتفاق و جمعیت نموده در حوالی اورکنج بمقابل آمد
 و شکست فاحش یافته جمعی کثیر از ایشان مقتول و سیر بسیار از انجماعت بدست غازیان درآمد و چون
 انظار ایفده دیگر مجال توقف در آن مملکت نیافته مساکن خود را عرضه نهب و تاراج دیدند کوچ خود را بر دوخته
 بسمت کوه بلخان که در حوالی استرآباد واقعست فرار کردند علیقلی خان چندی بانه نظام اسوار آن نواحی
 پرداخته و والی را در مملکت خوارزم متکین داده بموجب امر بهایون عطف عنان و در زمانی که موکب میروزد
 نشان در سا و خبلاغ مکرری توقف داشت و اراضی زیرمت بنیان کرد و دید پس حکم بهایون خطاب
 بانظار ایفده عرضد و ریافته محصل تعیین شد که فراریان میوت که بسلیمان آمده اند هزار نفر جوانان کارآمد خود را
 برسم ملازمت برکاب فرستاده خود بدستور سایر ترکمانیه در زمره ایلات بلوازم ایلی و نقیاد قیام
 نمایند و الا مستعد تنبیه مجدد باشند و آیات نصرت آیات از سمت چورس و محمودی عبور و از راه همدان
 عازم فرامان و از انجا نصر الدین میرزا از راه مازندران و استرآباد روانه ارض اقدس ساخته موکب جهان
 گشا متوجه اصفهان و در چهارم ذی الحجه وارد آن خطه خلعت بنیان گشتند و تا ورود موکب شاهزاده
 مجد و استرآباد طایفه میوت نیز بموجب فرمان عمل نموده ملازمان مقرر را تدارک و تسلیم نموده بودند و رایا
 جهانگشا در دهم محرم ۱۱۵۹ از اصفهان نهضت و از راه اردکان و بیابان طبس کوچ بر کوچ عازم ارض
 اقدس و در بیست و سیوم ماه صفر وارد مشهد مقدس گردید در بیان وقایع بارکس سل
 مطابق ۱۱۵۹ هجری روز دوشنبه بیست و ششم ماه صفر که پیشکاران زرین لباس با مر
 فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس پابرهنه بانجن آرائی محفل سپهر پرداخته اسباب
 زرین و سیمین در بزم فلک چیدند و خدمتگذاران قضا و قدر با طهای کلدوزی بر فراز ایوان چرخ

نیلی کشیدند و او جهان را خورشید بعد از انقضای پنج ساعت و دو اوزده دقیقه برسم شکیری بر تختگاه
حاصل خرامیده خزانہ داران قوای نامیه در کلات جهان ابواب محاذین نشو و نما کشوده از کوهر بانی غلطان
شبشم و آلالی آبدار قطرات سحاب سلکهای منظوم و عقود منضو و بر طبق عرض گذاشتند و کنجوران طبایع از
لعل و یاقوت لاله و شقایق و زمر و فیروزه سبز و سه بر که آنچه در مکان اسکان ممکن بود بر ساحت
کلزار چیده از گلها گلچین عرصه خاک را مینا و مرصع ساختند خسرو خاوری با ظهار دل گرمی رفع بروقت
از عرصه جهان کرده دیران چالاک دست چنار با قلم شاخار بر صفحات دشت و اوراق کلزار مصحح
نامه نگار شدند و ایلمچیان فلک شادروان بر آذاری برای اطفای آتش فتنه کانون در حد و شهرستان
فصلین قطره زمان کشند جشن نوروزی در ارض اقدس منقشی شدند چون سیر منترجات کلات و عمارات
جنت آیاتی که در آن قلعه خدا آفرین بلر شک معموره رونقی احداث شده بود کمکون ضمیر انور میبود در دست
و پنجم ربیع الاول از ارض اقدس خلدنشان عازم آملکان و چند روز مجلس سرود و سرور آراسته
بعیش و عشرت و تماشای آن تربت سرا و انتظام امور انجا پر خیمه کرد و ربای نقد با حاصل محوگان
و نفایس بیکران که بهر شهر شور از اقالیم جهان در آملکان جمع آمده بود به عرض عرض در آمده تجوید انما
بهوشیار و معتمدان ذوی الاقدار مقرر و از کلات عازم عراق گردیدند و سابقا سمت ذکر یافت که در
صحرائی میان بعد از تکلیف امر سلطنت مقدمات رکن و غیره را از اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه روم
خواهشمند شدند و چند سال کربیان اینطلب دست گفت کو میبود چون از کشاکش آره آمد و رفت ایلمچیان
تخل و دعوی و بید خلاف انقطاع نیافت بعد از قضیه یکن محمد پاشا از مطالب معهوده نکول و بدولت علیه
عثمانی بتوسط چا پار اینتراتب اعلام نموده پادشاه و الاجاه نیز اینمعنی را مغتنم دانسته لطیف افندی را
که سابقا در واغستان بدر بار معلی آمده بود مجدداً بجا پاری برای بنای تحریر صلینامه و تعیین شروط مصاحبه
روانه خدمت اقدس نموده مومی الیه در حبسی که ساو جلاغ زنی مضرب خیام عزویشان بود با نامه صری
وارد اردوی همایون و از جانب پادشاه سکندر جاه و وثیقه محبلی مهرانمای دولت داده شد پس لطیف
افندی را رخصت انصراف از زانی داشتند بعد از ورود افندی بدر بار عثمانی اعیان دولت احمد افند
اکسیری که در قارص از جانب سرعکر بخدمت اقدس آمده بود پایه وزارت داده سفارت ایران مامور
و باید ایا و نفایس بیار روانه ایران و از طرف شاهنشاهی نیز مصطفی خان شالمو و کاتب حروف سفارت

بسفارت تعیین و تحت طلای مرصع بالای غلطان که حاصل عمان را در جیب و دامان داشت باد و زنجیر
فیل رقص که از تحایف و غرایب هندوستان بود برای پادشاه و الاجاه بانامه دوستانه و صلحنامه
ارسال داشته نامه همایون و صلحنامه را بکاتب حروف و دیار یا را بمصطفی خان تسلیم نمود و در دهم محرم
الحرام ساله که موکب همایون از اصفهان حرکت میکرد و کترینان را روانه ساخته خود مجدداً از راه یزد و
اکران عطف عنان بجانب خراسان فرمودند و صورت صلحنامه که از نیطرف بمسوده راقم حروف مرقوم
گشته بود این است الحمد لله الذی انا م عیون الفتن با یقظ قلوب السلاطین و
اجری عیون الامن بین الانام بانظام اسنهار المنافرة من بین الخواقین و کلا سلاطین
و اصلح بمصالحهم ما فسد من امور المسلمین و اذهب غیظ قلوبهم لیشفی صدور
قوم مؤمنین و تنوع ما فی صدورهم من غل و حقوق و امورهم بابقاء العهود کما ورد
فی کتاب المجید یا ایها الذین امنوا اوفوا بالعقود و صلی الله علی رسول محمد صاحب
المقام المحمود و علی آل و اصحابه لاستیما خلفاء الراشدين الذین بذلوا فی اصلاح
الدین غایة الجهد اما بعد در شورای کبرای صحرای مغان که ایامی ایران از نواب همایون ما
مستعی قبول سلطنت شدند بنا بر این که از بدو خروج شاه اسماعیل صفوی است و رفض در ایران شیوع و
معادات و بیغضت میانه روم و ایران ظهور و وقوع داشت نظر بمذهب خفیف اهل سنت و جماعت که
مختار آباء کرام و اسلاف عظام ما بوده از سلطنت ایشان تخاصی و بعد از آنکه الحاج مکرر از انکروه ناشی شد
اسر فرمودیم که هرگاه آنطایفه باللسان و الجنان تارک اقوال لا طایل و بحقیقت خلفای کبار رضوان الله
علیهم قائل شوند بمجصول مشول خواهند شد ایشان هم حکم اقدس را قبول و از حالات سالفه نکل کردند چون
اعلی حضرت قدر قدرت اعظم سلاطین جهان و افخم خواقین دوران خدیو سلیمان چشم خسر و خورشید
علم ناصر الاسلام و المسلمین قانع الکفار و الشرکین خاقان البرین و سلطان البحرین ثانی اسکندر ذی
القرنین خادم البحرین الشرفین برادر جهان داور کردون بارگاه پادشاه اسلام پناه ظل الله السلطان
الغازی محمود خان مد الله ظلال خلافته علی رؤس العالمین خلیفه اهل اسلام و فروغ شعل دودمان
ترکمانیه بودند برای مزید الفت بین الحضرتین و رفع غمایل شور و شین از میان فریقین نواب همایون
ما مطالب خجسته را که در وثایق سالفه مسطور است از پادشاه سکن در دستگاه مامول و بعد از تکرار آمدن

سفر آنحضرت نیز سه ماده را متعلق بقبول و دو ماده را بمعاذیر شرعی و محاذیر ملکیت موقوف ساخته بموجب
نوامج نوافج ختام خواهم شد فسخ این مرام کردید اگر چه نواب بهایون ما که بنسایم محبت غنچه کشای از بار
اظهار این مطالب کشیم سوای رفع تباعض و دفع تناقض و اراضه عباد و اراضه آثار عباد منظور می شد شستیم
لیکن بنابر خواهش آن پادشاه سلیمان مقام و حفظ ناموس اسلام تکالیف معموده را متروک و
طریق مسالت مسلوک داشته این نوید آرام بخش را بنج یو فلک رخسار اعلام نمود ایم چون بعضی از ممالک
عراق و آذربایجان در ازمنه سالفه بسلطین ترکمان تعلق داشت بسبب اختلاف آمیزی شاه اسماعیل
بدولت علیه عثمانیه انتقال یافته ضمناً اظهار داشت که هرگاه بر طبع اقدس پادشاه اسلام پناه شاق و
مخالف رسم وفاق نباشد یکی از آن دو مملکت بر رسم عطیه از آنحضرت بجزوه ممالک محروسه اینطرف
انضمام یابد و آنحضرت را از راه برادری در رد و قبول آن مختار ساخته بودیم و در نامه بهایون که از
آن دولت والا مصحوب افتخار الاماجد لطیف افندی عز وصول بخشید اندراج یافته بود که اگر چه نظر بجا بود
مشکوره و مساعی مبروره که از دولت نادریه در امحا و ازاله آثار بدیع بطور پیوسته دولتین علین را
متحد میدانیم لیکن بنابر بعضی جهات خاطر اقدس متعلق آنست که بنحویکه مواد سابق منسوخ شده از
این مطلب نیز برای مزید الفت و تسیام اغماض و اغضاد و مصالحه ایام خدیو خلد مرابع سلطان مراد
خان رابع محدود و ممضی شود تا دوستی در میان دو دولت عظمی و اخلاف کرام و اعقاب عظام نسلا
بعد نسل در عرصه روزگار باقی و پایدار بماند از اینجا که اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه وعده اینگونه دوستی
ممد و دوجل محبت را بعقد مواثیق مد و دفرموده اند و ما نیز مراعات سنن دوستی را بر ذمه خود و آ
ورضا جوئی خاطر آنحضرت و آراش بلاد را ایتیم مطالب و اعظم آارب میسر دیم لهذا بعد از وصول نامه مکتبه
التخام مامول ثانی آن خدیو اسلام را نیز بحسن ارتضا مقرون و معتمدی به بنای مصالحه مامور ساختیم
فیما بین معتمدان دولتین امر صلح بر یک اساس و شرط و سه ماده و تذیل بر این نهج قرار یافت اساس
صلحی که در زمان خاقان خلد مرابع سلطان مراد خان واقع شده فیما بین دولتین مرعی و حدود سنوری
که در میان مقرر بوده بهمان دستور استقرار داشته تغییر و خلل در ارکان آن راه نیابد شرط
من بعد فتنه نایم و تنیع در نیام بوده آنچه لایق شان طرفین و مقرون بصلاح دولتین باشد معمول و از
اموری که هیچ هیچ که درت و منافعی مصالحه صالحه و مسالمة سالمه باشد اجتناب شده انشا الله تعالی

تعالی این دوستی و محبت در میان دو دولت عظام و احاد این دو خانواده کبری الی یوم لقیام قائم
 و دایم و برقرار باشد ما عی فی الحی حجاج ایران که از راه بغداد یا شام عازم بیت الله الحرام باشند و لا اله
 و حکام سر راه ایشان را محل محل سالین آمین بیکدیگر رسانیده صیانت حال و مراعات احوال ایشان را
 لازم دانند ما عی فی الحی ثانی از برای تاکید مودت و توثیق محبت در سه سال شخصی از آن دولت در ایران
 و از ایران در آن دولت بوده اخراجات ایشان از طرفین داده شود ما عی فی الحی ثالثا اسرای طرفین برخص
 بوده بیع و شری برای ایشان روانه بوده هر یک که خواهند بوطن خود روند ممانعت ایشان نکنند مذلیل
 حکام سرحدات از حرکاتی که منافی دوستی است احتراز کنند و سواهی آن اباالی ایران احوال ناشایست را که در
 زمان صفویه احوال شده تارک و در اصول عقاید بمذاهب اهل سنت ساکن بوده خلفای راشدین را بخیر و
 ترضی یاد نمایند و اجتماع من بعد کعبه معظمه و مدینه مشرفه و باقی ممالک اسلام آید و نکند از طرف روم بهر
 حجاج روم و اباالی سایر بلاد اسلامی با ایشان سلوک شده از ایشان دوری و سایر وجه خلاف شرع و حساب
 گرفته نشود و همچنین در حسابات عالیات هم مادم که مال تجارت در دست اجتماع نباشد حکام و مباشرین
 بغداد باج نخواهند و هر یک که مال تجارت داشته باشند مال حسابی از ایشان اخذ شده زیاده مطالبه نشود
 و ازین طرف نیز تجارت و اباالی رومیه بهین منوال عمل و آنچه بعد الیوم از اهل ایران بروم و از روم بایران آیند حساب
 نشده بوکلاهی دولتین تسلیم شود لهذا ما نیز مراتب مسطوره را هم مضی داشته عهد فرمودیم که مصالح مذکوره
 و عهد و مشروطه همیشه بین الدولتین و اعقاب و اخلاف حضرتین مؤبد و برقرار و متحد و پایدار بوده مادم
 که از جانب آن دولت عظمی امری مخالف عهد و میثاق بطور زبرد ازین طرف نقص و خلل در قواعد آن راه نیابد
 فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْتَكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْكَ اللَّهُ فَيُؤْتِيهِ أَجْرًا
 عَظِيمًا حَرِّدْكَ فِي شَهْرِ مُحَرَّمِ الْحَرَامِ سَنَةِ الْفِ وَمَائَةِ وَسْتَيْنِ مِنَ
 الْهَجْرَةِ عَلَىٰ مَا جَرَّهَا الْفِ سَلَامٍ وَتَحِيَّةٍ [در بیان وقایع توشقان سیل
 مطابق سنه هجری] شب سه شنبه نهم ربیع الاول بعد از انقضای یازده ساعت و بی
 و دقیقه خسرو زرین کلاه آفتاب بدارالامان حمل نقل کوکبه جلال و عدول از جاده اعتدال نموده آغاز
 زیادتی کرد و موسم جوش غرور بهار کشته بید مجنون سر بشوید کی بر آورد زنبق خبط دماغ یافت شبنم از پی
 زکس عرق تنه کشید کل برای گرفتاری بیل هزار رنگ ریخت ابوابچیان سار و سارنگ ابواب تقریر

برای سیم داران شکوفه و نشتر کشوند سخنوران هزار بوستان از زر ابواب الغما باسم غنچه نوشتند و
 در باب قلم زکس و سنبل از روی او راق و فخر کل سخنان خلاف بیدار و حضرت بیع بعد شاخ و برگ بزم نمود
 و در کنگ داران اشجار و دیان کلهما را با مشت غنچه و چوب شاخار بخون آغشتند فراشان توای نامه
 بزرگان چار را بر فلک کشیدند و تقیان اذاریتیم غورهای خوشه تاک را از دار آویختند قمری را طوق
 قرابغر ابرگردن افکندند و فاخته را بجا کتر نشانند و درخت سیب سه شاخ را دوشاخه کردند و چشم زکس را
 از حدقه بر آوردند اشجار طرف جو بیار را از سلاسل موج زنجیر بر پانها دند و از سر و پای بار دار کله منار
 در رسته خیابان چمن ترتیب دادند پای وسته کل را بچوب و ریسمان بستند و درختان قومی ساق
 کنده بر پادوشن پیش در مجلس گلزار نشاندند و آن کلهمای آتشی را بر آتش سوختند مسیحیان کل مریم را
 چون زمار از کلو کشیدند ساحت کلمات بمسلیمانان کلهمای محمدی آتشد و نو بهار کشت شعله ناله بلبل لاله
 را آتش بجان انداخت چهار دست تطاول بر افراشت و نسیم کلاه شکوفه را بر بوده سر شاخار را بیگانه گذاشت
 کل در کمال خواری برای خورده زرا از چوب آویخته شد و خون لاله و شقایق در هر کل زمین ریخته اندام نبشته
 از چوب جفای چمن کبود گشت و جو بیار را آب طاقت از سر گذشت بیدار خلاف کزید و کل رعنا دور و بی
 و زید کردن فرازان باغ یاغی کشته سر بر کشتی بر آوردند و قورچیان صبا اسباب تجل کل را بیغابر دزد جگر
 کوشکان کلشن از سبزه و سه بر که دشنه و خنجر بر روی یکدیگر کشیدند و چمن سریان با تین جوانان یا چین
 و نو زادگان کلهما را بدست خویش سر بریدند جشن نوروزی در خارج شهر گزبان باد دولت و اقبال انقضا
 یافته از انجاسموب والا عازم مشهد مقدس و چون بخت را وارون و اوضاع را دگرگون یافت
 نصر الله میرزا را با شاه رخ میرزا و باقی شاهزادگان و جواهر خانه و نقایس سباب سلطنت از عرض راه بخمال
 لا یمکن فیها نصب ولا یمکن فیها الغوب روانه کلمات ساخت و خود وارد ارض مقدس
 کشته و تیغ زهر آلود بر حسی را جلاداده بجا جگر کشتی و سفک دماء بیکنایان پرداخت در بیان خاتمه
 کار خاقان غفران مآب و کیفیت قتل آن با اولاد و اعقاب خدیو بیمال از بدو
 حال تا هنگامیکه از سفر خوارزم برگشته عازم داغستان شد و در امر سلطنت و جهان داری بیکانه و در راه
 و رسم معدلت و عاجز نوازی فرزانه بود با ملی ایران نیز از خورد و بزرگ و تاجیک و ترک فدویانه نقد
 جان را در راه او میباختند بعد از آنکه داغستان میر کوکبه خلافت مهیر شد بنابر استیلائی و ساس و سوتو

و قوهات چند قرة العین جهان داری و جهان بینی رضا قلی میرزا را که فرزند همین و ولیعهد و ارشد
اولاد او بود از نظر انداخته دیده جهان بین او را از بینائی عاقل ساخت و از غم بمعنی تغییر در احوال او
راه یافته آشفته مزاج گشت و در خلال احوال از ابالی ایران که نیز پرورده حقوق این دولت بودند امور چند
بنظر او آمد که بیشتر سبب تغییر عقیدت آنحضرت گشته و ورق حسن سلوک را بر گردانید از آنجمله در حبس که از در بند
رایت افراز تو چه بجانب روم گشت ابالی فارس و بنا در عموماً با تقی خان شیرازی که برکت تربیت آنحضرت
از نمازترین پایه میراثی شیراز بر تنه ایالت کل فارس و عمان سرافراز گشته بود اتفاق نموده کلبعلی خان کوسه
احمد لوراکه خالوی شاهزادگان بود بقتل رسانیده لوای مخالفت بر فراشتند و همچنین ابالی شیروان حیدر
خان حاکم خود را مقتول ساخته محمد ولد سرخای لکزیه را بشیروان آورده در آن ناحیه بنای افساد گذاشتند و
ابالی تبریز سام نام مجهول الحال را که کیفیت احوال او در طی وقایع سال قبل نکارش یافت بسلطنت برداشتند
و قاجاریه استرآباد هم با ترکحانه متفق گشته سر بر کشی بر آوردند ظهور این امور بیشتر سبب شدت ماده و از
طرفین سبب وحشت و نفرت آمده گشته حرکاتش از نظم طبیعی افتاد و راه مرآت بسته باب ابواب کشاد باین
طریق که اعمال ممالک را که در محکمه حاکم حاضر میکردند بی اندیشه روز حساب در مقام مواخذه ایام اخذ و
عمل در آمده بدون این که از جانب احدی تقریر و حکایتی یا ادعا و شکایتی واقع شود انجماعت را که در ولایات
وستی بلکه ناخنی نداشتند که قفای سدا تواند خارید از پابر فلک کشیده اند ناخن بدید کردند تا آن سیکان
بیدست و پاکشته بر کدام ده الف و بیست الف که هر الفی پنجاه هزار تومان باشد از دست چوب با قلمهای شکسته
بپای خود مینوشتند این دفعه ضرب و تعذیب را بر ایشان شدیدتر میکردند تا مستیاران و اعوان خود را بقلع میدهند
ایشان نیز ناچار آنچه از خویش و بیکانه و هم شهری و دهجانه و دور و نزدیک و ترک و تاجیک دیده و ندیده همش
شنیده بودند شریک خود بقلم میدادند و کار بجائی منجر شد که بجایائی که چند در بوم آن آشیان کرده آبادی از آن
بوم و بر ویرانه غارت گزیده بود و آلف الوف که اگر اوراق درختان زرمیشد مقابل با عشر عشر آن نمیکرد
حواله میکردند بفقیری که تقریری در باطن داشت و از برای دینار و در همی همیشه در بوم بود الفهار صد میرسانند
و بسکین بی اسم و رسم که در سفر بعضی نان خشک لحاج خیمه میبایند و در حضر برای نان شب بقصر محتاب
چشم نمیدیدند و مبلغها اسم نویسی نمودند اگر اچاناً احدی در مقام انکار در آمده از قبول آن کردن
میپچید فی الفور طناب بگردش میپچیدند و اگر برای استشهادهای و استل الصریه

الهی کتافها دم میزد و دردم بشهادتگاه عدش میفرستادند بایست از خوف جان در صد و تسلیم و
رضا و معترف بکنایان با مضی باشد بعد از آنکه تقصیرات ایشان در دار الضرب تعذیب سکه بر زمیند علی
الحساب کوش و مینی ایشان را بریده و چشمهای ایشان را کور کرده محصلان شدید برای تحصیل آن وجوه بوجه
روانه ساخته محصلان نیز ناچار بر کس و چار میکشند در آن بخت زرمطالبه میکردند سیم تنان را بعلت فقره
خام بودن پوست از تن باز میکردند و خورشید طلعتان را بیجان زرداری مانند آفتاب بر فلک میکشیدند
کس که چون غنچه شت زرمی بویبر و ند بر نک کل جامه جانش را چاک میزدند و جمعی که بان سر و سالها بیک قبای
قدک سبز میزدند بکشاکش از جفا از پایش در می آوردند و اکثر بیکنا بان نقد جان را بعد از او مال تسلیم نمودند
باز بجای برای ایشان میسر نکشته اینحواله از ورثه ایشان بهسایه و از بهسایه بجهله و از محله بملکت و از محله
بولایات و در دست دست بدست سرایت میکرد و الحق کسی تا این دور را نمیدید و تسلسل را نمیدانست که بچه
معنی است و تارنجیر خانه احتسابش را مشاهده نمیکرد و زنجیر عدل و شیر و ان نمیفهمید که از چه سلسله است اینوجوه
محال از کجا بوصول مطلوب پادشاه چگونه بوصول می پیوست حج ز عشق تا بصبوری هزار فرسنگ است
بعد از آنکه لا وصول کشتن اینوجوه معلوم رای معدلت پیرایشه بیکنا بانی را که بجای هر دانی از الف نخورده
هزار چوب خورده بودند تقصیر اینکه حوالات تحصیل و مساعی بیا حاصل و حقوق ثابته دیوانی معطل گشته با پاها
مجرع و چشمها نابینا بزر و عقوبت براه عدم روانه میساختند ایندفعه محصلان بتمت طمع کاری و اخذ حملتان
و اغراض بعضی مصادره در آمده نوبت ابواب در فراز بام نام ایشان کوفته گشته اینوجوه را از ایشان میخواستند
ایشان هم همین بمنوال در زیر چوب درخت اقرار از برای خورد و بزرگ بصد کونه شاخ و برگ می آراستند و سه
نفر از خدایخبر راسه پایه او جاق کیوان شان بل چار رکن ایوان دولت مثلث بنیان ساخته بودند که آنچه بزبان
الهام بیان یا بخاطر وحی ترجمانش میکشیدت فی الفور زبانه را بتصدیق و تحین و مدح و آفرین آن نادره
کار سحر آفرین نغمه سرو نوایرد از و ما نطق عن الهوی ان هو الا و کحی یوحی میساختند و هرگاه
العیاذ بالله قصوری و منقصتی در او امر علیه واقع میشد ایشان بیاد می انداختند و خود را شایسته تعریف نموده
و بر خط و خال جمال و لایامی شایسته اعتقادش افروخته بر نک آمیزی و نیز نک سازی میپرداختند مع هذا این
تقریبات بیچوجه اطفای حرارت نادر می نکشته نایره بیدار بجد می اشتداد داد که چند نفر بنزد او آمدی و مسلمان
را در میدان نقش جهان اصفهان آتش افروخته سوختند و در محرم ۱۰۰۰ که از اصفهان حرکت کرده بجانب

بجانب خراسان می آمد بهر مملکت که وارد میشد کله سناری از روی سر و ساه و وضع قای بیکانه ترتیب
میافت در آن اثنا امانی سیستان نیز از اطاعت سر باز زدند علیقلی خان که برادر زاده و پرورده قلیقلی
الچوبتا اتفاق طهماسب خان جلایر سردار کابل مأمور به تنبیه انجماعت کشته مقارن آن عمال آن سرکار که بسای
حسب آمده بودند از شدت ضرب و شتم نادر می دروغها برهم سر شدند و صد الف باسم علیقلیان و پنجاه الف
باسم طهماسب خان ابواب نوشتند و محصلان تحصیل اینوجه مأمور و برعت برق و باد روانه کشتند علیقلیان
چون میدانست که عذر و انکار را بهیچوجه در سریم خاطر نادر می باریست و او را بشنیدن جواب و تحقیق صدق
و کذب کار نه با سیستانیان متفق گشته آغاز مخالفت نمود و طهماسب خان نیز که از بدو حال هرگز خیال خست
پیرامون خاطرش و شایبه نفاق حوالی باطن و ظواهرش نگشته بود متوجهش گشته اولاً در مخالفت با علیقلیان
موافقت نمود و ثانیاً الحال که از دواعی ضمیرش مطلع گشت از مخالفت تخلف نمود و در صد و منع او در آمد علیقلیان
او را مسموم ساخته رایست استبداد برافراخت و دایعیه خود را باطراف ممالک منتشر ساخت و جمعی هم که از بیم
سطوات قاتلی سر بگریبان کنامی شیده کنار نه کرده وادی بیامانی بودند با علان ترمود پر داخته در مقام
طغیان درآمدند از آنجمله اگر از خبوشان بودند که یکباره ترک اطاعت کرده بنای سرکشی گذاشتند و ایلخان
خاصه را که در غرق را و کاکان میبود تاخت کرده بودند پادشاه بعد از ورود و بارض فیض نمود و بجزم تنبیه اگر او
خبوشان بمصمم گشت در شب یکشنبه یازدهم جمادی الاخری سال ۱۱۸۰ هزار و صد و شصت و هشتاد و نه
فتح آباد و دوفرخی خبوشان محمد خان قاجار ایروانی و موسی بیک ایرلومی افشار طارمی و قوجه بیک
کوندوزلومی افشار ارومی با شاره علیقلیان و تمهید محمد صالح خان قرقلومی ایوردی و محمدقلیان افشار
ارومی شیکچ باشی و جمعی از همیشه کشیکان که پاسبان سر پرده دولت بودند نیشب داخل سر پرده گشته
پادشاه را مقتول و سری که از سر بزرگی در عرصه جهان نیکبخت دیدن اردو کومی لعب طفلان ساختند
صبحگاهان که اینخبر انتشار یافت اردوی همایون بهم برآمده طایفه افغان و او زبک با اتفاق احمد خان
ابدالی که هواخواه دولت نادر می بودند پاس حقوق نمک آن او جاق امرعی بدشته با افشاریه و لشکریان
اردو آغاز ستیر کردند افشاریه نیز جمعیت خود را منعقد ساخته با افغانه مجادله چهره ستند افغانه ایشان را از
پیش بردشته پس نشاندند و اردو را غارت کرده از انجار وانه قند بار شدند افشاریه حقیقت حال را
بعلیقلیان که در برات میبود عرض نمودند علیقلی خان چون مکران سر او را در زیر دوران دید مسرعت

وز زیده وارد مشهد مقدس و سهراب غلام خود را با طایفه بختیاری و جمعی دیگر بر سر کلات فرستاده
از اتفاقات مستحفظین برخی از بروج کلات نزد بانی در خارج حصار گذاشته از انجا آب برای خود می آورد
اند خافل شده زردبان را در همان مکان گذاشته از نشیب و فراز اقبال بنجر بوده اند ما سورین پی با بنمعی
برده علی العفله بیامردی معارج بهمت بر شرفات کنکره مقصود صعود نموده داخل کلات و آن حصن
حصین و قلعه خدا آفرین که از غرایب املنه روی زمین است تصرف نموده نصرالدین میرزا و اما مقلی میرزا
باتفاق شاهزادگان کامکار شاهرخ میرزا هر یک بر سبی سوار و بجانب مرو فرار نموده کاظم میرزا برادر علی
قلینان که در آنوقت در کلات مینمود تا خارج کلات بتعاقب شاهزادگان پرداخته چون بایشان رسیده
مراجعت و دوست محمد چهچه که قوشچی نصرالدین میرزا بود تعاقب و اما مقلی میرزا و شاهرخ میرزا از زنه فرسخی
بر گردانیده قربانقلی نام خویش خود را بتعاقب نصرالدین میرزا روانه و قربانقلی در حوض سنگ بنصرالدین میرزا دچار
شده نصرالدین میرزا شمشیرکاری بقربانقلی زده و او را از اسب انداخته خود بدر رفت جمعی از قراولان مروی
در راه بنصرالدین میرزا برخورد و او را گرفته بکلات آوردند و رضاقلی میرزا را با پاتر زده نفر از اولاد واحفاد
خورد و بزرگ که در کلات بودند بزایه عدم فرستادند و نصرالدین میرزا و امامقلی میرزا را با شاهرخ میرزا
بارض اقدس آورده آن دو برادر را در مشهد مقدس مقتول شاهرخ میرزا را که در آن اوان چهارده ساله
بود مخفی در ارک مشهد محبوس ساخته خبر قتل او را منتشر گردانید و منظورش اینیکه اگر در پادشاهی استقلال
یابد شاهزاده را بر طرف گرداند و اگر اهل ایران پادشاهی او را قبول نکرده از اولاد خاقان مغفور خواسته

باشد شاهزاده در دست برای سروری داشته باشد **فر بیان سلطنت علی شاه**

و از **اسم شاه و خاتمه کار ایشان** چون علیقلی خان از انجام کار شاهزادگان فارغ
و دیده و دل را فروغ و فراغ بخشید در بیت و هفتم جمادی الثانی آن سال در ارض اقدس جلوس کرده خود را
علیشاه نامید و سکه و خطبه بنام خود کرد و در آن تاریخ پاتر زده کرد و نقد مسکوک که بر گردوری پانصد
هزار تومان باشد در خزاین کلات موجود بود سوامی جواهر خانه و باقی تحایف و نفایس که فروزون از حساب
و قیاس محاسبان و هم داندیش بود علیشاه تمامی نقود و اسباب و اثواب و جواهر خانه نادری را از کلات
حمل و نقل مشهد مقدس نموده دست تنذیر و اسراف کشود و بمصرف بوضیع و شریف برافشاند نفقه خام
را بهای شلغم بخت و کوهرش اموار را بجای سنگ و سفال بخرچ داده حسنعلی بیگ معیر الممالک با سهراب

باسمرب غلام نظام بخش کارخانه سلطنت ساخت و خود بعیش و عشرت پرداخت و ابراهیم خان برادر
خود را که از او کوچکتر و از برادران دیگر بزرگتر بود سردار و صاحب خیمت بسیار اصفهان نموده با بجا فرستاد
و تمامی ایلات از افشاریه و سایر طوایف عراق و آذربایجان و جماعت بختیاری که خاقان مغفور کوچانده
در محال خراسان سکنی داده بود فرصت یافته کوچیده روانه اوطان خود شدند و اگر ادخوشان بعد از
آنکه مطایای محرس و آذر اگر انبار نفایس نمودند و از و بر تافته بنای مخالفت گذاشتند علی شاه بر سر خوشان
رفته ایشان را بطبع ساخت و بسبب شدت قحط و غلامی خراسان از اینجا عازم ماندند و کشته بمقامه
متجاوز در ماندند آن توقف کرده الله یار خان با جماعت توخی و دسته افغانه که در آذربایجان مشغول است
و مأمور با طاعت امیر اصفهان خان قرقلو سردار آذربایجان و بعد از فتح تبریز و گرفتاری سام از امیر
اصفهان خان متوجش شده روانه عراق که بمحمت علی شاه رود و عطاء الله خان با او زبکیه که در محال فارس
برافت محمد رضا خان قرقلو و کرم خان هوتکی افغان که به تنبیه یاغیان کر میر فارس مأمور و بعد از قتل
خاقان مغفور از جماعت کر میری شکست یافته بودند آمده از اینجا بعزم اردوی علی شاه بی روانه عراق
و باصفهان آمده قشون را نزد ابراهیم خان گذاشته خود بچاپاری نزد علی شاه آمده خدمت خیمت بسیار
کردند و چون سوار خان غلام مدارالیه و معتمد علیه دولت علی شاه بی بود حسن علی بیگ وجود او را در کار
خانه سلطنت محفل کار خود میدادست تمهیدی بر انگیخته او را روانه اصفهان ساختند که در جزو عنانداری
توسن اقتدار ابراهیم خان نماید ابراهیم خان پینجیالات او برده او را بقتل رسانید و افغانه و او زبکیه
با جمعی از رؤسا که نزد او بودند بدانه ریزی احسان بدام الفت کشیده با خود متفق ساخت و پیر و بال بلند
پرداز می کشوده بفکر خود سازی افتاد و سلیم خان قرقلوی افشار را صاحب خیمت بسیار و راتق و فاتق
مهمات سرکار خود کرد در آن اوان امیر اصفهان خان قرقلو افشار که از جانب خاقان مغفور ببرداری
آذربایجان مأمور و بنا بر بعضی بواعث از علی شاه متوهم میسبب بود ابراهیم خان با او از باب ملاطفت
در آمده او را نیز با خود یکجست نموده پرده از روی کار برداشت و جمعی از متبجده را با افغانه و او زبکیه که در
اصفهان میسبب بودند بر سر کرمانشاهان فرستاد در آن اوقات امیر خان ولد یار بیگ میث مست توپچی
باشی بکومت کرمانشاهان مأمور بود با قشون ابراهیم خان جنگ کرده مغلوب و دستگیر شد و لشکر یانش
تمام شهر کرمانشاهان را با تاجار و زواری که در اینجا بودند غارت کرده آن نواحی سبیلایافتند و ابراهیم خان

از اصفهان آهنگ آذربایجان کرده علیشاه از بمعنی اندیشه ناک گشته از مازندران بعزم تنبیه برادر حرکت
یا کرد ابراهیم خان هم امیر اصفهان خان را از آذربایجان احضار نموده سپاه را مستعد و جمعیت خود را منبسط
ساخت و مابین زنکان و سلطانیه تلاقی فریقین واقع شده فوجی از لشکر یان علیشاه طریق نفاق پیش
گرفته در همان جنگگاه از علیشاه جدا گشته بابر ابراهیم خان ملحق شدند و بقیه قشون علیشاه شکست یافته بیک
سر خود را برگرفته متفرق گشتند علیشاه با سه نفر از برادران و معدودی از خواص بطهران گریخت ابراهیم خان
کس فرستاده علیشاه را بابرادران در طهران گرفته علیشاه را کور کرد امیر اصفهان خان بعد از انجام کار
علیشاه با جمعیت خود روانه تبریز و ابراهیم خان روانه همدان شد و چون امیر اصفهان خان را در آن سمت
اقتدار کامل بهر سیده بود ابراهیم خان بفکر دفع او افتاده از همدان حرکت و در حوالی مراغه با امیر اصفهان
خان جنگ کرده بر او فائق گشت امیر اصفهان خان برهنائی کاظم خان قراچه داغی خود را بکوهستان
قراچه داغ کشید و در اینجا کاظم خان بهمانه او را دستگیر کرده نزد ابراهیم خان آورد و ابراهیم خان او را
با ساروخان برادرش مقتول ساخت و بعد از این مقدمات او را اقتدار کلی بهر سیده جمعیت بی نهایت
انفقاد و ادچنانکه عدت لشکر یانش بیکصد و بیست هزار کس میرسید چون شمع دولت علیشاهی از ظهور
صبح کاذب شوکت ابراهیم خانی سر بگریبان نیستی کشید چراغ اقبال ابراهیم خان آغاز خانه روشنی کرد
و کوکب بخش نیم صبا حسی مانند ستاره سحری بنیاد درخشیدن نمود حسین بیک برادر خود را سردار و رضا
اختیار خراسان کرده با اتفاق علینقی خان قدیمی خود و محمد رضا خان قراچورلو بخراسان فرستاده شهرت
داد که پادشاهی بارت و استحقاق متعلق بحضرت شاهرخ است و او را بغیر از خدمت و تقیاد و تمکن آنحضرت
در امر سلطنت منظوری نیست شاهزاده بهمت عراق توجه نموده و در ننگ سلطنت را بجلوس نمینت آنوس
نیت بخش مقصودش اینکه در لباس این تلبیس خراین مشهد مقدس را نقل عراق نموده و قلوب اهل خراسان
را بجانب خود مایل ساخته در یتیم صدف سلطنت و جهانبانی را باین وسیله بدست آورد خوانین اگر او
رؤسا و عموم اهل خراسان بعد از ورود حسین بیک جواب دادند که نهضت آنحضرت بجانب عراق لزومی
و در خراسان جلوس واقع خواهد شد او هم اگر بعقیده خود صادق باشد طریق مؤالفت پس و پس همگی باین معنی
همدستان شده شاهزاده را از ارک برآوردند شاهزاده از قبول سلطنت تخاشی کرده در مقام ابا و امتناع
در آن خوانین در روضه حضرتیه رضویه جمعیت نموده عود و پیمان را بقسم نمؤ که ساخته همگی دست بیعت دادند

دادند شاهزاده ناچار مقلد امر پادشاهی گشته در هشتم شهر شوال سال ۱۰۰۰ هجری قمری و ستین و نمانه
بعد الالف در ارض میمنت مانوس بر تخت سلطنت موروثی جلوس نموده سلطان اعظم
تاریخ جلوسش آید ابراهیم خان بعد از استماع این خبر در مهند هم ذی الحجه آن سال در تبریز
بمخالفت برخاسته بر سادۀ سلطنت نشست و بانقد قلب بگه شاه بی بنام خود زود چون
برادرش مانند نسیم در افشاندن زروسیم بادرستی کرده بعطای آلف والوف بر میر و پایی
تنک مایه را صاحب سرمایه ساخت و این را کرم نامید و بباطدیکر کسرتده سفال بر تنک
ظرف را چینی خورخوان خانی و صدر نشین پشت بام رعونت حکمرانی ساخته صاحب
سرتل و پایه ساخت و این را تالیف قلوب اسم گذاشت چون علم سربانی اصولی
مالک پیرایه شد بهیچون سرباز جهادی بود صاحب پایه شد پس ابراهیم شاه از اذربایجان
با جمعیت موفور بعزم معارضه عازم خراسان گشته بنه و آغزوق را با علی شاه که مقید همراه
داشت بقیم فرستاد و بعد از ورود بمنزل سرفه سمنان لشکر یانش که هر روزه کاسه لیس ظرف
زمان و دولت شخصی بودند زهر بیوفانی در کاسه اش کرده بعضی نزد شاه برخ و بعضی
با وطن خود شافتند ابراهیم شاه با طایفه افغان که با او موافقت ورزیده بودند ناچار روانه
تم شدند مستحقان قلم در بر وین بستند ابراهیم شاه افغانه را بنهب شهر فرمان داده در کند
و کوب و رفت و رواب آن ساحت دلپذیر بهیچوجه تقصیر نگرفته قمران نمونه شهر ری ساخت
و از انجا عطف عنان کرده بقلعۀ قلا بورتخص بر داهل قلعه او را مقید نموده چگونگی را بدربار
شاه بر خی عرضه داشتند آنحضرت کس برای آوردن او و علی شاه مامور نموده و بفرمان شاه بر خی
در عرض راه بلاک ساخته نعش او را بارض اقدس آوردند و علی شاه را نیز در روز و در بقصاص
خون شاهزادگان و الالباده نابینا بیروان و از عقب برادران روان ساختند و چون
علی شاه بر بنی اعمام کرام خود جسم نکرده قطع صلہ رحم نمود و دامان وجود خود را بخون آن
بیکنا مان آلود مضمون اینکه دیدی که خون ناحق پروانه شمع را چندان امان نداد
که شب بسحر کند ماصدق حالش گردید و بزمای عمل خویش رسید چون غرض از تحریر
این کتاب مجملی از مفصل صادرات و کیفیت احوال مملکت گیری و کشورگشائی خاقان جهانگیر

مغفور بود هر چند از وقایع ایام و کارهای آن خدیو همیشه احتشام از هزار یکی و از بسیار
 اندکی بر قوم گشته نهایت بر سبیل اختصار و معظمت امور آن خاقان سپهر اقتدار نگاشته
 خامه اظهار گردیده سرگاه صاحب دلی بهر سه مقدمات بعد دولت نادر می و کیفیت آشوب
 و فتنه آلمان که از حد و حصر افزون و تقریر آن از حوصله زبان قلم بیرون است تحریر خواهد شد
 والله اعلم بالصواب تمت الكتاب بعون الملك الوهاب و در دار الحکومه بمبئی
 بخط اقل بنده کان حضرت سبحانی میرزا احمد کاشانی متخلص بسم

و در مطبع برادر ازجبت میرزا حسن بزیو طبع آراسته گردید

و اتمام یافت بر روز و شنبه هجری ششم شهر جمادی الاول

من شهر سنه ۱۲۶۵

الهجرة النبوية

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ عَلَىٰ اٰلِهِٖ وَ طَبَقَتِهِ اَمَّا بَعْدُ اِنَّ يَاسَرَ

العالمين

در بیان نام و نام خانوادگی
 از جمله اشوبی که در عهد سلطنت خاقان
 نرگهان حایین خانی استرآباد
 انقلاب حدود شیروان و دیگر عمود طغیان ملک محمود سیستانی مخیم ذکر محمود غلجه و آمدن او بهر سه اصفهان
 بیان کیفیت محمود علی باصفهان در ابتدا و سال پیر خلیل الله ۱۲۳۲ توشقان ایل دیگر غلبه رویه است ابدار المذکورات
 دیگر تسلط و استیلا و همیشه بهر حال که در باجیان بیان تجلی از احوال است و کیفیت جنگ صلی که فیما بین او و روسیه
 بوقوع میوست چند نفری که در ایام قدرت ایران با دشمنان او کی اظهار خشم سری و آزادی کردند دیگر سید احمد نواده
 میرزا داود متولی سابق مشهد مقدس دیگر محمد علی نام رنجبانی مشهور بصفتی میرزای نانی و دیگر حسین نام دیگر
 شخصی که خود را محمد میرزا نامیده دیگر زبیل نام و لدا بر ابراهیم بیان نسب و موله جناب ظل الهی تولد آنحضرت آغاز
 کار جناب ظل الهی بعد از آن از انجمله بیان توجه موبک و الا بجانب ارض مقدس فیض تبلیان بجزم دفع خصمان
 بیان آغاز محاربه ظل سجا با ملک محمود سیستانی ذکر تسخیر نیکی قلعه و باقی فلجات ایورد و بر نور بازوی نظیر بر در
 بیان نسبت اقلی خان از دربار با و شش نام بهر دار و خانم کار او بیان سردار محمد خان نرگهان و ظهور و اعیان سلطنت

از ملک محمود و محارباتیکه فیما بین او و حضرت ظل الهی روی نموده بیان مقدمات سرخس بیان محاصره قلعه
توزغان و تنبیه ناتاریه مرق و ذکر وقایع آن زمان بیان توجّه اعلی حضرت شاه طماسب بعزم قتل
با ملک محمود بجانب چیموشان و ورود جناب بابور بموکب شاه و وقایع آن ایام سمیت نشان بیان
مقتول کشتن فتح علی خان جبار بیان تسخیر ارض اقدس بیان توجّه موکب نادری بجانب جیونان
و صادرات آن ایام فرخنده نشان ذکر وقایع قوی نیل مطابق سال بهایون فال ۳۹
بیان کشته شدن ملک محمود ملک احاط بانسان قهرمان خدیو آفاق بیان نهضت موکب نادری مجدد
تایین بعزم تنبیه حسین سلطان و کیفیت جنگ شکان ذکر وقایع بجای نیل مطابق سال فرخنده سال هزار
صد و چهل و هجری ۱۰۳۰ بیان کیفیت محاربه ابراهیم خان با اکراد و ترکمان در محل مر سوم بکره خان ذکر
شورش استر اباد و نهضت حضرت ظل الهی بان سمیت و مقتول شدن ذوالفقار خان به تیغ قهر
حضرت رب العباد ذکر وقایع سخا قوی نیل ۱۰۳۱ تنمیم ذکر طائفه ابدالی و تبیین مقدمات استیلا
ایشان بیان حرکت اشرف از اصفهان بعزم تسخیر خراسان و کیفیت جنگ بهمان دست و وقایع سال فرخنده
آیت نیل مطابق ۱۰۳۲ هجری بیان اموری که در آن ایام انحال بوقوع پیوست بیان جنگ سردر
خار و کسر ایت شوکت افغانی کثرت ثانی در جلوه کرمی انشعبه طایفه عینین شمامه در میدان بیان
جنگ مورچه خورت و مغلوب شدن افغانه نوبست یوم بیان تسخیر اصفهان و ورود موکب وال
بان شهر جنت بهبان بیان توجّه رایات بهایون بجانب شیراز و کیفیت زرقان و شکست و انهرام افغان و
و تسخیر آن ملک تهنیت نشان بیان وقایع آیت نیل مطابق سال فرخنده فال هزار و صد و چهل و
و تسخیر نهاوند و همدان بیان محاربه بار و میه و فتح نهاوند و استیلا بر کجنت اقبال فیروز مند بیان
فتح همدان و کرمانشهان بعون ایزد مستعان بیان نهضت موکب والا بجانب شیراز و وصول خبر قتل شهر
علیه بعون عنایت رب عزیز بیان فتح دندم و مراغه و تبریز بتأیید رب عزیز بیان آمدن افغانه هرات
بر سر ارض اقدس و شکست یافتن ابراهیم خان بیان انصراف موکب بهایون از آذربایجان بجانب خراسان بعزم
تنبیه افغان بیان ورود کوکبه مسعود بمشهد مقدس و صادرات ایام توقف در ارض اقدس رایت افزای علم خسته
رقم در مضار و قایع تنگونی نیل مطابق سال هزار و صد و چهل و ۱۰۳۳ و توجّه موکب نصرت ایات بجانب
و صادرات آن اوقاتا بیان تقدّم افرا و کیفیت محصور آن بیان جناب مال بهار خان بیان محاربه سمیت کرمی
و قیام فتح نمایان بتأیید ایزد منان بیان تصرف کردن قلعه او به رایان تسخیر هرات و انجام کار افغانه
انجام بیان تنمیه و قایع هرات و کیفیت تسخیر آن بعون حضرت اکمل جلالت بیان مصالحه شاه والا جا به بار و میه

[illegible]

